اطلس خط

تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

حبیب‌الله فضائلی

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

اطلس خطّ

تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

حبیب‌الله فضائلی

اصفهان

حق طبع محفوظ و مخصوص مؤلف است

انتشارات ارغوان

نام کتاب : اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)

مؤلف : حبیب‌الله فضائلی

تعداد نشر : ۲۰۰۰ جلد

چاپ دوم سال ۱۳۶۲ شمسی

از انتشارات مشعل - اصفهان

مؤسسه انتشارات مشعل اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

توئی برترین دانش آموز پاک ز دانش قلم راند بر لوح خاک پناه بلندی و پستی توئی همه نیستند آنچه هستی توئی

سپاس و ستایش خدای را که بساط زندگی در صفحهٔ گیتی گسترد و آدمی را در نیکوترین صورت وجود بیافرید و او را استعداد بهره‌داری از نعمتهای مادی و معنوی بخشود و زبان و قلم را بوی عطا کرد تا حدیث نعمت او کند و یکدیگر را بحق و راستی بنیکوکاری و پایداری بر آن توصیه نمایند. و درود بیشمار بر خاتم پیغمبران و آل گرامش بویژه دوازدهمین حجت خدا جل الله تعالی فرجه که چراغهای درخشان الهی و راهنمایان حق و راستی‌اند.

این اثر که از نظر گیتی‌نظران میگذرد آئینه‌ایست که جلوات خط و آن پدیدار و دگرگونیها و تنوع آن در ادوار مختلف آشکار است. دست و قلمهای استادان را همچون نقاشان چیره‌دست در این صحنهٔ جالب بکار می‌بینید و از خرمن هنر و آداب آنان خوشه می‌چینید. چون اقیانوس از لطایف افکار مواج و همال اطلس جغرافیائی از ظرائف نقوش طلسم، مرزبان خطهٔ خطوط و ترجمان اقلام است. بهر حال آنست که ذوق هنرمندان خواهد و چنانست که هنرجویان را شاید. از آغاز و انجام این پدیدهٔ عالی انسانی با شما سخن میگوید و شجرات و سلسله‌های آنرا بر میشمارد.

چیزی که مرا بر این کار داشت آنست که مدتی خواهان کتابی جامع در این فن بودم با اینکه کم و بیش در این باره کتابها و رساله‌ها پرداخته‌اند مع الوصف چنانکه میخواستم نیافتم زیرا طریقهٔ روشن و وثیقهٔ متقن نبود. پراکندگی موضوعات، مطالب متناقض، ناگفتاریهای بسیار خطوط هر جویندهٔ را دچار دهشت و حیرت میساخت، حتی خطشناسان در بسیاری از مباحث باختلاف سخن رانده و نمونه‌هائی از خط مخالف یکدیگر ارائه داده‌اند. بعلاوه در تعلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوق هنرپژوهان را راهنما باشد تدوین نشده بود. لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعتم نیست ذوق و علاقه هست

باری چنین کتابی بپرداز که خدمتی شایسته و نوزائی بایسته میشود. بر این عقیدت با وجود اشتغالات رسمی و غیر رسمی و تحمل مشقات

در مدتی متجاوز از دو سال تحقیق در متون قدیم و جدید از فارسی و عربی و ترکی و جمع یادداشتها و قطعات و نمونه‌های خط مشغول گردیدم و اینک نتیجهٔ آن زحمات را بصورت کتاب حاضر و قالبی فنی بنام **اطلس خط** در دسترس هموطنان عزیز و دوستداران هنر قرار میدهم.

این کتاب شامل دو بخش بزرگ است:

بخش اول - تحقیق در خطوط اسلامی مشتمل بر مقدمه و هشت فصل و یک خاتمه.

بخش دوم - تعلیم خطوط اسلامی متداول شامل بر مقدمه و ــــ فصل و ملحقات و تعلیقات.

«شهریور ماه ۱۳۵۰ حبیب الله فضائلی»

aliasiye@yahoo.com

بسمه تعالی شانه العزیز

مقدمهٔ چاپ دوم:

کتاب اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، در سال ۱۳۵۰ شمسی بهزینهٔ انجمن آثار ملی اصفهان، زیر نظر استاندار وقت در سه هزار نسخه بچاپ رسید. پنج شش سال گذشت که بر اثر استقبال علاقه‌مندان، این نسخه کمیاب گردید. در این اوان (سال ۱۳۵۹ شمسی) بنا باصرار دوستان و طالبان و بهمت و سرمایهٔ آقای علی اصغر چراغی مدیر محترم کتابفروشی مشعل اصفهان که در خدمت بعالم مطبوعات و انتشار کتابهای مفید با سابقه و پیشقدم بوده است، اقدام بتجدید چاپ این کتاب گردید، و اینک با وضع مطلوب خود در دسترس دوستداران هنر قرار دارد.

ناگفته نماند همچنانکه در آغاز این کتاب اشاره شده است اطلس خط مشتمل بر دو مجلد میباشد یکی همین کتاب و دیگری «تعلیم خطوط و قواعد آن» که این مجلد هم در آخر سال ۱۳۵۶ منتشر گردید. و این دو مجلد در فن خط و خطشناسی دائرة المعارفی است که در حد خود منحصر بفرد و مطلوب هر دوستدار هنر است. کتاب اطلس خط علاوه بر جنبهٔ تحقیقی و فنی‌اش آلبومی از انواع خطوط و لوحه‌های عباراتی است که چشم و دل را میوازد و مضمون آنها آموزنده و سازنده میباشد.

حبیب الله فضائلی
۱۳۵۹

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

بخش اوّل

از کتاب اطلس خط

(تحقیق در خطوط اسلامی)

مقدّمه

این بخش که بنام تحقیق در خطوط اسلامی است دارای هشت فصل و یک خاتمه است :

فصل اوّل ـ خط کوفی

فصل دوم ـ مُحقّق و ریحان

فصل سوم ـ ثلث و فروع آن

فصل چهارم ـ نسخ

فصل پنجم ـ تعلیق و دیوانی . فصل ششم رقعه

فصل هفتم ـ نستعلیق

فصل هشتم ـ شکسته

خاتمه ـ در خطوط فرعی و تفننی مانند طغرا و مُثنّی و غیره

و هر فصل از فصول هشتگانه بر اساس شش بحث است بدینقرار :

۱ـ بحث بنیاد و پیدایش ۲ـ بحث تطوّر و دگرگونی ۳ـ مُرقّعان و استادان ۴ـ وجه تسمیه ۵ـ درجه و مرتبه ۶ـ توصیف

که این بحثها در هر یک از فصول با شرح و تفصیل لازم و آوردن نمونه‌ای خط پیروی و تعقیب میشود .

اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان بهر یک از این بحثها مختصراً اشاره‌ای میکنیم :

بنیاد و پیدایش اکثر خطوط اصولاً آغاز پیدایش روشن و واضح ندارند و هیچ خطی یکباره و ناگهان بوجود نیامده است تا بتوانیم بطور قطع و صریح تاریخ آغاز و واضع معینی را برای آن پیدا کنیم بلکه این امر تدریجی و در طی سالها و یا قرنها آزمایش و تجربه بوده تا کم کم بصورت مشخص تجلّی و ظهور پیدا کرده است . لکن تشخیص بنیاد و ریشه هر خط بکمک نوشته‌ها و تحقیقات پژوهندگان و از بررسی جزئیات و اشکال و صور حروف هر خط احتمال نزدیک بیقین را دست میدهد که در این بحث تا حد امکان به بیان آن پرداخته خواهد شد . زیرا خطوط اسلامی هر از یکی دو اصل با اندکی تغییر منشعب گردیده و جریان یافته است .

تذکر دیگر : با اینکه انواع و اقسام خطوط اسلامی به یک اصل یا دو اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی میشود . از تاثیر نوعی در نوع یا انواع دیگر نباید غافل باشیم که این نکته در خور دقت لازم است .

تطوّر و دگرگونی و سیر خط : در این بحث از تغییرات و زمان شیوع و انتشار . ترقّی و تکامل خطوط متنوّع اقلام و اقسام آن ، و همچنین از انحطاط و رکود و یا زوال و از موارد استعمال و گذشته و حال گفتگو میشود . و باید بدانیم که هر یک از خطوط اسلامی مخصوصاً خطوط اصلی و منتقل (۱) که امروز استعمال آنها در بین مسلمانان متداول است . از ابتدای پیدایش در راه تکامل مراحلی را پیموده و در طی قرنها تدریجاً از صورت های ابتدائی و ناقص بصورت کامل و یا کاملتر گرائیده تا بصورت امروزی درآمده است .

در اینجا فهرست وار مختصری از تطورات مهم با ذکر نامهائی که از اقلام مختلف در کتابها و تذکره‌ها و تواریخ آمده است ایراد میشود

بطور کلّی از آغاز دوره اسلامی تا زمان حاضر شش دوره تطوّر پیش آمده است و اشخاص نام آوری در این هنر خطّی پیش آهنگ و پیشقدم بوده‌اند :

۱ـ **تطوّر ابتدائی** ـ خط کوفی ابتدائی نقطه بود بدون حرکات فتحه و ضمّه و کسره و عاری از اعراب و ضوابط . این نقیصه کار خواندن را مشکل میساخت اوّل کسی که حرکات را بصورت نقطه ابداع کرد ابوالاسود دُؤلی (۶۹ هـ ق) شاگرد حضرت علی مرتضی علیه السلام بود که بتعلیم و دستور آن حضرت باین کار رهبری شد . و نقطه گذاری حروف در اواخر بنی اُمیّه (عهد عبدالملک) بدست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر بوجود آمد . و حرکات و ضوابط نزدیک بشکل امروز بدست خلیل بن احمد (۱۷۰ هـ ق) وضع گردید .

۲ـ **تطوّر عظیم** ـ از اواخر بنی اُمیّه و اوائل خلافت عباسیان تا ایام خلافت مأمون (از نیمه دوم قرن اوّل هجری تا اوائل قرن سوم) خود به دو دوره متمایز منقسم است . یکی دوره پیش از مأمون که دوره تحوّل و اختراع و ایجاد اقلام است . و دیگری دوره خلافت مأمون که هم دوره ایجاد و دسته‌بندی اقلام و هم تهذیب و انتخاب بوده است . در این تطوّر خطوط چندی بدست اشخاص قطبه ، ضحّاک ، اسحاق ، ابراهیم و یوسف شجری ـ و عده‌ای از مردم عراق بنام وراقان پیدا شده است بدینقرار :

(۱) بصفحه ۱۱ مراجعه شود

قلم جلیل ـ سجلّات ، دیباج ، طومار کبیر ، ثلثین صغیر ثقیل ـ زنبور ، مؤامرات حرم ـ عهود ، قصص ، اجوبه ـ نصف ثقیل ـ ثلث کبیر .

بعد از این اقلام دوازده خط دیگر بوجود آمده است :

سمیع ، اشریه ، خرفاج ثقیل (۱) ، خرفاج خفیف ، قلم مُفتّح ، مفتّح نصف ، خفیف نصف مدوّر کبیر (ریاسی) ، مدوّر صغیر ، نرجس ، خفیف ثلث کبیر ، رقاع

و قلم دیگر بنام مُحقّق یا وراقی (۲)

از آن پس از سال (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ ق) بوسیله کاتبان و منشیان مأمون بخصوص احول محرّر بانظارت ذوالریاستین فضل بن سهل ، دسته‌بندی خطوط بر طرز ریزی و درشتی و موارد استعمال و ایجاد قلمهای دیگر صورت گرفته است و آن خطوط و اقلام عبارتست از :

امانات ، مُدمج ، مُرصّع ، النّساخ ، منثور ، وشی ، مکاتبات ، غبار الحلبه ، بیاض ، مُسلسل ، حوائجی (۳)

بطوری که مشهور است در این تطوّر ۳۶ قلم ایجاد شده و تا مدّتی خطاطی و خوشنویسی بر همین اساس مورد پیروی قرار گرفت تا بزمان ابن مقله منتهی گردید .

۳ـ **تطوّر سوم** ـ بدست ابوعلی محمد بن مقله وزیر (۳۲۸ هـ ق) و برادرش صورت گرفت و عمده کار و فرزند مقله این بوده است : خاتمه دادن به بی سر و سامانی اقلام ، پیش گیری از هرج و مرج در خط ، انتخاب چهارده نوع و اصلاح و تهذیب آنها و تحت قاعده سطح و دوّر درآوردن ، هندسی کردن ابعاد و حروف و مقایسه آنها و بکمال و ظرافت رساندن خط بدیع (نسخ) و توقیعات و رقاع و تهذیب خط محقق و تعیین دوازده قاعده در خط (۴)

(۱) خرفاج بمعنی قرمز بخط آمده است . (۲) این اقلام از کتاب الفهرست نقل شده و آنها را اقلام اصلی و موزون نامیده است . بغیر از این خطوط محقق ، خطی بنام قلم مشق در آن کتاب ذکر افتاده است ولی تعیین نشده است که از چه دسته میباشد ، فقط در صفحه ۱۵ قلم مشق را از خطوط مصاحف بشمار آورده است . (۳) این اقلام از دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی بدست آمده است . (۴) بنابر قول صاحب پیدایش خط (خطاطان ۷۰۰ تا ۷۲۰ و تا سلطان ۷۳۰) دوازده قاعده منسوب باین مقله ابداع شده است و ترکیب ، کرسی ، نسبت ، هندسه ، قوت ، سطح ، دوّر ، صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصول ، صفا ، شان ـ بخواست خدا شرح آنها در بخش تعلیم خواهد آمد . قضائی

aliasiye@yahoo.com

۴ـ تطور چهارم ـ بدست ابوالحسن علی بن هلال مشهور بابن بواب (۴۱۳ هـ ق)، در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود، که کار عمدهٔ او کامل کردن عدهٔ اقلام منتخب ابن مقله براساس قاعدهٔ هندسی او و بکار بستن دوازده قاعده، و تصرفات وی در آنها بشیوه و طریقهٔ تازهٔ خود، و معروف و کلمات را بمیزان نقطه سنجیدن و ترویج و انتشار آن شیوه، و پدید آوردن قلم «ریحانی» میباشد. شیوهٔ ابن بواب و اقلام منتخب او تا اواخر دوران مماليک برجی (۷۸۴ ـ ۹۲۲ هـ ق) در مصر پیروی میشده و صاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم را بوی نسبت داده است.

تذکر: پیروان ابن مقله و ابن بواب اقلام منتخبهٔ آنان را بنام خط منسوب شهرت داده اند.

۵ـ تطور پنجم ـ دورهٔ جرح و تعدیل خطوط و تثبیت قلمهای ششگانه بدست یاقوت مستعصمی است (۶۹۸ هـ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند مقله و ابن بواب بقوام و نظام آورده بودند براساس مقیاس آن دو (هندسه و نقطه) مورد دقت نظر قرار داد و از میان آنها که نسبت زیاد و تا آن زمان شایع بود شش قلم را انتخاب کرد و با جدّ تمام بتحسین و ملاحت آنها پرداخت و ابتکارات خود را بکار بسته ترویج کرد و دیگر خطوط جز کوفی بدست فراموشی سپرده شد. اقلام ستهٔ یاقوتی که آنها را خطوط اصول گفته اند از اینقرار است:

ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رقاع

نتیجهٔ این تطور و اثر شیوه و طریقهٔ یاقوت تا باین زمان کشیده شده ولی رونق کامل آن تا قرن نهم و دهم بوده است.

۶ـ تطور ششم ـ دورهٔ پیدایش سه خط جدید است که در فاصلهٔ سه قرن خاصهٔ از ایرانیان برخاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در قرن هشتم و نهم تضج و تکمل یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال و توسعه پیدا کرده تا باین عصر کشیده شده است و نتیجه و محصول آن تاکنون بکمال خود ثابت و برقرار است. آن سه خط عبارتست از: تعلیق، نستعلیق، شکسته که اولی اکنون در ایران تقریباً متروک، ولی نستعلیق و شکسته برونق و اعتبار خود باقی است.

و هم در اواخر عهد صفوی خط نسخ بدست احمد نیریزی (۱۱۵۵ هـ ق) از شیوهٔ ثلث به نسخ تمایز ایرانی تغییر شکل

پیدا کرد و تا امروز در ایران از آن پیروی میشود.

پیشروان معروف و بنام این نهضت خطی، در تعلیق خواجه تاج سلمانی اصفهانی (۸۹۸ هـ ق) و خواجه اختیار منشی گنابادی (۹۹۰ ق)، و در نستعلیق میر علی تبریزی و جعفر بایسنغری و سلطانعلی مشهدی و میر علی هروی و مالک دیلمی و محمد حسین تبریزی و بابا شاه اصفهانی و میر عماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ق)، و در شکسته مرتضی قلیخان شاملو و شفیعا و درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ق) میباشند.

در قرن سیزدهم قائم مقام فراهانی و امیر نظام گروسی قصرقانی در خط شکسته نموده آنرا ساده تر کردند.

خلاصهٔ تطورات خطوط اسلامی و علل اقلام مختلف بشرح زیر است:

الف ـ در روزگار قدیم نامگذاری خطوط براین مبانی بوده است:

۱ـ ریزی و درشتی که نامهای جلیل، طومار، ثقیل، خفیف، نصف، ثمثین، ثلث، کبیر و صغیر بر آن دلالت دارد.

۲ـ برجهای انبساط و انقباض و درشتی و بهم پیچیدگی چون خرفاج، مُفتّح، جزم، مُدوّر و غفور.

۳ـ برای سادگی و تزیین مانند مُرصّع، نرجس، وشی و غیره.

۴ـ بملاحظه موارد استعمال مانند سجلات، قصص، عهود، مؤامرات، مکاتبات، حوائجی و بیاض.

چنانکه این نامها در الفهرست و صبح الاعشی آمده است و پیش از این مذکور شد.

۵ـ بنا بر تغییر جزئی چون مختصر طومار و قلم لؤلؤی که از تلطیف ثلث خفیف بوده و مانند ثلث و توقیع و مسلسل چنانکه در صبح الاعشی آمده است.

۶ـ تعدد نامگذاری مثل (دفتر و درج)، (بدیع و نسخ و منسوب)، (هبا و غبار و جناح و غبار الحلبه)، (توقیع و اجازه)، (مُثنّی و توامان و متعاکس)، (طرّه و طغرای و معلق و دلالی) و (دیوانی و همایونی).

نام مُثنّی و هبا در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی (اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم در زمان اولجایتو محمد خدابنده (۷۰۳ ـ ۷۱۶ هـ ق) آمده و معقلی هم یکی دیگر از اقلام نام برده در همان کتابست که هر یک را بجای خود بیان میکنیم.

۷ـ باعتبار نسبت باشخاص همچون قلم مُقلی منسوب بابن مقله، قلم مُهلهلی منسوب بابن مهلهل، مُقفّی منسوب بابن مقفع، مهرانی و مهلبی و عمیدی و ابوالفضلی، و قلم شمسی که منسوب بشمس المعالی قابوس بوده است و یا باعتبار قط قلم و صفت آن مانند قلم لجینی یعنی سیمین (نقره‌ای) و مراد قلمی است که قط آن تمام محرف باشد و قلم عنجهدی یعنی زرین (طلائی) و آن قلمی است که قطش تمام مستوی باشد. و قلم لؤلؤی (مروارید گون) قلمی که قط آن بین محرف و مستوی بوده باشد. و این نامها در کتاب نوروزنامه منسوب بحکیم عمر خیام آمده که انشاء آن متعلق بر اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری قمری است.

ب ـ نامهائی نیز در کتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب و نزهة اولی الابصار و الالباب» مدون بسال ۹۰۸ هجری قمری آمده که بر همین اعتبارات میباشد چون عقد منظوم ـ مقترن، جلیل ثلث، مصاحف، نسخ فضّاح، جلیل محقق، حواشی و قلم اشعار (مؤلق)[1]

ج ـ همچنین است نامهائی که در کتاب «تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب» تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن الصایغ متوفی ۸۴۵ هـ نوشته شده است مانند قلم المجموع و قلم المحدث و قلم الذهب.

پوشیده نماند که در آن کتاب مؤلف ۲۹ قلم را نام میبرد که بجز این سه قلم بقیهٔ اسامی همان نامهائی است که در الفهرست و صبح الاعشی و جامع محاسن مذکور است[2]. و قلم الذهب مراد بطلا نوشتن است و گویا قلم خاصی نباشد. نکتهٔ دیگری که در شمارش اقلام این کتاب وجود دارد این است که غبار الحلبه و قلم غبار، دو قلم بحساب آمده است.

د ـ صاحب کتاب خط و خطاطان در زمان سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۲۷) علاوه بر خطوط اصول یاقوتی و دیوانی از سیاقت و معلق و قرمه و معماة نیز نام برده است ولی خود اقرار کرده که اینها از خطوط اصلی نیستند، و نگارنده در خاتمه بشرح معلق و قرمه و معماة و در فصل تعلیق دیوانی بشرح سیاقت میپردازد.

(۱) یعنی نیکو و شکست بست. (۲) نام این ۲۹ قلم بنقل مصور الخط العربی ص ۲۱۵ بدینقرار است:
الطومار، الجلیل، المجموع، الرایسی، الثمثین، الاصف، الثلث، الحوائجی، المسلسل، غبار الحلبه، المؤامرات، المحدث، المدمج، المعقد، الرقاع، الریحان، المتواقیع، النسخ، المنشور، المقترن، الحواشی، اللؤلؤی، خفیف الثلث، قلم المصاحف، فضاح النسخ، الغبار، الهبوط، قلم الذهب.
این کتاب در سال ۱۹۶۷ میلادی در تونس بتحقیق ح. ال. جی چاپ رسیده است.

هـ ـ خطاط معاصر محمد طاهر الکردی المکی در کتاب خود «تاریخ الخط العربی و آدابه» مدون بسال ۱۳۵۸ هـ ق، اقلام اساسی عصر حاضر را ثلث، نسخ، رقعه، دیوانی (همایونی)، فارسی و اجازه (توقیع) دانسته و گفته است این خطوط در نزد خطاطان به شش قلم تعبیر میشود و آنگاه جلی ثلث، جلی دیوانی، جلی فارسی، جلی نسخ و خط تاج را خطوط فرعی حساب کرده است. سپس خط کوفی و مغربی را نیز به تعداد خطوط افزوده و مفصلا بشرح و بیان هر یک پرداخته و در ضمن سیاقت و طُرّه (طغری) را نیز بطور شروح بیان کرده و از هر یک نمونه‌ای آورده است. وی خط فارسی را برسه گونه شمرده است: نستعلیق، شکسته، شکسته آمیز.

چنانکه پیداست خطاط و استاد حجازی معاصر هم از مبانی و روشهای قدیم پیروی کرده و اقلام اصلی عصر خود را صریحاً بر مبنای اساسی و استوار تعیین نموده است

نتیجه و تعیین خطوط اصلی

از تمام این مطالب نتیجه گرفته و خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر را تعیین میکنیم:

در این عصر مانند اعصار گذشته درشتی و ریزی قلم ملاک و میزان قرار نمیگیرد چه هر خطی را میتوان درشت یا ریز یا متوسط نوشت. و سایر اعتبارات در مبانی خطوط از قبیل نسبت باشخاص و غیره یا موارد استعمال و یا تغییرات مختصر و جزئی و سادگی و تزیین و ...: نیز امروز قابل اعتنا نیست.

از سوی دیگر دیدیم که ظهور و پیدایش خط تعلیق و نستعلیق و شکسته اصول ثابت یاقوتی را دگرگون ساخت و قلمی چون نستعلیق و شکسته آن بخطوط اصول اضافه گردید.

و باز می‌نگریم که دو قلم محقق و ریحان تفاوت و فاصلهٔ زیاد با هم ندارند. جز اینکه در ریحانی ظرافت و باریکی بیشتر است همچنین دربارهٔ خط ثلث و توقیع و اجازه و رقاع بنا بر تعریف صبح الاعشی و نمونه‌های جامع محاسن و سایرین، وقتی دقت کنیم و می‌بینیم که تفاوت جزئی میان آنها دیده میشود و بسیار بهم نزدیک میباشند زیرا اساس آنها یکی است.

و نیز مشاهده میکنیم که دو خط رقعه و دیوانی کمال رواج و شیوع را در ممالک اسلامی عربی دارد.

(۱) نمونه بشرح آن در فصل نسخ خواهد آمد. (۲) در خاتمه ملاحظه میفرمایید.

aliasiye@yahoo.com

و باز ملحوظ است که خط کوفی هنوز در ممالک اسلامی اعم از مصر و عراق و افغانستان و ایران و غیره کمی استعمال میشود و مخصوصاً در کتیبه‌ها و بعض عناوین بکار میرود .

بنابراین علل تنها ملاک و میزان صحیح و فنی برای تعیین خطوط اصلی و اساسی عصر ، پس از اعتبار تداول و رواج آنها ، شکل و هیئت متمایز هر یک از انواع خطوط و صورت ظاهر و مشخص آنها میباشد . چنانکه افراد انسانی را از صورت و شکل ظاهری میشناسیم .

سیمای برجسته و قیافه تباین ظاهر است که این اقلام را بنام خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی میکند :

نسخ ، رقعه ، نستعلیق ، شکسته ، ثلث و فروع آن (توقیع و رقاع) ، محقق (و ریحان) ، دیوانی ، کوفی (۱)

که هر یک از این اقلام هشتگانه بحد و اندازهٔ خود کم یا زیاد ، درشت و ریز ، در موارد مختلف بکار میرود . و هر یک نسبت بدیگر اقلام دارای شکل خاص و رسم جداگانه است و این حقیقت از دقت و ملاحظه در نمونه هائی که بنظر شریف آمده بخوبی روشن میگردد . غیر از سیمای متمایز و شکل مشخص ظاهر و آنکه میدانیم این خطوط اسلامی معمول متداول روز است ، وجه دیگری که این هشت قسم را خطوط اصلی بدانیم این است که تمام فروع و خطوط تفننی از قدیم و جدید همه مربوط باین هشت نوع خط میشود و از آنها خارج نیست .

نمونه‌ها را در صفحات ۱۲ تا ۱۹ ملاحظه فرمائید ←

(۱) این ترتیب با در کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی منظور شده است وگرنه ترتیب زمانی و پیدایش آنها چنین است : کوفی ، محقق ، ثلث ، نسخ ، دیوانی ، رقعه ، نستعلیق ، شکسته . «طغرائی»

نسخ

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام

الشرف عند الله سبحانه بحسن الاعمال لا بحسن الاقوال ؛

الدنیا عرض حاضر یأکل منه البر والفاجر والآخرة

دار حق یحکم فیها ملک قادر ؛ اشتغل بشکر النعمة

عن التطرب بها ؛ ایاک ومستهجن الکلام فانه

یوغر القلوب ؛ اخوک فی الله من هداک الی الرشاد

ونهاک عن الفساد واعانک علی اصلاح المعاد

کتبه حبیب الله فضائلی لیلهٔ ۶ شهریور ماه ۱۳۴۹ شمسی

خط رقعه بشیوهٔ ایرانی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

نخستین پندس ترا آنست که زنهار با گروهی که از خدا دورند نزدیکی نکنی و با اراذل و فرومایگان همنشینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندک زمانی فساد دین و دنیا آرد

همنشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید

پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در کارهای بیحاصل صرف نکنی پیوسته همت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف بگمار و دل بر آن دار تا طبیعت تو بدان خو کند و به پستی و سستی نگراید تا توانی دست کرم برگشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است و زنهار از بخل و امساک برحذر باش که در دو جهان تیره بختی و خیره رائی آورد . و باید که داده و احسان خود را به اظهار منت ضایع و ناچیز نگردانی شیرین گفتار و خوش زبان باش و ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده را ملال خیزد . از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی . قسمتی از نصیحت نامهٔ امیر نظام گروسی . بقلم حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰ ه

«خط نستعلیق»

بسم الله الرحمن الرحیم

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت و بشکر اندرش مزید نعمت

هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست و چون بر میآید مفرح ذات

پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب ،

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدر آید

عاکفان کعبهٔ جلالش بتقصیر عبادت

معترف که ما عبدناک حق عبادتک . و واصفان حلیهٔ جمالش بتحیر

منسوب که ما عرفناک حق معرفتک

ای برتر از قیاس و خیال و گمان و وهم وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

کتبه الحقیر حبیب الله فضائلی در شب دوم ماه ربیع المولود سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری مطابق ۱۳۴۹/۶/۱

aliasiye@yahoo.com

خط شکسته

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

موضعی خوش و خرم و درختانی دلکش و دلربا هم که خرم مینا زرخاک ریخت و عقد ثریا بر بنات درآویخت

روضهٔ ما نهرها سلسال — حرمهٔ سجع طیرها موزون

آن پر از لاله های رنگارنگ — وین پر از میوه های گوناگون

با درسایهٔ درختانش — گسترانیده فرش بر قلمون

با سرانجام خاطر باز آمدم بر بالای نشستن غالب آمد و پیش دانی گلی در بیان و سنبلی در میان

فراهم آمد و عزیمت شهر کردم گفتم گلی بوستان را چنانکه دارد بقا نباشد

و عهد گلستان را وفا نه و حکما گفته اند هرچه نپاید و بستگی را نشاید بگفتاب طریق صحت

گفتم برای نزهت ناظران و فسحت خاطران کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن که

یادگاری را بر دور قلم او دست نظر انسان باشد و گلشن زمان عیش را بطیش خریف آسیب

بچه کار آیدت گلی طبقی — از گلستان من ببر ورقی

گلی همین پنجروزه شش باشد — وین گلستان همیشه خوش باشد

ثلث و توقیع

بسمه تعالی شانه

از سخنان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ

لِلنَّاسِ أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْزِلَةً

عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ

فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ

توقیع

لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَلَا حَسَبَ

كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ كتبه فضلی

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ

مُحَقَّق

إِمَامُ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ

الْمُؤْمِنُ يُعَافُ اللَّهْوَ وَيَأْلَفُ الْجِدَّ

الْحُرِّيَّةُ مَنْزِهَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ

رقعانی

اجتناب السیئات اولی من اکتساب الحسنات کتبه حبیب الله فضلی

فی شهر ربیع الاول سنة ۱۳۸۸ من الهجرة النبویه

خطوط دیوانی و تعلیق

(با وقفات شیعهٔ ایرانی)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم چهره ای زیبا و سیمائی دلاویز

ملایم و فکور چشمانی درشت و گیرنده و اندامی بلند و موزون داشت در حافظه

بسیار قوی و در تکلم صریح و فصیح. در تفکر عمیق و در قضاوت سریع و قاطع بود،

شهامت اخلاق و رأفت شجاعی مادر ابدی توأم داشت و درس نخوانده

و مدرسه ندیده کتب طبیعی در نظرش باز بود و با تأثر شدید مفاسد عصر خود را

می نگریست با عزمی راسخ و ایمانی خلل ناپذیر کمر به تخریب اساس بت پرستی

بست و بنای خداپرستی و توحید و مبانی دین اسلام را بر پایه ای محکم استوار ساخت

بسم الله الرحمن الرحیم

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

اللهم صل علی محمد و آل محمد

تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

قال النبی صلی الله علیه و آله من کتب بحسن الخط بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة بغیر حساب نمونه هائی از خط

خفی و جلی و تعلیق در این صفحه اختصاراً بقلم قاصر نوشته شد و انا العبد حبیب الله فضلی بتاریخ پانزدهم ماه ۱۳۴۷ هجری

aliasiye@yahoo.com

بحث مروجان و استادان در این بحث از پیشروان معروف و استادان بزرگ و نامی که در نشر و ترویج خط قدم و قلم برداشته یا در تحسین و استواری و اکمال آن سعی بلیغ کرده‌اند از آغاز تا عصر حاضر سخن رانده میشود و مختصری از شرح حال و خدماتی که هر یک از آنان انجام داده و تعداد خطوطی که مینوشته‌اند و اثر یا آثاری که از خود گذاشته‌اند تا آنجا که مدارک و مآخذ کمک دهد و در حد گنجایش کتاب باشد نگاشته میآید. و اکنون در اینجا چند تذکر لازم است:

۱ـ خط کوفی و یا نسخ ناقص از دوران پیش از اسلام بزبان ظهور اسلام رسیده بود و عده‌ای انگشت شمار بدان خط مینوشتند و در دسترس عموم نبود وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد خود رکن عمده انتشار خط و سواد در میان قبایل عرب گردید. همچنین موقعی که آنحضرت ـ صلی الله علیه و آله ـ در جنگ بدر پیروز شد عده‌ای از قریشیان اسیر شدند از بیسوادان فدیه گرفت. ولی آنها که اهل خط بودند پیغمبر فدیه شان را چنین مقرر فرمود که هر کدام ده نفر از اطفال مدینه را کتابت و نوشتن بیاموزند و بهمین ترتیب در اندک زمان خط در میان عرب رایج گشت. خود پیغمبر خط نمی نوشت لکن عده‌ای از اصحاب کاتبان وحی و منشی حضور و محرران رسائل به ملوک و اطراف و نویسنده محاسبات و زکاة بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در رأس آنان قرار داشت (۱).

نگارمن که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

صاحب کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه بروایت طبرانی نقل کرده است که پیغمبر خدا ص فرمود «قیدوا العلم بالکتابة». و از ترمذی آورده است که مردی از کمی حافظه خود به پیغمبر ص شکایت برد. آنحضرت فرمود از نوشتن کمک بگیر. و گوید دیلمی در کتاب مسند الفردوس آورده که رسول خدا ص فرمود «الخط الحسن یزید الحق وضحا». و در روایتی وضوحا ـ یعنی خط نیکو به روشن شدن حق و حقانیت میافزاید و کمک میکند. و ابن النجار از پیغمبر ص روایت کرده که فرمود از حقوق فرزند بر پدر این است که او را نوشتن بیاموزد و نام نیکو بر او نهد و چون بحد بلوغ رسید او را همسر دهد.

۲ـ خاندان عباسی پس از آنکه شهر بغداد را بنیان نهادند و آن شهر از لحاظ عمران توسعه یافت و مرکز خلافت اسلامی شد

(۱) این مطلب را بسیاری از کتب از جمله شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و کتابهای اختراع الاسماع بیان الصوم و الاسیوطی تاریخ ادبیات استادهای مشهور بر آن مجاز شده. مؤ

خطوط هم رو بمدارج رواج و مراحل ترقی گذاشت. خاندان برمکی ایرانی در زمان هارون الرشید نیز در ترویج و تشویق خطاطان و هنرمندان فروگذاشتند و بر اثر توجه آنان هنر خط بیشتر از پیش رونق گرفت بطوری که در عصر مأمون خطاطان بسیار پیدا شدند و روزگار پر رونق این فن فرا رسیده بود بدانپایه که خود مأمون باین امر اظهار مباهات کرده است (۱).

در عصر عباسی هنر خط در بغداد از نیکوئی رسوم و زیبائی منظر بر خطوط دیگر شهرها رجحان یافت و نوابغ خط چون ابوعلی محمد بن مقله و علی بن هلال و یاقوت مستعصمی در این شهر ظهور نمودند. علاوه بر اینکه خلفا و وزرای عباسی مروج و مشوق خط و خطاطان بوده‌اند خود و فرزندان آنها نیز بخطاطی توجه کرده و فراگرفتند که نام بعضی از خلفا بخوشنویسی در تذکره‌ها آمده است مانند المستظهر بالله احمد بن مقتدی متوفی ۵۱۲ و المسترشد بالله متوفی ۵۲۹ ه ق

۳ـ سلاطین و وزراء و امراء و بزرگان اسلامی بویژه ایرانی در رواج و انتشار این هنر سهم بسزائی داشته و عده بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب و استادانه می نوشته‌اند مانند فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون، و عضد الدوله دیلمی، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که صاحب بن عباد در وصف خط او گفته است هذا خط قابوس ام جناح طاؤس، نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی، طغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کرمستان (۵۷۳ - ۵۹۰ ق) خواجه نصیر الدین طوسی، سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴ ق) که پادشاهی هنرمند و هنرپرور بود و شش قلم خط مینوشته است.

شاهان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهرخ و شاهزاده بایسنغر میرزا و برادرش سلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاهرخ اهل هنر را تشویق بسیاری کردند و خود هنرمند بودند. از این دسته است سلطان حسین بایقرا (۸۷۲ - ۹۱۱ ق) و وزیر دانشمند و هنرپرور و حامی علم و ادب او امیر علیشیر نوائی. دیگر سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶ ق) که خود خط تعلیق را خوش مینوشت و به هنرمندان احترام میگذاشت.

۴ـ پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسمعیل اول و فرزندش بهرام میرزا و سام میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا (مقتول ۹۸۴ ق) در علاوه بهنر

(۱) رجوع شود بچاپ محمد سلیم. (۲) نمونه‌ای از خط شاه اسمعیل اول و کتاب زندگانی شاه عباس کبیر استاد نفیسی چاپ شده که بخط نسخ نوشته است.

و اکرام و محبت به هنرمندان همچون بایسنغر بوده و خود خط نستعلیق را نزد مالک دیلمی مشق کرده و پاکیزه مینوشته است.

عصر شاه طهماسب صفوی و شاه عباس کبیر خود دوره ممتاز و پرشکوه هنرهای گوناگون و خطاطی بشمار است.

مرتضی قلی خان شاملو از امرای دربار شاه سلیمان صفوی و دیگر امیران آن روزگار که نامشان در فصل نستعلیق خواهد آمد هر یک بنوبه خود در ترویج و تشویق عنصر مؤثری بوده‌اند.

۵ـ شاهان و شاهزادگان تیموری هند و سلاطین آل عثمان ترکیه و خدیوان مصر و حکام آنان نیز چنانکه از آثار و اخبار ذکر شد مشهور و معلوم است. از وظایف هنرپروری کم و کوتاه نیاورده‌اند و موجبات انتشار و استحسان هنر خوشنویسی بدست آنان فراهم میآمده است.

پادشاهان و بسیاری از شاهزادگان و امراء و رجال قاجار نیز توجه و عنایت خاص باین فن داشته و بآن رونق و رواج تازه بخشیده‌اند. فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق)، محمد شاه فرزند عباس میرزا ابن فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) و ناصر الدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه ق) بنوبه خود از این هنر طرفداری و هنرمندان را تشویق و تکریم نموده‌اند و در عصر آنان خوشنویسی رونقی بسزا یافته است. لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ در وصف محمد شاه قاجار آورده است: «در لغات عرب و صنعت اهل ادب و تفسیر کلام الله مجید و حفظ اشعار طرفه و لبیب هنری بکمال داشت و خط نستعلیق را نیکو نگاشت» و دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «واقعاً وی (محمد شاه) را در نستعلیق و شکسته نستعلیق میتوان جزو خوشنویسان آورد و گواه این مدعا آثار وی است که میتوان دید و مرقع و قطعات او در کتابخانه ملی تهران است». و نمونه‌های خط ناصر الدین شاه را در کتاب یادداشتهای دوستعلی معیر الممالک ملاحظه کردم خط شکسته نستعلیق خوب و شیرین نوشته بود.

aliasiye@yahoo.com

والطف حرکات آنها را هیچکس منکر نتواند شد .

در خط زیبا هم اثری از این مزایای طبیعت از اشکال گوناگون صفوف مرتب حرکات منظم و مختلف و دسته و رشته و قرینه سازی و نظم و ترتیب و بسط و انقباض و غیره دیده میشود که بر روی هم منظره ای جالب را تشکیل میدهد (۱)

از این رو است که انسان هر چند که سالها با خط سر و کار داشته باز هم تحت تأثیر زیبائی آن قرار میگیرد و از آن لذت میبرد . بی اختیار زبان به تحسین گشوده آنرا می ستاید و زینت منزل و کتابخانه و موزه قرار میدهد و در نظر او یک قطعه خط آن جلوه را دارد که یک گلدان پر گل یا صفحه نقاشی . و بسا چون گوهری گرانبها عزیزش میدارد . با این اضافه که خط با انسان حرف میزند و روح او را در عوالمی از افکار شیرین ادبی و اخلاقی سیر میدهد .

با سه صفت (رسائی و سهل خوانی ، آسان نویسی و زیبائی منظر) میتوان تمام خطوط جهان را سنجید و درجه بندی کرد ، زیرا از نظر عقل خط یا کامل است یا ناقص یا میانه این دو :

۱ـ خطی که هر سه صفت را تمام داشته باشد خط صد در صد کامل است و چنین خطی در ادوار گذشته یا آنجا که اطلاع داریم ـ نبوده و تاکنون هم تحقق نیافته است .

۲ـ خطی که از این سه صفت خالی باشد ناقص صرف است که در دوران گذشته وجود داشته و کم کم رو بکمال گذاشته است مانند خطوط : تصویری سومری (میخی) و تصویری مصری (هیروگلیفی) ، فینیقی ، آرامی ، سند ، نبطی نسخ ناقص و کوفی .

و مانند پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و دین دبیره اوستائی .

این خطوط هر چه بکمال آمدند از صورت ناقص پیشین به کامتر پیوستند تا منتهی به نسخ ناقص و کوفی و یا منتهی به دین دبیره اوستائی شده است (۲)

(۱) به این مزایای طبیعی در خطوط اسلامی (ایرانی) است و در غیر آن جز اندکی مثل نظم و ترتیب دیده نمیشود .

(۲) دین دبیره از لحاظ وسعت حروف و بازمودن بر مخارج خط کامل است اما از جهت زیبائی و بعضی جهات دیگر پایه خطوط بعد از اسلام نمیرسد .

وجه تسمیه : این بحث از نظر روایات تذکره ها و تحقیق لغوی بوسیله فرهنگها ، نامگذاری و علل آن را که چگونه خطی بدان نام شهرت یافته روشن میسازد و نامهای متعدد و مختلفی که برای هر خط بوده و نام جدید و قدیم آنرا بیان مینماید .

درجات و مراتب خطوط ـ از نظر مصنف که حکی بررسی سالیان دراز در خطوط اسلامی است ، چنان صواب مینماید که برای بصیرت خوانندگان ، این بحث در اینجا خلاصه شود تا معلوم گردد که درجات خط بر چه پایه و میزان تعیین گردیده است :

بطور اطلاق خط دارای سه صفت است که بترتیب اهمیت بدینقرار است :

۱ـ رسائی و آسان خوانی . ۲ـ آسان نویسی . ۳ـ زیبائی منظر .

واضح است که اساسا وضع خط برای این مقصود است که خواندن آن سهل و بی دردسر بمفاهیم آن از راه لفظ آسان و بی مشقت باشد که گفته اند اَحْسَنُ الْخَطِّ مَا یُقْرَءُ . (خط چنان به قلم رانده که بیاسانی او خوانده شود) (۱)

همچنین آن خطی پسندیده طباع است که نوشتن آن وقت کمتر خواهد و جای کمتر از صفحات را اشغال کند و مختصر و مفید ، یا باصطلاح خَیْرُ الْکَلامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ بوده باشد تا نویسنده بدون صعوبت بلکه بسرعت از عهده برآید

زیبائی منظر یا صفت زیبائی بدین جهت است که طبایع بشری تمایلات و ذوقهای مختلف و احساسات گوناگون دارد ، و هر یک یا بر طایفه و قومی چیزهائی را زیبا و اشیائی را نازیبا می پندارند لکن این بار متفق اند که مناظر دل انگیز طبیعت ، چمنزار و چشمه و جوی ، درختان و باغ و بوستان و گلها ، زیبا و قشنگ است ، مرغان و پرندگان رنگارنگ و دسته دسته پرواز کردن آنها ، قطار شتران و صفوف منظم سواران و حرکات مرتب پیادگان ، نظر هر بیننده را جلب میکند . زیبائی و تناسب اعضای انسانی و اشکال هندسی و اندامهای جفت و نظم و ترتیب

چهار نستعلیق ، و بنابراین این دو خط در درجه پنجم قرار یافته است .

۶ـ **ثلث و توقیع** ، رسائی ، پنج و شش از نسخ ، سهل نویسی هفت و هشت از شکسته و رقعه ، زیبائی سه و چهار و پنج از نستعلیق و خط درجه ششم است .

۷ ـ **دیوانی خفی** تقریبا بدرجه هفت ، و دیوانی جلی در درجه نه و ده است .

۸ ـ **کوفی** ، که دارای اقسام ساده و متوسط تزئینی و تزئینی کامل (موشح) است ، دارای درجات مختلف است و از هفت تا یازده و دوازده تعیین میشود .

تذکر ـ مراتب خطوط از روی ترتیب پیدایش آنهاست و ترتیب پیدایش خطوط متداول که خطوط اصلی این زمان خوانده ایم بدینقرار است :

کوفی ـ محقق ـ ثلث ـ نسخ ـ نستعلیق ـ دیوانی ـ شکسته ـ رقعه .

و هر یک از نظر کثرت استعمال در این مراتب قرار یافته اند : نسخ ، نستعلیق ، رقعه ، ثلث ، توقیع و اجازه ، شکسته ، دیوانی ، رقاع ، محقق و ریحان ، کوفی .

بحث توصیف ـ این بحث بیشتر از نظر مصنف بیان میشود . و از حدود و مشخصات هر خط از اشکال حروف و اندام آنها و سطح و دور و گردش قلم ، قدر اشتراک با سایر خطوط و امتیازات خاصه و نظم و اعتدال و هم آهنگی و نقص و کمال و راه رفع نقیصه و سرانجام استعمال آنها در زمان حاضر و اهمیت و ارزش هر کدام و این قسمت گفتگو میشود .

تذکر ـ در تعیین ارزش خط هر استاد ، یا تقویم قطعات خط ، به پیروی از مرحوم دکتر بیانی ، این بنده هم خطوط خوشنویسان را در چهار درجه منحصر میداند : متوسط ، خوش ، عالی ، ممتاز و حداقل نوشتن سی متوسط و حداکثر آن که مافوق برایش نیست ممتاز است . و در این کتاب تا سر حد توانائی سعی شده که نمونه های خط پس از کوفی از نوع ممتاز و عالی باشد . پایان مقدمه بقلم مصنف حبیب الله فضائلی

۳ـ خطی که از آن سه صفت بالنسبه بهره ای داشته باشد آن خط متوسط و میانه است که اکثر خطوط دنیای امروز از این دسته میباشد ، و از جمله آنها خطوط ممالک اسلامی است ، خطوطی که تا امروز نمونه های آن برجا و برخی رایج و پاره ای نیمه رایج و بعضی متروک مانده اند و ماحصل آنها خطوط اصلی هشتگانه عصر میباشد که ذکر هر کدام گذشت .

از میان تمام خطوط اسلامی امروز سه خط نسخ و نستعلیق و شکسته را میتوانیم ملاک و میزان درجات سایر خطوط قرار دهیم ، زیرا خط نسخ از لحاظ رسائی و سهولت خواندن ، و خط شکسته از نظر سهولت و آسان نوشتن و خط نستعلیق از صفت زیبائی منظر ، در درجه اول میباشند . و با این میزان و مقیاس تعیین درجات هر یک از خطوط بدین تفصیل است :

۱ـ خط **نسخ** ، رسائی و آسان خواندنش در درجه اول ، سهولت نوشتن آن در درجه سوم از شکسته ، زیبائیش در درجه دوم و سوم از نستعلیق است . خطی است بحد اعتدال و کثرت استعمال . لذا از میان خطوط در درجه اول قرار گرفته است .

۲ـ خط **نستعلیق** ، از نظر رسائی و سهولت خواندن در درجه دوم و سوم از نسخ ، و از آسان نویسی در درجه دوم و سوم از شکسته ، و از زیبائی بدرجه اول و زیباترین خطوط است . بنابراین خط درجه دوم حساب میشود و کثرت استعمال آن فزونتر از نسخ میباشد .

۳ـ خط **شکسته** ، رسائی و بیان مقصود آن در درجه سوم و چهارم از نسخ ، سهولت نوشتن آن در درجه اول قرار دارد و از این نظر سهلترین خطوط بشمار است . و از لحاظ زیبائی در درجه دوم و سوم نستعلیق میباشد ، و بالنتیجه این خط در درجه سوم مقرر است .

۴ـ خط **محقق و ریحان** ، از رسائی در درجه دوم نسخ ، سهل نویسی آن در درجه شش یا هفت از شکسته ، زیبائی آن در درجه سه و چهار از نستعلیق است لذا این خط را خط درجه چهارم میشماریم .

۵ـ **رُقعه و رقاع** ، رسائی این دو بدرجه سه و چهار از نسخ ، آسان نویسی رُقعه تقریبا مساوی شکسته یا اندکی کمتر و رقاع در درجه دو و سه از شکسته ، زیبائی رقعه در درجه هفت و هشت نستعلیق ، و رقاع در درجه سه

aliasiye@yahoo.com

فصل اول

خطّ کوفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

بنیاد و پیدایش الفبا و خط

وقتی ما بخطوط موجود در جهان امروز نظر بیفکنیم، و بویژه خطوط ملی را که سابقهٔ مُمتد تاریخی دارند از بین آثار گوناگونشان ملاحظه کنیم، درمی‌یابیم که این خطوط یکباره و بدون مقدمه خودنمائی نکرده است. با پیچیدگی و استقصا در دوره‌های مختلف گذشته، پیشینه و ریشهٔ خطوط را در سرلوحهٔ تمدن تاریخی بشر جستجو می‌کنیم. با اینکه هنوز نقاط و نکات مبهم بسیار در سر راه است، خوشبختانه در این عصر فعالیت کاوش‌کنندگان و زحمات دانشمندان و محققان، بر بسیاری از نقاط تاریک حتی جهانهای گمشدهٔ دیرین پرتو افکنده و راه تحقیق بیشتر را باز کرده است، تا بدانجا که میتوانیم امروز بعض اسرار تمدن روزگاران باستانی و هنر و صنایع اقوام کهن پی ببریم.

سنگ نبشته‌ها و الواح که در حفاریها بدست آمده بمنزلهٔ نور افکنهائی بوده که تا حدی این تاریک و پر پیچ و تاب را روشن ساخته و دنیای تحقیق را باز نموده است. ضمناً این سندها ارزش و اهمیت هنر خط و اختراع آنرا بیش از پیش به ثبوت رسانیده است. اختراع خط و تشکیل الفبا نخستین گام بشر بسوی تمدن و مهمترین پدیدهٔ انسانی و کلید هر دانش است. بیجهت نیست که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده‌اند.

* خطوط متداول دنیای کنونی به دو قسم شرقی و غربی منقسم میشود. خطوط شرقی عبارتست از: داستانی، عربی، سریانی، کلدانی، عبرانی، حبشی، سنسکریتی (هندی)، چینی و ژاپونی. — خطوط غربی شامل لغات اروپائی است بصورت یونانی، رومانی، اسلاوی، آلمانی و سایر لغات. متفرقات آنها که هر یک اصل با هم تشابه میکند، آن خطهائی قدیم است که متعلق به تمدنهای قدیمی اصل میشه خطوط شرقی میباشد.

دیرزمانی است که مردم جهان به اهمیت پیدایش خط و الفبای آن پی برده، خواسته‌اند بدانند کی، و کجا، و چگونه اختراع شده است. ولی با وجود تحقیقات و آراء مختلف این بحث هنوز بمرتبهٔ قطعیت نرسیده و تحقیقات همچنان ادامه دارد.

اینک ما این بحث را در ضمن چند طلیعه بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

طلیعه ۱ تاریخ الفبا

از مطالعات کُتب و مقالات راجع به تاریخ الفبا و چگونگی پیدایش حروف مسلّم شده است که همهٔ خطوط حرفی جهان از یک اصل مشترک بوجود آمده است.

اختلاف نظر بسیار میان محققان مشاهده میشود که صاحب هر نظریه‌ای سعی دارد صاحبان نظریه‌های دیگر را به اعمال غرض نژادی و سیاسی و مذهبی و یا طرفداری از آنها متهم سازد. ولی آنچه مُسلّم است این است که چه در آنها اعمال غرض شده و یا نشده باشد، نتیجهٔ قطعی تاکنون حاصل نگردیده است.

صاحبان نظریه‌های مختلف گروهی طرفدار اصل آریائی و سومری، عدهٔ‌ای جانبدار اصل مصری، جمعی قائل به اصل سامی و بابلی، و بعضی تابع نظریه‌های دیگر و بالاخره برخی طرفدار مأخذ الهی و وحی شده‌اند بدین شرح:

«بیپیدگی و ابهام آغاز اختراع خط یکی از نویسندگان دائرة‌المعارف بریتانیا را واداشته است که این حقیقت را اظهار نماید: چهارصد سال است که دانشمندان جهان بر کشف این مهم فرهنگی همت گماره‌اند ولی هنوز از حقیقت دور مانده‌اند و چون ما نمیتوانیم از روی تاریخ صحیح و حدس تاریخی دقیق ظهور الفبا را تعیین نمائیم پس ناچار باید بموجب مدارک صحیح که از کتب آسمانی استفاده میشود اعتراف نمائیم که این موضوع از اختراعات بشری نبوده و از الهامات آسمانی بوده است که بوسیلهٔ پیامبران به مردم تعلیم داده شده است. نقل از مجلهٔ مرشد، سال ۴۵ ».

اسحاق تیلور Taylor در سال ۱۸۸۳ میلادی دو جلد کتاب مفصل دربارهٔ الفبا نوشت که از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدولها قابل توجه و همیشه مورد استفاده است. و چون اکثر مباحث کتاب با حدسها

و احتمالات برگزار شده خود مؤلف آنرا «حدس درخشان» خوانده. و این اولین کتاب راجع تاریخ پیدایش الفبا است.

تیلور با همه اصراری که دربارهٔ کشاندن تاریخ خط باقوام بیبلیک[1] داشته بحقیقتی اشاره کرده میگوید:

«عجب است که قدیمترین آثار الفبائی ایران از ناحیه‌ای بدست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده است»

هرودت منشاء الفبا را سرزمین پارس کنارهٔ خلیج فارس میداند. در نوشته‌های سانسکریت اشاره باختراع خط در سرزمین هند شده و الفبای سانسکریت را «دیوناگری» خوانده‌اند اما این کلمه در سانسکریت معنائی ندارد و گویا فارسی باشد و معنی آن خط خدایان است. دسته‌ای اختراع الفبا را به پیامبر ایرانی نرد شت نسبت داده‌اند و بقطع و یقین گویند که پیدایش الفبا از خاور زمین بوده. در حدود پنج تا شش هزار سال قبل از میلاد و تقریباً در یک زمان علائم نگارش و مصر و بین النهرین و درهٔ سند قدم بعرصهٔ وجود گذارده است.

باستانشناسان در درهٔ سند و ویرانه‌های باستانی پنجاب اکتشافاتی در نیمهٔ اخیر قرن نوزدهم میلادی بعمل آوردند و معلوم شد در این وادی حاصلخیز یکی از قدیمترین تمدنهای بشری وجود داشته است که تاریخ آن از هزارهٔ سوم قبل از میلاد بالا میرود. این تمدن معاصر مدنیت بین النهرین در وادی فرات بوده و با شهر اور رابطه داشته است. تمدن موهنجو دارو متعلق به درهٔ سند و همزمان با دو تمدن درهٔ نیل و بین النهرین است، نسبت به دو تمدن دیگر برتری داشته است. خط این مردم پس از پنجاه سال که شهر موهنجو دارو از مجموع شهرهای بزرگ درهٔ سند کشف شده هنوز ناخوانده مانده و بتازگی هیئتی از باستانشناسان فنلاندی در خواندن سیصد و چند حرف آن موفق شده‌اند و امید میرود که راز این خط و این مردم بزودی گشوده شود. «انتهای از مجلهٔ بزرگ، کتاب سرزمین هند و فرهنگ آنها»

در سال ۱۹۲۲ میلادی وادل استاد سابق دانشگاه لندن کتاب خود را بنام اصل آریائی الفبا منتشر کرد و این کتاب کاملاً مخالف حدسیات اسحاق تیلور و هم مسلکان اوست. وادل این کتاب کوشیده است ثابت کند که الفبا از روی خط سومریها که بنا بدلایل او قومی آریائی بوده‌اند گرفته شده است. او در مقدمهٔ کتاب

(۱) بیبلوس Byblos نام قدیمی قریه‌ای است در شمال بیروت که اکنون بنام جبیل معروف است و قریب دو هزار سکنه دارد. آثار تاریخی فراوانی از دوره‌های آن بدست آمده که مربوط به هزارهٔ سوم قبل از مسیح است. شهر قدیم بیبلوس واقع در سواحل مدیترانه مرکز تجارتی مهمی برای مصریها بوده است. ابن بطوطه دانست که سرزمین شام و فلسطین و از سرزمینهای بین النهرین بمنزلهٔ یکی بوده که در تمدن هنگ مصر و بابل با هم می‌پیوسته است. «الحاج بابل ص ۲۲۲»

aliasiye@yahoo.com

اصل آرمائی الفبا مینویسد: «عموماً تصدیق کرده‌اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است و تاکنون اصل الفبا و مأخذ شکلهای حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همچنان مجهول مانده است. با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا سامی فرض کرده‌اند و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و تکرار میکنند.»

پس از این نظریه‌ها و پژوهشها آثار بزرگ کاپادوکیه[1] و آسور و مصر که مطالب تازه روشنتر کرده است دائرة‌المعارف بریتانیا در چاپ چهاردهم سال ۱۹۲۹ میلادی چنین می‌نویسد: «بحث در تاریخ الفبا از نخستین بار که در سنگ نبشته‌های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد. ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پرده شک مستور است.» در این چاپ فقط یک جمله درباره تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمائی که موطن آن مشرق ایران قدیم است گرفته شده است.

جدیدترین کتاب مفصل و جامعی که در موضوع مورد بحث نوشته شده کتاب الفبای دانشمند محقق داود درینگر David. Diringer است. و این کتاب که بیش از ششصد صفحه و دویست و پنجاه و دو گراور دارد، مؤلف هنوز موضوع تاریخ خط حرفی را در جهان حل نشده میداند...

جدیدترین مقاله‌ای که راجع به اصل خطوط جهان بنظر رسیده مقاله‌ای است که دو سال پیش در آخرین چاپ دائرة‌المعارف امریکانا بطبع رسیده است. نویسنده مطلع و توانای این مقاله مثل بسیاری از دانشمندان دیگر از نظریه اسحاق تیلور و داود درینگر طرفداری کرده و نظریات دورسیات مخالفان را با اختصار ذکر و رد کرده است، ولی از روی کمال انصاف و اطلاع تصریح کرده که بررسی این موضوع مهم تاکنون صورت کمال بخود نگرفته و باید در آینده راجع باین قسمت از تاریخ تمدن جهان بررسی دقیق کرد تا حقیقت روشن گردد.

(۱) آثار کشوف در شهر قدیم قیصریه واقع در آسیای صغیر و ترکیه، که در زمان بطالسه و مادی با بر آن کشور قیصریه مرکز ایشان بوده است — کاپادوشی‌ها اهالی هیتی بوده‌اند و آن نام قدیمی سرزمینی وسیع است در شرق آسیای صغیر (دیار بکر و ارزروم) و بنابقول هیروت کلمه پادوشیا کلمه ایرانی است و ایرانیان بآن هیتیان نام داده‌اند. این آثار که نزد علما به آثار کاپادوکیه نامبردار است عبارتست از الواح آجری مشتمل بر اسناد و مکتوبات تجارتی و مواد قانون از بازرگانان آشوری و متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد میباشد. و ده هزار الواح و اسناد دیگر از قوم هیت در شمال شرقی انگلستان بجز همین آثار است. هیتیها صاحب تمدن و آداب و دیانت خاصی بوده و با مصریان و بابلیان و آشوریان روابط تجارتی و نظامی میکرده‌اند. تمدن و آثار و خط کوی آسیای صغیر بوده و الواحی که در اینجا بدست آمده دارای درخشش بسیار است. «الواح بابل ص ۶۹۸»

اینک خلاصه جامعی از آنچه که در آن مقاله ذکر شده و مربوط بسخن ماست نقل میکنیم:

«بررسی الفبا از عصر یونانیان تاکنون چندان اشکالی ندارد ولی از نظریه‌هائی که راجع به پیش از عصر یونان داده شده در آن شک و تردید بسیار است. با وجود همه اینها میدانیم که چون حروف یونانی آلفا بتا گاما دلتا و غیره نامهای سامی دارند لذا خط یونانی اصل سامی دارد. یکی از قدیمترین آثار الفبای سامی که کشف شده روی تخته سنگ موآبی[1] است که تاریخ آن مربوط بقرن نهم پیش از میلاد است. یک سنگ نبشته دیگری در جزیره قبرس پیدا شده که قدمت آنرا در همین حدود گذاشته‌اند. بسیاری از محققین معتقدند که سنگ نبشته موآبی نماینده شکل اصلی حروف الفبای قدیم نیست بلکه آن حروف و اشکالی که بدست آمده از یک اصل مشترکی گرفته شده‌اند. اکتشافات جدیدی که پیوسته صورت میگیرد مانع از این است که یک نظر قطعی در این باب اظهار داشت و نتیجه گرفت. لنرمان Francois. Lenormant در سال ۱۸۷۴ میلادی اظهار نظر کرده که همه خطهای سامی از مصر آمده است. دانشمندان دیگری معتقدند که منشأ اصلی خطوط حرفی جهان خط میخی بابلی و یا خط کرت[2] و یا خط سیلابی قبرس میباشد. نظر سر آرتور ایوانس Sir. ArtherEvans که از دانشمندان اخیر است این است که جزیره کرت وطن اصلی الفبا است و خط حرفی از کرت بفلسطین رفته و فینیقیها از آنها اقتباس کردند و از آنجا به یونان برگشته است. سر فلندر پطری Sir w. Flinders Petrie در اوایل قرن بیستم در شبه جزیره سینا[3] سنگ نبشته‌ای کشف کرد و کشف او باعث شد

(۱) موآبیان نام قوم و تمدنی قدیم است (از عتیقات). و بنا بروایت در کتاب اول تاریخ تمدن ص ۴۴۲ گوید مشا پادشاه موآب پنجاه هزار مقرر از بنی اسرائیل با پشم گوسفند گرانبها. (۲) جزیره کرت واقع در دریای مدیترانه متعلق به یونان و محل تمدن قدیم و پیشرفته مینوئی‌ها است که آثار بسیار از نقوش و تصویرها و الواح گلی بدست آمده است. و با خط مینوئی که بنا بقول مؤلف کتاب جهانگشا «آن نرمی و لیت» هنوز قرائت نشده است. (۳) شبه جزیره سینا در شمال شرقی مصر این خلیج عقبه و کانال سوئز واقع و مثلث شکل است و نیز نام کوهی است در جنوب همان شبه جزیره معروف بطور سینا و هم اکنون در دامنه آن کوه دیری بنام کاترین قدیسه موجود است و هودیان که در کتاب عهد عتیق بنام حوری‌ها ذکر شده‌اند. نام قومی است که بر حسب گفته تورات در شبه جزیره سینا میزیسته‌اند. محققین گویند این قوم از نژاد سامی نبوده‌اند و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین النهرین زندگانی میکرده‌اند. بعد از هزاره دوم قبل از میلاد بصحراهای شمال آن کشور و سرزمین شام مهاجرت کرده و تا فلسطین بسمت مصر پیش رفته‌اند. و حوریها قبل از هجوم بنی اسرائیل بفلسطین در سواحل فرات ساکن بوده‌اند. «اقتباس از الواح بابل»

که دوباره نظریه اقتباس از خط مصری را دکتر گاردینر Gardiner زنده کند. از قراری که مسترفلندر این سنگ نبشته از قرن پانزدهم پیش از میلاد و نماینده مرحله‌ای مابین خط مصری و خط سامی میباشد[1]. اگر خطوط سامی جنوب شبه جزیره عربی را در نظر بگیریم آنوقت لازم میآید که یک حلقه مخصوصی که هنوز کشف نشده است کشف شود. باری تاریخ این قبیل سنگ نبشته‌های سامی را که کشف کرده‌اند تا دو هزار سال پیش از میلاد قرار داده‌اند. در هنگامی که مصر و بابل و آسور و کرت نفوذ خود را از دست دادند سه قوم مهم دیگر: اسرائیل و فینیقی و آرامی سربلند کردند. حال اگر ما شاخه‌های جنوبی را در نظر نگیریم در این صورت دو شاخه ممتاز سامیهای شمالی باقی میماند و آن دو شاخه یکی کنعانی است که از آن خط عبری قدیم و فینیقی و آرامی بیرون میآید و نفوذ خود را روی الفبای عربی و پهلوی ایرانی نشان میدهد. و دیگری خط آرامی سامی است که بنظر میآید یک نفوذ قابل توجهی روی الفبای ارمنی و خطهای هندی داشته باشد. اکنون برمیگردیم بشاخه کنعانی خطوط سامی و مخصوصاً به فینیقی که میتوان آنرا به سه دسته تقسیم کرد: ۱- فینیقی اصل که در فینیقیه بکار میرفت، ۲- خط مستعمرات فینیقیها در قبرس و ساردنی و کارتاژ، ۳- شاخه تحریری آن در شمال افریقای غربی. محقق است که یک فاصله‌ای مابین حروف الفبای یونانی و حروف خط فینیقی وجود دارد. نکته دیگری که قابل توجه میباشد این است که الفبای یونانی در آغاز از راست بچپ نوشته میشده ولی بعدها از چپ براست مرسوم گردیده است. هرچند بسیاری از دانشمندان معتقدند که مردم ایتالیا خط را از یونان گرفته‌اند ولی نباید چنین باشد. آنچه در این مورد بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که الفبای اتروسکیان که قومی از اقوام ساکن شبه جزیره ایتالیا بودند یک مرحله میانه‌ای و همی مابین الفبای یونانی و رومی است. الفبای اتروسکی از قرن هشتم پیش از میلاد است و از چند الفبای یونانی قدیم حروفش را عاریه کرده است. «ص»

(۱) گروهی معتقدند که زادگاه و کلیه خطوط الفبائی که امروزه در جهان رواج دارد منحصراً شبه جزیره سینا بوده است مانند: دو روژ de Rouge و دکتر اسحاق تیلور و غیره.

انگلیسی	رومی	یونانی	فینیقی	برهمائی	برهمائی				ناگری
English	Archaic Roman	Archaic Greek	Phenician	Brahmi	Developments of Brahmi				Modern Nagari
A	A	A	∢	ᒧ	ᒧ	ᒧ	ᒧ	ᒧ	अ
K	K	ᒐ	ᒐ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	क
G	C	ᒥ	ᒥ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ग
T	T	T	ᒣ	ᒦ	ᒦ	ᒦ	ᒦ	ᒦ	त
TH	⊗	⊗	⊗	⊙	⊖	⊖	⊖	⊖	थ
D	D	Δ	Δ	ᒡ	ᒡ	ᒡ	ᒡ	ᒡ	द
P	ᒥ	ᒥ	ᒥ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	प
B	B	ᒃ	ᒃ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	ᒣ	ब
Y	Y	ᒐ	ᒐ	ᒧ	ᒧ	ᒧ	ᒧ	ᒧ	य
V	V	Y	Y	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	ᒪ	व

جدول فوق از مقدمه فرهنگ مفصل سنسکریت - انگلیسی، تألیف سر. م. منیر - ویلیامز نقل شده است.

در میانه ستونهای جدول، ستونی است که بالای آن شمارهٔ پانزده گذاشته شده است و در این ستون، پانزده حرف که تصور گردیده حروف خط فینیقی قدیم، و از قرن نهم پیش از میلاست داده شده.

در طرف چپ، در ستون شماره دو، حروف خط قدیم یونانی، و در شماره سه، حروف قدیم خط رومیان، و در ستون چهارم حروف خط انگلیسی دیده میشود.

در طرف راست، ستون شماره دو، حروف خط برهمائی است که اکنون میگویند قدیمتر از خط ناگری میباشد.

در ستون سه، کوشش شده که تحولات شکل حروف را از برهمائی بخط ناگری نشان دهند.

در ستون چهار، حروف خط ناگری یا دیوا ناگری است.

سابقاً تذکر داده‌ایم که پس از یک قرن بررسی راجع بتاریخ الفبا، دیگر محقق است که همه خطوط جهان، یک اصل مشترک دارد و همینکه در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر باشد. ولی تاکنون یک اصل مشترکی که در آن اتفاق نباشد بدست محققان نیامده که وسیله آن تمام حروف یک الفبائی را مقایسه کنند و با کلمهٔ مثلی حروف و تغییر شکلی که بصورت حروف وارد شده با کمال یقین دریابند. لهذا در اینجا می‌بینیم فقط پانزده حرف را در هنگام مقایسه در جدول فوق در نظر گرفته‌اند، تا همه حروف خط فینیقی و ناگری را.

اگر همه حروف در نظر گرفته شود معلوم خواهد شد که خط فینیقی و تشکل خط نقش مصری نمی‌تواند بدون ایرادات، اصل مشترک قرار گیرد.

Sanskrit - English Dictionary, (Sir M. Monier - Williams), New Edition, Oxford.

منقول از هنر و مردم

aliasiye@yahoo.com

هیروگلیفی مصری	فینیقی	کلاسیک یونانی	اتروسکی	لاتین
EGYPTIAN Hieroglyphics	PHOENICIAN Letters	Classical GREEK	ETRUSCAN	LATIN Alph.
ox	aleph	alpha		A
house	beth	beta		B
camel (?)	gimel	gamma		C
door	daleth	delta		D
behold	he	epsilon		E
hooks	vav	digamma		F
sickle	zayin	zeta		I
fence	cheth	eta		H
basket (?)	teth	theta		
forearm (?)	yod	iota		I
palm	koph	kappa		K
ox goad	lamed	lambda		L
water	mem	mu		M
serpent (?)	nun	nu		N
prop (?)	samekh	ksi		
eye	ayin	omicron		O
mouth	pe	pi		P
ride	tsade		M (sam)	
loop	qoph			Q
head	resh	rho		R
teeth	shin	sigma		S
mark	tau	tau		T
		upsilon		V
		phi		
		chi		X
		psi		
		omega		
			8	
				Z

جدول فوق ، قسمتی از جدول اصلی دایرةالمعارف اربکاتا است که برای منظور ما در اینجا کافیست . در این جدول ، نویسندهٔ دانشمند مقالهٔ الفبا ، تحول حروف الفبای لاتین والفبای اتروسکی را از الفبای کلاسیک یونانی ، وکلاسیک یونانی را از فینیقی ، و حروف فینیقی را از هیروگلیفی مصری نشان داده است . ولی چنانکه ملاحظه میشود پنج حرف از الفبای یونانی کلاسیک ، وپنج حرف از الفبای فینیقی ، وسه حرف از الفبای لاتین قرن چهارم میلادی ، اصلی در خط فینیقی وخط نقش مصری ندارد .

منقول از مجزو مردم

پهلوی	خرد - کوشش	اشکانی

شعار دانشگاه پهلوی بخط میخی پارسی و اوستائی و پهلوی از کتیبهٔ داریوش بزرگ در نقش رستم جائیکه آن شاهنشاه نیرومند در نبشته پارسی بخط میخی میگوید که خدا ذیرا این دو صفت را باو عطا فرموده اقتباس گردیده است

خط چینی

子曰。學而時習之。不亦說乎。有朋自遠方來。不亦樂乎。人不知而不慍。不亦君子乎。南海 (فوق الصینی)

خط حبشی

በበመጠ ፡ እግዚእትክሌር ፡ ሥሉስ ፡ በኢተሐልዮ ፡ ዋሕድ ፡ በኢተፃ ፡ ልዮ ፡ ከሣሊ ፡ መስከተ ፡ እምተሐልዮ ፡ ወፃፍሐ ፡ ሥልጣን ፡ (فوق الحبشي)

خط میخی

(فوق الميخي)

خط هیروگلیفی

خط ژاپونی

(فوق اليابانی)

خطوط شرقیة — منقول از المنجد طبع ۷۰

حروف خود را آورد و عدد سوره‌های آن بیست و یک ، و بهر سوره‌ای در دویست ورق و صد حروف و اصواتش شصت حرف و صوت بود ، و هر حرف و صوتی شکل جداگانه داشت و از آنها حروفی تکرار و حروفی اسقاط میشود و آن مخصوص زبان اوستاست این خط را زردشت احداث کرد و مجوس آنرا دین دبیره میگویند . و زردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آنرا کسب دبیره (صحیح کلمه دیپ دبیره است یعنی خط کلی کامل) یعنی خط کلی میگویند ، با این خط لغات امم دیگر و صدای حیوانات و طیور و غیره را مینوشتند عدد حروف و اصوات این خط یکصد و شصت حرف و صوت است و هر حرف و صوتی صورتی جداگانه دارد و خطوط امم دیگر خطی که دارای حروفی بیشتر از این دو خط باشد نیست زیرا که حروف یونانی که اکنون آنرا رومی میگویند بیست و چهار حرف دارد و در آن (ح خ غ ، ذ ض) وجود ندارد فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر دارند برخی از این خطها در آن کلمات بخطی داخل میشود و در برخی داخل نمیشود . (۱)

ابن النديم گوید جمشید در کتاب الوزراء آورده است که پیش از کشتاسب کتب و رسائل کم بود و مردم قدرت بر توسعهٔ آن نداشتند ولی در هنگام پادشاهی گشتاسب زردشت ظهور نمود و خط عجیب خودش را برای همه زبانها آورد و مردم خط و لغت آموختند و این کار توسعه یافت و مردم در آن ماهر شدند . صفحهٔ ۱۵ الفهرست .

از مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق هـ) در مُرُوج الذهب مینویسد وکتب هذا الکتاب فی اثنی عشر الف جلد بالذهب . و محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ ق) در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد . قدیمترین اسناد کاغذ مفسر هیربد هیربدان اردشیر پاپکان است که در هزار و هفتصد سال پیش بپادشاه طبرستان جُستنشاه نوشته و در آن گوید : میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر . «کاتبای زردشت پورداود ص ۵»

در تعیین عصر و زمان زردشت اختلاف سخن گفته‌اند ، بعضی زمان وی را در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند از جمله آقای رکن الدین همایونفرخ در کتاب بررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۲ شمسی گفته است : «بنابراین با توجه باین تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهم داد دوران زردشت در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است» .

(۱) مجلهٔ مزدیسنا ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲

اتروسکیان که پیش از ظهور رومیان در صفحهٔ تاریخ تمدن جهان و بنای شهر رُم در ۷۴۷ پیش از میلاد در شمال شبه جزیرهٔ ایتالیا سکنی داشته‌اند ، تاکنون نژاد و زبان و دین آنها معلوم نیست ، و تا بامروز در حفاریها بیش از نُه هزار نوشتهٔ مفصل و مختصر با خط اتروسکی در ایتالیا و حتی در مصر و کارتاژ بدست آمده است .

در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی و دانمارک و سرزمینهای اقوام ژرمنی خطی تقریباً شبیه بخط اتروسکی بنام رونی (رونی) معمول ، و الفبائی بوده است .

سنگ نبشتهٔ سرخ کوتل در سال ۱۹۵۷ میلادی در افغانستان پیدا شد و استاد عبدالحی حبیبی افغانی رساله‌ای بنام «مادر زبان دری» چاپ مطبعه کابل ۱۳۳۶ هجری راجع بآن نوشته و در تألیف آن رنج فراوان برده است بطوریکه شرح داده سنگ نبشته‌ای چهارضلعی با خطی شبیه بخط یونانی است که مساحت سطح آن بیش از یک متر مربع میباشد ، معلوم نیست که تمام حروف الفبائی مخصوص آن لهجهٔ ایرانی قدیم در این سنگ نبشته بکار رفته باشد ، با اینهمه حروف آن از الفبای قدیم یونانی بیشتر است .

سهراب جمشیدجی بولسارا دانشمند زردشتی رساله‌ای به انگلیسی در سی صفحه تألیف کرده و در راه آن در مطالعهٔ تاریخ الفبائی جهان رنج بسیار برده است . رویهمرفته این دانشمند همان راهی را که در غرب برای پیدا کردن اصل الفبا پیش گرفته‌اند دنبال کرده و نظر خود ثابت نموده است که الفبای اوستا مستقلاً حروفش رسم شده و دارای قدمت بسیار میباشد .

اسحاق تیلور در کتاب الفبای خود تذکر داده است که مسعودی در قرن دهم میلادی از زنده و اوستا شرحی نوشته که ظاهراً از منبع موثقی است او میگوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت آنرا اختراع کرده نوشته شده بود .

مسعودی در کتاب «مُرُوج الذهب» گوید زردشت پور اسپتمان از اهل آذربایجان بود و او پیغامبر مجوس است و کتاب معروف را که عوام آنرا زرتشت گویند ، مجوسان آنرا «ابستا» مینامند آورد . حروف معجم این کتاب که او برای ایشان آورد هشت حرف است و زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست .

مسعودی در کتاب «التنبیه الاشراف» که در ۳۴۵ هجری تألیف شده است گوید : زردشت کتاب اوستای

aliasiye@yahoo.com

آقای ذبیح بهروز در نشریه ایرانشناسی کتابخانه پهلوی سال ۱۳۴۶ شمسی مینویسد «... روش علمی وفنی برای تعیین عصر زردشت این است که اول به دستگاه گرونوژی باستانی ایران آشنائی پیدا کنیم وبعد روایات پراکنده وتناقض‌آمیز را بررسی وتصحیح نمائیم» وآنگاه نامبرده از چنین طریق براساس رصدهای علم نجوم قدیم وجدید زمان زردشت را بطور قطع سال ۱۷۶۷ پیش از میلاد تعیین کرده است.

استاد پورداود گوید: «تعیین زمان وقدمت اوستا بسته بتعیین زمان زردشت است بنا بدلیلی که گذشت زمان اوستا را بسیار متأخر از ریگ وید برهمنان وتورات یهودیان نباید تصور کرد... نظر بشواهد تاریخی وجغرافیائی قدمت آنها بدو هزار وپانصد سال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در هزار وپانصد سال پیش از مسیح از مصر خارج شده است. بنقل از یشتها» (۱)

طلیعه ۲ مراحلی که خط پیموده است

این نکته مسلم ونظر محققان مؤید آنست که خط از آغاز پیدایش خود در طی قرون واعصار بتدریج تحولات ودگرگونیهای بیاپی دیده وراههای صعب وشوار پیموده تا بصورتهای کنونی درآمده است واین موضوع بستگی با تحولات وپیچ وخمهای تاریخ بشری واحتیاجات ورویدادهای مهم داشته است. از قبیل تأسیس تمدنها، روی کار آمدن سلسله‌ها وانقراض سلسله‌های دیگر، مهاجرتهای اقوام، روابط بین آنها وظهور ادیان وکتب مقدسه.

تحولات ودگرگونیهای بسیار خط را در چند مرحله یا دوره مهم خلاصه کرده‌اند:

الف - مرحله نقشی یا تصویری است که انسان قدیم شکل ظاهر اشیاء را میکشیده ومقصود خود را میفهمانده است مثلاً اگر میخواسته دوست خود را به شکار ماهی دعوت کند، صورت مردی را که چوبی در دست گرفته ونخی بر آن چوب متمایل بطرف دریا چای از ماهی رسم مینموده است. لذا بشری در این دوره برای فهماندن مطالب کم وساده محتاج نقاشی وتصویر چیزهای محسوس بوده، وتصویر حالات روحی ومفاهیم ذهنی برایش محال مینموده، وهر تصویر نماینده یک اندیشه محسوب میشده است.

(۱) قرآن کریم، کتابهای آسمانی که بر پیغمبران پیشین نازل شده گفتگو میکند واز آن جمله کتاب آسمانی حضرت ابراهیم خلیل است که زمان او بچندین قرن مقدم بر حضرت موسی بوده است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ» (سوره اعلی)

ب - دوره علامت ورمز. دوره‌ای که یک حرف نشان دهنده کلمه تصویری بود. در این دوره انسان گامی دیگر جهت تکامل خط برداشت وبپاره‌ای از آن نقشها وتصویرها معانی ومفاهیم را نسبت داد. مثلاً صورت خورشید علامت ورمز برای روز وخطوط موج دار را رمز برای آب گرفت، واز رسم مردی که دست بدان وارد گوسفندی را مجسم ساخته است، وهمچنان برای نمایاندن سال یک شاخه نخل وبرای جنگ شکل دو سرباز با اسلحه وبرای نگاه کردن شکل چشمی را میکشید. کبوتر علامت محبت ومارنشانه دشمنی بوده است.

خط هیروگلیف که خط قدیم مصر است بهترین نمونه این دوره میباشد که در حقیقت تعدیل یافته دوره اول حساب میشود. وکتابت کنعانیان که آنرا خط حثی منسوب به حثیون از نسل حث بن کنعان وفرعی از کنعانیان بوده، نیز از این دسته بشمار است. وهمچنین است خط چینی.

ج - پس از این دوره هجائی یا تقطیعی آغاز وعملاً کتابت هجائی شروع گردیده است. در این مرحله برای هر هجا علامتی مقرر شده، نه برای صدا، وهیچ رابطی بین مقطعات خطی وصورت اشیاء منظور نشده است مانند خط عیلامی وبابلی قدیم.

د - مرحله چهارم دگرگونی صوتی است که انسان خود را محتاج دیده تا صورتی از اول شکلهائی که برای رمز وعلامت بوده وتلفظ میکرده، برای خط بگیرد وبدان اکتفا کند وهمان جزء را به تلفظ کلی کلمه بکار برد واز آن معنی کلی را اراده نماید، مثلاً (ک) از صورت (کلب)، و(غ) از (غزال) یا مثلاً کلمه شیر را بجای تمام شکل شیر، یا تیرکمان را بجای شکارچی استعمال میکرده‌اند. در این مرحله نیز کار شکل بود ونویسنده آن بایستی از نقاشی وطراحی بهره داشته باشد. مانند مرحله اختصار خط هیروگلیف به هیراتیک ومانند خط مکشوف در جزیره سینا.

هـ - دوره هجائی الفبائی است که بشر گامهای سریعتر بسوی تمدن برداشت ومحتاج راه سهل وساده‌تر برای خط شد، لذا دوره هجائی الفبائی بوجود آمد، وبرای هر صدا یا هر اسمی علامت ونشان ویژه‌ای وضع کرد ودر ابتدا این علامات بصورت میخی تعیین شد وتعداد آنها بقدر تعداد کلمات بسیار بوده است. محققان

الاسم	روما	یونان	فینیق	عبرانی	المعنی	رموز	رموز
الف (أ)	A	A	K		رأس ثور		
بیت ب	B	B			بیت		
جیمل ج	C				عصا		
دالت د	D				باب		
ها ه	E	E			انسان رافع ذراعیه		
واو و	I	I			ید		
کاف ک	K	K			کف		
میم م	M	M			ماء		
نون ن	N	N			أفعی		
عین ع	O	O			عین		
پا پ	P				فم		
ریش ر	R	P			رأس		
شین ش	S	Σ			سن		
تاو ت	T	T			صلیب	X	

منقول از مصر الخط

ابونی	کنعانی	ابوسمبل	مصر کلیف	انگلیسی
A A				A
B				B
				C
				D
E E				E
				FWO
				Z
				H
				TH
				I
				K
				L
				M
				N
				X(SH)
				O
				P
				S
				Q
				R
				S
				T
				U
				PH
				KH
				PS
				Ō

این صفحه نمایشگر پیدایش خط وسیر آن در مراحل تکامل در خاورمیانه است

ابوسمبل - نام موضعی است در مصر علیا «اعلام المنجد ص ۴۹»

(سیر تکامل حروف الفبا)

منقول از تاریخ تمدن ویل در هشت کتاب اول

خط وخاورشناسان باتفاق معتقدند که خط میخی نخستین بار از سومریها برخاسته واز چهار پنجهزار سال پیش از میلاد مورد استفاده آنها بوده است وبعد از آن بتدریج در دورانهای مختلف عیلام وآشور وبابل تحول وتحول پیدا کرده تا زمان دولت مادو هخامنشیان بحد اختصار وکمال خود رسیده است.

طلیعه ۳ خطوط سومری، مصری، (کنعانی - فینیقی)، آرامی و مسند

اقوام سومر Sumer واکاد Akkad قدیمترین مردمان ساکن جلگه بین النهرین بوده‌اند. سومریها در نواحی خلیج فارس واکدیها در شمال شرقی جلگه سکنی داشتند. وتاریخ آنها تا سه هزار سال پیش از میلاد روشن شده است. از مولد ومنشأ سومریها که کی وچه وقت بجلگه بین النهرین آمده‌اند اطلاع قطعی در دست نیست جز اینکه در ضمن حفاریهای کورنگ تپه (عشق آباد) وگورکان آنو (استرآباد) اشیاء، سفالین واسلحه‌ای مسی وظروف سنگی بدست آمده که نقش وطرز کار آنها شبیه کار سومریهاست، از این رو حدس زده میشود که بستگی تاریخی میان سومریها واقوام کرانه بحر خزر موجود بوده وشاید در چند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خلیج فارس وبین النهرین سرازیر شده باشند. دو کشور قدیمی سومر واکد، تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده است. تا اینکه بسال ۲۱۱۵ قبل از میلاد بدست «ریم سین» پادشاه عیلام منقرض گردیده، دیگر استقلالی پیدا نکردند، وبسایر ملل محق گردیدند. شهرهای معروف سومر ارک - اور - لارسا - لیپ پار - کیش - بابل نیپور بوده است ونخستین اسناد کتبی سومر در ارک پیدا شده که مشتمل بر بیش از یکهزار لوحه گلی کوچک میباشد. در نیپور صد میل بغداد هزاران لوح وپاره لوح ادبی سومری بدست آمده که شامل مطالب بسیار علمی داستانهای ادبی واز جمله داستان طوفان نوح است، وشهر نیپور عبادتگاه مهم بوده است. در شهر کیش دو میل شهر حله حفاری پردامنه وزیاد بعمل آمده وبا کشفیات بزرگ نائل شده‌اند. شهر اور در جنوب بابل است واخیراً اکتشافاتی بعمل آمده است. این شهر موطن حضرت ابراهیم خلیل است ودر کتاب مقدس نیز نام آن ذکر شده است. شهر بابل پس از بنای تیسفون ویران شد واکنون خرابه‌های آن در ساحل فرات نزدیک شهر حله موجود است. شهر اور پایتخت کلدانیان نیز بوده وحضرت در آن اداره

aliasiye@yahoo.com

و لوحه‌هائی از خط هیرانی اول که مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد میشود در آنجا بدست آمده است.

سومریها واضع قانون مخترع خط میخی و هیئت و طب و نجوم بوده و عقیده بعضی بر این است که یونانیان و سایرین طب و نجوم و صنعت را از آنها یاد گرفته‌اند. سومریها حدود (۳۲۰۰) قبل از میلاد برای خط علاماتی شبیه به مسمّی عمودی و مایل و افقی که بالغ بر (۶۰۰) علامت بوده ایجاد کردند و ابتدا مانند خط هیروگلیف بصورت نقش بوده است. اکدیها آنرا ساده‌تر کردند و بعداً آسوریها و عیلامیها و بابلیها که بر سومریان تاختند، این خط را از آنان اقتباس کردند و از زمان سارگن اول حدود (۲۸۰۰) قبل از میلاد این خط بهمهٔ طوایف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد. پس از مدتی آن علامات زیاد که بالغ به (۶۰۰) و (۷۰۰) علامت بود به ۱۵۰ تا ۱۰۰ تقلیل یافت و مختصر شد ولی برای تعلیم آسان نبود و چنانکه می‌بینیم صورت میخی در دوران اول مخلوطی از دو مرحله صوتی و رمزی میباشد و ربطی با خط هیروگلیف مصر ندارد بلکه خطی مخالف آنست از این رو گروهی از دانشمندان که طرفدار نظریهٔ سومری و بابلی هستند گویند خط فینیقی از خط میخی مشتق شده است و طرفداران نظریهٔ بابلی میگویند خط میخی از بلاد رافدین (سرزمین سومریها) بسایر بلاد منتشر شده و عیلامیان آنرا خط خود قرار دادند و خط اکدی و بابلی و آشوری از خط میخی مشتق گردید، و میتانیان و حوریان و فارسیان و لحمیان خط خود را از آن اقتباس کردند. و خط حوری و حثی در حدود هزارهٔ دوم قبل از میلاد از خط اکدی اشتقاق یافت و در سوریه و اطراف آن استعمال شد. و چنانکه ذکر شد طرفداران نظریهٔ بابلی میگویند که خط فینیقی از خط میخی مشتق شده است زیرا روابط فرهنگی و تجاری میان آشور و بابل و کناره‌های دریای سفید (مدیترانه) برقرار بوده و اشکال بعض حروف فینیقی و میخی نزدیک بهم است. محققان این دانش دربارهٔ خط میخی اضافه میکنند که چون تمدن عهد بروز نزی شایع شد، دولتهای مصر و بابل و آشور و حثیان روی کار آمدند و سامیها در سوریه و یمن ظاهر شدند و دولت سبا و تجارت میان خاور دور و دریای سفید را بدست گرفت، در اینوقت الفبا در دو سوی تطور و دگرگونی پیدا کرد. یکی الفبای سامیهای شمالی یعنی کنعانیان که خط عبری و آرامی و خطوط آسیای صغیر از آن تطور یافت و موجود شد. دیگری الفبای سامی قائی که در جنوب جزیرة العرب بودند و این جنوبیها خط مسند را که سبائیها ایجاد کرده بود دگرگونی داده بودند، گرفته خود در آن تصرفاتی کرده آنرا زیباتر ساختند. و این خط بسرعت در شمال جزیرهٔ سینا و سوریه وارد و منتشر شد

مراکز تمدن باستان نقشهٔ جنوب عراق برای نشان دادن مناطقی که در آنها عملیات حفاری صورت گرفته است

منقول از الواح سومری

۵-۱۸ تا ۱۷ و گسترش خط میخی. جدول خیلی قدیمی مانند خطی که در سالهای ۵۵۵ ق. م. ۵۵۵ ق. م. بکار می‌رفت.

	معنی اصلی یا اشتقاق	آشوری	شکل بابلی قدیم	وضع تصویر خط میخی اخیر	تصویر اصلی
۱	پرنده				
۲	ماهی				
۳	خر				
۴	گاو				
۵	خورشید روز				
۶	غله				
۷	بته				
۸	تخم زدن کشت				
۹	برتاب کردن				
۱۰	ایستادن رفتن				

نقوش اصلیه و تحولاتی که در بعضی از حروف خط میخی روی داده «از کتاب الواح بابل»

و از جنوب بحبشه رفت و بنام خط حبشی امروزی جلوه کرد و اثری که از خط میخی امروز می‌گیریم همین خط است. حثیان فرعی از اصل کنعانیان و جایگاه آنها شمال سوریه در ۲۰۰۰ ق. م. بوده و خط آنها متأثر از هیروگلیفی و میخی میباشد. و خط میخی حثی در شهر فینیقیه اوغاریت (رأس شمرا)[1] یافت شده و نزدیکترین تاریخ این خط ۱۴۰۰ قبل از میلاد است. الفبای آن مانند الفبای سامی جنوبی ۲۹ حرف یا ۳۲ حرف میباشد. و در سنوه و بشره و مادیها (شاهان تاریخی قدیم ایران) خط میخی را از آشوریها و عیلامی‌ها فرا گرفتند و آنرا از صورت نموداری و آهنگی بشکل الفبائی درآوردند. و این خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خط میخی برداشتند گرچه تاکنون نبشته‌ای از مادیها بدست نیامده، لکن این مطلب از کتیبه‌های میخی شاهان هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم بخوبی معلوم میگردد. زیرا این کتیبه‌ها به سه زبان پارسی و عیلامی و آشوری نوشته شده است

(۱) رأس شمرا در وقت حاضر اهمیت چندانی ندارد ولی محل اکتشاف یکی از مدنیتهای درخشان باستانی است. در آن محل مقدار فراوانی مهرهای استوانه‌ای و نقوش و علائم خط میخی و زیاده از چهل عدد الواح گلی پیدا شد. در میان این الواح اسنادی ملاحظه شده که بزبان سومری و اکادی و بابلی تحریر کرده‌اند و یک نوع سند محلی است که ثابت میکند از دیرباز تمدن بین النهرین در آن خاک نفوذ داشته است. «از کتاب الواح بابل».

ولی نگریم که تنها خط میخی پارسی ساده‌تر از دو میخی دیگر میباشد و خط میخی بابلی یا آشوری دارای هشتصد علامت و خط عیلامی یا انزانی (۲۰۰) علامت داشته در حالی که خط میخی فارسی فقط با ۴۲ حرف از چپ براست نوشته میشده است، و سی و شش حرف آن از روی حروف آشوری اقتباس گردیده است

دوران رواج خط میخی پارسی بیش از دو قرن طول نکشید و با آغاز فرجام امپراطوری هخامنشی سیر نکامل و انحطاط خود را پیمود. شاهنشاهان هخامنشی برای اینکه تمام افراد کشور از فرامین صادره مستحضر شوند اغلب از احکام و نبشتهٔ‌ها را که بکشورهای بین النهرین و سوریه و شام و مصر و سایر ممالک تابعه صادر میکردند، بدو خط یکی میخی پارسی و دیگری خط مخصوص همان کشور یا خط آرامی که دارای جنبهٔ بین المللی پیدا کرده بود می‌نگاشتند. ولی در استنادهای

(۱) ترتیب العلامات القطعیة للکتابة البابلیة المسماریة المختصرة من (۵۹۸) حرف
(۲) ترتیب الحروف الابجدیة المسماریة التی وجدت فی مدینة اوغاریت الفینیقیة «رأس شمرا»
بشمالی اللاذقیة فی سوریة

(1) Conform alphabet of Ugarit (Ras Shamra)

Marcel D'Okmaphie Abbadienne Beur' Lahat Paris 1963
HANS BAUER: Entstehung der Keilschrift von 1928 Halle 1930
(WRITING, David Diringer, Thames and Hudson, UCL London, 1963)

aliasiye@yahoo.com

میخی آشوری - از کتاب تاریخ اثر

الفبای میخی پارسی

ideogramme نوشتاری

علامات جداکردن کلمات از یکدیگر

موجود بدون تمدن معاصرش دانشکده ادبیات خط ۱۱

آرامگاه کورش

نقش میخی هخامنشی

ایران فقط بخط میخی پارسی بوده است .

چند آگاهی : ۱ کلده نام یونانی کشور آکاد است و به ناحیه شمالی بابل که از شمال خلیج فارس تا سواحل فرات امتداد داشته و از مشرق به کوهستانهای کردستان و ارمنستان منتهی میشود ، گفته می شده ، شهر قدیم اُور مرکز کلده بوده و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است

در سرزمین «شنعار» جزو مملکت نمرود (سفر پیدایش ۱۰:۱۰) و نزد مورخین سرزمین اکاد شامل ناحیه بین فرات و دجله بوده که آنرا جزیره گویند و شهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است .

۲ سومریها مخترع علامات عددی بوده و بابلیهای اول کسانی بوده اند که ارزش قطعی و واقعی ارقام را نشان داده اند و اخیراً معلوم شده که ریاضی دانهای بابل از علم جبر و مقابله و هندسه باخبر بوده و این علوم را بسط داده و تکمیل کرده ، و در دو هزار سال قبل از میلاد قوانین محکم و اساسی علم ریاضی را مدون ساخته اند . **هامورابی** ششمین پادشاه از سلاله سلاطین خارجی بابل از نژاد سامی در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد شهر بابل را تختگاه خود قرار داد و در زمان سلسله او بابل یکی از شهرهای بزرگ و تا زمان اشکانیان مرکز تمدن و سیاست و علم و فاد نزدیک بوده است . نام هامورابی بواسطه اکتشاف مجموعه قوانین بزرگی که برای کشور خود وضع کرده بر ستونی بزرگ نوشته معروف آفاق گردیده است .

۳ـ عیلام یا ایلام ، نام قوم و تمدن قدیم تاریخی است که در محل خوزستان فعلی در (۴۰۰۰) سال قبل از میلاد وجود داشته و منطقه وسیعی از خوزستان و لرستان و کوهستان و کوههای بختیاری را شامل میشده است . در کتب عهد عتیق (تورات) از این قوم نیز ذکری بمیان آمده و بعد از آن در زمان هخامنشیان بنام «شوشیانا یا سوسیانا» نامیده شده و شهر شوش مرکز آنها بوده است . مجموعه هامورابی و قصر داریوش کبیر و آثار دیگر در خرابه های آن (شهر شوش) کشف شده است .

۴ـ تاریخ و جغرافیای دو کشور آشور و بابل یا دو امپراطوری قدیم بسیار بهم آمیخته و تفکیک آن دشوار است ، چه هر دو با یکدیگر در ادوار تاریخ معاصر بوده اند ، لیکن بعدها آشوریها بر بابلیان غلبه یافتند . پایتخت آشور شهر «نینوا» بوده است و الواح بسیاری بخط آشوری از قصر «سارگون» و قصر «آشوربانی پال» پادشاه مقتدر آشور ، و چهار هزار لوحه گلی در «نوزی» که یکی از شهرهای باستانی بین النهرین است کشف شده است .

از زبان آشوری برای قرائت دیگر السنه یاری میجویند ، زیرا بوسیله یک کلمه آشوری معنای حقیقی کلمه عبری شبیه آن دانسته میشود و بدانجهت با زبان عبری هم ریشه است .

الواح گلی بابلی علاوه بر خود بابل در مصر در ساحل شرقی رود نیل علیا و شصت میلی قصبه «اسیوط» در تل العماره

نقشه مراکز اقوام و ملل باستانی که خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

نقل از کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن

کشف شده و عبارت از یک رشته آرشیو دیپلوماسی است که مابین سلاطین مصر و حکمرانان فلسطین و سوریه و آسیای صغیر و بابل و آشور و دیگر بلاد مبادله ، و این اسناد و اندکی بعد از (۱۵۰۰) قبل از میلاد نگاشته شده است .

۵ـ در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ شمسی حفر کاوشهای علمی در تخت جمشید قریب سی و یک هزار لوحه گلی نبشته بدست آمد که عموماً بخط میخی نقر شده . و بسیاری از آن الواح بزبان پارسی باستانی و قسمتی هم بزبان عیلامی بود . و آن یکی از اکتشافات مهم بود که نکات دقیق تاریخ عهد هخامنشی و وضع ساختمان کاخهای تخت جمشید و کارگران و بهای کار و مزد آنها و مطالب دیگر بدست آمده است . در خلال خاکبرداری در تخت جمشید دو صندوق سنگی در درون پی های تالار مرکزی پیدا کردند که در درون هر صندوق یک لوحه نقره و یک لوحه طلا بود ، این الواح به سه خط پارسی و عیلامی و آشوری (بابلی) نوشته شده و داریوش بزرگ پس از سپاسگزاری از خدای بزرگ حدود کشور پهناور و حسب و نسب خود را باختصار بیان کرده است . این دو لوحه اکنون در موزه ایران باستان تهران نگاهداری میشود . علاوه بر این آثار کتیبه های دیگر از هخامنشیان بجای است که یکی از آنها کتیبه بیستون میباشد .

۶ـ قدم مهم را در خواندن خط میخی «گروتفند آلمانی Grotfend» برداشت ، و بعد از کشف معجزه آسای او مورد مطالعه محققان قرار گرفت ، تا نوبت به دسترنج راولینسن انگلیسی Rawlinson رسید . وی بزرگترین کسی است که تحقیقات و زحمات او و توفیقی که در قرائت کتیبه بیستون یافت ، بکلی پرده از روی اسرار خط میخی برداشت . او مدت بیست سال عمر خود را صرف شناخت این خط و زبان نمود تا آنکه بقرائت آن کتیبه با مقایسه دو متن عیلامی و بابلی موفق گردید .

۷ـ بعضی از دانشمندان سعی کرده اند ثابت کنند که خط تصویری چینی با خط تصویری سومری قدیم از یک ریشه منشعب شده و سپس هر یک جداجدا در دو طریق مراحل ترقی و تحول را پیموده است . در غرب آسیا بابلیها یک دسته عمده خط تصویری را رها کرده و بجای آن شیوه هجائی را اختیار کردند . ولی چینی ها بهمان اسلوب دیرین وفادار مانده و آنرا تکامل ساخته اند ، اما این فرضیات هنوز از دایره حدس و تخمین خارج نشده است .

aliasiye@yahoo.com

خط مصری (هیروگلیفی)[1] :

الفبای هیروگلیفی بسال (۳۲۰۰) قبل از میلاد در وادی نیل ظاهر شده ، و دانشمندان گویند که مصریان به طریقه درویش تقطیع کلمات چنانکه در خط میخی رسم میداد نرفتند بلکه صورتهای مرسوم را توسعه دادند و اجزاء آن صورتها را قواعد اساسی کتابت قرار دادند . بعد از مدتی تعدیلات پی در پی در آن بعمل آوردند ، و خطی که دارای حروف مستقل و ساده تر از اول بود ظاهر شد و پس از آن خط دیگر که از نظر ترکیب و رسم و استعمال سهولت داشت متولد گردید ، و این دو بنام « هیراتیقی و دیموتیقی » است که بعد از این دو خط ، هیروگلیفی فقط برای نقش معابد اختصاص یافته است . و کتابت هیروگلیفی کتابتی پیچیده و مشکل است زیرا گاهی رموز آن تعبیر اصوات و گاهی تعبیر افکار میکنند . و علماء علم اللغة شباهت ثابتی را میان لغات سامی و حامی (مصری و عربی) در بعض از ضمائر و اسمهای عدد شناخته اند ، و آنرا به زمان استیلای هیکسوس (عمالقه مصر) (۲۷۰۰ - ۱۲۸۵ ق - م) که از جزیرة العرب بمصر رفته و « منفیس » را پایتخت خود قرار دادند نسبت داده اند . و لذا لغت آنها در لغت مصری قدیم اثر گذاشته است .

خط مصری در سلسله اول فراعنه دو خط هیروگلیفی و هیراطیقی معمول بوده است . هیروگلیفی خاص کاهنان و خدمه دینی ، و هیراطیقی مخصوص عمال دیوانی و منشیان بوده است که بر ورق پاپیروس (کاغذی که از پاپیروس تهیه میکردند) مینوشتند و رموز هیراتیقی همان رموز هیروگلیفی و مختصر شده آنست ، و نزدیکتر بحروف است تا رسم .

و عصری که آنرا عصر اثیوپی از سلسله فراعنه مصر گویند حدود (۶۶۳) سال قبل از میلاد خط سومی پیدا شد که مختصر هیراتیقی و بنام دیموطیقی معروف است . این خط در لغت عامیانه استعمال داشته و برای عموم نویسندگان از هیراتیقی ساده تر بوده است و مخصوصا در عهد بطالسه مصر (۳۰۶ - ۳۰) قبل از میلاد بر انتشار این خط افزوده شد . و دیموتیقی کمی مستدیرتر و شبیه تر از آن دو است بحرف کاهی و دیموتیقی را خط انکوری هم میگویند .

طرفداران اصل الفبای مصری گویند که کتابت از وادی نیل برخاست و خط مصری اصل خطوط شرقی و قدیمترین آنهاست و فنیقیان که شغلشان تجارت و آمیزش با مصریان بوده ، حروف خط مصری را از مصریان آموختند ، و حروفی

(۱) هیروگلیف مرکب از دو کلمه یونانی است : « هیرو » بمعنی مقدس ، و گلیف بمعنی حفر است . (تاریخ الخط العربی و آدابه)

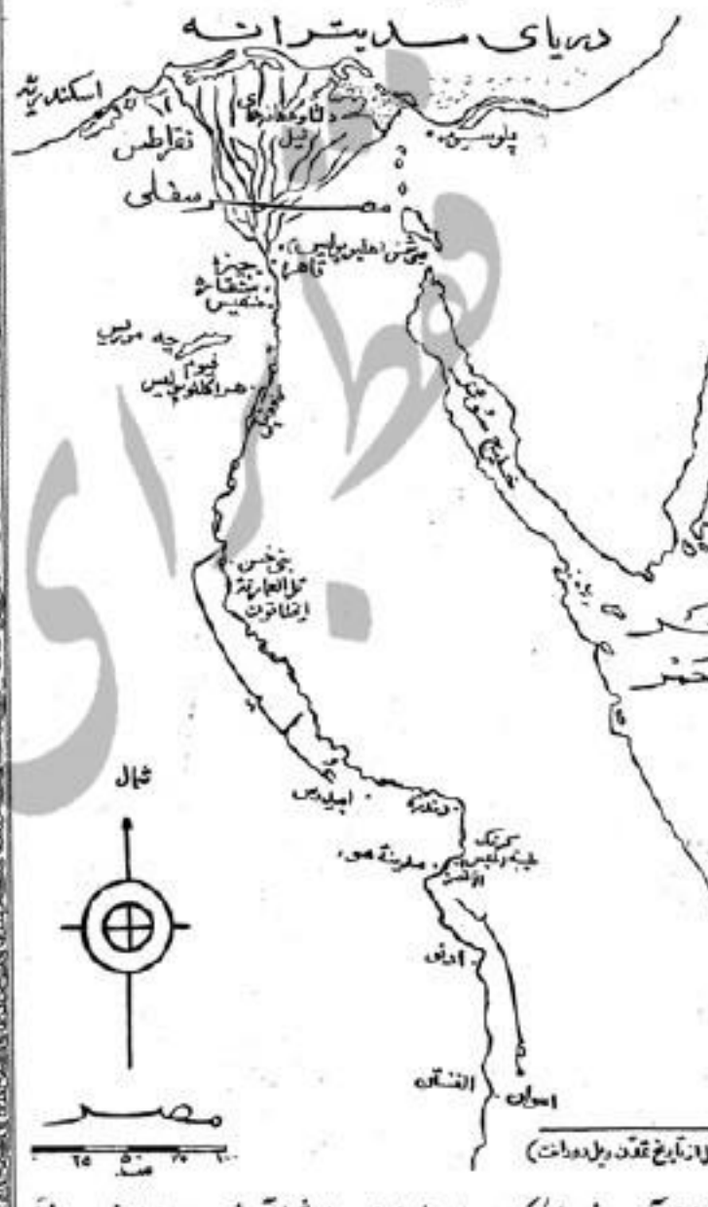

خالی از صعوبت و پیچیدگی برای خود وضع کرده و در مراسلات تجاری بکار بردند آنان ۲۵ یا ۲۲ حرف از مصریان گرفتند با تبدیل اندک ، و باقی حروف را بآن اضافه نمود و الفبائی تشکیل داده ، کتاب آسمانی بوجود آوردند .

دانشمند فرانسوی میسیو دو دوژه گمان برده است که خط کنعانی فینیقی از خط هیراطیقی مصری منشعب و مأخوذ است و برای اثبات قول خود دلایلی آورده است ولی این حدس را دانشمند آلمانی پروفسور هومل اکثر « دیه تر س » رد کرده اند (نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت)

و گویند خط فینیقی از خط میخی بوجود آمده و نامه هائی که میان پادشاهان مصر و پادشاهان آشور و بابل مبادله شده ، با خط (میخی مصری) ثابت شده است . این نظریه که (آیا مأخذ خط فینیقی هیراطیقی مصری یا خط میخی است) تا امروز بحال

« الفبای هیروگلیفی »

علامات فی که نمایشگر حروف ساکن و مفرد است و امکان اعتبار الفبای هیروگلیفی را دارد

رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المفصل فی المؤلفات الاجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة	رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المفصل فی المؤلفات الاجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة
𓄿	ɜ	ا	𓄡	b	ب
𓇋	i, y	ا أو ی	𓂧	p	پ
𓂝	g	ع	𓆑	f	ف
𓏏	'	ء	𓅱	m	م
𓃀	w	و	𓈖	n	ن
𓂋	b	ب	𓇌	r و l	ر و ل
𓊪	p	پ	𓉔	h	ه
𓆑	f	ف	𓎛	ḥ	ح
𓅱	m	م	𓐍	ḫ	خ
𓈖	n	ن	𓋴	s	س
𓇋𓂝	r و l	ر و ل	𓊃	š	ش
𓉔	h	ه	𓈙	ḳ	ق
𓎛	ḥ	ح	𓎡	k	ك
𓐍	ḫ	خ	𓏲	g	غ
𓋴	s	س	𓍿	t	ت
𓊃	š	ش	𓏏	ṯ	ث
𓈙	ḳ	ق	𓂧	d	د
𓎡	k	ك	𓄡	ḏ	ج أو ذ

(منقول از مصور الخط العربی)

شک و تردید باقی مانده است و تخلیف در مقابل اقوال مختلف و متناقض این است که یکی از آن دو نظر را هر کدام معتبر دانیم انتخاب کنیم ، یا آنکه در صورت امکان جمع بین دو قول توافق و تلفیق دهیم و در اینجا بگوئیم مخترعان خط فینیقی به هر دو خط (یعنی هیراطیقی و میخی) توجه داشته و از هر کدام بعض صور و اشکال را برای خط اختراعی خود انتخاب کرده اند .

بالجمله سرنوشت و پایان کار خط مصری بر اثر انقلابات پیاپی که استقلال مصر را متزلزل ساخت چنین است :

در سال ۳۳۲ قبل از میلاد ، اسکندر مقدونی هنگام بازگشت از آسیا مصر را بصورت ایالتی از مقدونیه درآورد ، و در سال ۴۸ ق - م - قیصر روم بر مصر مستولی یافت و آنرا استانی از امپراطوری قرار داد . و نام مصر از تاریخ قدیم محو شد و هنگامی که مصر بمسیحیت گرائید بتدریج خطوط قدیم از میان رفت و بجای آن حروف ابجدی اغریقی معمول گردید ، و در پایان قرن چهارم بعد از میلاد ، مردم قرائت هیروگلیفی را بکلی فراموش کردند . پس از آن لغت « قبطی » که مخلوطی

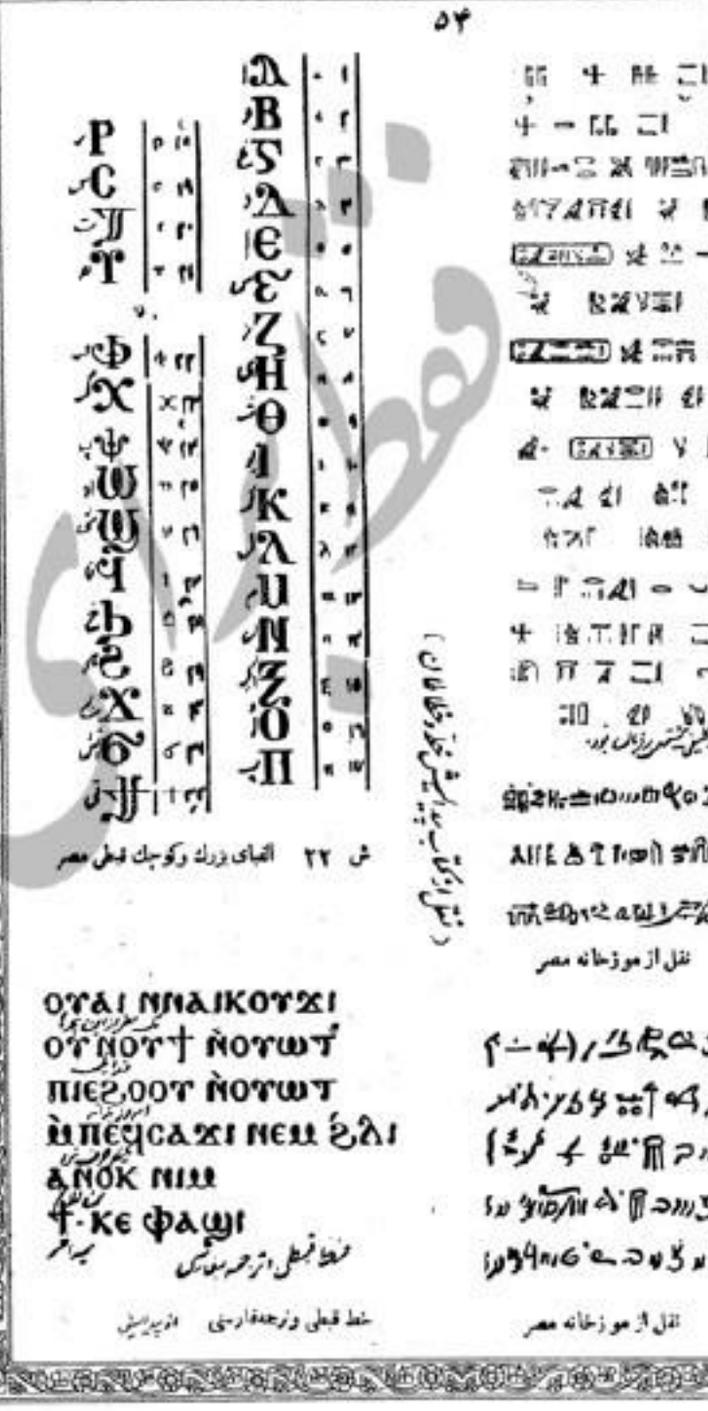

ش ۲۲ الفبای بزرگ و کوچک قبطی مصر

aliasiye@yahoo.com

از مصری قدیم ولغات بیگانه بود و نیز باطل شد ولغات عربی جای آن را گرفت و در قرن شانزدهم میلادی استعمال خط قبطی منحصر بادکار و اوراد دینی در معابد بود است.

سربازان ناپلئون در هنگامی که کشور مصر را تسخیر کرده بودند لوحه‌ای یافتند که موسوم به سنگ «روزتا» است Rosetta Stone.

و مقدر چنان بود که این لوحه کلید حل رمز منقوش و خطوط هیروگلیفی باشد.

این سنگ نبشته که به عربی آن را حجر الرشید و نسبت به مکان کشف روزتا گفته‌اند سنگی است سیاه که سه خط و زبان روی آن منقوش است: اول هیروگلیفی، دوم مصری متوسط سوم یونانی و آن لوحه مشتمل بر فرمان کاهنان شهر ممفیس است که برای پادشاه زمان خود بطلمیوس پنجم نگاشته بودند. دانشمند فرانسوی شامپلیون (Champillion) اوائل قرن نوزدهم بسال ۱۸۲۲ میلادی، از تطبیق آن خطوط ثلاثه کلید قرائت خط مصری باستانی را بدست آورد. و این سنگ اکنون در موزه بریتانیا موجود است.

ΠΝΟΥΤΕ ΠΙΩΤ ΔΡΙ
ΠΜΕΥΕ Ν̄ ΑΝΕΜΟΝ
Ν̄ΤΑΣ Ν̄ΤΟΝ Ν̄ΜΟΣ
ΣΟΥ ΒΤΟΟΥ Ν̄ ΤΩΒΕ ΖΝ̄
ΗΡΗΝΗ ΖΑΜΗΝ ✠

کتابت قبطی بخط یونانی از چپ براست

از تاریخ الخط

یادآوری: مطالبی که در اینجا گفته شده مستند و متکی بین آنها مدارک ثبت: «تاریخ بابل» دانت، «شرق زمین گاهوارهٔ تمدن» و «الواح سومری» و «الواح بابل» جداهای گشته، «تاریخ الخط العربی قدیما» بصیر الخط العربی، کتابخانهٔ علی سامی، کاشفهای دانشمند پورداود، «الفهرست»، «رهنمای نشریه و مکاتبات» و «الفبای».

اقوام سامی:

سامی منسوب به سام بن نوح علیه السلام، و سامی نژادان را شعبه‌ها و شاخه‌هائی است که بعربی و عبرانی و سریانی و حبشی تکلم میکنند و از جمله آن شعبه‌ها شعبهٔ حبشی و کنعانی، فینیقی، آشوری، کلدانی، عبری و آرامی را باید نام برد. باصطلاح مورخان عرب، تاریخ عرب قبل از اسلام بدو قسم تقسیم میشود: عرب بائده، و عرب باقیه.

عرب بائده آنهایند که تا پیش از اسلام از بین رفته‌اند. و عرب باقیه عبارتند از: قحطانیه یمن و عدنانیه حجاز.

عرب بائده قبائل چندی بوده‌اند عاد، ثمود، عمالقه، طسم، جدیس، امیم، جرهم (جرهم اولی)، حضرموت و غیره و آنها را عرب عاربه یعنی عرب اصیل گفته‌اند. و هر این قبایل در روزگاران قدیم دولت و سلطنت و پادشاهانی داشته و سلطنت آنها به شام و مصر کشیده شده است. و مورخان اعتقاد میکنند که مسکن این قبائل ابتدا بابل و آسیای صغیر بوده و بجزیرة العرب مهاجرت کرده‌اند. و نیز دولتهای انباط و تدمر در حد رومیان، و دولت سبا، و حمیر و تابعه در یمن از این شاخه‌ها میباشند. عرب بائده را نیز بدو قسم منقسم ساخته‌اند عمالیق و آرمیین

عمالیق یا عمالقه از نسل عملیق بن لاود بن سام اند که اکتشافات و جغرافیات جدید وجود آنها را تثبیت و تأیید کرده است. و عمالقه عراق در زمان دولت حمورابی (هامورابی) در بابل از آغاز قرن ۲۵ قبل از میلاد میزیسته‌اند و عمالقه مصر بنام هکسوس یا هیکسوس اند که وقتی این قوم کثرت و قدرت پیدا کردند در شمال حجاز و فلسطین و اطراف جزیرهٔ سینا منتشر شده و دسته‌ای از آنها از جزیرهٔ سینا گذشته وارد دلتای نیل شده سلطنت فراعنه را منقرض ساختند و سلسله‌ای تشکیل دادند که مدتها در سرزمین مصر فرعونی کردند و هجرت همه شعب اعراب بائده از بابل بوده است. و این مطلب از تاریخ العرب قبل الاسلام جرجی زیدان ج ۱ ص ۵۵ و ما بعد آن، و تاریخ العرب دکتر جواد - ج ۲، و از المفصل المصر، و تاریخ الحضارة القدیمة، و دائرة المعارف وجدی ج ۶، دانسته میشود.

* عرب قحطانی نیز عرب عاربه و فرزندان یعرب بن قحطان از اولاد سام بن نوح اند و مشتمل بر چندین قبیله‌اند که از آنجمله است: جرهم ثانی و سبا و حمیر و غیره.

و الواح بابل درباره عمالقه چنین آمده است: «نام عمالقه که قبایل بدوی صحرانشین از اولاد عملیق در صحرای شام در حاله بوده‌اند در تورات کرارا آمده است (سفر پیدایش ۳۶ سفر اعداد ۱۳/ ۲۹)».

در کتاب مجمع البحرین طریحی نیز آمده است:

فی الحدیث «مسجد السهلة بیت ابراهیم کان یخرج منه الی العمالقة و فیه بیت ادریس کان یخیط به». العمالیق و العمالقة قوم من ولد عملیق - کفندیل - ابن لاود بن ادم بن سام بن نوح وهم امم تفرقوا فی البلاد - العمالقة الجبابرة کانوا بالشام من بقیة قوم عاد.

و فی الحدیث: کان حول مکة یوم فتحها و مر ابراهیم و اسمعیل و هاجر ناس من العمالقة.

و فی دعاء سمات: دعا یوشع به علی العمالقة حین حاربوه فاصبحوا موتی کانهم اعجاز نخل خاویة. انتهی

آ) آرمیین از نسل ارم بن سام بودند و شامل قبائل چندی از اعراب بائده میشوند. طبری از قول مورخ عرب نقل میکند: «کان یقال لعاد فی دهرهم عاد ارم. فلما هلکت قیل لثمود ارم. فلما هلکت ثمود قیل لسائر بنی ارم ارمان فهم النبط». کلمهٔ ارم را در اینجا چه اسم جد قبیله باشیم (ارم بن سام) و چه نام شهر دمشق چنانکه مفسرین نوشته‌اند، در هر دو صورت با آرامیهای مهاجر به شام که در صفحهٔ تاریخ پیدا شده‌اند میتواند مناسبت داشته باشد. و حمزهٔ اصفهانی در کتاب «سنی ملوک الارض» ص ۶۹ گوید: «... الارمانیین، وهم نبط الشام». «تاریخ اسلام دکتر فیاض».

در قرآن کریم در بسیاری از سوره‌ها نام عاد و ثمود متعاقب یکدیگر، و عاد اولی و عاد ارم مذکور افتاده است از آنجمله در سورهٔ النجم آیه ۵۰ فرماید: «وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ». و در سورهٔ الفجر آمده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» «آیه ۶ و ۷».

و پیغمبر مبعوث بقوم عاد حضرت هود علیه السلام بوده که خط مسند الظریق وحی باو نسبت میدهند، و پیغمبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السلام بوده است.

خط کنعانی - فینیقی:

از مقالهٔ جدید در دائرة المعارف امریکا چاپ ۱۹۶۱ خلاصه‌ای و طبعاً نقل شد و در ضمن آن خواندیم هنگامی که مصر و بابل و آشور و کرت نفوذ خود را از دست دادند، سرقوم دیگر اسرائیل و فینیقی آرامی سر بلند کردند و خواندیم که خط فینیقی را به سه دسته میتوان تقسیم کرد ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بکار میرفت ۲- خط مستعمرات فینیقیا در قبرس و سارونی (۱) و کارتاژ (۲) ۳- شاخهٔ تحریری آن در شمال افریقای غربی.

در حدود سه هزار سال قبل از میلاد طوایف کنعانی یا فینیقی در جنب سومریان (از جزیرة العرب تا سواحل خلیج فارس) مدنیتی که آنرا از سومریان آموخته بودند ایجاد کردند و پس از آنجا بطرف سوریه و فلسطین رفته در سواحل بحر ابیض دولتی تجارتی بوجود آوردند. از شهرهای معروف فینیقیا شهر صور، صیدا، کویکه و بیبلیس (۳) (جبیل) میباشد فینیقیها قبل از آنکه استقلال پیدا کنند تحت نفوذ دو دولت مقتدر وقت یعنی سومر و مصر بودند. در حدود سدهٔ یازدهم پیش از میلاد که دولتهای بزرگ آشور و بابل و عیلام گرفتار زد و خورد با یکدیگر بودند و از اقتدار آنها کاسته میشد، فینیقیها توانستند بتدریج از زیر نفوذ آنها بدر آیند و احراز موقعیت و استقلال کنند. و چون سر راه آمدن ملل شرق میانه و مصر در یونان قرار گرفته بود موقعیت تجاری و اقتصادی بس مهمی پیدا کرده بودند. فینیقیها برای احتیاجات بازرگانی و ثبت داد و ستد و تنظیم دفاتر تجارتی خود، الفبائی که دارای ۲۲ حرف و از راست بچپ نوشته میشد ترتیب دادند که توسط آنها بسایر ممالک رفت و مورد اقتباس دیگران قرار گرفت. سایر کشورها و ملتها بواسطهٔ سهولت و آسانی این خط، الفبای خود را از آن گرفتند.

اولین خطی که از فینیقیها بدست آمده، روی تابوتی است که در شهر کویکه متعلق به پادشاه اَخیرم میباشد. تاریخ این نوشته را حدود سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد میدانند زیرا در همان قبر ظرفی از اداس دوم فرعون مصر (۱۲۲۵-۱۲۹۲ ق-م) پیدا شده است. از این رو اخیرم را معاصر رامسس دوم میشمارند. و سایر نبشته‌هائی که متعلق بقرن چهارم و پیش از

(۱) سارونی جزیره‌ایست (ایتالیا و مدیترانه). (۲) کارتاژ (قرطاجنه) در شمالی تونس در شمال افریقا قرار دارد. در قدیم پایتخت ایالتی بوده از کارتاژ سیسیه شده. بازرگانیش در جنوب خاوری گسترش داشت و سرانجام امپراطوری روم (ذی اوگوست) رونق و آبادانی شهرهای قدیم آن پس از اعلان، قرن تجدید شد.

(۳) به پاورقی صفحه ۳۰ مراجعه شود. «استفاده از تاریخ ویل دورانت».

aliasiye@yahoo.com

میلاد بدست آمده دارای خط میخی بابلی یا خط مصری است و میرساند که تا قبل از قرن سیزده که دولت بابل و مصر در فینیقی متنفذ بوده‌اند خط آنها نیز مورد استفاده بوده، و از آن بعد فینیقیها ترتیب الفبا و خطی ساده برای خود دادند. و گفته‌اند که پایه و مایهٔ خطوط از خط فینیقی است و آنچه از نتیجهٔ کاوشها و کشف آثار قدیمه و تتبع و تحقیق علمای باستانشناسی خط شناسان مسلّم گردیده، و مورد قبول اهل فن قرار گرفته این است که تمام خطوط سوای چینی (ژاپنی، کره‌ای، سیامی) از خط فینیقی اقتباس شده و خط فینیقی قدیمترین خط الفبائی جهان است که در اصل از سومریها اخذ گردیده و بعضی گفته‌اند خط عبری قدیم و فینیقی و آرامی از خط کنعانی بوجود آمده است.

بالجمله خطوط معروفی که از خط فینیقی گرفته شده عبارتست از: آرامی، عبری قدیم، یونانی، لاتینی، سریانی قبطی عربی، حبشی، هند، سانسکریت، پهلوی و اینوری.

خط یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی است، در سدهٔ هفتم یا هشتم پیش از میلاد بواسطهٔ روابط تجارتی در رفت و آمد سوداگران فینیقی به یونان اقتباس گردیده. خط یونانی در دههٔ اول مانند خط فینیقی از راست بچپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد ببعد از چپ براست نوشته شد خط یونانی در سالهای پانصد و ششصد پس از میلاد توسط بازرگانان به ایتالیا رفت و چون ابتدای نفوذ این خط در شهر لاتیوم Latium بود بدین نام نامیده شد که بعدا لاتیوم به لاتین تبدیل گردید، و توسط امپراطوری روم به اروپا نفوذ پیدا کرد.

خط فینیقی بواسطهٔ تجارت بابل در حدود سدهٔ هشتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس بهندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید، حبشی‌ها هم خط خود را از روی الفبای فینیقی تقلید کردند. نبطیان از آرامیان خط را گرفتند و قدیمترین خط نبطی که بدست آمده در شبه جزیرهٔ سینا در جنوب و مشرق فلسطین و مربوط بسدهٔ اول میلادی است.

در مجلهٔ شمارهٔ ۸۸ نیمروز مردم تحت عنوان «کشف یکی از اسرار بزرگ تاریخ» مقاله‌ای دربارهٔ متن خطی که از فینیقیها در امریکا بدست آمده و در صفحهٔ مقابل (۶۰) میگذرد، درج گردیده است.

در این مقاله که دکتر سیاءالدین پازارگاد ترجمه کرده، نوشته است که دکتر سیرس گوردون Dr. Cyrus H. Gordon

دانشمند امریکائی استاد دانشگاه «براندز» در بررسی کتابچه کنده‌ای یک برگ نوشته بخط فینیقی که بسیار کهنه بوده است بدست آورد و از این سند و از قطعه سنگی که در جنگل رزیل بدست آمده و ادله دیگر، او معتقد است که سکنهٔ بومی امریکا یعنی اقوام اتزک، مایا و اینکا، که ساکنان مکزیک، امریکای مرکزی، و سواحل باختری امریکای جنوبی‌اند و هر یک تمدنی مخصوص و قابل توجه دارند، از نژاد فینیقی‌های مهاجرند که ۹۰۰ سال قبل از میلاد به این سرزمین افتاده‌اند.

متن سند بخط فینیقی ←

تذکر: در این متن اشاره بسلطنت حیرام پادشاه فینیقی کرده و دکتر گوردون به ۹۰۰ سال قبل از میلاد نسبت داده است. ولی در صفحهٔ المنجد طبع بیستم صفحه ۱۹۹ نوشته است:

«حیرام - (۹۶۹ - ۹۳۵ ق.م) پادشاه صور است که کارگران و مصالح ساختمانی برای قصر داود به اورشلیم گسیل داشت، و پس از داود، در بنای هیکل حضرت سلیمان نیز کمک داد و با او معاهدهٔ صلح و تجارت برقرار نمود»

بنابراین تلفیق این دو قول در تعیین زمان محتاج بتحقیق است که بعهدهٔ خوانندگان گذارده شد.

متن نوشته‌ای که بوسیله دکتر گوردون خوانده شد.

«ما فرزندان کنعان از شهر سیدون، شهر پادشاه هستیم. حرفهٔ بازرگانی ما را به این ساحل دوردست انداخت کشور زمین کوهستانهاست. ما یکی از جوانان خودمان را در راه خدایان و ماده خدایان بزرگوار در سال نوزدهم سلطنت حیرام پادشاه مقتدر خودمان قربانی کردیم. ما از ازیون-گبر Ezion-Geber بکشتی نشسته از دریای سرخ براه افتادیم و ماه تاو سفر خودمان را آغاز کردیم. ما همه با هم مدت دو سال در اطراف سرزمین حام Ham (مقصود افریقاست) در دریا بودیم اما طوفانی که بدست خدای Baal فرستاده شد ما را از یکدیگر جدا کرد و دیگر با همسفران خود نیستیم. پس تا بدینجا آمدیم ۱۲ مرد هستیم با سه زن در ساحل ..... (خوانده نشد) که من دریاسالار اختیار آنها را در دست دارم. اما شاید خدایان و ماده خدایان بزرگوار بمیمنت ما یاری کنند.»

ازیون - گبر Ezion-Geber نام جزیره‌ایست در خلیج عقبه در انتهای شمال غربی دریای سرخ و در متون مورخین یونانی شرحی راجع بیک سفر دریائی فینیقی بدور افریقا در کتابها نوشته شده است.

* مقدار ۸۸ نیمروز مردم

نام فینیقی در کتب عهد عتیق و در انجیلهای چهارگانه فقط در اعمال رسولان دو مرتبه نام سرزمینی «فی نی سی» و یک بار «فونی سیا» آمده است. در کتاب هرودوت نام فینیقی برده شده است و گوید که این مردان سابقا

در سواحل دریای اریتره (خلیج فارس) سکنی داشتند و به سواحل مدیترانه مهاجرت کردند و در سرزمینی که اکنون در آنجا هستند فرود آمدند.

در کتاب جغرافی حدود العالم که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده و از قدیمترین کتب جغرافی است در صفحهٔ ۲۶ - اینطور مینویسد: «فیسنگی و ارماسل از حدود کنعان دو شهرند با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و بر کنار بیابان شام»

آگاهی: «فلسطین نام ناحیه‌ایست در جنوب شام مرادی که قبل از هجوم بنی اسرائیل آن سرزمین، در آن کشور نیز میزیستند، به فلسطینی یا کنعانی نام بردند.

در تورات در سفر خروج ۸/۳ آمده است: «هر آینه قوم خود را بزمین نیکو و وسیع در آورم... بمکان کنعانیان و حیتان و اموریان و فریزیان و حویان و یبوسیان ...» این عبارت متضمن نام اقوامی است که قبل از بنی اسرائیل همه ساکن فلسطین بوده‌اند و بدست یهود منقرض شده‌اند. یبوس Jebus نام شهر اورشلیم قبل از حملهٔ یهود است و همین اسم در تورات آمده است (صحیفهٔ یوشع ۱۸/۱۹ سفر داوران ۱۰/۱۹).

بخت نصر پادشاه بابل کلده که حدود (۶۰۵) قبل از میلاد سلطنت میکرد و فتوحات بسیار داشت او پادشاه یهود را کشت و سکنهٔ اورشلیم را باسارت ببابل آورد. پس از بابلیها آشوریها مانند تاز یا کیفر تابی بر پیکر بنی اسرائیل فرانتخته شدند. پس از آن رومیها آن سرزمین را بسال (۱۴۰ قبل از میلاد) فتح کردند. سپس در قرن هفتم بعد از میلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد و تا

A	A	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	T
B	B	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	R
G	Γ	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	Q
D	Δ	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	Z
E	E	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	F
O	O	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	S
H	H	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	N
I	I	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	M
K	K	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	L
L	Λ	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	K
M	M	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	I
N	N	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	H
S	Ξ	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	O
F	O	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	G
Z	Π	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	E
Q	P	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	D
R	P	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	C
T	T	⊕	⊕	⊕	⊕	⊕	B

اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷ م) جزء سلطنت خلفاء اسلام بوده است. «الواح بابل»

۲- «تئودوز» امپراطور روم بسال ۳۹۵ میلادی (زمان بهرام گور ساسانی) امپراطوری روم را بدو بخش تقسیم کرد بخش غربی پایتختش روم، و بخش شرقی بنام بیزانس Bizance پایتختش قسطنطنیه بود. مورخین اروپا مدت هزار سالی را که از تاریخ تقسیم امپراطوری روم شروع شده و بسال تسخیر قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی (۱۴۵۳ م) خاتمه یافته، دورهٔ قرون وسطی مینامند.

وسعت امپراطوری روم و آغاز قرون وسطی تمام اروپای غربی و جنوبی و مرکزی و قسمتی از جزیرهٔ بریتانیا و نواحی شمالی افریقا - و آسیای صغیر و ارمنستان و سواحل دریای سیاه بوده و بدین ترتیب حدود متصرفات آن برود فرات و در شمال برود رن و دانوب و در مغرب باقیانوس اطلس منتهی میگشت و مسلم است که تمام این نواحی از نفوذ تمدن یونانی و رومی و خط آن بی‌بهره نبوده است.

خط آرامی:

چنانکه قبلا اشاره شد بنا بگفتهٔ مورخان آرامیین قبایلی سامی نژاد از اعراب بائده و از نسل ارم بن سام بوده‌اند و گویند در ابتدا قبائلی وحشی بودند که در جنوب فلسطین و سواحل نهر اردن و بحر المیت میزیستند. نام این قوم در کتیبهٔ آشور آمده، و در قرآن کریم بنام عاد ارم ذکر شده است و بنا بقول طبری و حمزهٔ اصفهانی نبط یا نبط شام، از این دسته بوده‌اند (۱)

آرامیها از سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد، کم کم نفوذ پیدا کردند و بعد از فینیقیها با نفوذ بازرگانی خود توانستند نینوا و بابل را که بازار تجارت و مرکز عمدهٔ آشور و کلده بود، در دست بگیرند و از آنجا بسایر نقاط رخنه پیدا کنند.

آرامیها در حدود سدهٔ دهم پیش از میلاد الفبای فینیقی را اقتباس کرده بهر مرز و بوم که رفتند و در هر دیاری که راه یافتند آن خط را رواج دادند حتی در زمان سلطه و اقتدار شاهنشاهان هخامنشی مورد استفاده بوده است.

خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته و سکه‌های محلی دورهٔ هخامنشی و روی مهرها و نگینها و ظروف و تنها اغلب این خط مرقوم گردیده است، و اینک مقدار کمی از آن که ضمن حفاریها بدست آمده در موزهٔ تخت جمشید و موزهٔ ایران باستان موجود و نگاهداری میشود.

(۱) مملکت انباط یکصد قرن قبل از میلاد از شمال حجاز تا نواحی دمشق وسعت داشته و مدین و خلیج عقبه و حجر و فلسطین و حوران را متصرف بوده. «الوسیط» و «بلاد انباط سرزمینهای دائمی صالح و طلعات». «تاریخ الکلاه»

آن سرزمین را بسال (۱۴۰ قبل از میلاد) فتح کردند. سپس در قرن هفتم بعد از میلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد و تا

aliasiye@yahoo.com

جلوهٔ اسکندر به ایران و برچیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکامل و رواج این خط نگردید. و با اینکه در زمان اسکندر و جانشینان او و اوایل سلطنت اشکانیان بمناسبت تمایل دربار سلطنتی به آداب و رسوم و زبان و خط یونانی، در شمال و مشرق کشور خط یونانی جایگزین خط آرامی گردید، باز هم در همان وقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خط آرامی رایج بود و سکه‌های «فراتادران» (شهریاران پارس) که بدست آمده بهترین گواه رواج خط آرامی است.

این خط چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متمدن و متمول مشرق زمین از قبیل فینیقیه و آشور و کلیکیهٔ سوریه بوده است. در آن اوقات که خط میخی در کشورهای بابل و کلده و عیلام و ماد و پارس بکمال پیشروی و تحول بود این خط نیز توسط تجار آرامی باین کشورها وارد میشد تا کم کم بواسطهٔ سهولت در نگارش جانشین خط میخی گردید و بتدریج در کشورهای قلمرو امپراطوری هخامنشی از قبیل بابل و لیدی و سوریه و مصر اشاعه یافت و در واقع زبان بین‌المللی گردید تا آنجا که خط پهلوی از آن اخذ شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بود. و این خط که ابتدا وسیلهٔ کار در مبادلات بازرگانی بود بعدها وسیلهٔ انتقال ادبیات و در آخر کار بصورت لغت زبان حضرت مسیح و انجیلی که هم امروز اعراب دارند درآمد.

در اینجا قسمتی از سخنرانی پروفسور «هینگ» استاد السنهٔ مشرقیهٔ دانشگاه لندن که در انجمن ایرانشناسی ایراد و توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه گردیده از شمارهٔ ۶ مجلهٔ یغما نقل میشود:

؟ در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح گلی، ظروف، مهرها و دسته‌ها و دهانه‌های شامل کتیبه‌های آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پاپیروس و چرم نوشته شده بدست آمده است مخصوصاً بسیاری از آنها در یک قلعهٔ سرحدی در مرز نوبی[1] پیدا شده، چند سال پیش خورجینی را کشف کرده‌اند که شامل اسناد رسمی است روی چرم از دارشام حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴-۴۲۴ ق م). کتیبه‌های آرامی در آسیای صغیر، سارد، دکاپادوکیه نیز کشف شده است. در هنگام جنگ اخیر حفریاتی در پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمد، و دو کتیبهٔ آرامی متعلق بقرن دوم مسیحی بدست آمده است. نظیر این دو کتیبه با هم

(۱) نوبه، ناحیه وسیعی است در جنوب مصر بین دریای احمر و صحرای بزرگ از قدیم اراضی آن اکنون نیمی متعلق بمصر و نیمی دیگر جزء خاک جمهوری سودان است.

قبلهٔ دارستان در جوار دریاچهٔ گرگچه کشف شده بود حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان دو کتیبهٔ آرامی در دست داریم که هر دو متعلق بزمان «اشوکا» در حدود شصت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر میباشد ...»

از خط آرامی شش نوع خط بوجود آمد:

۱- هندی ۲- فارسی پهلوی ۳- عبری مربع ۴- سریانی ۵- تدمری ۶- نبطی

قدیمترین خطی که از آرامی متفرع شد خط هندی سانسکریت است که کتابهای قدیم هند بر آن نوشته شده است.

نمونه ←

شنوك هرگرنیه [Snouk Hurgronje] : (۱۸۵۷ -

کتابهٔ سنسکریتیه

فارسی پهلوی بر سه قسم است پهلوی اشکانی که آنرا پهلوی شمالی یا کلده گفته‌اند. دوم پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود و از کتیبه‌ها و سکه‌ها و نگین انگشترها و ظروف و منسوجات خطی وجود و دوام این خط را تا قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود. و هر دو قسم از ریشهٔ آرامی بوده که در ایران استعمال میشده است. سوم خط دین دبیرهٔ اوستائی است که دانشمندان ایرانی برای حفظ و صیانت متن اوستا، از خط پهلوی ساسانی بوجود آوردند، و خطی کامل و نسبتهٔ آسان است. و بر سه، از راست بچپ نوشته میشود. نمونه در صفحهٔ ۶۵

عبری یا عبرانی. خط عبری قدیم خط تورات بوده که پس از واقعهٔ اسارت بابل تغییر یافت. و آن خط رایج فینیقی بوده که از آن «سامری» منسوب بسامرهٔ نابلس مشتق گردیده است. و یهودیان از گردهٔ خط آرامی خطی دیگر بنا نهادند و آنرا «آشوری» یا «خط مربع» نامیدند. در الفهرست آمده است «عبرانی از سریانی مشتق شده است مردی از فضلای یهود برایم نقل کرد که کتابت عبری غیر از این بود، تصحیف و تغییر در آن راه یافت».

(نمونهٔ خط پهلوی در عصر ساسانی)

من توانگران اله دریوش تر مون پون

زک زکش ایت لا خورسند (دیوزن ترجمه)

بفارسی امروز: از توانگران درویش‌ترین کسی است که پانچه دارد خرسند نباشد. از کتاب دستور پهلوی تألیف دین محمد صفحه ۶۲

دین دبیری (الفبای اوستائی)

حروف صدادار

حروف بی صدا

در کتاب بیان الادیان[1] ابو المعالی محمد بن الحسین العلوی آمده است که سامریه جز تورات و سه تن پیغمبران نگروند موسی و هارون و یوشع بن نون. در کتاب الواح بابل ترجمهٔ علی اصغر حکمت نوشته است: سامریه Samaria نام شهر قدیمی است در مرکز فلسطین در محل قریهٔ کوچکی که اکنون بنام «بفیطیه» معروف است در حدود (۶۰۰) نفر سکنه دارد. در روی ویرانه‌های شهر قدیم سامریه بنا شده است در از منه تاریخی آن شهر مرکز دو قبیله بنی اسرائیل بوده، نام این شهر در کتب مقدسهٔ عهد عتیق و عهد جدید مکرر آمده است. این شهر کرارا در معرض تاخت و تاز ملوک بابل واقع شد تا آنکه سارگن سردار آشوری (۷۲۲ ق م) سایرها را فتح کرده ویران ساخت

(۱) متوفی بسال ۴۸۵ ه ق

و مردم آنرا باسیری برد است.

زبان عبری یا زبانی که فینیقیان یا موآبیان با آن تکلم میکردند تفاوت چندان نداشته است. الفبای خط فینیقی - یهودیان ارتباط نزدیکی با حروف الفبای فینیقی داشت و بعضی از دانشمندان معتقدند که این کهنترین الفبای شناخته شده است. حرکت و اعراب خط عبری چون علامتی است که برای آراستن حروف بی صدا بکار میرود

«تاریخ تمدن بابل در است. ترجمهٔ آرام»

سریانی (۱) از فروع خط آرامی یا اصلاح شده آنست که در قرن دوم میلادی نشو و نما پیدا کرد و از آن پس در اثر کوشش روزگار دست بدست شدن خط جدید سریانی از آن متولد شد، و سطرنجیلی در قرنهای اول میلادی در سایر ممالک آسیا مخصوصاً ترکستان میانه انتشار یافت، و خطوط مغولی و کلونیه و غیره از آن تولید شد و در دیار هند نیز منتشر گردید. و همچنان در سرزمینهای عرب و عراق فرا میرفت تا حروف سریانی جدید از آن بوجود آمد.

(۱) سریانی یا سریانی منسوب به سوریستان (عراق و جزء شام) نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بوده‌اند. «برهان قاطع»

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

سریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اخذ نمود و رواد ف (شدّه ضعف) را عرب برای تکمیل ارقام اضافه کرد. و اول طایفه‌ای که شکل را برای کلمات وضع کرده‌اند سریانیان بودند و آن در زمانی بوده که بدین نصرانیت درآمده و کتب مقدسه را بلغت خود نقل کردند. مشاهده کردند که بعض مردم غلط میخوانند اسقف یعقوب رهاوی» ملقب بمفسر الکتب (متوفی ۷۰۸ میلادی) یعنی ۱۱۱ سال پیش از هجرت شکل را اختراع کرد و آنرا در کنار حروف رسم نمود، و پس از آن بجای حرکات سه گانه تبدیل بنقطه مزدوج گردید و نقطه‌ای بزرگ هم بالای حرف یا پائین آن قرار داد» «اقتباس از تاریخ الخط العربی آدابه»

کلدانیان مسیحی - در کتاب المنجد آمده است که لغت کلدانی در حقیقت و اصل مانند سریانی است، و بعضی اسم کلدانی را به سُریانی و حبشی و تمام لغات شرقی غیر از عربی اطلاق میکنند. و کلدانیان امروز طایفه‌ای مسیحی‌اند که در اواسط قرن شانزدهم میلادی به دو دسته منقسم گشتند: کنیسهٔ کلدانی کاتولیک و کنیسهٔ نسطوری.

کلدانی کاتولیک زیاده بر (۱۷۵ هزار) و بیشتر ساکن عراق میباشند، و نسطوری‌ها از هشتاد هزار نفر کمترند. خط این کلدانیان نوعی سریانی بوده است و گویند باقی مانده آرامی و با خط نبطی نزدیک بوده است. و خط نسطوری نیز شاخه‌ای از سریانی میباشد. فرقهٔ نسطوری بواسطهٔ تطبیق دادن دین مسیح با منطق و فلسفه از قسطنطنیه رانده شده به ایران پناه آوردند (در زمان قباد پدر انوشیروان)، تنها مذهبی بود از آئین مسیح که در کشور ایران آنروز رواج یافته است. «از تاریخ فرهنگ ایران» «دکتر عیسی صدیق»

نمونهٔ خط کلدانیان مسیحی

صابئین یا صبی‌ها که بعربی ملقب بمغتسله کلده شده، و آنها را صابئین مندائی گویند، اصلاً از سرزمین فلسطین بوده که یهودیان ظالمانه آنها را از آنجا رانده‌اند و ظاهراً آنان

مخطوط کلدانی لکتاب الرتب والطقوس

خط سُریانی شباهت با خط حیری دارد که بکوفی برگردانده شد و مورخان میگویند سریانیان چون دین نصارا درآمدند، اناجیل را بلغت خود بخط سریانی نقل کرده و برای جلوگیری از خطا و اشتباه در تلاوت ضبط آن پرداختند +

برای سریانیها سه قلم بوده است: ۱- مفتوح (سطرنجیلی = اسطرنجالا) که جلی‌ترین و روشنترین اقلام و دارای زینت و آرایش است و آنرا خط الثقیل نیز گفته‌اند و شباهت بخطوط مصاحف دارد. ۲- اسکولینا - شکل مدور نسخ خوانند و بقلم دواتان شبیه است. ۳- سرتا (سرطا) - سورت بلغت آرامی یعنی عامیانه است که با آن نامه‌نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع یا رقعه است. و چون دین اسلام ببلاد سوریه و جزیره داخل شد و لغت عربی بر لغت سُریانی غلبه کرد، لغت عربی را بحروف سُریانی نوشتند و این خط جدید را خط کرشونی یعنی خط قریش نام نهادند و این خط جدید است که برای نوشتن اناجیل بکار رفت و بلغت آرامی عامیانه «سورت» نامیده شد و نصارای موصل آن تکلم میکنند.

خط سریانی (انجیل)

نمونهٔ کتابة نص عربي بخط سرياني، بين المشابهة في الحروف.

خط سریانی در تمام دوره ساسانی و دیری بعد از اسلام یکی از خط مشهور و علمی شرق شناخته میشد و در مراکز علمی مهمی باشند.

نمونهٔ کتابة نص عربي بخط سرياني «كرشوني» سطرنجيلي (عن انجيل طبعة باريس ۱۸۲۷ م)

ادس یا ادسا (Edessa) و الجزیره که بسریانی آنرا اودهی و بعربی الرها و امروز اورفا (Urfa) گویند، و در شهر جندی شاپور اهواز و در بلاد عراق معمول و متداول بوده و بعداً غلبهٔ مغول از میان رفته است.

«در اصفهان یا در شیراز هنوز است در میان اقلیت در ترکیه یا بکار آداب سریانی تا قرن هفتم هجری بوده»

معتقدات دیگر از آن جماعت اخذ کرد. و بقول ابن ندیم استخوان بندی اساس دین خود را از مغتسله فرا گرفت!.

و نیز ابن ندیم میگوید «خط مانی مستخرج از فارسی و سریانی است همچنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت است و حروف الفبای آن زیادتر از حروف عربی است و مانویان انجیلها و کتابهای دینی خود را باین خط نوشته‌اند و مردم ماوراء النهر و سمرقند نیز کتابهای خود را به آن نوشته و آن خط را خط دین مینامند؟

مانی معاصر شاپور اول و بهرام ساسانی است؛ او خط سُریانی را که یکی از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی آمیخت و تصرفاتی در آن کرد و آن خط در حدود ۳۵۰ سال قبل از ظهور اسلام اختراع شد و تا حدود سیصد سال پس از اسلام هم در ماوراء النهر وجود داشته است. حدود العالم دربارهٔ شهر سمرقند مینویسد؟ اندر وی خانگاه مانویان است و ایشان نقوشان خوانند؟ و بنابراین نوشتهٔ مانویان تا حدود ۳۷۲ تألیف حدود العالم در سمرقند نفوذ داشته‌اند.

تذکر: در روزگار مانی، خط ارمنی که مخلوطی از لاتین (یونانی) و اوستا است بوسیلهٔ «مسروب ماستوش» (متوفی ۴۴۰ میلادی) که در زمان سلطنت ارشاک دوم بسال ۳۵۰ میلادی متولد شده است اختراع شد.

«مجموعه انجمن آثار ملی اصفهان»

فرقه‌ای از یهود یا کنعانیان بوده‌اند که از دین موسی خارج شده و به دین عیسی هم نگرویده، و فقط حضرت یحیی بن زکریا (یحیی صمدانی) را پیشوا و پیغمبر خود میدانستند. و این صابئین مندائی یا مغتسلهٔ کلده امروز هم وجود دارند. و موحد اهل کتابند. و در نمایش اخیر که تحقیق کامل دربارهٔ مذهب مندائیان شده معلوم گردیده بیش از هشت هزار نفرند که در عراق ایران (کویت، بصره، سوق الشیخ، اهواز، خرمشهر و آبادان) سکنی دارند. و عدهٔ قلیلی هم در دمشق و بیروت و اسکندریه مسکن ساخته‌اند. این صابئین مندائی غیر از صابئین آرامی حرّان (۱) میباشند. چه صابئین حرّان ستاره پرست و مشرک بوده‌اند. و اینان (صابئین مندائی) در زمرهٔ اهل کتاب بشمار آمده و در قرآن مجید سه بار یاد شده‌اند (سورهٔ بقره آیه ۶۲، سورهٔ مائده آیه ۶۹، و سورهٔ حج آیه ۱۷)

زبان مندائی از شاخه‌های آرامی شرقی و از السنهٔ سامی است و از نظر صرف و نحو نزدیک به لهجهٔ آرامی تلمود بابلی میباشد. دین مندائی دارای ادبیات مذهبی و دینی است که مأخذ پُرارزشی برای تحقیق در مذاهب «گنوسی» بشمار میرود و دارای کتابهای مذهبی و دعاگانه است که مهمترین آنها را «کتاب گینزا» خوانند یعنی کتاب گنج، و «سیدرابا» نیز گویند یعنی کتاب بزرگ، و کهنه‌ترین کتب مذهبی ایشان بشمار است. و در آئین و عقاید شان عقاید بابلی و کلدانی و ایرانی اثر نهاده است.

مندائیان دارای خط مخصوصی هستند مشتمل بر ۲۳ حرف که قرابت زیادی بخط نبطی و فینیقی دارد و مانند خطوط سامی از راست به چپ نوشته میشود. در موزهٔ بریتانیا یک متن قدیم صبی بر الواح فلزی موجود است که متعلق به قرن چهاردهم میلادی است. و کتیبه‌های سنگ «سردک» خوزستان ثابت میکند که خط صبی در قرن دوم میلادی معمول بوده است و این خط قویاً برای نوشتن تعلیمات دینی و ادعیهٔ مذهبی نیز بکار میرفته است!

«خلاصه‌ای از کتاب دکتر محمد جواد مشکور، نشریهٔ شمارهٔ اول سازمان اوقاف، شهریور ۱۳۴۵»

در همین مقاله آمده است که «مانی در جوانی به این فرقه پیوست و اعتقادات خود را راجع به «مثنیث» و «اخنوخ» و بعض

(۱) حرّان از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌ای چیزی نمانده است. این شهر مرکز صابئیان بوده و «سر سلام ترکی». در معجم البلدان یاقوت آمده است که حرّان شهری است بزرگ از جزیرهٔ اقور و اقلیم دیار مضر که از رها یک روز و از رقه دو روز فاصله دارد و در راه موصل و شام واقع است.

برخی از حرّان را Kharan و روسیان کاریا مینامیدند.

aliasiye@yahoo.com

(خط ارمنی)

ԱԲԳԴԵԶԷԸԹԺԻԼԽԾ
ԿՀՁՂՃՄՅՆՇՈՉՊ
ՋՌՍՎՏՐՑՒՓՔՕՖ

الفبای خط ارمنی (حروف درشت) . استنساخ مؤلف از کتاب پیدایش خط و خطاطان ص۳۲

و چون این خط از یونانی و اوستائی بوجود آمده از فروع فینیقی و آرامی میباشد .

خط ندمری و نبطی :

تدمری از آرامی پیدا شده و منسوب به شهر تدمر است که در اوائل تاریخ مسیحی به ذروهٔ عالی از مجد و عظمت رسید و امروز از این خط جز آثار منقوش بر بقایا و خرابه‌های آن شهر باقی نمانده و شبیه بخط مرتفع است .

و از آنجمله است خط نبطی که در شهرهای بصری و حیرون و صلعه و شام قدیم در حوالی ناحیهٔ شرقی فلسطین معمول بوده است . و آن بر دو نوع مختلف یافت شده و یکی نزدیک بخط آرامی که نوع قدیمتر آنست .

و دیگری که نزدیک بخط عربی میباشد و آنرا نبطی متأخر گویند . محققین و مکتشفین نوع اخیر را از سنگ نبشته‌ها یافته و بدان پی برده‌اند و این نوع خط نشانهای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است . و این خط با تصرفاتی که در آن بعمل آمده اصل و ریشهٔ خط نسخی قدیم عربی میباشد . و از نقش عبارات سنگ نبشته‌ها معلوم میشود که نبطی متأخر تقریباً از قرن دوم میلادی تا قبل از اسلام در کتابات عرب تداول داشته است .

تذکر : بقیهٔ مطالب را دربارهٔ خط نبطی در طبعهٔ ج مطالعه فرمائید

در اعلام المنجد ص ۵۱۲ میخوانیم که « نبط یا انباط قبائلی از عرب اند که تا قرن چهارم قبل از میلاد پیوسته بیابان گرد بودند پس از آن در جنوب فلسطین سکونت گزیدند و پترا (سلع)[1] را که اکنون موضعی در اردن است و شهر ادومیان بود ، مرکز و تختگاه خود قرار دادند و برای اولین بار خود را در تاریخ و تمدن ظاهر ساختند . و تمدن حلیتی از آثار آنها ظاهر و هویداست ، اپیرا طور تراجان (۱۰۶ بعد از میلاد) آنها را مغلوب و منکوب نمود .

مشهورترین پادشاه نبطی حارث اول است (حدود ۱۶۹ قبل از میلاد) که هم بیان کرده مؤلف بوده است .

الفبای خط آرامی و شاخه‌هائی که از آن منشعب گشته در صفحه ۷۲ بنگرید ←

(۱) شهر پترا بعد از قرن دوم میلادی تا زمان فتوحات اسلامی مرکز استقی مسیحی بوده است . ۵ اعلام المنجد ص ۵۱۲

	آرامی	پهلوی	سطرنجیلی	نبطی و کوفی	سریانی	مندائی	عبری
ا	א	ا	ا	ا	ܐ	ا	א
ب	ב	ب	ب	ب	ܒ	ب	ב
ج	ג	ج	ج	ج	ܓ	ج	ג
د	ד	د	د	د	ܕ	د	ד
ه	ה	ه	ه	ه	ܗ	ه	ה
و	ו	و	و	و	ܘ	و	ו
ز	ז	ز	ز	ز	ܙ	ز	ז
ح	ח	ح	ح	ح	ܚ	ح	ח
ط	ט	ط	ط	ط	ܛ	ط	ט
ی	י	ی	ی	ی	ܝ	ی	י
ک	כ	ک	ک	ک	ܟ	ک	כ
ل	ל	ل	ل	ل	ܠ	ل	ל
م	מ	م	م	م	ܡ	م	מ
ن	נ	ن	ن	ن	ܢ	ن	נ
س	ס	س	س	س	ܣ	س	ס
ع	ע	ع	ع	ع	ܥ	ع	ע
ف	פ	ف	ف	ف	ܦ	ف	פ
ص	צ	ص	ص	ص	ܨ	ص	צ
ق	ק	ق	ق	ق	ܩ	ق	ק
ر	ר	ر	ر	ر	ܪ	ر	ר
ش	ש	ش	ش	ش	ܫ	ش	ש
ت	ת	ت	ت	ت	ܬ	ت	ת

این جدول که شامل خطوط آرامی و شعبه‌های آنست با تطبیق از تاریخ الخط العربی و مصور الخط و بیک تشا و الوسیط تهیه شده است و در این جدول تنها شعبه هندی دیوانیشری که قبلاً نمونه‌ای از آن آورده شد . ←

خط مُسند : قدیمترین قلمی است که در شبه جزیرهٔ عربستان شناخته شده و نمیتوان آنرا خط حمیری نامید زیرا حمیریها آخرین قومی بوده‌اند که بخط مسند نوشته‌اند و پیش از حمیریها سبائیان و معینیان و قتبانیان و اقوام عربی دیگر در نقاط دور دست این خط را بکار برده‌اند . چنانکه کشفیات شرکت « پترول دامکو »

این مطلب را روشن ساخته است و بعلاوه مکتوبات دیگری که از حفریات در گوشه و کنار جزیرة العرب بدست آمده و موزه‌ها را پر ساخته گواه آنست . خط مسند مانند خط عربی فعلی از راست بچپ نوشته و گاهی برخلاف آن و بروش لاتین خوانده میشود . و گاهی هم از هر دو طریقه آمیخته است و چون سطر بپایان میرسد از چپ براست شروع میشود بشکل طرونی و مارپیچ .

عدهٔ از دانشمندان عربشناس قائل اند که خط « معینی » مقدم بر « سبائی » بوده و خط معینی بزمانی بیشتر از هزار سال قبل از میلاد بازگشت میکند . ولی « قتبانی » و « حضرموتی » و « سبائی » و « حمیری » و « اوسانی » و « ذوریدان » و « دیدان » و سایر حکومتهای متوالی عربی در جنوب جزیرة العرب بوده و خطشان همه خط مسند بوده است . و علاوه بر آنچه گفته شد مکتوباتی بخط مسند در جزیره « دیلوس » یونان و در « جزیرهٔ مصر » بدست آمده است و مستشرقین دربارهٔ خط مسند و فروع آن از « لحیانی » و « ثمودی » و « صفوی » که در بلندیهای حجاز (مدین حجر) و در عراق و شام و کویت و احساء بدست آمده کتاب نوشته‌اند و این فروع با اصل خود یعنی خط مسند مشابهت دارند و آنها همه از خط نبطی قدیمتر و خط نبطی متأخر که در بلندیهای جزیرهٔ « بصری » و « لحا » یافت شده مستشرقین از فروع مسند نشمرده‌اند . و خط مسند نسبت بخط معینی خواهد حساب میشود .

وجود این نبشته‌ها اقوال عرب را تأیید میکند که خط خود را جوهر گفته‌اند بواسطه آنکه از قلم مسند گرفته شده است و رسم حروف مفرد آن بر مسند دور میزند و وصل و فصل و تسویهٔ آن همانند مسند میباشد و در چهارده حرف میان حروف مسند و کوفی مشابهت موجود است .

(مسند)

دو نمونه از خط مسند منقول از کتاب تاریخ الخط العربی

خط لحیانی . منسوب به بنی لحیان ، این خط در شمال مکه مکرمه در سرزمین بنی لحیان حوالی عسفان و قدید کشف شده است

الفبای خط مُسند منقول از کتاب مصور الخط العربی .

ا	ᎠᎠ	ش
ب	ᏘᏘᏘᏘ / ᏘᏘᏘᏘ	ط
ت	ᏗᏗ	ظ
ث	ᏗᏗ	ع
ج	ᏚᏚ	غ
ح	ᏜᏜ	ف
خ	ᏞᏞᏞᏞ	ق
د	ᏤᏤᏤᏤ	ك
ذ	ᏥᏥᏥᏥᏥ	ل
ر	ᏦᏦᏦᏦ	م
ز	ᏧᏧᏧ	ن
س	ᏨᏨᏨᏨ	و
ش	ᏩᏩᏩᏩ / ᏩᏩᏩᏩ	ه
ص	ᏪᏪᏪ	ي

وعلماء و دانشمندان اروپا کوشش بسیار در تفسیر آن کرده ولی تاکنون بحل آن موفق نشده‌اند و در اینکه خط زبان لحیانی یکی از لغتها و خطوط عرب است شکی نیست .

خط ثمودی . منسوب به ثمود ساکنان مدائن صالح که در حدود العلا (الحجر) و مدائن صالح (دیار ثمود) در شمال مدینه منوره و بر سر راه بین حجاز و صحرای سینا که منتهی به اردن میشود کشف شده است . « لیتمان » دربارهٔ نوشته‌های ثمودی میگوید تاریخ این نوشته‌ها بسال ۱۰۶ میلادی است اگر این تاریخ صحیح باشد این ثمودیها غیر از ثمودیهای قدیم بوده‌اند . ثمودیهای قدیم از اعراب بائده‌اند و اینان شاید بقایائی از آنها بوده باشند .

تاریخ ثمودیان قدیم و بهمین قرن زمان بازگشت میکند و در نوشته‌های آشوری ذکر آنها شده است و بنا بر نوشته‌های یونانی و رومی آنها تسلیم انباط شده‌اند و نام آنها در قرآن آمده است » « اعلام المنجد ص ۱۹۱ »

سه خط لحیانی و ثمودی و صفوی از خط مسند اشتقاق یافته است . و ثمودی و صفوی را بضمیمه خط نبطی میتوان مادهٔ خط عربی بحساب آورد .

آگاهی : چنانکه اشاره شد . از فروع مسند یکی خط سبائی یا صبئی و دیگری خط حمیری میباشد که دو کتاب از این دو خط نیز بدست آمده است . و در سال ۱۷۱۱ میلادی جرمائی از خط سبائی بوسیلهٔ « ملیبو » دانمارکی کشف شد و نسخه‌ای از آن برای قرائت و حل رموز آن خط باروپا فرستاده شد و همچنین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶

aliasiye@yahoo.com

نمونه‌های خطوط حمیری

ابن ندیم گوید: نسخه‌ای بخط حمیری را که از خزانهٔ مأمون بوده، دیده‌ام و مثال او را اینجا (کتاب الفهرست) چنانکه در آن نسخه بود ثبت میکنم.
نقل از صفحه ۱۴ آن کتاب.

سنگ نبشته هائی است از دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب
«منقول از تاریخ الخط العربی و آدابه»

نمونهٔ خط حمیری در کتاب الفهرست نوشته ۳۷۷ هجری

حرف	قبیل	مسند صنوی	مسند ثمودی	مسند لحیانی
ا				
ب				
ج				
د				
ه				
و				
ز				
ح				
ط				
ی				
ک				
ل				
م				
ن				
س				
ع				
ف				
ص				
ق				
ر				
ش				
ت				

و ۱۸۷۰ کاوندگان، قطعات زیادی در «صنعاء» و «سد مأرب» از ایگونه آثار و سنگ نبشته بدست آوردند که شرح مفصل آن در کتاب «لمعی ابن خلدون» جزء اول تألیف شکیب ارسلان آمده است. سنگ نبشته‌هائی از دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب بخط حمیری نیز کشف شده است (۱) و در فرهنگ قصص قرآن باغی ص ۴۱۱ نوشته سال ۱۳۲۱ شمسی کاشفین آثار سبا و کشفیات آنان باختصار مذکور است و مینویسد که در سال ۱۸۴۲ میلادی نوبت به «ارنورد» دانشمند فرانسوی رسید و او (۵۶) نقش از صنعاء، حریبه، مأرب و حرم بلقیس بارمغان آورد. و بنا بنوشتهٔ نامبرده از سال ۱۷۶۲ تا امروز اکتشافات آثار سبا ادامه داشته و هزاران نقش در شهرهای مکشوفه در سرزمین یمن بدست آمده است.

← نمونهٔ دیگر را در صفحه ۷۶ ملاحظه فرمائید

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه.

بعض الحروف السبائية ومشتقاتها

سلسلة تفرع الخطوط السامية الشمالية والجنوبية الرئيسية

خط اطروسينا

منقول از نصوص الخط

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

طلیعه ۴ مختصر جغرافیا و تاریخ شبه جزیره عربستان

عربستان شبه جزیره ایست که منتهی الیه جنوب غرب آسیا، بوسعت ۳۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع قرار گرفته است از طرف شمال بخاک عراق و فلسطین و ماوراء اُردن، و از مغرب بدریای احمر، و از طرف جنوب بدریای عمان و خلیج عدن، و از شرق بخلیج فارس و دریای عمان محدود میشود. گرچه از لحاظ جغرافیای سیاسی عربستان را جزو قطعه آسیا محسوب میدارند اما از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت سکنهٔ آن شبیه صحرای کبیر افریقاست و تحقیقات زمین شناسی نیز این مطلب را روشن کرده است که عربستان بقایای قارهٔ بزرگی است از دوران اول زمین شناسی که از مغرب تا صحرای کبیر افریقا امتداد داشته و براثر فرونشستن قسمتی که بنام دریای احمر معروف است از افریقا جدا شده است و امروز جمیع این ناحیه از لحاظ آداب و رسوم و وضع زندگی شباهت تام باهم دارند. شبه جزیره عربستان فلاتی است بلند که اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع که همه جا بموازات دریاهای اطراف آن امتداد دارد، محصور نموده و میان این رشته کوهها فلات وسیعی از شن و بیابانهای خشک و سوزان تشکیل گردیده است.

عربستان به پنج قسمت بزرگ منقسم میشود: **حجاز** (کوهستان فاصل میان نجد و تهامه). **تهامه** یا غور (طرف غربی رشته کوه سراة تا دریای سرخ). **نجد** (طرف شرقی رشته کوه سراة تا جائی که مرتفع است). **عروض** (دنبالهٔ نجد که بخلیج فارس منتهی میشود و مشتمل بر یمامه و احسا، و عمان و حوالی آنهاست). **یمن** (قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد با حضرموت و مهره و شحر).

از زمانهای بسیار قدیم در نقاط معینی از عربستان زندگی شهرنشینی وجود داشته است. این نقاط قسمتی از مناطق حاصلخیز و نقاطی است که بر سر راههای تجارتی واقع بوده است.

در عربستان چند راه بازرگانی بوده که هر یک در عصری و بجهاتی رونق داشته است: ۱ راه شمالی بوده که از خلیج عمان و فارس آغاز و پس از پیمودن بادیة الشام و فلسطین به بندر صور پایتخت فینیقیه منتهی میشده، یا بقصد مصر از سوریه و فلسطین بخلیج عقبه در مغرب عربستان و بندر غزه میرفته است. در سر این راه شهرهای مهم و واحه‌های

تذکر - مطالب این طلیعه از تاریخ اسلام، اکبر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۲۵ شمسی انتخاب شده است. نظام

سبز و خرم داشته از قبیل بابل، حیره، دومة الجندل (الجوف کنونی)، تدمر و غیرها که ویرانه‌های برخی از آنها هنوز در بیابان دیده میشود. و ارتباط عراق با مدیترانه و مصر از این راه بوده است.

۲- راه دیگر راه عربستان جنوبی است کشتیهای هند بار خود را به بندر عمان یا یکی از بندرهای دیگر جنوب میبردند و بکاروانهای عرب آنرا بموازات ساحل جنوبی به یمن، و از آنجا بموازات دریای سرخ یعنی از زمین هموار تهامه بعربستان شمالی **بتره** (پترا، سلع) میبردند و از آنجا به بندر **ایله** در خلیج عقبه یا به بندر غزه در مدیترانه.

عربستان مسکن دیرینهٔ اقوام سامی و شاید هم مهد اصلی این نژاد بوده است، چنانکه بسیاری از دانشمندان جدید معتقدند از سه هزار سال پیش از میلاد قبایل سامی مانند امواج دریا یکی پس از دیگری از این سرزمین بیرون آمده‌اند و از بادیة الشام بکشورهای آباد اطراف از عراق تا مصر گسترده شده‌اند. آشوریها، بابلیها قدیم، کنعانیها، عبریها، آرامیها و نبطیها همه از این مهاجران بوده‌اند.

در طلیعه ۲ راجع به اقوام سامی و طبقات اعراب اشاره‌ای شد، در اینجا نیز بمناسبت میگوئیم قوم عرب را بسه طبقه تقسیم کرده‌اند: عرب بائده، عرب قحطانی، عرب عدنانی.

عرب بائده از میان رفته‌اند فقط ذکر سرنوشت بعض آنها بر سبیل عبرت در قرآن و احادیث نبوی بیان آمده است. مشهورترین این قبایل عاد، ثمود است، و این دسته را عرب عاربه نیز گویند.

قدر مسلم این است که در عصر اسلام ساکنان عربستان بر دو دسته منقسم بوده‌اند. قحطانیها در جنوب و عدنانیها در شمال. تاریخ هم نشان میدهد که در دو جهت شبه جزیره، از دیرباز دو زندگی مستقل و متمایز از یکدیگر وجود داشته است که طبعاً باید ناخذ تقسیم قرار گرفته باشد. عرب قحطانی را نیز عاربه یعنی عرب اصلی گویند. این گروه هم ابتدا در شمال در کنار فرات بوده سپس به یمن هجرت کرده و در آنجا تقسیم شده تشکیل دولت و حکومت داده‌اند. مشهورترین قبائل قحطانی جُرهم (ثانی)، و سبا و حمیر است. سبائیان و حمیریان با حبشه و هندوستان و سواحل خلیج فارس و عمان تجارت میکرده و تمدنی از نوع تمدن فینیقی و مصری داشته‌اند.

امروز از مراجعه بمنابع یونانی (بیزانسی)، و حبشی و مقایسه و تطبیق آنها باهم و با روایات عربی و همچنین از مطالعهٔ چندین هزار

نقش و کتیبه که از خود عربستان بدست آمده است تاریخ جنوب عربستان مقدار زیادی روشن شده و اطلاعات گرانبها راجع باقوام و دولتهای عرب در این ناحیه و اوضاع سیاسی و اجتماعی آنها بدست آمده است. جنوب عربستان مهد قدیمترین تمدنهای شبه جزیره است. مردم آن بزبانهای مختلف ولی بسیار نزدیک بهم و یا بعبارت بهتر بلهجه‌های مختلف یک زبان سخن میگفته‌اند. خط مشترکی داشته‌اند از جنس خط فینیقی ولی با چند حرف زیادتر و از حیث شکل دارای شیوهٔ مخصوصی بخود، حروف مقطع مینوشته‌اند و میان کلمات را با خط عمودی ممیز میگذاشته‌اند، سطرها را متوالیاً از راست بچپ و از چپ براست مینگاشته‌اند (مُسند).

از منابع موجود و تاکنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: معین، حضرموت، قتبان، جبار، اوسان، سبا، حمیر - و این دو دولت اخیر، دو امپراطوری بوده که دولتهای اطراف را فرو برده است.

قدیمترین این دولتها، دولت معین بوده که در ناحیهٔ «جوف» جنوبی قرار داشته و پایتخت آن بنام قرنا یا قرناو در شمال مارب بوده است. ذکر این اقوام بنام معونیان در نوشته‌های قدیم یهود موجود است. نام قریب ۲۶ پادشاه معینی از کتیبه‌های جنوب بدست آمده است. قدرت دولت معین از یک سو تا سواحل خلیج فارس و از دیگر سو تا مدیترانه کشیده شده بوده است. آثاری که از بازرگانان معینی در مصر و یونان پیدا شده است. از مشابهتی که بین معینی‌ها و بابلیها و اسامی شخصی و خدایان و سایر اوضاع اجتماعی دیده میشود بعضی احتمال داده‌اند که معینی‌ها از آرامی‌های عراق بوده‌اند و از آنجا هجرت کرده‌اند. کتیبه‌های معینی را بعضی متعلق بسدهٔ چهارم و هم پیش از میلاد میدانند و بعضی از سدهٔ هفتم و هشتم.

آغاز تشکیل دولت سبا باحتمال قوی از قرن هشتم پیش از میلاد بوده (۱) و دنبالهٔ آن که دولت حمیری بوده است تا قرن ششم میلادی یعنی تا نزدیکیهای ظهور اسلام امتداد یافته است. پادشاهان حمیر را **تُبّع** و **تبابعه** نامیده‌اند.

دولت حمیری دشمن خطرناکی در پهلوی خود داشت و آن دولت حبشه بود که خیال تسخیر یمن زرخیز را در سر میپروراند،

(۱) مؤلف فرهنگ قصص قرآن مینویسد: سلطنت بلقیس ملکهٔ سبا قرن دوم قبل از میلاد در روزگار پادشاهی حضرت سلیمان بوده است. محققین عقیده دارند از آنزمان دیانت یهود در کشور یمن نفوذ کرده است.)

در اعلام کتاب المنجد است: «سلیمان حکیم پادشاه اسرائیل زنده بود حدود ۹۲۰ تا ۹۳۵ قبل از میلاد سلطنت کرده است»

داستان حضرت سلیمان و بلقیس ملکهٔ سبا و مقابل سلطنت و قدرت خداوند سلیمان، در سورهٔ نمل آیات ۱۰ تا ۴۴ گویای عظمت دستگاه سلطنتی ملکهٔ سبا و شکوه و آئین آفتاب پرستی او و قوم او میباشد. نظام

و در هر فرصتی بجنوب عربستان دست اندازی میکرد. حبشی‌ها علاوه بر همسایگی با اعراب جنوبی شاید قرابت نژادی هم داشته‌اند چنانکه بسیاری از محققین اروپائی معتقدند، و مؤید این احتمال کلمهٔ تبع و حمیر است که لغت حبشی است، اولی بمعنی تر و تازه و دومی بمعنی تیره رنگ است.

در سال ۵۲۶ میلادی پادشاه حبشه بتشویق امپراطور روم «ارایط» و «ابرهه» را با لشکر و سپاه بتصرف یمن فرستاد و ذونواس پادشاه حمیری را مغلوب ساخت و پس از آن داستان اصحاب فیل که در قرآن ذکر شده پیش آمد. حبشی‌ها قریب پنجاه سال بر یمن حکومت کردند تا آنکه در حدود ۵۷۰ میلادی شاهزادهٔ حمیری بنام «سیف ابن ذی یزن» از پادشاه ایران خسرو انوشیروان، یاری گرفت، و با لشکر ایرانی و سرداری بنام «وهریز» یا بهروز بیمن آمد و حبشیها را بیرون راند. طولی نکشید که سیف بن ذی یزن بدست بندهٔ حبشی خود کشته شد و از آن پس یمن مستقیماً بدست ایرانیان افتاد. این وضع تا زمان ظهور اسلام دوام داشت، و از اختلاط ایرانیان با نژاد بومی یمن نسلی بوجود آمده بود که آنها را **ابناء** یا **ابناء الاحرار** مینامیدند، و در تاریخ اسلام نام آنها مکرر برده شده است.

در اواخر حکومت حبشیها بدبختی دیگری بر یمن وارد شد و آن خرابی سد مارب بود، این سد براثر سیل بزرگی «سَیل العَرِم» (۱) خراب و باخرابی آن ناحیهٔ بزرگی از یمن ویران گردید، و مردم آنجا بجاهای دیگر کوچیدند. خرابه‌های این سد با نقوش و کتیبه‌هائی که دارد هنوز باقی است.

خط حمیریها بنام مُسند معروف است و زبانشان را حمیری و گاهی سبائی مینامند. این زبان زبان جفری (حبشی) نزدیکتر است تا عربی شمالی.

اقوام و دولتهای شمالی عربستان -

عربستان شمالی با صحرای بادیة الشام از سه طرف همسایه و دیوار بدیوار اقوام مختلف و کشورهای قدیمی جهان عراق، سوریه و مصر است، بدینجهت تا جائی که اسناد تاریخی موجود نشان میدهد عربستان شمالی محل آمد و رفتهای بزرگ

(۱) سوره‌ای از قرآن بنام سبا بر پیغمبر اسلام نازل، و متن آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اشاره بسیل العرم و خرابی سد مارب شده است. نظام

aliasiye@yahoo.com

بوده است . شاهراه کاروانهای بازرگانی ، گذرگاه اقوام مهاجر و مسیر لشکرهای جهانگیری .

در شمال عربستان باقتضای طبیعت زمین زندگانی صحراگردی بیش از شهرنشینی رواج داشته است . مناطق شهرنشین این ناحیه غالباً همان واحه‌ها و آبادیهای واقع در استراه‌ها و راههای تجارتی بوده است . از این مجتمعات دولتهای نسبةً معتبر و نیرومندی بوجود آمده که در تاریخ عربستان نقشهای عمده بازی میکرده‌اند ، مانند دولت حیره در نزدیک فرات - دولت تدمر در حلب - دولت کندی در دومة‌الجندل (جوف شمالی امروز) - دولت غسانی یا آل جفنة در «جلق شام» - دولت پتره در خلیج عقبه .

بعضی از این اماکن امروز از حدود عربستان بیرون است لکن ساکنان آن در قدیم همه عرب و اهل عربستان بوده‌اند . از آثار و نقوشی که در این سرزمین کشف شده است چنان برمیآید که وقتی قبائلی از جنوب در این منزلگاهها سکنی داشته‌اند و در اخبار عرب نیز صحبت مهاجرت بعض قبائل از جنوب بشمال هست ، مخصوصاً پس از شکستن سد مارب .

بنا بگفته پلین نویسنده رومی در سواحل شمالی و مرکزی دریای سرخ کوچ نشینهای یونانی وجود داشته است که گلاذوس کاشف و عرب‌شناس معروف در کتاب خود از آنها بشرح صحبت میکند . از اینجا ماخذی برای تقلیل تأثیرات یونانی که در زبان عربی دیده میشود میتوان بدست آورد . علاوه بر این ، مهاجرین اعراب در نقاط دیگری از مرزهای شمالی خود با عنصر یونانی تماس و ارتباط داشته‌اند .

در دوران ضعف دولت معین قومی سامی نژاد بنام **نبطیها** بر شمال غربی عربستان غلبه و در طی مدت دولت مفیدی در شهر «پتره»[1] ایجاد کردند . مورخین نبطیها را عربی نژاد و آرامی میدانند[2] . خط و زبان این قوم نیز آرامی بوده است ، و در زبان عبری نزدیک بوده‌اند . پتره پایتخت نبطیان ، در شبه جزیره سینا بوده است در محلی که امروز بنام وادی موسی نامیده میشود . این شهر محل تلاقی راههای بازرگانی شمالی و جنوبی در سراه شام و مصر و بندر حزره بوده است و بر اثر تماس با رومیها رنگ تمدن اروپائی آن عصر را بخود گرفته بود .

آثار و بناهای ویرانه آن که امروز باقی است از این حال حکایت میکند . بعضی هم کلمهٔ رقیم مذکور در قرآن را بآن

(۱) پطرا (پتره) نام شهری در عربستان قدیم که امروز بنام وادی موسی معروف است و در میان کوهها واقع بوده است و هنوز آثار و بناهای آن باقی است . (۲) بعضی مورخان نبطیها را عرب دانسته‌اند و این رای صحیح‌تر بنظر میآید .

تطبیق میکنند (العرب قبل الاسلام ۶۶) . این ناحیه قبلاً در پادشاهی داود بدست دولت یهود افتاد و در حوادثی که نصر (بخت نصر) از یهود گرفته شد و به **ادومیها** که نیز طوایفی سامی نژاد بودند داد و پس از مدتی نبطیها از طرف شرق هجوم آورده دولت ادومی پتره را برانداختند و اهالی آنجا با فاتحین مخلوط شدند .

در قلمرو نبطیها در ناحیه‌ای جنوبی موسوم به حسمی واقع در شمال حجاز در مسیر راه حجاز به شام قوم دیگری مسکن داشتند بنام ثمود که این نام در قرآن مکرر آمده است . این قوم یکی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است . پلین محل ثمودیها را «حجر» و دومة‌الجندل ذکر میکند ، زبان ثمودی به عربی حجازی نزدیک و خطشان آرامی است .

دسته‌ای از ثمودیها که در تمدن پیشرفته‌تر بوده‌اند در محل العلا در حجاز شمالی دولتی تشکیل داده‌اند بنام دولت لحیانی که نامش در کتابهای یونانی آمده و کتیبه‌هائی از آن در دست است . این لحیانیها تمدنی داشته‌اند مرکب از عناصر تمدن معینی و خطی بازنگ خاص ثمودی . پس از انقراض این دولت قوم ثمود بطرف جنوب یعنی حجاز و داخلهٔ عربستان عقب نشسته و نزدیک ظهور اسلام جزء قبائل هذیل محو شده است . و قوم ثمود جزء اعراب بائده بشمار است (۱)

در قرن دوم میلادی هنگامی که دولت پتره منقرض شده بود دولت دیگری در شمال عربستان روی در ترقی گذاشته بود و آن دولت تدمر بود . تدمر واحه‌ای است در بادیة‌الشام در شمال شرقی دمشق بر سر راه بازرگانی قدیمی یعنی راه خلیج فارس بشام و مصر . تدمر در سدهٔ اول میلادی مستقل بود و بتدریج تحت الحمایه روم شد و عاقبت بدست امپراتور روم اورلیان منقرض و شهر تدمر بکلی ویران گردید (۲۷۲ م) . در باب عرب یا آرامی بودن تدمریها مانند نبطیها اختلاف است . قدر مسلم این است که کتیبه‌های تدمر بخط و زبان آرامی است و واژه‌های یونانی و لاتینی فراوان بآن آمیخته شده است . از بناهای تدمر ویرانه‌هائی از معبد و گور در محلی که هم اکنون بنام تدمر معروفست باقی است .

در سر راههای بازرگانی شمال سه دولت دیگر بوده است بنام لخمی ، غسانی ، کندی اینان

(۱) از مآخذ و تاریخ چنین برمیآید که این ثمودیها ، بقایای ثمود قدیم بودند که قبل از نبطیها وجود داشته‌اند .

قبائلی بوده‌اند از مهاجران جنوبی ، و تا ظهور اسلام برجای بوده‌اند ، بر ضد پتره و تدمر که آرامی یا نبطی نزدیک بودند ، اینها رنگ عربی نمایانی داشتند . از کتیبه‌هائی که در قلمرو لخمیها بدست آمده است «کتیبهٔ نماره» و «کتیبهٔ حران» پیداست که زبان آن ناحیه بعربی شمالی (زبان حجاز) بسیار نزدیک بوده و شاید در اوقات مقارن ظهور اسلام عین آن زبان بوده است . این دولتها با اعراب بدوی شمال که در حوزهٔ فتوحات آنها بوده‌اند تماس و ارتباط راه داشته‌اند .

لخمیها تابع دولت ایران ، غسانیها تابع روم شرقی و کندیها تابع دولت یمن بوده‌اند و در جنگهای میان ایران و روم هر یک از لخمیها و غسانیها خداوندگاران خود را یاری میداده و در رکاب آنها بجنگ میرفته و از جوائز و حمایت آنها بهره میبرده‌اند . پایتخت دولت لخمی در حیره شهری در جنوب کوفهٔ کنونی و بر ساحل دریاچهٔ نجف که اکنون خشک شده است . حیره در زبان سریانی بمعنی قلعه و حصار است . این ناحیه برزخی میان کشور عراق و بادیهٔ عربستان و محل تلاقی دو زندگانی شهری و بدوی بوده است . ساکنان آنجا از قبائل مختلف عرب بودند از شمالی و جنوبی (عدنانی و قحطانی) . دولت حیره سد حایل میان ایران و میان اعراب بادیه و بمنزلهٔ پادگانی در مقابل رومیها بود . تاریخ لخمیها سراسر با تاریخ ساسانیان مربوط ، و بهمین جهت نسبةً روشن است . از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤالقیس اول است که قبرش در نماره در حوران شرقی پیدا شده و بر سنگ قبر او کتیبه‌ای است که از نظر تاریخ و نیز از لحاظ خط و زبان سند مهمی بشمار میرود . دیگر پسر او نعمان صاحب قصر خورنق و معاصر یزدگرد اول ساسانی و بهرام گور است . آخرین پادشاه لخمی نیز بنام نعمان بن منذر همزمان خسرو پرویز بود . پس از انقراض این دولت بدست پرویز در روی کار آمدن اسلام ، در خلافت ابوبکر ، حیره جزء قلمرو خلافت گردید .

مسیحیت در حیره در حدود سدهٔ چهارم میلادی پیدا شد و بتدریج میان مردم گسترش یافت ولی پادشاهان لخمی از گرایش خود بدان دین امتناع میورزیدند و شاید در این خصوص تمایلات دربار ایران که با مسیحیت بد بود و آنرا دین بیگانگان و دشمنان میدانست رعایت میکردند ، تا اینکه در اواخر سدهٔ ششم نعمان بن منذر خود مسیحی شد و این هنگامی بود که میان ایران و روم صلح شده بود و مسیحیت در ایران نیز رواج گرفته ، بطوری که زن پادشاه

ایران نیز مسیحی بود و آشکارا از آن حمایت میکرد .

دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران و بقاع در مجاورت مستملکات دولت روم قرار داشت پایتخت غسانیان شهر «بصری» بود که راه عربستان بشام از آنجا میگذشت . غسانیها پیرو مذهب یعقوبی بودند . (نام و نام پدر آخرین پادشاه غسانی در سرنوشت و نظیر آخرین پادشاه حیره بوده است) . ابن العبری گوید غسانیان پس از زوال دولتشان دسته دسته شدند و باطراف رفتند و عده‌ای از آنها در دهات موصل و عراق تا زمان ابن العبری (سدهٔ هفتم هجری) بوده‌اند که بر مذهب یعقوبی ثابت مانده بودند .

دولت کندی در نجد و دومة‌الجندل از بنی کنده تشکیل شده بود . این دولت دست نشاندهٔ دولت حیری یمن بود . یکی از پادشاهان بنی کنده حارث است که آخرین پادشاه معظم این دولت شمرده میشود . سرگذشت او با تاریخ ایران ارتباط دارد . حارث بوسیلهٔ گرایش بآئین مزدکی خود را بپادشاه ایران قباد نزدیک کرد و قباد کشور حیره را از منذر ماءالسماء لخمی گرفته باو داد . حارث بر تخت حیره نشست و هر یک از چهار پسر خود را بر گروهی از قبایل بادیه امیر کرد و کارش بالا گرفت اما چیزی نگذشت که منذر بحکم انوشیروان دوباره بپادشاهی حیره گماشته شد و عاقبت خاندان حارث منقرض گشت . آخرین فرد این خانواده امرؤالقیس (۱) نوادهٔ حارث و شاعر معروف عرب بود که مدتی در آرزوی ملک از دست رفته و انتقام خون پدر خود در قبائل عرب میگشت و عاقبت نزد امپراطور روم رفت و نتیجه‌ای نگرفت در راه بازگشت مرد و بروایتی امپراطور زهرش داد . پس از انقراض حارث ، ریاست بنی کنده بدست خانواده‌های دیگری از آن قبیله افتاد که تا ظهور اسلام او را سرداشته و بعد در حوزهٔ خلافت مضمحل شدند .

در شمال مراکز دیگری هم از اجتماع شهرنشینی وجود داشته است که البته کشوری یا دولتی محسوب نمیشدند از آنجمله مکه ، یثرب ، آبادیهای وادی القری ، العلا ، تیما و غیر آنهاست حتی در بیرون مرز شمالی عربستان در محل موسوم بصفا «صفاة» واقع در سوریه آثار یک کوچ نشین عربی دیده میشود با خط و زبانی مخصوص که فعلاً بنام خط و زبان «صفوی» خوانده میشود . ولکن در شمال عربستان اکثریت با اقوام صحرانشین بوده است .

(۱) الفهرست والوسیط ، او را امرؤالقیس بن عمرو خوانده‌اند .

aliasiye@yahoo.com

که مردم اصلی این سرزمین محسوب میشده‌اند. احصاء و تحقیق پژوهندگان نشان میدهد که شهرنشینی را در شمال فقط مهاجرین جنوبی داشته‌اند یا عده‌ای یهودی که در وادی القری اقامت جستند که از زمانهای قدیم از شمال آمده و در آنجا ساکن شده‌اند این صحرانشینان خود را از نسل اسماعیل بن ابراهیم پیغمبر عبری میدانستند. (اعراب مستعربه - عرب اسماعیلی) و منازل این اقوام در تهامه و نجد و حجاز بوده و در بادیة الشام از حدود عراق تا مرزهای شام این نژاد در تاریخ اسلام بنام عدنانی مضری معدی، نزاری خوانده میشود در هر حال این اعراب مستعربه عدنانی از حیث نظام اجتماعی و زبان و دین با اعراب عاربه قحطانی جنوب فرق نمایانی داشته‌اند، از جمله زبان عدنانی از حیث اعراب و تصریف و صرف ضمیر و اشتقاق و غیره با زبان جنوبیها یعنی زبان حمیری اختلاف زیاد دارد، هرچند دو زبان در اصل با هم مشترکند، در نامهای شخصی نیز تفاوت و تیره‌گی نمایانست. نامهای جنوبی شبیه بنامهای بابلی است درصورتیکه نامهای شمالی شباهتی بآن ندارد، در زبان شمالی آثار نفوذ زبان یونانی دیده میشود که در زبان جنوبی نیست (العرب قبل الاسلام، تاریخ لغات السامیه وغیره).

این قبایل بیابان گرد گاهی خود را به دولتهای مجاور می‌بستند و از حمایت آنها بهره‌مند میشدند، دولتها نیز از آنها باج و سرباز میگرفتند. عدنانیها بیشتر زیر سیطره دولت حمیری جنوب بودند و بواسطه دلبستگی شدید بزندگانی بادیه‌روح انفراد طلبی هیچگاه نتوانستند دولتی تشکیل بدهند تا اینکه اسلام آنها را زیر لوای واحدی درآورد.

دین شایع و عمومی عربستان جاهلی بت‌پرستی بود، در اواخر دوره جاهلیت دو مذهب سامی یهودیگری و مسیحیت که با عربستان مجاور بلکه همخانه بود، در این سرزمین نفوذ فراوان پیدا کرد و بخصوص مسیحیت که در عربستان کانون بسیار مهمی داشت و آن نجران و طایفه بنی حنیفه در یمامه و غسانیها در شمال غربی و لخمیها در شمال شرقی و عده‌ای از بنی ملی و تیما، همه کیش مسیحی گرفته بودند. و دولت مسیحی مجاور (دولت بیزانس امپراطور روم و دولت حبشه) هم این دین را در عربستان بجد تمام ترویج میکردند.

یهودیها نیز در عربستان عنصر مهمی بودند، در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود و تجارت و صنعت آنجا در دست داشتند. اعرابی که بعد از یهود آمده بودند چون اوس و خزرج، بر یهودیها از حیث عدد فزونی نداشتند.

(۱) شرکه جزء ناحیه تهامه است.

در طائف نیز آثار یک کوچ نشین یهودی در آغاز اسلام دیده میشود.

حضرت اسماعیل پسر ابراهیم و فرزندانش در مکه بنشر دین و تصدی امور در میان جرهمیها که از جنوب آمده بودند اشتغال داشتند، تا اینکه بنی خزاعه دسته دیگر از مهاجران قحطانی بر جرهمیها غلبه کردند و پادشاه آنها عمرو بن لحی خزاعی) بت‌پرستی را در مکه رواج داد، ولی در تمام دوره‌ها اداره مراسم حج و اعمال منی و عرفات با دست خانواده‌هائی از اعقاب اسمٰعیل بوده و پشت در پشت آنرا بارث میبردند. سلطه قریش از زمان قصی بن کلاب از اجداد پیغمبر و اعقاب حضرت اسمٰعیل آغاز میشود، که وی بزور شمشیر خزاعی‌ها را مغلوب ساخت و خود امیر مکه و متولی کعبه شد و قریش را در محلهٔ مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جای داد و برای آنها «دارالندوه» را بساخت.

هاشم که جد سلسلهٔ بنی هاشم است در عصر خود رجل قریش بوده است. اسم اصلیش عمرو، و هاشم لقب اوست مطابق روایت رسم سفر زمستانی و تابستانی را او برای قریش معین کرد (رحلة الشتاء والصیف. سوره ایلاف) سفر زمستانی به یمن بوده، و سفر تابستانی به شام و فلسطین و جبل حوران و بصری. میگویند هم او با دولت روم و با امرای غسانی قراردادهائی برای تأمین و تسهیل عبور کاروانهای خود بسته بود. و نیز میگویند عبدشمس برادر هاشم با پادشاه حبشه چنین پیمانی داشت، و نوفل با پادشاه ایران، و مطلب با پادشاه یمن. و بدینطریق تجارت قریش بدست پسران عبدمناف منظم و بزرگ گردید.

از این مطالب واضح میگردد: ۱- خطوط فرق و اقوام مختلف سامی با اینکه در طی دوره‌ها تغییر و تطور بسیار یافته بیک اصل مشترک بازگشت میکند. ۲- ظهور دولت یا دولتهای پیشرفته در فرقه دیگر موثر بوده و این اثرها بواسطه آمیزش و اختلاط اقوام و مهاجرتهای جنوبیها و انتباط تجارتی و سیاسی و مذهبی و مجاورت و نفوذ دولتهای بزرگ بستگی داشته است. ۳- خطی که مقارن ظهور اسلام در میان عرب پیدا شد نتیجه‌ای از آن تحولات و دگرگونیهای پیشین بوده است.

در صفحه ۸۹ نقشه شبه جزیره عربستان و جاهای پیدایش و سیر خط را ملاحظه فرمائید ←

جاهای پدید آمدن کتابت و خط در دوره‌های قدیم در طول تاریخ

تیرها (فلشها) اشاره به راههای تجاری تاریخی است که بواسطه آنها بنا بقول مترجمان نوشتن و خط و جزیرة العرب انتشار یافته است

(از روی نقشه مسعود انصاری)

طلیعه ۵ یادآوریها و توضیحات

۱- اقوام و ملی که در تاریخ قدیم پیدا شده و از آنها نام بردیم، اکثر روزگار طولانی داشته‌اند و با اینکه هر یک ملت و دولت واحدی بوده‌اند، نامهای قدیم و میانه و متأخر و جدید در صفحه تاریخ و اکتشافات گرفته‌اند، مانند قوم عاد که عاد اولی و عاد ارم، و ثمود قدیم و ثمود متأخر و یا جرهم اولی و جرهم و مانند عمالقه که در مدت نسبة طولانی از روزگار و زمان بنامهای مختلف جلوه کرده‌اند، عمالقه عراق، عمالقه مصر (هیکسوس) وغیره.

و همچون سلسله‌های فراعنه مصر و تمدن آنرا، که سی سلسله‌اند از مدت سه هزار سال قبل از میلاد، مصر قدیم و میانه و متأخر گفته‌اند.

و برایگونه است خط هیروگلیفی و فینیقی و یونانی و آرامی و سریانی که هر یک را بنام قدیم و متأخر یا جدید نام برده‌اند. حتی خط نبطی همینطور است و آنرا به نبطی قدیم و نبطی متأخر و جدید شناخته‌اند.

و از میان خطوط بعضی آنها توسعه زمانی و مکانی بیشتر پیدا کرده است، و بواسطه رواج بیشتر و کثرت آشنایان آن جنبه بین‌المللی داشته است، مانند میخی، فینیقی، آرامی و سریانی.

بنابگفته اوبای هند در هر زمان دو زبان استعمال میشده است مثلاً یکی سانسکریت بمعنی ادبی و دیگری پراکرت بمفهوم بازاری و عادی، و چون سانسکریت کهنه و دیرینه شد، از حدود فهم و سلیقه زمان خارج خارج میگردد، جای آنرا پراکرت میگیرد و این قاعده عمومی است که در همه ملل دنیا بوده و هست، هیروگلیفی دیرینه شد دیموتیقی جای آنرا گرفت آنهم بکندی گرائید قبطی بجای آن نشست تا آخر که بعربی تبدیل یافت. ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیست چنانکه زبان کتیبه‌های هخامنشی ادبی بود و دیرینه شد و زبان بازاری که در همان ایام وجود داشت بعد از سقوط هخامنشیان بوسیله اشکانیان ترویج شد و زبان رسمی و ادبی گردید. دیگر خطوط و زبان را بر همین قاعده قیاس کنید که با گذشت زمان و تغییر و تحول همراه بوده و هست.

۲- تمدن و حضارت مولد الفبا و خط بوده است. ارنولد توینبی دانشمند بزرگ فلسفه تاریخی تمدن عصر جدید در مجلدهای دهگانه ذکر کرده است: شماره تمدنهای معروف جهان بسیار کمتر از تمدنهای قدیم است که تا آغاز پیدایش تاریخ تشکیل شده و از بین رفته‌اند و آغاز آن تا ابد پیچیده و مبهم است. تمدنهای معروف عبارتند از تمدن مصری، سومری، بابلی، حثی، سریانی، مینوئی «جزیره کرت» هلینی، ایرانی، عربی، هندوئی، هندی، چینی و دیگر تمدنها که در خاور دور است (چینی کرهای ژاپونی)، اندیانی، یوکاتیقی، مایائی، مکزیکی، ارتودکس مسیحی بیزانسی، ارتودکس مسیحی روسی، تمدن غربی. «انتشار دستور الخط العربی»

۳- ظهور ادیان و کتابهای مقدس در سرنوشت خط و تحولات و رواج آن و حفظ آثار، موثر بوده است، و در زندگانی هر ملل باستانی دین و مذهب نقش مهمی را بازی میکرده است و چنان در عمق زندگی روحانی ایشان نفوذ داشته که در زمان حاضر برای آن نظیری نمیتوان فرض کرد. پادشاهان نه فقط اساس سلطنت خود را بر روی اصل

aliasiye@yahoo.com

دارا بودن فرّ و شکوه ایزدی و من جانب الهی قلمداد شده اند، بلکه رعایا نیز ایشان را نمایندگان واقعی آله و خدایان - میشمرده، و آن فرمانروایان در کشور خود به نیابت از مقام الوهیت حکمرانی میکرده اند. معابد عظیمه در کشورهای باستانی نه تنها مرکز و جایگاه عبادت بوده بلکه مانند قلب هیئت جامعه تمام قوای حیاتی در آنجا بحرکت و جنبش درمیآمده و در آنجا بود که هرگونه کسب و کار و فعالیتهای اجتماعی و عقلانی جریان مییافته است. در جنب هر معبد مکتبی نیز دایر بوده که در آنجا کاتبان و محرران را تربیت میکرده اند. «ج ۱ ص ۲۱۱»

منصب کهانت یکی از عالیترین مناصب روحانی بت پرستان و یهود است، و در یهودیان تا زمان حضرت سلیمان کاهن استقلال داشت و مادام الحیات کسی نمیتوانست او را معزول کند. ولی سلیمان این قانون را برهم زده و با قضا کاهنان را معزول مینموده است. رئیس کهنه چند ظیفه داشته که از جمله آنها مسئله ذبح و قربانی و نظارت معبد بوده. و تعیین رئیس کاهنان تشریفات خاصی داشته که در مدت هفت روز اجرا میشده است. «ج ۱ استفاده از فرهنگ مقدس ص ۱۰۱»

در ایران آئین زردشت که تقریباً به دو هزار سال قبل از میلاد میرسد بوسیله پیغمبر ایرانی بر اساس یکتا پرستی و راستی و درستی بنیان شد. و راه و رسم قدیم آریائی را که غالباً پرستش و حوائج طبیعت بود برهم زد. زردشت نخست دین خود را بر سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک محکم ساخت. و دستورهای آن بنام کتاب اوستا چنان در شئون زندگی ایرانیان و سلسله های شاهان ایرانی اثر گذاشت که با وجود پیش آمد دوران ضعف و فترت، چون استیلای اسکندر و سلوکیها، تا اواخر امپراطوری ساسانی بقوت خود باقی ماند. و پیشوایان زردشتی یکی از سه طبقه مهم و متنفذ در امور کشوری و لشکری بودند. و پیوسته پرستشگاهها بصورت آتشکده مورد تقدیس و احترام هر طبقات قرار میگرفت.

پروفسور فرانسوی میگوید: «آزادی خیال و غیرت و همت مذهبی، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نو ظهور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، در گاتهای زردشت بخوبی دیده میشود».

دانشمند امریکائی ویلیامز جکسن میگوید: «ایران از همه کوشش بعد تا در جنگ با روم (جنگهای ایران) بسیار متمدن و قادر، و قوتش بزرگترین قوت روی زمین بود. هنوز رُم طفل و دارای پایه و جود نگذاشته بود. یونان - ملک متحدی نبود، فلسش بچندین طایفه منقسم و از بیم لشکر ایران چندی باهم متفق شدند. ایران در این زمان برای جهان

قوانین وضع نموده و مذهب بوجود آورد. این مذهبی است که در اوستای زردشت بیان شده است ... برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زردشت در جزء پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک خالی نگذارده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید. آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟...»

گاتها. قدیمترین و اصیل ترین قسمتهای اوستاست که از زمان زردشت تاکنون حفظ شده و از مضامین آن معلوم میشود که این کتاب متعلق بعهد برونز و نزدیک به عهد هندوهاست.

خط کتاب مقدس اوستا تا پیش از حمله اسکندر برپا پوشیده است، ولی در زمان اشکانیان و ساسانیان با چاپه با خط رایج (پهلوی) جمع آوری و مرتب شده است (۱) تا اینکه در قرن ششم میلادی با خط ابتکاری جدید دین دبیره بر مبنای الفبای پهلوی ساسانی نوشته و مضبوط گردید.

گاتهای زردشت که مشکلترین جزوات اوستاست، در پرتو کوشش دانشمندان و باستعانت قدیمترین زبان آریائی (سانسکریت) و «ویدا» برهمنان خوانده شده است. (قطعه ۴ از اصول گات - یسنا ۲۸)

در این قطعه زردشت گفته است:

منم آنکس که با منش پاک از برای محافظت روان دینداران گماشته شدم چه از پاداش مزدا اهورا برای کردار نیک آگاهم، تا مرا آب و توانائی است خواهم تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند. و در قطعه سوم از یسنا ۳۰، میفرماید: هنگامی که این دو گوهر جزادی که در آغاز در عالم تصور فرا رسند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار). از میان این دو، مردوانا باید نیک را برگزینند نه زشت را.

قدیمترین نسخه خطی اوستا که با الفبای دین دبیره نوشته شده اکنون در کوپنهاگ پایتخت دانمارک موجود، و تاریخ تحریر آن سال ۱۳۲۵ میلادی است. «از کتاب گاتهای زردشت تألیف یسنا پورداود صفحات ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹» (خلاصه صفحه ۹۷)

(۱) در حدود دانش پژوهش اول اشکانی اوستای پراکنده جمع آوری شد، و در عهد اردشیر و پسرش شاپور اول (۲۲۲ - ۲۴۱ م) مرتب و تکمیل گردیده است. «استفاده از گاتهای زردشت»

(عیناً از کتاب گاتها نقل شده است)

۴ - از تاریخ عمومی آلبرماله و ژول ایزاک (ترجمه علی حسین زیرک زاده) آمده است: دیگر هیچ چیز حتی تشبثات و اقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱ - ۳۶۳ م) نیز نتوانست از پیشرفت مسیحیت جلوگیری کند. در آخر قرن چهارم امپراطور «تئودز» - (۳۷۹ م) مذاهب - بت پرستان را بکلی ممنوع داشت، و جامعه مسیحیت تشکیلات خود را بر طبق دوائر امپراطوری مرتب کرد. مشایخ کلیسا بحضور ما - «سنت اگوستن»

قدیم ترین نسخه خطی اوستا و زند (یسنا) که در سال ۱۳۲۵ بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ بدست هیربد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده است. الحال در کوپنهاگ موجود است

A SPECIMEN OF THE OLDEST MANUSCRIPT OF THE YASNA, IN COPENHAGEN LIBRARY

(۳۵۴ - ۴۳۵ م) بر تثبیت و تدوین عقاید عیسویان پرداخت. اقتدار پاپها مخصوصاً در زمان «پاپ لئون کبیر» (۴۴۰ - ۴۶۱ م) روی بافزایش نهاد.

۴ از سال ۳۱۵ میلادی کلیسا در تحت حمایت دولت روم قرار گرفت و بتدریج تشکیلات کلیسائی از شهر و اسکندریه

و نقاط دور دست نیز راه یافت و تا سال ۴۱۰ م قریب چهل ناحیه اسقف نشین در ایران وجود داشت. و مسیحیت ابتدا در این سرزمین پیدا شد ولی متدرجاً در همه فلات ایران گسترش یافت. «تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران، استاد محمود افشار»

«ترینی» در کشمکش و نبرد چهارگانه یهودی و زردشتی و مسیحی و اسلامی به اضطراب و تزلزل دین زردشتی و یهودی - و نسطوری و یعقوبی و مبارزات و طغیان رومانی بیزانسی، هنگامی که در اوج قدرت و وسعت متصرفات رسید، بود اشاره کرده و از شکست فاحش یهود بین سالهای ۶۶ و ۷۰ میلادی سخن رانده و گفته که نسطوری و یعقوبی در سوریه و بصره و ارمنیه بین طبقات پراکنده شدند تا اینکه سال ۶۲۰ میلادی دعوت اسلام بلند شد و امپراطوری بیزانسی در سوریه و امپراطوری ساسانی در مشرق بزانو درآمد، و اسلام یهود و زردشتی و نسطوری و یعقوبی را باقی گذاشت لکن بتپرستان را از خاورمیانه براند. و از آن پس تمدنهای ایرانی و هندی و ترکی و شبه های دیگر رنگ اسلامی بخود گرفته بحضارت اسلامی درآمد. «استفاده و انتقاد از مسعود الدوله»

۵ - چنانکه قبلاً اشاره شد نظریه های علمی در اصل و اساس قدیمترین الفبا و خط بین میخی و هیروگلیف و سایر خطوط قدیم مانند زردشتی و برهمائی و چینی به قطعیت نرسیده است که کدامیک از آنها که بزمان شناخته اند مقدم بر دیگری بوده است. و محقق است که همه خطوط جهان یک اصل مشترک دارد، و در هر الفبا میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر میشود. ولی تاکنون یک اصل مشترک که در آن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده است.

درباره فنیقی و کنعانی باشند، نیز در تقدم و تأخر اختلاف است، و چنانکه مؤلف تاریخ الخط آورده است بعضی از دانشمندان فرنگ عقیده مورخان عرب اند مانند مستشرق موریس آلمانی که میگوید: فینیها کسانی اند که اختراع کتابت کردند. فنیقیها و استدلال کرده که فنیقیها کتابت خود را بر اساس کتابت یمانی (مسند) بنیان گذاشتند.

در باب اشتقاق یونانی از فنیقی نیز محققان اشکال کرده اند که یک فاصله ای میان این دو وجود دارد. و همینطور است اختلاف نظر درباره اخذ خط رومی از یونانی که گفته اند الفبای اتروسکی مرحله میانه ای میان این دو میباشد. سنگ نبشته جزیره سینا را که حدس میزنند از قرن پانزدهم پیش از میلاد است نمایندهٔ مرحله ای مابین خط مصری و خط سامی میدانند. و اگر بخواهیم آنرا با خط سامی جنوبی (مسند) ربط دهیم یک حلقه مخصوصی که هنوز ثابت نشده است لازم دارد.

aliasiye@yahoo.com

وبعبارت دیگر رابطهٔ بین سلسلهٔ خطوط نبطی شمالی عربستان و مسند تاکنون به ثبوت نرسیده و همچنان سایهٔ خط حمیری و خط حیری ارتباط مستقیمی تشخیص نشده است . و در این موارد مذکور اختلاف آراء و اقوال ادامه دارد و از سوی دیگر کشفیات و حفریات نیز پیش میرود و هر روز باب تازه‌ای بتاریخ جهان و علم باستانشناسی باز میکند و این امر خواه و ناخواه ثبات رای و استقرار نظر محققان را متزلزل میسازد .

خلاصه : « روزگار گذشته چون سبوئی شکسته است که اجزاء و قطعات آن در اینجا و آنجا یافته میشود »

« آن قوم بایت مؤلف کتاب جهانهای گمشده »

« گو هر تمدن بوسیلهٔ عوامل و اسباب گوناگون از قومی بقومی و از مردمی بمردم دیگر انتقال یافته است و نمیتوان خط میخی و مسمار آنها را تعیین کرد »

« ادوارد مشی را مؤلف کتاب الواح بابل »

طلیعه ع بنیان خط کوفی و نسخی قدیم قبل از اسلام
و کشف سنگ نبشته‌ها و مکتوبات . و روایات

مؤلف تاریخ الخط العربی مینویسد : « شکی نیست که اروپائیان خطوط قدیم را کشف کردند و اسرار آنها را دانستند لکن اگر حقیقت امر را جستجو کنیم باراهنمائی کتب عربی که بزبان خود ترجمه کردند باین اسرار و رموز رهبری شدند از جمله آنها کتابی است که با چشم خود دیده و مطالعه کرده‌ام بنام « شوق المستهام الی معرفة رموز الاقلام » تألیف احمد بن وحشیه نبطی (متوفی ۳۱۲ ه) است که صورت انواع خطوط قدیم را که میان امم گذشته متداول بوده و این کتاب جمع آورده و همه را بلغت عربی ترجمه کرده و طوری ترتیب داده است که خواننده بآسانی بدانها پی میبرد . دانشمندان اروپائی این کتاب را بزبان خود ترجمه کردند و بدینوسیله بآثار امم گذشته و تاریخ زندگی آنها آگاه شدند . و مدت (۱۲۰۰) سال است که این کتاب بانگلیسی ترجمه شده و از این کتاب بحل رموز آثار گذشتگان پی برده‌اند ، و آنرا از ما پنهان داشتند تا کسی بر این کار بر آنها پیشی نگیرد و بر همین قیاس بوده است کار سایر مستشرقین از طوایف اروپائی و این کتاب (شوق المستهام) اکنون در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا در لندن برقم 440H17 موجود است . بر ۱۶۱ ورق خط نگارنده گوید : با بر این اوصاف کارهای شگفت آور و زحمات طاقت فرسا و صرف عمری که دانشمندان در تمام مراحل اکتشافات و تحقیقات تحمل کرده‌اند تا دارای تازه‌ای بروی مردم جهان از تاریخ و علوم باستانی گشوده‌اند قابل ستایش

و در خور هزار آفرین است . و سزاوار نیست که خدمات ارزندهٔ آنان را در این راه نادیده گرفته و یا ناچیز انگاریم .

کشف خطوط تدمری و نبطی :

این خطوط در سنگ نبشته‌هائی دور از یکدیگر کشف گردیده و هر یک بنام مکانی که در آنجا یافت شده نامیده شده است :

آ ـ سنگ نبشته‌ای بلغت نبطی ارمی پیدا شده در « ام الجمال » در سوریه و متن آن این است :

منقول از مصور الخط

رنه نفسو فهرو برشلی ربو جذیمه ملك تنوخ

که دانشمند Dussaud اول آنرا بحروف عبری نقل و سپس بعربی چنین ترجمه کرده است :

(هذا قبر فهر بن سلی مربی جذیمه ملك تنوخ) . و تاریخ آنرا سال (۲۵۰) میلادی دانسته ولی لیتمان بسال ۲۷۰ میلادی تخمین زده است و آن تاریخ آغاز استعمال خط نبطی نزد پادشاهان عرب است بجای خطوط لحیانی و ثمودی و صفوی که از خط مسند حمیری متفرع بوده است . و این کتابت ام الجمال با این جملات کوتاه اهمیت بسیار است . زیرا اشاره به پیوند تاریخی میان دو کرده فرمانروایان عربی در حیره و تدمر و میان عراق و سوریه ، دارد . و سنگ نبشتهٔ تدمر در تمثال ملکه زبا بسال ۲۷۱ میلادی و معاصر همین کتابت است که بعصر جذیمة الابرش بازگشت میکند .

۱ـ

۱ـ این نقش نیز در ام الجمال بدست آمده که جدیدتر ← و متعلق بقرن ششم میلادی و نزدیکترین خط بخط عربی است متن آنرا مستشرقین چنین خوانده‌اند :

(الله غفر لایله) ـ (بن عبیدة کاتب)
(الخلید اعلی بن) (عمری کتب عنه من)
(یقرؤه)

ل ـ ـ صورة اخری من نقش ام الجمال من القرن السادس الميلادي وهو اقرب ما يكون للخط العربي .

منقول از مصور الخط العربی

(ب)

ب ـ این نقش صورت سنگ قبری است بخط نبطی متأخر ، که اکنون در دار الآثار عربی مصر است و صاحب تاریخ الخط العربی آنرا در کتاب خود آورده و ذکر کرده است که این سنگ نبشته نشانه‌ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است . و عبارت متن آن اشاره دارد به قبری که عبدون بن کهیلو بن قصی برای خود و اولاد و ذریهٔ خود ساخته است . ـ صاحب تاریخ الخط این سنگ نبشته را قدیمتر از نقش ام الجمال دانسته ولی چون مستندنیم تاریخ آنرا اجمال برگزار شد . عبارت سطر اول این است (هذا قبر ادمی عبد عبدون بن کهیلو بن) یعنی هذا قبر الذی صنعه عبدون بن کهیلو بن الخ .

ج ـ سنگ نبشته النمارة ـ النمارة قصری کوچک از ردیان بوده واقع در حوران شرقی در سوریه این سنگ نبشته را دانشمند و مستشرق فرانسوی دوسو Dussaud پیدا کرد و بخط نبطی اخیر است که تاریخش سال ۲۲۳ از سقوط « سلع (بطرا) » مصادف با سال ۳۲۸ میلادی است .

این نقش دارای پنج سطر و اهمیت بسیار است از لحاظ خط عربی و تطور آن و اینکه اولین نقش مکتوب بلهجه و زبان قومی که بلهجه قریش نزدیک است میباشد ، و از این رو مستشرقین فرض کرده‌اند که لغت اهل حجاز بر لهجه و لغت ارمیه‌ای که عرب نبطی آنرا استعمال میکرده غلبه داشته است ، و دانشمندان دلفنسون و دوسو و لدزبارسکی در ترجمه آن باختلاف سخن گفته‌اند و کتاب تاریخ « العرب قبل الاسلام » آنرا و مختصر ساخته و گفته است : « اگر بخواهیم این کتابت را که بر گور امرء القیس نقش بسته است نزدیک بفهم خود و بلهجه عربی قرآنی بخوانیم چنین میشود :

۱ « هذا قبر امرئ القیس (۱) بن عمرو ملك العرب كلهم الذی نال التاج
۲ و ملك الاسدیین نزارا و ملوكهم ، و هزم مذحجا بقوته و قاد
۳ الظفر الی اسواد (نجران) مدینه (شمر) و ملك معدا و استعمل
۴ (قتم) ابناءه علی القبائل كلهم فرسانا للروم . فلم یبلغ ملك مبلغه
۵ فی القوة . هلك سنه ۲۲۳ یوم ۷ من كسلول (كانون الاول) لیسعد الذی ولده »

وصورت متن آن سنگ نبشته پنج سطری این است : (منقول از مصور الخط العربی)

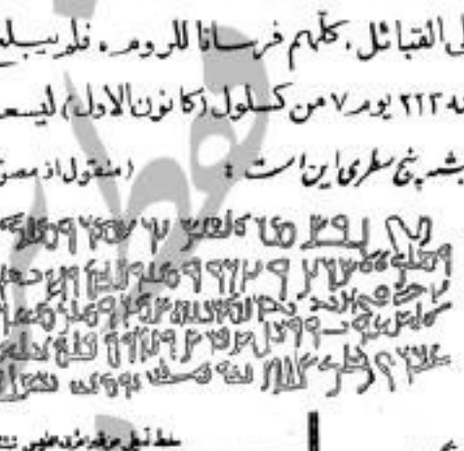

خط نبطی متأخر (در النمارة)

aliasiye@yahoo.com

د - نقش زبد - این سنگ نبشته در خرابهٔ زبد جنوب شرقی حلب بین «قنسرین» و «فرات» یافت شده و تاریخ آن بسالهای ۵۱۱ - ۵۱۲ میلادی بازگشت میکند و بسه خط یونانی و سریانی و نبطی متأخر (عربی قدیم) - بر سنگی که در بنای کنیسه بکار رفته و نصب است نقش گردیده و محتوی اسماء اشخاصی است که در ایجاد بنای کنیسه سهیم بوده اند و با سه و نشست سابق الذکر در قرائت نقش آن اختلاف دارند، لکن سطر آخر متفق علیه آنان است.

«منقول از مصور الخط»

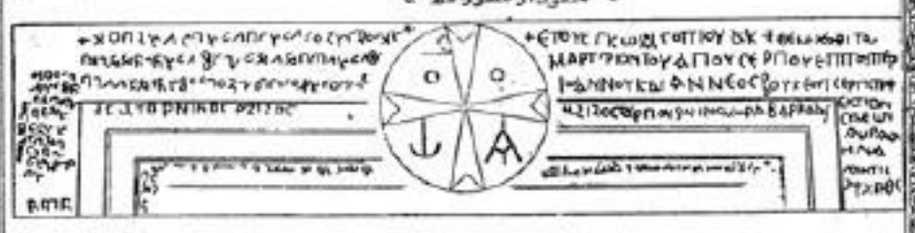

سطر آخر این است: ↓ (که در متن کتیبه با این علامت + دیده میشود)

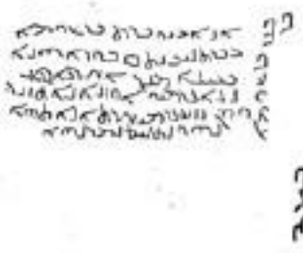

و این سطر بخط امروز چنین است:

«(بـ)م الاله شرحو بر.... مع تیمو و... بر مرالقیس - وشرحو بر سعدو وسرو و (شر) یحو...»

هـ - نقش حرّان - در بنای حرّان (سوریه) در منطقهٔ شمالی کوه دروز است و خط آن بر سنگی که بر بالای کنیسه نصب است نوع خط اغریقی و عربی میباشد. و تاریخ این نقش متعلق بسالهای ۵۶۸ و ۵۶۹ میلادی یعنی پنجاه سال قبل از هجرت است. و خطی واضح است که شباهت و قرابت بخط نسخی قدیم در عصر اسلامی دارد.

لیتمان بخواندن صحیح آن توفیق یافته است. صورت متن آن این است ←

هـ - انا سرحیل بر ظلمو سد ذا المرطول
سد بعو ظلمر سد مفسد
حبر
بعم

«منقول از مصور الخط»

و بخط امروز نوشته میشود:

«انا شرحیل بن (بر) ظلمو (ظالم) بنیت ذا (ـه) المرطول»

«سنت (سنه) ۴۶۳ بعد مفسد»

«خیبر»

«بعم (بعام)»

«نولدکه» گوید این تاریخ (بعد مفسد خیبر بعام) مصادف با سال ۵۶۸ - ۵۶۹ بعد از میلاد است که پنجاه و چهار سال قبل از تاریخ هجری میباشد. و این بیان باستناد کتاب المعارف ابن قتیبه است که گوید:

«ثم ملك بعده الحرث بن ابی شمر... وکان غزا خیبر فسبی من اهلها... الخ.»

اما روایات و اخبار: (اول آن دسته اخبار عرب که مربوط به شمالی جزیرة العرب است):

در بسیاری از کتب دینی و لغوی و تاریخی این نکته مسلم، و همه بر آن اتفاق دارند که اول کسی که وضع کتابت نمود آدم و بعد از او ادریس علیهما السلام بوده است. در صبح الاعشی تألیف قلقشندی آمده است «اوّلُ مَنْ وَضَعَ الخطوط والکتب کلّها آدمُ علیه السلامُ کتبها فی طین وطبعه وذلك قبل موته بثلاث مائة سنة»، و در خبر آمده است «اوّلُ من خطّ بالقلم بعد آدم، ادریس علیه السلام، واوّل من کتب بالعربیّة اسماعیل» «تاریخ الخلفاء»

صاحب الفهرست مینویسد: گویند آدم اول کسی بود که بر گل نوشت و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی سنگ آغاز کردند.

در کتاب «التعریف والاعلام» آمده است که صحیحترین روایت از طریق عمر بن عبدالبر است که پیغمبر اسلام فرموده است: «اوّلُ مَنْ کَتَبَ بالعربیّة اسماعیلُ علیه السلامُ». در صبح الاعشی روایتی از ابن عباس بدین مضمون:

که اول کسی که بخط عربی نوشت و آنرا وضع کرد اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام بود و استبعادی در آن نیست که او فرزند خلیل خدا و پیغمبر خدا و پدر عرب مستعربه است و روا است که بگوئیم او بالهام و وحی خدایتعالی وضع کرده است. «تاریخ الخط»

ابن ندیم گوید: آنچه که در نظر من نزدیک بحقیقت و قبول خاطر است و موثقین ذکر کرده اند آنست که کلام عربی - بلغت حمیر، طسم، جدیس، ارم و جرهم بود و این گروه عرب عاربه اند و اسماعیل و میان قبیلهٔ جرهم که دایی های او بودند نشو و نما کرد، و لغت آنانرا فراگرفت و بعد در زمان فرزندان اسماعیل اشتقاقاتی از این زبان بنابر احتیاج بوجود آمد و چون کلام و لغت وسعت یافت شعر نیکو و فصیح و صنایع پیدا شد و در میان قبائل این لغت نشر یافت و بازبان آنها بیامیخت. و روایت مکحول نیز این مطلب را تأیید و تصدیق میکند: مکحول از رجال خود نقل کرده گوید «اول کسی که خط عربی را آورد نفیس، نصر، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع کردند. و قادود و بنت هبیع بن قادود آنرا انتشار دادند. و ابن ندیم اضافه میکند و گوید چند تن از مردم انبار که از قبیلهٔ ایاد[1] قدیم بودند حروف ا ب ت ث را وضع کردند و عرب از آنان آموخت.

روایات دیگر (در مربوط بجزایی شبه جزیره عربستان):

در سیرهٔ ابن هشام آمده است که اول کسی که خط عربی نوشت «جُزیمة بن سبا» بود که آنرا در خواب باو آموختند و قبل از آن خط مسند بود که آنرا به «هود علیه السلام» نسبت میدادند. - مدایینی باسناد خود آورده است که از ابن عباس پرسیدند که هجا و کتابت و شکل را از کجا آموختید؟ گفت از حرب بن امیه. گفتند حرب از کجا آموخت گفت از کسی که از یمن آمده بود. گفته شد که آنکس از که فراگرفته بود؟ گفت بوحی بود علیه السلام بوده است. «صبح الاعشی»

عبدالرحمن بن زیاد بن انعم از پدرش روایت کرده که از ابن عباس پرسیدم شما قریشیان نوشتن و کتابت را پیش از بعثت از چه کس آموختید که قطع و وصل آنرا اینگونه فراگرفته اید؟ گفت از حرب بن امیه. گفتم حرب از چه کس؟ گفت از عبدالله بن جدعان، پرسیدم او از که؟ گفت از مردم انبار. گفتم مردم انبار از کجا؟ گفت از اهل حیره. گفتم اهل حیره از که فراگرفتند؟ پاسخ داد از کسی که از طرف یمن آمده بود و او از طایفهٔ

(۱) ایاد قبیله ای از عرب است که بنی سعد از سلالهٔ اسماعیل انتساب دارد. «اعلام النجد»

کنده (۱) بود. سؤال شد که آن شخص از که اخذ کرد جواب داد از «خفاجان کاتب هود علیه السلام» (۲)

و در روایت دیگر چنین است که حرب بن امیه از «بشر» بن عبدالملک از مردم کنده و برادر اکیدر صاحب دومة الجندل، آموخت. و بشر از مردم انبار خط را یاد گرفته بود. گویند بشر با حرب بن امیه در اثر تجارت او ببلاد عراق، مصاحب رفیق شد و بکه مسافرت کرده و صهباء دختر حرب را بازدواج درآورد. و در مکه اقامت گزید. در آنوقت جماعتی از قریش نزد او خط آموختند و در این باب شاعر کنده از اهل دومة الجندل منت بر قریش گذارده میگوید: فلا تجحدوا نعماء بشر علیکم فقد کان میمون النقیبة ازهرا اناکم بخط الجزم حتی حفظتم من المال ما قد کان شتی مبعثرا فاجریتم الاقلام عودا و بدءة وضاهیتم کتاب کسری وقیصرا وراعیتم من مسند القوم حیر وما زبرت فی الکتب اقلام حیرا «تاریخ الخط العربی آدابه ص ۱۸»

ابن عباس گفته است: اول کسانی که بعربی نوشتند سه مرد از قبیلهٔ بولان (۳) ساکن انبار بودند - دست بهم دادند و حروف را گسسته و پیوسته وضع کردند و آنها «مرامر بن مرة، اسلم بن سدره، عامر بن جدره» بودند و بعضی هم گفته اند مرده و جدله نام برده اند. اما مرامر صورت حروف، و اسلم فصل و وصل و عامر اعجام آنرا وضع کردند و از اهل حیره پرسیدند عربی را از چه کس اخذ کردید؟ گفتند از اهل انبار.

نویسندهٔ صبح الاعشی همین روایت را از ابن عباس نقل کرده منتهی اندکی مفصلتر بدین ترتیب: «الفهرست ص ۳»

اوّلُ مَنْ وَضَعَ الحروفَ العربیّةَ ثلاثةُ رجالٍ من بولان، نزلوا مدینةَ الأنبار وهم مرامر بن مرة وأسلمُ بن سدرة وعامرُ بن جدره. اجتمعوا فوضعوا حروفاً مقطّعةً وموصولةً، ثم قاسوها علی هجاء السُّریانیّة، فأمّا مرامر فوضع الصور وأمّا أسلم ففصل ووصل، وأمّا عامر فوضع الأعجام، ثم نقل هذا العلمَ الی مکّة وتعلّمه من تعلّمه وکثر وتداولوه «صبح الاعشی»

(۱) حرب کنده شاخه ای از قبیلهٔ کهلان است و مردم کنده ابتدا ساکن بحرین و شقر بودند از آنجا بحضرموت آمدند و پس بسرزمین معد بن عدنان مهاجرت کردند «تاریخ الخط»

(۲) هود علیه السلام پیغمبر خدا است که مبعوث بقوم عاد شد و مسکن آنها احقاف یمن بوده از عرب بائده «تاریخ الخط»

(۳) بولان قبیله ای از قبایل طی است «صبح الاعشی»

aliasiye@yahoo.com

و روایت بلاذری (۱) و ابن ابه مشروح تر است : بلاذری از عباس بن هشام بن محمد بن سائب کلبی، از جد خود و از شرقی قطامی روایت میکند که سه تن از قبیله طی در «بقه» اجتماع کردند و آنان مرامر بن مره و اسلم بن سدره و عامر بن جدره بودند و هجاء عربی را بر هجای سریانی عرضه و مقایسه کردند و دسته ای از اهل انبار از آنان فرا گرفتند و آنگاه عده ای از اهل حیره از انباریان بیاموختند. و میگوید که بشر بن عبدالملک کندی برادر اکیدر صاحب دومة الجندل بحیره آمد و چندی در آن اوقات بماند و خط عربی را از اهل حیره اخذ کرد سپس بمکه برای انجام کاری رفت سفیان بن امیة بن عبد شمس و ابوقیس بن عبد مناف بن زهره او را دیدند که مینویسد، از او خواستند و او خط را آنها یاد داد، پس از آن بشر و ابوقیس برای تجارت بطائف رفتند و غیلان بن سلمه ثقفی خط را از آن دو فرا گرفت، و عده ای از اهل طائف بدین طریق صاحب خط شدند و آنگاه بشر بسرزمین مضر رفت و جمعی از مضریان نیز از تعلیم او بهره مند شدند، و سپس بشر در شام رحل اقامت افکند و مردم آنجا خط را از وی بیاموختند. «بنقل مسند الخط العربی»

مؤلفان کتاب الوسیط از مجموع روایات نتیجه گرفته و چنین خلاصه کرده اند:

راویان قبل از اسلام و بعد از اسلام بر آنند که خط حجازی از اهل حیره و انبار اخذ شده و اهالی این دو شهر آنرا از انبط اخذ نموده اند، و این دو یعنی کنده و نبط خط خود را از مسند برداشته اند.

نسبت خط بکنده از گفتار ابن جناس دانسته میشود هنگامی که از او اصل خط عربی را پرسیدند که قریش از حرب بن امیه و او از عبدالله بن جدعان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل، و آن دو از اهل حیره و انبار اخذ کردند، و آنها از کسی که از یمن آمده بود اخذ کرده بود.

و اما نسبت خط به نبط از روایت مسعودی و ابن کلبی دانسته میشود، و آن این است : بنی محصن پسر جندل پسر یعصب پسر مدین کتابت را نشر دادند، و مقصود نبط است. «الوسیط»

إنّ أوّلَ مَن وَضَعَهُ بنوا المحصن بن جندل بن يعصب بن مدين .... هم الذين نشروا الكتابة والمراد بهم النبط . روایت مسعودی - بنقل تاریخ الخط العربی .

---

(۱) البلاذری احمد بن یحیی مورخ بزرگ قدیم اسلامی (متوفی ۲۷۹ ه) مؤلف فتوح البلدان یا آصل = ابن فرم گوید در خزانه مأمون نوشته ای بخط عبدالمطلب بن هاشم دیده شد که راجع بکتابت عرب و از اهل مکه است و خط آن مانند خط انبار بود، و مراد از انبار و خط انبار این است که بدان منسوب بوده است. «ص ۱۴ الفهرست»

از این گفتار بالنتیجه بر ما معلوم میشود که عرب خط خود را از مسند گرفته است و برای تأیید و تثبیت این موضوع اقوال دیگر را میآوریم : (اقوال دیگر از مورخان عرب و غیره) :

ابن خلدون «مقدمه ص ۴۱۸» : «.... بان اهل الحجاز انما لقنوها من الحيرة (۱) ولقنها الحيرة من التبابعة وحمير من اليمن»

ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱ ص ۲۴۶ : «.... انتقل الخط الحيري الى الحيرة في عهد المناذرة»

نهایة الارب ص ۵۶ و ما بعد آن نیز تأیید این مطلب کرده است.

مقریزی در الخطط گوید : «القلم المسند هو القلم الاول من اقلام حمير وملوك عاد»

در کتاب «اصناف الکتاب» که در خزانه عامره رابط الفتح است، ذکر شده : خط جزم خط اهل حیره است و بصاحب اختصاص یافته، اهل کوفه آن خط را از حیره یاد گرفتند و خط اهل شام خط جلیل است.

الوسی در «بلوغ الارب» گوید : «وسمي خط العرب بالجزم لان الخط الكوفي كان اولا يسمى الجزم قبل الوجود الكوفة لانه جزم اي اقتطع وولد من المسند الحميري - ومراد هو الذي اقتطعه. (ولعله وضع صوره). والخط الكوفي قديم الوضع وصنعه سيدنا اسماعيل كما ذكر ابن وحشية النبطي في كتابه شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام» «مسند الخط العربي»

فیروز آبادی در قاموس المحیط ج ۴ ص ۸۸ میگوید : «لذلك تسمى العرب خطها بالجزم لانه اقتطع من المسند الحميري ويسمى الخط الحميري بالمسند لانه اسند الى النبي هود» (۲) «جای دیگر گوید : والجزم في الخط تسوية الحروف.

و ابن ندیم آورده است : آنکسی که عربی جزم نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و آنگاه عرب از او پیروی کرد.

---

(۱) حیره مرکز پادشاهان لخمی در بین کوفه و کوفه بوده و مردم آن قبل از اسلام مسیحی نسطوری بوده اند «اعلام المنجد»

(۲) «شاید برای آنکه حروف مسند بر هیئت مسندهای افراخته رسم شده است مسند گفته باشند.»

این روایات که مستند مبادی متدن اسلامی و در نهایت صدق و امانت است میگویند که خط مسند از یمن بحیره نزد آل منذر منتقل شد و ترجیح این روایت از روی مبادی اصلی است که دولت تبابعه تسلط سیاسی خود را بر امتهای عربی مانند لحیانی و ثمودی و صفوی گسترده بود، و لذا کتابت اهل عراق در آن زمان از آن متأثر گشته و آنان بعدا خط خود را جزم نامیده اند و پس از آنکه دولت تبابعه از بین رفت خطی آسانتر و روانتر بجای آن قرار گرفت و متداول شد. (۱)

و بنا بروایت ابن سائب کلبی که سه تن از قبیله طی در بقه کنار فرات اجتماع کرده و هجای عربی را بر هجای سریانی مقایسه داده .... پس از آن کتابت از حیره براه دومة الجندل (جنوب غربی) و بسوی سرزمین شام (شمالی) منتشر شده است و به مراکز ورود کاروانها سرازیر گشته تا به سلع پایتخت نبطیها که فرودگاه بزرگ رحلة الشتاء و الصیف برای تجارت قریش بوده رسیده است. بعد از آن این خط در حجاز مستقر شد و در خط سیر خود نامهائی از قبیل حیری، مکی، مدنی پیدا کرده (۲) و برخی از اعراب این خط جزم را قبل از اسلام و بعضی بعد از اسلام می شناخته اند و استعمال میشده است. و چون کلمه جزم بمعنی اصلی قطع و فصل باشد بخوبی می دانیم که این قلم از قلم دیگر تولد یافته است و معنی دیگرش تسویه است و دلالت بر قلم مستوی القطع دارد، و ما میدانیم که کتابت کوفی بقلم مستوی است. موضوع دیگر که این اقوال را ثابت میکند مطابقه عدد حروف مسند و حروف جزم با حدیثی است که ابا ذر غفاری از پیغمبر روایت کرده است یا اباذر والذي بعثني بالحق نبيا ما انزل الله تعالى على آدم الا تسعة وعشرين حرفا (صبح الاعشی - بلاذری - تاریخ طبری و غیره)

و آنچه گفته شد برای آنست که ثابت کنیم قلم جزم مستقیما از مسند مشتق شده است بلکه اینها همه حجت و دلیل است که جزم از فروع مسند بوجود آمده و پیوند مشابهت با اصل را دارد، و این عقیده مرجح است بچند دلیل :

---

(۱) تاریخ طبری جلد ۲ ص ۹۷ و ما بعد آن و تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر جواد ج ۴ از کیفیت آمدن اعراب بعراق و سکونت در حوزه حیره و انبار، جذیمة الابرش پادشاه تنوخ و غیر ذلک و از آنچه که راجع بکتابت عرب که از خط مسند متأثر گشته با نبطی و آرامی سخن رانده اند. و ایجاد فصل ما لم یفصله العقل رحمه الله حکم میکند همینا که خطوط اقوام مستقر شد تغییر و تبدیل بوده، خط جزم هم از این حکم مستثنی نیست

(۲) به نقشه صفحه ۸۹ این فصل نگاه کنید.

۱- وجود نزدیکی از خط مسند در سرزمینهای نبط و شمال آن که خط صفوی است و شباهت نزدیکی با اصل خود یعنی خط فینیقی دارد. ۲- وجود حروف ث ذ ض ظ یعنی (ثذ ضظ)، در خط مسند، برخلاف خط آرامی که از آن خالی است ۳- صریح اجماع راویان عرب بر اینکه خط عربی از حیری و انباری ماخوذ است و این دو از مسند بدست کنده و نبط نقل گردیده است.

بعضی از غربیان و پیروان آنها اقوال عرب و دلیل آنها را رد میکنند که حروف مسند بحالت مفرد است و موصول نیست یعنی پیوستگی ندارد، و خط جزم را رابطه با مسند نیست، ولی خط نبطی شمالی (قدیم) از حیث صورت نزدیکتر بعربی متأخر است.

جواب این است : اگر ما بخط نبطی قدیم نگاه کنیم می بینیم که حال برهمین منوال است و حروف آن بصورت مفرد می باشد که از آرامی و آرامی از فینیقی گرفته شده است، و تمام این سلسله خطی بحروف مفرد نوشته میشده است و شباهت بین گذشته و بین حال حاضر آنها بعید مینماید، همچنانکه سریانی که از آرامی پدید آمد بعض حروف آن تغییر یافت و بر سه نوع گردید سورت نسطوری، استرنجیلی و امروز نیز کار خط و کتابت برهمین منوال است که می بینیم حروف لاتینی چاپ با خط تحریری دستی فرق دارد، و خط عربی در آغاز تاریخ با امروز تفاوت یافته است. و این تفاوت شاید در اثر تصرفات قطع و فصل و وصل بوده که از اصل خود تغییر و تبدیل پیدا کرده است. (۱)

خلاصه سخن این است که از مجموع مطالب این طلیعه و سنگ نبشته ها و نقشها و کتابات و روایات واضح میگردد که بعد از خط مسند حمیری و فروع آن، در آغاز خط عربی بنامهای جزم و حیری و انباری و مکی و مدنی بین عرب شناخته شده بود و از حیره و انبار به شمال رفته است و آن در اواخر قرن ششم میلادی بوده که صورت آنرا در نقشها میگیریم و اوراق بردی نیز آنرا تأیید میکند. دیگر آنکه چنانکه ظاهر رسوم خط در سنگ نبشته ها و غیره نشان میدهد هم در آغاز بر دو نوع مقوّر و مبسوط یعنی گرد و گشاده نوشته میشده است بدون اینکه یکی از دیگری مشتق شده باشد و هر دو از خط اول مسندی از سلسله خطوط سامی مایه گرفته است. قبل از اسلام خط اولی (مبسوط) که زاویه دار بود برای اغراض و کارهای

---

(۱) از کتابهای الوسیط، تاریخ الخط العربی و آدابه، مصدر الخط العربی و غیره استفاده و اقتباس و ترجمه شده است. «فضائلی»

مختلف بکار میرفت و بعد از اسلام خط دوم (مقوّر) که گرد بود و بیشتر در کتابت قرآن بکار میرفت و بعد از اسلام بر خط اول غلبه کرد و بر آن مسلط گشت و بعد از اسلام خط اول بکار نرفت و بکلی از بین رفت و خط دوم که مقوّر است

aliasiye@yahoo.com

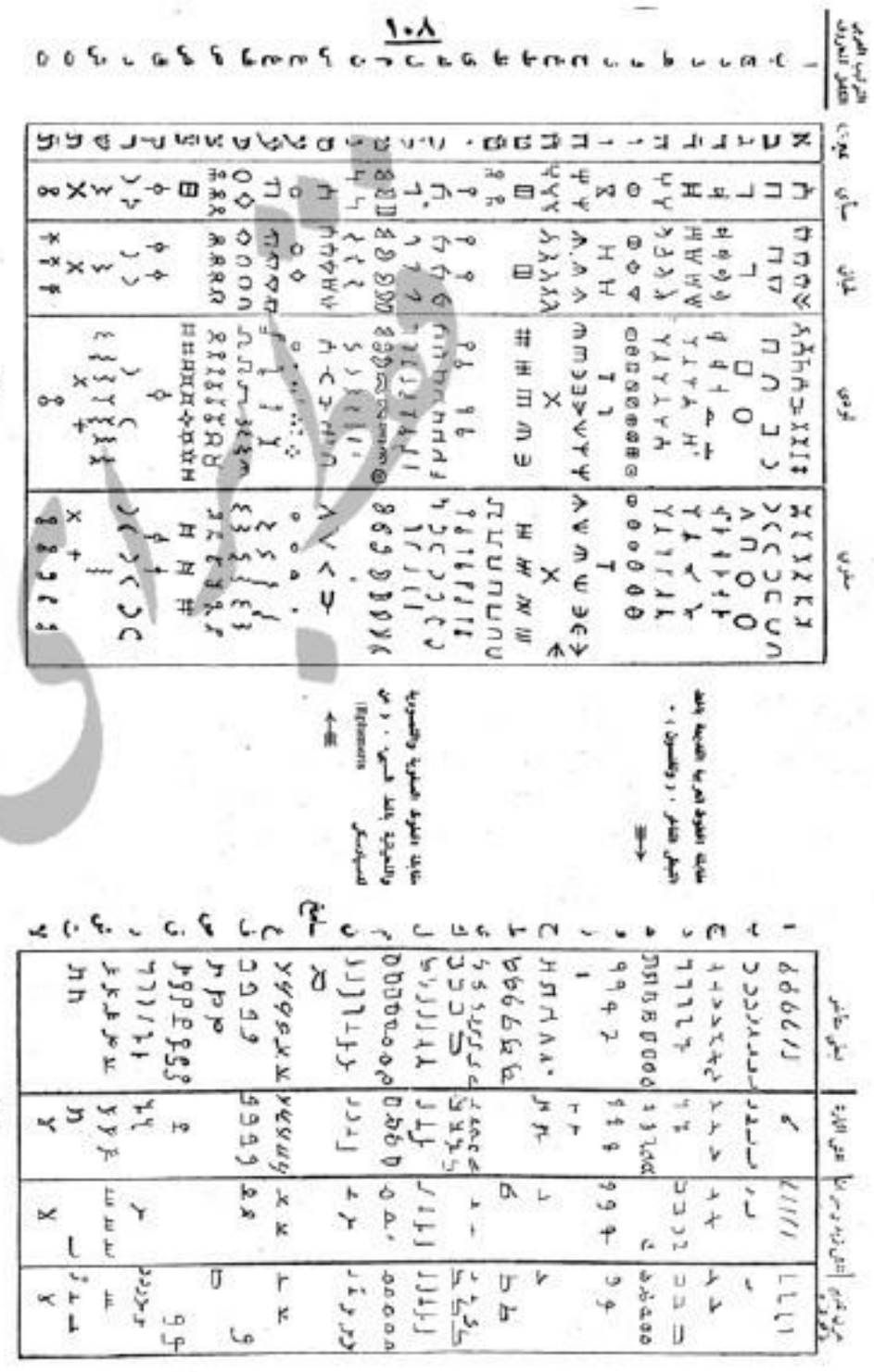

بزرگ مانند نقش اخبار پادشاهان وکتابهای مقدس وسکه‌ها بکار میرفته. وخط دومی (مقوّر) در کارهای خصوصی چون مراسلات وامور تجاری وغیره مورد استعمال داشته است. تحوّل خط نبطی بعربی تقریباً مدت دو قرن طول کشیده تا قریب نیم قرن قبل از هجرت پیغمبر اسلام ص تا اندازه‌ای کامل ودر ناحیهٔ حجاز معمول گردیده است.

وبرهمین طریق وقیاس خط مسند حمیری بخط جزم حیری وانباری تبدیل شده وسپس با تصرّفات وتغییرات دیگر بنام خط کوفی معروف گردیده ودو خط سنخی قدیم وکوفی باین ترتیب پدید آمده است. واینکه بعض اروپائیان کوفی را متخذ از سریانی دانسته‌اند مردود است وبسیاری از محققان این قول نظریه را رد کرده‌اند. بنابراین سلسلهٔ خط عربی بوجه صواب چنین است:

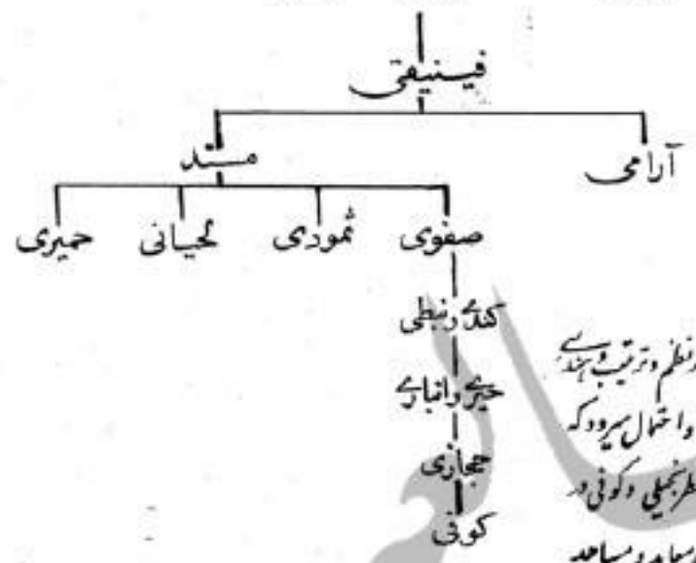

خط کوفی نتیجه‌ای از نظم وترتیب وهندسهٔ خط حجازی میباشد واحتمال میرود که شیوع استعمال سطرنجیلی وکوفی در نوشتهای جلی مساجد ودبناها وغیره وشدت تشابهی که بین این دو از تزئینات است محققان غرب را دچار اشتباه وشبهه‌ای ساخته باشد که نسبت خط کوفی را از حجازی بریده وبخط سطرنجیلی منسوب دارند. «الوسیط - مصور الخط العربی»

در پایان این طلیعه دو لوحه را از نظر شما میگذرانیم که عیناً از مصور الخط نقل گردیده وترتیب زمانی از دون محقق (لدر بارسکی رلفنسون) است. در لوحهٔ ۱ الفبای حجازی ومسانی (مسند) ولحیانی وثمودی وصفوی باهم مقایسه شده ودر لوحهٔ ۲ عربی قدیم (کوفی) با نبطی متأخر ونقش الفاره زبد سنجش یافته است.

ازطرف پیغمبر نامه‌ها پاسخ نامه مینوشت ومترجم لغات فارسی ورومی وقبطی وحبشی بود واین زبانها را در مدینه از اهل آن زبانها آموخته بود. وابن ابی داود در کتاب «مصاحف» ص ۴ گفته است که پیغمبر به زید فرمود کتابهائی از سریانی نزد من است آیا سریانی را خوب میدانی؟ گفتم نه. فرمود برو یاد گیر. پس رفتم وسریانی را در نوزده روز فراگرفتم. - ابن سعد در طبقات ج ۴ ص ۱۱ ذکر کرده است که: عبدالله بن عمر را دیدم که خط سریانی را میخواند، واین امر بواسطه آنست که در محیط حجاز دسته‌ها وگروههای مسیحی ویهودی بودند که بین آنها کتب دینی وغیره ونوشتن بآن خطوط تداول داشته است وبا این وصف تصور نمیرود که عرب مکه ومدینه از اقتباس وتعلم کتابت غافل نشسته باشند. «مصور الخط»

مؤلف تاریخ الخط مینویسد: هنگامی که رسول خدا ص وارد مدینه شد چنانکه ذکر کرده‌اند یک نفر یهودی بود که باطفال مدینه کتابت میآموخت وعده‌ای متجاوز از ده نفر کتابت را میدانستند که از جمله آنها زید بن ثابت است که بدو خط عربی وعبری مینوشت .... ودو طایفهٔ اوس وخزرج مشهور بعلم کتابت بوده وطایفهٔ ثقیف نیز از خط بهره داشتند. - ابن عبدالبر در استیعاب ص ۹۴ مینویسد که رسول خدا ص عبدالله بن سعید بن العاص را فرمود تا بروم مدینه کتابت بیاموزد واو کاتب خوبی بود. - ودر سنن ابی داود از عبادة بن صامت نقل کرده که گروهی از مردم کتابت وقرآن را از اهل صُفّه فراگرفتند. «تاریخ الخلفاء ص ۱۰۰»

وما میدانیم که اهل صُفّه جمعی فقرا وغربا بودند که از هر دیار در مدینه گرد پیغمبر جمع شده بودند وپیغمبر بآنان توجه وعنایت خاص داشته است.

بسیاری از منابع موثق وتواریخ معتبر نوشته‌اند: بعد از آنکه جنگ بدر بنفع مسلمانان پایان پذیرفت گروهی از مشرکین را اسیر کرده بمدینه آوردند. در میان اسیران کسانی بودند که برای آزاد ساختن خود مالی نداشتند، ولی خواندن ونوشتن میدانستند، پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر یک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن وخواندن بیاموزد تا آزاد گردد آنها هم چنین کردند وگروهی از یاران پیغمبر خواندن ونوشتن یاد گرفتند.

پس از این منقولات میگوئیم چنانکه قبلاً اشاره شد، علاوه بر خط حیری وسریانی وسطرنجیلی که در حجاز نزد صاحبان

طلیعه ۷ اوضاع خطّ در حجاز

نزدیک بظهور اسلام وظهور اسلام. وانتشار خط عربی

از تحقیقاتی که دربارهٔ بنیاد وپیدایش خط واساس وبنیان خط کوفی آورده شد وتواریخ معتبر گویای آنست، دانسته میشود که در آن روزگار (نزدیک بزمان ظهور اسلام) مکه علاوه بر آنکه بتخانهٔ بزرگ ومطاف همهٔ قبائل عرب بود بواسطهٔ وقوع آن بر محل تقاطع چندین راه کاروانی وتجارتی مهم پیوسته قوافل یمن وبلاد غسانی وسواحل خلیج فارس وبحر احمر بدانجا آمد وشد میکردند وسکنهٔ مکه با آنها در تماس بودند. ضمناً اهل مکه وقریشیان با ادامهٔ سفرهای زمستانی وتابستانی با ساکنان شمالی وجنوبی عربستان وایران روابط تجاری برقرار کرده بودند.

این کیفیت وموقعیت بتدریج ساکنان مکه را وادار کرد که تأسیساتی جهت رفاه حال تجار وواردین ایجاد کنند، واین امر باعث پیدایش مناصب ومقاماتی شد که غالباً در خاندان یک قبیله بارث میماند مانند سدانت کعبه وسقایت وغیره. وتجاری که از اهل تمدن وهمسایگان در میان آنها رفت وآمد میکردند بعض آداب ورسوم وعقاید وضمناً خطوط را از آنها فرا میگرفتند وآنان را محترم میداشتند چنانکه جمعی از قبایل تابعین صابئین وکلدانیان وگروهی بکیش زردشتی گرائیده وجماعتی بیشتر دین یهود ومسیحی درآمده بودند.

صاحبان این ادیان از یهود ومسیحی وصابئی پیش از این زمان بآن سرزمین مهاجرت کرده ودر نقاط مختلف وسرزمین حجاز سکونت داشتند واز این رو کتابت عبرانی یهودیان وخط سطرنجیلی ونسطوری مسیحیان وسریانی کلدانیان وصابئین حتی حمیری ویونانی پیش از ظهور اسلام در حجاز وجود داشت(۱) ولی اکثر قبائل عرب بت پرست وبآئین آبائی که پست‌ترین مرتبه در دیانات است باقی مانده، از خط وصنایع وتمدن برکنار بودند.

ولی بطوری که از روایات واقوال مورخین دانسته شد بحضور نضار روایت ابن سائب کلبی، خط جزم تدریجاً اشاعه یافته وعلاوه بر خطوط صاحبان ادیان در توسعه وگسترش میرفت.

مسعودی در کتاب «التنبیه» طبع لیدن ص ۲۸۴ آورده است که زید بن ثابت منشی حضور پیغمبر بود که بپادشاهان

(۱) شاید در قرآن نازل بر پیغمبر ص هم الطوسین بخوشتن عبرانی آشنا بوده واز کتاب انجیل نیز بسیار مینوشته است (مترجم) «تاریخ الخط»

aliasiye@yahoo.com

ادیان پیشین متداول بود. دو خط دیگر یکی نسخ ناقص و دیگری خط جزم حیری رو بزوال نهاده بود و شاید از نظر اینکه دین جدید خطی غیر از خطوط ادیان پیشین داشته باشد - همچنانکه قبلهٔ خود را از قبلهٔ یهودیان گردانید - یا بعلت شیوع و انتشار این خط میان عرب حجاز که تقریباً خط خاص عرب شده و بنام حیری و مکی و مدنی شهرت یافته بود، دین اسلام آنرا خط رسمی خود قرار داده از آن طرفداری نمود و آنرا برای کتابت وحی و قرآن و نامه‌ها و رسائل بکار برد، و مسلمانان را با موظفت آن خط تشویق و ترغیب مینمود. لذا مسلمانان هم آنرا بنام خط دین، مقدس شمردند و در اتقان و تجوید و تحسین آن مبادرت و کوشش میکردند، تا آنکه در گوشه و کنار جزیرة العرب از آن پیروی شد و بتدریج همراه فتوحات اسلامی بسرزمینهای دیگر رفت و انتشار جهانی پیدا نمود.

در الفهرست و تاریخ القرآن زنجانی آمده است که رسول خدا ص به علی علیه السلام گفت: قرآن در پشت رختخواب من در صحیفه‌ها و حریر و کاغذها نوشته شده آنها را بگیر و جمع آوری کن. و مبادا چنانکه یهود تورات را ضایع گذاشتند شما نیز قرآن را ضایع گذارید. و علی، بنا بر این وصیت قسم یاد کرد که عبا بدوش نیفکند مگر برای نماز تا اینکه قرآن را جمع آوری کند و چنان کرد و آن اول مصحفی بوده که جمع آوری شد. - در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده است:

ان رسول الله ص قال لعلی: یا علی القرآن خلف فراشی فی الصحف والحریر والقراطیس فخذوه واجمعوه ولا تضیعوه کما ضیع الیهود التوریة فانطلق علی فجمعه فی ثوب اصفر ثم ختم علیه فی بیته وقال لا ارتدی حتی اجمعه فان کان الرجل لیاتیه فیخرج الیه بغیر رداء حتی جمعه.

در صحیح مسلم و فضائل قرآن، از قرآنی که ابوبکر جمع آوری کرده و در کتاب مصاحف سجستانی از مصحفی که نزد عایشه و مصحف دیگری که نزد ام سلمه بوده ذکری در میان آمده است و عدهٔ دیگر از صحابه در جمع آوری قرآن شرکت داشته‌اند و علاوه بر حضرت علی آنان را راویان ذکر کرده‌اند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ابوموسی اشعری و مقداد بن اسود. و این قرآنها بوده که بشهرهای اسلامی آن روز توزیع شده است چنانکه در کامل ابن اثیر آمده است.

و عده‌ای از مورخان قائلند که قیام عثمان برای جمع قرآن و توزیع آن در مرتبهٔ سوم اتفاق افتاده است و آن با تعقیب امام علی بن ابی طالب و موافقت او بوده، چنانکه در تاریخ القرآن زنجانی مذکور است. و روایت شده که عثمان چهار قرآن

بعنوان هفت قرآن ترتیب داد و بمکه و یمن و بحرین و بصره و کوفه فرستاد و یکی را در مدینه نگهداشت. و خط این مصاحف خالی از نقطه و حرکات بوده برای اینکه در آنوقت احتیاج و ضرورت اقتضا نداشته است. چه عرب بقرائت و تلفظ آن آشنا بود، و قریب بچهل سال در شهرهای اسلامی آن زمان قرآنهای بدون نقطه و حرکات خوانده میشد ولی وقتی فتوحات اسلامی گسترش یافت و انتهای غیر اسلامی با مسلمانان مختلط شدند لحن و تصحیف و غلط در قرائت قرآن بروز کرد و وضع نقطه و حرکات ضروری و لازم گردید تا اینکه ابوالاسود بدین کار دست زد و بعد از او شاگردانش یحیی و نصر و ابن سیرین (۶۵ - ۶۶ هـ) کار او را کامل ساختند! «مصادر الخط العربی صفحه ۲۱۳»

صورت نامهٔ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر مقوقس عظیم قبط نوشته است. «منقول از مصادر الخط العربی»

از این نوع قرآنهای صدر اسلام نمونه‌ای بزمان ما و عصر حاضر رسیده است که ذکر آنها و جای خواهد شد. و اما نمونهٔ خط زمان پیغمبر اسلام ص از نامه‌های آنحضرت که بخط نشانی برای پادشاهان و امیران نوشته شده است نیز دیده میشود:

نمونهٔ خط نهان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نامه‌ها

«منقول از مصادر الخط العربی» - صورت نامهٔ رسول اکرم بخط عربی قدیم به منذر بن ساوی امیر بحرین که او را بدین اسلام دعوت فرموده است

متن نامهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله به منذر بن ساوی امیر بحرین این است: «بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله الی المنذر بن ساوی سلام علیک فانی احمد الله الملک الذی لا اله غیره واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اما بعد فانی اذکرک الله عز وجل فانه من ینصح فانما ینصح لنفسه ویتبع امرهم فقد اطاعنی ومن نصح لهم فقد نصح لی وان رسلی قد اثنوا علیک خیرا وانی قد شفعتک فی قومک فاترک المسلمین ما اسلموا علیه وعفوت عن اهل الذنوب فاقبل منهم وانک مهما تصلح فلن نعزلک عن عملک ومن اقام علی یهودیته او مجوسیته فعلیه الجزیة - محمد رسول الله»

چنانکه گفته شد خط عربی از آغاز بر دو نوع مبسوط و مقور (مستدیر) نوشته میشد نوع اول مایل بر تربیع، و مسطحات آن دارای زوایای مستقیم است و نوع دیگر حروف آن لین و مایل بانحناء و استداره میباشد. و خط زاویه دار و مسطح را مردم کوفی خوانند و آن اصل و ریشهٔ اقلام عربی است که در حیره و راه نصیبین قبل از آنکه شهر کوفه بنیاد شود موجود بوده است. و بدلیل عقل مشکل است باور کنیم که بمجرد ایجاد شهر کوفه چنین خط محکم و کاملی یکباره پیدا شود، صحیح آنست که چون کوفه بنیان یافت و مرکز دینی و سیاسی برای دولت اسلامی شد این خط بمرتبه‌ای از تجوید و تحسین رسید و خاص و شایستهٔ نوشتن مصاحف شده بکوفی معروف گردید، و شاید که قبل از شهرت آن بکوفی نام جزم بر آن اطلاق میشده است.

اما خط لین که استداره در آن بیشتر است، سرعت گردش و جریان قلم در آن زیادتر بوده و بنام نسخی یا نسخ حجازی معروف بوده است. شواهد زنده و نمونه‌ها از نامه‌هائی که بر کاغذ بردی[1] نوشته‌اند و مربوط بصدر اسلام میباشد گویای این مطلب است که خط نسخی حجازی مشتق از کوفی نیست چه نامه‌هائی باین خط موجود است که تاریخ آن اندکی بعد از بنای کوفه است، و نمیتواند در این مدت کم از آن مشتق و شایع شده باشد بلکه اصالت قدیمی برای خود دارد قدیمترین نمونهٔ این خط نامه‌ای است بتاریخ سنه بیست و دو هجری که از طرف یکی از عمال عمرو بن عاص برای «اهناسیه»

(۱) کاغذ بردی از پاپیروس معمول مصر ساخته میشد و آن نام گیاهی باقوتی (جگن) است که در قدیم در آبگیرهای رود نیل میروئیده و پوست سخت بکلم آنرا مصرها و یونانیها و رومیها و بعد از آنها مسلمانان بجای کاغذ استعمال میکردند. یعنی قطعات آنرا در آب خیس کرده و پس فشرده و آنگاه خشک کنید و بر روی آن مینوشته‌اند. اکنون از این قطعات که شامل مطالب و مکتوبات بسیار گرانبهاست آنرا از مصر باستانی قبل از اسلام و بعد از اسلام باقی مانده است و امروز آنرا همچنان پاپیروس میگویند. «باختاره از الواح بابل»

در مصر صادر شده و بعربی دیوانی میباشد و میرساند که عرب باین نوع خط نامه نگاری میکرده است. «منقول از مصادر الخط العربی»

نمونه‌هائی از خطوط صدر اسلام را ملاحظه فرمائید: (منقول از مصادر الخط العربی):

«... واشهد ان ... محمدا عبده»
«و رسله الله لا اله الا ...»
«علیه توکلت و هو رب»
«و ... العرش العظیم»

«انا عمارة بن ... انا میمون ... انا قیس بن عبدالله ... یافی (تهامی) ... موسی ... انا سلیمان الاصغر ...»
«انا انا سهل ... معقل الجهنی ...»

نوشته‌هائی است که در کوه سلع در مدینه صورت نقر شده است از زمان خلفاء صدر اسلام.

این سنگ قبر در اسوان مصر یافت شده و اکنون در دار الفن الاسلامی ناصر نگاهداری میشود. مورخ بسال سی و یک (۳۱) هجری

«بسم الله الرحمن الرحیم هذا القبر»
«لعبد الرحمن بن خیر (جبیر - جبار) الجهنی (الحمیری) اللهم اغفر له»
«وادخله فی رحمة منک واثبتنا معه»
«استغفر له اذا قرأت هذا الکتاب»
«وقل آمین وکتب هذا»
«الکتاب فی جمادی الاخر»
«من سنة (سنة) احدی و»
«ثلثین»

«منقول از مصادر الخط العربی»

aliasiye@yahoo.com

جزئی از صفحهٔ قرآن کهنه و قدیم بخط کوفی منظور که اکثر مصاحف مدنی باین خط نوشته میشد است ـ «فی السموات وما فی الارض ..... الی آخر .....»

«منقول از صور الخط العربی»

نمونهٔ دیگر از نوشته های بروی موجود در دار الکتب العربیه مورخ بتاریخ ۱۱۷ هجری متن نوشته این است

بسم الله الرحمن الرحیم اعلموا ما شئتم انه بما ـ قل صدق الله فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفا و ـ بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للناس ـ ابراهیم ومن دخله کان امنا ولله علی الناس ـ سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین ـ

وکتب مالک بن کثیر فی رجب سنة سبع عشر ومائة

«منقول از تاریخ الخط العربی»

نامه ای است از سال ۱۴۲ بخط نسخی قدیم مضمونش این است :

سلام من اهل بوش (فوس) وابوجرم ـ ارسلها الله والسلام علیک ـ ورحمة الله وکتب عکرمة ـ من کتاب دیوان اسفل الارض ـ یوم الاثنین لاثنتی عشرة لیلة بقیت من ذی الحجة سنة ثلث ـ واربعین ومایه

«منقول از صور الخط»

بسم الله الرحمن الرحیم
الله وکبر کبیرا
الحمد لله کثیرا وسبحان
لله بکرة واصیلا
طویلا
وکتب هذا الکتاب
شوال من سنة اربع و
ستین

کتابة کوفیة علی حجر قبر ثابت بن یزید فی جنة الابیض بلواء کربلاء فی العمران مؤرخ سنة ٦٤ هـ .

قطعه ای از نامه ای است بر ورق بروی که خط نسخی قدیم حجازی را مینماید (مضمون آن این چیزیست) ـ

«قد جمعت من جزیة کورتک ـ واردت ان ارفق بهم وانجاز عنهم بما قد قبضت ـ منهم علی نحو الذی کا ـ نوا یؤدون فی بیت المال ـ کل سنة ولا اظن کتابی ـ هذا فاد ما علیک ان کان فیک خیر الا وقد بعثت بالذی قد جمعت ـ من جزیة کورتک فا .....» واین نوشته مربوط بسال ۹۰ هجری است

«منقول از صور الخط»

ـ شک نیست که این خط کوفی در «جنة الابیض» در منطقهٔ کربلا مورخ بتاریخ سال ۶۴ هجری قمری ، و عبارت متن آن این است :

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الله وکبر کبیرا ـ والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ـ طویلا ـ اللهم رب ـ جبرئیل ـ میکال واسرافیل (میکل واسرئیل) اغفر لثابت بن یزید الاسعدی ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولمن قال ـ آمین آمین یا رب العالمین ـ

وکتب هذا الکتاب فی ـ شوال من سنة اربع و ـ ستین

انتشار خطّ عربی :

صاحب کتاب تاریخ اللغات السامیه وکرامرائیل ولفنسون مستشرق مشهور آورده است که : خط عربی اسلامی چنانکه معروف است از مبتکرات اسلام نیست زیرا این خط قبل از بعثت نزد عرب معروف بوده وحقیقت جوهری اسلام سبب انتشار و شیوع و بقاء آن تا بامروز گردیده است (۱)

لغت و خط عربی قبل از اسلام منحصر بشبه جزیرهٔ عربستان بود و توسعهٔ آن با انتشار دین اسلام انجام گرفت و بواسطهٔ آنکه لغت رسول اکرم و قرآن شریف که ناموس و قاموس الهی است مسلمانان صدر اسلام آنرا مقدس شمرده برواج آن همت گماشتند تا آنکه در سرزمینهای مفتوحه همپای دین اسلام منتشر شد و شرق و مغرب را پر نمود ، و بر زبانهای اصلی ممالک غیر عرب غلبه یافت و در معاملات دینی نزد مسلمانان روی زمین بکار رفت و انشاء و تالیف کتب همه جا و اکثر باین لغت بود ، بطوری که دانشمندان غیر عرب بدان توجه کرده با آن کتابها نوشتند و سپس برخود عرب تفوق پیدا کردند .

خط عربی بتبعیت دین اسلام در ممالک دور و نزدیک نفوذ کرد تا جائی که ناحیهٔ وسیعی از جهان یعنی آن قسمت که میان شط فرات از مشرق و سواحل اقیانوس اطلس از مغرب و سواحل شمالی مدیترانه از شمال و خط استوا از جنوب واقعست باین زبان تکلم کرده و بخط آن کتابت کردند . بعضی زبان مادری خود را فراموش نمودند مانند مصر و بعضی با حفظ زبان خود بخط عربی کتابت کردند مانند ایران .

در مصر ـ چون خط عربی در مصر انتشار یافت وارث قلم قبطی که مشتق از قلم یونانی بود ، گردید چنانکه لغت عربی وارث لغت قبطی شد و آن بسال ۸۷ هجری بعهد خلافت ولید بن عبد الملک ، در زمان امارت عبد الله عبد الملک امیر مصر اتفاق افتاد و او ، دیوان انشاء مصر را از قبطی به عربی گردانید و کتابت در جمیع دیوانها بلغت و خط عربی مقرر شد و خط و زبان قبطی کم کم رو بزوال نهاد و عامهٔ مردم آنرا فراموش کردند و بجز اندک نشانهای آنهم در بعض کنائس و مراکز مذهبی قبطی ، از آن باقی نماند تا آنکه در حدود قرن یازدهم هجری بکلی از میان رفت .

(۱) تاریخ الخط العربی وآداب ص ۵۶ .

نامه بر روی کاغذ بروی نوشته بسال ۱۸۲ بخط نسخی قدیم حجازی «بسم الله الرحمن الرحیم کتاب من ابی یزداد عامل (الفیک) بن الفضل الی (ابنه) امیر المؤمنین ابقاه الله علی کورة اسفل اشمون الحسین بن انس ان اکریا سبعة فدادین بسمة دنیر سلفا لزوجها الی ستة وثمانین ومائة تدفع خراجها علی ما بلغ من توزیع حفظه الله مع خراج سنة اثنتین وثمانین ومائة وعلیک فیها من الضریبة کمثل ما علی جمیع اهل کورة اسفل اشمون ان شاء الله وکتب فی ذی القعدة سنة اثنتین وثمانین ومائة فداد وضیر»

«منقول از صور الخط العربی»

نامه ای است بقلم نسخی قدیم حجازی بر روی آن قرن دوم هجری ـ «منقول از صور الخط»

این نامه بخط سلامت نظر اول بسم الله ... الصالح ... سیاسه

aliasiye@yahoo.com

نفوذ زبان وخط عربی در مصر از همه جا زودتر و بیشتر انجام گرفت وخط عربی در آن سرزمین رونقی پیدا کرده و بدرجهٔ تکامل خود رسید.

ظاهراً تکامل خط عربی در مصر بموازات نشاء اصلی آن یعنی نفوذ تمدن اسلامی پیش رفت چنانکه در تمام دورهٔ خلافت بنی امیه (۴۱ - ۱۳۲) وپس از آن هنگام قدرت بنی العباس در مصر (۱۳۲ - ۶۵۶) ونیز از اواسط دورهٔ عباسی که سلسلهٔ خلفای فاطمی مصر روی کار آمدند (۲۹۷ - ۵۶۷) وزمانی که صلاح الدین ایوبی دست فاطمیون را از مصر کوتاه کرد (۵۶۴ - ۵۸۹) تا آخر دورهٔ حکومت ایوبیان (۶۵۰ هـ) وپس از آن بروزگار ممالیک بحری (۷۹۲ - ۷۸۴) (۱) وبعد در اوایل دورهٔ حکومت ممالیک برجی (۷۸۴ - ۹۲۲) (۲) تا زمان نفوذ عثمانیها خط عربی در مصر ونواحی آن پیوسته رو بتکامل وتحول میرفت ولی اوج ترقی این خط در مصر از اوایل قرن هشتم تا پایان قرن نهم بوده است.

در سوریه - در سوریه جانشین ووارث تمام خطوط رومانی ویونانی که دو قلم رسمی ودولتی بود، وقلم سریانی وسامری (عبری)، ولغتها ولهجه های آرامی که بین تودهٔ مردم معمول بود، گردید.

قلم عبری وسطرنجیلی را نزد اهالی سوریه ضعیف ساخت، ودر بلاد الجزیره وعراق وارث خطوط آرامی ولهجات آن از سریانی وآرامی مانوی وصابئین وآرامی یهودی باقی گردید.

در ممالک مغرب (افریقا) - سلسلهٔ فتوحات اسلامی از راه آسیای صغیر ومصر بطرف شمال افریقا وممالک مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) کشیده شد وتمدن اسلامی وخطوط اسلامی بدنبال آن، در آن سرزمینها جای گزین گردید. خط واین نواحی که احتمالاً از اوایل قرن دوم باید متداول شده باشد، نوعی کوفی ومشتق از آنست وبه خط مغربی معروف واز قدیمترین خطوط اسلامی است که در تمام افریقای شمالی باستثنای

---

(۱) احمد بن علی بن احمد شهاب شافعی قلقشندی قاهری (۷۵۶ - ۸۲۱) از تنوع وتکامل خط عربی در مصر از زمان اطلاعات وسیعی داشته وآنها را در یک جلد از دورهٔ کتاب ارزشمند خود، موسوم به «صبح الاعشی» در زمان سال ۸۱۴ گنجانیده است.

(۲) در این دوره آثار زیاد خطوط مختلف مشهود است چنانکه در اواخر این سلسله آثاری از قرآنها وکتابهای خوشخط مزین موجود است. ودر زمان ملک اشرف قانصوه غوری (۹۰۶ - ۹۲۲) محمد بن حسن طیبی شافعی کتابی بنام «تاج محاسن» تألیف کرده وبخط خوش نوشته در آن انواع خطوط را بدست داده است.

مصر وقسمتی از سایر نقاط افریقای شرقی ومرکزی با جزئی تغییر معمول گردیده است. خط مغربی ابتدا بنام قیروانی نامیده میشد واز آنجا باسپانیا منتقل گردید ودر حدود قرن هفتم هجری بنواحی سودان وتمبوکتو انتقال یافت.

این نکته قابل ذکر است که عامل نفوذ تمدن وخط اسلامی در ممالک مغرب قبائل بربر بودند. واین قبائل همان نقشی را در افریقا ایفا کردند، که ایرانیان در هندوستان وآسیای مرکزی وچین.

در اروپا - مسلمانان پس از تسلط بر ممالک مغرب از آنجا بخاک اروپا یعنی اندلس (اسپانیا وپرتقال) تاختند وآن نواحی را تسخیر وقریب هشت قرن در آن حکمفرمائی کردند. واین مدت تمدن اسلامی در اندلس نفوذ کرد وزبان اسپانیولی قدیم را باین خط نوشتند. - اعراب پس از اندلس بتدریج بطرف شمال پیش راندند وقسمت عمده از خاک فرانسه را نیز اشغال کردند تا اینکه در سال ۱۱۴ هجری شارل مارتل اعراب را بنواحی جنوب فرانسه عقب راند. در مدت توقف اعراب در فرانسه آثاری از خط وزبان عربی بجای ماند.

تمدن وزبان وخط اسلامی بسواحل ایتالیا وجزیرهٔ سیسیل نیز نفوذ کرد وقریب یک قرن ونیم یعنی از نیمهٔ دوم قرن نهم تا آخر قرن دهم میلادی خط وزبان عربی در این نواحی متداول بود وبسیاری از آثار عتیق ومسکوکات وابنیهٔ تاریخی ایتالیا از آن زمان بجاست که نفوذ هنر وخط اسلامی در آنها هویداست.

از نقاط دیگر اروپا که خط عربی در آن رایج بوده است جزء ممالک مزبور تمام جزایر مدیترانه است که از حدود قرن اول هجری تا مدت چهار قرن در آن حوالی مستداول بوده است.

راه دیگر نفوذ تمدن اسلامی وانتشار خط عربی در اروپا از طرف مشرق در عهد دولت آل عثمان است. در قرن پانزدهم میلادی که استانبول فتح شد، زبان ترکی با زبان دینی عربی در اروپا نفوذ کرد وآثار آن تا مدت بیش از چهار قرن بجای ماند. وبا بسط نفوذ وقدرت دولت عثمانی در قرن هفدهم میلادی خط عربی در شهرهای یونان وقسمتی از ممالک بالکان مستداول گردید، وهنوز بر اثر آن نفوذ، بیش از پنج میلیون مسلمان در آن نواحی باقی مانده است که بعض آنان بخط عربی آشنائی دارند.

در ایران - چون دین اسلام در سرزمین ایران انتشار یافت خط کوفی جای گزین خط پهلوی ساسانی -

ودین وبیرو او ستائی گردید. وایرانیان تقریباً از اواخر قرن اول واوائل سدهٔ دوم هجری کم کم در نوشته های خود خط کوفی را معمول داشتند، وآنرا بجای پهلوی پذیرفتند. واز شش همان علائم وحروف بیست وهشت گانهٔ عربی چهار صورت برای چهار حرف خاص خود پ وچ ژ وگ انتخاب کردند وکتابهای علمی وسیاسی را بآن خط نوشتند وزبان فارسی نیز با کلمات عربی آمیخته گشت وزبانی حاصل شد که آنرا فارسی دری گویند وهمان زبان اساس زبان فعلی ما گردید. با اینکه ایرانیان در نتیجهٔ سلطهٔ اعراب بتدریج از خط پهلوی دور ماندند باز آمادگی آن خط وزبان را حفظ کردند. چنانکه سکه های اسپهبدان طبرستان بخط پهلوی بوده است واز این قبیل سکه ها تا تاریخ (۱۴۰) هجری نیز دیده شده است، واز آثار کتیبه با خط پهلوی در گرگان مازندران هنوز برجاست مانند برج لاجیم وبرج دنگیت وبرج دادکان که متعلق به اول قرن پنجم هجری میباشد، ودر کتیبه های آنها خط کوفی وپهلوی باهم دیده میشود. ایرانیان پس از پذیرفتن دین وخط اسلامی خود عامل بسط وتوسعه وانتشار آن در میان بسیاری از اقوام وممالک دور ونزدیک شدند، وعلاوه بر دین اسلام، تمدن وزبان ایرانی نیز در آنان اثر گذاشت مانند ترکان وهندیان.

در هند وجزایر اطراف آن - نخستین بار آئین وتمدن اسلامی در قرن اول هجری به هندوستان راه یافت و«محمد بن قاسم بن حجاج بن یوسف» در سال ۹۲ هجری ناحیهٔ «سند» را فتح کرد ومهاجرین مسلمان در آن جایگیر شدند که بعضی عرب وبعضی ایرانی بودند وبا تماس دائمی که با اهالی داشتند بجای خط وزبان سانسکریت ولهجه های خاص هر ناحیه، زبان عربی وفارسی وخط عربی را در این ناحیه رواج دادند. نواحی مفتوحه مدت دو قرن در تحت تسلط اعراب بود واز آن پس آثار نفوذ عربیت محو شد وفقط اندکی از آثار تمدن وزبان ایرانی بجای ماند. - از یادگارهای تمدن اسلامی این عهد اندکی در هندوستان باقی مانده است وقدیمترین اثری که بزبان وخط عربی از این دوره مانده سنگ نبشته ایست که اکنون در موزه پیشاور پاکستان نگاهداری میشود وبخط کوفی نزدیک به نسخ است وآن در عهد خلافت المتوکل علی الله عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷) نقر شده وتاریخ شهر جمادی الاولی سال ۲۴۲ هـ دارد.

پس از این دوره از سال ۳۹۲ هـ با لشکرکشیهای سلطان محمود غزنوی انتشار دین اسلام در سرزمین هند تجدید شد ودر مدت بیست وسه سال یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمدن اسلامی وخط عربی آمیخته با فرهنگ وآداب ایرانی در نقاط شمالی ومرکزی هند معمول گردید. ودر سال ۵۷۱ بدست شهاب الدین محمد غوری وآخر الامر بسال ۹۳۲ هـ بدست ظهیر الدین بابر وجانشینان او سلسلهٔ تیموریان هند، تمدن اسلامی ایرانی سراسر هندوستان را فرا گرفت وخط اسلامی فارسی در تمام این ادوار متداول یافته وآثار آن کم وبیش تا بامروز کشیده است.

در چین - چین که از نقاط دور دست جهان است از تأثیر نفوذ تمدن وآئین اسلام بی بهره نماند وخط عربی از دیرباز بتوسط ایرانیان در بعض شهرهای آنجا نفوذ کرد وهنوز آثار آن مانند قرآن وترجمه ها وکتابهای دینی بخط عربی بجاست ویک نسخه کتاب بعنوان «مختصر الاحکام الاسلامیه» در شهر کاشغر یافته شده که بزبان یکی از لهجات چینی شمالی است ودر آن کتاب الفاظ عربی وفارسی دخیل شده واصل کتاب بخط عربی میباشد که حروف چهارگانهٔ خاص زبان فارسی نیز ضمن آن بکار رفته است. قدیمترین آثار کتابت عربی در چین که بجای مانده کتیبه ایست در مسجدی در شهر «کانتون قدیم» که تاریخ ۷۵۱ هـ ق - دارد.

کتیبه بسبک خط چینی - در مسجد کانتون چین مضمونش این است «ان الدین عند الله الاسلام»

(منقول از کتاب «معمور الخط العربی»)

خط چینی که اکنون در چین می نویسند

۱	۲	۳	۴
安拉	是惟一尊大的	真主	穆罕默德是祂的使者
۱ الله	۲ جل جلاله	۳ محمد	۴ صلی الله علیه وسلم

← این نمونه خط چینی که شامل الله جل جلاله ومحمد صلی الله علیه وآله وسلم است (نمونه) فوق از انش نقل شده است

aliasiye@yahoo.com

این کتیبه در یکی از خانه های یکی موجود است نوشته ها بسیاری عربی ریختی تقلیدا از خط عامه میباشد.

خطاط آن بطوریکه ذیل کتیبه رقم کرده نور محمد توجوی از مردم چیرات که در سال ۱۳۹۱ آنرا نوشته است

«منقول از مصور الخط العربی»

بدی نقاط روی زمین که امروز مردم آن بزبان عربی تکلم میکنند و بخط عربی مینویسند، یا بزبان دیگری تکلم میکنند و بخط عربی مینویسند عبارتند از:

شبه جزیره عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن اشمی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، افریقای مرکزی، سنگال، نوبه، سودان، نیجریه، زنجبار، قسمتی از چین و هند، پاکستان افغانستان، جزایر هند شرقی (اندونزی وغیره) قسمتی از سواحل دریای سیاه و بالکان و بعضی جزایر مدیترانه و ایران وغیره.

و مهمترین زبانهائی که بخط عربی نوشته میشود و این خط خط رسمی آن زبانهاست عبارتست از:

عربی، فارسی و ترکی. مجموع جمعیتی که بخط عربی آشنائی دارند و آنرا بکار میبرند، بیش از ششصد میلیون نفر است

تذکر: زبان ترکی که اکنون در ترکیه آسیای صغیر و ترکیه اروپا و در سیبریه آسیا و در روسیه اروپا و ترکستان و قسمتی از سواحل بحر خزر و قفقاز و قسمتی از ایران معمول است و مردم تاتار و مغول و ترکمان و ازبک و ترک زبانان ایرانی بآن تکلم میکنند، با جزئی اختلاف در لغات و لهجات همه از یک منشأ و اصل جریان یافته است و اساس آن از لغت عربی و فارسی و ترکی جغتائی اقتباس شده که در حدود پنجاه درصد آن عربی و بیست درصد فارسی خالص

و سی درصد ترکی جغتائی و سایر السنه اروپائی است.

ترکی جغتائی یا ترکی شرقی، لغت ترکانی است که اهالی خیوه و حوالی بخارا بآن تکلم میکنند و از قرن نهم هجری در آن نواحی جانشین لغت ترکی «اویغوری» که الفبای مستقل خاصی دارد، شده است.

ترکی اویغوری همراه چنگیز و ایلخانان جانشین او به ایران آمد و تا زمان جلایریان معمول بوده تا اینکه سلطان احمد (۷۲۶-۷۱۵) خط اویغوری را لغو و منسوخ کرد و برای سکه ها و آل تغا خط و زبان عربی و برای شاشیر و فرمانها خط تعلیق و زبان فارسی را مقرر و معمول داشته است. (۱)

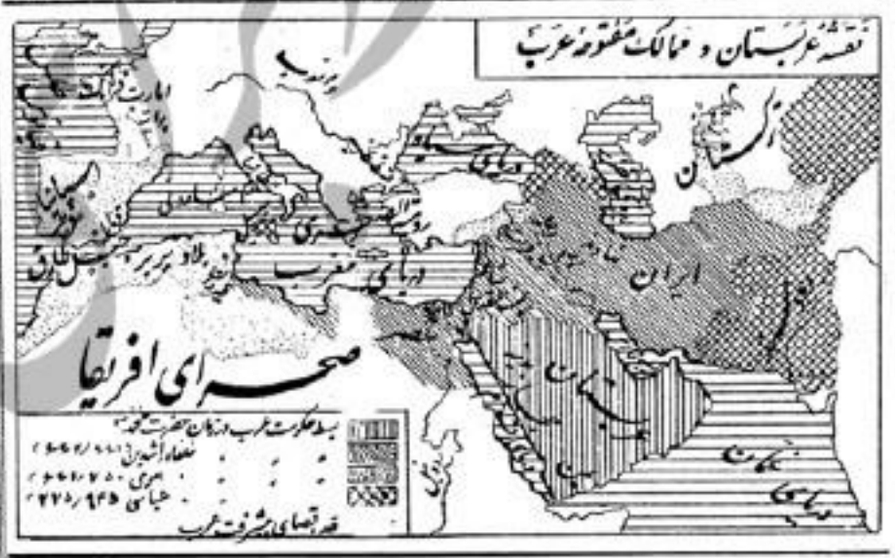

«منقول از مصور الخط العربی»

پایان بحث بنیاد و پیدایش خط کوفی

(۱) آل یعنی سنج و نما یعنی مهر است. رسم اجتماعات این بوده که بالای فرمانهای خود برنگ سنج مهر میزده اند. ...

(۲) این کتاب اقتباس از جنگ مرحوم بکتر بیانی و تاریخ الخط العربی آوایه کوشکی بکتاب استاد الخط العربی است، و از تاریخ ادبیات استاد بهائی، و کتاب ریاضی یعنی ... بستفاده و تهیه شده است. خفائی

بحث تطور

از بحث بنیاد و پیدایش خط دانستیم که حلقات خط عربی، (میخی و هیروگلیفی) - فینیقی - (آرامی و مسند) است و ریشه نزدیکی که خط کوفی بدان منسوب شده، نبطی متأخر میباشد، و نبطی متأخر در اصل ریشه «صفوی مسند» و «نبطی قدیم آرامی» دارد، و لذا نسب خط عربی به مسند و آرامی، و این دو به فینیقی، و فینیقی به دو خط میخی و هیروگلیفی منتهی میشود. و نبطی و صفوی بنا بانکار روایات معتبر که مذکور شد، تحت تأثیر مسند حمیری درآمده است و اهل خط با استفاده از رسوم و علامات مسند حمیری اصلاحاتی در آن بعمل آورده اند و در این مرحله بوده که آنرا خط جزم گفته اند و بعد از آن با اصلاحات دیگر از وصل و فصل و متقابل حروف سریانی، تغییر و تحول یافت و در اینوقت بنام حیری و انباری، و با رفتن آن خط بمکه و مدینه، مکی و مدنی (حجازی) نامیده شد. و هم در آن اوان بدو صورت مبسوط و مستدیر (مقور) متداول بوده است، و در آخرین مرحله یکی از آن دو (مبسوط) پس از بنای شهر کوفه و تکامل و تجوید، بخط کوفی معروف گردید. و دومی یعنی مستدیر در نامه و کتابات استعمال میشد.

و آغاز این خط، در جنب خطوط حیری و سریانی و خطوط دو امپراطوری بزرگ ایران و روم حائز اهمیت نبود. وقتی نامبردار شد که خط رسمی دین مقدس اسلام گردید و مورد توجه و عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و صدور مسلمانان قرار گرفت، و آنحضرت با آنکه خود نمی نوشت پیوسته مسلمانان را به آموختن آن تشویق و ترغیب میکرد. تا آنکه این خط همپای گسترش اسلام در جزیرة العرب منتشر شد و بعبرة کوفه رسید و بنا بمقتضیات طبیعی و اجتماعی و سیاسی در آن دو شهر رونق تازه ای یافت. بویژه هنگامی که شخصیت بزرگ اسلام و جهان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کوفه را مقر خلافت قرار داد. این خط بیشتر از پیش رو بترقی گذاشت. و مسلم است که آنحضرت همانند رسول خدا و به پیروی از او بترویج کتابت توجه داشته است و این مطلب از متون تواریخ و بعض عبارات مسلم الصدور که منقول از ایشان است واضح میگردد.

بعد از آن پیوسته سلیقه ها و ذوقهای اقوام مختلفی که در شهر کوفه گرد آمده بودند، دست بکار بود تا آنکه شیوه کوفی از حجازی فاصله پیدا کرد و صورت خط حجازی تقریباً بحال ابتدائی خود باقی ماند ولی خط کوفی ترقی کرد و جلوه بهتری بخود گرفت و آنرا برای نوشتن قرآن و حدیث و کتب علمی انتخاب کردند و در نیمه اول از قرن اول هجری باخرین صورت مستقل و مشخص خود رسید و حروف آن از حروف نسخی آنزمان هم از حیث جلوه ظاهر و هم از حیث حروف بهتر بود و شکلهای متشابه کمتر داشت (۱)

بنابراین همچنانکه عبریان خط مربع و سریانیان خط سریانی، و نسطوریان خط سرنجیلی را مخصوص کتابهای دینی و علمی خود قرار داده بودند، مسلمانان هم خط کوفی را که صورت و هیأتی بهتر یافته و شبیه خط سرنجیلی شده بود خاص نوشتن قرآن قرار دادند، و بعدها آنرا در تزیین مساجد و سکه و کتب و دواوین و توقیعات نیز مورد استفاده قرار گرفت.

و خط کوفی پس از طی مراحلی، در راه تطور و دگرگونی جدیدی گام نهاده و صورتهای گوناگون پیدا کرده است.

این قدم اول تطور را که تنویع خط کوفی است، الفهرست در صفحه ۱۴ چنین خلاصه میکند:

قال محمد بن اسحاق (ابن ندیم): فاول الخط العربیة، الخط المکی وبعده المدنی، ثم البصری ثم الکوفی فاما المکی والمدنی، ففی الفائه تعویج الی یمنة الید واعلا الاصابع وفی شکله انضجاع یسیر وهذا مثاله (۲) بسم الله الرحمن الرحیم

و او در صفحه ۱۵ چنین آورده است:

«خطوط المصاحف

المکی، المدنیین، الثلث، والمثلث والمدور، الکوفی، البصری، المشق، التجاویف، التلواطی، المصنوع، المائل، الزاصف، الاصفهانی، السجلی، القیراموز، ومنه یستخرج العجم وبه یقرون حدب قرمیا وهو نوعان، الناصری والمدور».

(۱) میم، واو، زاء، را، در خط نسخی قدیم مثل هم متشابه است ولی در کوفی رسم فارقی در میان است. ...

(۲) ترجمه - اول خط عربی مکی و بعد از آن مدنی، سپس بصری، بعد کوفی است. ریشه و کلی و مدلی الفهایش بطرف دست است و رنگشان کمی بر میشود و شکل آن اندک خوابیده کمی مشهود است. و این است مثال آن. ...

aliasiye@yahoo.com

ازاین عبارات معلوم میگردد : ۱- این نامها، نامهای خطوطی از انواع کوفی برحسب شیوه‌های مختلف یا ریزی داشته وجات دیگر بوده است که در صدر اسلام برای نوشتن قرآن کریم اختصاص داشته است . و ابن ندیم در این عبارت هم اسامی مکی و مدنی (مدینی) و کوفی و بصری را که در عبارت سابق آورده بود، تکرار کرده و مسلم است که در این شهرها هریک بشیوهٔ خاص خود، قرآن کریم را مینوشته‌اند ، و بر همین سیاق است « خط اصفهانی » منسوب بشهر اصفهان .

۲- اما کلمات مثلث ، مدور ، مصنوع ، مائل ، راصف از ظاهر کلمه و معانی آنها پیداست که دلالت بر صفتی دارند یعنی خطوط بعض مصاحف در آنزمان باین اوصاف بوده است و منسوب بشهر و دیاری نیست ، و همچنین است کلمهٔ « التم » که آنرا توأمان و جفتی معنی کرده‌اند . و این مورد نمونه‌ای از خط کوفی مائل از کتاب اجمد مصور الخط العربی بدست آمد و در اینجا انحاط شما میگذرد

« صفحه‌ای از قرآن بخط کوفی مائل متعلق بقرن دوم هجری که اصل آن در موزه بریتانیا برقم OPD.99 میباشد . فواصل آیات با دوائری که اطرافش نقطه است و با خطاً افقی مزاوج تعیین شده است » مصور الخط

۳- کلمهٔ مشق ، علاوه بر اینجا، در روایت دیگر الفهرست ، در ردیف قلم محقق برای نوشتن قرآن آمده و احتمالاً قلمی درشت و جلی بوده که در مصحف نویسی بکار میرفته است .

۴- سه کلمه « تجاوید » (ظاهراً جمع تجوید بمعنی نیکو ساختن باشد) و « سلواطی » و « سجلی » ، معلوم نیست که چه شیوه‌هائی از خط کوفی بوده‌اند ، و شک نیست که اختلاف بین انواع ، بسیار ناچیز بوده است .

۵- در اینجا فقط جمله آخر عبارت برای ما باقی میماند که « الفیرا موز ومنه یستخرج العجم وبه یقرون حدب قریبا ..... » ، بصورت معمائی است که هنوز بخوبی حل نشده است . و ترجمه ظاهر عبارت این است که فیرآموز نیز نوعی خط برسم کوفی بوده که عجم بآن مصحف مینوشتند و خطوط دیگر هم از آن استخراج میکرده‌اند ، و آن (فیرآموز) بر دو نوع بوده است ، « ناصری »[1] و « مدور » .

اهمیت خط فیرآموز از عبارت ابن ندیم آشکار است که هم خود بر دو نوع منقسم بوده و هم مردم عجم خطوط دیگر را از آن استخراج میکرده‌اند .

محققین عصر حاضر گویند صحیح فیرآموز ، فیرآموز و فیرآموز معرب پیرآموز ، و این کلمه اصلاً پارسی و ایرانی میباشد و کلمه پیرآموز در فرهنگها و کتب ادبی ما آمده است و معنی سهل و آسان از آن اراده کرده‌اند و مقصود آنست که فراگرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم میتوانسته‌اند آنرا بیاموزند (؟)

یکی از نویسندگان معاصر دلیل میآورد که ابن ندیم میگوید از جمله خطوطی که قرآن را بدان مینوشتند یکی هم خط پیرآموز بوده است ، دیگر نمیگوید از چه خطی استخراج کرده بودند . بنابراین سکوت او در این باره نباید بدان گرفت که قصد او استخراج از خط عربی بوده است . نام فیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظر را تأیید میکند که خط پیرآموز گذشته از اینکه واضعان آن ایرانی بوده‌اند ، در اصل هم از یک خط ایرانی استخراج شده بوده است

(۱) در اعلام المنجد ص ۵۱۰ آمده است : الناصریة بلدی العراق علی الفرات الاسفل .. تقع بقایا مدینة اور السومریة . و ایضاً آمده است الناصریة قضاء فی العراق (لواء الناصریة) و ناحیتان الاصلاح والبطحاء .

(۲) جمله « وبه یقرون حدب قریبا » را در الفهرست چاپ مصر بدون حرکات و اعراب دیدم و گویا چنین باید قرائت کرد « وَبِهِ یَقْرَؤُنَ حُدْبٌ قَرِیبًا » یعنی با آن خط (فیرآموز) گوژپشتان نزدیکی میخوانند .
حُدْب جمع اَحْدَب (از اَفْعَل فعلاء) وصفی است . [حَدِبَ الرَّجُلُ الَّذِی خَرَجَ ظَهْرُهُ وَدَخَلَ صَدْرُهُ وَنَتَأَ بَطْنُهُ . للجمع] بنابراین معنی حُدب گوژپشتان میشود یا پیران سالخورده . « قریبا » حال یا مفعول فیه زمانی است . فقط اشکال نحوی در این ترکیب آنست که فعل « یقرؤن » برای فاعل جمع ، باید مفرد باشد و در اینجا جمع است (یَقْرَؤُنَ) . در این باب احتمال میرود که ابن ندیم ضرورة و بتسامحاً در باب الطوفی الزائد جایز دانسته ، تا جمله صحیح قرائت شود و بایراد اداکرده . و یا بگوئیم در قلم نساخ سهو روی داده و نون یقرؤن اضافه شده است « فضائی »

این خط را بظن اقرب بیقین ایرانیان از خطوط هنگامه خود (رجوع شود بروایت ابن مقفع در الفهرست) استخراج کرده بودند . و در ترکیب بخشودن بحروف آن کوشیده‌اند که شباهتی بخطوط مکی و کوفی داشته باشد ، و خط اصفهانی نیز شیوهٔ دیگر از خط پیرآموز بوده است که چون اصفهان در ادوار حکومت عرب مرکزیت داشته بنام خط اصفهانی نامیده و خوانده شد (؟)

مرحوم دکتر مهدی بیانی استاد دانشگاه در ضمن تقریرات درسی سال ۳۹-۴۰ گفته است : معنی این لفظ (فیرآموز) و کیفیت و شکل آن تاکنون معلوم نگردیده است . آنچه مسلم است از صدر اسلام تا مدت پنج قرن خط کوفی در ایران رایج بوده و آنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده‌اند ، ولی خط معمول ایرانیان برای سایر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید اختلاف داشته و همین خط اساس خط رسمی و معروف ایران یعنی نستعلیق بوده است . - دانشگاه مرحوم بیانی به قبالهٔ عقد بیع « مارگولیوث » و « المتقلین » و چندین نسخهٔ قدیم دیگر اشاره میکند که این خط که نسخی خاص (یا نسخ میانه) است نوشته شده است .

نویسندهٔ مقالهٔ خط فارسی (۲) صفحه خطی را نمونه داده و گفته است این صفحه از کتاب صفات الشیعه تصنیف دانشمند عالیمقام شیخ صدوق است که بخط نصرالله بن عبدالله قزوینی بسال ۲۹۱ نوشته شده و نموداری از خط پیرآموز است .

کتاب صفات الشیعه است که بسال ۲۹۱ بخط نصرالله بن عبدالله قزوینی است و یک صفحه از آنرا در اینجا گراور می‌کنیم . (عکس شماره ۲) (این کتاب نفیس

خوش خطی ، کتابخانه آقای عبدالله نصری نصیری قم)

و آقای احمد گلچین معانی سرپرست کتابخانه آستان قدس رضوی یک ورق قرآن را که خطش مانند خط صفات الشیعه است در راهنمای گنجینهٔ قرآن ، نمونه خط پیرآموز معرفی کرده است .

و ما دقیقاً و دقیقاً باین نوع خط که آنرا پیرآموز و یا نموداری از آن خط معرفی کرده‌اند ، نگاه کنیم می‌بینیم نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد .

(۱) منتخب از مقالهٔ خط فارسی آقای بهاء الدین فرخ در مجلهٔ تهران سال ۱۳۲۲ - (۲) مقصود نویسندهٔ معاصر آقای بهاء الدین فرخ است .

مصحف قرن چهارم هجری - شمارهٔ (۱۱) یک ورق قرآن از کتابخانهٔ آستان قدس رضوی

و تقریباً بی شباهت بخط سلوی یا اوستائی نیست که نویسنده آن حروف را با انفصال نوشته و با خط مولین بیکدیگر متصل ساخته است . و نکتهٔ دیگر این است که در کتابخانهٔ آستان قدس قرآنهائی بخط کوفی که از تاریخ ۳۲۷ هـ یعنی عصر نوح بن نصر سامانی (۳۲۱-۳۴۳) تا اواخر قرن ششم در این نوشته شده ملاحظه شد که این تعداد قرآنها همه شیوه‌ای یکنواخت و شبیه بخط پیرآموز دارند ، و تقریباً دنبالهٔ آن نوع از کوفی میباشند ولی با تمام احوال و آثار چون تاکنون از کتب و اسناد قدیم خصوصیات خط فیرآموز صریحاً بما نرسیده ، و نمونهٔ مشخص و مستندی از آن نداریم ، نمیتوان قطع و یقین داشت که خط پیرآموز چنین بوده است .

بهر صورت نتیجه این است که این نوع خط یکی از انواع کوفی موجود است که میگوئیم با انواع دیگر فرق دارد و میتوانیم آنرا **کوفی شیوهٔ ایرانی** بنامیم .

آقای عزیزالدین وکیلی در کتاب هنر خط در افغانستان (۱۳۴۲) صفحه‌ای مشابه این نوع خط پرداخته و آنرا —

aliasiye@yahoo.com

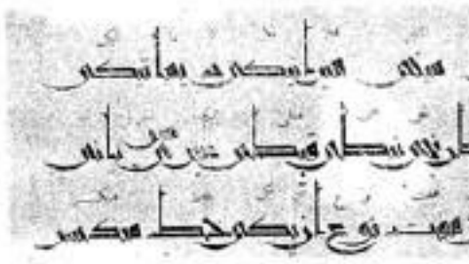

کوفی مکسر نامیده است ، زیرا صورت ظاهر نشان میدهد که نسبت به کوفی اصل مکسر است .

زین العابدین شریف ملقب به فخر الاشراف در عهد مظفر الدین شاه قاجار بسال ۱۳۱۳ قرآنی بخط کوفی و نسخ و حواشی تعلیق و نستعلیق نوشته و بطبع رسانده است و نوزده آیه از آیات آخر سوره الصافات و ابتدای سوره صاد بهمین شیوه ایرانی نگاشته و در حاشیه توضیح آورده است :

این کلمه وَاِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ الی کلمه یَذُوقُوا العَذابَ نقلت من خط منسوب الی سید الساجدین (؟)

و چون این نسبتهای جعلی به بعض شخصیتهای صدر اسلام مخصوصاً در عهد صفوی و دولت عثمانی معمول بوده ، و جعل چندتای اینگونه قرآنها باین بنده ثابت و معلوم شده ، نمیتوان این نسبتها را قبول کرد ، زیرا در رسم الخط کوفی قدیم عربی ، این شیوه که شیوهٔ ایرانی است دیده نشده است . و از این قبیل است قرآنی که بحسن بصری نسبت داده اند ، و این نسبت را از طرف شافعی ساخته و پرداخته اند ، و مجعول بودن این نسبت از انشا نصفی و مضمون عبارات واضح و آشکار است ←

این صفحه منقول از همین خط است که ذیل آن نوشته است : (صفحه آخر از قرآنی منسوب بحسن بصری ، اصل آن در موزه طوپقاپو سرای استانبول است که کتابت آن بحسن بن ابی الحسن شافعی بسال ۹۷ هجری نسبت داده است)

خط متن قرآن شیوهٔ ساده کوفی ایرانی و احتمالاً متعلق بقرن چهارم و پنجم هجری میباشد .

نمونه هائی از کوفی شیوهٔ ایرانی که صرف نظر از تغییرات جزئی اصول یک سبک دیده میشود :

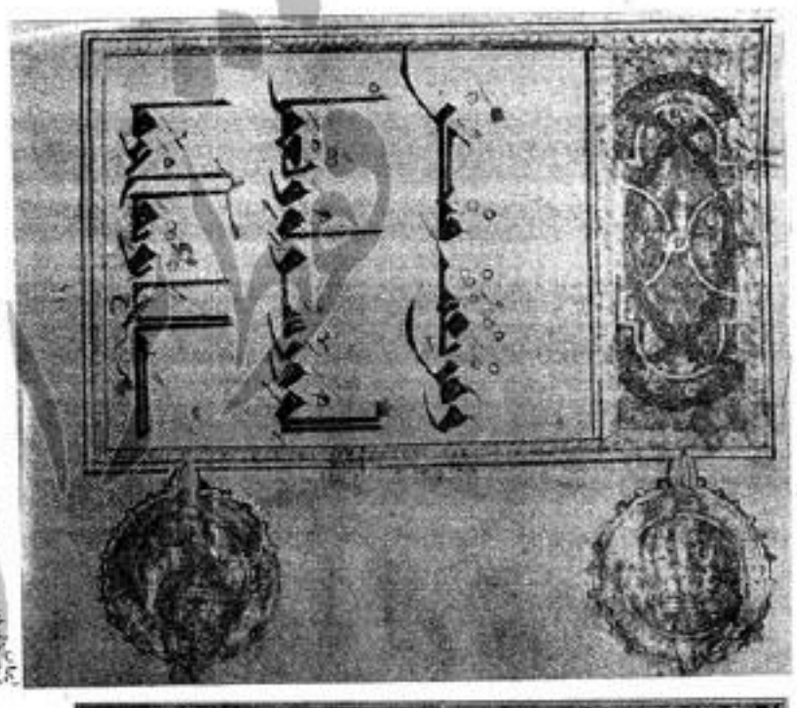

شیوهٔ ایرانی خط حسن بن حسین قرآن سوره ۱۰۱ هجری

Abb. 4. Schriftseite aus einem spätkufischen Koran. Kairo (?), 12. Jh. Kaiser-Friedrich-Museum, Berlin.

چند نمونه دیگر برای اثبات شیوهٔ ایرانی در خط کوفی :

صفحه اول از کتاب الابنیة عن الحقایق الادویة که در سال ۴۴۱ نوشته شده است . ←

(در تاریخ شعر)

← صفحه‌ای از کتاب خطی قابوسنامه بخط کوفی (شیوهٔ ایرانی) از موزه سن سوناق مربوط بقرن ۴ و ۵ هجری

منقول از مصور الخط العربی

خط نسخی متعلق از کوفی (شیوهٔ ایرانی) از کتاب « تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن » تالیف « بیرونی » متوفی سال ۴۴۰ هجری که بخط خود نوشته است .

منقول از مصور الخط العربی

بازگشت کنیم بتنویع خط کوفی :

ابوحیان توحیدی (۱) که از پیشوایان تألیف در قرن چهارم است ، در رساله « علم الکتابه » از توجه و اقبال قدماء بتحسین قواعد گوناگون خط کوفی سخن گفته و در ضمن از دوازده نوع بنام دوازده قاعده نام میبرد ، بدینقرار :

اسماعیل ، مدنی ، مکی ، اندلسی ، شامی ، عراقی ، عباسی ، بغدادی ، مشعب ، ریحانی ، محرر ، مصری . « بنقل تعلیقات خلاصه بغدادی ص ۳۲ »

صاحب الوسیط علاوه بر مدور و محرر ، مشجر ، مربع و مداخل را از اقلام مشهور کوفی شمرده است . ص ۱۹۴

مؤلف مصور الخط العربی در تنویع خط کوفی چنین میگوید :

هنگامی که شهرها و کشورها برای مسلمین فتح شد ، کتابت عربی در آنجاها منتشر گشت و بنام شهرها و سرزمینهای مفتوحه شرق و غرب شهرت یافت و خط کوفی ، بصری ، واسطی ، حیری ، معقلی ، مصری ، نباری ، قیروانی ، قرطبی ، شامی و غیره نامیده شد . (بدائع الفاخر ابن اثیر ج ۲ ص ۱۵۲ و صبح الاعشی ج ۳ ص ۱۳)

تذکر : از میان این نامها ، نام معقلی روشن نیست که منتقل چه شهر یا ناحیه ای بوده تا خط معقلی بدان منسوب باشد مؤلف مصور الخط در صفحه ۳۱۶ دربارهٔ نباری گفته است که منسوب به « نباره » است و آن در طرابلس غرب واقعست و خط نباری نوعی خط متداول در شمال افریقا است ، ولی معقلی را بیان نکرده است .

تذکر دیگر آنکه خصوصیات انواعی که تا اینجا ذکر شد ، باید در ضمن نمونه های مشخص دانسته شود که بجز معدودی معین نمونه اقسام دیگر در دست ما نیست ، و این نکته مسلم است که گرچه در اصل با خط کوفی اختلافی ندارند ، ولی در هر شهر از شهرهای قلمرو اسلامی بشیوهٔ خاص نوشته میشده است و ضمناً تفننات خطاطان و تصرفات ذوقی آنان ، در اختراع شیوه ها مؤثر بوده است .

(۱) در دائرة المعارف اسلامیه مصر جلد اول ص ۳۲۳ آمده است : ابوحیان علی بن محمد بن العباس توحیدی که او را نسبت به یکی از اجدادش توحیدی گفته اند ، فقیه و فیلسوف و متصوف و صاحب تصنیفات مختلف است . بعضی موطن او را نیشابور و بعضی شیراز و برخی واسط گفته اند و بیشتر عمر خود را در بغداد و حضر درس و آموختن آن گذرانده است . و بنا بگفتهٔ یاقوت تا سال ۴۰۰ هجری در قید حیات بوده و هشتاد سال زیست است .

aliasiye@yahoo.com

وضع اعجام و اشکال :

قدم دوم در تطور ، وضع نقطه و حرکت و ضوابط بود که با ابداع این علائم تلفظ قرآن را از تغییر و غلط حفظ نمودند ، و از اینرو درباره اهمیت این کار گفته‌اند : لکل شیء نور و نور الخط العجم (۱) و نیز گفته‌اند : اعجام الکتب یمنع من استعجامها و شکلها یصون من اشکالها (۲) و اضافه کرده‌اند : الشکل للکتاب کالحلی للکعاب (۳) و سروده‌اند : وکان احرف خطه شجر والشکل فی اغصانها ثمر

تا امروز از گذاشتن نقطه‌ها و حرکات و ضوابط پیروی شده و ادامه آن در کتابت قرآن و حدیث واجب است تا از خطا و تصحیف و غلط ایمن بماند . نقطه از جوهر بنیان و اساس حروف است که جز آن شده نمیتوانیم بدون آن حروف متشابه را از یکدیگر تمیز دهیم . مقصود از شکل ضبط کلمه بحرکات است تا معنی مورد نظر از آن فهمیده شود و با تلفظ صحیح ادا گردد . و گفته شد اول طایفه‌ای که برای کلمات شکل وضع کردند سریانیان بودند و اما تفصیل وضع شکل و اعجام در خط قرآن و کتب اسلامی بدینقرار است :

در کتاب « تاریخ الادب حفنی ناصف » آمده است که : چون اسلام در روی زمین منتشر شد و اعراب با مردم دیگر ممالک مفتوحه مختلط گردیدند ، در الفاظ عربی تصحیف و غلط ظاهر شد و بیم آن میرفت که در زبان لغت فساد و ضعف رخنه کند ، و در قرائت قرآن کریم خطائی رخ دهد ، بروز عده‌ای حوادث دیگر مسلمانان اصیل را مجبور ساخت که برای صیانت قرآن و لغت چاره اندیشند ، و این تکاپو سبب پیدایش شکل و اعجام گردید .

اول کسی که شکل و علم نحو را وضع کرد ، ابوالاسود دؤلی از بزرگان تابعین است ، او یکی از ملازمین حضرت علی و شاگرد او در علم نحو ، و از مردان کامل و خردمند بود که در سال ۶۹ هجری در بصره وفات یافت (۴) . گویند شبی دختر او به آسمان نگاه کرد و گفت ما احسن السماء ، ابوالاسود شنید و گفت نجومها ، یعنی ستاره‌ها آسمان را نیکو گردانیده . دختر گفت من اراده تعجب کردم گفت پس لازم است که بگوئی ما احسن السماء ، و دهنت را بگشائی .

(۱) برای هر چیز روشنائی هست ، روشنائی خط نقطه است

(۲) نقطه گذاری کتاب از تحریف و تغییر جلوگیری میکند ، شکل دادن یعنی حرکات اعراب گذاشتن از اشتباه و التباس نگاه میدارد ، (۳) شکل برای کتاب همچون زیور برای دوشیزه است

ابوالاسود این مطلب را با علی بن ابی طالب بازگفت . علی با بهائی در علم نحو باو آموخت از جمله آنها باب انّ و باب اضافه و باب اما بود و باو فرمود انح هذا النحو یا ابا الاسود ، و ابوالاسود بوضع ابوابی دیگری در نحو پرداخت از جمله آنها باب عطف و باب تعجب و باب استفهام است و از آن پس ابوالاسود بعلم و دانش عربی مشهور گردید و مردم برای فراگرفتن نزد وی آمد و شد و تلمذ میکردند . از آن عده یکی « نصر بن عاصم لیثی » (متوفی ۸۹ یا ۹۰ ه) در بصره ، و دیگری « یحیی بن یعمر عدوانی » قاضی خراسان (متوفی ۱۲۹ ق) بودند .

بعد از آن مؤلف تاریخ الادب ، شرحی راجع به وضع اعجام قرآن آورده است که خلاصه آن بیان الفهرست میباشد ، و آنرا از نوشته ابن ندیم میخوانیم :

ابوالاسود دؤلی علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت و خود چهار برگ در علم نحو و کلام در فاعل و مفعول از ابوالاسود که بخط یحیی بن یعمر شاگرد ابوالاسود نوشته شده بود دیده‌ام . در زمان معاویه و زمامداری زیاد ، وقتی شنید که قاری قرآنی این آیه را چنین میخواند : انّ الله بریء من المشرکین و رسوله (بکسر) . در صدد برآمد و بکاتب چنین گفت هنگام قرائت ، چون دیدی دهانم را بر حرفی گشودم یک نقطه روی آن حرف بگذار ، و چون دیدی دهانم را بستم یک نقطه جلو آن بگذار و اگر کسره دادم نقطه‌ای زیر آن حرف قرار ده . از آن پس اینها را نقطه‌های ابوالاسود نامیدند . (الفهرست ص ۶۶ ، ۶۷)

بیان تاریخ الادب در این مورد بدین مضمون است : ... زیاد دستور داد سی نفر کاتب را حاضر ساختند و ابوالاسود یکتن از آنان را انتخاب کرده باو گفت رنگی غیر از رنگ خطوط قرآن تهیه کن و قرآن را بگشای و بمن نگاه کن وقتی دیدی دهانم برای تلفظ حرفی باز شد ، نقطه‌ای بالای آن بگذار و زمانی که دو لبم بطرف پائین میل کرد ، نقطه‌ای در زیر حرف قرار ده ، و چون بهم منضم شد نقطه‌ای در جلو حرف بنویس . پس اگر دو لبی این حرکات غنه — حاصل شد نقطه را مکرر کن و دو نقطه بگذار ، و با تأنی و آهستگی شروع بخواندن قرآن کرد و کاتب نقطه میگذاشت و چون بآخر قرآن رسید ابوالاسود در آن اعاده نظر کرد و این کار را چند بار تکرار نمود تا اینکه اعراب قرآن کامل شد و مردم این طریقه را از او آموختند و این نقطه گذاری را شکل نامیدند بعلت آنکه دلالت بر شکل و صورت حرف دارد .

و اگر این نبود ، حرف بتنهائی قابل تشکل بهر شکلی را داشت ، پس وضع نقطه است که حرف را منحصر بشکل خاصی میکند و برای نمایاندن شکل ابوالاسود این مثال آورده میشود : مثلاً « قولاً من رب رحیم » این نقطه‌ها را برنگی که مخالف رنگ متن قرآن بود مینوشتند ولی علامت فارقه‌ای میان حروف متشابه وجود نداشت

کار ابوالاسود گرچه خود ابتکاری بود که راه را برای اکمال نقطه و حرکات و اختراع ضوابط باز کرد ، اما کافی نبود و از طرفی عده‌ای از مسلمانان از اینکه چیزی بر مصحف عثمان اضافه شود اگرچه اصلاح هم باشد اکراه داشتند و بسیاری هم در قبول اصلاحی که ابوالاسود کرده بود متوقف بودند . خلاصه پس از فکرها و بحثهای بسیار مقرر شد نصر و یحیی شاگردان ابوالاسود که هر دو در دین و تقوی مورد قبول عموم مسلمانان بودند دست باصلاح ثانی بزنند و آن این بود که برای تمییز و تفاوت حروف متشابه نقطه‌هائی وضع کنند : — برای فرق بین دال و ذال ، دال را بی نقطه و ذال را نقطه‌ای در بالا قرار دادند . و راء و زاء ، صاد و ضاد ، طاء و ظاء ، عین و غین را نیز چنین کردند .

میان سین و شین نیز اولی را بی نقطه و دومی را با سه نقطه مشخص نمودند بجهت آنکه شین را سه دندانه است ، اگر یک نقطه میگذاشتند توهم میشد که یک دندانه آن نون ، و دو دندانه دیگر دو حرف دیگر باشد مانند باء و تاء — و در اینجا اشتباه رخ میداد . — اما باء و تاء ، و ثاء ، و نون و یاء در اینها بروش سابق عمل کردند که یکی را بی نقطه و دیگری را با نقطه کنند ، زیرا اگر سه حرف از این حروف پنجگانه در کلمه‌ای جمع میشد با سین و شین تفاوتی نداشت و دیگر آنکه اگر یکی از آنها را با نقطه مینوشتند میان چهار حرف مشتبه میگشت و ایجاد اشکال مینمود ، از این رو این پنج حرف را باختلاف نقطه نهادند . — اما جیم و حاء و خاء در این سه حرف آن اشتباه و التباسی که در سین و شین واقع میشد وجود نداشت یکی از آنها را بی نقطه و دو تای دیگر را با نقطه نمودند . — اما فاء و قاف قیاساً بایستی مانند حروف جفت همچون دال و ذال و راء و زاء عمل کنند ، لکن فاء را نقطه‌ای در زیر و قاف را نقطه‌ای در بالا گذاشتند (مانند جیم و خاء) ، تا با عین و غین و سطر کلمه اشتباه نشود . و اهل مغرب هنوز بر این قاعده‌اند ، ولی اهل مشرق فاء را یک نقطه و قاف را دو نقطه در بالا میگذارند . و این اختلاف ناشی از اختلاف ناقلین بوده است نه واضعین .

بعد از آنکه حروف مهمله و معجمه (نقطه دار و بی نقطه) تعیین شد نصر و یحیی بترتیب حروف پرداختند و ناچار شدند که ترتیب قدیم را که نزد بیشتر فرق متداول بود یعنی ترتیب ابجدی را بهم بزنند ، و از ترتیب جدید که بر مبنای مخارج حروف بود چشم بپوشند ، و ترتیب دیگری را ابراز دارند و آن ترتیب (ابتثی) یعنی ا ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ..... بود و از آن روز ، این ترتیب که از نظر تنظیم نقطه‌های ممیزه — و ترتیب حروف متشابه و شناختن و تعلیم بهتر قابل قبول بود ، باقی بماند .

بعد از این اصلاح که بدست نصر و یحیی انجام شد اشکال دیگری پیدا شد و آن اشتباه نقطه‌های اعجامی آنان با نقطه‌های شکلی ابوالاسود بود و لذا مقرر داشتند که نقطه‌های حروف را با همان رنگ حروف و سیاه بنویسند ، و نقطه‌های حرکات را با رنگ قرمز ، و این کار را بدون اعتنا باعتراضات مردم انجام دادند و حجاج هم حکم مؤکد صادر کرد که این روش را مردم در کتابت قرآن پیروی کنند . و چون این موضوع بگوش عبدالملک رسید بپسندید و مردم را به پیروی از آن وادار کرد ، تا آنکه علاوه بر قرآن در سایر کتابات نیز معمول و رایج ، و تارک آن سزاوار ملامت گردید . (۱)

طریقه ابوالاسود و شاگردان او ، در زمان بنی امیه تا اوایل عهد بنی عباس پیروی میشد ، و تا اواسط قرن چهارم هجری در اندلس نیز معمول بوده است . و چون نوشتن این دو دسته نقطه ، با دو رنگ مخالف مستلزم صرف وقت و مشقت بود ، لذا در اواخر قرن دوم در زمان خلافت بنی عباس نظام جدیدی شایع شد و آن این بود که خلیل بن احمد عروضی فراهیدی (۱۰۰ — ۱۷۰) شکل یعنی علائم و حرکات را اختراع کرد و آن هشت علامت است برای فتحه ، ضمه ، کسره ، سکون ، شد ، مد ، صله ، همزه .

وی فتحه را بصورت الف ، ضمه را بصورت واوی کوچک بالای حرف ، کسره را بصورت یاء ، علامت سکون را سر خاء مأخوذ از کلمه تخفیف ، شد (تشدید) را بصورت سر شین مأخوذ از لفظ تشدید ، — (علامت مد را تخفیفی از کلمه مد) ، علامت صله را که روی همزه وصل میگذارند سر صاد مأخوذ از کلمه وصل ،

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه ، و اخذ از تاریخ الادب حفنی بک ناصف با اضافات و منابع دیگر . فتاحی

aliasiye@yahoo.com

وهمزهٔ قطع را ماخوذ از کلمهٔ قطع بصورت عین کوچک مقرر داشت ؟!(۱)

وبعضی گفته اند که خلیل سه تای ازاین علامات را وضع کرده است وباقی را پیروان او درزمانهای بعد افزوده اند.(۲)

باری این علائم همه حروف صغیر، یا پاره ای از حرف بود که بین دال ومدلول مناسبت داشت ودر علامات ابوالاسود واتباع او چنین مناسبتی درکار نبود وبااین طریقه نوشتن قرآن بارنگ واحد برای کاتب امکان پذیر شد . گویند خلیل یا باحترام ابوالاسود ونصر ویحیی یا بواسطهٔ ترس ازتهمت بدعت درین طریقهٔ خود را جز درکتب لغت وادب بکار نمی بست . ولی این طریقه آخر شیوع پیدا کرد ودرقرآن هم استعمال شد وتاامروز نیز ازآن پیروی میشود .

آگاهی - مؤلف تاریخ الخط بنقل ازتاریخ الادب ناصف مینویسد : مشهور این است که اختراع نقطه درزمان عبدالملک مروان شد ولی حقیقت آنست که نقطه قبل ازاسلام وجود داشته است . بسه دلیل : ۱- درروایت ابن عباس است که عامربن جدره وضع اعجام نمود . ۲- بعید مینماید که واضعین برای صورت واحد ب ت ث ، و ج ح خ وسایر متشابهات که درنطق فرق میگذاشته اند ، درنوشتن فرقی قائل نشده باشند ، واین امر منافی با دانش واضعین است که اختراعی ناتمام کرده باشند . بنابراین مایکلمات حروف متشابه درابتدا باهم فرق داشته وبعد بسامحو کتاب بیک صورت وشکل درآمده ، یااینکه علامت ممیزه ای چون نقطه درمیان بوده است وآنچه مورخین دربارهٔ روادف نقل کرده اند نیز مؤید این مطلب است که گفته اند روادف (ثخذ ضظغ) درخط فینیقی که اساس خط عربی است نبوده وواضعین روادف را بحروف عربی اضافه کرده اند وچاره ای نیست جز اینکه بگوئیم برای اینکه امتیاز میان ماخوذ وماخوذ عنه باشد وضع نقطه شده است . ۳- که فصل الخطاب است آنستکه بنوشته هائی قبل ازخلافت عبدالملک دست یافته ومشاهده کرده اند که بعض حروف مانند با ومشابه آن را نقطه گذاشته اند .

باین سه دلیل میگوئیم اعجام قبل ازاسلام متداول بوده ودراثر تساهل وتسامح کتاب بتدریج فراموش شده است

(۱) ، اشاره واقتباس ازکتاب الوسیط ، (۲) ، تاریخ الخط العربی تألیف ناجی زین الدین

تااینکه کار اختلاف درقرائت قرآن ، زمان عبدالملک بالاگرفت واعجام برای تمیز بین حروف متشابه وضع گردیده است

مؤلف تاریخ الخط العربی نوشته است (صفحه ۲۲۸) : « موریس B. Moritz گفته است که درمیان خطوط اسلامی ازقرن اول هجری حروف (ب ت ث ، ج ح خ ، ص ق ، ة) را باخط ام که بانقطه نوشته شده بوده . منقول از « الخط العربی نشأته وتطوره » تألیف انیس فریحه - طبع بیروت »

آگاهی وتوضیح : ازملاحظه دقت درقرآنهای خط کوفی ، ازصدر اسلام تاقرن ششم وهفتم پنج نوع قرآن دیده میشود ۱- قرآنهائی که خالی ازنقطه اند ۲- قرآنهائی که بانقطه ابوالاسودی نگارش یافته اند ، یعنی درآنها نقطه بعوض فتحه وکسره وضمه بکار رفته است . ۳- قرآنهائی که روش ابوالاسود وطریقهٔ دوتن شاگرد او درآنها جمع شده است بدینمعنی که هم نقطه بعوض حرکات وهم برای خود نقطه بکار رفته است . ۴- قرآنهائی که درآن بجای نقطهٔ حروف ، حرکات ، وبجای حرکات نقطه هست . ۵- قرآنهائی که بروش متداول امروز وکاملا مشکول است ازنقطه های حروف وحرکات واعراب وضوابط .

تذکر : قرآنی را بکتاب الوسیط معرفی کرده وصفحه ای ازآن بنمونه داده است که عکس آنرا درصفحه ۱۴۱ ملاحظه میفرمائید . این قرآن جامع نقطه های ابوالاسود وپیروان او وضوابط وعلائم خلیل وپیرانش میباشد وچنین قرآنی شاید منحصر بفرد باشد وبنابراین ششمین انواع قرآن حساب میشود .

این نمونه صفحهٔ قرآنی است که نوع دوم یعنی نقطه های ابوالاسود را نشان میدهد

« منقول از الوسیط »

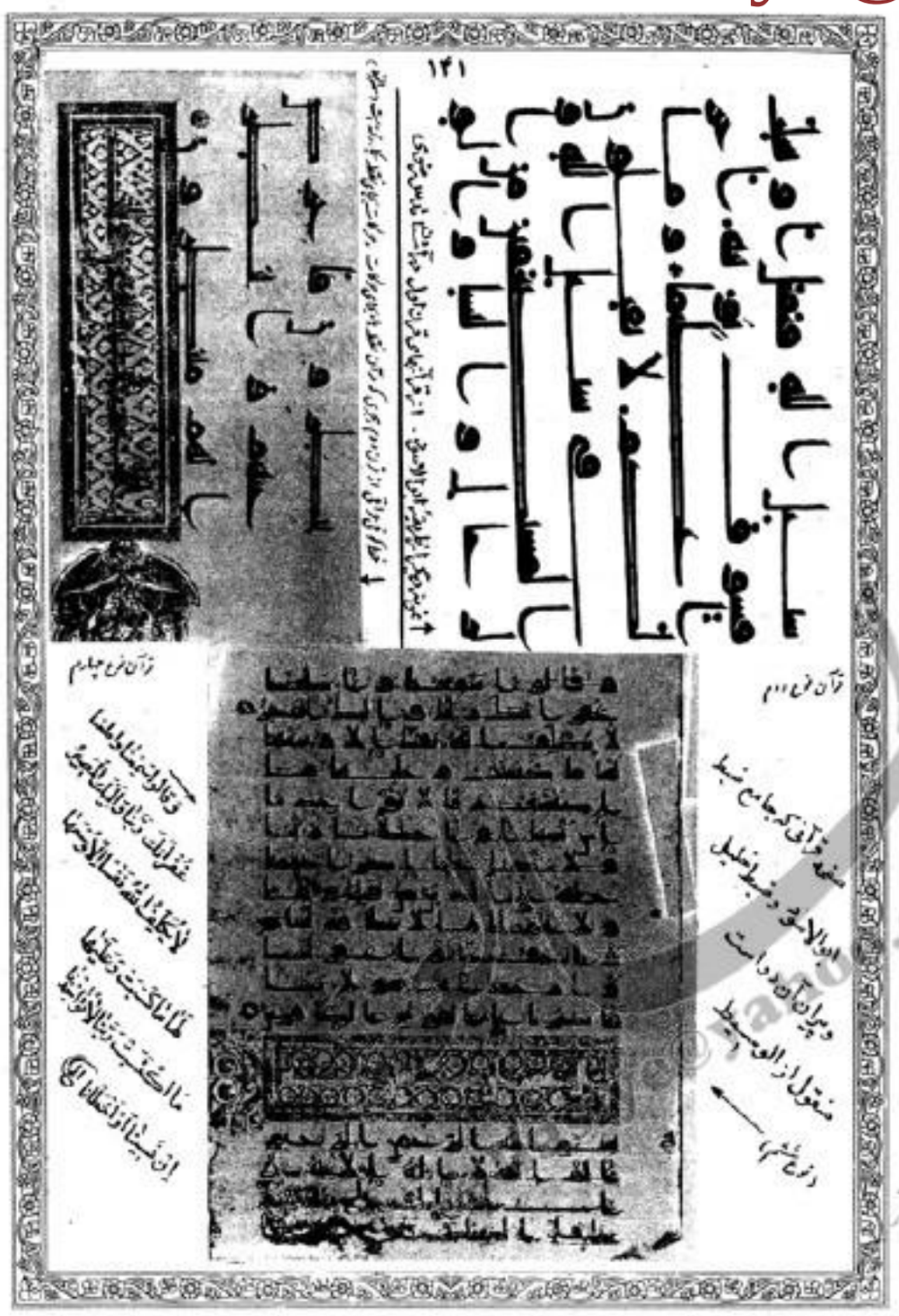

قرآن نوع سوم

صفحهٔ قرآنی که جامع نقطه ابوالاسود وخط خلیل ودیوان آن میباشد منقول از الوسیط

قرآن نوع چهارم

چنانکه دانسته شد خط کوفی درقرن اول بهمان صورت ساده خود مفتی برسم الخطهای مکی ومدنی وکوفی نوشته میشد ، ودرتنویع وتحسین وتزیین آن کوشش بعمل نمیآمد . دراواخر بنی امیه واوائل بنی عباس که خط کوفی ازحوزهٔ عربستان تجاوز کرد ، ودرکشورهای دیگر مانند ایران وآسیای صغیر ومصر وشمال افریقا منتشر شد ، کم کم اقلام دیگری استخراج وانواع مختلفی ازآن پیدا گشت .

این خط درطول سه قرن بشدت رواج گرفت ودرتمام شئون اجتماعی اسلامی چهرهٔ درخشانی داشت . خط کوفی درعصر دولت عباسی (۱۳۲- ۶۵۶ هـ) بمرتبهٔ رفیعی ازتفنن وزیبائی درسم وشکل رسید . وانواع خط کوفی ازپنجاه نوع متجاوز شد که مشهورترین آنها کوفی محرر ، مشجر ، مربع ، مدور ومتداخل بود (۱) . اینحال برقرار میشد تااینکه قلمهای روشنتر وبهتری پیدا شد مخصوصا پس ازرواج اقلام ستهٔ محقق وریحان ونسخ وثلث وترقیع وریاع ، خط کوفی ازرونق بیفتاد ، ولی تاقرن هفتم وهشتم هم معمول بود وازآن ببعد منحصری درکتیبه ها وسرسوره های قرآن وعناوین کتابها وامثال آن بکار میرفت ومتدرجا استعمال آن کم شد تاحدود قرن یازدهم که مدت هزار سال ازعمر آن خط گذشته بود یکباره باتمام انواع خود بدست فراموشی سپرده شد . وامروز دربعض ممالک اسلامی انواعی ازآن خط تجدید شده است وچنانکه درتاریخ الخط العربی وآدابه آمده است : درمصر رواج این خط توجه کردند واستاد کبیر یوسف احمد خط کوفی را درمصر تجدید کرده ونشر داده است . ضمنا او رسالهٔ کوچکی دراین باب نوشته ونمونهٔ انواع کوفی را دراین رساله آورده است . ازنوشته ها وکتب ودفترچه های رسم الخط (کراسات) نیز معلوم میگردد که درسایر ممالک اسلامی مختصر عنایتی بدین خط شده وگاهگاه نمونه هائی ازآن نوشته ومنتشر میشود . درایران امروز اندکی درکتیبه وسرلوحه ها وبرای تفنن وقطعات وپشت جلد کتب وعناوین بکار میرود .

تقسیم خط کوفی :

بدانکه خط کوفی باتمام انواع واقسامش به دو دستهٔ بزرگ تقسیم میشود : خطوط کوفی شرقی وخطوط کوفی مغربی

(۱) الوسیط صفحه ۱۹۴ . محقق است که مقصود از محرر نوع ساده کوفی باشد

تذکر : آقای فخرالدین رکیبی افغانی یازده قسم کوفی را درکتاب خود بشمار آورده ومعرفی داده است که بازگشت آنها به انواعی است که ذکر شد

aliasiye@yahoo.com

خطوط کوفی مغربی : مشتمل بر چند شیوه است :

قیروانی (اندلسی ، قرطبی ، فاسی) - تونسی - جزائری - سودانی . بدین توضیح :

چنانکه در کتاب انتشار الخط العربی ص ۶۶ آمده است ، خط مغربی مشتق از خط کوفی قدیم است و قدیمترین خطی که از مغرب بدست آمده به قبل از سال سیصد هجری (۹۱۲ م) بازگشت میکند و بخط قیروانی ، منسوب به قیروان پایتخت مغرب (تأسیس ۵۰ هجری) معروف است . - در دولت اغلبیه هنگامی که مغرب از خلافت عباسی جدا شد و پایتخت دولت اغلبیه مرکز علمی مغرب گردید ، قیروان اهمیتی بسزا کسب کرد و خط مغربی رو بترقی عظیم و زیبائی گذاشت . و چون پایتخت از قیروان به اندلس منتقل شد بنام خط اندلسی یا قرطبی موسوم گشت ، و این خط جدید (قرطبی) بعکس قیروانی که مستطیل و زاویه دار بود ، هم مستدیر و قوسی دیده میشود .

هوداس در کتاب خود « محاولة فی الخط المغربی » گوید : با اینکه مغرب مراکز علمی و مقر جامعه‌های بزرگ بوده خطش منحصر به چهار خط است و از آن بیشتر نیست قیروانی ، اندلسی ، فاسی ، سودانی ؛ و گمان میکنیم اگر برحسب جهات ، خط مغربی را تونسی و جزائری و مغربی بنامیم کفایت کند . هم اکنون در شمال افریقا چهار نوع خط متداول است که همه را مغربی خوانند و آن عبارتست از :

تونسی ، جزائری ، فاسی ، سودانی . اما خط تونسی را چاشنی نسخ است و مشابهتی با خط مشرقی دارد و چنین بنظر میرسد که این خط ، نسخی است که بد نوشته شده باشد و حروف آن پشت سرهم سطرها را سرشار و پر ساخته است با نظم و ترتیب خاص بدون اینکه از حد خود تجاوز کند و فاصله بین دو سطر را بگیرد و این کتابت در بسیاری از رسوم و اشکال خود بجای خط قیروانی قرار گرفته است . در الفبای تونسی در نقطهٔ فاء و قاف چنانکه قبلاً اشاره شد نیز با مشرقی اختلاف است که نقطهٔ فاء را زیر و یک نقطه قاف را در بالا گذارند . اختلاف میان خط مشرقی و خط مغربی اساساً این است که اصلاحات ابن مقله ، رواج و استعمال خط کوفی را از مشرق برانداخت ، و این اصلاحات بمغرب تأثیر نکرده است و لذا بنای خط مغرب و اندلس بر خط نسخ نبوده است . بین الفبای این دو دسته (مشرقی و مغربی) نیز تفاوت است ، و الفبای مغربی از لحاظ ترتیب چنین است :

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ا ي .

کتابت الجزایری - در تمام سرزمین الجزایر کیفیت خط نیست قسمتی از خط آن شباهت به خط تونسی و قیروانی پیدا دارد و دارای سطرهای درشت و شکلهای کوتاه و لام و نون و یا مستدیر است و عموماً زاویه دار آنهم با زوایای تند میباشد و سخت خوانی است . این خط اختصاص به قسطنطینیه که در الجزائر در غرب شهر تونس واقع است دارد ، و از نظر درشتی و فربهی کلمات نقطه مقابل کتابت غرب مغرب است که دارای خفت و سرعت است و در الجزائر گاهی خط اندلسی نیز استعمال میشود ولی از تیزی و تندی خط فاسی بهره کافی دارد .

خط فاسی که در حروف (نون ، یا آخر ، واو ، لام ، صاد ، جیم و مشابهات آنها) مستدیر است و با این صفت استدارة از دیگر خطوط متمایز است ، در مغرب اقصی متداول ، و دارای بساطت و سادگی میباشد . این خط از اندلسی اقتباس شده است . با ناهمواری و شدت خود دارای نظم حروف است .

بخشی بنام **وهران** در همسایگی مغرب اقصی است که تقریباً همه مردم آنجا از خط فاسی پیروی میکنند زیرا اهالی آن در شهر فاس درس میخوانند و به وهران برمیگردند و خطشان نوعی از خط فاسی میباشد .

خط سودانی خطی است غالباً غلیظ و ثقیل و دارای زوایا ، و با این صفت درشتی و غلظت از دیگر خطوط ممتاز است . این خط در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم میلادی در میان مردم سیاه پوست ، وسط افریقا رواج پیدا کرد تا اینکه از جهت غربی به محیط شهر لاغوس مرکز جدید اسلام و از سمت شرقی به شهر دادای نفوذ یافت ، بدین توضیح که وقتی در قرن هفتم هجری دین اسلام بدست اهل مغرب (بربرها) در آن دیار منتشر شد ، خطی که متولد از خط مغربی بود ، در اطراف و اکناف سودان انتشار یافت و شهر تمبکتو در سال ۶۱۰ بنیان و چهارمین مرکز علمی مغرب گردید و آن خط بنسبت شهر تمبکتو خط تمبکتوئی یا تمبکتی نامیده شد . و نظر بمجاورت با سنگال که در غرب افریقا قرار گرفته و شهر تمبکتو در آن واقعست این خط از سودان بسنگال رفته و در آنجا انتشار یافت .

تذکر : خط مغاربه (مغرب و اندلس) بحال ابتدائی خود باقی مانده و فن کتابت نزد آنان رونق و درخشندگی نیافته است .

جزائریها و مراکشیها اکنون ارقام فرنگی را بدل از ارقام هندی که عرب آنرا استعمال میکند بکار بسته‌اند و آن بسبب اختلاط آنان با پرتقالیها بوده است و الا قبلاً ارقام عربی را بکار میبرده‌اند و معلوم نیست از چه زمانی ارقام فرنگی را پذیرفته‌اند . و اکنون چند نمونه از خطوط مغربی را ملاحظه فرمایید :

برگی از قرآن با مذهب گیاهی مانند ، بخط کوفی زیبا . از کتابخانهٔ جامع قیروان ، احتمالاً از قرن سوم هجریست ←

« منقول از صور الخط »

← نمونه خط نسخی قیروانی . از بلد کیدام در غرب افریقا

نمونه‌ای بخط کوفی ←
و خط مغربی - از کتابخانهٔ مسجد قیروان - از عهد المعز بن بادیس سال ۴۴۹ هجری « کتاب الزکاة الاول من کتب المدونة ..... »

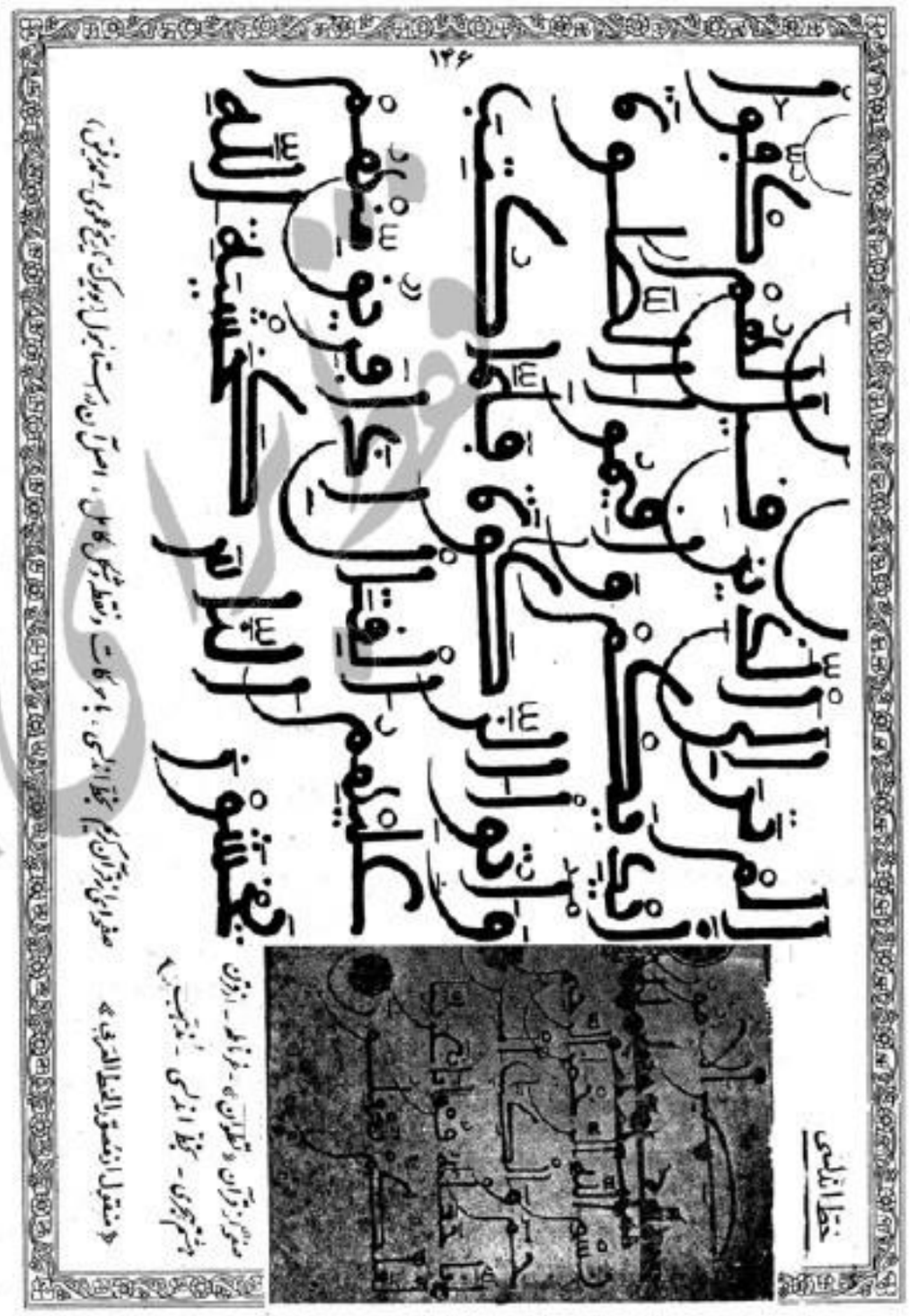

خط اندلسی

صفحهٔ از قرآن و تطوان - مراکش - از قرن هشتم هجری - بخط اندلسی - منقول از صور الخط العربی »

صفحه‌ای از قرآن کریم بخط اندلسی با مرکات و نقطه‌گیری کامل ، اصل آن در استانبول بوده که تاریخ عمومی احتمالی

aliasiye@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على سيدنا محمد وسلم
الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم له
ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا
باذنه يعلم ما بين ايديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه الا بما شاء وسع كرسيه
السموات والارض ولا يؤوده
حفظهما وهو العلي العظيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم

از کتابات متنوعی که در افریقای غربی ، با نظم و ترتیب خاص بطور حائل ثبت چوب نوشته شده . از تاریخ الخط و آدابه

يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين
تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا
له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه
منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله
حق قدره ان الله لقوي عزيز الله يصطفي
من الملائكة رسلا ومن الناس ان الله سميع
بصير

ع ١٥ ربيع الثاني كتب عبد الرحمن بن زيد الله نفيه
الى ثمرة المائدة بكفاية الزيتونة وتواميها
من الغرب الى فتح قام ٧٥٣

خط مغرب اقصی (۱۳۵۳م) - منقول از تاریخ الخط و آدابه

الفصل الثاني من الباب الاول في معرفة القلم
المغربي وهو الاندلسي كما نرى صورته هكذا

نمونهٔ صور حروف مغربی اندلسی که بسالهای قرن سوم هجری نوشته شده
بخط ابی حسینه نبطی (متوفی ۳۲۲)

نمونهٔ صور حروف الفبا که مؤلف صبح الاعشی (قاهی نیز الدین) ، از مصاحف و کتابات اندلسی ، مغربی ، قیروانی ، و بحرانی ، فاسی ، قسطنطینی ، تونسی ، اخذ و استخراج کرده است . بخط خودش .

نمونهٔ از خط مغربی

تحية العلم

حييت يا علما خير النبوة ديه — والعلم والحلم والمعروف والكرم
خفقت جيوش وسر الجيش منتصر — وشاهدا السيوف الخير والنعم
لا زلت في الحرب حقا خير ناس — تفسير مبانيها الفوز والنسم
ولا برحت شعار العلم والعلم — لا زلت يا علما فخرا ايها العلم

از تاریخ الخط و آدابه

نساخان و وراقان در اندلس :

در دوران اسلامی ، کتابت مصاحف و میان مردم اندلس بحد کمال و حسن خط رسید که قبل از آن چنان نبوده است . بنا بر این عبدالرحمن الناصر که خلافت خود را بسال ۳۱۷ ه آشکار کرد ، نساخ و اهل خط و وراقان و مذهبان و نقاشان در قرطبه بسیار بودند که نام بسیاری از آن عده و اساتید بچشم میخورد : چون ابراهیم البکری اندلسی که قرائت را نیز بقاریان بزرگ در قرطبه تعلیم میداد ، نصر المصحفی از اهل طلیطله ، ابن مفصل از اهل مالقه که هفتاد قرآن کامل نوشته است ، محمد بن حکم قرطبی که مردم در کتابت برا و رشک میبرده اند ، ابوجعفر مالقی که شاعر هم بوده و این اشعار از اوست :

ليس للذامة مما استريح له . ولا لجاوبة الاوتار والنغم . وانما الذي كنت اطالعا . وخادمي بذاني نصرة قلمي (۱)

، ـ اذکسانی ـ که عشق بجمع آوری خطوط علما و مشاهیر در طلیطله داشته است ابو عامر محمد بن سلیمان متوفی (۵۲۳ ه) بوده است ؛ ابن ابار مورخ بلنسی خطاطان و مصحفان اندلس را چنین ذکر کرده است :

سلیمان بن محمد معروف بابن الشیخ (متوفی ۴۴۰) ، قاسم بن محمد بن سلیمان الهلالی ، محمد الانصاری معروف بابن الخطار و جمعی دیگر .

نام عدهٔ دیگر از خطاطان اندلس از اهل غرناطه و بلنسیه و فاس در صفحات ۳۲۳ و ۳۲۷ و ۳۲۸ کتاب صبح الخط آمده است ، و مؤلف آن میگوید : از آغاز قرن چهارم کثرت نساخان و وراقان بدانپایه بوده که نمیتوان در اینباب حق مطلب را

(۱) از مضمون این رباعی ، رباعی خواجه نصیر الدین طوسی بنظر میآید : « لذت ، زیبی بر بساط نشستن و خاطر از تغیر آن دیگر ترسیدن نیست روز نشستن و شب خفتن طرب را غیر از شب خفتن و روز ترسیدن نیست » و مثل ذا اتبعی الصالحون ؛ فتدبر

ادا کرد . از جمله حارث بن مروان و پسرش یحیی قیروانی اند که هر دو خط نسخ و کوفی مینوشته اند ، علی بن احمد وراق از نساخ قصر صنهاجی و معاصر او در ده کاتبه است ، ابراهیم بن سوسن ، ابن بشتیق که در قلم ثلثی سرآمد بود ، عبدالعزیز محمد القرشی الطارقی ، و از علما ، خطاط محمد بن یحیی بن عبدالسلام قرطبی و محمد بن صباح کاتب مصاحف ، و محمد بن حسین قرطبی و عباس بن عمر از اهل مقلیه بوده اند . و در تاریخ موحدین در وزی رس ۲۷ » آمده است که تنها در باغ قرطبه (۱۷۰) زن بکار نوشتن مصاحف مشغول بودند . و ابن ابار مورخ بلنسی عده ای از اهل صنعت خط را در قرن هفتم و هشتم ذکر کرده و میگوید بنا بر دلالت بعضی مآخذ و مصادر آن نهضت و جولان هنری تا قرن نهم نیز ادامه داشته است ، و بعد از آن چون بساط دولت اسلامی در آنجا درهم پیچید ، آثار اسلامی از جمله خط در اندلس نیز از بین رفت . « صبح الخط و تاریخ الخط ، از اخذ الخط »

خطوط مشرقی :

در این دسته خطوط (کوفی مشرقی) ، سه شیوهٔ متفاوت میگیریم : یکی شیوهٔ اصیل عربی مشتمل بر یکی حجازی ، کوفی ، بصری ، شامی ، مصری و توابع آنهاست ، دیگری شیوهٔ ایرانی و سوم شیوهٔ مختلط است .

تمام این شیوه ها ، از نظر دقت و بررسی در خطوط مصاحف و کتیبه های مساجد و ابنیه از آجری ـ و کاشیکاری و ظروف سفالین و فلزی و سنگ نبشته ها ، به سه نوع عمده و متمایز منقسم میگردد :

۱ـ نوع ساده (محرر) و آن بر دو شیوه است ، شیوه ای قدیمی که سادهٔ خالص و خالی از هرگونه تزئین ست و نمونه هائی از قرآن و کتیبه متعلق بقرن اول هجری از این شیوه بدست هست و کتیبهٔ موجود از آن در مسجد ابن طولون در قاهره میباشد . ـ و دیگری شیوهٔ سادهٔ ایرانی که اکثر قرآنهائی که در ایران نوشته شده و حتی بعض کتیبه ها باین شیوهٔ مکسر متطور از کوفی اول است که تقریبا بوی و رنگی از تزئین نیز بدان راه یافته است و همین شیوه است که پس از تحولات و تطورات زیاد ، سرانجام خطوط خاص ایرانی از آن بیرون آمده است .

۲ـ نوع تزئینی ـ فرق اساسی میان این دو نوع یعنی ساده و تزئینی این است که نوع ساده دارای اصول و قواعد معینه است ، ولی کوفی تزئینی خود رعایت حروف الفبا تحت قواعد اساسی ثابت و معین نمیباشد ، و اکثر پیچیده و نخوانده

است ، زیرا در آن تصرفات و ابداعات بسیار شده است و برای نظم و ترتیب و قرینه سازی و پر کردن زمینه متوسل برسم و نقاشی شده ، و خط را در میانهٔ شاخه و گل و برگ و تزئینات هندسی که همراه حروف بکار رفته ، پنهان ساخته

نوع تزئینی شامل شیوه ها و اقسام بسیار است که نامهای مشجر ، مورق ، مزهر ، مظفر ، معشق ، موشح بر آن اطلاق شده است . (۱) که شرح هر یک از این اقسام با ارائهٔ نمونه ها خواهد آمد .

۳ـ نوع بنائی (معقلی) است که بصورتهای مختلف پدید آمده و به آسان و متوسط و مشکل دسته بندی میشود ، و میتوان نامهای مختصر ، مرتبی ، یستطیلی ، متداخل را بدان تطبیق نمود . و در صفحات آینده شرح و نمونه ها را خواهید دید .

نمونه هائی از نوع سادهٔ کوفی : بسم الله الرحمن الرحيم

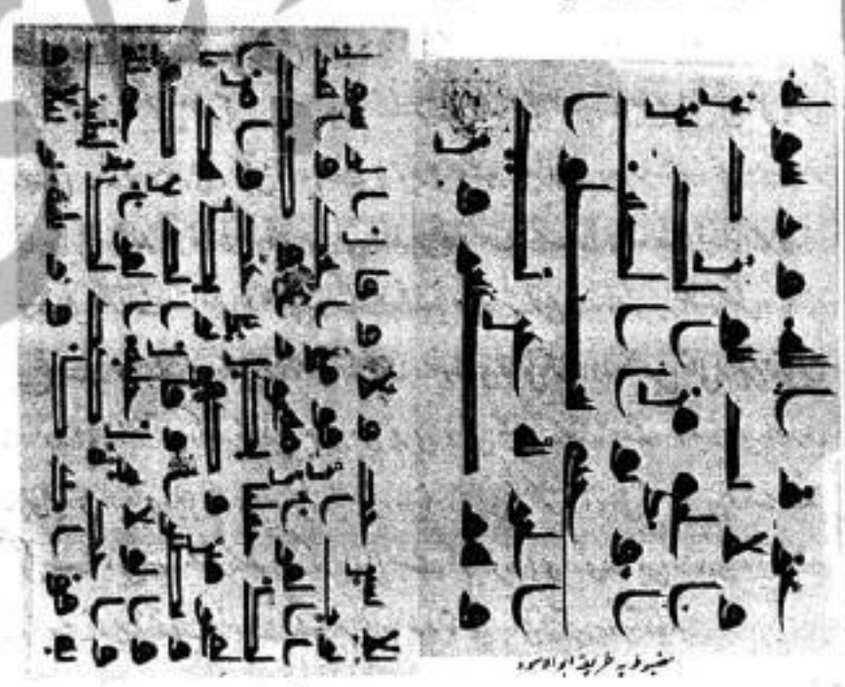

منسوب به طریقهٔ ابوالاسود

(۱) این نامها و صفحه (۳۴۰) صبح الخط مذکور است ، و گویا نامهای مشعب و دیباجی که در صفحهٔ دوازده ، نوع ابوحیان هست نیز مربوط به این نوع تزئینی باشد (رجوع بصفحه ۱۳۴ همین کتاب) . فتدبر

aliasiye@yahoo.com

نوع ساده

→ صفحه قرآن نوشته قرن پنجم، از کتاب شاهکارهای هنر ایران که بشیوهٔ کوفی ایرانی نوشته شده است با حرکات و نقط و ضوابط کامل

نوع ساده ایست که نوشتن و خواندنش مشکل است از کتاب هنر خط در افغانستان

این نمونه، با مختصر تزئین ساده است و شیوهٔ خاصی است که بعقیدهٔ نگارنده با نوع مذکور که در تذکره‌ها آمده و قبلاً در تنویع خط کوفی ذکر کرده‌ام، تطبیق میکند. نمائی، مذکور یکی از خطاطان معاصر خوش‌ذوق ایران خط این نوع خط را بدین نحو نوشته است.

نوع ساده کوفی

سنگ‌نوشته در قرن سوم هجری - منقول از مصور الخط - از موزه دار الآثار اسلامی قاهره برقم ۷۸۵۲

(اوائل قرن پنجم)

از نقوش سلطان محمد خوارزمشاه که در زمان حیات پدر در زرنج شهر قرین یافت شده است. از کتاب تاریخ خط نستعلیق

۲- نوع تزئینی - (مشجر یا مشعبی و مورق یا ریحانی) مشجری آنگونه خط کوفی را گویند که تزئینات ابتدائی در آن پدید آمده و سر خطهای عمودی و آخر بعض حروف چون نون و واو شاخه شاخه یا شعبه شعبه شده باشد. قدیمی‌ترین نمونهٔ این نوع در ایران در مسجد جامع نائین دیده میشود که تاریخ آن باید در حدود ۲۲۸ه باشد. اما مورق (برگ دار) آنستکه فواصل بین حروف بوسیلهٔ انحنای شاخه‌ها برگها پر شده باشد. از اینگونه نمونه در مساجد قاهره دیده میشود

(... آمن بالله والیوم ...) از مسجد نائین ایران - (از هنر مردم)

مشجری - سبک زمان فاطمی مصر (از مصور الخط)

مشجری - با تزئین زمینه سبک زمان سلجوقی (از مصور الخط)

مشجری سلجوقی (هنر مردم)

تزئینی مشجر و مورق :

کوفی مورق (منقول از مصور الخط)

از دورهٔ ممالیک چرکسی در مصر

مشجر و مورق سبک ایوبی - مصر

از عهد ممالیک مصر

سبک مملوکی چرکسی - مصر

از کتیبهٔ قزوین از شاهکارهای هنر ایران - مسجد جدید قزوین - اوائل قرن ششم - خط نسخ

aliasiye@yahoo.com

اقسام تزیینی دیگر :

مزهر یا گل و برگ دار . که فاصله های بین حروف کلمات نیز بوسیلهٔ گل برگ و شاخه بیشتر تزئین شده است

مظفر گویا مراد از این نوع ، نوعی است که در بعض کتابات کوفی دیده میشود که علاوه بر گل برگ و شاخه دار . فواصل در حرکات خطی نیز تزیینات مختصری ایجاد شده است .

ناگفته نماند که در نیمهٔ دوم از قرن سوم هجری خط کوفی با نقوش اسلیمی مخلوط گردیده و با خطوط اولیه یعنی قبل از آن ، تحول و تفاوت پیدا کرد و این تحول در قرن پنجم بمنتهی درجهٔ خود رسیده است .

معقد (معشق و متشابک) آنگونه است که افزون بر تزئیناتی که گفته شد ، گره هائی بصور مختلف لابلای خط قرار داده باشند . از اینرو نامهای معقد (گره دار) ، معشق (پیچیده) ، متشابک (درهم منظم) براین نوع صادق میآید . نمونه ها اینست :

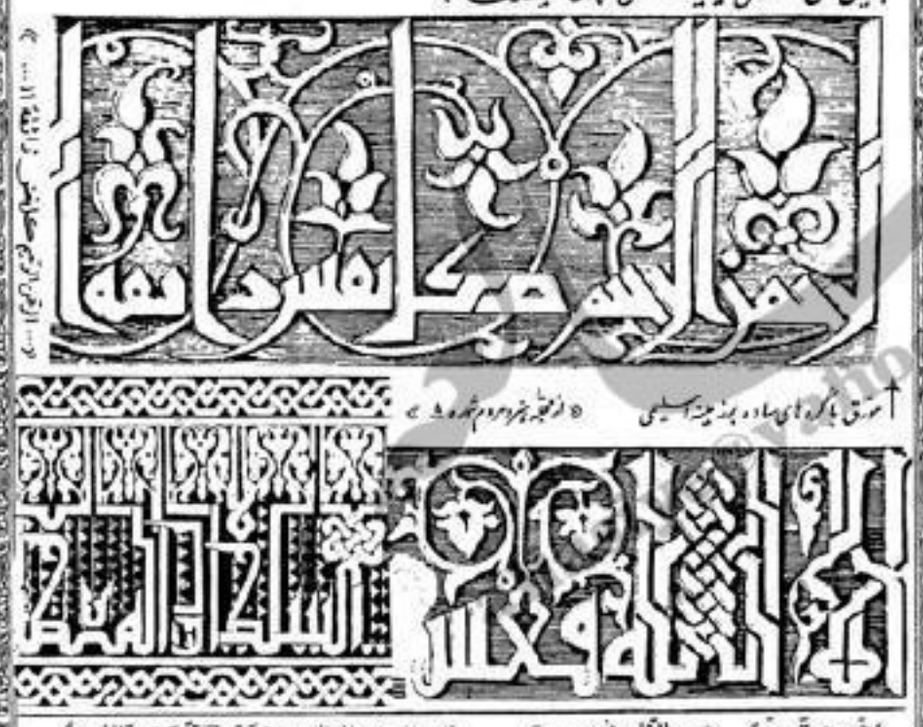

مزهر و معقد مزین « ... الأعلى ... » « ... السلطان المعظم ... » مزین معقد آمیخته با تزئینات دیگر

تزیینی - مشجر ، موزق ، معقد (مشبک) - مظفر

نمونه ای گره دار مشبک از قرآنهای مغرب بدست آمده است

« مصور الخط العربی »

تزیینی موشح (مصور و مزین) : در این قسم کوفی هم در حرکات خطی و منصبات و هم در فاصله ها و زمینه ها رسم و نقاشی توام دیده میشود . و اینگونه را باز بدو صورت میانه و مشکل میگیریم که بازیباترین خطاطی و تذهیب و تزیین همراه شده ، و جنبهٔ تزیینی آن بر خط غلبه دارد ، و بطور کلی در وضع خط و خطاطی تغییرات بزرگی ایجاد نموده است ، آنچنانکه باعث دیرخوانی و سخت خوانی یا ناخوانی آن گردیده است . و گاهی دیده میشود که بعض کلمات مختلف انشده ، در یکدیگر جا داده ، تا حاشیهٔ مدادم مزین بوجود بیاید . و در این نوع است که در ضمن تزیینات کامل گره های متنوع و مختلفی لابلای آن بدو خط عمودی یا افقی داده شده و مزید بر تزیینات گشته است :

و اینک نمونه های این نوع از نظر شما میگذرد :

از سبک ممالیک چرکسی مصر

منقول از مصور الخط

« محمد »

بر شکل دایره هشت محمد نام مبارک پیغمبر منظم شده و مرکز دایره ستاره هشت پر تشکیل یافته است

این دایره متضمن عبارت « ثلاثة تحصن الملک الرأفة والعدل والجود » از کتابات یوسف احمد مصری میباشد

تزیینی موشح

انباشته آرایش هندسی سبک ممالیک چرکسی مصر

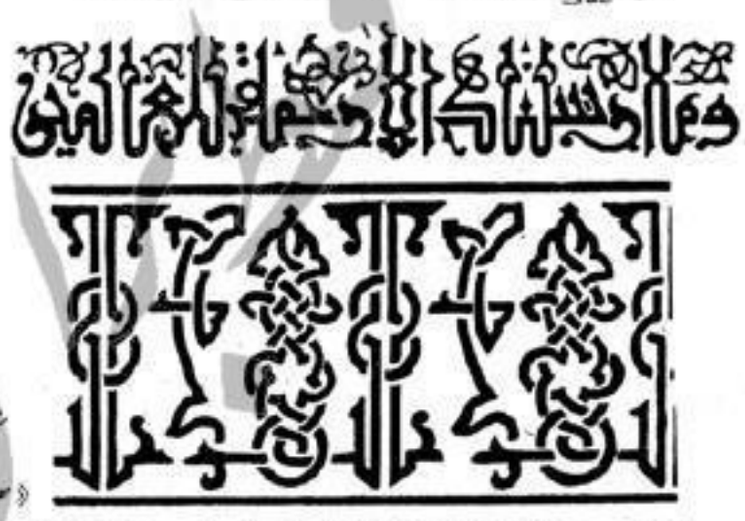

منقول از « مصور الخط »

سطر دوم بدین مضمونست « وما ارسلناک الا رحمة للعالمین » . سطر اول یا غالب تکرار شده است .

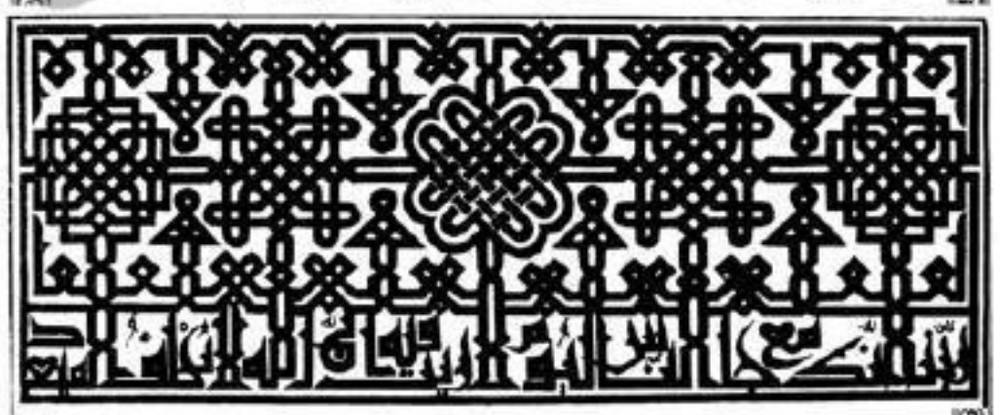

از کتاب گنجینهٔ خطوط محمد علی عطار هروی - که وی این نوع موشح را کوفی نقل نامیده است . « از افغانستان . »

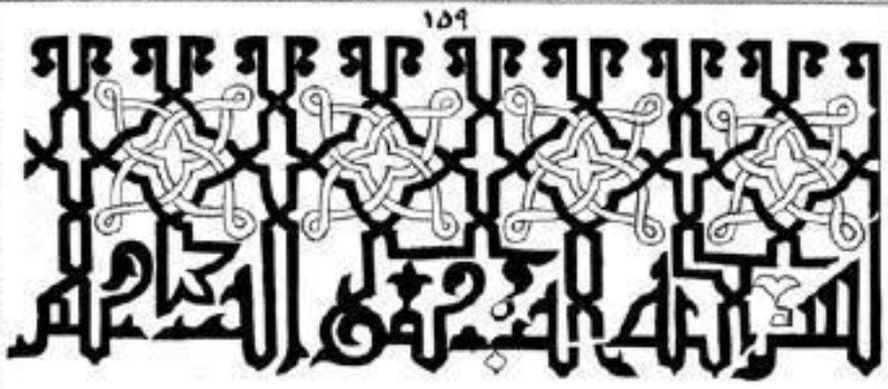

کوفی متوشح - از ایرانی در قصر الحمراء اندلس - برهیئت اشکال هندسی و گل و برگ و گره - «از مصور الخط»

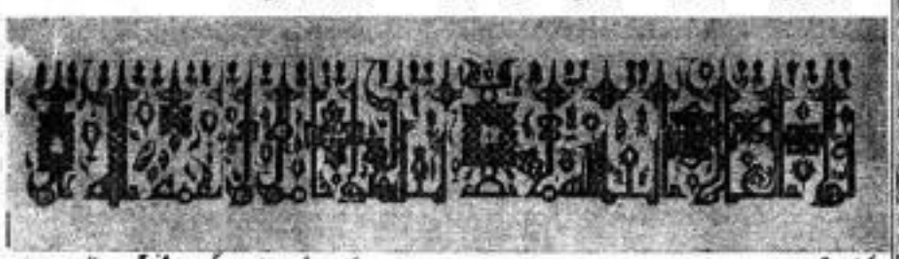

کتیبهٔ قبر پیر علمدار در داغستان - ایران بسال ۴۱۸ هجری - در نهایت آرایش و زینت با گره‌های مختلف و اشکال هندسی و گل و برگ و غیره (... فراغ العظم و تحفظ من حوادثه ان ...)

هیئت تذهیب از قرآن ۷ - از طراز ایوبی در قاهره «الحمد»

موشح بزمینهٔ برگ کاری (شکل بهقد، موتی و زهر) «الغالب الله»

از کتیبه چهار کوی موشح کامل - از مدینه ... (جهان ...)

نوع سوم، کوفی بنائی (معقلی) است، این نوع را که به نوع بنائی مشهور است و بنائی و معقلی و منحصر و مربع مستطیلی و متداخل هم میتوان گفت، نوع تزیین نشده کوفی است که حرکات مستطیلی شکل (گاهی مربع شکل) حروف آن، آنرا از انواع دیگر مستثنی میسازد. ولی در انتخاب زوایای مستطیل (یا مربعها) چنان دقتی بکار رفته است که بطور کلی ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند.

این نوع کوفی در بسیاری از بناها و مساجد باستانی مخصوصاً از زمان تیموریان و صفویان، در اصفهان و مشهد خراسان و نقاط دیگر دیده میشود. و امروز هم طرح این خط هنوز بین کاشیکاران متداول و معمول است، و در تزئینات کاشیکاری بناها بکار میرود.

و بدانجهت نام منحصر دارد که جمله و عبارتی باین خط در انحصار انواع و اقسام شکلهای هندسی درآمده و سوره یا آیه‌ای از قرآن یا عبارت حدیثی بطور منظم و زمینه‌های یکنواخت گنجانیده شده است.

چنانکه گفته شد آنرا به سه قسم آسان و متوسط و مشکل مشاهده میکنیم.

آسانش آنست که در یک سطح هندسی عبارتی را با حرکات مستطیلی یا مربعی بطور آزاد و فواصل وسیع که زیاد و کم آنرا با خطوط اضافی و زائده‌ها پر کرده، نوشته باشند. و متوسط آنست که زمینه و خط بدون فاصله زیاد و بدون خطوط اضافی، بموازات و تساوی تنظیم شده باشد.

و اما مشکل، چنانست که علاوه بر نظم و ترتیب دقیق زمینه و حرکات هر دو خط باشد و باصطلاح

aliasiye@yahoo.com

سواد و بیاض آن خوانده شود، و برایگونه کوفی بنائی اطلاق متداخل نیز بی مناسبت نیست.

نمونه اینگونه خط از اوائل قرن هشتم در اصفهان موجود است (۱)

یادآوری در مقاله یکی از نویسندگان معاصر اشاره شده است که هنوز معلوم نیست رسم الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته است؟ گویا از زمانی که این نوع خط برای تزیین با کاشی بکار رفته و زمان نفوذ چینی پیدا شده باشد و رسم الخط چینی هم در ایجاد این نوع خط مؤثر بوده است.

خط معقلی کدامست؟

تذکره‌ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها آمده، اکثر قائلند که پیش از خط کوفی خط معقلی، و یا معقلی و حیری بوده است، بدینمعنی که میگویند اعراب در محیط حجاز پیش از اسلام در تحریرات خود، این دو خط را بکار میبرده‌اند. با اینکه خطوط متداول قبل از اسلام را مشروحاً بیان کردیم و از سنگ نبشته‌ها و کاغذهای بردی و خطوط قرآنهای صدر اسلام نام بردیم، نامی از معقلی در میان نبود، و در تحقیقات محققان قدیم نیامده است. جز اینکه صاحب مصور الخط، آنجا که نقلاً گوید: خطوط بنام شهر و سرزمینها شهرت یافت. نام خط معقلی را ضمن سایر اقلام منسوب به شهرها ذکر کرده، ولی هیچ توضیحی نداده است. و ما نیز شهر و ناحیه‌ای باین نام نمیشناسیم تا رفع ابهام بشود. پس در این صورت خط معقلی چیست؟

قبلاً دانستیم که دو نوع خط، یکی دارای زوایا و سطح بوده (مبسوط)، و دیگری مستدیر (مقوز و لین)، پیش از اسلام وجود داشته است، و از تعریفی که برای خط بنائی کردیم میتوان بحدس آنرا با نوع مبسوط تطبیق داد. تا اقوال تذکره‌ها با قول محققین تلفیق یابد.

ولی از طرف دیگر با نشانه‌هائی که بعض رساله‌ها و تذکره‌ها از خط معقلی داده‌اند محال مینماید که چنین خطی باین

(۱) یکی از آنها (خطوط معقلی مشکل)، در مدرسه‌ای کهنه و فرسوده معروف بامامیه که گنجینه آثار تاریخی آنرا مدرسه باباقاسم و ساخته شده بسال ۷۲۵ هجری میدانند. و این مدرسه اسامی چهار خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) را در دوایر های ردی کاشی بهمین خط مشکل قرار داده است. دیگری در مسجد حکیم بالای دربشتان، ردی یک صد کاشی نام (الله، محمد، علی) را باین خط نگاشته و نصب کرده است. علاوه باین دو جا، در مسجد شاه اصفهان (پیش خان مسجد)، و در مسجد آقا نور، و در مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای، و مدرسه نیم آورد، از اینگونه نمونه دیده میشود، و موجود است. ...

کمال پیش از خط کوفی وجود داشته باشد، و حال آنکه خط بنائی مسلم است که در آخرین مرحله تنویع خط کوفی پیدا شده است. بنابراین اشکالات، درباره کلمه معقلی چند احتمال میدهیم:

۱- کلمه معقلی تصحیفی از کلمه علیقی باشد چنانکه در بعض نسخه‌های نفایس الفنون بجای معقلی علیقی دیده شده است. بدین صورت: «... و از جمیع خطوطی که مشهورند همچو عربی و یونانی و ایغوری و هندی و خطائی خط عرب لطیفتر و شیرینتر است چه تزئین و تبیین آن معین و تنقیح و تحسین آن مبرهن است و در ایام ما تقدم خط مشهور میان عرب خط معقلی (علیقی؟) بود و بعد از آن خط کوفی بیرون آمد» متن نفایس الفنون آملی (در زمان سلطان محمود ایلخانی) چاپ اسلامیه تهران ۱۳۷۷.

اگر شواهدی بدست آید که خط مسند حمیری را خط علیقی هم میگفته‌اند دیگر شبهه‌ای باقی نمیماند، زیرا طوایف جنوب عربستان و ملوک معین و سبا و حمیر از بقایای عمالقه بوده‌اند و وجود و شیوع خط آنان پیش از کوفی و تأثیراتی که در کوفی داشته است، محرز و مسلم میباشد، و از نظر صورت و شکل ظاهر خط کوفی بنائی بی شباهت با خط مسند نیست. لکن باز این اشکال باقی است که تطبیق کامل بین مشبه و مشبه به وجود ندارد، بلکه فاصله زیادی مشهود است.

۲- بگوئیم پس از آنکه خط کوفی در بناها بکار رفت و از آن صورت مشخصی بنام بنائی پدید آمد نام معقلی نیز بآن داده شد، زیرا معقل در لغت بمعنی حصن و پناهگاه و کوه بلند آمده است «المنجد و مجمع البحرین» و این معنی با این نوع خط بنائی مطابقت دارد، چه کلمات و حروف همچون قلعگیان گوئی در قلعه و پناهگاهی گرد آمده و محصور شده، یکدیگر را در برگرفته‌اند بطوری که دست یافتن بآن مشکل و تفرقه و تغییر بین آنها مشکلتر مینماید. و این نظریه اساسی‌تر و در راه‌تر است که خط بنائی را پس از اینکه بکمال مطلوب خود رسیده معقلی نامیده باشند

ولی در این احتمال هم اشکال اینکه گفته‌اند پیش از خط کوفی خط معقلی وجود داشته است، پیش میآید پس جواب چیست؟

رفع اختلاف و دفع اشکال بدینگونه میشود که :

بگوئیم خط معقلی دو صورت قدیم و جدید داشته و دارد ، قدیم آن همان خط زاویه دار مسطح و بسوط است که پیشینهٔ خط کوفی بوده است ، و جدید آن همین خط بنائی مشهور است که در بنا ها تا امروز بکار میرود و از خط کوفی متولد گردیده است . (۱)

اما تذکره ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها مذکور است عبارتند از :

۱ـ کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون (مدون اواخر قرن هفتم) چنانکه گفته شد

۲ـ رساله خط عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو خدابنده (اوائل قرن هشتم) که رساله ای خطی در کتابخانه قدس رضوی مشهد ، در آن رساله ، در تعریف خط محقق گوید : « پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت ... »

۳ـ سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ) در ضمن اشعار کتاب صراط السطور آورده است :

پیشتر از زمان شاه رسل خلق را رهنمای نشاه قل سر خطی که نامه فرسودی خط عبری و معقلی بودی

۴ـ در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) چنین آمده است :

« و در قدیم خط معقلی معمول بوده و مجموع آن سطح است و اصلا دور ندارد ، و بهترین خط معقلی آنست که سواد و بیاض آنرا توان خواند و معقلی برای آن گویند که محل تعقل است »

این تعریف که میرعلی هروی کرده کاملا با خطوط بنائی جدید که زائیدهٔ از کوفی است مطابقت

---

(۱) مؤلف مصور الخط العربی صفحه قرآنی را بخط کوفی شیوهٔ ایرانی را شماره ۱۰ کوفی مزهر نامیده ، و در شرح آن خط در صفحه ۳۱۷ همان را معقلی و مرسل معرفی کرده است . ـ آقای ایرج افشار در صفحه قرآن خط کوفی شیوهٔ ایرانی را که با خط مصور الخط فرق دارد در « راهنمای کتاب ـ بهمن ـ اسفند ۴۸ » از قول استاد مینوی معقلی خوانده است .

متأسفانه این ناگذاریها با هیچیک از تعاریفی که سابقین کرده اند مطابقت ندارد و صحیح نیست ، هر دو شیوه بدقت ملاحظه شد از دسته خطوط شیوهٔ ایرانی و دنبالهٔ خط کتاب صفات الشیعه است . « فضائلی »

میکند . و دایکه خط بنائی معروف امروز نام معقلی داشته ، جای تردید باقی نمیماند . لکن وجه تسمیه ای که میرعلی گفته ، هرچند که مناسبت دارد ، محل تأمل است . زیرا معقل بفتح میم و کسر قاف بمعنی ملجأ و حصن و کوه بلند است و در شعر سلطانعلی هم بهمین ضبط موزون گشته است (۱)

۵ـ مداد الخطوط (سال ۹۹۵) از درویش محمد بن دوست محمد بخارائی ، که عین عبارت سلطانعلی و میرعلی را آورده است (بغیر وجه تسمیه)

۶ـ تذکرهٔ خوشنویسان غلام محمد هفت قلمی دهلوی (۱۲۳۹ هـ) که وی میگوید : « مشابهت محقق بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح ... »

۷ـ در نامهٔ دانشوران ضمن شرح حال ابن مقله و وضع خط نسخ آمده است : « سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی معقلی را در سر سوره ها مکتوب دارند »

۸ـ کتاب خط و خطاطان که اشاره ای بخط معقلی کرده است

۹ـ مصور الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین الدین بسال ۱۲۸۸ قمری هجری که از اسد الغابه ابن اثیر و صبح الاعشی در شمارش انواع کوفی نقل کرده است .

۱۰ـ گنجینهٔ خطوط در افغانستان (حوت ۱۳۴۵) خط محمد علی هروی که خط بنائی را بنام معقلی نمونه داده و در تعریف آن از استاد قدیم خود میرعلی هروی متابعت نموده و با تلفظ مُعَقَّلی (با تشدید قاف) نام نهاده است . (۲) البته همان مَعقلی بی تشدید صحیح است .

اینک چند صفحه نمونه از خط معقلی (بنائی) ایراد میشود ←

---

(۱) جز اینکه بگوئیم میرعلی این کلمه را مُعَقَّلی با تشدید قاف خوانده است و هم اکنون نوعی کاشیکاری را ، کاشیکاران اصفهان مُعَقَّلی میگویند و زبانزد آنان و معروفست .

(۲) گنجینهٔ خطوط آخرین کتابی بوده ، که بدستم رسیده است « فضائلی »

aliasiye@yahoo.com

کوفی بنائی ساده (معقلی)

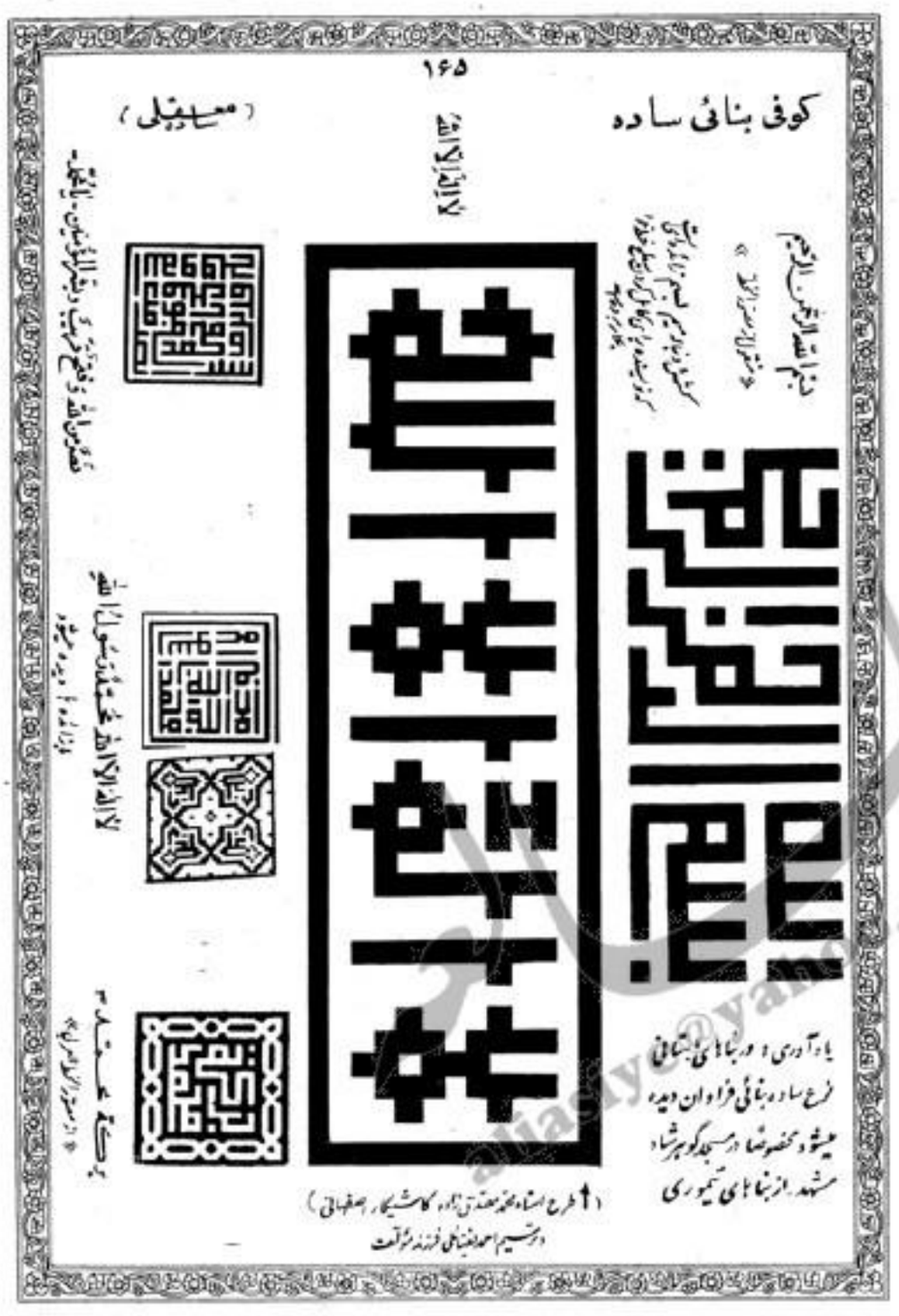

یادآوری : در بناهای ابتدائی نوع ساده بنائی فراوان دیده میشود مخصوصا در مسجد گوهرشاد مشهد ، از بناهای تیموری

(↑ طرح استاد محمد صدقی زاده کاشیکار اصفهانی)
در تصمیم احمد فضائلی فرزند مؤلف

کوفی بنائی متوسط

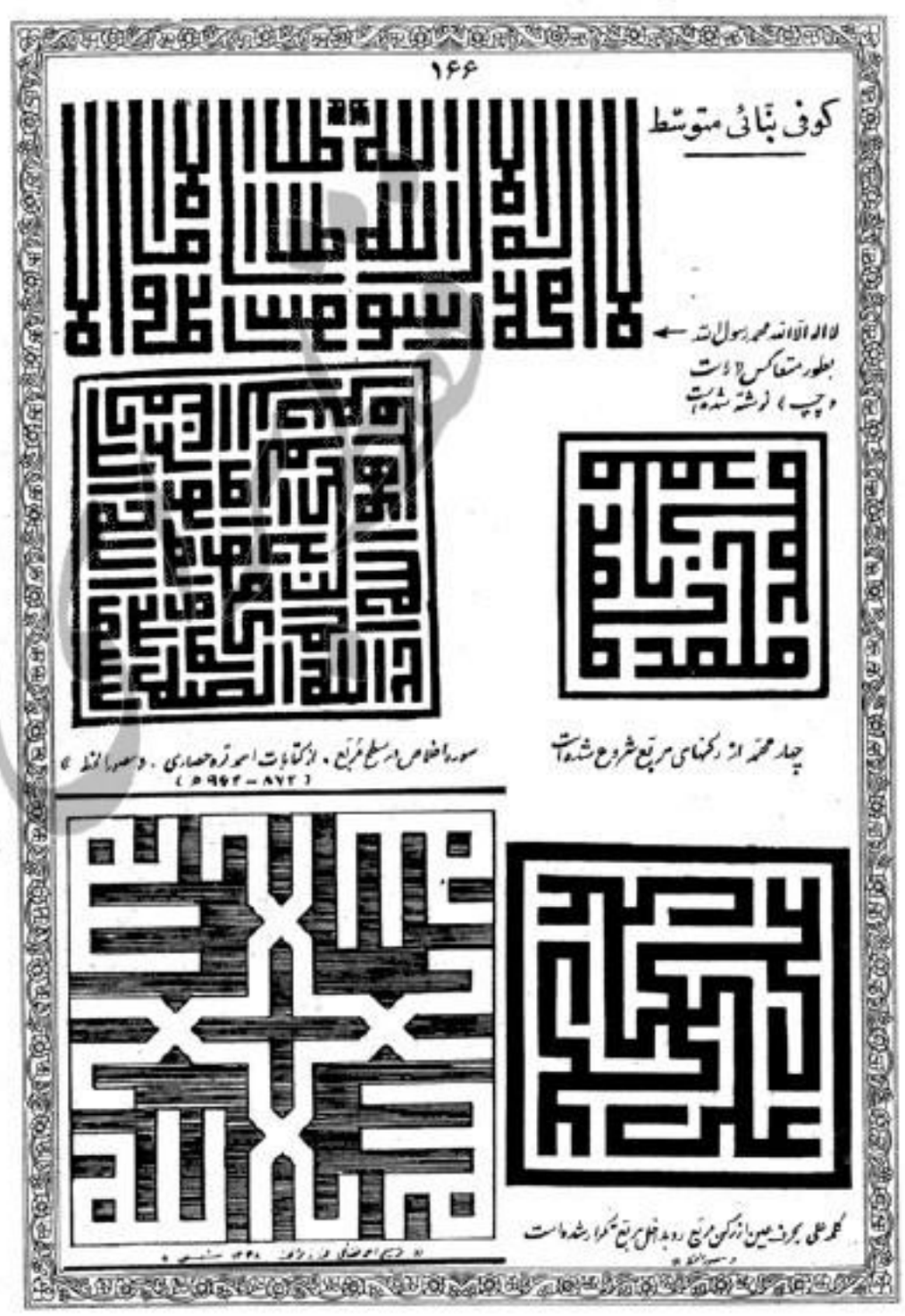

← لا اله الا الله محمد رسول الله بطور متعاکس (از راست و چپ) نوشته شده است

چهار محمد از رکنهای مربع شروع شده است

سوره اخلاص در سطح مربع ، از کتابات اسود ره حصاری ، دهستان ... (۸۷۲ ـ ۹۶۲ هـ)

محمد علی بحرف عین از رکن مربع رو بداخل مربع تکرار شده است

aliasiye@yahoo.com

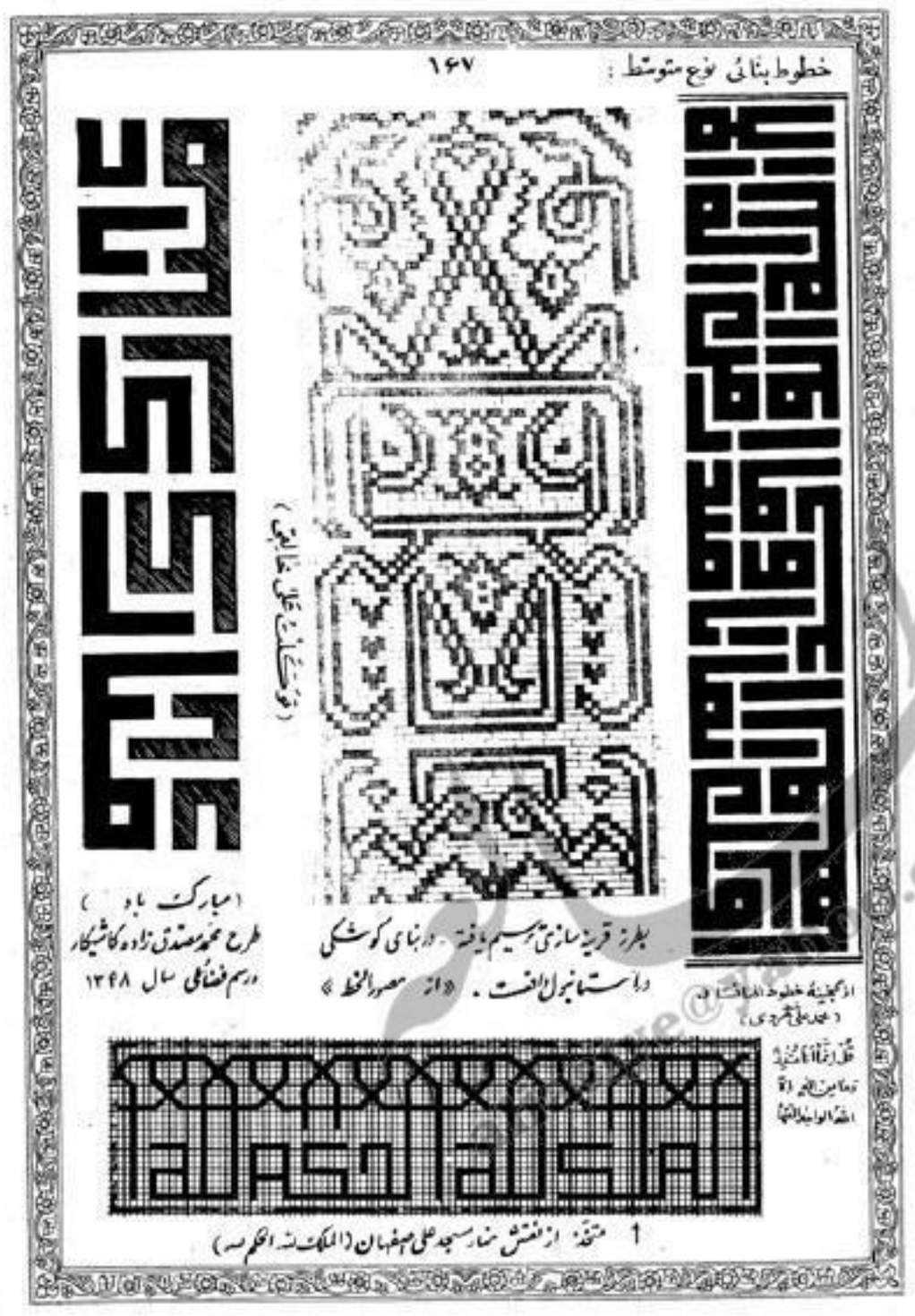

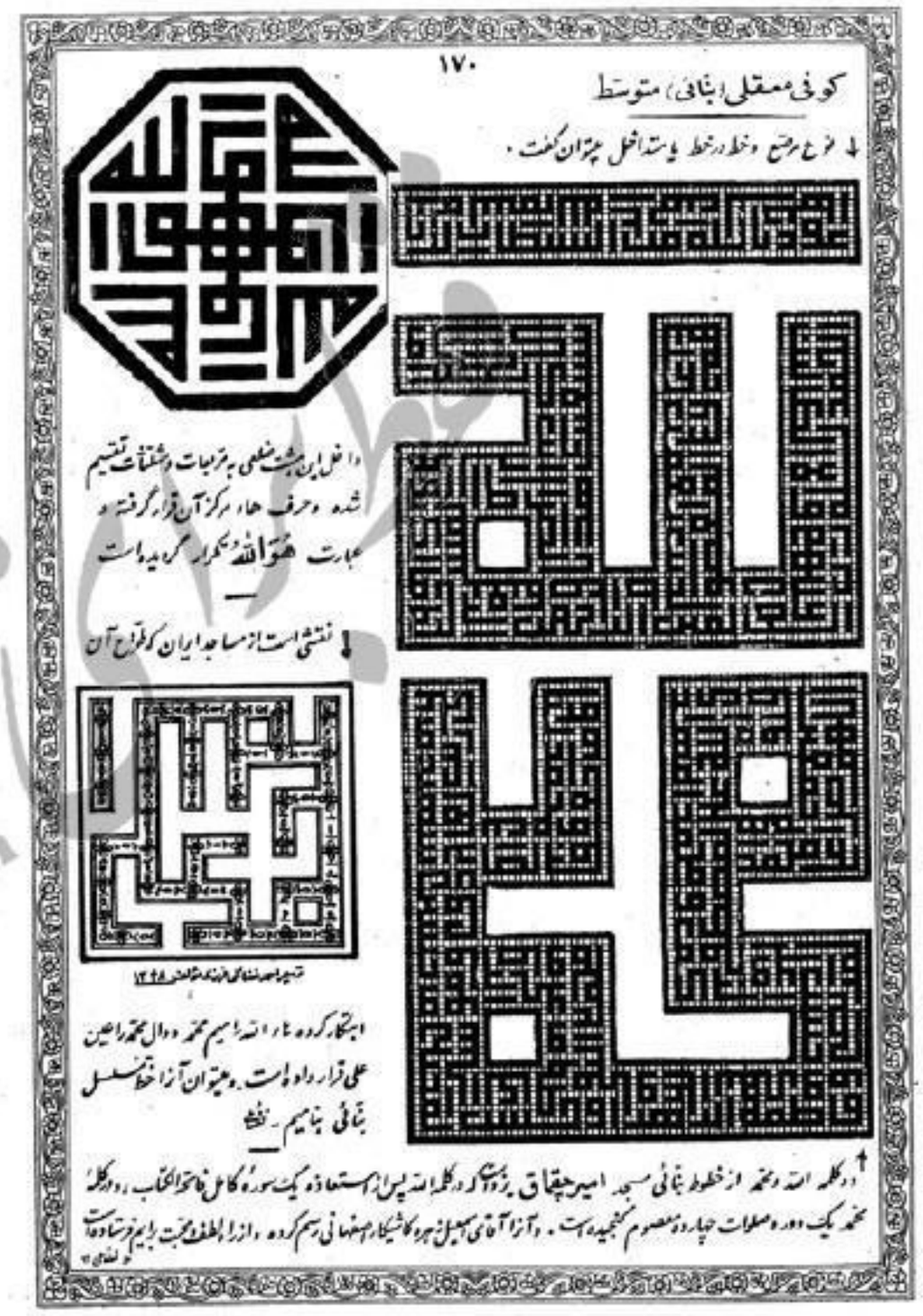

کوفی معقلی مشکل

گفته شد سواد و بیاض آن هر دو خط باشد و تنظیم و ابداع آن کاری مشکل است از این نوع خط چنانکه اشاره شد در بناهای باستانی اصفهان هنوز تعدادی برجای مانده است.

← از کارهای در خاتم در مزار شاه علاءالدین حسین در شیراز

ترسیم اسمعیل زهره کاشی (۱۰ محمد ۱۰ علی)

← در این مربع حرکات سیاه و محمد و حرکات سفید علی است

«منقول از مصور الخط»

← طرح استادان پیشین است در اصفهان

← در این نمونه لفظ جلاله بیاض و سواد را پیاپی داشته و مقلوباً نیز از آن خوانده میشود. نقل از بناهای کاشی شده است

مصور الخط ایرانی

این نقش شمعی شامل شش علی مثلث است که پیچیده رسم میشود

ترسیم احوالت علی مرزی مؤلف بعالی ۱۳۴۱ شمسی

کوفی معقلی مشکل

(که تمام سطح هندسی خطوط است و بس)

نقش ترسیم بر قرن ۱۳۴۱ شمسی شاگرد استاد علی مرزی

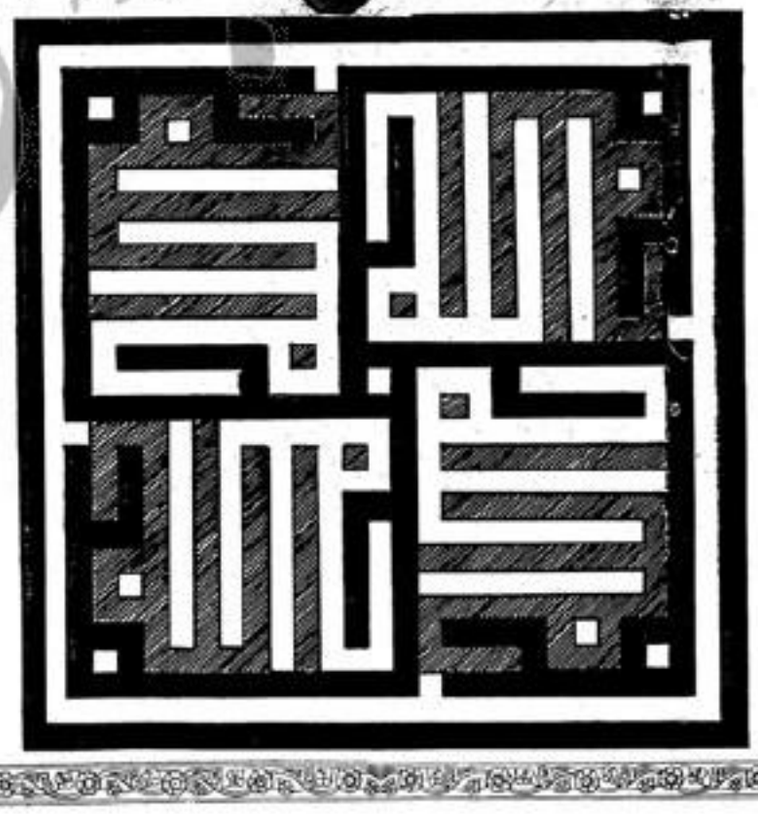

طرح از روی کاشی بر مسجد شاه اصفهان ترسیم و ترکیب سال ۱۳۹۰ شمسی

هشت اضلاع و چهار مثلث کوچک و بزرگ و در مرکز چهار مثلث مشترک است و در مرکز مربع بزرگ دیده میشود

aliasiye@yahoo.com

اکنون بحث تطور را با ذکر قدیمترین قرآنها بخط کوفی بپایان میرسانیم:

قرآن ۱۳۰۰ ساله، یک مجله رسمی و مذهبی چاپ مراکش طی گزارشی که از سفر هیئت مذهبی آن کشور به شهر تاشکند نوشته یادآوری کرده است که قرآنی که پیغمبر اکرم بوحی الهی بیان فرموده و در زمان آنحضرت نوشته شده، هم اکنون در موزه «تاریخ حل» در ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری میشود. مسئولان موزه برای جلوگیری از موریانه زدگی، آنرا در یک صندوق تخته ای که در صندوق بزرگتری از آهن قرار دارد گذاشته اند، و در کنار قرآن ظرفی شیشه ای گذاشته اند که از آن ماده شیمیائی مخصوص بر روی این قرآن میپاشد و آنرا تازه نگهمیدارد. گردانندگان موزه و کتابخانه های ازبکستان شوروی برای آنکه مردم بتوانند این اثر مقدس و تاریخی اسلام را مشاهده کنند از صفحات این قرآن کریم عکسبرداری کرده و در کتابخانه اداره امور اسلامی تاشکند گذاشته اند.

این قرآن از قرن اول هجرت تا دوره مغول در مدینه منوره بود و در دوره مذکور بسمرقند منتقل گردیده. این قرآن نفیس مدتی در کتابخانه امیر تیمور نگهداری میشد و از سال ۱۳۰۱ شمسی هجری در محل کنونی نگهداری میشود.

«مجله مکتب اسلام شماره ۱۰ سال دهم»

بعد از آن قدیمترین قرآنهائی است که منسوب به عهد خلفای پیغمبر اسلام است و ذکر آنها با نمونه ها در مصور الخط العربی آمده است. و صاحب پیدایش خط و خطاطان عکس صفحه ای از قرآن بخط عثمان را که بدون اعراب و اعجام است و اصل آن در حرم مطهر پیغمبر در مدینه بوده، نشان داده است.

پس از این قرآنها نوبت به قرآنهای زمان تابعین و عصر امامان علیهم السلام میرسد، و از جمله قرآنهای منسوب بحضرت سجاد و حضرت صادق و سایر ائمه علیهم السلام و غیرهم.

استاد جلال الدین همائی در تاریخ ادبیات صفحه ۵۲۰ نقل کرده است: قدیمترین قرآن خط کوفی بنوشته جرجی زیدان مصحفی است که در کتابخانه خدیویه مصر موجود است و روی رقوق با مرکب سیاه و نقطه های قرمز نوشته شده، و نقطه در بالا علامت فتحه و در زیر کسره و مابین حروف ضمه است.

از این تعریف پیداست که برسم ابوالاسود نوشته شده و متعلق بزمان بنی امیه میگردد.

مرحوم دکتر بیانی در تقریرات[1] خود گفته است: «قرآنهای متعدد از قرن اول هجری بعد در کتابخانه ها و موزه های جهان (ترکیه، مصر، انگلستان، آلمان، فرانسه، هندوستان وغیره) و ایران (موزه ایران باستان در تهران، کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، کتابخانه آستانه حضرت معصومه در قم، و در اصفهان و شیراز وغیره) موجود است که همگی بخط کوفی روی پوست نوشته شده و قدیمترین آنها ظاهراً قرآنی است از قرن اول هجری در کتابخانه Gotha در آلمان»

اما در ایران اکنون قدیمترین قرآن بخط کوفی سه نسخه بقطع کوچک بغلی است در کتابخانه آستان قدس رضوی که جدیداً در زوایای ابنیه مقدسه حضرت رضا یافت شده است و این بنده از نزدیک زیارت کردم شیوه خط آن، کوفی ایرانی و تاریخ کتابت آن بخط کوفی زرین «سبع و عشرین و ثلاثمائه» است (۳۲۷) و بنابراین در ایام سلطنت نوح بن نصر سامانی معاصر با زمان الراضی و المتقی از خلفای بنی عباس و عهد ابن مقله نوشته شده است.

بعد از این قرآن، جزوه های قرآن بخط ابوعمرو عثمان بن حسین دراق غزنوی است که خود نوشته و تذهیب کرده موزخ بتاریخهای ۴۶۴ و ۴۶۶ میباشد. و بهمان شیوه کوفی ایرانی بهترین خطاطی و تذهیب آراسته گردیده است.

غیر از آنچه باز نمودیم، از آثار کتابت خط کوفی چندین قطعه مهم و موجود عبارتست از:

قرآنی بخط عیسی بن عبدالله بلخی با تاریخ ۴۱۸ هجری در یکی از موزه های بلاد ایتالیا. بنقل مرحوم دکتر بیانی. و دیگر ده ورق قرآن در مجموعه آقای ابراهیم دهگان مقیم اراک و تاریخش باحتمال متعلق به قبل از پانصد هجری میباشد، با شیوه خط ایرانی.

تفسیر قرآن پاک که اصل آن در دانشگاه لاهور هندوستان است و باحتمال قوی قبل از ۴۵۰ هجری نوشته شده بخط کوفی شبیه بمبری و نسخ متطور میباشد. این تفسیر چاپ و منتشر شده است.

از قرن پنجم که خطوط کوفی بتدریج به ثلث و نسخ و امثال آن تبدیل شد، گاهی خط کوفی و خطوط دیگر را

(۱) منظور جزوه درسی است که آن مرحوم در دانشگاه بیان کرده و در دست من است.

aliasiye@yahoo.com

باهم در تزئینات استعمال میکرده‌اند مثلاً قرآنی را باقلام مختلف و مرکب رنگارنگ می‌نوشتند از اینگونه است قرآنی بخط عبدالرحیم بن ابوبکر بتاریخ ۵۸۳ھ و گاهی در این دوره خط کوفی را نیز بطور تفنن در کتابت قرآن بکار میبردند و سبک کوفی قدیم را رعایت میکرده و در تکمیل و تزئین آن میکوشیدند مانند قرآنی بخط ابوبکر بن احمد بن عبید الله عروف در دار الکتب المصریه با تاریخ ۵۶۶ھ ق . نمونه‌هائی چند آورده میشود :

صفحه‌ای از قرآن - بدون نقطه و حرکات - از قرن دوم هجری - از دار الفن الاسلامی در قاهره

منقول از مصور الخط العربی

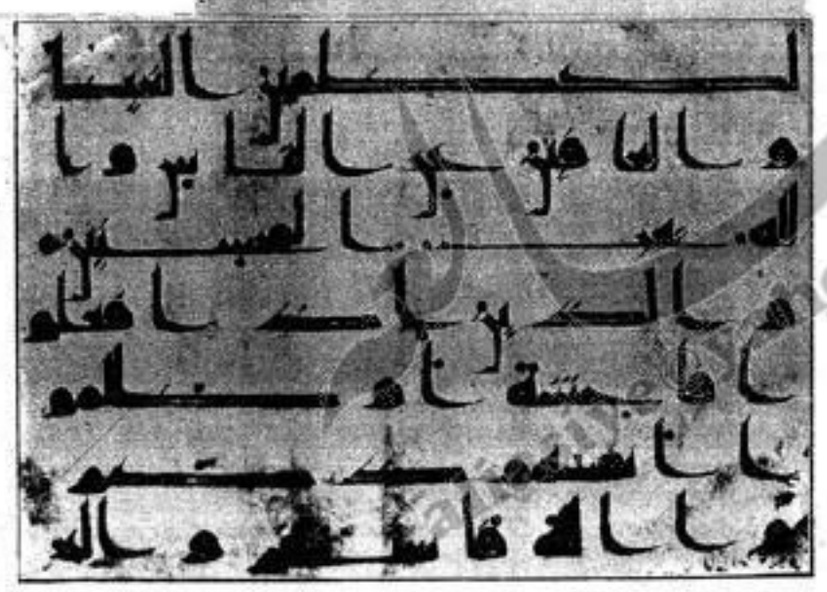

نقل از کتابخانه مصر . از کتاب پیدایش خط و خطاطان - صفحه قرآن با نقطه‌های اعراب و حرکات اعجابی

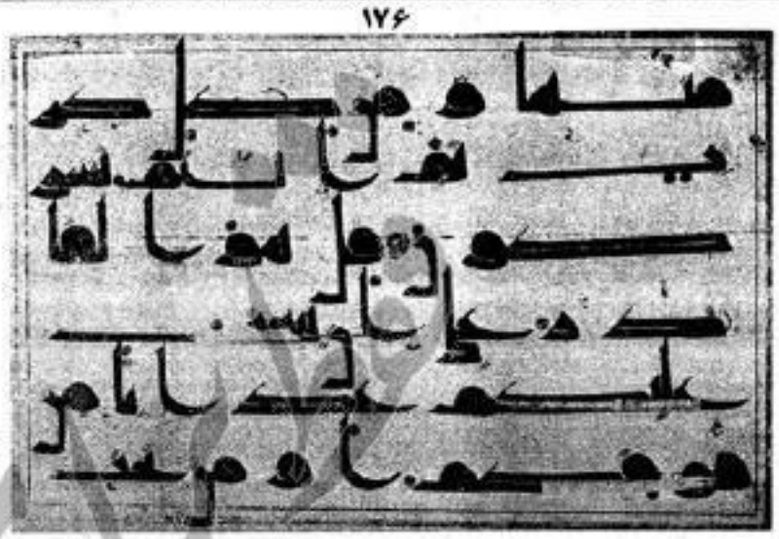

با نقطه‌های ابوالاسودی و حرکات بجای نقطه دیده میشود .

منقول از کتاب شاهکارهای هنر ایران - از قرن سوم و چهارم

صفحه‌ای از قرآن بخط کوفی منسوب باین مقله کاتب مشکول که مجله ثقافة الهند آنرا منتشر ساخته است و استعمال آن دارد که از مکتب هرات باشد . «مصور الخط العربی»

صفحه‌ای گرانبها و نایاب از قرآنی که ابوبکر غزنوی بخط کوفی زیبائی بر زمینه مزین و مذهب در سال ۵۶۰ نوشته است . از دار الفن الاسلامی قاهره .

«منقول از مصور الخط العربی - تألیف زین العابدین»

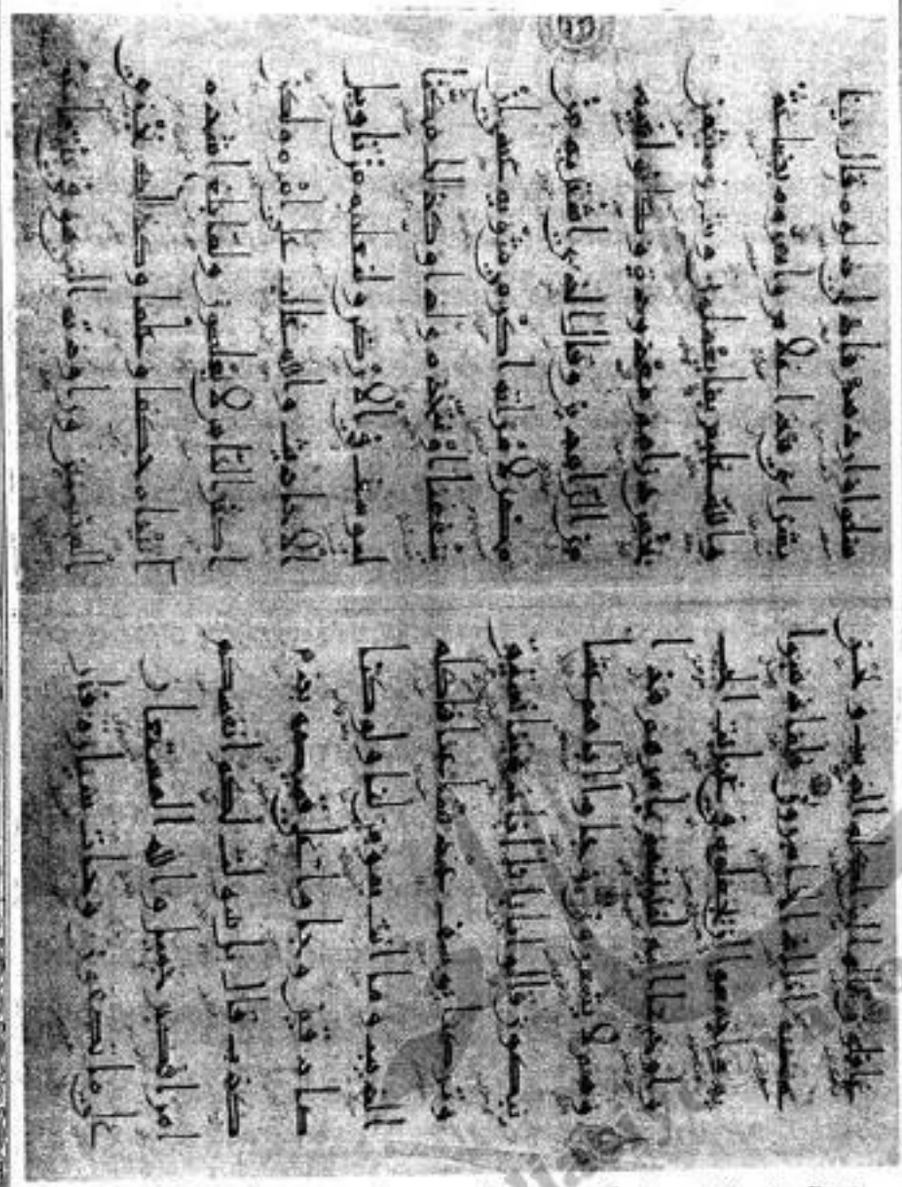

دو صفحه قرآن از مجموعه آثار دهکان که مربوط بقرن پنجم هجری دانسته‌اند . منقول از راهنمای کتاب (ماهین اسلام)

ظاهراً این دو صفحه منسوب باین مقله نزدیک هم و مشابه است که بسوی منبع مثال است و است . ترجمه‌ای که از خط کوفی نوشته شده خط نسخی پخته است که استعمال صعود از کتب هرات را نیز تأیید میکند . والله اعلم بحقایق الامور «مصطفائی»

بحث مروجان

اولین مروج کتابت در آغاز اسلام شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و پس از آنحضرت هر یک از کتاب وحی و اصحاب و تابعین که از کتابت بهره داشتند در ترویج این فن سهیم بودند بخصوص کسانی که در تکثیر و استحکام و تحسین آن تشویق نموده و سعی کردند همچون حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام (شهادت ۴۰ هجری) ، و فرزندان آنحضرت - و کاتبان و عاملان و بعض اصحاب و یاران او ، و خالد بن ابی الهیاج ، که بنا بقول ابن ندیم راوی از اصحاب حضرت علی رضی الله عنه بوده ، و ابن ندیم (صاحب الفهرست) مصحفی بخط او (خالد بن ابی الهیاج) دیده است . و نیز خطوطی را بخط دو امام بزرگوار حسن و حسین و دعوی را بخط امیرالمؤمنین در مخزنی از آن یکی از شیعیان بنام محمد بن الحسن روایت کرده است . صفحه ۶۷ الفهرست (۲۷۷)

و نیز وی گوید : « اول کسی که در صدر اول اسلام قرآن نوشت و بحسن خط وصف شده ، خالد بن ابی الهیاج است که من مصحفی بخط او دیدم . و سعید او را نزد ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۹) برد و بنوشتن مصاحف و اشاره و اخبار بگماشت ، و او کسی است که در طرف قبله مسجد پیغمبر ص از سوره والشمس تا آخر قرآن را باز نوشت . و گفته‌اند که عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱) م از او خواست که قرآنی بهانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و هنر نمائیها در آن بکار برد ....(۱) » ص ۱۵ و ۱۶ الفهرست .

همو گوید : « اول خطاط عهد بنی امیه قطبه بود و روی چهار خط از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد و بعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت ، و او یگانه نویسنده خط عربی در روی زمین بشمار میرفت » ص ۱۶ الفهرست .

از این عبارت ، بخلاف تصور بعضی که پنداشته‌اند چهار خطی را که قطبه بیرون آورده مکی و مدنی و بصری و کوفی بوده است (۲) و بنا بگفته الوسیطی معلوم میگردد که این چهار خط غیر کوفی و اوائل خطوط عربی بوده است مانند قلم جلیل ، طومار ، دشق و دیباج ، و ابن ندیم هم بیان نکرده که خطوطی را که قطبه استخراج کرد چه نام داشته است . بهر تقدیر قطبه اول کسی است که خط عربی را از کوفی گردانیده و بمسیر دیگر انداخته است . و پیروان خط

(۱) از بیان ابن ندیم برمیآید که خالد عمر دراز داشته ، و حضرت امیر و ولید و عمر بن عبدالعزیز را درک کرده است . (۲) مانند کتاب الشعراء بهار و دیگر نسخه‌ها

aliasiye@yahoo.com

دنبال ابتکار او را در تحول خط گرفتند تا منتهی بانواع رجسته‌ای از خطوط عربی گردید .

پیروان قطبه هرچند که فعالیت بیشتر آنها در سرو سامان دادن بخطوط تازه بوده است ، لکن خطوط کوفی متداول را نیز مینوشته‌اند و از مروجان بشمار میآیند مانند **ضحاك بن عجلان** و **اسحاق بن حماد** و **ابراهیم** و **یوسف لقوة الشاعر** . و از آن پس خشنام بصری و مهدی کوفی و عدهٔ دیگر در اوائل عهد بنی عباس که هم خطوط اصلی و موزون را با محقق و مشق مینوشته‌اند ، و هم در خط کوفی استاد بوده‌اند .

ایرانیان که از اواخر قرن اول و اوائل سدهٔ دوم هجری خط کوفی را در نوشته‌های خود استعمال کردند و در تحسین این خط و تکامل آن و در تنویع و تفریع آن سهم بیشتری از سایر ملل اسلامی داشته‌اند ، و خاندان برمکی در زمان خلافت هارون الرشید در ترویج و تشویق خطاطان و خوشنویسان عهد بذل عنایت و مال مینموده‌اند و در اثر توجه خاص آنان هنر زیبانویسی رونق گرفت و قبول عام یافت .

در این عصر (قرن چهاردهم هجری) نمونه‌هائی از خط کوفی بقلم استادان پدید آمده و مشاهده میشود که خوب از عهده برآمده و آنرا زنده کرده‌اند ، مانند زین العابدین شریف صفوی (زمان مظفرالدین شاه) مشهور به فخر الاشراف و دو تن معاصرین نگارنده در اصفهان . آقای سید حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد که هم اکنون بنوشتن قرآنی مفصل بدین خط اشتغال دارد و دیگر محمد صدیق زاده کاشیکار که در نوع معقلی (بنائی) استاد است . دیگر از معاصرین در تهران آقای آذر بیگ میباشد که اثر هنری او در تذکرهٔ خوشنویسان منعکس شده است . در مشهد الرضا ، آقای محمد حسن رضوان خطاط و طراح آستان قدس نیز در این خط ماهر و استاد است . اما در سایر ممالک اسلامی استادان و مروجان خط کوفی آنان که شناخته شده عبارتند از احمد یوسف مصری ، محمد طاهر الکردی المکی مؤلف تاریخ الخط و آدابه ، هاشم محمد بغدادی ، ناجی زین الدین مؤلف مصور الخط العربی ، عزیز الدین وکیلی افغانی و آخوند محمد علی عطار هروی .

و اینك نمونه‌هائی از معاصران عرضه میشود :

از مصر و عراق

از کتابت یوسف احمد در مصر

بسم الله الرحمن الرحیم

اية بسملة بخط كوفي زخرفي ، من الطراز الفاطمي بمصر : (عن الخط الكوفي — اهم انواعه)

شجری

ساده

مورق

مشرق

ساده

بسم الله الرحمن الرحیم بخط مختلف کوفی قدیمی از کتاب الخط الکوفی بقلم یوسف احمد

بسم الله هو خط کلمه مصر
فرسب بحد صطلا

شکل ۲۷۳ — نموذج كتابة بخط كوفي ، لألفاظ حروف الهجاء العربية — الأبجدية — التي تجمع جميع الحروف من الألف الى الياء على الترتيب الشرقي . بخط المؤلف الحاج زين الدين ه . سر الخط

شکل ۲۷۴ — نموذج اشكال الحروف الابجدية مكتوبة على اوراق البردي من الخط النسخي القديم (الحجازي) في القرن الاول للهجرة في حالتي الافراد والتركيب ، وهي من الالف الى الياء ، (مستخلصة من اوراق البردي من مجموعة «الامير رينر» في مكتبة فينا الاهلية) . ومنها بدار الآثار العربية بالقاهرة

بشاه

خط هاشم محمد

کوفی

مرشح

افغانستان

جلوه خاطر و منعکس (الملك لله وحده) الله تعالی درجانی

صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات قلمی و فوق عزم و ایثار این بکتب خطاط و نقاش و مورخ افغان است تلقا از کافه مشتاقان دعاء علم و عرفان و حفظ شئون ادبی و هنری کشور عزیز افغانستان و رهنمونی طلاب علم و افراد هنرآموز بترتیب یافته تا اگر کسانی بخواند و بنویسند امثال این خطها در وطن مادر تو رزند و اساسات این روله را تعقیب نمایند وسیله سهل تر مقاصد علمی و هنری شان یکی هم همین مجموعه زیبا باشد

مطبعه دولتی کابل : ۱۳۴۱

عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

کوفی ساده ، بخط عزیز الدین وکیلی افغانی بسال ۱۳۴۱ شمسی « از هنر خط در افغانستان »

از افغانستان

خط و ترسیم عزیز الدین وکیلی سال ۱۳۴۱ شمسی

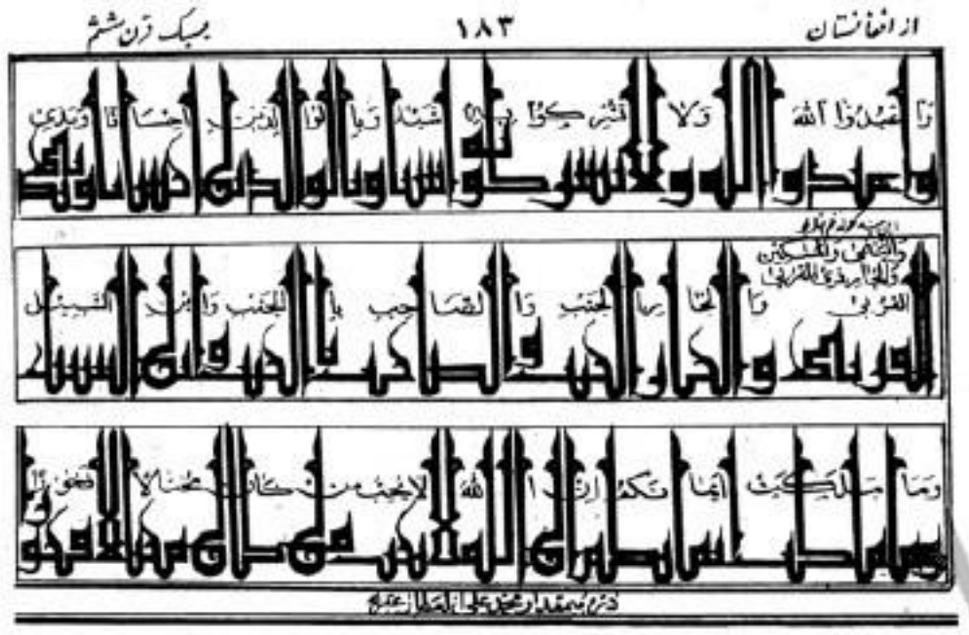

↑ بنا بر یقین نویسندهٔ آن - بسبک کوفی قرن ششم عصر شاهان غور نوشته شده است ❊

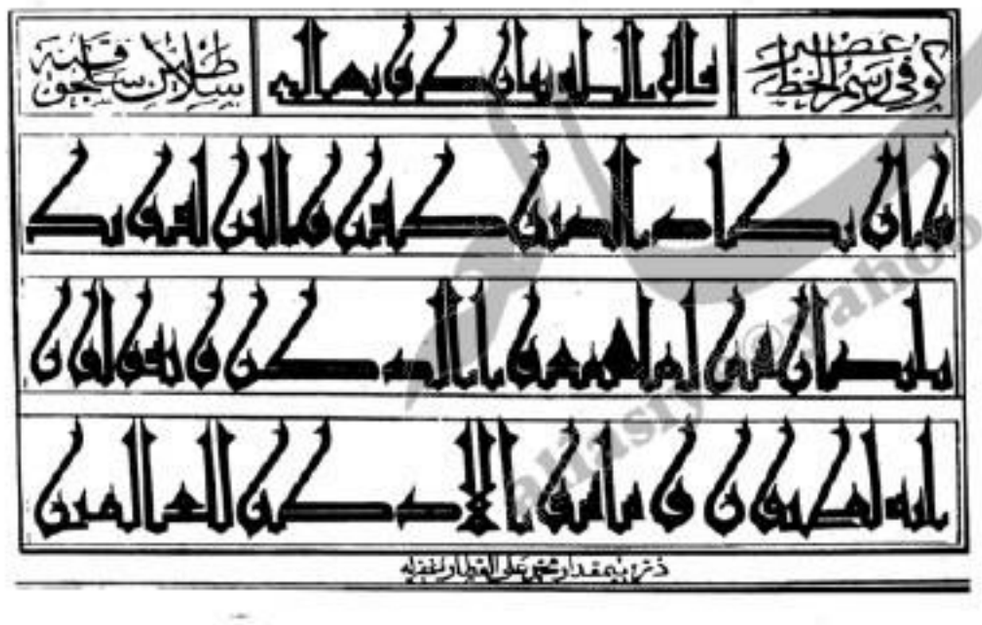

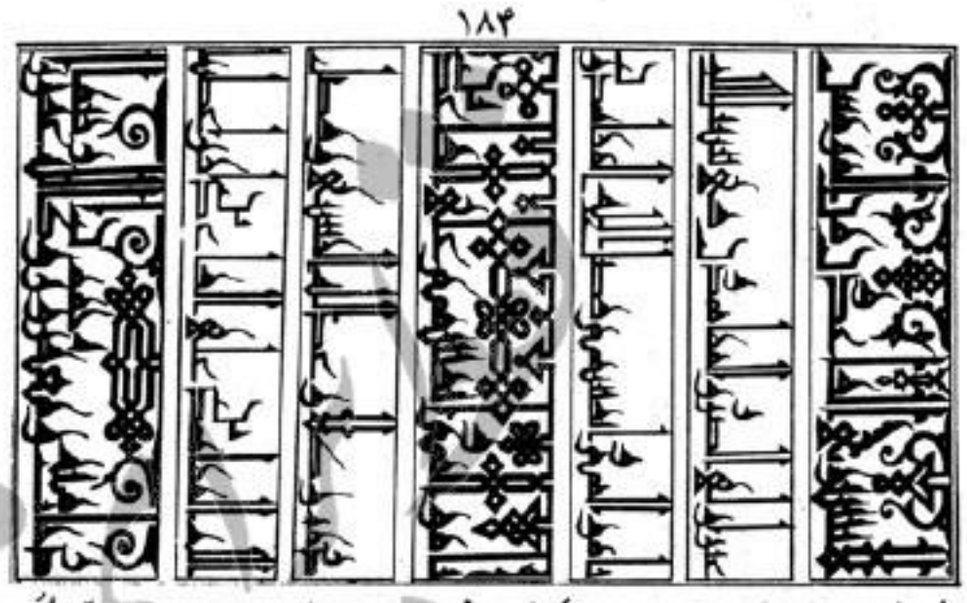

↑ بنا بر تصریح نویسندهٔ آقای محمد علی هروی خط کوفی قرن نهم عصر شاهرخ تیموری چنین بوده و برسم آزورگا نوشته است ❊

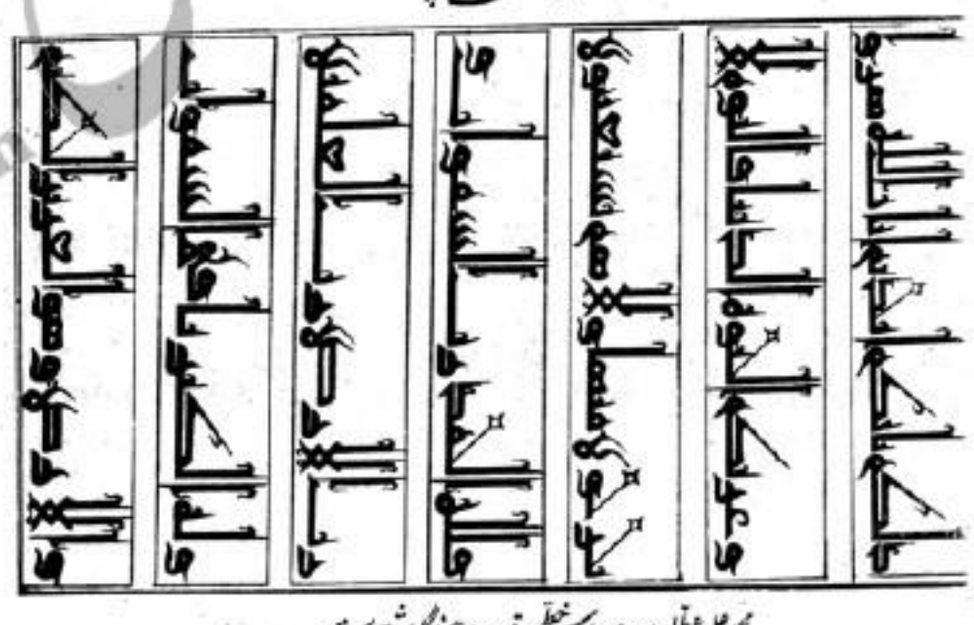

محمد علی عطار هروی برسم قرن دهم نگاشته است

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

وجه تسمیه

چنانکه در پیشینهٔ خط کوفی اشارتی رفت ، نامهای جزم ، انباری ، حیری ، حجازی باین خط داده اند

اما جزم بمعنی قطع است و بدان سبب جزم گفته اند که از خط مسند حمیری که خط قدیم بلاد عربی در جنوب عربستان بوده قطع و جدا گردیده است .

انباری از آنجهت است که خط جزم ابتدا در میان اهالی شهر انبار نشأت یافته و از آنجا بجاهای دیگر رفته است . در معجم البلدان نوشته است انبار شهری است در کنار فرات در ده فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروز شاپور مینامیدند .

حیری از آنروی است که مردم حیره این خط را از مردم انبار گرفته و رواج دادند . و حیره شهری بود در سه میلی کوفه که اکنون شهر نجف در آنجا واقع و مشهور خاص و عام است .

حجازی بدانمناسبت که خط کوفی پس از آنکه از حیره و انبار بحجاز رفت در آنجا مورد تعلیم و تعلم قرار گرفت و انتشار پیدا کرد .

کوفی که آخرین نام مشهور آنست بدان علت است که چون کوفه در زمان عمر نزدیکی حیره و انبار ساخته شد و مسلمانان از هر سو بدانجا رو کردند ، این خط ترقی روز افزون یافت و به کوفی مشهور گردید و امروز فقط بهمین نام شناخته میشود .

و نیز گفته اند که « بدانجهت مشهور به کوفی شد که چون کوفه مقر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید خط کوفی که خود آنحضرت هم یکی از نویسندگان آن خط بود رواجی بیشتر یافت و احکام و ارقام بدان نوشته شد لذا از آن پس بکوفی شهرت یافت »(۱) . سلطانعلی مشهدی گوید : مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما .

میرعلی هروی در رسالهٔ مداد الخطوط گوید : مستخرج خط کوفی جماعتی دانایان و دانشمندان کوفه بودند ، در آن خط دانگی دوات و باقی سطح و کوفی بجهت آن گویند که در کوفه پیدا شد و کسی که از همه نیکوتر نوشت حضرت شاه ـ

(۱) با استفاده از رسالهٔ احیاء الخط فخر الاشراف در مقدمهٔ قرآن او . ـ

ولایت پناه علی بن ابی طالب است .

درجه و مرتبه

خط کوفی در پیدایش سلسلهٔ خطوط اسلامی رتبهٔ اول را دارد ، ولی امروز از لحاظ استعمال در مرتبهٔ آخر قرار گرفته است

رسائی و سهل خوانی سادهٔ آن که با حرکات و نقطه باشد در درجهٔ پنج و شش از نسخ ، و تزئینی آن بدرجات مختلف و بالاتر میباشد . و از جهت آسان نویسی نسبت بخط شکسته و رقعه در درجات مختلف از نه بالاتر است . و از نظر زیبائی منظر بنسبت خط نستعلیق در درجه‌های چهار و پنج و بالاتر قرار دارد .

و بنابراین خط کوفی در درجهٔ هشتم از خطوط اصلی عصر حاضر میباشد و خط تزئینی کامل آن (موشح) و بنائی (معقلی) از حد این درجات بیرون و خود حدودی جداگانه دارد .

توصیف :

« شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطاطی است و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی بشمار میآید .... در کتیبه‌های دینی الفبای عربی در بسیاری از موارد بازیبا و مخصوصاً طرحهای نباتی توام شده است .... و درختی که برگهایش مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد . لکن علاوه بر این ترکیبات خط عربی در خود دارای امکانات تزئینی است که شکوه و زیبائی آن بیحد و حصر است .... کتیبه‌ای منقش که بر روی دیوار در ورودی مسجد و یا در محراب را گرفته شخص مؤمن را نه تنها بیاد معنی کلمات آن میاندازد ، بلکه او را متوجه اشکال و صور روحانی آن ، و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند . » مقالهٔ شیوس بن کلارت ترجمهٔ دکتر نصر در مجلهٔ هنر و مردم (۵۵)

« خط کوفی برای همه قسم تزئینات کتابها و ابنیه و ظروف و غیره کاملاً مناسب بود و اصولاً همهٔ خطوط اسلامی مخصوصاً کوفی برای تزئین از سایر الفبا ها مناسبتر است زیرا که ترکیبات حروف آن از حیث عمودی و افقی و ایستادگی و اتصال آنها بیکدیگر برحسب ذوق و تفنن کاتب صورت پذیر است . بعلاوه علامات و نقطه و اعراب نیز بزیبائی میافزاید مخصوصاً اگر علامات را چنانکه معمول بوده است با مرکب الوان و زر نوشته باشند ؟

« از تقریرات مرحوم دکتر مهدی بیانی »

« خط عربی نقش معنی در هنر تزئین پیدا کرده هیچ خطی چون کوفی برای مقاصد تزئینی با انواع و انحاء مختلف خود تا باین حد مناسب نیست . حروف کوفی را میتوان بالانفراد و روی خطهای افقی ممتد رسم کرد و چون هر حرف قابلیت تزئینی خاصی را دارد لذا برای تزئینات مختلف از آن استفاده شده است . » « با استفاده از مجلهٔ هنر و مردم »

« این خط در حال افراد و ترکیب اصولی و فروعی است و مراد ما از اصول وضع اولیهٔ آنست که در زمان حضرت ختمی مرتبت تا زمان خلافت حضرت ولایتمآب صلی الله علیهما بر آن رسم نگاشته میشده و مراد از فروع آنچه نویسندگان در تمادی آزمان از انحاء تصرفات و نقاشیها بر آن اصول افزوده اند و همین تصرفات باعث اشکال و علت انزجار طباع گردیده و حال آنکه چون بوضع اصلیهٔ آن نظر کنی خواهی یافت که حسن ترکیب و اعتدال طبیعی و تناسب اجزاء این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است »

« از مقدمهٔ قرآن فخر الاشراف ـ رسالهٔ احیاء الخط »

رسوم آرایشی و نقاشی هم آهنگ کوفی را رجال فن بمعانی قدسیه‌ای که حکایت از برانگیختن ایمان و خشوع است تعبیر کرده اند ، و شخص متفنن مسلمان وقتی در برابر بعض آنها قرار میگیرد و انبساطی احساس میکند و روح در عالمی غیر از این عالم بپرواز در میآید . گلها و برگهای آن با او حکایت بهشت کند ـ و گره هایش داستان پیمان محکم ایمان را بگوش او باز میگوید . « مؤلف »

باری خط کوفی ساده تقریباً $\frac{1}{8}$ دور و بقیهٔ سطح است و تزئینی آن اکثر در همین حدود میباشد جز بعض شیوه‌های خاص که دورش بیشتر و گاهی به نصف میرسد . ولی خط معقلی (بنائی) تمام آن سطح است که اکثر تشکیل زوایای هندسی میدهد .

در این خط اغلب دنباله‌های الف بطرف عقب برگشته است و با قلمهای گوناگون بقطع محرف و جزم(۱) و متوسط حتی مدور و عکس محرف مانند دم قلمهای لاتین نویس که از چپ براست نویسد . میتوان نوشت ، ولی اکثر در این خط قلم مستوی القط بکار است . حرکات قلم در بعض اقسام کند و در برخی سریع و عموماً نسبت بسایر اقلام کندتر است

(۱) مراد از جزم و ایجاز خط مستوی که بین اهل فن اصطلاح است پیشه ، نقد خط مسند یا مستوی محرف است . ـ

و گردش قلم در آن آزادانه و چرب و نرم بکار نمیرود . پاره‌ای از شیوه‌ها صرفاً جنبهٔ نقاشی و رسم دارد و معقلی رسم صرف است . و تنها فرق موشح و معقلی با سایر اقسام این است که آنها را رسم و نقاشی زبان دار بنامیم

و در خط کوفی علاوه بر حروف متشابه شکلهای بعضی با بعض دیگر تشابه دارد که در وقت خواندن موجب اشتباه و التباس میگردد . مانند ح ع (ع ح) ک ک (ح ک) . و مانند : ک ط ص ک (د ط ص ک) که با اندک فرقی مثل هم نوشته شده و مانند د ه (ر و) که نزدیک بهم دیگر دیده میشود و همچون سرج و غ و ف و ق و میم در وسط کلمه که با جزئی تفاوت شبیه همند . و اگر بخواهیم این نقیصه برطرف شود لازم است که نویسنده فرق آشکارائی بین اینگونه متشابهات قائل شود و با قلم بعمل آرد . مثلاً بین دال و کاف همیشه رعایت کند دال را کوتاه و کوچک ، و کاف را دراز و بزرگ بنویسد ، و باقی را بر همین قیاس تفاوت قائل گردد

الفبای کوفی :

الفبای کوفی ساده و تزئینی

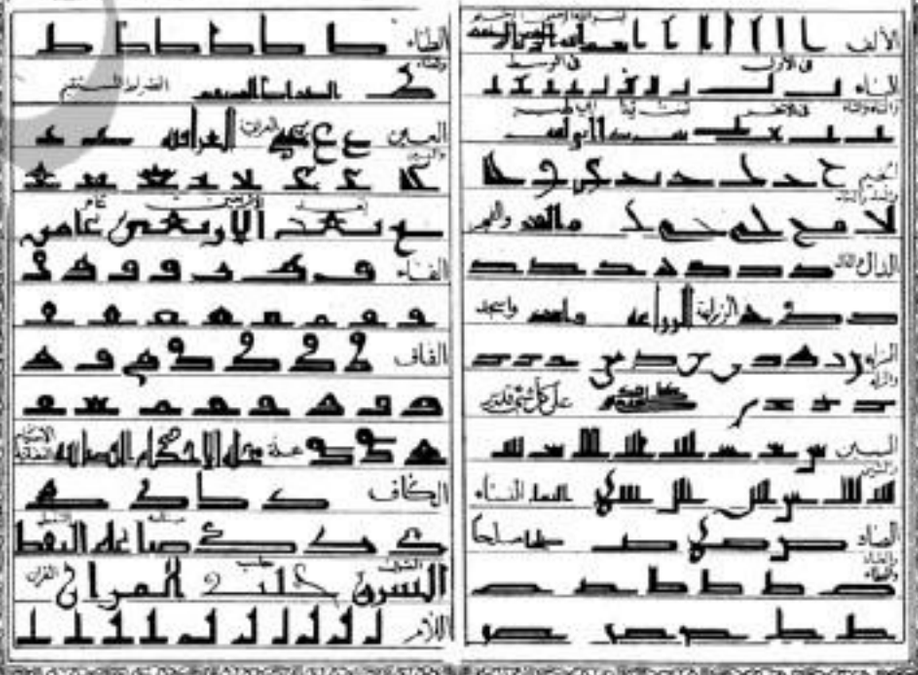

← الفبای کوفی بصورت ساده و تزئینی نوشته شده در ایران عهد مظفرالدین شاه قاجار

شکل ۲۷۸ ــ نماذج کتابة حروف الالفباء من الالف الی الیاء علی مختلف الاشکال افرادا وتركيبا بخط كوفي ايراني متأخر من نسخة من مصحف مختومة بختم شاه مظفر الدين شاه قاجار ، وفيها بعض نماذج من كلمات

الفبای کوفی برسم التقدیم ←
در سوریه از
کتاب ابن وحشیه نبطی
«منقول از صور الخط»

شكل ٢٧٧ ــ نموذج حروف الابجدية المفردة بالخط الكوفي ــ السوري ــ من الكتاب المسمى « شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام » لابي بكر احمد بن وحشية النبطي المتوفى سنة ٣٣٢ هـ من نسخة كتبت سنة ٤١٣ ثم نسخت سنة ١١٦٦ هـ : المتحف البريطاني رقم: 440. H 17

الفبای تزئینی کوفی :

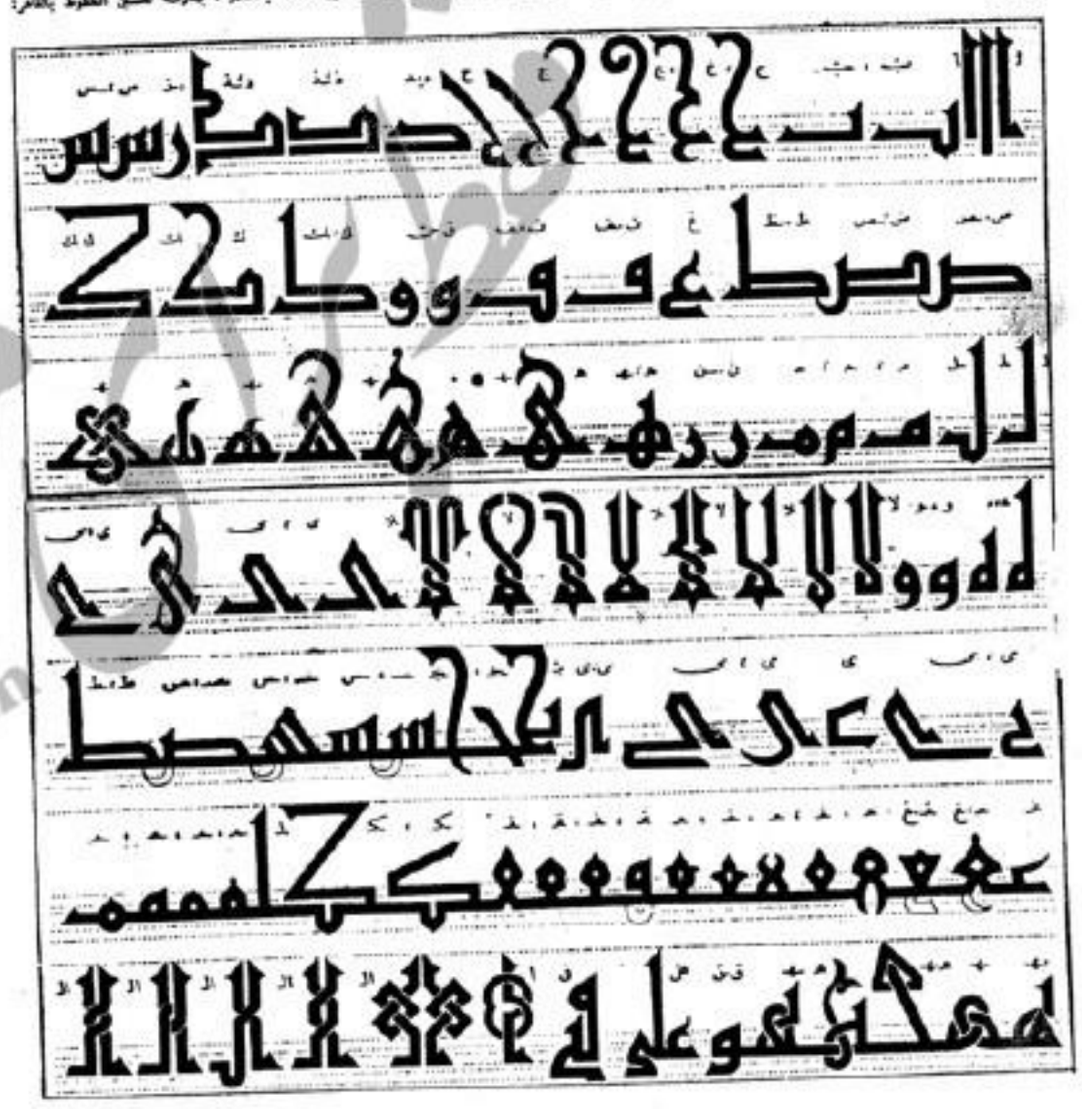

حروف تزئینی کوفی :

پایان فصل کوفی از بخش تحقیق در خطوط اسلامی خط

مُحقّق و ریحان

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

در آغاز دولت عباسی بازار خط‌نویسی رونق گرفت، و اقلام بسیار در خط پیدا شد، و از این رو تطور عظیمی در این عصر صورت گرفت.

گرچه آغاز پیدایش خط محقق دقیقاً روشن نیست لکن ظهور و شهرت آن در آغاز دولت عباسی بوده و نام آن در اوائل آن دولت بمیان آمده است.

ابن ندیم در کتاب الفهرست ص ۱۴ گوید: «تا آغاز دولت عباسی مردم همان شیوهٔ قدیم (یعنی کوفی قلم جلیل و متفرعات آن که خطوط موزون میگفتند) می‌نوشتند، همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت، و خطی پیدا شد که بآن عراقی میگفتند و این خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد.

این خط مرتبهٔ رواج و زیبائی گذاشت، تا کار به مأمون رسید و اصحاب نویسندگان او بنیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار با هم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام «احول محرر» پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه‌بندی نمود ....»

از این بیان اهمیت قلم محقق و اینکه از مایه‌ور دانشمندان و هنرمندانی بنام وراقان بمنصهٔ ظهور رسیده بخوبی روشن و واضح است که پیدایش این خط تأثیر شایانی در خوبی و تهذیب و پیدایش خطوط دیگر داشته است و نیز دانسته میشود که خط محقق از دسته خطوط موزون (یعنی ۲۲ قلمی که از قلم جلیل منشعب شده) بشمار نیست و خود

قلمی مستقل و جداگانه بوده است.

از تواریخ برمیآید که در عهد تمدن اسلامی در بغداد و سایر بلاد کسانی بوده‌اند که آنان را «وراق» و وراقان میگفتند و اینان خطاطانی بودند که خود در عداد فضلای علمای عصر محسوب میشدند و کارشان استنساخ و تصحیح کتب علمی و ادبی بود که پس از نوشتن و تصحیح آنرا زینت داده و جلد کرده بمعرض فروش مینهادند چنانکه ابوحیان توحیدی و اسحاق ابن الندیم مؤلف الفهرست و دیگر وراق بودند که در عداد ادبا و مؤلفان نامی جای دارند (۱).

و نیز صاحب الفهرست در صفحه ۱۲ آورده است: «اما وراقانی که قرآن را بخط محقق و نسخ و امثال آن مینوشتند عبارتند از ابن ابوحسان، و ... و ... و ابومحمد اصفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسرش که من این دو نفر را دیده‌ام».

مؤلف راحة الصدور (مدون سال ۵۹۹ ه) در ضمن قواعد خط که بنظم و نثر گفته از قواعد خط محقق نیز سخن بمیان آورده است. و مؤلف نفایس الفنون (بین ۷۰۳ و ۷۱۶ ه) خط محقق را در رأس خطوط نام برده است آنجا که میگوید: «خط را بمحقق و ثلث و نسخ و رقاع و سجود و توقیع و ... متنوع گردانیدند» و همچنان در ضمن قواعد خط بقواعد محقق هم اشاره کرده است.

صاحب کتاب صبح الاعشی (مدون ۷۹۱ هجری قمری) جزء ثالث صفحه ۱۵ آورده است:

انّ الخطّ الکوفی فیه عدّة اقلام مرجعها الی الاصلین وهما التقویر والبسط فالمقوّر هو المعبّر عنه الآن باللیّن: وهو الّذی تکون حراقاته وما فی معناها منخسفة منحطة الی الاسفل کالثلث والرقاع ونحوهما.

والمبسوط: هو المعبّر عنه الآن بالیابس وهو مالا انخساف وانحطاط فیه کالمحقق وعلی ترتیب هذین الاصلین الاقلام الموجودة الآن.

یعنی در خط کوفی عده‌ای اقلام بوجود آمده که بازگشت همه آنها به دو اصل مدوّر و مبسوط است. خطوط دستهٔ اول که امروز بخطوط نرم تعبیر میشوند آنهائی هستند که دایره‌ها و دنباله‌های حروف فرورفته و سرازیر و متمایل بپائین نوشته

(۱) مراد از تقویر استدارة و دور، یا حرکت دورانی، و مراد از تبسیط، یا حرکات راست مستقیم است. ...

میشوند چون ثلث و رقاع و امثال این دو. و خطوط دستهٔ دوم (مبسوط) که امروز آنها را بخشک تعبیر کنند، اسامی هستند که فرورفتگی (و گودی) و تمایل بپائین در آنها دیده نمیشود، مانند محقق. و اقلام موجود کنونی همه برمحور این دو اصل دور میزنند.

و در صفحه ۵۲ و ۵۳ خط محقق را در ردیف اقلام مستعمل آن زمان (یعنی زمان صاحب صبح الاعشی) نام برده و گوید: «والمحقق استحدثت کتابته فی طغراوات کتب القانات» «وهذه صور حروف الاثلاث السبعة التی تستعمل فی دیوان الانشاء ولوازمه وهی: الطومار، ومختصره، والثلث، وخفیف الثلث والرقاع، والمحقق، والغبار فی حالتی الافراد والترکیب» (۱)

تفتشدی با آنکه بیان محقق را وعده داده جداگانه بشرح و تفصیل خط محقق نپرداخته ولی در ضمن خط طومار و مختصر طومار اشاره کرده که هریک از این دو خط را بدو طریق (طریقهٔ ثلث و طریقهٔ محقق) میتوان نوشت و ضمن آوردن نمونه‌هائی از حروف ثلث نیز اشکالی را در صفت محقق معرفی کرده است.

وی در صفحه ۲۶ صبح الاعشی گوید: اهل صناعت خط را بدو قسم تقسیم کرده‌اند که رعایت آن بر خوشنویسان لازم است: محقق و مطلق. و محقق آنستکه اشکال و حروف آن باعتبار مفرد صحیح باشد و نقص و ناتمامی در آن دیده نشود و این قسم خط در کارهای بزرگ و مهم از قبیل پیمانها و اسناد معتبر و در تذکرات برای نسل بعد نسل و نامه‌های بین پادشاهان، برحسب شؤون اشخاص بکار میرود.

و اما مطلق آنست که حروف آن داخل هم و درهم شده و بعض آن ببعض دیگر پیوندد. و این خط خود از محقق متولد گردیده و در مکاتبات فوری و مهم عمومی استعمال میشود. و واجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هریک از این دو قسم خط بشیوه و روش خود نوشته شده و بآن دیگر مخلوط نگردد.

پوشیده نیست که مؤلف صبح الاعشی در اینجا خط محقق را تعمیم داده و آنرا شامل اقلام چند نوع خط و علاوه منشأ بروز و ظهور سایر اقلام و خطوطی غیر از خود (یعنی دستهٔ مطلق) شمرده است.

(۱) صبح الاعشی رجای دیگر توقیع را نیز بشمار آورده ولی نامی از نسخ نبرده است. شاید که این خط را منطوی در محقق دانسته باشد. ...

در رسالهٔ خط عبد الله صیرفی (اوائل قرن هشتم) معاصر اولجایتو خدابنده که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است، درباره خط محقق چنین نوشته است: «پس اصول آنست که این مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و بشش نوع نسبت نموده و نهاده لفظاً و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته‌اند و آن در باب دوم ذکر کرده شود. اما انواع خط اول را محقق نام نهاده‌اند از بهر آنکه در این خط رُبعی دور است و باقی سطح پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت. پس این قسم را مقدم داشت. و ریحان تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است؟»

صاحب کتاب جامع محاسن الکتابة الکتاب (مدون ۹۰۸ ه) خط جلیل محقق را بشمار یکی از اقلام مضبوطه خود آورده و شش صفحه از کتاب خود را بنمونه خط جلیل محقق اختصاص داده است که ابتدای آن چنین شروع میشود: «قلم جلیل المحقق طریقته (ابن بواب) رحمه الله تعالی، بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله بالغدو والآصال ... و آخر صفحه ششم بکلمه وصلی الله علی محمد و آله وسلم ختم گردیده است.

در مداد الخطوط میر علی هروی (متوفی ۹۵۱) آمده است: «.... پنج قلم دیگر استخراج نمود (ابن مقله) براین طریق که یک نقطه بر اصول افزوده و سطح آنرا بیشتر کرد محقق نام کرد زیرا که خوانا تر است چنانکه گویند نیم او دور است و چهار دانگ نیم سطح و مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد باعتبار سطح ... و باریک محقق را که رنگ بوی محقق داشت ریحان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و ریحان هر دو یکی است؟»

در کتاب فوائد الخطوط (خطی نوشته ۹۹۵ ه) تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری (۲). قواعد رسم الخط محقق نظماً و نثراً بر رشتهٔ تحریر در آمده است: «اما اصول خط آنست که ابن مقله وضع کرده است. خط را بر دایره و نقطه کرده و بشش نوع نسبت نموده و بیک قول بهفت نوع و هر نوعی را اسمی نهاده مناسب لفظاً و نقطاً. و اصل خط را از نقطه گرفته‌اند. پس نوع اول را محقق نام نهاده‌اند و از این خط دانگ نیم دور است و چهار دانگ نیم

(۱) میر علی نوشته است که ابن مقله از جمله پنج قلم دیگر استخراج نمود تا آخر عبارت. و این سخن بشهادت سایر منابع معتبر صحیح نیست زیرا قلم محقق از قدیم برشت میدانند. و اگر بجای ابن مقله میر علی و از قدیم گوئیم باید بگوئیم این مقله از اصلاح قدیم که خاک تهذیب اقلام بوده محقق را تهذیب کرده، نه از شکل و اصول خط.

(۲) این کتاب در بخارا نوشته شده و مشتمل بر نکاتی جالب و مهم و اکثر بیانی است

سطح و بعضی بر اینند که دو دانگ و کوراست و چهار دانگ سطح است پس بر تقدیر اکثر در آن سطح است و از این جهت مشابهت به معقلی دارد، و کوفی که حقیقی است بیشتر دارد از خطوط دیگر از آن مزوی را محقق نام نهاده و بر انواع دیگر مقدم داشت. و در شعری گفته شده است: طومار و محقق و رقاع و ریحان نسخی است که ثلث او به توقیع نوشت و ریحان تابع محقق است در اصول ع (۱)

در بسیاری از تذکره های مربوط به خط و خطاطان و در مرقعات و مقالات مربوط باین موضوع و شرح احوال خوشنویسان نام این قلم بچشم میخورد و همه آنرا یکی از اقلام شش گانهٔ غنچهٔ یاقوت شمرده اند از جمله آنها کتاب خط و خطاطان (مدون بسال ۱۲۰۵ قمری هجری) در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی است که چند جا از این خط نام برده و در صفحه ۹۱ گوید «محقق اول اقلام است که یک حصه دور و بقیه سطح میباشد و ریحانی از آن استخراج شده است» مؤلف آن کتاب واضع این دو قلم را ابن بواب دانسته است و این سخن پذیرفتنی نیست زیرا قلم محقق چنانکه گذشت قبل از ابن مقله و ابن بواب وجود داشته و ابن مقله آنرا تهذیب کرده است لکن ریحانی را بعض محققین نسبت بابن بواب داده اند و میتوان قبول کرد که از این نوع خط ظریفتری بنام ریحان بیرون آورده و ظهور و رواج بخشیده باشد. و در صفحه ۲۵ همان کتاب است: امام سیوطی (۲) در رساله رشف الزلال قطعه ای دارد که نام تمام اقلام متعارفهٔ زمان او در آن درج شده است:

تعلیق رد فك بالخصر الخفیف له ثلث الجمال وقد وفته اجفان

خذ علیه ریاض الحسن قد طلعت وفی حواشیه للصدغین ریحان

محقق فیح صبری عن هواه ومن توقیع دمعی بالمنثور برهان

یا حسن ما قلم الاشعار خط علی ذلك الجبین فلا یسلوه انسان

---

(۱) تذکر نکته ای در اینجا لازم است، بین خط محقق و کوفی که گفته اند نزدیکی از همه آنها نزدیک است و آنرا اشبه کوفی ایرانی (النسخ فصل کوفی) شباهت وجود دارد. اگر ثابت شود که این نوع کوفی پیش از محقق وجود داشته و اقتباس برده که از آن گرفته شده باشد.

(۲) رساله سیوطی صفحه ۲۰۸ آمده است: عبدالرحمن جلال الدین ابن امام کمال الدین خضیری سیوطی عالم و محدث و مفسر و مفتش جامع و صاحب تألیفات مشهور است که در سال ۹۱۱ هجری در قاهره درگذشته است.

اتمت بالمصحف الشامی ومصحفه ما مر بالبال یوما عنك سلوان

ولا غبار علی حبی فعندك لی حساب شوق له فی القلب دیوان

و دیگر تذکره خوشنویسان هفت قلمی دهوی متوفای حدود سال ۱۲۳۹ هجری و تصحیح محمد هدایت حسین اقلام سته را دیدنی آورده است و گوید «ثلث و توقیع و هم محقق و ان نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان» و نیز بیان داشته است «قسم اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط دانگی و نیم دور است و چهار دانگ و نیم سطح است پس مشابهت بخط عربی و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح لهذا این قسم را مقدم داشته اند و ریحان تابع محقق است»

میرزای سنگلاخ (متوفی ۱۲۹۴ هـ ق) در جلد دوم تذکرة الخطاطین سروده است:

از حسرت یاقوت روانبخش نگارش گردیده عیان بدیدم خطوط تعلیق کمال است که ثلث خط یار آید ز هزار خط ریحان بشمار

شد نسخ اگر شکسته ای نگار بر من ز رقاع زین سپس رقعه نگار

نتیجه

از این منقولات دانسته میشود که خط محقق نزدیکترین خطوط به معقلی و کوفی، و اولین اقلام است که از کوفی استخراج شده است ۱ از دسته اقلام مزون نیست و مستقلا از ناحیه رقاقان عراقی که احتمال دخالت ذوق ایرانی دارد، بوجود آمده است ۲- در آغاز دولت عباسیان و زمان مأمون، این خط خود را نشان داده و ظهور یافته است ۴- اول خطی است که مورد تهذیب و هندسی کردن ابن مقله قرار گرفته است. لذا از دو نظر اولین اقلام حساب میشود یکی از نظر آغاز پیدایش که همزمان یا مقدم بر خطوط مزون بوده و دیگری از لحاظ تهذیب و اصلاح ابن مقله ۵- یکی از اقلام انتخابی یاقوت مستعصمی این خط بوده و بعد از او استادان این خط مهارت و استادی نشان داده و قرآنها و کتابهای نفیس بدین خط نوشته اند.

نمونه هائی از محقق و ریحان

از استادان برجسته این خط

aliasiye@yahoo.com

از نیمه قرن چهارم

خط ابن بواب (۴۱۳)

بسم الله الرحمن الرحیم

از کتابات ابن بواب. برسم محقق و ریحان. الف و لامها بدون سرک دیده میشود. از موزه طوپقاپی استانبول «صورة الخط»

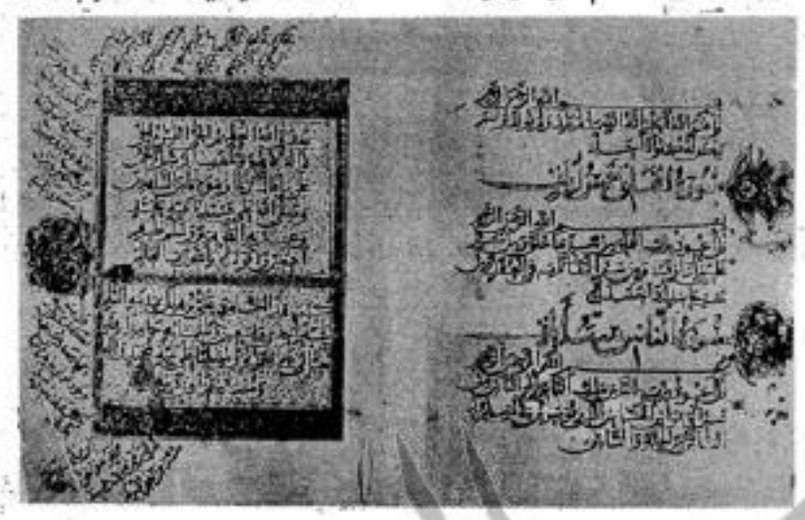

خط نسخ مایل بریحان، سرسوره ها بخط ثلث. و صفحه مقابلش بخط ریحان. نوشته سال ۴۹۱. از موزه چستربیتی انگلستان. «کلارنس کاپ»

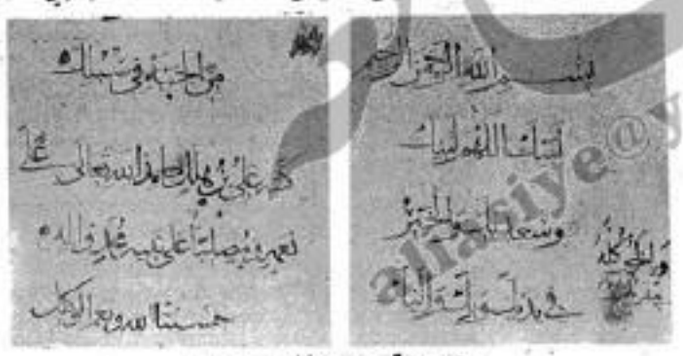

منقول از کتاب سبیل النجاة علی بن هلال

نیمه قرن هفتم

خط یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸)

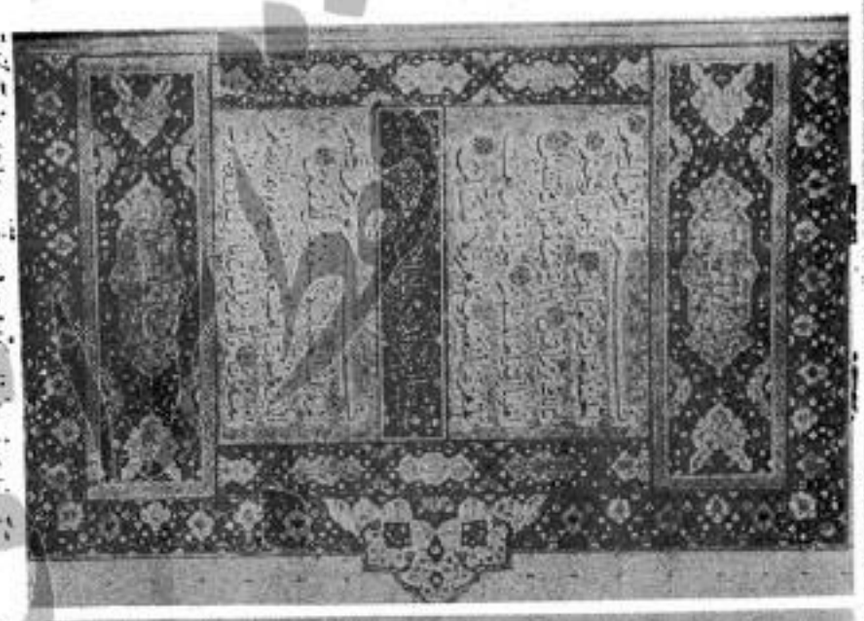

قرآن خط محقق آستانه بوشت بسال ۶۶۱ هـ. منقول از «موزه طوپقاپی استانبول»

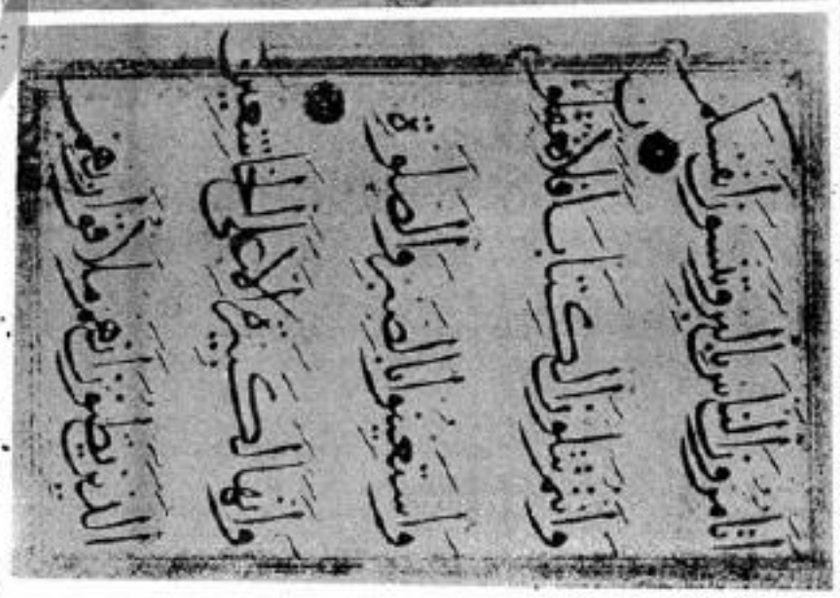

قرآن خط محقق آستانه بوشت بسال ۶۶۱ هـ. منقول از «موزه طوپقاپی استانبول»

aliasiye@yahoo.com

تطوّر

چنانکه اشاره شد ریشهٔ خط محقق به کوفی میرسد و از دوران ابتدائی خود بدست خطاطان قدیم چون قطبه و خالد رضحاک و اسحاق و ابراهیم و یوسف شجری وزراقان عراقی، پرورش یافته قدم در راه نیرو و زیبائی گذاشت و از آن فروع دیگری نیز منشعب ساختند تا بزمان احول محرر رسید. احول که از دست پروردگان بزرگان ایرانی یعنی برمکیان بود و بقول ابن ندیم در معانی خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت، قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه بندی نمود و در زمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آنجمله: خط ریاسی کبیر، نصف ریاسی، صغیر نصف، خفیف ثلث و خط محقق و ... بود.(۱)

در این دسته اقلام که میتوانیم دسته ریاسی بنامیم باز نام محقق برده شده است و گویا ذوالریاستین و بهدستان او، بار دیگر در اصلاح و تهذیب محقق اقدام کرده و آنرا در شمار دستهٔ ریاسی آورده اند.(۲)

از متون الفهرست و صبح الاعشی برمیآید که زمان مأمون عباسی روزگار درخشان خطاطی بوده که رنگ و آبی بخود گرفته و خطاطان ماهر بسیار پیدا شده اند و اصلاحات بزرگی در خطوط مختلف بظهور پیوسته لکن کیفیت تغییرات و تحولات آنچنانکه باید روشن نیست. و صورت اقلام زیادی که در این عصر بنا بر متن الفهرست و صبح الاعشی و سایر مآخذ بوجود آمده و در مقدمه کتاب هم یاد شده در دست نیست. و مسلّم است که اقلام این عصر و تطورات بعد بدست کاتبان سُبُز و خطاطان برجسته و بزرگ چون ابن مقله و ابن بواب و یاقوت و پیروانشان اصلاحات و تکامل پیاپی دیده تا بصورت کنونی در آمده است. و از آنجمله خط محقق است که بهمان نام قدیم و بصورت تازه و جدید خود، در میان خطوط اسلامی جلوه گری میکند.

خط ریحان که در طی سالهائی بعد از محقق پیدا شده متفرع از آنست. که هر دو (محقق و ریحان) از زمان

(۱) الفهرست ابن ندیم - (۲) بنا بر قول ابن ندیم و الفهرست و بنا بر قول ابن مقله در کتاب مضاف الکتاب که در فصل ثلث خواهد آمد قلم ریاسی و فروع آنرا ذوالریاستین ترتیب داده است ولی مؤلف صبح الاعشی مخترع قلم ریاسی را یوسف شجری میداند. با اینکه دو نظر اول اقوی است استبعادی ندارد که خط ریاسی و متفرعات آن و خط محقق زیر نظر ذوالریاستین و احول محرر و یوسف شجری صورت تازه پیدا کرده باشد.

قرن هفتم و هشتم

خط احمد بن سهروردی (متوفی حدود ۷۱۰) و عبدالله صیرفی (۷۴۶ هجریه)

(پیشروان یاقوت)

خط محقق احمد بن سهروردی با تاریخ ۷۰۶ هـ و کاغذ بخارائی «منقول از هنر و مردم»

خط محقق احمد سهروردی با امضاء و رقم خود نویسنده مجله هنر و مردم

خط محقق عالی (کتیبه مدرسه غیاثیه خرگرد)

صفحه اولی از قرآن بخط عبدالله صیرفی کتبا ۷۲۸ هـ در آستانه

ابن بواب رو به ترقی و رواج بیشتر گذارد(۱) و پیوسته رو به تکامل بود تا بزمان یاقوت و شاگردان او رسید که در این زمان نهایت رایج گشت. تا قرن دهم و یازدهم محقق و ریحان در ممالک اسلامی در نوشتن مصاحف و کلاهی دواوین بکار میرفته است و از آن پس بتدریج از رواج آن کاسته شد تا امروز که نویسندهٔ آن کمیاب و طالبانش نایاب شده اند. شاید سزاین رکود، بطوء و کندی در نوشتن آنها بوده و فرع محقق، و صرف وقت زیاد و کاغذ و هزینهٔ بیشتر آن بوده باشد. و الا این دو خط از کمال وضوح و زیبائی بقدر کفایت بهره در بوده و فروع ریحانی آن بر بسیاری از خطوط برتری دارد.

محمود یازر یکی از خطاطان زبردست ترکیه (۱۳۱۱ - ۱۳۷۲) و مؤلف کتاب مفتاح الکتابات القدیمه، در این باره نظری دارد: «بمناسبت شباهت بعض حروف محقق به ثلث کم کم محقق از رواج افتاد و جای خود را به ثلث و ریحانی داد. ریحانی گرچه عمرش از محقق درازتر شد اما باندازهٔ ثلث دوام نکرد. و آنها سابقاً برای خوانا بودن با محقق و ریحانی نوشته شدند، بعدها ریحانی هم برای نوشتن مطالب کوتاه و نوشته های تجملی منحصر گشت.»

نمونه های دیگر از محقق و ریحان ←

(۱) مرحوم دکتر بیانی در مجلهٔ تقریرات خود قلم ریحان را به علی بن عبیده ریحانی از مهاجرین و دانشمندان دربار مأمون منسوب داشته و صحیح بنظر نمیرسد زیرا نام قلم ریحان در ردیف اقلام الفهرست نیامده و احتمالاً در زمانی متأخر از آن زمان پیدا شده است. مؤلف کتاب ریحانة الادب صفحه ۱۰۵ دربارهٔ ریحانی چنین نوشته: «ریحانی علی بن عبیده رضوی کاتب مکنی به ابوالحسن و معروف به ریحانی از مشاهیر فضلا و بلغا که وافر الفضل کثیر الادب و بدیع اللفظ حسن العبارة بوده ... ریحانی با مأمون عباسی ۱۹۸ - ۲۱۸ هـ معاصر بوده و وزراء تقرب داشته و با آنهمه فضل و کمال یکمرتبه متهم بوده است» و ما می بینیم که در ترجمه حال ریحانی از اختراع خط ریحان ذکری بمیان نیامده است. فضائی

خط بایسنغر (متوفی ۸۳۷) (محقق)

از اجزای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس رضوی) (ایران)

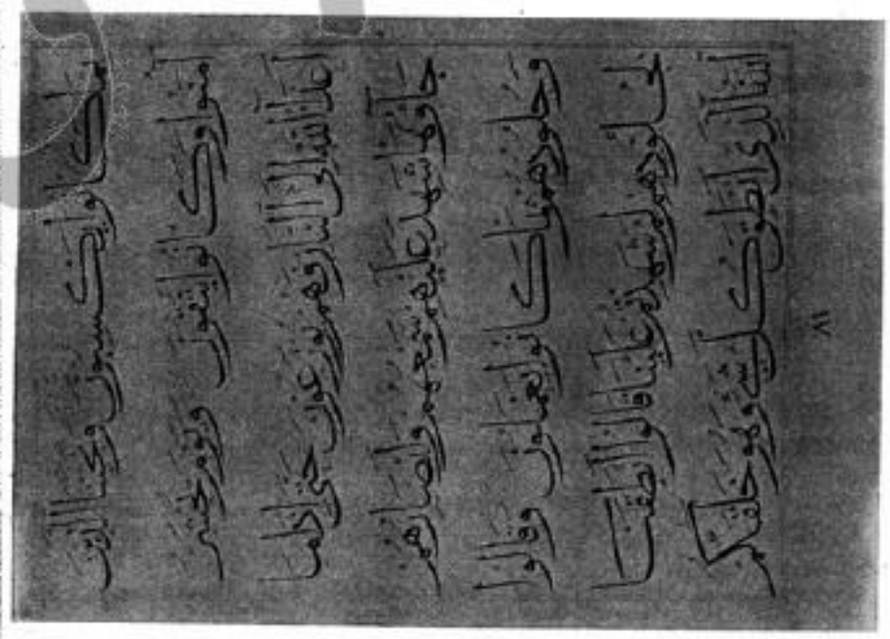

خط محقق از یکی از نویسندگان قرآن نهم «از آستان قدس رضوی»

aliasiye@yahoo.com

خط محقق و ریحان از قرن نهم
از کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و هنر مشهد، علاوه‌ای محقق و علاوه‌ای ریحان
و سطور از نگارنده است

مؤلف جامع محاسن نمونه خطی بنام قلم المصاحف آورده که صورت آن ریزتر از جلیل محقق و منظم و مضبوط و درشت‌تر از ریحان است یعنی خطی بین جلیل محقق و ریحان میباشد و فرق دیگری ندارد.

نمونه خط ریاسی را در این کتاب می‌بینیم که مخلوطی از نسخ و ریحان است و نسخ آن بر ریحان غلبه دارد.

جامع محاسن از قلم دیگری بنام قلم الاشعار یا مؤنق (یعنی نیکو و شگفت)، نمونه‌ای داده است که تقریباً با قلم جلیل محقق بی تفاوت میباشد و فقط چند شکل از قلم ثلث در آن داخل گردیده که در جلیل محقق دیده نمیشود مانند و، ن، هر، ل، ا، ی، نو و خود مؤلف در فرق بین جلیل محقق و قلم اشعار گفته است که واو و نون و را و یا در حال افراد هنگامی که در خط مؤنق یعنی خط اشعار باشد خالی از کوتاهی و گودی نیست ولی در محقق برعکس آنست که در این چهار حرف هم کوتاهی و گودی دیده نمیشود، و در خط ثلث گودتر و کوتاهتر نوشته میشود.

تذکر این سه قسم خط بنام مصاحف و مؤنق (یا اشعار) و ریاسی که در جامع محاسن آمده و از متفرعات محقق و ریحان میباشد، امروز متروک و غیر معمول است زیرا درشتی و ریزی قلم و جزئی تفاوت قابل اتقا نمیباشد. — پوشیده نماند که قلم مصاحف و اشعار نیز در تذکره‌های دیگر حتی در شعر مانند اشعار سیوطی آمده است، و خطوطی از استادان پیشین مشاهده میشود که آمیخته‌ای از محقق و ثلث است که قلم اشعار را تبیین میکند. لکن وجهی برای این نامگذاری در میان نیست و همان آمیخته محقق و ثلث صادق‌تر است

و اینک نمونه‌هائی از کتاب جامع محاسن در اینجا نقل میگردد

خط علاء الدین تبریزی (تا ۱۰۰۱ هجریه)
(محقق، و ریحان)

از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی
ایران

خط ریحانی و رقاع محمد بن احمد خلیلی تبریزی در تاریخ ۹۸۱ آستان قدس

محقق

قلم اشعار

نسخ

رقم مؤلف و نویسنده جامع محاسن (محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن عمر طیبی شافعی) بخط رقاع سال ۹۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم

إن الله تبارك وتعالى كتم ستة في ستة كتم الرضى في الطاعة وكتم الغضب في المعصية وكتم الإسم الأعظم في القرآن وكتم أولياءه في ما بين الناس

خط محمد بن حسن طیبی شافعی مؤلف کتاب جامع محاسن نوشته ۹۰۸ قمری هجری

جلیل محقق را بر روش و طریقه استاد (ابن بواب) نوشته است

و لذا در آن اصالت و قدمت حفظ شده است

خط ریز ریحانی است که هم بر طریقه ابن بواب نگاشته و با مزه است

منقول از صفحات کتاب جامع محاسن

(وثمرة العبادة وأصل الزهد الرغبة وثمرته السعادة)

ولقب «صدر عراقی» بوی داده‌اند. وگویند او خط محقق را سرو صورت خوبی داده است. احمد بن سهروردی (حدود ۷۲۰)، علی بن محمد حسینی علوی (تا ۷۱۴ هـ یزیسته)، علی بن ابوسالم، احمد رومی (۷۰۱ یزیسته)، پیر یحیی جالی صوفی (۷۰۵ یزیسته)، عبدالله صیرفی (تا ۷۲۷ حیات داشته)، عمر اقطع (متوفی ۸۰۷)، شمس‌الدین قطابی شوقی (قرن نهم)، بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور (۸۳۷)، سلطان ابراهیم بن شاهرخ (۸۳۸)، جعفر بایسنغری (۸۵۹ یزیسته)، عبدالله طباخ هروی (۸۷۳ یزیسته)، شمس‌الدین بایسنغری (۸۲۹ یزیسته)، محمود ملقب به قطب‌الدین منشی سلطانی (۸۳۶ یزیسته)، علاءالدین محمد تبریزی (علابیک) که از آثار تاریخدار او بین ۹۶۲ و ۱۰۰۱ دیده شده است، نفیس رقمی (۹۶۲)، میر عبدالقادر حسینی شیرازی وغیرهم.

اما از ممالک دیگر اسلامی خوشنویسان محقق و ریحان مشاهیر آنان عبارتند از:

عبدالرحمن بن صایغ (۸۴۵)، محمد بن حسن طیبی شافعی صاحب جامع محاسن (قرن نهم)، شیخ حمدالله بخارائی (۹۲۶ وفات)، مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶)، استاد عبدالله اماسی، قره حصاری (۹۶۳)، حافظ عثمان (۱۱۱۰) وغیرهم

اکثر این استادان در خطوط ششگانه مهارت داشته، همه را بمرتبه عالی و یا ممتاز نموده‌اند، و اینجا بذکر نام آنها اکتفا شد. شرح حال هر یک بعداً خواهد آمد (فصل ششم).

نمونه‌ها

خط مرجان جلی (کاتب ناصر) (در مصر و شیراز) تهیه ۹۰۰

مروجان و استادان

بنا بقول ابن ندیم اولین استاد مروجان این خط (محقق) وراقان بوریه و وراقان عراق بوده‌اند و از آن پس ابوحسان و ابن حضرمی و ابن زید و فیروزانی و ابن ابی فاطمه، ابن مجاله، شراسیو مصری، ابن سیر، ابن حسن طیح، حسن بن قتالی، ابن حدیده، ابوعقیل، ابومحمد اصفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسر او از خطاطان محقق بوده‌اند و ابن ندیم گوید این افراد وراقانی اند که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آنها می‌نوشته‌اند، و ابن ندیم بعض آنها را مانند احمد بن نصر و پسرش را دیده است. دیگر استادان مشهور زمان مأمون، یوسف و ابراهیم شجری (یا شجری) و احمد بن ابی خالد کاتب مأمون و احول محرر رئیس دار الانشاء مأمون و یکی از استادان رجبه و خط بوده است، و ذوالریاستین، که همه در سایر اقلام و خط محقق دست داشته‌اند. سپس ابن مسدان و شاگرد او اسحاق بن ابراهیم احول (آموزگار مقتدر و فرزندان او) و فرزندان وجه الفجه

دیگر استادان این خط عبارتند از احمد زاقف در زمان معتصم و طیطب محرر در مصر و ابوعلی محمد بن مقله وزیر و برادرانش که حتی بعضی نسبت وضع خط محقق را بوی داده‌اند و شاید بدان نظر است که ابن مقله در آن اصلاحات اساسی کرده است وگرنه ابن مقله واضع محقق نبوده است.

علی‌الحال از این استادان که نامشان در الفهرست و صبح الاعشی آمده، نمونه خطی در دست نیست و از نظر اسکالت و بعد زمان هم احتمال نمیرود بدست آید تا مایه و پایه خط آنان معلوم و با خطوط امروز سنجیده شود و چیزی که بدیهی و مسلم است این که دوره خط در آن زمان دوره صباوت داشته و خطوط آنان بحد کمال و برتبه دوران بعد نبوده است، ولی این نکته را نباید نادیده انگاشت که آن واسطه رسانیدن این هنر آیینه‌گان بوده و سبب شده‌اند که خطوط اسلامی متداول بصورت حاضر بدست ما برسد، رحمهم الله مشرف الاعین.

اما خوشنویسانی که نمونه خط محقق و ریحان از آنها بجای مانده و بعضی از آن نمونه‌ها در این فصل آورده شده بدینقرارند:

ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ)، یاقوت مستعصمی (۶۹۸)، شاگردان یاقوت که یکی از آنان نصرالله طبیب است (حدود ۷۰۵)

خط عبدالله اماسی که در سال ۹۲۳ نوشته است

نوشته خط محقق، و نیز خط ریحان (صفحه الف)

خط قره حصاری (متوفی ۹۶۳) (ترکیه)

از مصحفی که برای سلطان سلیمان قانونی نوشته است به محقق و ریحان

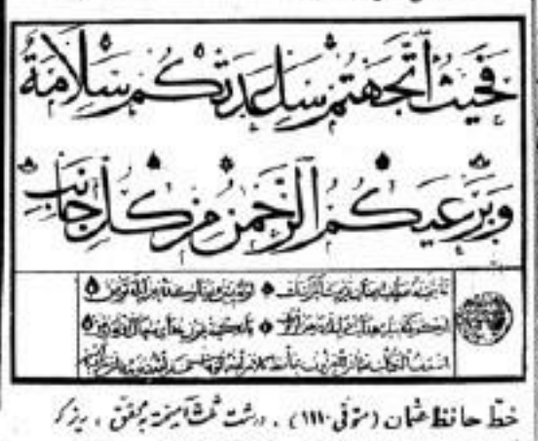

خط حافظ عثمان (متوفی ۱۱۱۰)، نوشته شش آمیخته به محقق، و نیز که شامل دعایی برای ترکی است بخط ریحان، و سطر آخر رقاع است. (صفحه الف)

این صفحه نیز خط ریحان قره حصاری است که در سال ۹۴۷ نوشته است و سطر آخر شامل تمام است که تصریح کرده از شاگردان سید احمد کمالی است

خط شیخ حمدالله بخارائی (متوفی ۹۲۶ هـ) «منزل المحقق الخط» (ترکیه)

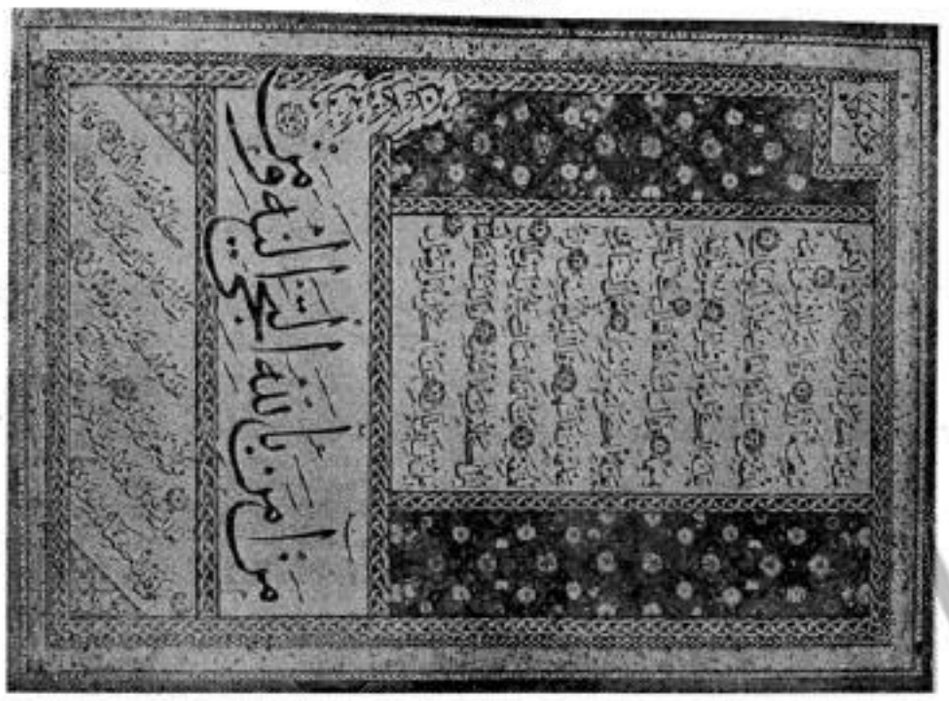

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

خط مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

فی سنن ابی داود ج ٤ : قال رسول الله ص لو لم یبق من الدنیا الا یوم

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله

یطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من اهل بیتی یملأ الارض

ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا یواطی

قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا . صدق الله العلی العظیم وما ینطق عن الهوی

اسمه اسمی یملأها عدلا وقسطا کما

صدق رسول الله الامین ملئت ظلما وجورا رواه الشیخ المفید فی کتابه الارشاد

کتبه برسم المحقق الریحانی حبیب الله فضائلی ۱۳۸۸ ه

وجه تسمیه

کلمهٔ محقق ، اسم مفعول از باب تحقق یتحقق تحقیق است ؟ «حققه» ای اکده ، اوجبه - کلام محقق ای محکم و منظم - ثوب محقق ای محکم النسج «المنجد» ؟

(محقق Mohaqqeq ۱ ع . سخن استوار و جاء محکم بافت و نام خطی از شش خط که ابن مقله وضع کرده بود (۱) «فرهنگ نفیسی» ؟ .

میگوییم که معانی محکم و استوار و منظم بر این خط صادق است ، و چنانکه گذشت صبح الاعشی محقق را چنین تعریف کرد که شکلها و حروف آن باعتبار مفرد در حال ترکیب و افراد صحیح و کامل و واضح بچشم بخورد و حروف و کلمات آن همچون خطوط مطلق متداخل و تو در تو نشود ، و از پیوستگیها و پیچیدگیهای بهم خالی باشد . و نیز از تعریف و توصیف سایر نوشته‌ها و کتب ، و دقت در نمونه‌های محقق و ریحان مخصوصاً نمونه‌های جامع محاسن که مبلغ طریقهٔ ابن بواب است و بصراحت از شیخ حماد آماسی بنوع محقق و ریحان را تبیین کرده ، بخوبی معلوم میگردد که این اسم معنی بر آن کاملاً منطبق است .

دربارهٔ ریحان چنین گفته‌اند :

(ریحان Rayhan ۱ ع . شاهسپرم و مازبو ، و هر گیاه خوشبوی ، و اطراف و شاخ گیاه خوشبوی و برگ آن - و یکی از خطوط شش‌گانهٔ ابن مقله (۱) ، و فرزند ، و رزق و رحمت و راحت «فرهنگ نفیسی» ؟ - و گفته‌اند قلم ریحان را از آنجهت ریحان گویند که رنگ بوی ریحان دارد ، و بحقیقت اسمی با مسمی است زیرا که این خط در ظرافت و لطافت و در بساطت بمثابهٔ گل و برگ زیبا و خوشبوئی است که بیننده را شاد و منبسط میدارد .

حافظ غزلسرای شیراز گوید : همیشه تا بهاران هوا بصفو باغ هزار نقش نگارد ز خط ریحانی . ببانگ نالهٔ شاخ اهل هنر دانند شکفته باد گل دولت بآبشانی (۲) - خط ریحان که لطیفه و ظریفه‌ای از محقق است بدون یاء نسبت یا با یاء نسبت نامیده شده و ریحان یا ریحانی میگویند .

(۱ - ۱) این مقله واضع محقق و ریحان نبوده است (صفحه ۲۱۱ و مطالب قبلی را مراجعه شود) ؟ (۲) از دیوان حافظ ، مکرر باسم متن . ...

تذکر : بسیاری از نویسندگان متأخر اعم از خطاط و منشی مقالات و تذکره‌ها خط محقق و ریحان را بعلت شباهتی که در میان است ، نام ثلث نهاده و ثلث معرفی کرده‌اند . از جمله صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان خط محقق را ثلث قدیم خوانده است . نویسندگان تعلیقات (بر الخطاط البغدادی) ، و مؤلف تاریخ الخط و آداب (صفحه ۱۲۱) نیز در این مورد دچار اشتباه شده ، و خط دیوانی را خط ریحانی پنداشته‌اند (۱) آنجا که گفته‌اند : وهو الخط الدیوانی نفسه ... فان تداخلها بعضها فی بعض یشبه اعواد الریحان ولذلک سمی هذا الخط مذهبا بالریحانی الخ . و حال آنکه خط ریحان تابع و مستخرج از محقق است و این تعریف با تعریفی که در صبح الاعشی و سایر مدارک شده مخالف است و نمونه‌هائی که در دست داریم این نظر را بکلی رد میکند .

کتاب المنجد چاپ قدیم و جدیدش خط ریحانی را بر خلاف این بوالزین بحکم و ثابت بخطی دیگر (مخطوط نسخ و اجازه) - منطبق ساخته و نمونه داده است .

دیده شده که بعضی بین خط محقق و ریحان تفاوتی ننهاده ، یک خط شمرده‌اند ، مانند دو نمونه از محقق و ریحان از «کلید نگارش» در مجله هنر و مردم شماره ۱۱ که خطاط آن همچون تمیزی بین دو خط قائل نشده است .

مؤلفان الوسیط قلم ریحانی را ثلث مبسوط گفته‌اند ؟ ومنه الثلث المبسوط الحروف المسمی الآن بالریحانی کما هو فی هذا الشکل ؟ و آنگاه نمونه از خط محقق داده‌اند (ص ۲۹۲) . گرچه محقق و ریحان را به ثلث مبسوط هم میتوان وصف کرد ، لکن چون اصولاً و انتساباً محقق بر ثلث تقدم داشته ، یا بر فرض تردید در تقدم - دو نوع خط همعرض بوده‌اند ، شایسته نیست که آنرا در یا زائیده از آنرا ، با وجود نام معین ، نام دیگر بدهیم و ثلث مبسوط یا چیز دیگر بنامیم . زیرا محقق و ریحان فی نفسه خط مستقلی میباشد .

بعلاوه آنچه از کل محقق برمیآید ، آنست که از نظر نوشتن نقصانی ندارد ، و حق حروف چنانکه باید ادا میگردد و ابهام و اشتباه در آن راه نمییابد . و از لحاظ قرائت و خواندن هم جائی برای اشکال و تردید باقی نیست .

(۱) در اینجا مقصودشان دیوانی خفی است . و مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه خط رقعه را دیوانی نوع اول و دیوانی جلی را نوع دوم حساب کرده ، و دیوانی خفی را ریحانی خوانده است که این تقسیم و نامگذاری هیچ یک صحیح نیست . ...

آقای عزالدین وکیلی افغانی در کتاب خود نوعی خط تعلیقی را نام ریحان داده که وجه مشابهتی با سوابق ریحانی ندارد و ما این نوع تعلیقی را در خاتمه متعرض شده‌ایم .

درجه و مرتبه

خط محقق از نظر شروع خطوط عربی ، باستناد مطالب پیش گفته ، در مرتبه اول و از نظر سابقه و پیدایش در مرتبه دوم خط کوفی است . چه اینکه بگوییم مستقیماً از کوفی (کوفی شیوهٔ ایرانی) گرفته شده ، و چه ابن مقله ابتدا به تهذیب و هندسی کردن این خط کرده ، و سایر خطوط را بر پایه و اساس آن قرار داده باشد (بنا بر قول اکثر و اقوی) ، در هر صورت پس از کوفی در مرتبه اول قرار دارد .

اما درجات آن به نیز از است : از نظر سهولت خواندن ، به درجه نهم تا دوم درجه از نسخ ، و در سهل نویسی درجه هفتم از شکسته و رقعه ، و از لحاظ زیبائی منظر سوم و چهارم از نستعلیق است . و بر رویهم که بسنجیم خط درجه سوم و چهارم میباشد . خط ریحانی که تابع و مقتبس از محقق است ، آغازش و تیقاً روشن نیست که بدست ابن مقله بوده یا ابن بواب یا غیر این دو ، ولی مشهورتر منسوب به ابن بواب میباشد (۱) . آسان خوانی آن اندکی فروتر از نسخ و سرعت نوشتن آن در درجه سوم و چهارم از شکسته و رقعه ، و از جهت زیبائی در درجه سوم از نستعلیق است .

توصیف

(محقق احسن خطوط و شکلتر و سخت‌ترین آنهاست برای نویسنده ، و کمتر کسی است که بر نوشتن آن توانا باشد بطوری که چیزی از آن بحروف قلم اشعار ممزوج نگردد ؟ «جامع محاسن»)

(نسبت ریحان به محقق همچون نسبت قلم حواشی به نسخ است و وضع حروف ریحان درست بر مثال محقق است جز اینکه در ریحان نازکی و ظرافت لازم گشته است و بتمام عرض قلم نگاشته میگردد ؟ «جامع محاسن»)

(۱) در تعلیقات تاریخ الخط (مدون ۱۳۷۷ ه بغداد) آمده است که : در دائرة المعارف الاسلامیه مندرج است : ؟ ابن بواب شش و چهار دیوان نوشته و یکی از آنها بخط ریحانی بوده ... والخط الریحانی الذی کتب به ابن البواب هذا المصحف هو هذا الخط یعنی خط ریحانی که ابن بواب این قرآن را بدان نوشته ، از مبدعات مخترعات خود است . اقوال بحر نیز این قول را تأیید میکند . ...

aliasiye@yahoo.com

ثلث و فروع آن

محقق و ریحان بهادی امر به شش شباهت دارد، اما دقت فرق آنها را آشکار میسازد. و در این خط کاسه‌ها مرتب‌تر، گشادتر، قوسها از ثلث کمتر و چشمها بازتر است. الف در محقق راست و کلفت و در ریحانی راست و باریک دیده میشود. از کتاب محمد یاقوت.

محقق خطی شکوهمند و رزین و درشت اندام با فواصل منظم و بدون تداخل و تودرتو، یکدست و خالص و کینوا خت، با کمال وضوح و روشنی، از خطوط اصلی و اصیل اسلامی میباشد، که در قدیم مقیاس برای دیگر خطوط و منشأ پیدایش اقلام دیگری بوده است. خطی است در نهایت سادگی و بساطت که ۱½ آن دور و ۴½ آن سطح است (این نسبت ۳ و ۴) و از این رو شبیه‌تر و نزدیکتر به خط کوفی ساده است. در این خط هیچ حرفی بحرف دیگر اشتباه نمیشود، چه هر حرف دشکلی بصورت ثابت و معین خود است بجز ك و ل که نزدیک بهم نوشته میشوند و آنهم با علامت میزه کاف صغیر تعیین میگردد. روشنی از خواص ممتاز آنست که بسیاری از خطوط از آن بی‌بهره‌اند. خطهای عمودی چون الف و کاف و لام و دسته طا نسبت بسایر خطوط عمیقتر دیده میشود. و سنگینی کلمات بیشتر در یک سطر بر مرکز ثقل قرار گرفته بدون تقدیم و تأخیر. در حلقه‌ها و چشمه‌های عین وسط و آخر، و فا و قاف و واو و میم و لام الف، در همه حالات (افراد و ترکیب) باز و گشاده است و گرفتگی و بهم آمدن آنها در این خط جایز نیست و همچنین است ه، ه، ه، و حلقه‌های صاد و طا و نظائرشان در چهار حالت (مفرد و اول و وسط و آخر) و دایره‌های این خط در اقل عمق فراختر دیده میشود. الف مفرد و لام مفرد و اول و کاف مفرد و این اشکال ا ل ك بترتیب نوشته میشود یعنی بر ابتدای سر آنها باندازه نقطه‌ای سرک گذاشته میشود. در این خط حرکات قلم بچربی و نرمی قسمت و اگر احساس خشکی میشود و از این رو آنرا به یابس تعبیر کرده‌اند. قلم در آن بکندی حرکت میکند و قطع قلم در محقق و ریحان بایستی کاملا معترف بوده باشد.

خط محقق در زمان عباسیان در نوشتن قرآن بکار میرفته و کمی شیوع و رواج آن از دوره خطاطی ابن بواب بوده است که بیشتر مصاحف و قطعات چند اشعار را بآن نوشته‌اند. در این وقت ناقوس و دراهم رواج داشت، و آن پس استعمال محقق و ریحان کم و امروز کمتر گردیده بطوری که جز از باب تفنن و تنوع نگاشته نمیشود و در ترکیه و مصر بسیار شیوع داشته که ناقوس و دراهم نزد ملتهای آنان مشاهده میگردد. و خط محقق و ریحان حرکات و ضوابط بطوری که گفتیم ثابت گذاشته میشود و علائم تزیینی آن ساده‌تر و کمتر است. خط ریحان تمام مزایای محقق و خصوصیات آنرا دارا است با این مزیت که حروف و اشکال ریحانی دارای ظرافت و عمیقتر و نامنتظم‌اند و خطوط عمودی آن کوتاهتر گذاشته است. پایان

ابن ندیم آورده است که: اول خطاط عهد بنی امیه قطبه بود و وی چهار خط از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد و بعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت و او یگانه نویسنده خط عربی در روی زمین بشمار میرفت. الفهرست ص ۱۶

«در آخر دولت اموی قطبه محرر از خط کوفی و حجازی خطی استنباط کرد که آن اساس خطی شده که امروز بدان مینویسند و او قلم جلیل را که در بناها بکار میرفته و قلم طومار را که بصفحه بزرگی نگاشته‌اند اختراع کرد». الوسیط ص ۱۹۴

بعد از قطبه در آغاز دولت عباسی و عهد خلافت سفاح (۱۳۲-۱۳۶ هـ)، «ضحاک بن عجلان» در تحسین و ترویج خطوط بر قطبه فزونی جسته است. و پس از وی «اسحاق بن حماد» کاتب (متوفی ۱۵۴ هـ) در ایام خلافت منصور و مهدی عباسی در خطاطی بر ضحاک پیشی جست، و عده‌ای شاگرد داشت که از جمله آنها ابراهیم و یوسف شجری است. یوسف کاتب ملقب بیاقوت الشاعر زبردست‌ترین نویسندگان و ابراهیم بن محسن از یوسف برتر بود. «الفهرست و صبح الاعشی»

شواهد بسیاری در دست است که در اواخر روزگار بنی امیه و اوائل بنی عباس تحولات شگرف و درخشانی در ادبیات و علوم و فنون بظهور پیوسته است و بحق باید اذعان کنیم که نهضت و تطور عظیم خط از این دوره آغاز شده است و خطوط زیاد و خطاطان ماهر بسیار ظاهر گردیدند. خاندان عباسی بویژه مامون در ترویج و توسیع خطوط و تشویق خطاطان ساعی و کوشا بوده‌اند. وزراء و امراء ایرانی و کسانی که اهل فن و صناعت بودند در دستگاه خلافت، در این کار سهم بزرگی داشته و اثر عمیقی گذاشته‌اند. و در این عصر هم خطوط موزون و اصلی پدید آمد و هم تمام اقلام مورد تهذیب و ترویج قرار گرفت.

صاحب الفهرست اقلام اصلی و موزون را بتفصیل برشمرده است و در وصف آنها میگوید: قلمهائی که کسی را قدرت بر نوشتن آنها نیست مگر بتعلیم شدید و از آنجمله است قلم جلیل که آنرا ابو الاقلام گویند و یوسف اقوة الشاعر گفته است قلم جلیل نشاء نویسنده را میکوبد و با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل به پادشاهان روی زمین نامه مینوشته‌اند، و از قلم جلیل دوازده قلم استخراج شده است بدین ترتیب:

جلیلات - دیباج - طومار کبیر - ثلثین صغیر - زبور - مؤامرات - حرم - عهود - قصص - اجوبه - نسخه‌ثقیل - ثلث کبیر

و یازده قلم دیگر از آنها بیرون آمده است:

سجع - اشریه - خرفاج ثقیل - خرفاج خفیف - محلم مفتح - مفتح مضعف - خفیف مضعف - مدور کبیر (ریاسی) - مدور صغیر - نرجس - خفیف ثلث کبیر - رقاع

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

چنانکه در فصل کوفی گذشت تطورات مختصری که باید آنرا اصلاحات و تهذیب در راه تکامل خط کوفی و بعد تفریع و تنویع و در آخر کار تزیین بنامیم در خط کوفی بعمل آمد، و بر همان زمینه پیش میرفت. و بر اثر این تحرک، کم کم آثار تحول و انقلاب خط کوفی بخطوط تازه ظاهر میشد، تا اینکه «قطبه محرر» در اواخر عهد بنی امیه خط عربی را از صورت کوفی بگردانید و پایه و اساس خط امروزی را نهاده. ابتدا قلم جلیل و طومار را بوجود آورد. تاریخ زندگی و ترجمه حال و پایه و مایه او (قطبه) در فنون بدست نیست و نمیدانیم آیا خود بستگر این تحول بوده و یا سبوق بسوابقی بوده است، که البته شق دوم نزدیکتر بقبول است و قبل از او مقدمات و موجباتی فراهم آمده و راه را برای تحول آسان کرده، آنگاه قطبه رنگ ثابت بآن داده است. و ایجاد و اختراع خط جلیل را که باو نسبت داده‌اند، بنا بر مآخذ معتبر سابقه‌ای تقریبا همعرض محقق دارد.(۱)

«صاحب «اعانة المنشی» گوید: اولین خطی که از خط کوفی نقل شد تا آغاز ظهور و بروز اقلام مستقل کنونی (یعنی زمان تألیف اعانة المنشی)، در اواخر خلافت بنی امیه و اوائل خلافت بنی عباس بوده است و صاحب «ابحاث المجید فی شرح العقیله» آورده است که: اقلامی که الآن موجود است همه از خط کوفی استنباط شده است. «صبح الاعشی ص ۱۵

(۱) میتوان احتمال داد که خط محقق از کوفی مبسوط و جلیل از کوفی مستدیر استخراج شده باشد. احتمال دیگر این است که چون مستخرجین محقق کسانی دیگر، مستخرج جلیل هم قطبه بوده هر یک بنا بذوق و سلیقه خود این دو فرع خط را از یک اصل که خط کوفی کامل بوده بیرون آورده باشند. و علی ای تقدیر تقدم یکی از این دو بر دیگری قطعی نیست، و تذکر نویسنده از نظر شکل ظاهر و سطح و در خط محقق با اقلیدس اقلام شکر از نظر فضای

aliasiye@yahoo.com

جدول اقلام موزون و طرز پیدایش و موارد استعمال آنها مأخوذ از الفهرست

(۱) جلیل را که در اصل جلیل میگوئیم یعنی بزرگ و بلند مرتبه و مقصود خطی است که درشت و فربه باشد. (۲) دیباج، مأخوذ از دیباه (حریر الوان، دیبا در فرهنگ) فارسی است و یعنی هر قماش گرانبها آمده، و ماده شتر جوان. و دیباج یعنی خشاره «فرهنگ نفیسی». (۳) الخرفج — والفرافج بضمهما والزفاج والجرفیج بحرهما، رخاء العیش والخرفج الواسع، والخرفج الفتق التام، وخرفج کطبیط النعوس، «قاموس اللغة» و مقصود از خرفاج خطی کشاده و فربه بوده است

(۴) اثلاث جمع ثلث و ثلث است و شاید استعمال مؤامرات و توجیه در یک سوم طومار بوده است و از الفهرست نیز چنین استفاده میشود. و طومار کامل تقریباً هر سه یک ذراع بوده که چیزی از آن قطع نشده باشد. و خط طومار کبیر با عمال با قلمی درشت بوده که سطری را در عرض یک ذراع میگرفته است.

توضیح: این جدول مشتمل بر ۲۴ قلم است که هر از چند قلم جلیل. طومار کبیر. نصف ثقیل. ثلث کبیر. خوانده شده و مخزن هر قلم جلیل است که آنها را اقلام گفته اند.

تذکر: این جدول که خلاصه متن عربی صفحه ۱۷ و ۱۸ الفهرست است بنایت دقت و عنایت تنظیم و تهیه شده است. فضائلی. ۱۳۵۰ شمسی

بطوری که از الفهرست نقل شد، وقتی که خلافت به مأمون رسید، اصحاب نویسندگان در بارها و بنکو ساختن خط پرداختند و این کار مردم بر یکدیگر افتخار و مباهات مینمودند (۱) تا آنکه احول محرر که عارف بقواعد خط و انواع و اشکال آن، و نویسنده نامه‌های خلیفه بپادشاهان اطراف بود که در طومارها فرستاده میشد). خطوط را دسته بندی کرده، قلمهای سنگین را در دسته اول قرار داد که از جمله آنها قلم طومار بود و بر سایر قلمها برتری داشت و در یک طومار تمام با سعفی (شاخه خشک خرما) نوشته میشد، و گاهی هم با قلم مینوشتند و نامه‌های ملوک با آن خط صادر میگشت.

اقلام دیگری که مورد درجه بندی احول محرر بوده عبارتست از: قلم ثلثین، سجلات، عهود، مؤامرات — «قلم امانات»، دیباج، «مدمج»، «مرصع»، «نساخ».

در زمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل رومی کار آمد، قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و شعرا قاتی پیدا کرد که از آنجمله: قلم ریاسی کبیر «نصف ریاسی»، ثلث، صغیر نصف، خفیف ثلث، محقق، «منثور»، «وشی»، رقاع، «مکاتبات»، «غبار الحلبه»، نرجس، و «قلم بیاض» بود.

«اقتباس از ص ۱۸ الفهرست»

تذکر: ابن ندیم این دسته اقلام را که بنام احول و ذوالریاستین ذکر کرده پس از اقلام موزون است که در جدول «خط شد (صفحه ۲۲۳)، لذا احتمال میرود اقلام موزون دوباره تحت اصلاحات و تهذیب و دسته بندی در آمده، و بصورت دسته اقلام اخیر (ریاسی) انتخاب شده باشد. والله اعلم

مؤلف صبح الاعشی مینویسد: حسن خط به دو مرد از اهل شام منتهی گشت و آن دو ضحاک و اسحاق بن حماد بودند که هر دو خط جلیل را مینوشتند، و مراد از جلیل طومار یا خطی قریب بآنست. ضحاک در زمان خلافت سفاح اول خلفای بنی عباس و اسحاق بن حماد در عصر خلافت منصور و مهدی بوده اند. ابراهیم شجری خط جلیل را از اسحاق فرا گرفت و از آن قلمی خفیفتر بنام ثلثین اختراع کرد. وی استاد کامل در عصر خود بود، و از قلم ثلثین قلمی دیگر پدید آورد، و آنرا ثلث نامید. یوسف برادر ابراهیم شجری نیز قلم جلیل را از اسحاق بیاموخت و از آن قلمی اختراع کرد که دقیقتر از آن بود.

(۱) یعنی در زمان عصر ابن مقله. (۲) مصطلح العربی در صفحه ۴۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کتابی خطی است و نسخه‌ای در رباط الفتح و مغرب اقصی، برقم ۲۳ ۱۷ - (۳) مصور قواعد الخط و از کتاب حلیة الکتاب تألیف امیر مؤمن بن یاقوت (۳۴۱ - ۳۷۱) نقل کرده است

و خطی نیکو بدان نوشت. ذوالریاستین فضل بن سهل وزیر مأمون را از آن شگفت آمد و بپسندید. دستور داد که کتابهای سلطانی را فقط بآن قلم بنویسند و آنرا «قلم ریاسی» نامید. و بعضی متأخرین گمان برند که آن قلم توقیعات باشد.

پس از آن احول ثلثین و ثلث را از ابراهیم اخذ کرد و قلم نصف که خفیفتر از ثلث بود و آنرا «خفیف الثلث» نام گذاشت اختراع کرد، و نیز قلمی بنام «مسلسل» که همه حروفش متصل نوشته میشد، و قلمی بنام «غبار الحلبه» پدید آورد. و خط مؤامرات و قصص و قلمی مزدوج و ریزه بنام «حواشی» ابداع نمود. خط او بهجت و زیبائی توصیف شده لکن خالی از احکام و اتقان بوده است. و احول در تراشیدن قلم مهارت عجیب داشته است.

«ترجمه صفحه ۱۶ و ۱۷ اجزاء ثالث کتاب صبح الاعشی متن سال ۷۹۱ هجری قمری»

تحقیق و توضیح: اقلامی که در این دوره از زمان بوجود آمده، و در دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی نام برده شده با حذف مکررات سی و پنج قلم میباشد، بدینقرار: ۲۴ قلم، اقلام موزون، و یک قلم بنام محقق و ۱۰ قلم مخترعات احول و ۲ قلم از اقلام ریاسی. و بنا بتوضیح بیشتر آنکه الفهرست چهار قلم را بر احول نسبت میدهد (امانات، مدمج، مرصع، نساخ) که اضافه بر اقلام موزون است. و سه قلم هم صبح الاعشی علاوه بر نامهای قبلی از مخترعات احول میشمارد (مسلسل، غبار الحلبه، حواشی). و دیگر هفت قلم از مبدعات احول محرر است. از این گذشته در اقلام ریاسی سه اسم اضافه بر ما قبل دیده میشود (وشی، مکاتبات، بیاض). بنابراین با حذف مکررات ۲۵ قلم در آن دوره بوجود آمده است.

نکته دیگر آنکه در ضمن مخترعات قلم ریاسی، قلم محقق و رقاع و غبار الحلبه بچشم میخورد و قبلاً دیدیم که ابن ندیم پیدایش محقق را بدست وراقان دانسته است و قلم رقاع و ریاسی جزء اقلام موزون نیز شمرده شد. و از این روی صبح الاعشی غبار الحلبه و خفیف ثلث را از مخترعات احول حساب کرد. و در انتساب قلم ریاسی اختلاف دیده شد. لذا اضطراب در روایات مشهود است و چیزی که قابل تردید و انکار نیست اینست که احول محرر در عصر مأمون شخص فوق العاده ای بود و اطلاعات وسیعی در این فن داشته و اصلاحات و دسته بندی در اقلام کرده است، و خطوط متشتت و بی نظم و ترتیب را مرتب و منظم داشته اقلام درشت را در یک دسته و ریز را بترتیب در دسته دیگر، و ثقیل و خفیف یا کبیر و صغیر منقسم و منظم نموده، و قلمهای جدیدی بوجود آورده است.

این مقله وزیر، در حدود و شعاع زمانی خویش، وضع خطاطی و اقلامی که معروف و متداول آن روزگار بوده با موارد استعمال، چنین معرفی میکند:

«خط را انواع و اقسامی بود که مردم آنرا می شناختند و بترتیب آنها را بفرزندان خود میآموختند، پس از مدتی این راه و رسم مندرس و متروک شد و همانند علم و دانش و صنایع، مردم در این صنعت نیز بی رغبت شدند و قلمی که بیشتر استعمال میشد و جلی تر از همه اقلام بود قلم ثلثین بود که بزرگان و شاهان احکام و تیول (اقطاع) خود را با آن می نوشتند و سجلاتش میگفتند. بعد از آن قلم ثقیل طومار که آن قلم بطائفه و شامی است و در قدیم از سوی خلفای اموی با این دو قلم (بطاقه و شامی)، باطراف نوشته میشد. و با قلم مؤامرات و مفتح شامی مردم بسوی آنان مینوشتند. تا اینکه زمان بنی عباس فرا رسید. آنان قلم نصف را انتخاب کردند. و ثقیل طومار و شامی را ترک نمودند.

مأمون ذوالریاستین را مأمور ساخت که حروف قلم نصف را جمع و جور کند و بین سطرها فاصله دهد، و او چنان کرد، و بنام قلم ریاسی نامیده شد. پس از آن مکاتبات سلطانی با قلم نصف ریاسی معمول گردید، و مردم با قلم خفیف نصف و خفیف ریاسی بسلطان مینوشتند. مکاتبه وزراء بطرف عمال با قلم ثلث بود و از طرف عمال بسوی آنان با صغیر ثلث انجام میگرفت. ولی وزراء بجای قلم مفتح شامی سابق با قلم منثور و صغیر منثور بسلطان می نگاشتند، و این دو قلم به مؤامرات و رقاع که صغیر ثلث است نامیده شدند و برای داد خواهی و تظلم بکار میرفت. و قلم حلبه و غبار الحلبه و ریزه تر این دو برای امور سری و بستن بال مرغان استعمال میگشت. و بیشتر مردم این روزگار (۱) این قلمها را نمی شناسند و ترتیب آنها را نمیدانند، و غیر از قلم مؤامرات و صغیر ثلث (رقاع) در میان مردم متداول نیست، و هر کاتبی که بر هر یک از این اقلام واقف شده خط خود را بدان اختصاص داده، ریز و درشت و فربه و لاغر و خوب و بد آنرا می نگارد» «از کتاب اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر» (۲) «متن کتاب حلیة الکتاب و حلیة ذوی الالباب (۳)»

(۱) یعنی در زمان عصر ابن مقله. (۲) مصطلح العربی در صفحه ۴۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کتابی خطی است و نسخه‌ای در رباط الفتح و مغرب اقصی، برقم ۲۳ ۱۷ - (۳) مصور قواعد الخط و از کتاب حلیة الکتاب تألیف امیر مؤمن بن یاقوت (۳۴۱ - ۳۷۱) نقل کرده است

aliasiye@yahoo.com

از گفتار گرانبهای ابن مقله که از فاصله‌های دور بما رسیده، و همچنین از اشاراتی که الفهرست دارد این نتائج بدست میآید:

۱ـ پس از دوران مأمون آن جنبش خلق و شوق و اشتیاق اکثر مردم باین فن مدتی بقوت خود بوده و پس از آن کم کم رو بضعف نهاده و مردم نسبت بآن بی میل شده‌اند، بطوری که در زمان ابن مقله اکثر مردم غیر از قلم مؤامرات و قلم رقاع و دیگر ترتیب آنها را نمیدانستند (بجز خواص)، و مسلم در این کار بروز حوادث و تغییرات زمانه تأثیر داشته است و تاریخ میتواند تعیین کند.

۲ـ تا پیش از زمان ابن مقله هر یک از این اقلام ترتیبی داشته و خاص طبقه‌ای از طبقات مردم آن زمان بوده، ولی در روزگار ابن مقله آن ترتیب بهم خورده است.

۳ـ ذوالریاستین بامر مأمون اصلاحاتی در خط کرده، و گویا این کار با دستیاری دیگر اهل فن چون یوسف احول انجام گرفته است.

۴ـ آخرین نتیجه از هر مطالب این است که از تمام اقلامی که ذکر شد، کمتر نمونه‌ای بصورت خود از آن عصر ما رسیده و پس از یازده قرن فقط نامهای مختلفی از لابلای صفحات کتاب میگیریم، و نمیدانیم بچه صورت و شکلی نوشته‌اند، و فایده ذکر آنها یکی سابقه تاریخی و عدد، و کیفیت پیدایش خطوط، و دیگر تطور و دگرگونیهای آنست تا بدانند که این خطوط اسلامی بصورتهای مطلوب و مضبوط کنونی (بنام محقق، ثلث، توقیع، رقاع و مسلسل و غیره) پس از سالها و قرنها تجربه و قلم فرسائی حاصل گردیده است.

نتیجه دیگر آنکه در میان اقلام یاد شده، نام ثلثین، ثلث کبیر، خفیف ثلث کبیر، قلم ثلث، و خفیف ثلث بوده شده است و بنابراین شجره نامه سلسله خط ثلث چنین میشود:

جلیل[1] ← دیباج ← طومار ← ثلثین و مختصر طومار ← نصف ← ثلث ← خفیف ثلث.

و اکنون از این سلسله غیر از قلم ثلث نام دیگر در میان نیست.

(۱) چنانکه شاید خط جلیل را امروز جلی میگوئیم و بمعنی درشت و بزرگ و نام است. میتوانیم این نام را با خط کتیبه‌ای تطبیق دهیم و بگوئیم مراد از جلیل خط جلی و کتیبه‌ای است. فضائی.

معرفی چند کتاب:

۱ـ کتاب الفهرست ـ از جمله معدود کتابی که از فاصله‌های دور زمان یعنی نزدیک بدوره منصفت خطی روزگار مأمون عباسی اینگونه اطلاعات را بما میدهد، کتاب الفهرست تألیف محقق و دانشمند عصر عباسی (عهد الطائع سنه ۳۲۴ ـ ۳۹۳ و عهد الطائع سنه ۳۶۳ ـ ۳۸۱) (معاصر با منصور بن نوح و نوح بن منصور سامانی)، محمد بن اسحاق ابن الندیم الوراق (متوفی ۳۸۰ هـ) است که آنرا در سال ۳۷۷ هجری تألیف کرده، و الحق ذخیره‌ایست از انواع علوم و فنون آن عصر و احصاء کتب و ادیان امم مختلف، و کمال وثاقت و اعتبار، چنان کتابی که پیوسته مأخذ و مرجع محققان و دانشمندان بزرگ از مسلمانان و مستشرقین و اهل هنر بوده و میباشد. نسخه این کتاب که در دسترس نگارنده و مورد استفاده قرار گرفته، منتشره از مطبعة الاستقامة بالقاهره، بسعی و اهتمام حاج مصطفی محمد است و سال (؟) و نسخه ترجمه الفهرست از آقای رضا تجدد مازندرانی که در سال ۱۳۴۳ بطبع رسیده است.

۲ ـ صبح الاعشی فی کتابة الانشاء، تألیف الشیخ ابی العباس احمد قلقشندی (متوفی ۸۲۱) که مرتب بر مقدمه و ده مقاله و خاتمه است و مؤلف آن در سال ۷۹۱ هجری قمری ـ جزء ثانی بخصوص جزء ثالث آن (طبع قاهره در سال ۱۳۲۱) مورد استفاده و مراجعه بوده کتابی است بی نظیر که انواع خطوط متداول عصر خود را، با لوازم و ادوات و قواعد مفصل و مشروح و دادن نمونه با ذکر خطاطان و سوابق خطوط بیان کرده و حائز اهمیت بسیار است و بحق واسطة العقدی بین رشته خطوط قرون سالفه و دوره‌های متأخر و مرجع و مناط اعتبار کتب اهل آنست. و این دو جزء روایات مستند بکتابها و راویان معتبر دیگر است و نامی از الفهرست در این دو جزء برده نشده است.

۳ـ جامع محاسن کتابة الکتاب و نزهة اولی البصایر والالباب ـ تألیف محمد بن حسن الطیبی الشافعی خطاط هنرمند و مطلع بصیر در زمان ملک اشرف «قانصوه غوری» آخرین سلطان از ممالیک مصر، بسال ۹۰۸ هجری.

با مقدمه ناشر دکتر صلاح الدین منجد که در شباط ۱۹۶۲ میلادی در دار الکتاب جدید ـ بیروت ـ بچاپ رسیده است.

این استاد ماهر (طیبی) طریقه ابن بواب را که بوسائط از مشایخ و استادان قبل او که همه پیرو و شیوه ابن بواب بوده‌اند، پیروی کرده و شرحی بایجاز در قواعد و ادوات خط نگاشته و از شانزده قلم خط نمونه داده است.

که پس از تجزیه و تحلیل فنی به این چند قلم (محقق، ثلث و توقیع، رقاع و مسلسل، نسخ) بازگشت میکند. اهمیت این کتاب بدانجهت است که از آن عصر و زمان نمونه‌هائی از اقلام معمول و متداول بقلم آورده و ضبط کرده است و نیز معلوم میدارد که غیر از دو قلم (تعلیق و عقد المنظوم) که ابداع و وضع آنرا بخود نسبت میدهد، بقیه شانزده قلم است، طریقه ابن بواب میباشد، و بعید نمینماید که ابن بواب این شانزده قلم را تهذیب و ترویج کرده باشد، بدین نامها:

قلم الثلث المعتاد، قلم المنشور، قلم المقترن، قلم التواقیع، قلم جلیل الثلث، قلم المصاحف، قلم المسلسل، قلم الغبار، قلم النسخ الفضفاض، قلم جلیل المحقق، قلم الریحان، قلم الرقاع، قلم الریاسی (ریاسی)، قلم الموالی، قلم الحواشی، قلم الاشعار (مؤنق)

با اینحال باز هم نمیتوان گفت که اقلام زمان ابن بواب منحصر بهمین بوده، زیرا نمونه‌ای بر طریقه ابن بواب از خطوط در این کتاب نیست ولی در کتاب الخطاط البغدادی علی بن هلال تألیف سهیل انور خطاط بر طریقه ابن بواب دیده میشود. طیبی در پایان کتاب خود چنین نوشته است «من کتابة العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن حسن بن محمد ابن احمد بن عمر الطیبی الشافعی فی یوم الاربعاء المبارک ثانی عشر شهر رجب الفرد سنة ثمان وتسعمائة من الهجرة النبویة غفر الله تعالی له ولوالدیه ولمن نظر فیها ولکل المسلمین»

ناشر (دکتر صلاح الدین منجد) درباره این کتاب چنین نوشته است «شادمانی عظیم هنگام اطلاع بر کتاب جامع محاسن بما دست داد زیرا که مؤلف آن بخط زیبای خود اقلام را بر حسب طریقه ابن بواب نوشته است در یافتیم که برای این کتاب چه مرتبه از اهمیت است، چه این کتاب مذهب و سبک ابن بواب را کاملا روشن میسازد و نمونه‌هائی از اسالیب خط میدهد، چه بسیار کسانی که فقط اسمی از این اقلام شنیده ولی نمیدانند مثلا جلیل ـ محقق و ریحان و ریاسی چگونه است؟ (منجد)

مؤلف مصور الخط در این باره گوید: طیبی (آغاز قرن دهم) به پیروی از طریقه ابن بواب شانزده قلم بخط خود نوشته و طریقه او را نشان داده است. گرچه بین او و ـ ابن بواب پنج قرن فاصله است لکن برای ما شأن عظیم

و قدر رفیع دارد زیرا بدون شک برای ما بهترین مثال و نمونه است که خطوط دوران کهن اسلامی و معرفت بخصوصیات آنرا روشن ساخته است.

۴ ـ کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه، تألیف خطاط معاصر و فنان ماهر محمود طاهر بن عبد القادر کردی مکی وسیله مدرسه تحسین خطوط عربی مصر که در سال ۱۳۵۸ هجری مطابق ۱۹۳۹ میلادی در مطبعه تجاریه حدیثه مصر بطبع رسیده در زمان اعلیحضرت عبد العزیز بن عبد الرحمن آل سعود پادشاه کشور سعودی.

خود مؤلف (محمود طاهر) درباره کتاب چنین گوید:

«چون خط از وسائل ابتدائی پیشرفت و آبادانی است و شرف و منزلت آن در نزد تمام فرق متمایز بر آن نیست و حتی آنرا از دقیقترین هنرهای زیبا و نیکوترین اشکال هندسه شمرده‌اند، و دوست داشتم کتابی در تاریخ و ذکر تراجم احوال خطاطان قدیم و معاصر و آثار خطی که بمثابه تحفه‌های کمیاب و منحصر بفرد آنان، و آثار خطی قبل از اسلام و بعد از آن و مباحث شایسته دیگر تألیف کنم ... مرتبه دوم که بمصر مسافرت کردم سال ۱۳۵۲ هـ در آنجا نهایت کوشش خود را بکار بستم از خزانه‌های کتب نفیس مانند دار الکتب العربیه و موزه آن در مصر، مکتبه الازهر المعمور، مکتبة البلدیة بالاسکندریه، اطلاعات گرانبها و موضوعات مهمی که بجواب نمیدیدم گرد آوردم، تا این کتاب (تاریخ الخط) فراهم آمد ... کتابی است در این باب بیمانند، مهم اهل فن و مرجع طالبان، و دور از تکلف و تعقید، خالی از بحث غیر مفید است، امید آنکه وسیله توفیق و اخلاص و مورد نفع عام و خاص گردد. خدای را شکر در این کار از گرد آوردن معلومات و بحثهائی که جامع و گیر کمتر یافت میشود و از آوردن نمونه‌های خطاطان و نظم و ترتیب دیگری را بر من سبقت نیست و آن بجز حول و قوه و توفیق خدای تعالی صورت نبسته است .....

این کتاب از مهمترین مصادر موثق و کتابهای معتبر و مشهور فراهم آمده مانند کتاب تاریخ الادب و حیاة اللغة العربیه طبع سال ۱۹۱۰ میلادی، تألیف علامه محقق مرحوم حفنی بک ناصف (۱۳۳۸ هـ) ـ کتاب انتشار الخط العربی (طبع ۱۹۱۵ م) تألیف استاد عبد الفتاح عباده ـ کتاب الفهرست ابن الندیم ـ کتاب صبح الاعشی ـ کتاب تحفة الخطاطین ـ کتاب خط و خطاطان که این دو کتاب بلغت ترکی است ـ و رساله الیقین فی معرفة بعض انواع الخطوط والخطاطین تألیف استاد مصطفی سامی حسینی دمشقی سال ۱۲۳۲ هـ ـ و از مباحث و مقالات بعض روزنامه‌ها و مجلات علمی و غیر ذلک .... در سه سال متوالیا بتهیه آن اشتغال

aliasiye@yahoo.com

داشتم تا اینکه با مشقت و بذل مال بسیار بزیور طبع آراسته گردید .... المؤلف محمد طاهر الکردی الخطاط بمدرسة الفلاح بجدة بالحجاز » .

۵ - مصور الخط العربی این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی بدستم رسید و از آن استفاده کرده ام کتابی است شامل ۷۵۷ شکل از انواع و اقسام نمونه های خطوط بترتیب از خطوط تاریخی ، کوفی ، ثلث ، نسخ ، نستعلیق ، اجازه ، دیوانی ، طغرا ، سیاقت ، رقعه ، تاج و اشکال تزیینی هندسی که از الحاظ نمونه ها و آثار خطاطان قدیم و جدید حقاً گنجینه ای گرانبها و ارزنده است ، و بیشتر از ⅔ کتاب را این نمونه ها تشکیل داده و یک سوم دیگر به شروح و تعلیقات اختصاص یافته است .

این کتاب در سال ۱۳۸۸ هجری قمری در مطبعة الحکومة ببغداد بچاپ رسیده و مؤلفت محترم آن آقای مهندس هاشمی زین العابدین است که نگارنده او را در سال ۱۳۴۶ شمسی در بغداد ملاقات کرده است . زحمات نامبرده در جامعه اسلامی قابل ستایش و تقدیر است . وی این کتاب را با مراجعه به ۲۴۹ کتاب و رساله و مقاله از قدیم و جدید ، عرب و عجم و ترک و دانشمندان خارجی و مستشرق فراهم آورده و بکاری بزرگ دست یازیده تا چنین گنجینه پربهائی را در دسترس عموم قرار داده است .

در این کتاب بنظر نگارنده دو نقص دیده میشود یکی نظم و ترتیب و تقدیم و تأخیر کاملاً رعایت نشده و تقریباً نمونه ها درهم رفته است . دوم اینکه بین شروح و نمونه ها فاصله افتاده که برای خواننده خالی از تفسیر و مشقت نیست و ضمناً بعضی از توضیحات و شرحهای نمونه ها تکرار شده است .

۶ - تألیفات مرحوم دکتر مهدی بیانی است که هم آنها سه جلد بنام احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق میباشد ، و دیگر نوشته های او از جزوه ها و مقالات و کارنامه بزرگان ، و نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران و غیره که در تألیف این کتاب (اطلس خط) از آنها استفاده شده است . نامبرده در جلد اول احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق که سال ۱۳۴۵ شمسی منتشر ساخت ، فهرست کتابهای چاپی و خطی و فهرست کتابخانه های عمومی و رسمی جهان که مجموعه های خطوط آنها مراجعه کرده ، و فهرست کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی و موزه ها را ذکر کرده و اهمیت و ارزش تألیف خود را ظاهر ساخته است . مرحوم دکتر بیانی (متولد ۱۳۲۶ قمری و متوفی ۱۳۸۷ قمری برابر ۱۳۴۶ شمسی) ، در نتیجه کفایت

و لیاقت و خطشناسی بسال ۱۳۲۵ ، بریاست کتابخانه سلطنتی ایران منتخب گشت و از آن تاریخ گنجور گنجینه بزرگی از هنر خط و تذهیب کتاب شد و در طی دوره سی و چهار سال خدمت خود مأموریتهای فرهنگی به ممالک خارجی داشته . و از کشورهای هند ، پاکستان ، افغانستان ، ترکیه ، روسیه ، لهستان ، اطریش ، آلمان ، دانمارک ، بلژیک ، فرانسه ، سویس ، انگلستان و آمریکا دیدن کرده است . در ضمن این مسافرتها تحقیقات خود را دنبال مینمود و بپایمردی و همت او در عصر و زمانی که هنر خط رو بزوال میرفت ، و بازار خوشنویسان رونقی نداشت ، جان تازه ای در آنها دمیده است و علاوه فعالیتهای نامبرده سبب گردید تا دیگران تشویق شوند و در این کار قدم در جای قدم او بگذارند .

این بنده را بسال ۱۳۴۵ شمسی در تهران کتابخانه سلطنتی فیض ملاقات آن بزرگ دست داد و مقدمه ای که برای کتاب اطلس خط نوشته بودم بنظر رساندم ، مرا مورد لطف و مرحمت و تشویق بی شایبه خود قرار داد ، رحمة الله علیه .

بحث تطور :

گرچه در ضمن بنیاد و پیدایش تا حدی بحث تطور پیش آمد ، ناچار توضیحات دیگر را بنا بر ترتیبی که ملحوظ شده میآوریم

گفته شد که از خط کوفی قلم جلیل و طومار استخراج و استنباط گردید و سپس قلم ثلثین و ثلث از جلیل و طومار پیدا شد و در هر عصر و زمان تا خر بهتر از پیشتر بدست ابن مقله ها و ابن بوابها و یاقوتها رو ببهبود و زیبائی گذاشت تا کم کم بدین حد رسید .

وصف کامل از اشکال و حروف خطوط ، و نمونه ای از دوران پیشین در دست نیست و تنها کتاب صبح الاعشی است که بقدر کافی درباره اقلام و خطوط آن زمان شرح داده ، و حدود و قواعد آنها را روشن ساخته است از این رو که این کتاب از حیث موقعیت و زمان واسطه ای بین دوران قدیم و جدید است ناچاریم که طرز دگرگونی و تطورات اقلام و پیشینه و وصف خط ثلث را از نظر صاحب صبح الاعشی (قلقشندی) در اینجا ایراد کنیم (ترجمه) :

طومار کامل - مراد از طومار کامل اندازه قطع ورقی است که در آن نویسند و در زمان ما فرخه تعبیری از آنست ، و قلم طومار منسوب به آن ورق است ، از جهت مناسبت کتابت قلم طومار در آن ورق ، و قلم طومار بدان

قلم جلیل[1] است . کتاب مساحت عرض این قلم را ۲۴ موی اسب گرفته اند . با این قلم در زمان بنی امیه و بعد از آن خلفا و سلاطین نشانه های خود را مینوشتند (یعنی امضاء و توشیح میکرده اند)[2] .

(کتب بالسلطان علامة علی الکتابات والولایات و مناشیر الاقطاع . ص ۵۱ ج ۳)

احمد بن ابراهیم دورقی نقل کرده است : طوماری نزد عمر بن عبدالعزیز آوردند که در آن بنویسد ، از نوشتن خودداری کرده گفت ورق ضایع میشود و آن از بیت المال مسلمانان است ، چه ناچار در طومار بایستی با قلم طومار نوشت . این حکایت دلیل بر آنست که قلم طومار قبل از عمر بن عبدالعزیز هم[3] بوده است ، و گمان میکنم این رسم طومار از کارهای معاویة بن ابی سفیان معمول داشته است ... و این رویه از زمان « محمد بن قلاوون »[4] پادشاه مصر تا این زمان (زمان قلقشندی) هنوز دوام دارد .

قلم طومار از مغز شاخه سبز درخت و یا نی فارسی تهیه میشده و با سرانگشتان آنچه که احاطه کند از بالای تراش بدست میگیرند .

در نوشتن خط طومار دو طریقه است یکی طریقه ثلث که راه و روش آن بر اساس حرکات دورانی (تقویر) است ، و دیگری طریقه محقق که بر بنای بسط (سطح) میباشد (۵)

از صفات خط طومار این است : ترویس (سرکش دادن) در الف و با و جیم و دال و را ، و کاف و لام و نون در ابتدا و ترکیب در ابتدای کلمه ، جایز نبودن طمس (گرفتگی) در گره ها و حلقه های صاد و طاء و ظاء ، و قاف و میم و ها ، و واو و لام الف محققه زیرا طمس (گرفتگی) هیچ چه سزاوار خط جلیل نیست . (زبرصبح ۵۱ و ۵۲ صبح الاعشی ج ۳)

---

(۱) یعنی قلم جلی و درشت که میتوان تراش قلم را برای این خط زیاد یک ساعتی بیشتر بها ، هر چه افزوده گردد تعیین نمائیم و این در کتیبه نویسی استعمال دارد لذا اگر بگوئیم مراد از جلیل که در عصر قلقشندی با طومار مساوی گرفته شده است همین خط کتیبه ای امروز است . ۵

(۲) یعنی بر ذیل طغرا بوده است . (۳) مدت خلافتش از ۹۹ تا ۱۰۱ بوده است . (۴) قلاوون (الملک المنصور) پادشاه مصر از ممالیک بحری ، ترکی الاصل بود که لشکر مغول و فرنگ را در عین عسکرت ، و در نزدیکی عکا و جنگهای صلیبی پایان داد (۶۷۸ - ۶۸۹ هجری) والاعلام المنجد

(۵) - و این خود قلم محقق است (جلی محقق) و بنابراین خط طومار هم بشیوه ثلث و هم بشیوه محقق نوشته میشده است و امروزهم نگاشتن هر دو در کتیبه روا است لکن معمول متداول در کتیبه نگاری اکثر شیوه ثلث میباشد (دهخدا)

سپس صاحب صبح الاعشی نمونه هائی از طومار آورده و در آن کتابت هم سلطان محمد بن قلاوون است که در بالای نامه ها بخطوط مختلف نوشته شده و آن خط با جزئی فرق و اندک تفاوت مشابه خط ثلث امروز است . (تقریباً برابر مثال ۹)

(برای فرمان اقطاع زمان محمد بن قلاوون چنین مینویسند)

« الله اعلی »

(از روی کتاب صبح الاعشی نوشته شد)

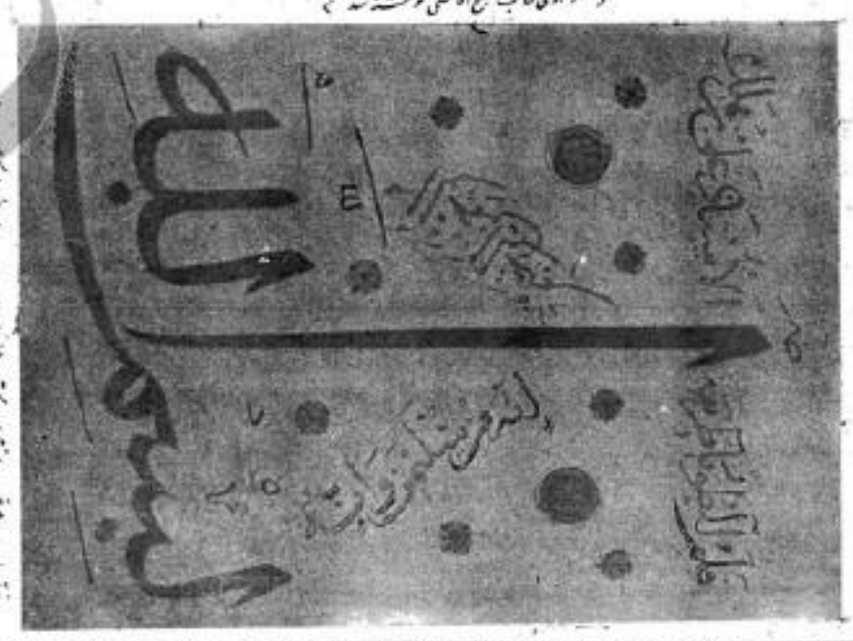

خط طومار (محقق) منقول از کتاب اطلس خط چاپ اول تألیف دکتر مهدی بیانی

مختصر طومار - قلمی است که در طوماری بقطع بغدادی کامل نوشته میشود و مقدار مساحت عرض آن مابین طومار کامل و ثلثین بوده و اما امروز مقدار آن مابین شانزده موی استر و چهارده موی میباشد و کسری از قلم ثلثین است . و هرگاه مقدار مختصر طومار را ۱۶ فرض کنند خواه قلم ثلثین خواهد بود . ولذا مختصر طومار را باید بین هیجده و چهارده موی از طومار کامل حساب کنیم . (از این عبارت پیداست که مقدار آن غیر ثابت و در حدود ثلثین اند کی بیشتر یا کمتر بوده است) و در تمام صفات و شکل مانند طومار کامل است . و این قلم هم مانند طومار کامل بدو طریق نوشته میشود : طریقهٔ ثلث که کتاب دیوان انشاء آزاد و معاهدات بین پادشاهان و خلفا و نامه های فوری و اخطارهای مهم برای پادشاهان شرق بکار میبردند . دیگری طریقهٔ محقق . (و این خود قلم محقق یا ریحان خواهد بود) ترجمه صفحه ۵۹ جزء ثالث صبح الاعشی

در مساحت و مقدار سر قلمهائی که از طومار متفرع شده است :

بدانکه مساحت سرهای قلم باختلاف نوع قلم بمیزانی که بین کتاب مصطلح و متداول است مختلف میگردد : قلم طومار که خلفا آنرا برای مکاتبات وغیره میآموختند ، بر این صفت است که آنرا از لب جریدهٔ اخضر (منز شاخه سبز) یا قصب فارسی (نی فارسی) تهیه کنند و از بالای فتحه (تراش) آنچه سر انگشتان احاطه کند بدست گیرند تا کاتب قادر بر نگاهداشت آن باشد ، چه در غیر اینصورت بر سر انگشتان سنگینی میکند و طاقت تحمل نمیآورد . و در آن گزیری از سه شق (شکاف . فاق) نیست تا مرکب بآسانی جریان یابد و نوشتن آسان گردد .

قلم مختصر طومار که نواب و وزراء و امثال ایشان بدان نویسند و اندازهٔ مساحت عرض آن از تراش قلم چهارده موی است من شعر البرذون مختصات و یا مابین طومار کامل و ثلثین و این قلم اصل و اساس برای سایر اقلام میباشد بدین نسبت : قلم ثلثین شانزده موی ، قلم نصف دوازده ، قلم ثلث هشت موی است . و هر یک از این اقلام به ثقیل و خفیف منقسم میشوند . وقتی که مایل بفربهی و پری شد ثقیل و هرگاه بباریکی و لاغری گرائید خفیف گفته میشود . (و این بستگی بتراش قلم دارد اگر حرف کامل باشد لاغر و اگر نزدیک بمستوی باشد فربه نوشته میشود) - بنابراین ملاک میزان و بلندی الف از هر قلم این است که مقدار عرض آن قلم در خودش ضرب شود تا طول الف بدست آید . مثلاً در قلم طومار که عرض آن ۲۴ موی است چنین میشود :

(طول الف طومار = موی ۵۷۶ = ۲۴×۲۴) (طول الف ثلث = موی ۶۴ = ۸×۸)

و سایر اقلام بر همین منوال و اندازه است . « ترجمه صفحه ۴۵۴ از جزء ثانی صبح الاعشی »

تذکر : شرح بلیغ اقلام از کتاب صبح الاعشی که بصورت ازلت ، توقیع ، رکاع و غیره اشاره بنوع خط خواهد آمد

از این مطالب مندرجات نتیجه میگیریم :

۱ - قلمهای درشت درجه یک در طومارهای عریض و طویل خاص خلفای اموی و عباسی و پادشاهان مصر (و دیگر ممالک اسلامی) ، و قلمهای درجه دو خاص وزراء و ارکان دولت بوده ، و تا زمان قلقشندی در مصر مرسوم بوده و این خود یکی از تشریفات درباری بشمار میرفته است و شاید نوشتن نامهٔ بزرگان را در ورق کوچک با خط ریزه در زمرهٔ نالایق و مذموم می شمرده اند (*)

۲ - اقلامی متعددی که در زمان خلفای عباسی و مأمون بوده مسلماً مقیاسی در میان بوده که نزدیک بهمین نسبتها اندازه میگرفته و جلیل و ثلثین و نصف و ثلث و ثقیل و خفیف را تعیین میکرده اند ولی معلوم نیست که در آن زمان موی برذون ملاک قرار گرفته باشد ، و از فحوای کلام صاحب صبح الاعشی برمیآید که این مقیاس از چندی قبل از وی متداول شده بوده است . زیرا در تذکره ها و مآخذ حتی عهد یاقوت و ابن بواب و ابن مقله نامی از موی برذون در میان نیست ، و تقسیمات ابن مقله بر طریقهٔ دیگر است . و بنا بفرمودهٔ صاحب تاریخ الخط امروز پس از تطور و پیشرفت و تحسین خط ، مقیاس خط با نقطه و قلمی که با آن نویسند تعیین میشود بمقیاسات واضح و محکمی که در دفترچه های قواعد و تعلیم خط استادان مندرج است و این طریقه بطریقه ای استوارتر و آسانتر از قدیم میباشد .

۳ - اقلامی که از آغاز این فصل تا اینجا نام برده شد همه از یک اصل منشعب گشته و در همه آنها شکل اصلی حروف - و استخوان بندی آن معرف تیره و نژاد خود میباشد . اختلاف نام اقلام مشعر بر اختلاف اساسی در اقلام نیست بلکه بواسطهٔ موارد استعمال طوایف و فرق اسلامی و یا درشت ریز و فربه و لاغر نوشتن و یا ساده و مزین داشتن و امثال این غرضها بوده است ، چنانکه ابو محمد عبدالله بن جعفر مشهور به ابن درستویه فسائی فارسی (۲۵۸-۳۴۷ هـ) در کتاب « الکتاب » صریحاً متذکر است که : اصل خطوط یکی است و صورت هر حروف شکل واحد دارد ،

(*) جمال الدین محمد بن مکی قزوینی متوفی ۷۷۲ گوید (اگر دوست دارید معشوق و خود جان تو مرد که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرد ... بهست طومار دل من هر آنچه ایزد برفرستد زسرش تا سوی پایان تو مرد .)

aliasiye@yahoo.com

و اگر اختلافی بنظر میرسد بواسطهٔ تصرف و تفنن کاتبان است . و این اختلافات از لحاظ ثقیل و خفیف بودن ، تند و ملایم نوشتن ، درشت و ریزه ، آشکارا و درهم کشیده و مدور و متفرق و جمع نوشتن حروف حتی نزدیک یا دور بودن سطور میباشد . « نقل از کتابی در کتاب برنشر جلد اول »

و توهم میشود که معدودی از این اقلام از نظر موارد استعمال نامهای مختلف دیگری گرفته است مانند اجوبه و عهود و امانات ، مؤامرات ، سجلات و یا چون تزیین یافته عنوان تازه ای پیدا کرده و مرصع ، وشی ، مسلسل ، حواشی ، زنجیر وغیره خوانده اند .

۴ - چنانکه قبلاً هم اشاره شد طومار کامل یا جلیل و مختصر طومار و ثلثین و نصف سلسله نسب خط ثلث اند و در سوابق ایام تا مدتی متداول بوده ولی امروز بجز نام ثلث (کتیبه ای ریزه و متوسط آن) در میان نیست و میتوان گفت نتیجه و چکیدهٔ آن اقلام بعد از دگرگونیها و تهذیب و تحسین با همین خط باشکوه و سرشناس ثلث است که از دیرزمانی تا بامروز بقوت خود باقی مانده و حتی از محقق و ریحان بجلوتر آمده است .

خط ثلث (از نظر صبح الاعشی) :

قلم ثلث یا ثلث (بحذف مضاف) آنستکه با آن در ورقی بقطع ثلثین نویسند و کتاب در نسبت ثلث اختلاف کرده اند که آیا باعتبار تقویر و بسط (سطح و دور) است ، یا باعتبار یک سوم مساحت قلم طومار و فقط این قلم محرف است زیرا که در نوشتن آن احتیاج بتشیرات (دنباله های تند و تیز و موئین) است که جز با نیش قلم حاصل نشود . و این خط بخلاف محقق بیشتر مایل باستدارة و دور است . و ترویس (سرکج) در آن لازم است در حروف الف مفرد و جیم و طا و کاف و لام مفرد و اول ، و دندانه های بلندی که در ابتدای حروف قرار گیرد ، (چون د س ص ط ع ل م ن و ه ی) و گره های صاد و طا و عین و فا و قاف و میم و ها و واو و لام الف محققه باز است و در آن کس (گرگلی) بهیچوجه جایز نیست .

و ثلث بر دو نوع است : ثقیل و خفیف . (ثقیل همانست که ذکر شد و خفیف را در صفحهٔ آینده بخوانید) « ترجمه صفحه ۶۲ از جزء ثالث »

قلم ثلث خفیف که خفیف ثلث هم گفته میشود آنستکه در ورقی بقطع نصف نویسند و صورت و اشکالش مانند ثلث ثقیل است و اختلافی ندارد جز آنکه مقادیر حروف آن اندکی دقیقتر و لطیف تر از ثلث ثقیل میباشد . و تفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته اند : منتصبات و مبسوطات در ثقیل هفت نقطه و در خفیف پنج نقطه است و اگر باز اندکی از این مقدار کم شد ، قلم لؤلؤی نامیده میشود . « ترجمه صفحه ۱۰۴ جزء ثالث صبح الاعشی »

توضیح : مشقات ثلث همچون پیشینه هایش امروز معمول نیست و ثلث خفیف و قلم لؤلؤی مصطلح نمیباشد ولی از بیان بالا فهمیده میشود که خفیف ثلث قلمی میان لؤلؤی و ثقیل بوده و لطیفتر از آن . و قلم لؤلؤی که باز لطف از ثلث خفیف بوده معادل خط ریحان نسبت به محقق است که امروز با خط اجازه متداول در ممالک عربی مطابقت دارد و بلکه خود آن میباشد .

بر چه می نوشتند ؟

خوبست در این باره که در انتهای قدیم هر طایفه بر چه چیزها مینوشته اند نیز آگاه شویم :

در فصل خط کوفی اشاراتی شد ، و این قدیم برای ما نقل کرده ، اول کسی که خط نوشت آدم بود که بر گل نوشت و پس از آن امتهای بعد پس از بهره زمانی بر مس و سنگ نوشتند و این پیش از طوفان نوح بوده است .

از حفاریها و کاوشها معلوم گردید الواح گلی ناپخته و پخته که بدست آمده خود برگه های شهادت است که بشر در آغاز خط نویسی از لوحه های گلی استفاده کرده و بعد بمرور زمان از سنگ و چوب و فلزات و غیره برای این کار کمک گرفته است .

باز این قدیم بیان داشته که مردم گاهی بر چوب و برگ درخت و بر توز که از آن کمان میساخته اند مینوشته اند توز پوست درخت خدنگ است و آنرا بواسطهٔ صلابت و ملاست یعنی سختی و لیزی اختیار کردند و خاصیتش اینست که تغییر در آن راه نمییافت و متعفن و گندیده نمیشد از آفات ارضی محفوظ بود و در طول روزگار باقی میماند . این درخت در قدیم بین فارسیان معروف بوده و آنان کشف کرده بودند . اهل هند و چین و اطرافیان

aliasiye@yahoo.com

دیگر بفارسیان اقتدا کرده از آن استفاده کردند. «الفهرست»

«مصریان قدیم بر ورقی که از مغز **سیقان طویل** از گیاه معروف باسم سیپرس پاپیروس میساختند می نوشتند، و تا مدتها استعمال داشته است.

(اهل مصر در کاغذ مصری که گفته شد، و از نی بودی (پاپیروس) بدست میآمد مینوشتند) و اول کسی این کار کرد یوسف علیه السلام بود (!)

رومیان بر حریر سفید و پوست دباغی شده و در طومار مصری و پوست گوزن مینوشتند.

فارسیان علاوه بر تور بر پوست گاو و گوسفند و آهو و بر سنگ و لوحهای زرین و سیمین و حریر مینگاشته اند

چینیان بر ورق چینی که از گیاه بهل میآوردند، و هندیان بر مس و سنگ و حریر سفید.

اما ورق خراسانی از کتان ساخته میشد و میگویند آن در ایام بنی امیه و بقولی دولت بنی عباس، و قول دیگر قدیمتر و یا جدیدتر ایجاد شد. و گفته اند که اول کار چین بوده و بعد خراسانیان مانند آنرا ساخته اند.

عرب بر سنگ سفید نازک بنام «لخاف» و شاخه نخل «عسب یا موقف» و قطعاتی از تنه خرما «کرانیف» و بر استخوانهای کتف و پهلو از گوسفند و شتر و هر چه صلاحیت داشته و گاهی که بندرت دست میداده است بر پارچه حریر سفید هندی که قصائد مهم را بر آن مینوشتند و برای افتخار در محل خاص مثل خانه کعبه میآویختند صحابه اجماع کردند بر نوشتن قرآن بر نوعی پوست رقیق دباغی شده که آنرا «رقا» گفتند بعلت فراهم بودن رقت و متانت دوام آن. و احیاناً عرب بر ورق بردی که از مصر بدست میآمده مینوشته است.

آغاز پیدایش ورق ایام معاویه، و زمان نشیر آن عهد هارون الرشید، و مسلم عجم ورق آن روز غیر عجم امروزی کاغذ ما بوده است ورق بزرگی را که از آن چیزی نمیچیدند طومار میگفتند.

طومار در دولت عباسی و دولت فاطمی مصر بر پنج نوع بوده است:

---

(۱) در مقدمة الخط العربی صفحه ۲۸۶ آمده است که: ابن قتیبه در کتاب «المعارف» و ابن ندیم در «الفهرست» و سیوطی در کتاب «حسن المحاضره» و ثعالبی در «لطائف المعارف الاوایل و صادرات الاواخر» آورده اند کاول کسی که کاغذ مصری پدید آورد یوسف علیه السلام بود. و نیز

(۲) در همان کتاب، ج ۲ صفحه ۱۰۱ از ابن خلدون نقل شده است: «تا مدتی بر پوست مینوشتند چون کار کتابت و تدوین زیاد شد، در ایام سلطانی داود شد، فضل بن یحیی ... کاغذ را اختراع کرد و از آن پس ... در زمان ناصر الدین الله (۵۷۰ - ۶۲۳ ه)

طومار بغدادی بعرض یک ذراع مصری معروف به ذراع بلدی — طومار حموی اندکی کوچکتر از قطع بغدادی — طومار شامی متداول اندکی کمتر از قطع حموی — طومار مصری کمی خردتر از شامی — طومار مغربی بعرض کمتر از مصری»

«اقتباس از تاریخ الادب ناصف»

صنعت ورق سازی (کاغذ سازی) در اوائل قرن هشتم میلادی در سمرقند شایع شد، ببلاد فارس و پس از آن ببغداد کشیده شد و در قرن دهم میلادی باروپا رفت و امروز بدانجا رسیده که فوقی بر آن متصور نیست.

«ترجمه با اختصار و اضافات از تاریخ الخط العربی و آدابه»

اما صنعت چاپ اول کسی که آنرا اختراع کرد یوحنا گوتنبرگ آلمانی بود در سال ۱۴۲ میلادی. پس از آن در ایتالیا و بعد فرانسه و ممالک دیگر ظاهر گردید و این صنعت نیز روز بروز پیش رفت تا بحالت پیشرفته کنونی درآمده است. صنعت چاپ از روزگاران قدیم نزد چینیان معروف بوده و لوحهای چوبی برای چاپ تهیه میکرده اند. و گفته شد اولین مطبعه ای که در ترکیه تأسیس شد زمان سلطان احمد ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۲) بود که مشایخ آن دیار بجواز آن فتوی دادند بغیر از طبع مصحف شریف که ممنوع میدانستند ولی بعد از آن زمان بهمت پادشاهان رایج و بر مانع گردید. «تاریخ الخط العربی»

پایان تطور در خط ثلث

استادان و مروّجان

استادان و مبتکران و مروّجان خط ثلث در دوران قدیم همان اشخاصند که نامشان ضمن مطالب پیش گفته، برده شد مانند قطبه محرر، ضحاک، اسحاق بن حماد، (در اواخر بنی امیه و اوائل بنی عباس). ابراهیم شجری و یوسف شجری در عهد مأمون، و شاگردان اسحاق بن حماد.

مؤلف صبح الاعشی ابراهیم و یوسف شجری را برادر یکدیگر دانسته است. و در کلمه شجری اختلاف است بدین اقوال:

- شجری - (ش ج ر) منسوب به شجره قریه ایست در مدینه[1] و نیز اسم قریه ای در فلسطین.
- شحری - (ش ح ر) منسوب به شحر جائی است در ساحل دریای هند، ناحیه یمن بین عدن و عمان.
- سجزی - (س ج ز) منسوب به سجستان اسم شهری در اطراف خراسان «معجم البلدان»، و صاحبان تحفة خطاطین و خط و خطاطان و عدهٔ دیگر طرفدار این قول شده، ابراهیم و یوسف را اهل سیستان میدانند. والله اعلم بحقایق الامور

---

(۱) ابن خلکان گوید شجره قریه ای از قرای مدینه است. و صاحب تاریخ الخط گوید امروز غیر معروف است و شاید که اسم آن تغییر کرده باشد. و لی در خارج شهر مدینه مسجد بنام مسجد شجره هنوز موجود است که محل تقوم شدن پیغمبر برای ادای حج از آنجا بوده است.

سجزی هم گفته اند و آن اسم ترکی است که سلطان سنجر بن ملکشاه بدان نام بوده است و این قول بسیار بعید است.

«با استفاده از تعلیقات خلیفات علی ابن ابی طالب»

وفات ابراهیم را سال ۲۰۰ و وفات یوسف را سال ۲۱۰ گفته اند ولی ثابت و متیقن نیست.

بعد از آنها، مبشر و خطاط آگاه برموز و اسرار خطوط احول محرر رئیس دار الانشاء مأمون بود که مختصر ترجمه حال او در متن الفهرست و صبح الاعشی بدست آمد. دیگر از خطاطان آن عصر احمد بن ابی خالد نیز کاتب مأمون بوده است. ابوحیان توحیدی درباره وی گفته است که: از ابن شرف بغدادی شنیدم که من خط احمد بن ابی خالد را در میان زیبائیهای پادشاه روم دیدم در روز عیدی که آنها را عرضه مینمود. و دیدم که الفها و لامهایش در نهایت راستی و محکمی بود و عیبی که داشت نقطه در واوهای موصول و یاهای منفصل بود. «تعلیقات در مناظره ابوحیان»

و جید النسخه و قلم جلیل زبردست بود. محمد بن سعدان معروف به ابی فرجان در خط نصف استاد بود و با قلم مستوی مینوشت، رطا و ظا و صاد و ضاد را بعرض قلم نصف شکاف میداد و مانند یا منعطف میکرد (یا برگردان) و از چپ براست میکشید بعرض قلم بدون اینکه تزلزل و اضطرابی در آن دیده شود. — احمد بن محمد بن حفص معروف به زاقف برترین خطاط عصر بود در قلم ثلث، ابن زیات در روزگار ابن طولون وزیر معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه) خط او را بسیار پسندید، روی را منشی خود قرار داد. تا اینکه ریاست خط در مصر به طیطب محرر رسید که بنیکوئی و محکمی مینوشت. اهل مدینة السلام (بغداد) بر اهل مصر بداشتن محرری چون طیطب و ابن عبدکان کاتب انشاء ابن طولون رشک میبردند و میگفتند در مصر کاتب و محرری است که مثل آن دو در بغداد برای خلیفه نیست.

«صبح الاعشی صفحه ۱۷ ج ۳»

اسحاق بن ابی اسرائیل احول مکنی به ابی الحسین، آموزگار مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ ه) و فرزندان او بود، در زمان خویش کسی خوشخط تر از او و داناتر باسلوب کتابت دیده نشده است. رساله ای در خط و کتابت بنام تحفه راقم نوشته است برادرش ابراهیم نیز مانند او مینوشت و رویه او را داشت. فرزند و نبیره او نیز در نهایت خوشخطی و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف بابن معدان بود که اسحاق خط را از او آموخته بود. و از جمله خطاطان، فرزندان وجه النسخه و فرزند منیر، و زنفلی در روایتی میباشند. «الفهرست»

مقدمة الخط ص ۳۱۹ در سلسله خطاطان ذکر کرده است: فرزندان احول گروهی بوده اند که بحسن خط و شناسائی آن -

معروف بوده و آنان فرزندان ابراهیم احول و نواده های او هستند. بنام اسحاق و ابوالحسن و اسماعیل بن اسحاق — و عبدالله بن اسحاق، قاسم بن اسماعیل بن اسحاق. و اسحاق بن ابراهیم احول معلم مقتدر و اولاد او بوده است.

پس از آن بقول صبح الاعشی «حسن خط در سدهٔ سوم هجری به ابوعلی محمد بن مقله و برادرش ابوعبدالله منتهی گردید» و خط عربی اسلامی از آخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم با ظهور ابن مقله وارد مرحله جدیدی شد که باید آنرا مقدمه تکامل خطوط اسلامی دانست. و بنا بقول تاریخ الخط اول کسی که برای خط ثلث قواعد وضع کرد ابن مقله وزیر بود.

تذکر: از این خطاطان قدیم آثاری بدست نیست و نقط نامشان در ترویج این فن شریف اسلامی در صفحات کتابها باقی مانده است. — اما استادان و مروجانی که آثار خطی آنان (خط ثلث) در دست است فقط با در دون نمونه خط آنان اکتفا کرده و ترجمه احوال آنها را بفصل بعد موکول میداریم:

نمونه های خط ثلث

خط عبدالله

نمونه خط ثلث مجموعه ۲۰ ورقه ۱۲ ورقه

نمونه خط ثلث

aliasiye@yahoo.com

خط ابراهیم سلطان بن شاهرخ مورخ ۸۲۷ هـ

منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن

۲ سطر بالا و پائین ثلث و دو سطر وسط محقق است

← خط اسدالله کرمانی متوفی ۸۹۲ هجری قمری (کر از زاد آثار است)

بسمله خط محقق و بقیه ثلث نوشته (آیه ۲۵ سوره آل عمران)

منقول از

مصور الخط العربی

خط علی قلی جزایری در سال ۹۷۷ هـ (ثلث و نسخ)

خط کمال الدین حسین حافظ هروی (ثلث و نسخ)

(کما راست شرح ندارد)

«از مجموعهٔ خطوط بیانی»

«کتابخانهٔ سلطنتی ایران»

خط ثلث و نسخ عبدالباقی نیریزی (قرن دهم)

«منقول از کارنامهٔ بزرگان»

خط علاء الدین تبریزی در سال ۹۸۱ (ثلث و نسخ و رقاع)

«منقول از کارنامهٔ بزرگان»

ثلث ← نسخ ← رقاع ←

خط علی رضا عباسی در سال ۱۰۲۵ هـ

قسمتی از کتیبه جلو مسجد شاه اصفهان که در پایان رقم علی رضا عباسی دارد

خط ثلث والفبای آن در سال هجری ۱۱۲۳ کاتب اسعد

خط زیبای علیرضا اصفهانی ۱۱۲۴

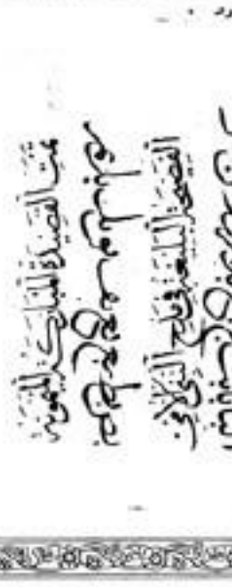

(ثلث)

منقول از کتاب پیدایش خط و خطاطان

خط شیخ حمدالله اماسی (۸۳۴ - ۹۲۰)

خط احمد قره حصاری در سال ۹۲۷ هـ

منقول از مصور الخط

خط حافظ عثمان (۱۰۵۲ - ۱۱۱۰)

خطوط ثلث از مشاهیر ترکیه

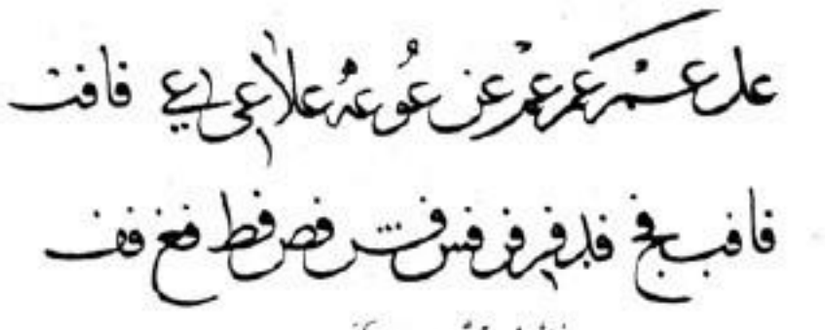

خط ثلث مشق حروف مرکب

aliasiye@yahoo.com

ثلث ـ مشاهیر
خطاطان ترکیه
منقول از
«مصور الخط العربی»

خط شوقی خواهرزاده خلوصی خطاط
که بسال ۱۲۹۰ نوشته
است.
در استانبول

خط ابراهیم علاء الدین چوکسی
(متوفی ۱۳۰۵)
نوشته ۱۲۹۹ در استانبول

خط عارف نابلوی

خطوط ثلث ترکیه (از مشاهیر)

خط شفیق بک در سال ۱۲۸۶ هـ

خط زهدی بسال ۱۲۹۱ هـ

خط راسم افندی طرابوزانی (۱۲۵۸ - ۱۳۰۲ هـ)

اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك
وصحتك قبل سقمك وفراغك قبل شغلك
وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك

ثلث ـ ترکیه

خط سامی افندی
بتاریخ ۱۳۲۱ هـ
از کتابات نفیسه
طوپ قاپوسرای
منقول از
«مصور الخط العربی»

خط اسماعیل حقی شاگرد سامی

«مصور الخط العربی»

ثلث
از مشاهیر
خطاطان

خط
مصطفی عزت
متوفی
۱۲۹۳
هجری

منقول
از مجموعه
مؤلف

ثلث جلی

«منقول از مصور الخط»

از کتابات عزیز الرفاعی متوفی ۱۳۵۲

خط اسماعیل حقی
(قطعه سوم)
متولد ۱۲۹۰
متوفی ۱۳۶۵
هجری
از مجموعه
مؤلف
—
اسماعیل حقی
در رقم صریحاً
خود را قبیله
سامی
معرفی کرده
است

خط حاج احمد
کامل
«مصر الفن»

العلم علمان علم الابدان ثم علم الادیان

ثلث - خط حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۶۰)

خط محمود یازر (متوفی ۱۲۷۲)
(الدنیا ساعة فاجعلها طاعة)

ترکیه

(حاصل دنیا چو یکی راحت است — طاعت کن که همه یک ساعت است)
«خطای کوچک»

خط مصطفی راقم - نوشته ۱۳۶۲ «مصر الفن»

ثبت فاغفر یا الهی انت غفار الذنوب

رب لا تکشف عیوبی انت ستار العیوب

۱۳۶۲

ثلث - مشاهیر

ترکیه

اجمعین الطیبین الطاهرین

خط ثلث

مصر

الخط الجمیل حلیة الکاتب

ما وهب الله لامرئ هبة

افضل من عقله و من ادبه

هما کمال الفتی فان فقدا

فان فقد الحیا اجمل به

الاعتماد علی النفس اساس النجاح علی الباغی تدور الشرف بالادب لا بالنسب و رتبة العلم اعلی

aliasiye@yahoo.com

خط علی بدوی متولد ۱۲۸۴ - وی پس از اخذ علوم شرعی، از شیخ محمد زلول و محمد مونس زاده تعلیم خط گرفته است و تدریس خط در الازهر و سپس در مدرسه تحسین خطوط مصر گردیده و دارای آثار فراوان است. «مصور الخط العربی»

قطعه خط بالا از مجموعه هنر خط میرخانی است

خط سید ابراهیم از خطاطان معروف عصر در مصر (ثلث جلی و نسخ) بسال ۱۳۶۰

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۞ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ
قَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ أَمْرَانِ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا كُلُّ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى الْحَيَاةِ الْمَالُ وَالْأَدَبُ
وَقَالَ شَرَفٌ بِالْعِلْمِ وَالْمَالِ يَبْنِي النَّاسُ مُلْكَهُمُ لَمْ يَبْنِ مُلْكٌ عَلَى جَهْلٍ وَإِقْلَالِ

سید ابراهیم مصری

«منقول از دفتر چه خط او بنام فن العربی»

دمشق - خط حسنی دمشقی

حجاز - خط محمد طاهر الکردی مکی مؤلف تاریخ الخط و آدابه

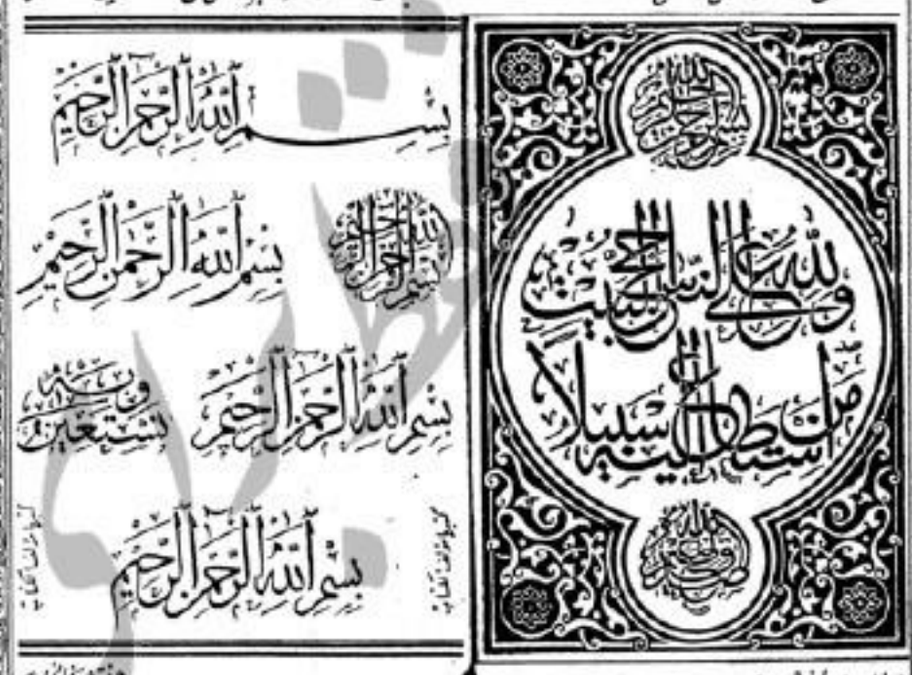

«از مجموعه نوروانش»

«تاریخ الخط»

(بیروت) نسخ جلی ←

خط البابا

(علیک عون الله)

که تقلید از وی خط سامی نوشته است

نمونه های دیگر از وی در المنجد دیده میشود

از خطاطان معاصر ۱۳۸۱

«منقول از مصور الخط العربی»

افغانستان - خط عزیز الدین وکیلی فوفلزائی - منقول از هنر خط در افغانستان
(ثلث، نستعلیق، تذهیب رسم)

عراق - خط مرحوم صبحی ملالی ←

«منقول از مصور الخط العربی»

خط استاد معاصر خاشقجی بغدادی نوشته بسال ۱۳۷۵

خط مؤلف

aliasiye@yahoo.com

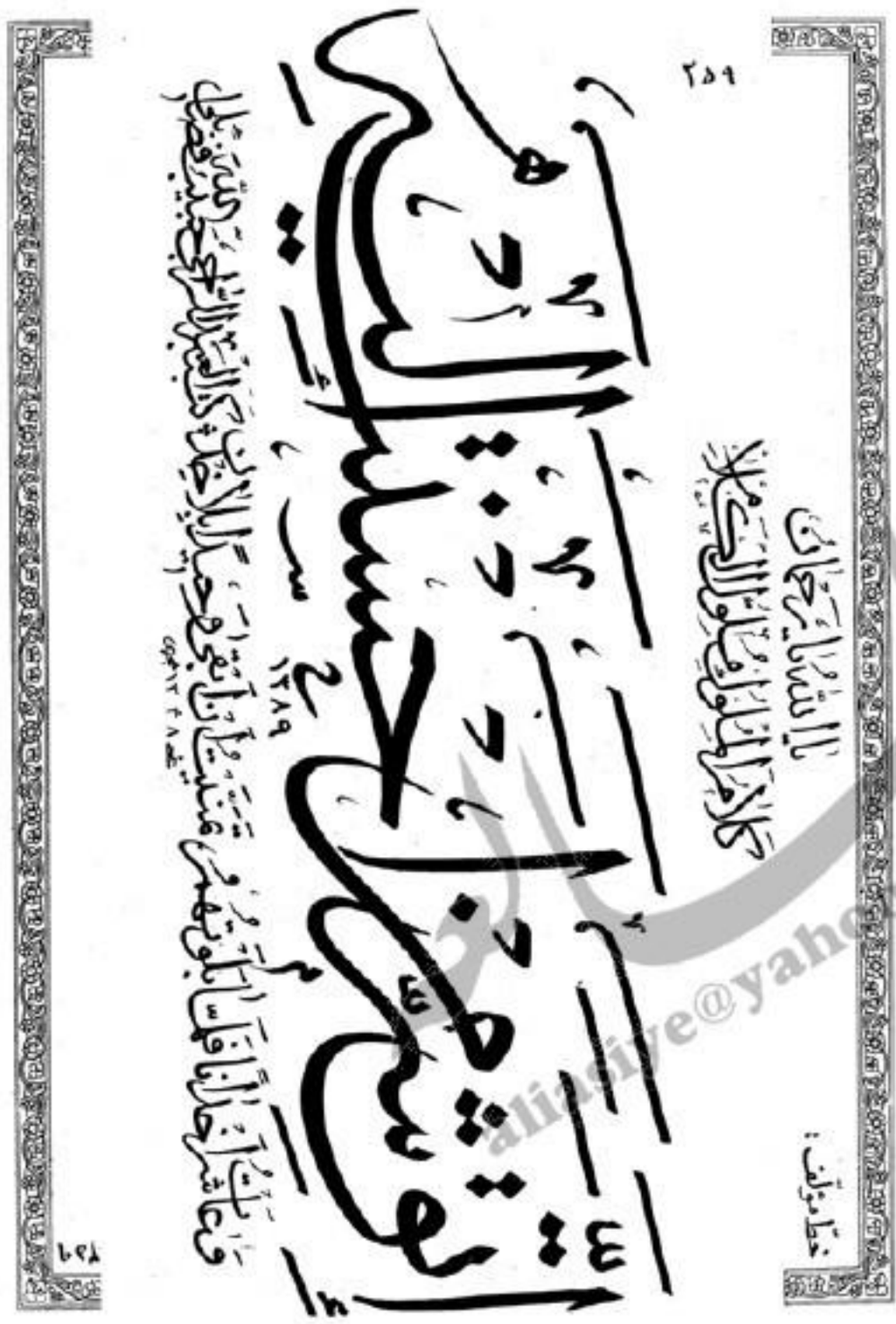

وجه تسمیه

اهل قلم در تسمیه (نامگذاری) ثلث و همچنین ثلثین و نصف، اختلاف دارند و در آن دو نظریه است :

نظریه اول بنا بر نقل صاحب «منهاج الاصابه» از ابوعلی بن مقله وزیر است که إنَّ للخطّ الکوفی أصلَین من أربع عشرة طریقة ، هما کالحاشیتین : وهما قلم الطومار وهو قلمٌ مبسوطٌ کلّه لیس فیه شیءٌ مُستدیرٌ . قال وکثیراً ما کتب به مصاحف المدینة القدیمة . وقلم غبار الحلبه ، وهو قلمٌ مستدیرٌ کلّه لیس فیه شیءٌ مستقیمٌ . فالاقلامُ کلّها تأخذ من المستقیمة والمستدیرة نسباً مختلفةً ، فان کان فیه من الخطوط المستقیمة الثلث سمّی قلم الثلث ، وإن کان فیه من الخطوط المستقیمة الثلثان سمّی قلم الثلثین ، وعلی ذلک اقتصر صاحب منهاج الاصابة . «صبح الاعشی صفحه ۵۲»

خلاصه اش اینست که دو قلم طومار و غبار الحلبه اصل و اساس برای دوازده قلم دیگر است . طومار تمامی حروفش مبسوط و مستقیم ، و غبار الحلبه همه مستدیر است . سایر اقلام بمقدار نسبتی که از این دو قلم از سطح و دور دارند سنجیده میشود و ثلثین و ثلث میگویند ، یعنی ثلث بنسبت قلم طومار ⅓ از حروفش سطح و بقیه دور است و بهمین جهت ثلث نامیده شده است .

نظریه دوم آنستکه مقدار مساحت عرض قلم طومار ، بر واحد موی استر که ۲۴ موی است ملاک تقسیم و نسبت سایر اقلام بوده باشد چنانکه بیان آن گذشت . و بنابراین ⅓ از بیست و چهار موی را که ۸ موی میشود قلم ثلث گفته اند .

مذهب و نظریه اول ، اساس کار ابن مقله برای هندسی کردن و تحت قاعده آوردن خطوط بوده ، و او قلم طومار را بر روش محقق تماماً سطح و قلم غبار را تمام دور قرار داده ، و دوازده تای دیگر را که خود انتخاب کرده از روی این دو قلم سنجیده و هر دو هر یک را مشخص داشته است . و چنانکه مؤلف صبح الاعشی گفته است روایت کننده

نام سایر اقلام را نبرده و دوازده قلم دیگر معلوم نیست . و پیداست که این محاسبه و تناسب قبل از ابن مقله نبوده و از ابتکارات اوست .

رساله خط عبدالله صیرفی در نامگذاری ثلث گویاست : «اما قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانسبب که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد ، از بهر آنکه اول محقق میباید دانست و دیگر ثلث . یا از آنجهت آنرا ثلث نام نهاده اند که نسخ تابع اوست» .

از این عبارت چنین فهمیده میشود که خط ثلث بنسبت محقق و نسخ ثلث نامیده شده است .

بدانجهت ثلث نام نهاده اند که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته است زیرا آنرا ام الخطوط (۱) گفته اند . و نسخ تابع اوست در اصول . و سطح و دور ثلث عکس محقق است یعنی دور ثلث چهار دانگ و دور و دو دانگ سطح میباشد . »

هفت قلمی در تذکره خود گوید : قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانکه هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفی و مقلی مشابه است میباید دانست و از اینجهت آنرا ثلث نامیده اند و نسخ تابع اوست .

در رساله ای خطی نوشته ۱۲۹۴ هـ چنین آمده است : و نیز گفته اند که آن ثلث خط است زیرا که نسخ تابع وی است و ریحان تابع محقق و رقاع تابع توقیع است چنانکه هر یک از تابع و متبوع ثلثی شود .

تذکر : از بیان این نظریه ها ، نظریه منسوب باین مقله علمی تر و فنی تر است ، و امروز کلمه ثلث برای این معروف علم شده و آنرا بدین نام می شناسند .

درجه و مرتبه

مرتبه پیدایش خط ثلث در مرحله سوم از طومار و طومار در مرتبه سوم از کوفی بوجود آمده است و این سخن

---

(۱) مؤلف تاریخ الخطوط آورده ، اسناد الفرات نقلی در کتاب تذکار شاه عباس نیز خط ثلث را ام الخطوط گفته اند . این نامگذاری شاید بدانجهت باشد که هر که خط ثلث را فراگرفت بکار توقیع و رقاع و مسلسل و نسخ نیز تسلط میابد و برای سایر خطوط است او نیز رهبر . فتدبر

aliasiye@yahoo.com

که از اقلام مختلف و متعددی بوجود آمده باشد . در اکثر صفحات عکس محقق و یا نقطه مقابل آن قرار گرفته و با آن در همه جهت رقابت کرده و پیشی گرفته است و امروز از خطوط درخشنده و نام بردار در رایج ممالک اسلامی میباشد . ثلث نویسان خط غبرین . با قلم ثلث نویسند ثلث . این خط در سطر بندی نیز گاهی با فاصله و گاهی کم فاصله و یا تو در تو و پیچیده و بهم نوشته میشود . با تمام حرکات و اعراب و ضوابط و تزئینات و حروف خفیفه صغیره . در ایران برای نوشتن کتیبه ها و قطعات و پشت جلد کتابها و سرلوحه و عناوین و تقسیمات اجزاء کتاب و غیره بکار میرود . و مخصوصاً خط کتیبه های آن در کاشیکاری جلوه خاصی دارد ، و چنان با تزئینات کاشی هم آهنگ و هم آغوش شده که خط دیگر نمیتواند جای گزین آن گردد . نفائس

تذکر و معذرت - اگر در آوردن نمونه های خط ثلث قصوری دیده شود مخصوصاً در نمونه قطعات خوشنویسان ایرانی ، مانند عبدالباقی ، و باقر تبا ، و محمد صالح ، و علی رضا امامی ، و فرزند و نواده او ، و عبدالرحیم جزائری ، و محمد باقر شیرازی و خوشنویسان دیگر ، علت عدم امکانات و دسترسی نداشتن بقطعات خط آنان بوده است ، وگرنه آثار گرانبهای آنان در بناهای باستانی بر زمینه کاشیها هنوز میدرخشد و گواه هنر ارزنده آنان و نمونه آنها برای ملاحظه نمونه هائی از آثار کتابه این هنرمندان بکتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان تألیف آقای اکبر هنرفر مراجعه شود .

«مؤلف»

یا ناظراً فیه سل بالله مرحمة ... علی المصنف و استغفر لصاحبه

و اطلب لنفسک من تریدها ... من بعد ذلک غفران الکاتبه

از مطالب پیش و سلسله خط ثلث آشکار است

و از جهت رسائی و سهل خوانی در درجه چهار و پنج از نسخ ، و در سهولت نوشتن پنج و شش از شکسته و رقعه و از لحاظ زیبائی بدرجه سه و چهار از نستعلیق ، و بر روی هم خط درجه پنج میباشد .

توضیح

« قلم ثلث ، اشتغال و مداومت بر آن ، چنانست که دست را نیز وسیله و آنرا بر نوشتن بقیه اقلام یاری می کند » « جامع محاسن »

ثلث به ام الخطوط تعبیر میشود و خطاط وقتی معتبر است که خط ثلث را قرص و محکم بنویسد و آن مشکلترین و سخت ترین خطوط است « تاریخ الخط العربی و آدابه »

مسلم است کسی که در نوشتن این خط مهارت پیدا کرد خط توقیع و رقاع و غیره برایش آسان میشود (آن خطوطی که از تیز ثلث اند) . خط ثلث از دسته مقور (مستدیر) است که از آن به لین تعبیر شده و قلم گرمی و نرمی میان خط حرکت میکند . انتهای حروف منتهی به نباله ها و رشته های باریک و نازک ، و سر از زیر بطرف پائین در حال پیچیدگی و گاهی رها شده (ارسال) و گاهی قوسها و دایره های گود است . مدار این خط بر ۱/۲ سطح و ۲/۳ دور ، و عرض قلم برای ایجاد تشعیرات (رشته ها و نباله های باریک و نازک) در حد تحریف و میل کامل میباشد . حروف و کلمات درشت اند و در عین حال جمع و جور تر از محقق است . حلقه ها و گره ها باز و در بعض موارد بسته میگردد مانند هر هر ـ ـ ـ

aliasiye@yahoo.com

آنرا تأیید کرده است . ـ قبل از وی محمود یازر خطاط ترکیه ای نیز در کتاب خود خط توقیع و اجازه را یکی دانسته وچنین نوشته (Tevki (icâzet)) (توقیع (اجازه)) ونمونه آنرا نیز از خط اجازه آورده است .

مؤلف مصور الخط العربی نیز خط اجازه را با توقیع یکی میداند، وگوید که آن یکی از اقلام قدیمه است واجازه یعنی گواهینامه مخصوصا در نوشتن گواهینامهٔ خط بخطاطان از طرف استاد میان عثمانیان متداول بوده وبدینگونه با اجازه معروف شده است، واز قرن نهم ودهم هجری باینصورت اجازه دیده شده است .

اما حقیقت آنستکه توقیعی را که صبح الاعشی معرفی کرد ونمونه های قدیم آن با نمونهٔ جامع محاسن که صریحاً بنام توقیع معرفی کرده مطابقت دارد ، با خط اجازه چندین تفاوت نشان میدهد :

۱ـ خط اجازه ظریفتر از توقیع با تمام قواعد ثلث وبعض ترکیبات واتصالات توقیع وحرکات نرم وگرم بیشتر دیده میشود

۲ـ توقیع قدیم بین ثلث ورقاع است وخط اجازه بین ثلث وتوقیع ونسخ است (نسخ شیوهٔ عربی) .

۳ـ قط قلم توقیع کمی مایل بدور ، وقط قلم اجازه مانند ثلث محرّف کامل است .

بنابراین خط اجازه گرچه از ثلث تولید شده وتحت تأثیر توقیع ونسخ هم بوده ، وهمچنانکه مؤلف مصور الخط گفته است این خط از قرن نهم ودهم برای نوشتن اجازه نامهٔ خطاطی بکار رفته وبدین نام شهرت یافته است . با این تفصیل با توقیع قدیم یکی نیست ودو نوع خط از توابع ثلث میباشند

مروّجان واستادان توقیع ورقاع وفروع دیگر ثلث پیش از ابن مقله همان اشخاصند که در ثلث نام بردیم وبعد از ابن مقله هم در فصل نسخ بیان خواهد شد .

یاقوت در معجم الادباء گفته است : ابن مقلهٔ وزیر ، در نوشتن رقاع وتوقیعات یگانهٔ جهان بود وهیچکس با او برابری نتوانست کرد .

دیگر از مروّجین ونویسندگان معروف توقیع ورقاع « ابوالفضل احمد بن محمد خازن دینوری خراسانی بوده است که دائرة المعارف بستانی (بیروت لبنان) او را چنین تعریف کرده است (ابن الخازن ... الدینوری الاصل البغدادی المولد والوفاة .. کاتب شاعر .. اشتهر بجمال خطه حتی کان اوحد وقته فیه .. ولد سنه ۴۷۱ هـ ... وتوفی سنه ۵۱۸ هـ ...) . ـ تاریخ الخط وآداب این دو شعر را از ابن خازن نقل کرده است :

مَن لَم یَستَقِم بِحَرمِ مَناه وَمَن یَزِغ ... یَختَصّ بِالأَسعافِ وَالتَّمکینِ

أُنظُر إِلَی الألِفِ استَقامَ نِقابُهُ ... عجم وفازَ بِهِ اعوِجاجُ النونِ

وَجه تسمیه : توصیف :

« التَّوقیعُ ما یُوقَّعُ فِی الکِتابِ مِنَ الجَوابِ وَمِنهُ تَوقیعُ العَسکَرِیِّ عَلَیهِ السَّلامُ وَغَیرُهُ » (مجمع البحرین)

« التوقیع — ما یوقع فی الکتاب . الحاق شیء فی الکتاب بعد الفراغ منه توقیع السلطان ، طغراؤه ـ ج توقیع » المنجد

گویند فرق بین ثلث وتواقیع این است که مقدار واندازه های حروف در تواقیع کوچکتر است وبدین سبب ، سهولت وروانی خاص آنها میباشد . « جامع محاسن »

توقیع گویند که قضات سجلات محکمه را بدین خط نویسند وتوقیعات در روایات را نیز باین خط نگارند ، توقیع را پنج دانگ ودور ، ودانگی سطح گفته اند . « مداد الخطوط بخارائی » (۱)

قلم توقیع گویند که خلفاء ووزراء بر پشت کتاب داستانها توقیع میکرده ومینوشته اند . تاریخ الخط وآداب

تذکر : وضع امروز توقیع این است که در ایران ، جای خود را برقاع داده است وشاید خط توقیع کمی از باب تفنن نوشته شود ، اما در ممالک اسلامی عربی فقط خط اجازه استعمال میشود واز توقیع قدیم جز در قطعات قدیم آنها دیده نمیشود .

تذکر دیگر آنکه توقیع گذشته از سابقهٔ دیرین یکی از اقلام انتخابی یاقوت بوده است وتا مدتی (از عهد یاقوت ببعد) پایان کتابها وقرآنها که مشتمل بر نام سفارش دهنده یا پذیرندهٔ هدیه وتاریخ اتمام ومکان ونام کاتب بوده ، بدان مینوشته اند . پس از مدتی چون خط رقاع آسانتر از توقیع بود بجای آن بکار رفت وتوقیع از رواج بیفتاد .

واینک نمونه هائی از توقیع از لحاظ شما میگذرد ←

(۱) بعضی مانند تذکرهٔ خوشنویسان بهنت قلمی دهلوی نصف سطح ونصف دور نوشته وهم اشتباه است زیرا سطح توقیع کمتر از ثلث میباشد

خط یاقوت

خط ابن بواب

قال النبي صلى الله عليه
وسلم قيدوا العلم
بالكتاب
كتبه علي بن هلال حامدا الله تعالى على نعمه
ومصليا على نبيه محمد وآله وعترته

(سطر بالا ثلث ودو سطر زیر توقیع است . از رسالهٔ خط بخط ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ) در موزه اوقاف استانبول

(منقولات از مصور الخط)

خط توقیع عبدالرحمن صائغ

نمونه های توقیع

زیر سطر بالا ثلث

از مدرسه طرخانیه قاهره

خط توقیع عبدالرحمن صائغ

نوشته سال ۸۱۴ قمری

در مصر

پایان مصحفی که برای پادشاه برجی مصر فرج بن برقوق نوشته است

از موزه اسلامی قاهره

خط طیبی صاحب جامع محاسن

نوشته سال ۹۰۸ هجری

طیبی بواسطه استادان خود که خطشان بطریقه ابن بواب بوده ، در نوشته های خود تصریح بطریقه ابن بواب کرده است .

aliasiye@yahoo.com

خط توقیع عبدالله اماسی از معاصرین شیخ حمدالله اماسی که در بین سالهای ۸۹۰ هـ و ۹۲۶ هـ نوشته است

مشتمل بر شعر منسوب بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

منقول از مرقعات

تعلم قوام الخط یا ذا التأدب
وما الخط الا زینة المتأدب
فان کنت ذا مال فخطک زینة
وان کنت محتاجا فافضل مکسب
مشقه العبد الفقیر عبدالله الاماسی

خط حافظ عثمان که بسال ۱۰۹۳ نوشته است (از موزه ناپوسرای)

ان عذابک بالکفار ملحق

مشقه الفقیر عثمان المعروف بحافظ القرآن غفر الله ذنوبه ۱۰۹۳

منقول از مرقعات

خط اجازه

(محمد عزت)

خط اجازه محمد طاهر الکی صاحب تاریخ الخط

خط اجازه

ربع ع د ر ک ت ض ظ ع ف و ص

الیاء الیاء الیاء الیاء

الفبای اجازه و ترکیبات آن بخط هاشم محمد بسال ۱۳۸۱ م

منقول از قواعد الخط العربی (تراسبار)

منقول از تاریخ الخط العربی و آدابه

توقیع — اجازه

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام الهی کفی بی عزا
ان اکون لک عبدا وکفی بی فخرا ان تکون لی ربا انت
کما احب فاجعلنی کما تحب وقال علیه الصلوة والسلام
قیمة کل امرئ ما یحسنه وما هلک امرؤ عرف قدره
والمرء مخبوء تحت لسانه وقال علیه السلام امن علی من
شئت تکن امیره واحتج الی من شئت تکن اسیره واستغن
عمن شئت تکن نظیره — کتبه حبیب الله فضائلی شهریور ماه ۱۳۴۹

برسم خط اجازه

از سخنان آنحضرت است مسلمانان برای مسلمانان اینقدر است از اختلاف بپرهیزید
تا پراکنده نشوید و راستی کنید تا پیش روید و اجر ببرید سخن خود را
از کردار خود شمرده جز در نیکی سخن کم گوئید

انتخاب از خصال صدوق
خط فضائلی ۱۳۴۹

۲ـ رقاع

قلم رقاع قلمی است که در رقعه‌ها یعنی برگهای کوچک در مکاتبات لطیف و داستانها و حکایات و غیر ذلک بکار میرود. صور و اشکال خط رقاع در حال افراد و ترکیب مانند ثلث و توقیع است بغیر اینکه با توقیع در این امور متفاوت میباشد:

۱ـ قلم رقاع دراز و دور مایلتر و زبانهٔ قلم در تراش کوتاهتر از توقیع است.

۲ـ حروف رقاع ریزتر و لطیفتر از حروف توقیع میباشد.

۳ـ بخلاف ثلث و توقیع که در آنها تدویر لازم بود، در منتسبات رقاع مانند الف و کاف و لام تدویر لزوم ندارد.

۴ـ بغیر از ص، ض، ط، ظ، ع منفرد و اول در خط رقاع حلقه‌های دیگر چون فاء، قاف، میم، واو، حتی لام الف محققه، بسته بودن جایز و رواست.

۵ـ حروفی خاص رقاع است که در ثلث و توقیع و غیره یافت نمیشود مانند الف کمال بطرف راست و غیره ((ا ل، العزیز، ص س ق هذه، مب، مر، قال الحب وغیره) (صبح الاعشی جزء ثالث ص ۱۱۹)

رقاع - جمع رقعه است و رقعه بمعنی برگ کوچک و نامه آمده، و کلمه رقاع با اینکه جمع است برای یک نوع خط علم شده است.

رقاع خطی است گرم و نرم که حرکت قلم و گردش آن آزادتر از ثلث و توقیع و تقریباً تمام آن دور است و کمتر از ½ سطح در آن دیده میشود. حرکت قلم بخلاف ثلث، ملایم و سریع است و حروف پر دفره ولی ریزه و کوتاه نوشته میشود و بهمین سبب قلم آن مدور یعنی تقریباً دو نیش آن مساوی تراشیده میشود. و بنظر نگارنده اگر سعی شود که ساده و منظم و خالی از اشکال متشابه نوشته شود، از هر جهت خط شایسته و مطلوبی است و از خط رقعه زیباتر و صحیحتر خواهد بود. این خط اکثر بدون تداخل و تودر تو شدن با فاصله منظم نوشته میشود و تمام حروف و اشکال آن از نظر هم آهنگی و ترکیب یکنواخت و یکدست و خالص است و از اینرو حرکات قلم نیز یکنواخت میباشد. و گاهی بضرورت در هم نوشته میشود. چنانکه از نمونه‌های صبح الاعشی و جامع محاسن قطعات دیگر ظاهر است، سابقین در اختصار و کوچک کردن کلمات رقاع افراط کرده‌اند تا بجائی که چند حرف را از کلمه‌ای انداخته و آنرا بصورت رمز و اشاره یا علامت

aliasiye@yahoo.com

درآمده است مانند الی العبد، علی محمد، الرحمن الرحیم و بالتوفیق (ولی التوفیق)، و غیر ذلک.

و بر کاتب لازم است تا سرحد امکان رعایت اصل صحیح و وضوح را نموده بهیچوجه حذف و تصحیف روا ندارد و در شکلهای مشابه نیز تفاوتی هرچند جزئی و اندک هم باشد قائل گردد تا رفع اشتباه و التباس بشود.

بطوری که از مکتوبات بدست میآید این خط در دوره‌های پیشین در تمام ممالک اسلامی بصورت اصل خود رائج و متداول بوده و پس از رواج خط اجازه در ترکیه و ممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنانکه قدمای خطاطان نوشته‌اند تاکنون معمول و متداول است، و چنانکه در توقیع گفته شد موارد استعمال این خط همچون موارد استعمال خط اجازه، در پایان قرآن و کتاب و تعیین تاریخ و نام امراء و بزرگان و نام نویسنده میباشد و گاهی در شرح و توضیح و قطعات نیز بکار میرود. این خط اکثر بدون اعراب و حرکات و تزئینات، و گاهی با اندک تزئین و جزئی حرکات نوشته میشود.

نمونه‌های رقاع:

توقیع

رقاع

در ذیل قطعه مقابل نیز نوشتات توقیع و رقاع

خط شیخ حمدالله جمالی بخط امامی در سالهای بین ۸۳۲ - ۹۲۶ هـ از مرقع موزه طوپ قاپو سرای استانبول

خط رقاع شیخ حمدالله امامی از لوحه‌های بی‌نظیر موزه طوپ قاپوسرای استانبول

خط رقاع

«از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی»

خط رقاع علاء الدین تبریزی که تا سر آغاز قرن ۱۱ نیز پیشینه است در خاتمه قرآن

خط محمد ابراهیم نام یزدی سال ۱۲۴۹ هـ

از مجموعهٔ مؤلف

قال الیث الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق

کل شیء یحتاج الی العقل والعقل یحتاج الی الادب، کالنخل لن اکلت اکلت طیبا وان وضعت وضعت طیبا وان وقعت علی عود لم تکسر.

شاعری در ترجمه این گفتار سروده است: از خوشخوئی بسی توان بر دست رسد شاد آنکه بسود خویش

از نیز زه افزود ما بروی گشاده میتوان در همه جا بر رخ در گنجهای رنج بگشود

نمونه‌ای از خط رقاع مؤلف حبیب الله فضائلی در سال ۱۳۵۰ شمسی

خط رقاع طیبی (منقول از جامع محاسن) در سال ۹۰۸ که بروش معمول قدیم نوشته است

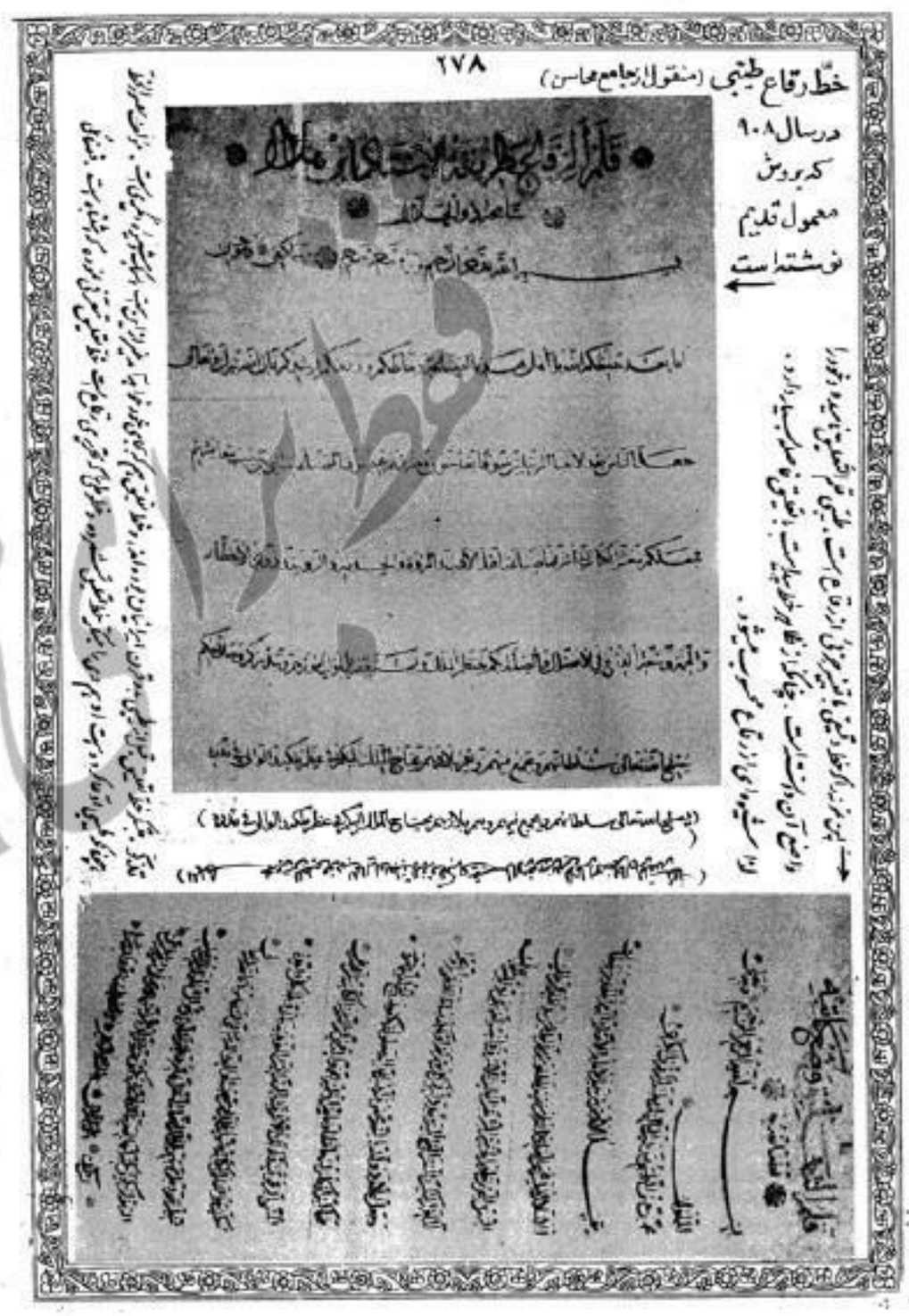

aliasiye@yahoo.com

۳- غُبار

غُبار لغةً بمعنی گرد و هَبا نیز بهمین معنی است

﴿ بدانجهت غبار گویند که چنان ریز و ضعیف نوشته میشود که چشم از دیدن آن در نهایت ضعف است همچنانکه چیزی را هنگام برخاستن گرد و خاک بخوبی نمی بینند، و گرد مانع تشخیص او میشود . و آن قلمی است که در ورقی بقطع بسیار کوچک نوشته گردد . و خط غبار را در نامه کبوتر (که در ورقهای مانند بیطهای امروز) بکار میبرده و ببال کبوتران می بسته اند و بدین سبب آنرا ظلّ الجَناح هم گفته اند و آن قلم ریزه ای است متولد از رقاع - [ونسخ] - [که حلقه های آن بازگشاده] و بدون ترویس (سرک) است و باز و بسته در آن جایز دانسته اند . و شایسته است که قط قلم آن مایل بتدویر باشد بعلت تفریع آن از قلم رقاع [ونسخ] ﴾ صفحه ۱۲۲ جزء ثالث صبح الاعشی (آخرین قلم منقول از این کتاب)

قلم غبار در زمان قلقشندی صاحب صبح الاعشی بدین طریق بوده که تعریف کرده . و آنرا متولد از رقاع - ونسخ دانسته است . اما بنا بر روایتی که خود صبح الاعشی از ابن مقله نقل کرده ، قلم غبار خالص و راست و هیچ حرف و صورتی از آن مستقیم و مسطح نیست . لذا قلم غبار با این نظر خالصاً زائیده از خط رقاع است و نسخ را در آن دخالتی نبوده است . و متمم از آن روایت این است ﴿ وَقَلَمُ غُبارِ الحَلبَة (۱) وَهُوَ قَلَمٌ مُستَدِيرٌ كُلُّهُ لَيسَ فِيهِ شَيءٌ مُستَقِيمٌ ... ﴾

دلیل دیگر که غبار الحلبه خالصاً متولد از رقاع است این است که نمونه خط رقاع در کتاب جامع محاسن شیوه رقاع خالص است و مخلوط نیست یعنی از حروف نسخ چیزی در آن دیده نمیشود .

دلیل دیگر آنکه خود وضع خط و مورد استعمال ایجاب میکرده که از نظر صرفه جوئی وقت و کاغذ با خطی یکدست و ریز بسرعت نوشته شود ، و از روی سلسله مراتب توقیع خودتر از ثلث و رقاع از توقیع و غبار از رقاع بوجود آمده است و لذا حلقه ها و گرد ها غیر از حلقه های صعود طاء ، حاء ، ه تمامی دایره خط بسته است و آنچنانکه صبح الاعشی باز و بسته بودن را روا داشته ، باز بودن اینگونه حروف لایق و موافق این خط ریزه نیست .

بنا بر این خط غبار یا غبار الحلبه چنین خلاصه و توصیف میشود : خطی است یکدست و خالص و یکنواخت .

(۱) حلبة الخیل : مراسان و الوسیط (متوفی ۱۳۲۵ ه) آورده است شبه ابو قبة بغبار حلبة الخیل و تکتب به فی بطاقة حمام الرسائل یعنی خط غبار بسبب باریکی تشبیه گردی که از حرکت رکاب اسبان برمیخیزد شده و بآن در نامه خود ریزه می نوشته و ببال کبوتران نامه بر می بسته اند .

بسیار ریز و کوتاه ، که همه آن دور و خالی از سطح و بدون سرک ، فشرده و جمع و جور و منظم و واضح ، و عین وسط و آخر و حروف فاء ، قاف ، واو ، میم ، لاالف گرفته و پُر و خالصاً از رقاع مستفرغ گشته است قلم در این خط بسرعتی بیشتر از رقاع و حدود رقعه گرم و نرم است و حرکت و قط آن تقریباً مستوی میباشد .

پوشیده نماند که بنا بر عقیده بسیاری از محققان و کتاب شناسان ، قلم غبار خاص یک نوع خط نیست و هر خطوط را میتوان با قلم غبار نوشت بطور خالص ، زیرا خطوط آن پسندیده نیست مثلاً نمیتوانیم از نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و محقق و کوفی و دیوانی و رقعه هر یک را بخط غبار بنویسیم و بگوئیم بقلم غبار بنویسیم و این مطلب در شمارش اقلام در کتاب خواهد آمد اشاره شده و در لغت ترکی بر اینچه تعبیر کرده است (اینچه ثلث ، اینچه نسخ و ...)

میر علی هروی در مداد الخطوط گوید ؟ طومار و محقق و رقاع و ریحان ، نسخ است که ثلث و توقیع نوشت . لیکن در اصل وضع شش است و از جهات سته گرفته اند ... از بهر آنکه هرگاه خطی را از این خطوط بقلم باریک نوشتند غبار میشود و بر قلم جلی کتابت کردی طومار شد . ﴾ (۱)

جز اینکه قلم غبار الحلبه را غیر از قلم غبار بشماریم و همچنانکه در کتاب « تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط والکتاب » تألیف عبدالرحمن بن الصائغ (متوفی ۸۴۵ ه) این دو نام را جداگانه و دو قلم بحساب آورده است و ما در مقدمه آن اشاره کرده ایم لذا میتوان تفصیل کرد که قلم غبار الحلبه همان قلم قدیمی است که واضع الاصل آن احول محرر و مهذب و مهندس آن ابن مقله بوده و خالصاً از فروعات ثلث است . و اما قلم غبار (مطلق) آن است که باریک و دقیق هر قلم از اقلام بوده باشد .

و در کتاب اصناف الکتاب از قول ابن مقله نیز نام دو قلم را جدا جدا قلم الحلبه و غبار الحلبه ذکر کرده و مؤید این نظر خود

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمدا مزیدا دائما فی مزید کما انه المستحق لذلک المزید من الکثیر و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و المرسلین و علی آله الاجمعین و علی آل محمد الاخیار الطاهرین . کتبه العبید الخاطی المسیئ

(۱) در رساله ای خطی که مؤلف را معلوم نگردیده بخط میر علی سید هاشم نامی نیز چنین است (که در اصول خط تغییر نیست تفاوت در اقلام قلم است قوی را طومار گویند و باریکتر غبار) .

قلم رقاع و غبار الحلبه

بسم الله الرحمن الرحیم

از پند نامه امیر نظام گروسی : ملایمات سخن را هر وقت رعایت کن و در اینجا واختصاً کلام بکوش از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مانوس کناره جوی و بدانکه در تحصیل علوم ادبی جهد وافی بعمل آر و در حسن خط بکوش که زینت ظاهر را نیکو پیرایه ایست در اقدام بکارها پس از ملاحظه صلاح و فساد آن درنگ مکن و کار امروز بفردا مگذار ، از اظهار فاقه و تنگدستی مکن که جز نقصان مایه اعتبار سودی ندارد ، حکم هیچ تفاخر خود را بشرافت نسب مستای و از مجامد ادب بر خود را شو و جهد کن که خود بالاصالة شایسته و در خور مدحت و ستایش باشی المرء یفتخر بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة شاعر لایق پناه میفرماید ان الفتی من یقول ها انا ذا لیس الفتی من یقول کان ابی عیب عوام مردم آشکار مکن و کشف اسرار مردم مکن و در مجلس هیچکس بگوش راست گفتار باش و هیچ سرگذشت مگر اگر راستی پیش آید و لاکن دانش آنکه خدا نخواه دست حاجت جز بپیش خدا دراز مکن که کریم و رحیم است و غفور و رحیم است

و بر سبیل اجمال کلماتی که جامع جمیع کلمات است بنویسم که مگذار هرگز راه این بی کردیست نیکو و همه راه بدی . زنهار در هیچ مقامی اسپ را بر خود روا نبینی و از مراسم بندگی غفلت نیاری و بدیهی است که سعی و کوشش در مقابل بندگی جز بقبول در نیز محمد مورد معرض قبول نیفتد

لن تنال الصخر من قلل الجبال احب الی من نوال الرجال کتبه ... شهر ربیع الثانی ۱۳۴۱

چهار سطر آخر را بنا بر رای این مقله که گفته در قلم غبار هیچ خط مستقیم نیست نوشته ام . فضائلی

۴- مُسلسل

نام این خط ، منقول از صبح الاعشی آنجا که اختراع آنرا باحول محرر نسبت داده ، ذکر شد که احول قلمی از ثلث و ثلثین پدید آورد . تمام حروف آن بهم پیوسته و متصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمیشد ، آنرا مسلسل نام گذاشت اما آن کتاب نمونه ای از خط مسلسل نیاورده است . تنها کتابی که از خط مسلسل نمونه داده ، جامع محاسن است

ظاهر و سیمای خط مسلسل نشان میدهد که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توقیع است که در یک سطر خطهای ظریف و نازک حروف و کلمات بهم پیوسته و زنجیر شده است .

باید دانست که خط غبار بآن صورت و معنی قدیم خود ، و خط مسلسل از خطوط معمول روز نیست مگر آنکه از باب تفنن و تنوع آنها را بنگارند .

یادآوری : ذروه ای را که برای ثلث گفتیم از توقیع و رقاع و غبار و مسلسل تراقیع یا ترقیعات نیز گفته اند

تذکر دیگر : قلم عقد منظوم و قلم لؤلؤی که در شمار اقلام جامع محاسن آمده است اولی با قلم مسلسل ، و دومی با توقیع تفاوتی غیر از ریز و ظریفتر و یا فشرده تر نوشتن ندارند ، و لذا این جزئیات موجب استقلال قلمی و خطی نمیگردد .

واختار الحکماء اربعة کتب اربع کاملة فی التوقیع رضی

بما اعطاه الله تعالی استراحة فی الدنیا والآخرة

ابن مسلمه از مدارس خط تعلیمی خود شده

صلی الله علی خیر خلقه

خطّ نسخ

خطّ مُسلسل محمد بن حسن طیبی بسال ۹۰۸ هـ ناقل طریقهٔ ابن بوّاب که قدرت دست او در این خط بخوبی آشکار شده است

قال النبی صلی الله علیه وسلم اربعة فی الجنة خیر من الجنة الخلود فی الجنة خیر من الجنة .....

سعدیا
من عقد الشهوات عز فی الدنیا والآخرة ومن القرآن
الکریم من حفظ اللسان نجا فی الدنیا والآخرة

وصلی الله علی النبی الامی محمد وآله الطاهرین الطیبین وسلم

aliasiye@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحیم

واضح و روشن است که خط در آغاز بواسطهٔ دور بودن عرب از تمدن و صنایع بحد متوسطی از استواری و نیکوئی هم نرسیده بود. وقتی فتوحات اسلامی شروع شد و کشورها بتصرف آنان درآمد و بدو شهر بصره و کوفه فرود آمدند، دولت هم دارای احتیاج خواهان بسط و توسعه خط گردید. از این رو آموختن و تحسین و زیبائی خط رو بترقی نهاد و بر پایه و اساس محکمی قرار گرفت. در کوفه و بصره بمرتبهٔ ترقی و استواری رسید ولی بکمال نبود. خط عربی در اقطار و اکناف کشورهای مفتوحه منتشر شد. و چون افریقا و اندلس بتصرف مسلمین درآمد، بآنجاها هم رفت تا اینکه بنی عباس بغداد را بنیان نهادند و در آن شهر پس از توسعهٔ عمران و آبادی خطوط هم بآخرین مرحلهٔ ترقی خود رسید، و بغداد بعنوان پایتخت اسلام و مرکز دولت عرب بشمار آمد، و خط «بدیع منسوب» از آن شهر بسوی شرق و غرب انتشار یافت.

کیفیت خط در بغداد با اوضاع آن در کوفه از لحاظ شیوائی و نیکوئی رسم و زیبائی و حسن منظر اختلاف پیدا کرد و این اختلاف در اعصار مختلف استحکام یافت تا آنکه در بغداد ابوعلی بن مقله وزیر پدید آمد و رایت خط برافراشت. پس از او علی بن هلال کاتب معروف بابن بوّاب همان شیوه را پیروی کرد و سند تعلیم خط در قرن سوم و چهارم بر وی مسلم شد. و رسوم خط بغدادی و اشکال حروف آن یکباره با خط متداول در کوفه فاصله گرفت تا سرانجام بمباینت و اختلاف کلی منتهی گردید. «از مقدمهٔ ابن خلدون ۲ / ۲۲۲»

پس از این روزگار، دقیقهٔ تفنن کهنه‌دان (یعنی کارآگاهان و شناسای نیک از بد) اختلاف مذکور در استواری شیوه‌ها و اشکال آن افزایش یافت تا بتاخران رسید مانند یاقوت و علی عجمی و اولیا سند تعلیم خط بآنان مسلم گردید. این شیوه بمصر انتقال یافت و در بعضی از قسمتها با روش خط عراق مخالف بود و ایرانیانی که در عراق سکونت داشتند آنرا فراگرفتند. «از ترجمهٔ کتابادی بر مقدمهٔ ابن خلدون ۸۰۱»

از اهل متمدن دنیا، هیچ ملتی همپایهٔ مسلمانان برای خط اهمیت و ارزش و تفنن قائل نگشته و بدان توجه نکرده است. لباس قداست از دین بر آن پوشانیده و بعضی آیات قرآن را بشرافت آن تأویل نمودند.

وقتی فتوحات پیاپی نصیب مسلمانان شد و ممالک اسلامی گسترش یافت و تمدن اسلامی درخشیدن گرفت خط بصورت فن و هنر درآمد، که نهاد و حقیقت آن جمال و زیبائی است. و خطاط بمفهومی که در زمان ما متداول است، یعنی هنرمند و فنان.

برای خط قواعدی وضع شد و طریقه‌ها اختراع و اسلوبها ظاهر گشت که هدف از تمام آنها، وصول بحد کامل زیبائی است.

هنرمند توانای مسلمان وقتی بمرتبهٔ استادی میرسد که خصائص فنی و زیبائی حروف را از انتخاب، رشاقت[1]، تناسق[2]، امتداد، تدویر، تناسب[3] درک کند. و آن نیروی استادی او را چنان یاری دهد که اشکال مختلف را صورت کمال بخشد و خلعت جمال پوشد.

حروف خشک و بی روح نبطی جاهلیت متأخر را در نظر بگیرید که همچون پاره‌های سنگ سخت فشرده چگونه تطور یافته و پس از طی دورانی به قامتهای افراخته و شاخه‌ها و شکوفه‌ها تبدیل گشته که گوئی حیات از آن فوران و سحر جریان یافته است.

پس از آنکه خط و سیلهای برای تحصیل علم و دانش گردید، جلوه‌گاه بروز مظاهر جمال شد و به توجه و عنایت فارسیان و ترکان نمو و رشد پیدا کرد تا اینکه اسلوبها و شیوه‌های آن به هشتاد قسم رسیده و از آنهم درگذشت.

«از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد - بیروت - بر جامع محاسن الطیبی مجلد ۱۹۶۱»

بُنیاد و پیدایش

سابقهٔ خط نسخ بطور شرح و تفصیل و فصل گوئی گذشت و از کتیبه‌های قبل از ظهور اسلام و بعد از آن و از نامه‌ها و خطوط آغاز اسلام تا نیمه‌های قرن اول و از آن پس نامه‌ها و کتابات بر اوراق بردی و غیره تا قرن سوم و چهارم معلوم گردید که خطی همپایه و همعرض خط کوفی بود و تا بصورت نسخ ناقص. و متذکر شدیم که این خط (نسخ ناقص) ابتدا بنام خط

[1] خوش اندامی و خوش قدی [2] نظم و ترتیب [3] شرح حال و اخلاق تعلیم گیری

aliasiye@yahoo.com

مجازی معروف بود، پس از رواج خط کوفی که خود تهذیبی از مجازی بود، تحت الشعاع آن قرار گرفت و در نامه‌ها و مکاتبات فوری و سرعتی بکار میرفت.

از روایات، چون الفهرست که وصف مستوفی عبدالمطلب را در خزانهٔ مأمون ذکر نموده، و چون صبح الاعشی که خطوطی را که مرتّب به دویست سال قبل از ابن مقله بوده و آنرا بهم و شیوهٔ نسخ منظم از کوفی دیده است[1]، نیز سابقهٔ خط نسخ تأیید میشود ذکر آن اطناب لزومی ندارد. اینک در اینجا میخواهیم مرحلهٔ جدیدی را که خط نسخ آغاز کرده بیان، و چگونگی ترقی و بروز و ظهور جدید آنرا روشن سازیم.

نام نسخ پیش از ابن مقله، بر این خط روشن نیست و بنابمقالات شاید قبل از ابن مقله هم نسخ یا نسخی و قلم النسخ باین خط گفته باشند، و این احتمال مستند بعبارات ذیل است:

[2] آنچه از مجموع روایات بدست میآید آنستکه قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آنرا «النسخی» و «الدّارج» مینامیده‌اند و عرب مستقیماً از نبطی متأخر گرفته بود[3] «سبک شناسی جداول»

[1] در میان مدة القوی که احوال محرّر در زمان مأمون مرتب و منظم کرد نام «قلم النساخ» دیده میشود. چنانکه در فصل ششم گذشت ولی این نام پس از ابن مقله بتدریج بر این قلم تثبیت شده و مانده است.

اکثر مدارک و مآخذ معتبر متفق‌اند که اواخر قرن سوم و طلیعهٔ قرن چهارم هجری تحت سوانح مهندسی ابن مقله در اثر اصلاح و تهذیب شده و قواعد کلی و جزئی آنها روشن گردیده و در مشرق و مغرب (۲) ممالک اسلامی منتشر پیدا کرده است. از جملهٔ آن خطوط، خط نسخ بود که در آغاز مرحلهٔ جدید به خط بدایع منسوب[3] نامیده شد از آن وقت خط نسخ صورت ناقص و ابتدائی خود را پشت سر گذاشت و بصورت تازه و مطلوب و زیبائی درآمد که ناسخ خطوط دیگر گردید و بیشتر قرآنها و کتابها را باین خط نگاشتند.

اکثر رسالات و تذکره‌ها و قرائن ابن مقله را واضع خط نسخ دانسته و گویند او آنرا از خط ثلث استخراج کرد و خط نسخ تابع ثلث است مانند رسالهٔ عبدالله صیرفی و فوائد الخطوط بخارائی و مداد الخطوط میرعلی هروی و تذکرهٔ هفت قلم

(۱) بجزء ... صفحه ...

(۲) بجزء مغرب اقصی (مراکش و تونس و الجزایر و غیره) چنانکه در فصل کوفی اشاره شد. ... (۳) در باره این کلمه و کلمهٔ نسخت و قواعد خط نسخ تعلیم شرح ...

وغیره مثلاً گویند او وضع کرد یا استخراج نمود و باریک ثلث را نسخ نام نهاد ...» و این سخن با پیشینهٔ فنی نقص این خط که اشاره شد استوار نیست. صحیح آنست که او اصلاح کرده و تحت ضابطه و قاعده آورده است.

صاحب تاریخ الخط و آداب گوید قلم نسخ ماخوذ از جلیل یا طومار است و صاحبان تعلیقات نیز از آن کتاب نقل کرده‌اند که مشتق از جلیل یا طومار یا از هر دو با هم است.

این قول در صورتی موجه است که چند خط دیگر از مشتقات طومار را واسطه قرار دهیم تا خط باریکی چون نسخ از آن پیدا گردد و با اطرهٔ بازگشت به ثلث کند و همان نظر قولی شود که اکثر برآنند.

نظر مؤلف در این باره این است که خط نسخ در مرحلهٔ جدید خود در انقلاب خطی ابن مقله از خط محقق پدید آمده و بعد تحت تأثیر ثلث قرار گرفته است، بچند دلیل:

۱- صاحب رسالة الخط المنسوب نقل کرده که استاد ابن بواب «محمد بن اسد» که شاگرد ابن مقله بوده خط نسخی قریب به محقق مینوشته و ابن بواب دیده و آنرا بیان کرده است.[1]، و خود آنرا محکم و استوار ساخته است

۲- نمونهٔ خط نسخی که از خود ابن بواب در دست است نیز نزدیک به محقق و ریحان است.

۳- از دقت و بررسی در اشکال خط نسخ شباهت آن با خط محقق و ریحان و ثلث آشکار است.

لذا باید گفت خط نسخ تحت تأثیر شیوهٔ محقق و ثلث هر دو بوده است

تطوّر

نمونه‌هائی از خط نسخ قدیم و ابتدائی در شکل کوفی متطوّر (مستدیر) بما رسیده است که اگر آنها را با نسخی که خوشنویسان این خط که پس از ابن مقله و ابن بواب بقلم آورده‌اند بسنجیم فرق بسیار مشاهده خواهد شد که در طول این مدت این خط چه تحولی پیدا کرده است. «از تعلیقات بر الخط البغدادی»

هر یک از استادان ماهر در اصلاح و استحکام آن کوشیده تا از صورت کوفی بصورت طومار و محقق و ثلث و پس از آن بصورت نسخ امروز درآورده‌اند. ولی در ادوار ترقی و زیبائی خط نسخ را از اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم

(۱) رسالة الخط المنسوب ... وصف ابن بواب ... وجد شیخه ابن اسد یکتب السطر بنسخ قریب من المحقق فاستحسنه. نقل تعلیقات ... ص ۴۱

هجری بعید باید دانست. زیرا خط نسخ قبل از آن نتوانسته بود قالب حقیقی خود را پیدا کند در دوران وزارت و صدارت ابن مقله تطور شگرفی در آن و سایر خطوط بوجود آمد و تمام اقلام مختلف و پراکنده و نامستواری را که در طول دو قرن قبل از او پدید آمده بود تحت قاعده درآورد.

او بود که همه اقلام متداول زمان را بررسی کرد و مقیاس و میزانی برای سنجش آنها وضع نمود و خطوط با آن مقیاس بسنجید و هندسی کرد و سپس انتخاب نمود و همچنین در اتقان اقلام منتخب پرداخت و این امور با کمک و همکاری برادرش ابوعبدالله انجام گرفت.

صبح الاعشی از منهاج الاصابه نقل کرده است «ابوعلی وزیر گوید: برای خط کوفی در طریقه از چهارده طریقه است که مانند دو حاشیه در دو طرف چهارده طریقه قرار دارند و آن دو خط طومار و خط غبار الحلبه‌اند. اولی قامش مبسوط و هیچ حرف خمیده و مدوّر ندارد که بسیاری از قرآنهای قدیم مدنی بدان نوشته شده است.

دومی تمام حروفش مستدیر است و هیچ حرف و شکل مستقیم در آن نیست، و خطهای دیگر (دوازده قلم) نسبتهای مختلف سهم خود را از مستقیم و مستدیر میگیرند. پس اگر در قلمی حروف مستقیم بمقدار یک ثلث از طومار باشد قلم ثلث نامیده میشود، و اگر بمقدار دو ثلث باشد ثلثین گویند» و صاحب منهاج الاصابه از سایر اقلام نامی نبرده است.

«ترجمهٔ صبح الاعشی صفحه ۵۲»

از این گفتار معلوم میشود که قاعدهٔ اساسی ابن مقله برای تهذیب و استوار ساختن خطوط سطح و دور بوده و دو قلم طومار و غبار را نمونهٔ کامل سطح و دور قرار داده و دوازده قلم دیگر را بر این مقیاس منظم ساخته است (۱)

پس از او فرزند مقله فرزندان و فرزندزادگان و شاگردان راه و روش آنان را بمدت تقریباً یکقرن پیروی کردند تا علی بن هلال پیدا شد و بر اساس قواعد ابن مقله اصلاحات تازه‌ای را شروع کرده و تحسین و استوار ساختن خطوط پرداخت و تطور و انقلاب دیگری در کم و کیف خط پدید آورد.

(۱) در روایت منهاج الاصابه بنقل صبح الاعشی نام چهار قلم (طومار و غبار و ثلثین و ثلث) برده شده و دوازده قلم دیگر را ذکر نکرده است لذا نام آنها معلوم نیست، شاید آن دوازده قلم بدین نام بوده است (محقق - رجبی - نصف - خفیف ثلث - ریاسی - بدیع (نسخ) - مرسع - توقیع - رقاع - حواجی (حجه)). و طومار قبل از محقق و ثلثین و ثلث قبل از خفیف ثلث، و غبار الحلبه در آخر آنها قرار داشته است ...

صاحب فوائد الخطوط بخارائی آورده است: او در طریقهٔ پسران مقله تأمّلی کرد اصلی دید را نسخ و فاسخ و فرعی دید شباهت ولیکن در تناسب حروف و ترتیب خطهای فاحش واقع، پس او در آن تصرف کرد و انواع خطوط سته را بر وجه لایق از یکدیگر متمایز گردانید.

و چه بسیار خوب بیان کرده است صاحب «رسالة المنسوب»[1] که معاصر ابن بواب بوده و در آنجا از اتقان و ترقی این فن و اکمال کار دو فرزند مقله میگوید: ابن بواب دید که مردم در اصلاح خط کوفی میکوشند و بنوشتن آن گونه خطوط که دارای روانی و سلاست باشد روی آورده‌اند و این شیوه نهایت آرزوی هر نویسنده‌ای بود، خدایتعالی اسباب اکمال اتمام این فن را برای او فراهم آورد، و او در اسرار و رموز این صنعت آگاه ساخت و چون دید که دو فرزند مقله رحمهما الله دو قلم توقیعات و نسخ را استوار و پای برجای (بقواعد هندسی) کرده، ولی چنانکه باید و شاید بکمال اتقان نرسانیده‌اند، او بحد کمال آورد. ابن بواب دید و بود استادش ابن اسد (شاگرد ابن مقله) سطر را بخط نسخی که نزدیک بشیوهٔ محقق بود مینویسد. لذا در صدد برآمد این خط را نیز بخوبی و حکمی بیشتر رساند. ابن بواب کسی است که قلم الذهب و آب بند نوشتن را سر و صورتی داد و به تزیین و تذهیب خط حواشی پرداخت و سپس به ثلث و خفیف آن رسیدگی کرد و قلم رقاع را چنان آراست که گوئی از نو پدید آمد، و خط ریحان را بلطافت تمام آورد (وابدع فی الرقاع و الریحان لطیفه) و بین قلم متن و قلم مصاحف تفاوت بینی ایجاد کرد و بخط کوفی بنوشت این ابداعات جدید ابن بواب موجب شد که قرون گذشته (خطوط) با همهٔ تطورات تازه‌اش فراموش گردد.

..... او در حقیقت واضعی است که انواع خط را شبیه و نزدیک به کمال بنوشت و پی برموز آنها برد. فغایة المشتهی ان یقارب الآن مدعی مکابر محارب. «ترجمه از تعلیقات محمد بهجة الاثری (خزانهٔ سامی صفحه ۴۲ و ۴۸)»

از این بیان معلوم میشود که ابن بواب کار عمده‌اش دقت در تحسین و نیکو پرداختن و پی بردن برموز و اسرار حرکات تناسب و هم آهنگ خط که به رطوبت و چرب و نرمی تعبیر میگردد بوده است.

(۱) رسالهٔ کوچکی است که اکثر محمود صاکر آنرا منتشر ساخته. وی گفته است مؤلف این رسالهٔ نامعلوم است و احتمال دارد که ابوحیان توحیدی باشد. «تعلیقات»

aliasiye@yahoo.com

آمورخان گوید که زیبائی خط نسخ در عصر اتابکان (۵۴۵ هـ) پدید آمد بطوری که به نسخ اتابکی معروف شد و بجای کوفی بدان خط قرآنها را نوشتند. و در عصر ایوبی در مصر و شام خطوط ثلثی و نسخی بزیبائی و رونق ممتاز بوده است و خط نسخ در شرق و غرب عالم اسلامی آن روز با توسعه روز افزون در کتابت بکار میرفت و هنوز قرن ششم هجری نگذشته بود که از رواج خط کوفی بکاست ؟ «صورة الخط العربی صفحه ۳۰۶»

پس از ابن بواب پیران رسم و شیوهٔ او بسیار شدند و طریقهٔ او را که تازگی داشت در اقسام خطوط متابعت و شق دیگر کردند تا زمان یاقوت مستعصمی فرا رسید یعنی در مدتی متجاوز از دویست سال رسم تعلیم ابن بواب بین کتّاب و خطاطان نافذ و رایج بود

یاقوت مستعصمی انقلاب و تطور تازه‌ای بظهور آورد و آن آخرین مرحله تطور و یا تکامل خطوط عربی اسلامی بود که بدست یاقوت صورت گرفت و پس از تثبیت خطوط ستهٔ او تغییر دیگری در آنها رخ نداد. یعنی اقلام متخذه یاقوتی صورت ثابت و لایتغیری بخود گرفت و بحد کمال خود رسید.

یاقوت شش قسم خط (محقق و ریحان و نسخ و ثلث و توقیع و رقاع) را از میان اقسام بسیار که بعضی آنها نزدیک بهم و زائد دیده میشد، برگزید و در تلطیف و تهذیب بیشتر و بیشتر و زیبائی آنها همت گماشت و با جدّ تمام بترویج آنها پرداخت.

ابن عماد صاحب «شذرات الذهب» آورده است که یاقوت مستعصمی آخرین خطاط است که ریاست خط منسوب (۱) بدو ختم و منتهی گردیده است و او بطریقهٔ و شیوهٔ ابن بواب مینوشت. ۴۴۳/۵

«فوائد الخطوط متذکر است: ؟ او متابعت ابن بواب کرد و اصول و تصرفی در آن نمود و خط را بدرجهٔ رسانید و قلم محرّف ساخت و شعرات (۲) باریک گردانید و حسن و زینت خط را کما هو حقه بظهور آورد، از ابن بواب گذرانید از آن زمان الی یومنا هذا بسیاری از اصحاب فطنت و ارباب کتابت سعی و اجتهاد نمودند که در تراش قلم و قط و در اصول خط و قواعد و غیره، با او نتوانستند رسیدن، از آن سبب قبلهٔ الکتّاب شد»

(۱) اقلامی که در دوره عباسی وضع و اصلاح شد تا زمان ابن مقله که قرن طول کشید، بنام اقلام اصل برمزون بوده. پس از اصلاحات و افزودن مقله بخط منسوب شهرت و انتشار یافته است (۲) معنی منسوب، شعر و قواعد بخوبی تشریح میشود. ک

پس از یاقوت شیوهٔ او بوسیلهٔ شاگردان و پیروانش در هر عصر و دوره‌ای پیروی شد و در گوشه و کنار ممالک اسلامی بقوت هر چه تمامتر رواج گرفت توسعه روز افزون یافت. و این شیوه و اسلوب ابن بواب نیز متروک نشد و برواج خود ادامه میداد.

شیوه و اسلوب این دو استاد (ابن بواب و یاقوت) برغبت پیروی میشد و پیروان و خطاطان زیاد میشدند بداخل مصر و پارس و ممالک ترک و هند نفوذ یافت بشدت پیش میرفت و هر دسته بسبک خاص خود این سنت را بکار بستند، ایرانیان در حسن شیوه و ظرافت خطوط ستهٔ و پیدایش قلمهای تازه دیگر پیشقدم بوده و به سلیقهٔ و شیوهٔ مخصوص خود ثلث و نسخ و ریحان را ترقی دادند و از ایران بکشورهای اسلامی مجاور سرایت کرد و در خاک عثمانی شیوهٔ ثلث و نسخ و ریحان یاقوت رواج گرفت و در استانبول بیش از ایران رونق یافت. ترکها در زیبائی و ظرافت و تزیین آن افزودند بطوری که در این شیوه بر سایرین تفوق جستند. ولی در مصر بیشتر از شیوهٔ ابن بواب پیروی میشد تا اینکه زیر نفوذ دولت عثمانی در آمد آنگاه رسوم پخته و عالی خطاطان مشهور و زبردست ترک که از شیوهٔ یاقوت بهره گرفته بود با رسوم پیشین مصر در آمیخت و بر آن غلبه کرد. در روزگار تیره و تار حملهٔ مغولان در ایران و توابع آن مدتی الواج و رونق بیفتاد، لکن در زمان تیموریان دوباره بحالت اول بلکه بهتر بازگشت.

شیوه‌های ثلث و نسخ و ریحان و سایر خطوط ایران اکثر بشیوهٔ یاقوت تا آغاز قرن دوازدهم در کمال رواج و رونق بود و از آن پس بر اثر حوادث و اضطرابهای پیاپی رو بانحطاط گذاشت بطوری که در مدت دو قرن چندین معدود از خطاطان خوشنویس را نام برده‌اند و این حال تا اول قرن سیزدهم ادامه داشت آنگاه رونق خود را از سر گرفت و عده‌ای از خوشنویسان بزرگ و صاحب آثار نفیس پیدا شدند.

و امروز پس از مدتی رکود رو بجنبش و حیات تازه گذاشته که امید میرود این فن شریف بیش از پیش احیاء و رواج گردد. — در عصر حاضر خط نسخ در ایران و ممالک اسلامی عرب و افغانستان و پاکستان در کمال شیوع و رواج خود مورد استعمال میباشد.

نکته - خط نسخ در ایران تا قبل از احمد نیریزی (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بشیوه‌ای که اکنون در ممالک عرب

متداول است دیده میشود یعنی نسخ مایل به ثلث و محقق مرسوم بوده است، و احمد نیریزی آنرا بشیوه‌ای خاص که گوئی از خط نستعلیق چاشنی یافته، در آورد و خطاطان ایرانی از آن شیوه تاکنون پیروی کرده‌اند.

نکتهٔ دیگر: صاحب جامع محاسن چهار خط با نامهای قلم منثور، نسخ فتّاح، حواشی و ریاسی (ریاسی) ذکر کرده و نمونه داده است. بین سه قلم اول از نظر شکل و ترکیب و هیئت سطر او شیوه هیچ تفاوتی دیده نمیشود، جز اینکه قلم نسخ فتّاح از منثور درشت‌تر، و منثور با فاصلی که بین کلمات دارد درشت‌تر از حواشی میباشد. اما قلم ریاسی مخلوطی از نسخ و ریحان است که نسخ آن بر ریحان غلبه دارد و نمونه آن در فصل محقق گذشت. بنابراین اینها خطوط مستقل و اساسی یا اصلی بشمار نمیروند و جز خط نسخ چیز دیگر نیست، و نیز استفاده میشود که قلم ریاسی زمان مأمون با اصلاحاتی که ابن مقله و ابن بواب در آن کرده‌اند تقریباً بر همین منوال بوده، که جامع محاسن نمونهٔ آنرا آورده است.

تذکر: خط رقعی یا رقعه را که مأخوذ از دیوانی دانسته‌اند، بواقع شکسته‌ای از خط نسخ میباشد. آخرین تطوری که در خط نسخ شده، تولید خط تاج است که تفصیل آن از کتاب تاریخ الخط و آداب این است.

«خط تاج بتازگی اختراع شده و باعث اختراع آن میل و رغبت پادشاه سابق مصر ملک احمد فؤاد اول است که خواست صورت جدیدی برای حروف هجائی در دو خط نسخ و رقعه ایجاد کند بطوری که شکل معروف کنونی آنها تغییر نیابد و در عین حال همان خاصیت حروف بزرگ را capital که در لاتین برای توجه دادن خواننده بآغاز کلام، و تمیز اعلام (نامهای خاص) استعمال میشود، داشته باشد، و همچنان علاماتی برای نقطه گذاری بین جملها و عبارات وضع گردد که خواننده به رموز و اشارات معنوی کلام رهبری شود مانند علامت استفهام و غیره. چون این خواسته شاه در میان عموم شایع شد در سال ۱۳۴۷ هـ بسیاری از اهل فن در این کار پیشقدم شده، باختراع پرداختند، و کمیسیونی برای نظارت در این امر تشکیل داده جایزه‌ای هم مقرر گردید. خطاط شهیر مصری محمد افندی (۱) بهمهٔ جایزه شد، و حروف تاج را اختراع کرد. وزارت معارف مصر

(۱) در کتاب صور الخط العربی محمد محفوظ ذکر شده است. ک

تعمیم حروف تاج و علامات نقطه گذاری را در سال ۱۳۴۹ هـ بکار بست و رواج پیدا کرد. و این حروف بحروف تاج نامیده شد، بواسطه آنکه فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن بوده است و خط تاج نسخ زیباتر از خط تاج رقعه است و این است صورت آن بخط نسخ و رقعه: «ترجمهٔ تاریخ الخط العربی و آدابه صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱»

حروف التاج

«منقول از مصور الخط العربی» (ملدون ۱۳۸۸)

aliasiye@yahoo.com

خط و حروف التاج

« مصور الخط »

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۸۵) گوید: بعقیدهٔ من این کار زیاده روی فنی و بدعت زائد است زیرا که بواسطه مشقت و کندی در نوشتن قابل رواج نیست.

عقیدهٔ نگارنده (مؤلف کتاب) نیز چنین است و آنرا سزاوار پیروی و بکار بستن نمیدانم مگر از باب تفنن.

پایان تطور

مُروجان و استادان بزرگ

ابوعلی محمد بن مقله وزیر، و برادرش (قرن سوم)

(تولد ابن مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نُه روز بآخر شوال ۲۷۲ (هـ ق) بوده و در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. برادر ابن مقله ابوعبدالله حسن بن علی است که بگاه روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال ۲۷۸ بدنیا آمد و در ماه ربیع الآخر سال ۳۳۸ وفات یافت. نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان ما (سال ۱۳۲۷ تألیف کتاب) دیده نشده است. و هر دو به یکدیگر خط پریشان مینوشتند. نام مقله علی بن حسن بن عبدالله و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندانشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن بنویسندگی و خطاطی مشغول بودند ولی پایهٔ این دو نفر نرسیدند بلکه گاهی بعضی از آنان حرفی دو پی حرفی و یا کلمهای بدانگونه مینوشتند. اما مرتبهٔ کمال مخصوص ابوعلی و ابوعبدالله بود.

از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابومحمد عبدالله، و ابوالحسن بن ابوعلی، و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن، و ابوالحسین بن ابوعلی هستند. و من قرآنی بخط جدشان مقله دیده‌ام[1] » «الفهرست ابن ندیم»

« وی کمال از آن ابوعلی وزیر بود. او بمرتبهٔ عالی از علم و اعراب و حفظ لغت و بلاغت و بیان نثر و نظم نائل شده بود چنانکه صولی[2] بفضائل او شهادت داده است که: پس از فوت قاسم بن عبیدالله وزیری ندیدم که از رفتار و حرکات پسندیده و اشارات ظریف و خط بدیع و حافظهٔ قوی و سلطهٔ قلم و از بلاغت و جلب قلوب خلفا، بالاتر و بهتر از محمد بن علی بوده باشد » «النجوم الزاهره ۳/۲۶۸ - بنقل تعلیقات»

« ابوعبدالله در خط نسخ و ابوعلی وزیر در خط دوج[3]، متفرد و یگانه بوده‌اند و کمال از آن وزیر بود که حروف را هندسی کرد و تحسین نوشتن آنها پرداخت » «صاحب اعشی بنقل صبح الاعشی ۳/۱۲»

« وزیر در قلم رقاع و توقیعات یگانهٔ دهر بود که هیچکس در نوشتن این دو خط بمرتبهٔ او نرسید و برادرش ابوعبدالله در قلم دفتر و نسخ استاد بوده و بهتر مینوشته است » «معجم الادباء یاقوت ۱۰/۱۹ بنقل تعلیقات»

« این مقله اول کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است و از این رو نام نیکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی است » «کشف الظنون - بنقل تذکرهٔ خوشنویسان ایرانی»

« او پیشوای خطاطان است که بر دست او و برادرش خط کوفی بشکل معروف زمان ما در آمده است » «الوسیط صفحه ۱۶۷»

---

(۱) مقله لقب علی پدر ابوعلی وزیر و ابوعبدالله حسن بوده است و یاقوت حموی در معجم الادباء وجه تسمیه مقله را چنین بیان کرده است که جد مادری مقله دخترش را که مادر مقله و بچه بوده برقص در میآورد و با او خطاب میکرد یا مُقْلَةَ أَبِيهَا، و این نام با قلبه برادر و فرزند او باند و مُقْلَة لغةً بمعنی مردمک چشم است. «بنقل تعلیقات»

(۲) وی را بنام صولی می‌شناسیم یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب العراق که ترجمهٔ حال او در کتاب الوسیط (صفحه ۲۰۸) آمده و معاصر با مأمون و معتصم و واثق و متوکل، و ایرانی نژاد بوده است و او حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را باشعار خود مدح گفته و در سال ۲۴۳ بسن هفتاد سالگی در گذشته است، و یا بنقل تاریخ الخطا این جوز گفته است المشهور بالکاتب بخوارج الملوک فیه من یُنسب. و آن دیگر ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی در گذشته بسال ۳۳۶ صاحب کتاب ادب الکتاب است که در این کتاب او بارهٔ خط و قلم و ابزار و آلات نوشتن قرار داده و معاصر ابن مقله بوده است. «بنقل تعلیقات»

(۳) نسخ و توقیعات یکی است. «...»

صاحبان نامه و انشوران مشروح حال ابن مقله را نگاشته‌اند و همانجا گویند که ابن مقله خط نسخ را در سال سیصد و در زمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع نمود و آنرا خوش نوشت و چون آسانتر از سایر خطوط بود مردم بتعلیم و اخذ آن راغب گشتند و این خط در تمام ممالک بدان شایع گشت سپس بفرمود تا کلام مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی و مقلی را در سرسورها مکتوب دارند...

مرحوم دکتر مهدی بیانی ترجمهٔ حال ابن مقله را چنین بیان کرده است:

ابوعلی محمد بن علی بن حسین مُقله که پدرانش از مردم فارس بودند و خود بسال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود، از دانشمندان عصر در علوم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت و شعر میگفت و در ترسل و انشاء و خط سرآمد بود، هم در اوایل زندگی خود شهرت جهانی داشت تا حدی که ممدوح شعرا واقع شد. ابن مقله در اوان جوانی بکار رای دیوانی در دستگاه خلافت پرداخت، و زمانی از طرف المقتدر بالله عباسی بحکومت بعض نواحی فارس مأمور و پس از چندی ببغداد فراخوانده شد و در مرکز خلافت بخدمت مشغول گردید ولی با توطئه‌ای که شده بود بحبس خلیفه افتاد و مدتی در حبس گذرانید تا دوباره او را از حبس بیرون آورد و وزارت خود باو داد. از سال ۳۱۶ هـ مدت سه سال با قدرت کامل بترتیب امور مشغول بود ولی دراین تاریخ سعی ساعیان و دشمنان از کار برکنار و بفارس تبعید شد. هنگامی که ابن مقله در تبعید روزگار میگذرانید، مقتدر را کشتند و القاهر بالله (۳۲۰-۳۲۲) را خلیفه کردند. بعض مجلس بر مسند خلافت ابن مقله را طلبید و وزارت بوی تفویض شد. مدتی برنیامد که دشمنان وی را نزد خلیفه متهم کردند و او از بیم جان در گوشهٔ پنهان گردید، چندی بعد القاهر بالله را گرفتند و چشم وی را میل کشیدند و محمد بن مقتدر (الراضی بالله) (۳۲۲-۳۲۹) را بخلافت نشاندند. و او ابن مقله را بمقام وزارت باز آورد. و پس از اندک مدت از وی رنجیده گشت و او را بحبس افکند. چندی بعد دست راست او را قطع کردند و باین اندازه هم اکتفا نکرده زبانش را هم بریدند و سرانجام او را کشتند (۳۲۸). این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی است و جملهٔ مورخین بر آنند که تا ظهور وی هیچیک از خطاطان بقدرت او در نوشتن اقلام مختلف و تمتع او در اختراع خطوط نیامده است و بعضی گویند اقلام ستّه را که از اصول خطوط متعارفهٔ اسلامی بود وی از خط کوفی

اقتباس کرده است قدر مسلم اینکه ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده است و شاید بعض خطوط را نیز وضع کرده و یا سر و صورتی بآنها داده باشد (مانند محقق و توقیع و رقاع و نسخ). ولی نسبت وضع تمام شش قلم باو درست نیست با اینهمه شهرت ابن مقله و اینکه وی را بکثرت آثار ستوده‌اند متأسفانه از آثار خطوط وی اکنون چیزی بجا نمانده تا بتوان در کیفیت خوشنویسی او حکم کرد و آنچه را از آثار وی دانسته‌اند بدون رقم است و صحت انتساب آنها معلوم نیست. «از تقریرات دکتر بیانی»

از اشعار اوست:

صَدِيقُكَ مَنْ رَاعَاكَ فِي كُلِّ شِدَّةٍ ... وَكُلاَّ تَرَاهُ ذَا الرَّخَاءِ مُرَاعِيَا

فَهَبْكَ عَدُوِّي لاَ صَدِيقِي فَإِنَّنِي ... رَأَيْتُ الأَعَادِي يَرْحَمُونَ الأَعَادِيَا

«الفخری و نجوم الزاهره - بنقل تعلیقات»

و ایضاً گوید:

بِعْتُ دِينِي لِمُرْبِدٍ بِدُنْيَايَ حَتَّى ... حَرَمُونِي دُنْيَاهُمُ وَبِعَدْلِ دِينِي

وَلَقَدْ حُطْتُ مَا اسْتَطَعْتُ بِجَهْدِي ... حِفْظَ أَرْوَاحِهِمْ فَمَا حَفِظُونِي

«الوسیط و تعلیقات»

« ثابت بن سنان حرانی طبیب گوید: در آخر روزی که دست ابن مقله بریده شد با مر الراضی بالله برای معالجه، بر ابن مقله وارد شدم و از احوال پسرش ابوالحسین پرسید از سلامت پسر باو خبر دادم، قدری آرامش خاطر پیدا کرد و سپس ناله برآورد و بر دست خود بگریست و گفت: دستی که سه بار به خلافت سه خلیفه خدمت کرد و دو بار قرآن نوشت همچون دست دزدان قطع شد!!! ثابت گوید پس از مدتی زبان او را هم قطع کردند و مدتی طولانی با آن حال در حبس بود تا درگذشت و او را در دار سلطان دفن کردند. بعد از آن خانواده‌اش نعش او را خواستند، اجازه داده شد، نعش کردند و ابوالحسین جسد پدر را در خانه‌اش دفن کرد و پس از آن کنیز آزاد شده‌ای او بنام دیناریه جسد او را از آنجا بیرون آورده در خانهٔ خود قصرام حبیب بخاک سپرد.

(گویند) ابن مقله بعد از قطع شدن دست رقعه‌ای به پسرش ابوالحسین با دست چپ یا با نگاه قلم بیاری راست نوشت بخطی بسیار نیکو: وَمِنْ نَكَدِ الدَّهْرِ أَنْ مِثْلَ تِلْكَ الْيَدِ الْتَّقِيَّةِ تُقْطَعُ یعنی از پستی روزگار است که باید

aliasiye@yahoo.com

چنین دست گرانبهائی قطع گردد؟» «آثار القلوب بنقل تعلیقات»

درباره ابن مقله اشعار نیکوئی بسیار سروده‌اند و رسائل عدیده در وصف زیبائی خط او بعربی و فارسی نوشته‌اند از جمله این ابیات است:

خَطُّ ابنِ مُقلَةَ مِن اِزعاهُ مُقلَتُهُ ... وَدَّت جَوارِحُهُ لو اَصبَحَت مُقَلا

فالدُّرُّ یَصفَرُّ لِاستِحسانِهِ حَسَداً ... وَالبَدرُ یَحتَمِلُ مِن اَنوارِهِ خَجَلا

از عبدالملک بن ثعالبی

خَطُّ الوَزیرِ ابنِ مُقلَه ... بُستانُ قَلبٍ وَمُقلَه «صاحب ابن عباد»

«ابوحیان توحیدی در رساله «علم الکتابه» خود گوید از ابوعبدالله بن الزنجی کاتب پرسیدم چه میگوئی درباره خط ابن مقله؟ گفت او پیغمبر خط بود همچنانکه زنبور عسل در ساختن خانه‌های مسدس خود معلم شده است او هم خط را قالب‌ریزی کرده است. و از سجعات جارالله زمخشری در «اساس البلاغه» است که: در خط او حظی برای هر مقله است گویا که آن خط ابن مقله است (فی خطه حظٌ لِکُلِّ مُقلَةٍ کَاَنَّهُ خَطُّ ابنِ مُقلَةَ)» بنقل تعلیقات

شاعری سروده است:

تَسَلسَلَ دَمعی فَوقَ خَدّی اَسطُرا ... وَلا عَجَبٌ مِن ذاکَ وَهوَ ابنُ مُقلَةٍ

دیگری گوید: خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود ... ترا ستاره قلم تو بعلم بردارد

که ابن مقله گر باز در جهان آید ... چنانکه دعوی معجز کند مسیح مبین ... بآب زر نتواند کشید چون تو الف ... بسیم حل نگارد بسان تو سین

«سعدی»

شاگردان و پیروان سبک ابن مقله:

اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (متوفی ۳۹۳ هـ در نیشابور) مؤلف صحاح اللغه. محمد بن اسماعیل بغدادی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی مؤلف کتاب التاج و تاریخ دیالمه. شمس المعالی قابوس بن وشمگیر جستان مرزبان سیرانی که پیش از تشیع بود و خود تا آئین اسلام گرائید وی از مصاریف عصر بود و هشتاد و چهار سال عمر کرد و در سال ۳۹۸ درگذشت.

* شاعر روایت و ضمانة سحبان وائل بن مقله (حکمة لقمان و زهدین ادهم) اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس ... ونودی علیه لا یباع بدرهم
یا (الکریم مشهد ابتداء درهم)

احمد بن حسین الغضاری ادیب. حسن بن علی معروف بناهوج. علی بن یوسف تغلی. ابن کمونه وغیره (۱)

«محمد بن سمسانی (۲) و محمد بن اسد (۳) فن خط و خوشنویسی را از ابن مقله فرا گرفتند و ابوالحسن علی بن هلال معروف بابن بواب شاگرد این دو نفر است و اوست که قواعد خط را کامل و تمام کرد و بیشتر اقلامی را که ابن مقله بنیان گذاشت او اختراع نمود» صبح الاعشی ۳/ ۱۷

ابوالحسن علی بن هلال (ابن بواب) (قرن چهارم):

بزرگترین هنرمند از مسلمین که خط را بر اساس قواعد رو بکمال برد و نزدیک بکمال و زیبائی ساخت ابن بواب است که در طول قرون بعد از خود سایه روشن انداخته و اثر عمیق گذاشته است و خطاطان طریقه او را در دوران متأخر نقل و ترویج کرده‌اند ... علی بن هلال در نیمه دوم قرن سوم هجری بدنیا آمد پدرش در ابن دیوه دار آل بویه بود و بدین مناسبت ابن السنری و ابن البواب نامیده شده است در سن کهولت ۴۱۳ هـ در عهد خلافت القادر بالله بدرود حیات گفت و شریف مرتضی مرثیه لطیفی در فوت او سرود که خود دلیل کافی و بسنده بر علو مکانت و نبوغ ابن بواب میباشد. ابن بواب شیوه و طریقه ابن مقله را منقح و پاکیزه ساخت و زیبائی و هیبت آن داد.

«ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن بخط ۱۹۶۲»

«ابن بواب بقول صاحب وفیات الاعیان ابن خلکان ابتدا شاگرد ابوعبدالله محمد بن اسد بغدادی بود و بعد از او نزد خوشنویسان عصر مانند ابوبکر احمد بن سلیمان نجاد وغیره به تکمیل هنر خود پرداخت و از همه درگذشت ابن بواب از دانشمندان و ادیبان عصر بود ولی اشتهار او در حسن خط بیشتر و بیشتر بود است. او در خط کسانی ماخذه از ابن مقله تصرفات کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد. از جمله خط را بمیزان نقطه سنجید و بارعایت تراش

(۱) استفاده از جزوه دکتر بیانی و تعلیقات و مصور الخط العربی.

(۲) سمسانی منسوب به سمسم غلط مصطلح است و صحیح آن باید سمسمی باشد و سمسم بمعنی کنجد است. محمد بن سمسانی را متوفی ۳۰۱ (تعلیقات) مؤلف خط و خطاطان محمد بن سمسانی را شیرازی میداند و گوید چون پدرش کنجد فروش بود وی باین نام معروف شد.

(۳) ابوعبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید کاتب بغدادی متوفی ۴۱۰ هـ ق «تعلیقات»

قلم و انتخاب مرکب تهذیب خط افزود. شهرت وی موجب شد که عده‌ای از اطراف بدور وی گرد آیند و او علاوه بر تعلیم شاگردان بکتابت هم میپرداخت. وی را بکثرت کتابت یاد کرده‌اند و گفته‌اند شصت و چهار قرآن نوشته است. از آثار ابن بواب برخلاف ابن مقله اندکی موجود است از جمله یک جزوه دیوان اشعار المعاودة و رساله‌ای از جاحظ در مرزه اسلامی ترک در استانبول که بخط رقاع مانند و نسخ ریحان مانند نوشته است و نیز یک نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی در مجموعه چستربیتی Chester Beatty در لندن است و تاریخ ۳۹۱ دارد.

آنچه از آثار موجود ابن بواب برمیآید این است که آنها تجدید کرا از جرأت خطاوی کرده‌اند، او را در ردیف خوشنویسانی که بعد از این اقلام را در نهایت زیبائی و استواری نوشته‌اند نمیتوان گذاشت، و شاید بدانجهت باشد که او از اولین خطاطان است که این اقلام را سر و صورت داده و از روی قاعده کتابت کرده است. (از جزوه تقریرات دکتر بیانی مکاتبه‌ای)

«یکی دیگر از آثار ابن بواب قرآنی است که بخط ریحان نوشته و این قرآن را سلطان سلیم اول عثمانی بجامع (الولی) استانبول اهدا کرده است» تعلیقات صفحه ۲۲

«و از کتابهای عمده کتابخانه الازهر رساله حاسد و محسود جاحظ (۲۵۵ هـ) است که بخط علی بن هلال شیرازی ابن بواب و کتابت آن بایل نسخ میباشد» تاریخ الخط العربی

در وفیات الاعیان و مجمع الآداب مذکور است که هنگامی که فخر الملک ابوغالب محمد بن علی بن خلف واسطی وزیر از جانب بهاء الدوله ابونصر بن عضد الدوله والی عراق شد، ابن بواب را از ذمیان خود قرار داد و از خود جدا نمیساخت بواسطه فضائلی که در او جمع بود از حسن خط و انشاء و شعر. و فخر الملک بعد از ابن عمید و صاحب بن عباد از بزرگترین وزراء آل بویه است. «بنقل تعلیقات صفحه ۱۲»

ابن الفوطی گفته است: «کان مع ما رزقه الله من المعجزات فی حسن خطه وجودة ضبطه قد رزق ملاحة الکتاب و محاسن الآداب من الفضل الظاهر والنظم الباهر.... که فضائل و آداب دانی و حسن خط و سخن سنجی و شعر ابن بواب را و این عبارت ستوده است» «از مجمع الآداب بنقل تعلیقات»

یاقوت حموی از انشاء ابن بواب و فصاحت و براعت او بعظمت یاد کرده و رساله انشائی از او بخط

حسن بن علی الجوینی کاتب دیده که بعض از رساله نوشته است. و آن بدین عبارت آغاز میشود:

فلما انتهت خدمة سیدنا الاستاذ الجلیل - اطال الله بقاءه و ادام تمکینه و قدرته و تمهیده و کبت عدوه بالمثال المقترن بهذه الرتبة انتاحا یصحبه العذر الی جلیل حضرته من ظهور التقصیر فیه والخلل الباری لمتأملیه. فانها (صناعة الخط) شدیدة الفقار، بطیئة الاستقرار، مظمئة الجذاع، شبکة النزاع، عزیزة الوفاء، سریعة الغدر والجفاء، نوارٌ (نفور) قیدها الاعمال، شموسٌ نفر الوصال وتنقاد الانامل للتفتیح ازهارها، وجلاء انوارها، وتظهر الحروف موصولة و مفصولة و ممتاة - ومفتحة، فی احسن صیغها، وابهج خلعها، منتظمة المحاسن فی سلک نظامها، متساویة الاجزاء فی تجاورها والتآمها، لیّنة للعاطف والازداف، متناسبة الارساط والاطراف الی آخره.

ابن بواب اشعاری در فن خط و لوازم آن سروده که از اهم آثار ادبی ابن بواب بشمار است. کاتب چلبی در کشف الظنون گوید: ادبا آنرا بنهایت بلاغت وصف کرده‌اند و ابن بواب در آن ادوات خط را بیان کرده است. «بنقل تعلیقات»

و علامه ابن خلدون در مقدمه آورده است: استاد ابوالحسن علی بن هلال کاتب بغدادی معروف بابن بواب را قصیده‌ای در بحر بسیط ذوقی راء است که در آن صناعت خط و مواد آنرا یاد کرده و قصیده مزبور از بهترین دستورهائی است که در این باره نوشته شده است.

در کتاب جامع محاسن بخط مؤلف آن نیز این قصیده مندرج است و با این بیت آغاز میشود:

یا مَن یُرِیدُ اِجادَةَ التَّحریرِ ... وَیَرومُ حُسنَ الخَطِّ وَالتَّصویرِ

و با این بیت ختم میگردد:

ثُمَّ الصَّلاةُ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ ... مالاحَ نَجمٌ فی دُجَی الدَّیجورِ

و این کتاب ۲۷ بیت ضبط شده است که بخواست خدا تمام آنرا سطر بسطر و بخش بخش تعلیم خواهم آورد.

مؤلف کتاب المفاضله گوید: ابوالحسن علی بن هلال مشهور بابن بواب بمن گفت در شیراز عهده‌دار کتابخانه بهاء الدوله پسر عضد الدوله بودم روزی میان کتابهای پراکنده نسخه‌ای دیدم که جلدی سیاه داشت چون آنرا

aliasiye@yahoo.com

بازکردم یکی از سی جزء قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن دلشکفته شدم و پس از جستجو در میان کتابها جزء نه جزء آنرا یافتم ولی جزء سی‌ام را هرچه جستجو کردم نیافتم. اجزای قرآن را نزد بهاءالدوله بردم... بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت میکنم لیکن بشرطی که چون آنرا نوشتم وامیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. بکتابخانه شدم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء مفقود را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن کهنگی دادم، پس جلد یکی از کتابهای کهنه کتابخانه را کندم و آنرا در میان آن جلد قرار دادم، و جلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهاده آنرا بصورت کهنه درآوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته، روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد، بهاءالدوله را بخاطر رسید و مرا گفت: آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری. گفت بیاور تا ببینم. بحضور بردم جزء جزء یکایک ورق زد و برانداز کرد نتوانست جزئی را که بخط من بود بیابد. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازگردانید. روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بیدود دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه برم... گفت بردار و ببر. من بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها بود برگرفته بخانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها مینوشتم.

«بتلخیص و اختصار از مجله هنر و مردم شماره ۱۵»

این داستان را «تحقیقات و تعلیقات» از معجم الادباء یاقوت نیز نقل کرده است.

وفات ابن بواب علی التحقیق روز پنجشنبه جمادی الاولی سال ۴۱۳ هجری بوده است چنانکه معاصر او هلال بن محسن بن الصابی روایت کرده و ابن جوزی در منتظم و ابن العماد در شذرات الذهب و امثال ایشان باین قول اتفاق کرده‌اند و بروایت ابن خلکان در جوار احمد حنبل دفن شده است.

شاعری در رثاء ابن بواب بنایت خوب سروده است:

اشتق الکتاب فضل له سالفا وقضت بعضه ذلک الایام
فلذاک یبکی الدوی کتابة اسفا علیک و شقت الاقلام

سید مرتضی ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین الموسوی نقیب الطالبین (متوفی ۴۲۶ ه در بغداد) مرثیه‌ای جانگداز در ۳۵ بیت انشاد کرده است که دلالت بر تجلیل و عطوفت صادقانه و نسبت به نابغه بغداد ابن بواب دارد. و ابوالفرج بن جوزی و یاقوت حموی نیز از این مرثیه یاد کرده‌اند. مطلعش اینست:

من مثلها کنت تخشی آیها الحدد والدهر ان هتر لا یبقی ولا یذر

بقیه این ابیات تا آخر در کتاب تحقیقات و تعلیقات بر الخطاط البغدادی صفحه ۲۲ و ۲۴ آمده است.

جودت و حسن خط ابن بواب همچون ابن مقله ضرب المثل گشته و در سخن اشعار آورده‌اند. ابوالعلاء معری گوید:

ولاح هلال مثل نون اجادها بماء النضار الکاتب ابن هلال

هلال ماه رجب را به نون خط ابن بواب که بآب طلا نوشته باشد تشبیه کرده است.

کتاب کوشی الروض خطت سطوره ید ابن هلال عن فم ابن هلال

گوید خط آن کتاب در حسن مانند خط ابن بواب و در جزالت الفاظ همچون رسائل ابن هلال صابی است.

صاحب اغیس العشاق گوید:

از خط و سواد ابروانت بشال
عاجز شود ابن مقله و ابن هلال

«مدائح آیت بریحان»

(صفحه قرآنی که ابن بواب بسال ۳۹۱ در بغداد نوشته و اکنون در کتابخانه هشترقین لندن است)

«منقول از مجله هنر و مردم»

تذکر: این صفحه خط هزار سال قبل است که ابن بواب نوشته است. اگر بخواهیم بحق قضاوت کنیم باید اوضاع خطاطی هزار سال پیش را در نظر بگیریم و اقرار کنیم آنچه در تجلیل ابن بواب نوشته و گفته بموجب مدارک است که نسبت بعصر قبل از خود و زمانه خود یگانه و متفرد بوده و بالاست نامشان را باید با خطاطان بعد مقایسه کرد.

که قرآنی بخط وی در موزه آستانه حضرت معصومه در قم موجود است و تاریخ ۵۹۰ دارد. ابوالفرج بن جوزی دانشمند معروف متوفی ۵۹۷ ه. ابوالعز عمر بن علی. تاج الدین کاتب مصری. مهذب الدین (یاقوت بن عبدالله رومی). حافظ شاعر که مقیم نظامیه بغداد بوده و متوفی ۶۲۲ ه. امین الدین (یاقوت بن عبدالله موصلی ملکی منسوب به ملکشاه دوم سلجوقی (۵۸۴ - ۵۸۸) متوفی ۶۱۸ ه. احمد بن فضل الله ترکستانی. عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که صاحب خطاطان وی را شاگرد بلافصل ابن بواب و مجاز از او میداند. ابراهیم بن هلال. ابوالمعالی نحاس اصفهانی (۵۰۹ ه) که مصور الخط العربی در صفحه ۳۷۷ این دفتر اخیر الذکر را از خطاطان قدیم و مشهور ایران شمرده است. محمود بن مسعود بن ابی اسعد ابهری یک قرآن نفیس روی کاغذ سمرقندی با تاریخ ۶۱۹ بخط اوست که بشیوه نسخ آن زمان و خوب نوشته است و سطر بالا و پائین صفحه را بخط ریحان محقق نگاشته و این قرآن در موزه ایران باستان تهران موجود است.

«منقول از مجله هنر و مردم»

و این است صفحه آخر آن قرآن ←

دیگر ابوعلی جوینی. علی بن حمزه بغدادی. ابن صدقه وزیر. عمر بن الحسین. غلام ابن خرنقا. فرزندان عدیم حلبی بخصوص حسن بن علی و عبدالقاهر بن علی. فاطمه بنت اقرع. ابومنصور فضل ابن عمر. ابوطالب کرخی. ابن برفطی. محمد بن سعد الرازی. بنیمان اصفهانی. ابن الشبنی. یاقوت مستعصمی و غیرهم

صفحه دیگر از قرآن خط ابن بواب. خط نسخ متمایل بریحان نوشته ۳۹۱ ه. از کتابخانه چستربیتی انگلستان

«منقول از مصور الخط»

ابن بواب با این خط که در عصر خود مانند نداشته گشاینده درهای کمال و نماینده راههای حسن جمال خطاطی آیندگان بوده است.

در این صفحه علاوه بر شیوه محقق اشکالی از خطوط نیز در آن دخالت کرده است مانند کلمات اسرائیل - زهون - قرآنا - محرف و غیره

«خط ابن بواب»

شاگردان و پیروان ابن بواب:

از شاگردان ابن بواب و شاگردان وی که از زمان حیات او تا آخر قرن ششم زیسته‌اند و آنان را بخوشنویسی ستوده و یا آثاری از آنها بجای مانده است عبارتند از:

محمد بن موسی شافعی معروف به ابن بصیص. محمد بن عبدالملک (۱) و زینب شهده. مهیار دیلمی شاعر. ابویوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی. ابوالفضل خازن دینوری استاد در توقیع و رقاع. عبدالرحیم ابوبکر کاتب. اسعد بن ابوالمعالی. محمود بن مقلة بن سلیمان

(۱) مصور الخط محمد بن مسعود بن عبدالملک نوشته است ص ۳۲

aliasiye@yahoo.com

اوگیرا از علمای خطاط یکی کمال بن عدیم عمر بن احمد بن هبة الله بن ابی جرادة بوده که فاضل و حافظ و مؤرخ و نقیه و منشی بلیغ و کاتب پسندیده بود و از جوک نی که خط منسوب را مینوشته و کتابی در خط و علم و آداب آن در وصف انواع اقلام نوشته است متوفی ۶۶۰ و دیگر علی بن حسن بن علی ابوالحسن رملی شافعی نحوی که قبل از ابن عدیم میزیسته فاضل و عارف بلغة و اصول و نحو و لغت و دارای خط بدیع بطریقهٔ ابن بواب بود (متوفی ۵۹۶ هجری) (۱)

ترجمه حال ابوعلی جُوَیْنی :

ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم ملقب به «فخر الملک» جوینی الاصل بغدادی از کاتبان مشهور است و عماد کاتب در جریده در مدح و ثنای او مبالغه نموده است : او از مدبران عزیز و محترم اتابک زندگی شام و فرزند او نورالدین محمود بود . در روزگار ابن رزیک بمصر مسافرت کرد و در آنجا اقامت گزید و امروز کسی پایهٔ خطش در مصر ادنی نمیرسد و فاضلی ادیب با خطی شیوا است که کتابهای بسیار نوشته او در سال ۵۸۶ یا ۵۸۴ هجری در قاهره از دنیا رفته است و جُوَین بضم جیم و فتح واو و سکون یاء و نون آخر منسوب به جوین و آن ناحیه بزرگی از نواحی نیشابور است و جماعت بسیاری از دانشمندان بدانجا منسوبند . «ابن خلکان نقل تاریخ الخطوط آرابی»

مؤلفان تحقیقات و تعلیقات گویند حسن بن علی جوینی صاحب خط منسوب و کاتب بغدادی است که در صفر سال ۵۸۳ در مصر درگذشته و گفته اند کسی بعد از ابن بواب خوشنویس تر از او نبوده است و شرح حال او در معجم الادباء و وفیات هروی آمده است . «صفر ۱۴»

با اینکه ابن بواب بعد از ابن مقله قواعد خط را کامل و اقلامی را که ابن مقله بنا نهاده بود تمام کرد ، و با اینکه شیوهٔ و طریقهٔ جدید او بر طریقهٔ وزیر غلبه یافت و مردم بدان گرویده و بکار بستند ، شیوهٔ او همان شیوهٔ و روش وزیر میباشد و آن طریقه ایست که عصری بعد عصری پیروی و تقلید میشده و از خط و رسم آن نقل میکرده اند و در همان ایام عده ای طریقهٔ ابن مقله را تقلید نموده اند مانند ادیب احمد بن حسین غضاری ، حسن بن علی بغدادی

---

(۱) اسامی شاگردان و پیروان ابن بواب که تا اینجا نام برده شد از جزوه تقریرات مرحوم اکتر بیانی و تحقیقات تعلیقات . و مصور الخط و تاریخ الخط و خط خلفان استخراج شده است . و تعلیقات نام دوتن یاقوت را بدیگونه مشخص ساخته است : و یاقوت بن عبدالله معروف به مکی و یاقوت بن عبدالله رومی نزیل موصل که از کی و متن تفاوت پیدا کرده است . ح

معروف به ناهج ، ابوالحسن قفطی و ابن کوز یهودی فیلسوف که مثل خط ابن مقله مینوشته و بنام او تزویر مینموده است . «تعلیقات ص ۴۲ و مصور الخط ص ۳۲۰» و نام این چهار نفر در ردیف پیروان ابن مقله آورده شد

شجره یا سلسله خط قلقشندی مؤلف صبح الاعشی :

محمد بن عبدالملک خط را از ابن بواب و زینب ملقب به شهده دختر ابری که هم محدث و هم کاتب بوده از محمد بن عبدالملک آموخت . امین الدین یاقوت موصلی از زینب شهده و ولی عجمی از امین الدین یاقوت فراگرفت . عفیف کتابت و خط خود را بر ولی عجمی عرضه داشت و از عفیف هم شیخ عماد الدین[1] فرزندش بیاموخت و در حق عماد الدین بن عفیف گفته اند که ابن بواب عصر خود بوده است . شیخ شمس الدین بن ابی رُقیبه محتسب فسطاط از عماد الدین تعلیم یافت و این شخص از معاصرین ماست . شیخ و استاد ما (قلقشندی) شمس الدین محمد بن علی زفتاوی المکتب بالفسطاط از شیخ شمس الدین ابی رُقیبه اخذ نمود . و او رسالهٔ مختصری در خط ثلث و قواعد کتابت نوشته و بصورتی نیکو و پسندیده پرداخته است رفیق و دوست ما (قلقشندی) شیخ زین الدین شعبان بن محمد بن داود الآثاری (۲) محتسب مصر شرحی بر آن رساله نوشته و در صنعت خط الفیه ای بنام «العنایة الربانیة فی الطریقة الشعبانیة» نظم کرده که مبالغه است . وی به یمن و هند مسافرت کرد و پس از آن بمکه رفته و در آنجا مقیم شد و هم در آنجا نبوغ یافت . «صبح الاعشی ۳ / ۱۸»

تذکر ۱ ولی عجمی که ابن خلدون علی عجمی نام برده و او را از اولیا شمرده و نام او در «حکمة الاشراق زبیدی» علی بن زنگی آمده است و در تاریخ الخط از تحفهٔ خطاطین نقل کرده که ولی عجمی در قواعد خط پیرو یاقوت موصلی است و فوت او را در حدود هفتصد هجری نوشته اند . والله اعلم . و دکتر بیانی فوت او را سال ۷۱۸ نوشته است .

تذکر ۲ صاحب مصور الخط از کتاب حکمة الاشراق نقل کرده که محمد بن احمد زفتاوی (متوفی ۸۰۶ هـ) و شهاب الدین غازی هر دو با هم رفیق بوده و نزد استادان خویش بقلم پرداخته اند . بنابراین شهاب الدین غازی نیز شاگرد شمس الدین ابی رُقیبه بوده که نامش در صبح الاعشی نیامده است .

---

(۱) متوفی سال ۷۳۶ هجری «مصور الخط» . (۲) در ایام ملک ظاهر برقوق محتسب مصر بوده است «تاریخ الخط آرابی ص ۳۲۱»

سلسله خط صاحب جامع محاسن :

مؤلف جامع محاسن بعد از آنکه بیانی در رموز استادی در خط محقق و غیره ایراد کرده میگوید : بعد از استاد کبیر علی بن هلال معروف به ابن بواب ، احدی را سراغ ندارم که متصف به این صفات استادی باشد غیر از وحید دهر و فرید عصر صاحب شاگردان برجسته و دارای کتابت روان و آراسته ، کسی که در میدان خط جائز قصب السبق است و هیچکس از اقران و معاصران بگرد او نمیرسند ، زین الدین عبدالرحمن معروف بابن الصایغ (۱) رحمه الله بوده است و او تا زنده بود خط را چنان بهم آورد که احدی مثل او نتوانست برای اینکه او همه محاسن کتابت را جمع کرد و مقدار نور و بیاض حروف و مقادیر و مناسبات آنرا تعیین و بخش کرده ، بهترین و بهترین قواعد را بضبط آورد و بدانپایه که وقتی چشمت بخط او افتد آنرا همانند شکوفه های باغ بهشت می پنداری یا گردن بندهای جواهر بر گردن و سینهٔ زیبا رویان .... و سپاس خدای را که مرا توفیق داد و این صنعت را از دوتن استاد عارف بخط جناب علامه محمد بن کزل عیسائی نایب مرزد «سیاط» رفیق شیخ عبدالرحمن مذکور که وی بر طریقهٔ شیخ شمس الدین وسیمی (۲) بود ، و علامه محرر و مزین این صناعت شیخ جمال الدین هیتی فراگرفتم . خدای تعالی همه را برحمت خود بنوازد و بیامرزد و همچنین بر چهارتن استادان عرضه ساخته ام که همه درگذشته اند بجز یک تن و او شیخ یاسین[3] است .

تذکر ۲ «جامع محاسن تألیف محمد بن حسن طیبی بسال ۶۰۸ هجری»

و بنا بر بحث سلسله ها و شجرات خط را در آخر این فصل تمام میکنیم .

---

(۱) عبدالرحمن بن یوسف القاهری المکتب (متوفی ۸۴۵ هجری) «صفر ۲ / ۱۹۱»

(۲) مفهوم عبارت که عبدالرحمن بن الصایغ شاگرد شیخ شمس الدین وسیمی بوده است و سخاوی در «ضوء ۶ / ۶۲۲» نام وسیمی را محمد بن احمد بن ابی بکر ذکر کرده است . و تاریخ الخط سطر ۲۵۸ از تحفه نقل کرده شیخ محمد وسیمی اصلا بغدادی است و از عبدالله صیرفی تعلیم یافته و بحسن و زیبائی خط نسخ و ثلث معروف و فاضلی بزرگوار بوده است (متوفی ۸۲۹) .

مؤلف مصور الخط در صفحه ۳۲۰ نقل کرده است : انور الدین وسیمی از شهاب الدین غازی اخذ خط کرده و عبدالرحمن بن صایغ از وسیمی فراگرفته است . و این دو مورخ در این اختلافات پاسخ گفت که محتمل است وسیمی دو لقب بوده یکی شمس الدین و دیگری نورالدین و همچنین از محضر دو استاد بهره برده باشد یکی عبدالله صیرفی و دیگری شهاب الدین غازی . ح

(۳) یاسین بن محمد المکتب است که سخاوی در ضوء گوید وی در خط نسخ زبردست تر از همه ، و در سایر خطوط دست داشته بوده است و ذکری از سال درگذشت او نکرده است .

عبدالرحمن بن الصایغ

ابن صایغ خط را از محمد وسیمی اخذ نمود و او پیشوای خطاطان اول کسی است که گواهینامه (شهاده) خط را برای اهلش بنویسان نهاد و ترکان آنرا اجازه گویند . از قدیم عادت بر این جاری بوده است که کاتب نام خود را در قطعه نمینوشته مگر بعد از تحصیل اجازه از استاد . وی در سال ۸۴۵ درگذشته است . مصحفی بخط وی بنام مصحف سلطان برقوق در دار الکتب المصریة المصر موجود است که بقلم ثلث با تذهیب در سال ۸۰۱ (آخر دولت بحری و اول دولت برجی) نوشته و آن از غرائب و نفایس است . «تاریخ الخط العربی آرابی»

مصور الخط العربی درباره او گوید : ابن الصایغ بسال ۷۹۹ در مصر متولد شد و ملازم شیخ خود وسیمی گردید . او طریقهٔ ابن عفیف را داشت و پیروی نمود و از ابوعلی زفتاوی نیز استفاده کرد و از این دو شیوهٔ خاص خود برگزید که بین دو شیوهٔ ابن عفیف و شهاب الدین غازی و بین شیوهٔ ولی عجمی بود و او در حسن خط از استادان عصر درگذشت . و او است که قاعدهٔ اجازه را که دولت بر درجه کمال خطاط کند بنهاد . و مردم طبقه ای بعد از طبقه ای از تعلیمات ابن صایغ بهره گرفتند و او استاد استادان زمان خود بود . از آثار او کتیبهٔ سورهٔ فتح است که بر دیوار مسجد پیغمبر در مدینه نوشته و دیگر مصحفی است که طول آن نزدیک یک متر و عرض آن نیم متر میرسد[1] . درگذشت او سال ۸۴۵ بوده است . و صاحب حکمة الاشراق و صاحب تحفه نوشته اند زین الدین عبدالرحمن بن یوسف قاهری معروف به ابن صایغ از استاد خود محمد وسیمی بغدادی و وی از استادش عبدالله صیرفی بغدادی اخذ خط کرده است «صفر ۲ / ۳۳۰»

(دو نمونه از خط ابن صایغ در صفحه ۳۱۱ ملاحظه شود)

محمد بن حسن بن محمد - طیبی شافعی (مؤدب الممالیک)

محمد طیبی جامع و کاتب کتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب» یکی از بزرگان خطاطان در قرن دهم هجری است و سخاوی در کتاب خود «الضوء» او را نام برده و او را از کسانی که در قرن نهم ملاقات کرده شمرده و گفته است که او کتابت را از محمد بن کزل عیسائی و جمال الدین هیتی و شیخ یاسین و سه تن دیگر اخذ کرده است . و تعجب است که مرتضی زبیدی

---

(۱) یکی از اثرهای مهم ابن صایغ که در اینجا ذکر نکرده ما نه کتاب تألیفی او بنام «تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب» است که مقدمه اقلام ۲۹ گانه را از آن نقل کردیم . ح

aliasiye@yahoo.com

مرتب ساخته است . «ترجمهٔ متن دکتر صلاح الدین منجد بر طابع محاسن - بیروت - شباط ۱۹۶۲»

خوشنویسی در دورهٔ سلاجقهٔ ایران .

دورهٔ سلاجقه یکی از ادوار برجستهٔ پیشرفت و ترقی خوشنویسی است و مخصوصاً سلاطین اخیر سلجوقی در تشویق خوشنویسان بکوشیده‌اند ، و بعضی مانند «طغرل بن ارسلان شاه (۵۷۳ - ۵۹۰ هـ) خود خوشنویس بوده . راوندی گوید : که سلطان طغرل چون میل بتعلیم خط کرد بسال ۵۷۷ خال من محمود بن محمد بن علی را خواست و از او تعلیم خط گرفت و آداب آموخت و خط را بجائی رسانید که دقتی محمود بن محمد بن علی الراوندی که خال دعاگو باشد ، ملاطفه‌ای (رقعه و نامه) بخط مبارک سلطان داشت و مصحفی جمالی بخط اشرف سلطان ، که ابن بوّاب و ابن مقله در حال حیات از نوشتن هزار یک آن عاجز بودند ، از برای یک مازندران تحفه برد . و باز گوید : «بعهد آن پادشاه بزرگوار دگان همه بمکتب می نشستند ، و هنرمند میآسود ، هر خطاطی ده جا مکتب داشت و هر ادیبی دو سه مکتب ؟

راوندی صاحب کتاب «راحة الصدور و آیة السرور» در تاریخ سلاجقه است . نامش محمد بن علی بن سلیمان ، ملقب به نجم الدین و کنیتش به ابوبکر میباشد . در کودکی پدر را از دست داد و قحطی سال ۵۷۰ هـ که در اصفهان و اطراف افتاد ، بوی و خاندانش صدمه بسیار وارد آورد . ولی خال وی ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی او را تربیت کرد . ابوالفضل خود از علمای عصر بود و از علم خط بهره داشت و در همدان چند مدرسه و خانقاه بوی سپرده شده بود . راوندی مدت ده سال در خدمت دائی خود بود و شهرهای عراق را دیدن کرد . در بارهٔ خوشنویسی خود گوید : «در علم خط چنان شدم که نمودارش در این کتاب (راحة الصدور) روشن شود . هفتاد گونه خط را ضبط کردم . و از شیخ مصحف و تذهیب و جلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم ...» و نیز گوید : «بیشتر معاریف و پادشاهان و ارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی و خالان وی حاصل گردید و کسانی که بوغت معروف بودندی در جمله عراق و صوب خراسان بخط و هنر تفاخر بشاگردی ما کردندی و بسبب آنکه اصحاب مناصب وزیر و مستوفی و بیشتر دبیران دولت سلطان ، کاشی بودند و منشأ و مسقط الرأس ولایت کاشان بوده و

خط عبدالرحمن بن الصایغ (قرن هفتم)

صفحهٔ از یک نسخهٔ نفیس از قرآن بر دو صفحهٔ مشکوفهٔ آبی (زر) بخط منسوب (خطاطی تجدید) تمام مذهب ، از آثار ابن صایغ چستر بیتی لندن - منقول از مصور خط

کرّم الله وجهه : قال رجل : اِرْفَعْ لِلْخَطِّ ظِلَّ جَلْفَةٍ قَلَمِكَ وَاَسْمِنْهَا وَجَرِّ فَاطَّتَكَ وَاَيْمِنْهَا وَاَسْمِنْهَا وَاَعِدْ اِقْتَامَكَ وَاَقِرَّ اَلِفَكَ وَلَامَكَ هٰذِهِ الْوَصِيَّةُ تَضَمَّنَتْ اُصُولَ الْكِتَابَةِ سَأَلَ الْمَسْعُودِيُّ مُصَحِّفَ الْكَاتِبِ عَنِ الْخَطِّ مَنْ يَسْتَحِقُّ اَنْ يُوصَفَ بِالْجَوْدَةِ فَقَالَ اِذَا اعْتَدَلَتْ اَقْلَامُهُ وَطَالَتْ اَلِفُهُ وَلَامُهُ وَاسْتَقَامَتْ سُطُورُهُ وَضَاهَى مَسْعُودُهُ حُدُورَهُ وَنَفَحَتْ عُيُونُهُ وَاَنْتَنَتْ رَاؤُهُ وَنُونُهُ وَاَشْرَقَ وَطَاسُهُ وَاَظْلَمَتْ اَفَاسُهُ

توضیح : «هیچ نمیتوان انکار کرد برای دو صفحهٔ متقابل که زیبا و اطفال آنها را بطریق ... در خانهٔ ... شاید که خط هر دو اهل استاد نباشد ، ولی اگر چه اهم خط ... و ... مرا نظر گوئی فضل بیشتر ... و الله اعلم بحقائق الامور . منه»

بیادیهم این شرکائی قالوا الذال
ما منا من شهید وضل عنهم ما
کانوا یدعون من قبل وظنوا ما

سهمی از او و استادانش در حکمة الاشراق نبرده . و حال آنکه زبیدی کتاب خود را در قرن دوازدهم تألیف کرده است ، و بر ما معلوم گردیده که زبیدی سلسلهٔ خطاطان مصر را با ابن صایغ (۸۴۵) رسانیده ، و متوقف گشته و بذکر خطاطان ترک پرداخته و اسامی معدودی را ذکر کرده ، و سلسلهٔ خطاطان عربی را دنبال نکرده است (۱) . بهر حال طیبی و اواخر قرن نهم و ربع اول از قرن دهم نیز رسیده است ، در زمان آخرین پادشاه ممالیک مصر بنام ملک ابو نصر قانصوه غوری که در سال ۹۲۶ بر اثر جنگ مرج دابق که میان او و سلطان سلیم عثمانی واقع شد درگذشت . و او یکی از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور بوده که بجمع آوری کتاب و نظم شعر معروف بوده است و طیبی کتاب خود را که با اقلام گوناگون نوشته به پیروی از طریقهٔ ابن بواب که از استادان و مشایخ خود آن طریقه را آموخته ،

(۱) مضمون عبارت حکمة الاشراق و این سوره این است : «پس از ابن صایغ حسن خط با استاد ابن ابن حمد الله آماسی معروف به ابن الشیخ منتهی شد . سرانجام

ایشان گفته‌اند زین الدین (خال راوندی) همشهری ماست ، اسم کاشی بر او علم شد و چنان شد که در عراق هر جا که خطی نیکو بینند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است» .

بعد از سال ۵۹۰ و مرگ طغرل ، راوندی مدتی بسرگردانی گذرانید تا سال ۵۹۹ کتاب راحة الصدور را که بنام غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان (۵۸۸ - ۶۰۷) از سلاجقهٔ روم ، تألیف کرده و تقدیم او داشته است . و در همین کتاب فصلی منظوم و منثور در معرفت اصول و قواعد خطوط ثلث و نسخ و محقق و رقاع آورده است (۱) و در دنبال فصل گوید : «اصول خط را کتابی دیگر مفصل ساخته‌ام . ولی این کتاب بدست نیست .

یاقوت مستعصمی (قرن هفتم)

پس از دورهٔ ابن بواب و پیروان او یاقوت مستعصمی سرآمد قرن خوشنویسان است که با ظهور وی سایر خوشنویسان اهمیت چندانی احراز نکرده‌اند ، و با ظهور یاقوت باب دیگری در حسن خط مفتوح گردید .

جمال الدین یاقوت مستعصمی که بعداً بوی لقب **قبلة الکتّاب** داده‌اند ، مردی ادیب و عالم و فاضل و شاعر و پایهٔ خط را بجائی رسانید که قبل از وی کسی بر آن نرسید و بعداً نیز کمتر نظیری داشته است . یاقوت از غلامان المستعصم بالله آخرین خلیفهٔ عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ هـ ق) و از دست پروردگان وی بود و بهمین جهت یاقوت خود را مستعصمی میخواند و خلیفه وی را میخواست و از تربیت وی دقیقه‌ای فرو نمیگذاشت . یاقوت ابتدا نزد عبدالمؤمن ، و بعد نزد شیخ حبیب مشق کرد ، و اینکه بعضی گویند از زینب شهده و ولی عجمی تعلیم خط گرفته است روا نیست زیرا که زینب بسال ۵۷۴ و ولی بسال ۶۱۸ درگذشته‌اند ، و در آن تاریخ یاقوت متولد نشده و یا کودکی بوده است . و اینکه وی را طویل العمر دانسته و بعضی گویند یکصد و هشتاد سال زیسته سهو است و این اشتباه از آنجا حاصل شده که آثاری با رقم یاقوت دیده‌اند که تاریخ آن قدیم بوده و خواسته‌اند با حیات یاقوت مستعصمی وفق دهند و صورتی که این قبیل آثار از دو یاقوت دیگر که ذکر آنها رفت و مقدم بر یاقوت مستعصمی بوده‌اند میباشد و بعضی سن یاقوت را هشتاد و نه سال دانسته‌اند که همین صحیح است .

(۱) این فصل مربوط بخش تعلیم است که ان شاء الله در آنجا خواهد آمد . منه

یاقوت نزد مستعصم بسیار معزز و عزیز است و کاتب دیوان او بود و در زمان خود شهرت فراوان یافت . او زمان هلاکو و اوایل دوران غازان خان را نیز دریافت و نزد خاندان جوینی منزلتی پیدا کرد . اتابک علاء الدین جوینی نیز وی را میخواست و فرزندان خود و برادرش شمس الدین جوینی را برای تعلیم خط بوی سپرد ، و غالب اکابر بغداد فرزندان خود را برای تعلیم نزد او گذارده بودند .

تاریخ مرگ یاقوت را ۶۹۷ و ۶۹۶ و ۶۹۷ هـ ضبط کرده‌اند ولی اصح اقوال سال ۶۹۸ هجری قمری است و همانست که ابوالفضل عبدالرزاق احمد معروف به «ابن الفوطی» صاحب کتاب حوادث الجامعه که مردی مورخ و ادیب و فاضل و خوشنویس معاصر یاقوت مستعصمی بوده ، نقل کرده و البته قول وی در این باب حجت است .

وفات یاقوت در بغداد اتفاق افتاد و در جوار قبر احمد بن حنبل بخاک سپرده شد . یاقوت را علاوه بر خوشنویسی بر تذهیب نیز دست داده‌اند چنانکه بعضی گفته‌اند سیصد و هشت و چهار مین قرآن بخطوی را دیده‌ایم .

با ظهور یاقوت مستعصمی خطوط متنوع اسلامی محدود و ثابت گردید ، و اقلام مختلف در زمان او بشش خط منحصر و متداول شد : (ثلث ، نسخ ، ریحان ، محقق ، توقیع ، رقاع) ، که بخطوط اصول معروف گردید . و از این زمان تا مدتی غیر از این اقلام شش‌گانه ذکری از قلم دیگر بمیان نیامده است و از اقلام ستّه همه را بخط یاقوت دیده‌ایم و بجای من خط ثلث و ریحان را بر اقلام از سایر اقلام خوشتر مینوشته است . از آثار خطوط یاقوت مقدار زیادی از قرآنها و کتابها و قطعات و مرقعات در کتابخانه‌ها و موزه‌های ایران و کشورهای دیگر موجود است ، از جمله در ایران در کتابخانهٔ سلطنتی ، موزهٔ ایران باستان ، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، کتابخانهٔ ملک (و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد) . و در خارج ایران : در بقعهٔ مولانا جلال الدین بلخی در قونیهٔ ترکیه ، کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، موزهٔ آثار اسلامی ترک ، کتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول و غیره . «با استفاده از تقریرات دکتر بانی»

در مصور الخط العربی نوشته است : یاقوت اصلاً رومی بود و ترکی لقب قبلة الکتّاب و جمال الدین بوی داده‌اند و کنیهٔ او ابوبکر و ابوعبدالله است و خط را با واسطه از ابن بواب اخذ نموده و مدت طولانی از روی قطعهٔ خط ابن بواب مشق و تقلید میکرد و تا استاد گردید و همه اقسام خط را استادانه نوشته است خصوصاً ثلث را ... «صفحه ۳۱۱»

aliasiye@yahoo.com

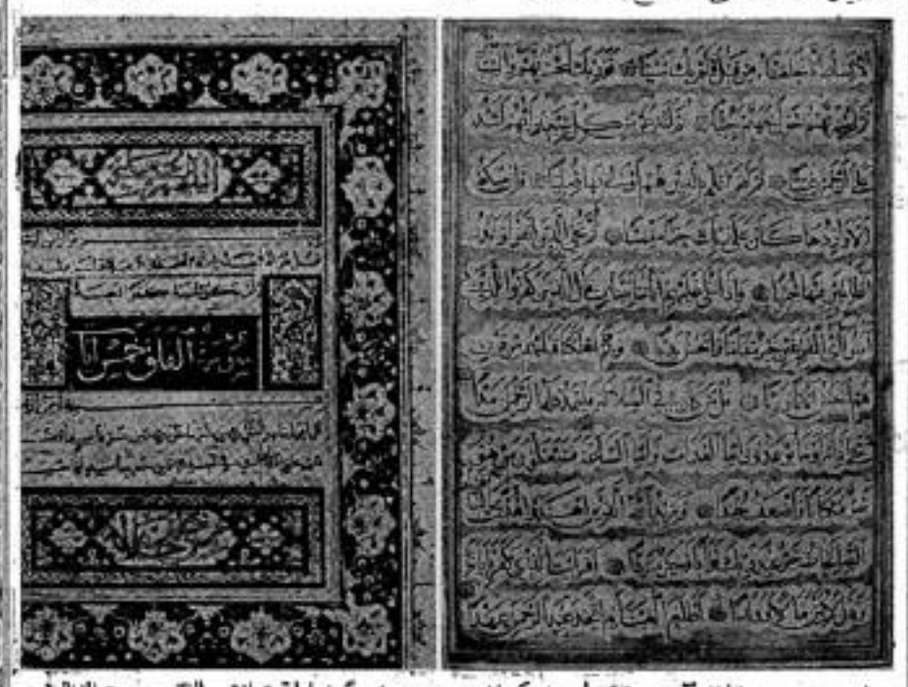

نوشته بسال ۶۶۴ - از خزانهٔ آستان مقدس حسینی - کربلا

صفحه دیگر خط یاقوت از مجموعهٔ الفقید «مصور الخط العربی»

در تاریخ الخط العربی و آدابه مذکور است که: مستعصمی بخط یاقوت بقلم نسخ و مشکول و منقوش، مذهب، مجدول نوشته بسال ۶۷۹ در دار الکتب مصر موجود است.

نگارنده این کتاب قرآنی دیگر را شخصی در اصفهان بخط نسخ دیده که پایانش نوشته شده بود کتبه ابوذر یاقوت المستعصمی و از روی آن چند صفحه مشق کردم، و بنابراین سخن مصور الخط و تعلیقات که یاقوت را نکتی به ابوذر دانسته اند تأیید میگردد.

در حق یاقوت گفته اند که ریاست خط با وختم شد و خطوط را کامل ساخت و تمام قوانین خط را در این بیت خود جمع آورده است (اصول و ترکیب کراس و نسبة صعود و تشمیر نزول و ارسال)[1]. و این شعر را نیز بانسبت داده اند فان کانت خطوط الناس عینا فخطی فی عیون الخط مقله. «پیدایش قلم و خطاطان صفحه ۶۲۶»

درباره حسن خط یاقوت نیز اشاراتی در اشعار شعرا دیده میشود، مثل: بنازم شیوهٔ تر دستیت را ــــــ

(۱) شرحش در بخش تعلیم خواهد آمد. (*) دیگر نمونه های خط یاقوت در فصل مخصوص درج شده است بآنها مراجعه شود.

کو خط بر چشمهٔ کوثر نوشتی کسی ننوشت بالاتر ز یاقوت ترا از یاقوت بالاتر نوشتی.

دیگری سروده است: زهی کز خطت نرخ عنبر شکسته قدمت سرو را دست بر سینه بسته غباری ز خطت نشسته بر آن لب بلی خط یاقوت باشد نشسته[1]

هم در این باره است (خط یاقوت را آنها که دیدند از آن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی از این حرفی بیاقوتی خریدی)

بنقل صاحب خط و خطاطان قزحصاری گفته است:

کاملی باید که دریابد اصول خط نیک ورنه هر ناقص نداند شیوهٔ یاقوت چیست؟

شاگردان یاقوت و پیروان او - و سیر خوشنویسی از نیمهٔ دوم قرن هفتم تا آغاز قرن یازدهم[2]

قرن هشتم یعنی دوره ای که پس از یاقوت آغاز میشود یکی از درخشانترین ادوار خوشنویسی است و شاگردانی که یاقوت تربیت کرد و استادانی که پیروی از شیوهٔ یاقوت کردند بهترین آثار خطوط و اقلام مشکلهٔ را از خود بجای گذاشتند. مخصوصاً شاگردان بیواسطهٔ یاقوت که شش تن بودند و به استادان مشکلهٔ معروفند بعضی بلکه خطوط اصول را بجائی نهادند که دست کم از استاد نداشته و شاید فراتر هم رفته اند. اساتید سته یا شاگردان یاقوت عبارتند از:

۱- ازغون بن عبدالله کاملی، وی اصلاً ایرانی بود و در بغداد میزیست. از آثار کتابه وی کتیبه های دو مدرسه را در بغداد بوی نسبت میدهند. و از خطوط موجود او که دیده ایم: قرآنی در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم ریحان نسخ مانند رقاع نوشته و تاریخ ۷۴۵ هـ دارد. دیگر قرآنی است بقلم ریحان و ثلث که اکنون در موزهٔ اسلامی ترک استانبول است و تاریخ ۷۴۱ دارد. دیگر قطعات متعدد در کتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است و قطعه ای در «انجمن ترقی اردو» در هند است که بقلمهای ثلث و رقاع و نسخ و توقیع میباشد و تاریخهائی بین

(۱) خط یاقوت را نوشته توصیف کرده و مقصود از نشسته جا افتاده و برگزیده مثل خط است. (۲) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی.

۷۰۰ و ۷۳۲ دارد. و (متوفی حدود ۷۵۰ هـ) است.

۲- نصرالله طبیب که بعضی لقب صدر عراقی بوی داده اند و گویند قلم محقق را سر و صورتی داده است و از آثار وی قطعه ائی بقلم ریحان، ثلث، نسخ، رقاع در کتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است یکی تاریخ ۷۲۹ دارد. (متوفی حدود ۷۴۰ هـ).

۳- یوسف مشهدی. وی مدتها در خدمت یاقوت مشق کرد و در آخر عمر به آذربایجان رفت و در تبریز با تعلیم خط روزگار گذرانید و شاگردانی تربیت کرد. اینکه بعضی وی را همان یوسف شاه دانسته اند درست نیست چه گویند او در سال وفات یاقوت درگذشته است در صورتی که یوسف شاه هروی بوده نه مشهدی و تا سال ۸۵۱ نیز میزیسته است. از آثار یوسف مشهدی قرآنی در کتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول نشانی داده اند که تاریخ ۶۹۸ دارد در کتابخانه مزبور جستجو کردیم و نیافتیم. (متوفی حدود ۷۰۰ هـ)

۴- مبارکشاه بن قطب تبریزی، ملقب به (زرین قلم) که گویند چون سلطان اویس جلایر (۷۵۷-۷۷۷) در نجف بر مزار حضرت امیر علیه السلام عمارتی کرد کتابت کتیبهٔ آنرا بوی سپرد. از آثار وی چند قطعه در کتابخانه های طوپ قاپو موجود است که بقلم ثلث و نسخ نوشته است و یکی تاریخ ۷۳۲ دارد. (متوفی حدود ۷۶۰ هـ)

معاصر این مبارکشاه، مبارکشاه دیگری بوده است از اهل دمشق و معروف به «سیوفی» از آثار وی هم رساله ای موجود است که بقلم ثلث و نسخ نوشته و تاریخ ۷۴۰ دارد (در تهران مجموعهٔ آقای جعفر سلطان القرائی). و پیر یحیی جمالی صوفی از شاگردان اوست.

۵- سید حیدر گنده نویس (جلی نویس)، از اینجهت وی را بدین صفت خوانده که جلی مینوشته است و گویند هر کار وی تعلیم گرفته خوشنویس شده و بمراتب عالی رسیده است. از آثار وی نه جائی دیده ایم و نه کسی نشانی داده است ولی در یک نسخه دیوان الحادره بخط یاقوت مستعصمی که در کتابخانهٔ ایاصوفیه است چند سطر بقلم نسخ عالی نوشته شده که رقم محمد بن حیدر الحسینی و تاریخ ۷۲۲ دارد. بعید نیست که محمد نام او و حیدر نام پدرش باشد که بسا محمد وی را بنام پدر خوانده اند و تاریخ آن نوشته نیز با این احتمال وفق میدهد.

از جمله شاگردان وی **خواجه تاج الدین علیشاه** (متوفی ۷۲۲) مدفون تبریز، وزیر سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید است. و دیگر **خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله** وزیر ابوسعید بهادر است و دیگر **عبدالله صیرفی**.

۶- احمد بن سهروردی[1] ملقب به «شیخ زاده» مولدش بغداد بوده و کتابت بسیاری از کتیبه های بغداد را بوی نسبت داده اند. از آثار وی آنچه دیده شده است چند جزء قرآن در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم محقق روی کاغذ بخارائی نوشته و تاریخ ۷۰۶ دارد (که نمونه ای از آن در فصل محقق مندرج است). دیگر قرآنی است متعلق به کتابخانهٔ ایاصوفیه که اکنون بموزهٔ اسلامی ترک در استانبول انتقال یافته و بقلم نسخ و ثلث است و تاریخ ۷۱۸ دارد. دیگر چندین صفحه و قطعه بقلم ریحان، ثلث، توقیع، رقاع، نسخ در کتابخانه های طوپ قاپوسرای است که یکی تاریخ ۷۱۰ دارد. (متوفی حدود ۷۲۰) «استفاده از تقریرات و کارنامهٔ بزرگان مرحوم اکتر بیانی»

صاحب تاریخ الخط و آدابه ضمن ترجمهٔ احوال علماء خطاط از کتاب خطاطان نجفی، دو تن دیگر را از شاگردان یاقوت نقل و معرفی میکند:

یکی **علامه ابوالمعالی عزالدین عبدالوهاب الزنجانی** صاحب «متن المقصود و العزی» در علم صرف که دارای حسن خط بوده و از یاقوت مستعصمی اخذ نموده است (متوفی ۶۶۰ هـ)

دیگری بنقل از تحفهٔ خطاطین: **علی بن عیسی بن ابی الفتح الکردی** که اصل او از اربیل (شهری در کردستان) و فاضل و ادیب و صاحب اموال و کتاب بسیار بوده است. او خط را از یاقوت فرا گرفته و بسال ۶۹۲ درگذشته است کتاب «المقامات الرابعة» و رساله «الطیف» تالیف اوست.

بنابر تاریخی که برای فوت این دو نفر ذکر کرده اند هر دو پیش از یاقوت درگذشته اند.

استادان معاصر شاگردان یاقوت

از معاصرین شاگردان مشکلهٔ یاقوت که ترجمهٔ احوال او را ذکر کرده اند یکی **شمس الدین محمد حافظ شیرازی** است

(۱) شهرزور. قصبه ای از نواحی است خود خطاطان نوشته است احمد بن سهروردی فاضلی بزرگوار بود و خطی زیبا که معادل یاقوت دانسته اند داشته و کتابت نسخ جلی مشهور و ۳۲ قرآن نوشته است.

aliasiye@yahoo.com

پیر یحیی صوفی مشرب بوده و کتابت بعض کتیبه‌های ابنیه نجف بخط اوست. وی در خدمت امیر چوپان سلسله و (متقول ۷۲۷ هـ) وزیر ابوسعید بهادر و خود این امیر و بعض امرای آل مظفر (۷۱۳ - ۷۹۵) نیز بسته است. و سلسله شاگردی خوشنویسان عراق باو میرسد. از آثار وی چند جزوه قرآنست که بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزه پارس شیراز است[1]

صفحه اخیر قرآن بخط نسخ یحیی صوفی که بسال ۷۲۷ هـ در اصل آن کتابخانه جنت بابی اسلامبول «مصور الخط العربی»

دیگر قرآنی است بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزه اسلامی ترک که تاریخ ۷۳۹ دارد و نیز قطعات متعددی در موزه‌های استانبول موجود است که همه باقلام اصول نوشته و تاریخهائی بین ۷۴۲ و ۷۴۴ هـ ق. دارد و از آن جمله قطعه‌ایست که بقلم تعلیق نوشته شده و مورخ بتاریخ ۷۴۶. و نیز قطعه‌ایست در طوپ قاپوسرای بقلم ثلث و رقاع بتاریخ ۷۶۵ هـ که اگر وی تا این تاریخ حیات

(۱) در تاریخ ۱۳۴۶/۱/۷ که از موزه پارس شیراز دیدن کردم سی پاره قرآن بخط عالی مشاهده شد که در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۶ بفرمان شاه شیخ ابواسحاق نوشته شده بود و رقم یحیی الجمالی الصوفی داشت و واقف آن آسی خاتون ذکر شده بود. «نصائحی»

که بعضی وی را بسهو همان شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر شیرین میدانند. از آثار او چند قطعه دیده‌ایم که بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع نوشته است و تاریخ ۷۱۷ هـ دارد. و همچنین قرآنی تمام بخط وی در کتابخانه ملی تهران است و با اینکه لقب و عنوان و نسبت و تاریخ زمان حیات وی با حافظ شاعر مطابقت دارد مسلم است که این حافظ کاتب غیر از حافظ شاعر معروف است. زیرا که در هیچیک از تذکره‌های خوشنویسان و تواریخ کسی حافظ شاعر را بخوشنویسی یاد نکرده و خود وی هم در این خصوص اشاراتی ندارد. بعلاوه در نسخه قرآن مذکور چنین رقم شده است شمس الدین بن فخر الدین حافظ فقیه شیرازی که در هیچ موضع از تذکره‌ها نام پدر حافظ را فخر الدین ذکر نکرده‌اند.

دیگر علی بن محمد حسینی علوی که سه جزوه از قرآن بقلم ریحان و نسخ ریحانی بخط وی در موزه اسلامی ترک موجود است که بامر سلطان محمد خدابنده فرزند ارغون خان بن هلاکوی مغول کتابت کرده است و تاریخ ۷۱۰ هـ دارد و نیز یک جزوه از قرآن بخط وی در آستانه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان است که بقلم ثلث نوشته و آن نیز تاریخ ۷۱۰ دارد.

دیگر علی بن ابوسالم که قرآنی بقلم ریحان و ثلث و نسخ بخط وی در موزه اسلامی ترک است که تاریخ ۷۱۴ دارد

ترجمه احوال این سه نفر در هیچ جا نیامده ولی خط آنها نشان میدهد که از استادان درجه اول اند.

شاگردان یاقوت مرکب شاگردانی تربیت کردند که بعضی بمراتب عالی خوشنویسی رسیدند

از جمله: احمد رومی است که گویند خطوط اصول را از یاقوت صاحب‌تر نوشته است و از شاگردان معروف وی نام سید شرف الدین خطاط شیرازی معلم سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) را ذکر کرده‌اند. از آثار احمد رومی قطعه‌ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و ریحان و رقاع و نسخ نوشته است. نسخه‌ای از «نهج البلاغه» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در کتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم ثلث و نسخ و توقیع کتابت شده و رقم احمد بن محمود بن عبد الغفار صدیقی. و تاریخ ۷۶۱ دارد. اگر این احمد همان احمد رومی باشد بعید بنظر میرسد که تا این تاریخ در قید حیات بوده باشد. بهر صورت این نسخه اثر شیوائی است که اگر خط دیگری باشد باید یکی از خوشنویسان زبردست قرن هشتم دانست.

پیر یحیی جمالی صوفی دیگر از شاگردان احمد رومی است که نزد مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم خط گرفته است

aliasiye@yahoo.com

داشته و این قطعه بخط او باشد، نام کامل او چنانکه رقم کرده است «یحیی بن ناصر الیحیی الجمالی» میباشد. (۱)

شاگرد معروف پیر یحیی **سعد الدین عراقی** است.

عبد الله صیرفی فرزند محمود تبریزی شاگرد سید حیدر گنده نویس است. وی در کتیبه‌نویسی تسلط داشت و بسیاری از کتیبه‌های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» بخط او بوده است. عبد الله صیرفی معاصر اولجایتو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ هـ) بوده و سلسله خطاطان خراسان بوی میرسد. از آثار موجود وی چند قطعه باقلام اصول در کتابخانه‌های استانبول است که تاریخهائی بین ۷۲۱ و ۷۳۴ دارد، و نیز قرآنی بخط او در موزه اسلامی ترک است بقلم نسخ و ثلث و رقاع مورخ بتاریخ ۷۴۷ هـ ق. «دکتر مهدی بیانی»

مؤلفان تعلیقات نوشته‌اند عبد الله صیرفی در نهایت خوبی و زیبائی مینوشته. **خیر الدین مرعشی** از او تعلیم گرفته و **شیخ حمد الله بن مصطفی** بر طریقه و شیوه او بوده است و در تحفه خطاطین صفحه ۲۸۷ ترجمه حالی از او آمده است. خیر الدین مرعشی خط را از عبد الله صیرفی فرا گرفت و بغایت زیبا مینوشت خلق کثیری نزد او برای تعلیم گرد آمدند و از او استفاده و تعلیم کردند، و از آنجمله است حمد الله اماسی در اوائل تعلم. و خیر الدین در سال ۸۷۶ درگذشته و ترجمه حالش در تحفه و خط و خطاطان مندرج است. «صفحه ۸۴ بیانی»

اما آثار دیگر عبد الله صیرفی رساله‌ای است در قواعد خط ثلث بزبان فارسی که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است که مشاهده و مطالعه شد. تاریخ تألیف ندارد ولی استنساخ آن در سال ۱۰۱۰ هـ بدست طالب ابن جعفر نوروزی تبریزی صورت گرفته است. (در بخش تعلیم این رساله استفاده میشود)

از رهنمای گنجینه قرآن بشماره ۴۷ قرآنی را در کتابخانه رضوی بخط عبد الله صیرفی نشان میدهد که بسال ۷۲۰ هجری نوشته است

۲ مصور الخط صفحه ۳۲۲ قرآن دیگری را نشانی داده که بخط عبد الله صیرفی در کتابخانه چستربیتی محفوظ است و تاریخ ۷۲۸ دارد.

(۱) مؤلف تاریخ الفی آثار او را در تحفه الخطاطین نقل کرده (صفحه ۳۷) که اصل یحیی صوفی از اهل رومی و از عبد الله صیرفی اخذ خط کرده است. و مؤلف خط و خطاطان یحیی صوفی را یحیی رومی نیز خوانده و گوید در ممالک عثمانی برومی معروف بوده است. از این تشابه کسانی چنین احتمال داده میشود که یحیی صوفی و یحیی رومی یکی است و خطاطان دو پارچه شده و اسمی شده باشند. ۲ در نظر اشتراک اسمی داشته اند یکی شاگرد احمد رومی و دیگری شاگرد عبد الله صیرفی. ۳ امکان دارد که یحیی جمالی صوفی از عبد الله صیرفی نیز استفاده تعلیم کرده باشد. و اما آنچه مسلم است او را ۷۳۹ نوشته مقبول است. «نصائحی»

مذکور بنمونه خط عبد الله صیرفی در این کتاب ضمن محقق ارائه شده است بدانجا مراجعه کرده.

گرچه کسان بسیاری از تعلیم عبد الله صیرفی بهره‌مند شده‌اند اما نام دو تن از صفحات تذکره‌ها و کتب مشخص است که از شاگردان او بوده‌اند یکی خیر الدین مرعشی که ذکر او گذشت. دیگر خواهرزاده عبد الله صیرفی بنام **حاج محمد بندگیر تبریزی** میباشد.

تذکر: مؤلف خط و خطاطان (صفحه ۵۰) عبد الله صیرفی را شیرازی دانسته، و مؤلفین تعلیقات و مصور الخط العربی او را بغدادی شمرده‌اند. و صحیح عبد الله صیرفی تبریزی است.

حاجی محمد بندگیر (یا بندگیر) تبریزی خواهرزاده و شاگرد عبد الله صیرفی است. وی بسال ۷۸۸ بخدمت امیر تیمور گورکان رسید و مکتوبی را که امیر تیمور بپادشاه مصر میفرستاد بآب طلا نوشت گویند این مکتوب بعرض سه و بطول هفتاد گز بوده است (در اینجا رطوبت ما را یاد آوری میشود) - کتیبه بعض عمارتهای تبریز را خط وی دانسته‌اند از شاگردان او **حاجی محمد معین الدین** تبریزی را که هم بعض کتیبه‌های تبریز بخط وی بوده است یاد کرده‌اند، و شمس الدین قطابی.

عمر اقطع که دست راست نداشته و با دست چپ مینوشته است و هم اوست که برای امیر تیمور گورکان (متوفی ۸۰۷ هـ) قرآنی بخط غبار و قرآنی عظیم کتابت کرده است.

خطاط و خطاطان گوید که وقتی عمر اقطع آن قرآن عظیم را تمام کرد، بر گردونه‌ای قرار داده نزد امیر تیمور میبرد، امیر تیمور با احترام با عده‌ای از علما و فضلا باستقبال آمدند و او را باحسان خود نوازش نمود و همین کتاب او را از استادان اقلام شمرده است

شمس الدین قطابی مشرقی که بعضی وی را شاگرد حاجی محمد بندگیر دانسته و گویند بعد از عبد الله صیرفی کسی بخوش ترکیبی و پختگی وی کتیبه ننوشته است وی گاهی در کتابتهای خود شمس صوفی رقم میکرده است پس از شمس او پسر وی **عبد الحق** و **عبد الرحیم خلوتی** در خوشنویسی سرآمد بوده‌اند و از آثار عبد الرحیم قطعه‌ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و رقاع و نسخ و توقیع نوشته و معرف استادی وی در جمله اقلام است تاریخ وفات او را سال ۸۱۳ ضبط کرده‌اند.

aliasiye@yahoo.com

میرزا جعفر تبریزی بایسنغری که از مشاهیر خوشنویسان ایران در دورهٔ تیموریان میباشد در خطوط شکسته شاگرد شمس‌الدین مشرقی است که شرح حال او بعداً این خواهد آمد.

خوشنویسی در دورهٔ تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ ه)

دورهٔ تیموریان که دوران شوم چنگیز و جانشینان او را پشت سر گذاشت، یکی از ادوار درخشنده رواج خوشنویسی و رونق و اعزاز هنرمندان بود. امیر تیمور خود توجه و علاقهٔ خاص به هنر زیبانویسی داشت و خوشنویسان در دربار او بسیار عزیز و گرانقدر میزیستند. خطاطان بزرگی که در دستگاه تیمور نام‌آور شدند بسیارند مانند سید عبدالقادر ابن سید عبدالوهاب که خط ثلث را تا پایهٔ یاقوت مستعصی نوشته است و برای امیر تیمور قرآنی نوشت که باید آنرا از نظر خط و تذهیب از شاهکارهای هنری جهان و نفایس روزگار شمرد، این نسخهٔ بی‌نظیر هم اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگاهداری میشود. دیگر امیر جلال‌الدین تبریزی است که صاحب خط و خطاطان گوید در ثلث و کوفی و نسخ و محقق و رقاع و ریحان و توقیع و تعلیق استاد و در نستعلیق شاگرد میرعلی تبریزی بود و میرعلی خط او را بر خط فرزند خود ترجیح میداده است. دیگر آلتون تاش که گرفته از خطاطی حکاک حقیق نیز بود. و نگینهائی که او بخط ثلث حکاکی کرده بنظر بعضی از هنرشناسان بهتر از خط یاقوت است. اما سرآمد همه خوشنویسان زمان او (امیر تیمور) میرعلی تبریزی است که علاوه بر خطوط ستة و تعلیق خط نستعلیق را بقالب خود درآورده و بآن سر و صورتی داده است.

میرعلی تبریزی توفیق یافت شاگردان نامی در خط تربیت کند مانند پسرش عبدالله شیرین قلم و عدهٔ دیگر توجه فوق‌العادهٔ امیر تیمور به هنر زیبانویسی موجب شد که فرزندانش بخصوص شاهرخ بهادرخان باین هنر دلبستگی پیدا کنند و فرزندان شاهرخ بایسنغر و الغ بیگ از گاه طفولیت بخوشنویسی پردازند. توجه شاهرخ نیز سبب گردید که در زمان او خوشنویسان نامور چون میرزا جعفر تبریزی، عبدالله طباخ هروی، یحیی سیبک قاضی نیشابوری، زرنگار ماوراءالنهری، عبدالله کاتب هروی، پیر محمد صوفی هروی و امثال ایشان ظهور کنند. بهرحال دورهٔ تیموریان از دورهای مهم و پررونق هنر بوده و سلاطین تیموری مشوق انواع آن از خوشنویسی و کتاب‌سازی و تذهیب و نقاشی و طراحی و تجلید و غیره بوده‌اند. و این دوره از تیمور تا سلطان حسین میرزا بایقرا یعنی مدت یکصد و چهل سال خط تعلیق و اقلام ستة و نستعلیق طوری

ترقی کرد که ما فوقی بر آن متصور نبود و لذا نام مکتب هرات عالمگیر گردیده است.

چنانکه در ترجمهٔ احوال چند تن خوشنویسان بعد از یاقوت دیدیم معلوم میشود که رشتهٔ خوشنویسی بعد از یاقوت از بغداد به داخلهٔ ایران نفوذ کرده است و بزرگترین استادان اقلام ستة در نواحی غربی ایران و فارس و آذربایجان و بعداً خراسان ظهور رسیده‌اند. و بطوری که بعداً ذکر خواهد شد دامنهٔ خوشنویسی در ایران توسعهٔ شگرفی یافته است و از این روزگار ببعد یعنی از آغاز قرن نهم بسیاری از خوشنویسان طراز اول در سرزمین ایران پرچم خط برافراشته‌اند که از آنجمله جعفر بایسنغری میباشد.

میرزا جعفر بایسنغری تبریزی. در میان خوشنویسان بخوشنویسی نستعلیق مشهور شده و یکی از استادان ابتدائی آن خط میباشد و شاگردانه در خطوط دیگر که بسیار عالی و استادانه نوشته است مشهور گردیده است. در صورتی که خطوط دیگر او در درجهٔ اول اهمیت است، او سومین نویسندهٔ خط نستعلیق یعنی در دوران سیادت خط نستعلیق بوده و بپایهٔ اهمیت سایر خطوط نمیرسد. میرزا جعفر در خطوط ستة شاگرد شمس‌الدین نظامی مشرقی و در نستعلیق شاگرد عبدالله بن میرعلی تبریزی بوده است.

شاهزاده بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بن تیمور (۸۰۲ - ۸۳۷ ه) که خود از خوشنویسان و هنرمندان بود اهل هنر را تشویق بسیار میکرد. و در کتابخانهٔ او پیوسته چهل تن از خوشنویسان و مذهبان و مصوران مشغول کتابت و تذهیب و تصویر بودند و سرپرستی جمع هنرمندان با میرزا جعفر بود که بایسنغر بوی علاقه و محبت فراوان داشت. از آثار خطوط میرزا جعفر در ایران معدودی موجود است که اهم آنها شاهنامهٔ بایسنغری محفوظ در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است. و آثار دیگر که هرچه در ایران دیده شد همه بخط نستعلیق است و از سایر اقلام او مقدار قابلی موجود نیست. و در حوض در کتابخانه‌های استانبول قطعات بسیاری از خطوط وی هست که علاوه بر نستعلیق بثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع نیز نگاشته است و بعضی تاریخ ۸۳۰ و ۸۳۳ و ۸۵۹ دارد و غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و نهایت مهارت وی را در جمیع اقلام متداول زمان نشان میدهد. همچنین مرقعی بقطع عظیم در کتابخانهٔ دانشگاه شهر توبینگن Tubingen آلمان است که شامل همه خطوط از نستعلیق و اقلام ستة و نمونه‌ای از بهترین خطوط شکسته تعلیق میباشد. تاریخ وفات میرزا جعفر مشخص نیست ولی

حیات وی تا سال ۸۵۹ معلوم است باظهور میرزا جعفر اقلام متداول در ایران رونق گرفت. و او شاگردان چندی تربیت کرد که هر یک در جای خود استادان نامبردار بوده‌اند: در نستعلیق اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم نخعی یزدی و در خط تعلیق عبدالحی منشی استرابادی. اما سرآمد شاگردان او عبدالله طباخ هروی (در خطوط اصول) است. «دکتر بیانی»

(عبارات این قطعه سطری بخط تعلیق در هم پیاده شده و در آخر خط جعفر التبریزی خوانده میشود و در زیر آن در حدود بیانی هفت نظر و اگر در این قطعه بکار رفته نامبرده است.)

در حبیب السیر ج ۳ ص ۱۵۰ آمده است: جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط درجهٔ کمال داشت بتخصیص در نسخ تعلیق و مولانا اظهر و مولانا شهاب‌الدین عبدالله الصیرفی و مولانا شیخ محمود که چون این سه تن صیرفی وقت و یاقوت زمان خود بودند، شاگردی مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند.

نکته: برای شرح بیشتر و اگر بدانید آثار میرزا جعفر بکتاب حوالهٔ آثار تألیف دکتر بیانی مراجعه شود. ... در متن نستعلیق هم شرحی از حال او گفته خواهد شد.

عبدالله طباخ هروی بدانجهت طباخ گفته‌اند که پدرش شغل آشپزی داشته و عبدالله در دکان پدر کار میکرده و با او کمک مینموده است. تذکرهٔ بی‌نام کیفیت وصول او را اختیار شاگردی جعفر تبریزی را ذکر کرده و گفته است چنان ترقی کرد که از همگنان برتر شد و جعفر او را بر دیگری برگزید و او پس از جعفر بجای استاد نشست. حافظ فوطه‌ای و محمود کاتب سمرقندی دو شاگرد عبدالله طباخ، و تمام نستاخان شاگرد این جماعتند. مجنون در رسالهٔ خط و سواد گوید:

«مولانا و استادنا و مخدومنا المسمی بعبدالله الهروی المشتهر بالطباخ طاب ثراه اصول یاقوت را با صفای خط خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده است و نسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح داده‌اند.»

مرحوم دکتر بیانی گوید: در قلم ثلث و ریحان وی را بعد از استادان طراز اول دانست و خط نسخ او بشیوهٔ یاقوت و برتر از آنست باندکاری که نسخ یاقوت از سایر اقلام شکسته فروتر است. و از خطوط عبدالله طباخ بهمه اقلام متداول نستعلیق دیده‌ام. بهرحال خط‌شناسان معاصر وی در ایران او را قرین یاقوت مستعصی دانسته‌اند و از آثار وی در کتابخانه‌های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول قطعات متعدد موجود است که بقلمهای اصول و نستعلیق نگاشته و تاریخهائی بین سالهای ۸۳۴ و ۸۷۳ ه دارد و همه آنها از بهترین

(این سطور با پیاده قرآنی بخط طباخ نوشته بسال ۸۴۵ است منقول از اطلاعی کتیبه قرآن کتابخانه)

aliasiye@yahoo.com

قطعه خط از خواجه عبدالله مروارید متخلص ببیانی شامل محقق و نسخ و رقاع بتاریخ ۹۱۲ هـ

«منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی»

نگفته نماند ـ که فرزند خواجه عبدالله مروارید بنام محمد مؤمن کرمانی یکی از ارکان بنای خط است که در تمام اقلام متداول استاد مسلم بوده که در این فنون دست پرورده و شاگرد پدر خود بوده است . و شرح حال وی در ضمن خوشنویسان قرن دهم (صفحه ۳۴۲) خواهد آمد . و ضمناً یاد آور میشود که از میان گروه خوشنویسان قرن دهم تا آنجا که پی برده ام کسی سلسلهٔ خطش مرتب بیاقوت مستعصمی بوسیلهٔ پدر می پیوندد همین محمد مؤمن است بدینقرار :

محمد مؤمن ـ عبدالله مروارید ـ عبدالله طباخ ـ میرزا جعفر تبریزی بایسنغری ـ شمس الدین قطابی مشرقی ـ حاجی محمد بندگیر ـ عبدالله صیرفی ـ سید حیدر حلی نویس یاقوت مستعصمی

این شجره یا سلسلهٔ خط خوشنویسان ایران است که در اواخر این فصل خواهد آمد .

خرم آنکس که در این دفتر پاک تکوین
رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

حبیب الله نصائی
۱۳۵۰

خطوط این اقلام است . صاحب خط خطاطان گوید « او ثانی اثنین یاقوت و در حسن شیوه و اتصال حروف بی نظیر بوده است » از شاگردان معروف عبدالله طباخ شهاب الدین عبدالله بیانی مشهور به مروارید است (۱)

عبدالله بیانی (مروارید)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود گویند پدرش از طرف امرای تیموری وقتی به بحرین رفت و بازگشت چندانه مروارید ارمغان آورد از آنوقت به مروارید معروف شد و این نام در خاندان وی بماند . خواجه عبدالله بحسن سیرت و صورت و مکارم اخلاق و لطف گفتار موصوف بود و در جوانی بخدمت سلطان حسین بایقرا رسید و پیوسته بمنزلت وی افزوده شد تا مسند صدارت یافت . پس از مرگ آن امیر گوشه نشینی گزید و بعبادت و کتابت قرآن مشغول شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی بر خراسان دست یافت . او را مأمور نظم تاریخ شاهی کرد . خواجه عبدالله باکثر علوم و فنون متداول آشنا بود . در نظم و نثر دست قوی داشت . و همه خطوط را خوش مینوشت . صاحب حالات هنروران وی را در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ هروی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلطانی دانسته است و در تاریخ رشیدی آمده است که خط نستعلیق را پس از سلطان محمد نور کسی بشیوائی و شیوهٔ او چون خواجه عبدالله بیانی ننوشته است . شاه اسمعیل او را بمعلمی فرزند خود ابوالنصر سام میرزا گماشت . سام میرزا در تحفهٔ سامی ترجمهٔ احوال خواجه را بسطی داده و در پایان گفته است « چون راقم حروف شاگرد او بود بواسطهٔ آن در ذکر آنجناب اطنابی واقع شد » و نیز گوید « اگر شمه ای از فضائل او مبین گردد کتابی شود معین ، من در خدمت ایشان درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق میتوانم از برکت ایشان است در هرات و مشیر از ما من بود و منصب صدارت مرجوع بدیشان » . در رسالهٔ قواعد الخطوط آمده است که افشار غبار ـ و رنگ آمیزی ابری کاغذ اختراع اوست . از آثار خطوط وی نفایس و کتابخانه های ایران و استانبول موجود است . و مؤلف راهنمای گنجینهٔ قرآن صفحه ای بخط ریحان را بوی نسبت داده است بشماره ۸۲ . وفات خواجه عبدالله بیانی بسال ۹۲۲ هجری بوده است (۲) . (نمونهٔ خط بیانی ۳۱۷ مکرر ملاحظه شود)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی و تقریرات او .

معروف بغدادی . وی از شاگردان میرزا جعفر و سعد الدین عراقی بود . و علاوه بر خط و اقسام هنرها بر بود و شعر میگفت ابتدا نزد سلطان احمد جلایر (۱) در بغداد میزیست بعد باصفهان نزد اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۲ ـ ۸۱۷ هـ) آمد و در کتابخانهٔ وی مشغول کتابت گردید . هنگامی که شاهرخ عراق را فتح کرد ، معروف را مخصوص خود گردانید و معروف چندی در دربار شاهرخ معزز میزیست ولی سرانجام وی را بتوطئه ای متهم کرده بزندان هرات افکندند و او چندی بعد در حدود سال ۸۳۰ در زندان درگذشت . از آثار معروف آنچه دیده ایم فقط یک نسخه مجموعه بزرگی از اشعار است که در کتابخانهٔ سلطنتی است و متن آنرا بقلم نستعلیق و عناوین بخط رقاع نگاشته است . و شمس بایسنغری از شاگردان اوست

شمس الدین بایسنغری . نامش محمد بن حسام هروی و به شمس بایسنغری و شمس سلطانی مشهور است . همچنانکه گفتیم وی شاگرد معروف بغدادی است ولی پایهٔ هنر او بمراتب از استاد فراتر است . و او استاد بایسنغر میرزا بود . در گلستان هنر آمده است که جمله خطوط را خوش مینوشته و خط وی کم از هیچیک از استادان سته و یاقوت نیست . و در خط نستعلیق نیز استاد بوده است . از آثار وی بعض کتیبه های آستانهٔ رضوی در مشهد مقدس است و دیگر قرآنی در موزهٔ آثار اسلامی ترک در استانبول است که بسبب کتابت آنرا به بایسنغر نسبت داده اند بقلم نسخ و ثلث و رقاع و توقیع عالی از روی خطوط یاقوت بامر بایسنغر نقل کرده است . و دیگر مرقعی است در موزهٔ مذکور که از روی خط یاقوت

(۱) سلطان احمد جلایر (۷۸۴ ـ ۸۱۳) ، سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسن جلایری ، مرکز فرمانروائی آن خاندان بغداد و تبریز بود و سلطان احمد انواع خطوط را از پدر خود بیاموخت و در فن تذهیب و شعر و تصویر نیز دست داشت و بسال ۸۱۳ درگذشت (تاریخ آل کاوه ایران ۲۷۲) و تذکره دولتشاه صفحه ۲۰۹ گوید « وی پادشاهی هنرمند و هنرپرور و خوش طبع بود و اشعار عربی و فارسی نیکو میگفت و بمشق قلم خط خوش نوشته است . . . . » و احوال و آثار بیانی صفحه ۹۱۳ نوشته است ، هنگامی که سلطان احمد جلایر (۷۸۴) قیام کرد و بسلطان جمال الدین حسین راه خود چیره شد و بر آذربایجان مستولی گردید و بغداد را از دست جمال شاه شجاع مستخلص ساخت در بغداد متمکن گردید و معروف به خدمت وی پیوست . سلطان احمد جلایر علاوه بر سیاست مملکت داری صاحب ذوق و قریحه بود و از موسیقی بهره داشت و شعر میگفت و شعرا را تربیت میکرد و اهل هنر را تشویق مینمود و در دربار وی جمعی از هنرمندان از هر صنف گرد آمده بودند که از جمله آنان معروف بغدادی بود که ملازم او و دائم بکتابت مشغول بود . . . . ؟

حافظ را در مدح سلطان احمد جلایر غزلی است که مطلع و چند بیت آن این است :

احمد انه علی معدلة السلطان ... احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
خان بن خان و شهنشاه و شهنشاه زاده ... آنکه میزیبد اگر جان جهانش خوانی
گرچه در دیر بباده قدح میگیریم ... بلبل منزل بود و مسفر روحانی
از گل پاسیم غنچه عیشی بشکفت ... جند اهل بغداد و می ریحانی

بقلم ثلث و نسخ و رقاع نوشته و تاریخ ۸۲۹ هـ دارد و بارقم « محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین سلطانی » میباشد که آنرا در هرات نوشته است . و نیز قطعه ای بقلمهای ثلث و نسخ و توقیع و رقاع و نستعلیق عالی بخط وی در کتابخانهٔ طوپقاپو سرای موجود است (۱) . مؤلف حبیب السیر (۳/۱۵۰) آورده است که شمس الدین هروی شاگرد مولانا معروف خطاط بود و همین تربیت میرزا بایسنغر در حسن خط بمرتبه ای ترقی کرد که بسیاری از خطوط خویش را بنام یاقوت مستعصمی نمود و صیرفان نکته دان این معنی را قبول فرمودند .

دیگر از خوشنویسان این عصر **نعمت الله بن محمد بواب** است که شاگرد عبدالرحیم خلوتی سابق الذکر است و بعض کتیبه های عمارات تبریز بخط او بوده است از آنجمله کتیبهٔ مسجد کبود بخط او هنوز برجای است که بقلم ثلث نوشته و تاریخ ۸۷۰ هـ دارد . **شمس ثانی** از شاگردان بنام نعمت الله میباشد ؟

بایسنغر میرزا (۷۹۹ ـ ۸۳۷) یا (۸۰۲ ـ ۸۳۷ هـ)

فرزند شاهرخ بن امیر تیمور گورکان . از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنرپرور بود . گویند در دربار وی چندان خطاط و نقاش و مذهب و دیگر هنرمندان میزیستند که در هیچ دوره ای در میان امرای قبل از او آن اندازه دیده نشده است و چهل کاتب خوشنویس در کتابخانهٔ او پیوسته مشغول کتابت بوده اند . بایسنغر میرزا در خطوط اصول (شش قلم) شاگرد شمس الدین سابق الذکر است و در خط محقق و ثلث از استادان برجسته میباشد کتیبهٔ پیش طاق مسجد گوهرشاد در مشهد بخط ثلث اوست که در سن بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم سحر و معجزه ای بیادگار گذاشته است . کتابت بزرگترین قرآن موجود بخط محقق نیز اثر ارزندهٔ اوست که هم اکنون بعض صفحات آن در موزهٔ آستان قدس رضوی و کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی و موزهٔ ایران باستان و کتابخانهٔ ملک و بعض مجموعه های خصوصی موجود است و منسوب باو میدانند .

نمونه ای از خط محقق بایسنغر در راهنمای گنجینهٔ قرآن تألیف آقای احمد گلچین معانی بشماره ۵۹ منتشر شده که در فصل محقق درج شده است .

بایسنغر میرزا بسیار خوشگذران و باتجمل میزیسته و بسبب افراط در خوشگذرانی در سنین جوانی (سی و پنجسالگی یا سی و هشت سالگی)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی و تقریرات او .

aliasiye@yahoo.com

در هرات بعد و حیات گفت .

مؤلف حبیب السیر مینویسد : « بجالت ارباب علم و کمال بنایت مایل و راغب بود و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی نمود و هنرمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان بکرامت آشیانش مجتمع می نمودند . و بنابر وافر کیاست و فطنای صاحب فراست از اقطار امصار عراق و فارس و آذربایجان بدرگاه عالم پناهش شتافته صبح و شام ملازمت مینمودند و آن شاهزاده عالیشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را بوفور انعام و احسان مسرور و شادمان میساخت و هر کس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی میکرد بهمگی همت بحالش میپرداخت »

بایسنغر میرزا کتاب دست ترین و بانی زیباترین مکتب کتاب سازی در ایران بوده است و در هیچ دوره ای باندازه زمان او نسخه های نفیس و زیبا نوشته و تذهیب و تصویر نشده است بطوری که در کمتر کتابخانه ای در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانه بایسنغر نسخه ای یافت نشود .

پس از درگذشت این شاهزاده هنرپرور ، خطاطان کتابخانه اشعاری در رثای او سروده و بعنوان تسلیت نامه بحضور شاهرخ تقدیم داشته اند و آن اشعار در جنگی بخط اظهر در کتابخانه آقای حاج محمد نخجوانی موجود است که برخی از آنرا اینجا میآوریم :

از کمال الدین جعفر بایسنغری : شهریارا تا برفتی از سر اهل هنر / شد کتاب سیرها بی رونق و بی زیور / یافتی از لطف شه هر کهنه خطی عمر نو / بخشه بیشش کز چه رو پیشت بیاید بر سر / از فراق آن آیه گوش جان مرا / صورت بی جان گرفتند از این غم بی خبر / خواندن اشعار بی معنی شد و موزون حرام / پادشاه صورت و معنی ز عالم شد بدر / قطعه ای یاقوت ای قطعه یاقوت / صیرفی کو تا شناسد لعل یاقوت از حجر / می بریم بشکر دوم عنبر ز آب چشم / کرده ام بعد از تو حاشا خط خود را خوشتر .

از مولانا خفی : دی در کتابخانه شدم دیدم اندر / جمعی گریه جو کرده جبین زرد / اهل کتابخانه همه جامه سیاه / انداخته دوات و قلم بر زمین زرد / کاتب سیاه کرده قد و قامت الف / با نقطه سیه برخ حرف شین زرد .....

تذکر : طالبان مشروح بیشتر بنوشته های دکتر بیانی و مجله هنر و مردم شماره های ۹ و ۱۰ مراجعه نمایند . ق

سلطان ابراهیم میرزا برادر بایسنغر میرزا و فرزند شاهرخ است (۸۱۲ - ۸۳۸ ه) وی نیز هنرمند و هنرپرور بود و بسال ۸۱۹ یعنی در هفت سالگی از طرف پدر بفرمانروائی فارس رفت . در خطوط اصول شاگرد پیر محمد شیرازی و از استادان این خطوط است . از آثار خطوط وی چندین کتیبه در بنیه فارس است از جمله کتیبه سردر مدخل صحن میر علاء الدین در شیراز و نیز جزوی از قرآن در کتابخانه آستانه رضوی است که بقلم ریحان و ثلث جلی عالی نوشته است و تاریخ ۸۲۷ دارد همچنین قطعه ای بقلم ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۲ در کتابخانه دانشگاه استانبول است .

قرآنی نیز بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ در موزه پارس شیراز موجود است .

صاحب گلستان هنر کتابت قرآنی را بقطع دو ضرع در یک ضرع و نیم بوی نسبت داده است که جهت وقف بر مزار عماد الدین لطف الله نوشته است .

راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس رضوی ۱۶ ورق قرآن را تحت شماره ۶۱ برقم ابراهیم سلطان بن شاهرخ معرفی میکند و صفحه ای نمونه داده که بخط ثلث و محقق و ریحان دیده میشود که قبلاً در این کتاب نقل گردیده است .

فرمانی که سلطان ابراهیم میرزا جهت سرپرستی و ریاست نصیر الدین مذهب بر مذهبان و نقاشان و مزوقیان[1] و جلدسازان و کارکنان کتابخانه و عمارات خاصه انفاذ داشته ، در کتاب احوال و آثار بیانی صفحه ۹۲۲ آمده است . و توجه و عنایت این شاهزاده بفنون و هنر نیز از این فرمان آشکار و هویدا میگردد .

محمود ملقب به قطب مغیثی . وی نیز از شاگردان جعفر بایسنغری است که در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا بکتابت مشغول بوده و بمناسبت لقب آن شاهزاده ، « مغیث السلطنة والدین » ، « مغیثی » و « سلطانی » رقم میکرده است اورا در خطوط اصول قرین یاقوت دانسته اند و یک نسخه قرآن بخط وی بقلم ریحان و ثلث در رقاع در کتابخانه سلطنتی موجود است که با بهترین خطوط یاقوت برابری میکند . حیات وی تا سال ۸۴۶ تاریخ کتابت این قرآن معین ، و تاریخ وفاتش معلوم نیست . نمونه ای از آخر قرآن مذکور بخط مغیثی در صفحه ۳۳۲ ملاحظه شود .

(۱) مزوق بر وزن مبنی آراینده و نقش کننده است . ق

خط ریحان و رقاع مغیثی

منقول از نمونه خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران
تألیف دکتر بیانی

از خوشنویسان قرن نهم که از خط فارس برخاسته و مشهورند چند نفر عبارتند از :

پیر محمد . امیر مجد الدین ابراهیم شیرازی معروف به ظهیری . محمود سیاوش شمس الدین محمد ظهیر . روزبهان و حافظ عبدالله . و چند تن از خوشنویسان گمنام در گوشه و کنار ایران بوده اند که آثار شان نماینده استادی ایشان است و بعضی دیگر بمناسبت مهارت در خط نستعلیق و اقلام شکسته شهرت یافته اند از جمله این استادان گمنام اینان هستند :

محمد بن عبدالحی تبریزی که قطعه ای بقلم ثلث و ریحان و نسخ ممتاز بخطوی با تاریخ ۸۰۰ ه در کتابخانه طوپقاپوسرای موجود است . و دیگر عبدالله زیاد تکاهی که قطعاتی بخطوط اصول و خط نستعلیق با تاریخ ۸۳۲ بخطوی در همان کتابخانه است . و دیگر محمد بن حاج حسن حکیم حافظ یزدی که ترکیبی از قطعات بقلم ثلث و توقیع و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۳ تا ۸۶۰ ه از وی موجود است . همچنین یوسف شاهرودی که قطعه ای بقلم ریحان و ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۵۱ دارد . و محیی نامی که یک نسخه صد کلمه حضرت امیر علیه السلام بقلم ثلث و رقاع با تاریخ ۸۷۸ از وی بیادگار مانده است (۱) .

دیگر از خطاطان گمنام این عهد زین العابدین بن محمد کاتب است که دو جزو قرآن با تذهیب بقطع رحلی بخط محقق

(۱) با استفاده از تقریرات دکتر بیانی .

aliasiye@yahoo.com

راهنمای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس) نیز قرآنی را بخط زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی بشماره ۶۴ معرفی کرده است. چنانکه معلوم است وی یکی از خوشنویسان قرن نهم و استاد بوده است.

واز جمله خوشنویسانی که بر نستعلیق نویسی سرآمدند و آثار ارزنده‌ای از اقلام شکستهٔ آنان دیده شده است عبارتند از:

عبدالکریم خوارزمی - اظهر تبریزی - شیخ محمود هروی - مسعود بن علی معروف به عماد محلاتی - حبیب الله بن یحیی کرمانی معروف به امیر شیخ ثانی و اسدالله کرمانی.

اسدالله کرمانی - هم نسخ و ثلث را خوش مینوشته و هم نستعلیق را. صاحب مناقب هنروران که کتاب خود را بسال ۹۹۵ هـ تألیف کرده است گوید اسدالله کرمانی از میرعلی هروی زماناً مقدم است و ممکن است او را خود میر او یا اوایل میرعلی معاصر بوده باشد و از این جهت نمیتوان او را شاگرد میرعلی دانست و او را در خط نستعلیق از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی و کاتبی متین القلم میداند «احوال آثار صفحه ۶۲»

در تاریخ الخط بنقل از تحفهٔ خطاطین آمده است که اسدالله کرمانی منسوب به کرمانشاهست وی خط را از محمد کرمانی اخذ نموده و قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ ایاصوفیه یافت شده است.

و در مصور الخط العربی چنین آمده است: اسدالله کرمانی یکی از شاگردان محمد کرمانی است که بسرزمین عثمانی مهاجرت کرده و اقامت گزید. و چنانکه در تحفه مذکور است او بر طریقهٔ رشیده یاقوت می نوشته است. احمد قره حصاری خطاط مشهور یکی از شاگردان اوست. نمونه‌ای از خط وی (اسدالله کرمانی) در ثلث گذشت

خوشنویسان اقلام شکسته در قرن دهم. معاریف آنان عبارتند از:

جلال الدین حسین نثار شیرازی - عبدالحق سبزواری - حافظ محمد - حافظ قنبر شرفی نظام الدین اردبیلی - حیدر قمی - سید ولی قمی - شهره امیر - نظام بخارائی.

دربارهٔ نظام الدین بخارائی مؤلف خط و خطاطان گوید: بهرام میرزای صفوی دربارهٔ وی گفته است:

شاهی رقوم هفت خط سوا نظام الدین — کرمانه وی اند جملهٔ آفاق کم باشد
فرسیده از سر انگشت خط ثلث خوش ادیب — که دیدست همچنین کاتب که انگشتش قلم باشد

(۱) صفحه ۲۶۷

- محمد حسین بن یحیی هروی - شرف الدین حسین معروف به میر منشی قمی (پدر قاضی احمد مؤلف گلستان هنر) میر نعمت الله بن عبدالوهاب تبریزی - علی بیک تبریزی - کمال الدین محمود بن عبدالحق سبزواری - میر نظام شرف الدین قاضی محمد باقر اردوبادی - کمال الدین حسین حافظ هروی (۱).

کمال الدین حسین حافظ هروی. از یک چشم نابینا بود. علاوه بر نستعلیق اقلام شکسته را استادانه می نوشت، حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و وارسته بود. بنمدی پوشید و پیاده سفر میکرد. در اکسیر کار کرده و با وجود دشوری ماهر بود. از خراسان بعراق سفر کرد و مدتی در قم اقامت نمود و از قم بار دوم شاه طهماسب اول صفوی پیوست. در مجلس شاه سخن از خوشخوانی او بمیان آمد شاه بوی تکلیف خواندن کرد، وی بی محابا گفت (خواندیم نمیآید) شاه را این صراحت خوش آمد و اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریات زندگی بوی عطا کرد. ولی او بی نیاز تر از آن بود که می پذیرفتند و در عین فقر همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منت نگذاشت. کمال الدین پس از مدتی آزادانه بخراسان کرد و در مشهد بسال ۹۷۴ هـ درگذشت. هنرشناسان مهارت وی را در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق او مزیت قائل شده اند. نمونهٔ نستعلیق او دیده نشد، ولی ثلث وی ممتاز و نسخ او عالی است (۲).

چنانکه گفته شد حافظ هروی یکی از خوشنویسان عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۵ هـ) بود و کتیبه‌ای از او در مسجد جامع اصفهان مسقف صاحب باقی است که بقلم سرداگ کتیبه‌ای بخط ثلث عالی نوشته است بدین رقم (فی تاریخ سنه ثمان و خمسین و تسعمائه کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی)

دیگر از آثار او که مرحوم بیانی ذکر کرده یک قطعه بخط ثلث و نسخ در قاع است بدرجهٔ ممتاز از مرقع سید احمد شهدی و قطعه دیگر در کتابخانهٔ سلطنتی بخط ثلث و نسخ ممتاز و عالی میباشد. نمونهٔ خطش در ثلث ملاحظه شود.

---

(۱) تقریرات مرحوم بیانی. (۲) احوال آثار صفحه ۶۴.

تذکر: در نظر نگارنده اهمیت و اعتبار خطاط و خوشنویس در هر عصر و زمانی که باشد بطور کلی چند چیز است:

۱- در نوعی خط بمرتبهٔ قدرت و استادی رسیده باشد، اگر بچند نوع یا تمام انواع متداول برسد مرتبهٔ او بالاتر است و درجات خطش نیز هرگاه بر نسخ ممتاز باشد مانوق همه خواهد بود. ۲- آثار خطی از خود بجای گذاشته باشد و در این مورد بیشتری موجب پیشتری خواهد بود ۳- شاگردانی تربیت کرده باشد که در اینصورت هم شاگردان بسیار دلیل اهمیت و اعتبار میگردد. نظامی

سلسله خط خوشنویسان ترک

صاحب خط و خطاطان در صفحه ۲۸ شجرهٔ خطاطان را باجمال ذکر کرده و ماحصل آن این است که:

محمد بن اسد خط را از ابن مقله، و علی بن هلال ابن بواب از محمد بن اسد، و عبدالمؤمن و محمد بن عبدالملک و زینب شهده از ابن بواب، و یاقوت مستعصمی از عبدالمؤمن، و سید حیدر جلی نویس از یاقوت، و عبدالله صیرفی از سید حیدر، و خیرالدین مرعشی از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده و فراگرفته اند. و شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخارائی (۱) از خیرالدین مرعشی تعلیم یافته است و شش نفر دیگر از استادان بنامگانه ممالک عثمانی سند تعلیم خط آنها به شیخ حمدالله میرسد.

اساتید سبعه دوم (عثمانی آنزمان) عبارتند از:

۱- شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخاری — ۲- مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶ هـ)
۳- استاد عبدالله آماسی — ۴- محیی الدین جلال آماسی (۹۸۳ هـ)
۵- مولا جمال برادر جلال آماسی (۹۳۲) — ۶- مولا احمد قره حصاری (۹۶۳)
۷- ابراهیم بردسه وی شربتچی زاده (۹۳۲)

گذشته از این استادان شیخ حمدالله را یک دسته پیروان دیگر بوده که جداگانه سلسله‌ای تشکیل داده اند و اسامی آنان بدین ترتیب است: شکرالله خلیفه داماد شیخ حمدالله - پیر محمد (۹۶۳) ولد شکرالله حسن اسکداری - خالد ارضرومی (بکذا) - درویش علی (۱۰۸۶) - صویولجی زاده مصطفی ایوبی (۱۰۹۹) - حافظ عثمان - یدی قله لی سید عبدالله - خواجه راسم (متوفی ۱۱۶۹ هـ)

در صفحه ۸۷ اسامی این سلسله را که بنظم آورده اند درج نموده و آن این است:

سلسله تلک الکتاب شیخ حمدالله
تلک عشرة کاملة

شیخ حمدالله و شکرالله داماد گزین — ثانی او علی محمد اسکداری دیدر حسن - ارضرومی خالد اولدی خامسی اهل خطک

(۱) معاصر سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول و سلیمان خان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ هـ) بوده است.

صادی درویش علی سابع صویولجی پاک فن - حافظ عثمان ثانی اشراب ایدر هم ترسین سید عبدالله امام زمرهٔ خط حسن
خواجه راسم ذوالجناحین ایدی کیم جفت القلم — شش قلم ده واحد کالالف ایدی کال بن - بویله در بو سلسله کیم اون بدر تکمیل ایدر
جملهٔ نک شادیده ارواحن خدای ذوالمنن

سپس گوید تمام خطاطان ثلث و نسخ ممالک عثمانی، بیواسطه یا بواسطه شاگردان و پیروان این استادان میباشند و آنگاه عده زیادی از خطاطان مشهور عثمانی را از صفحه ۸۵ تا ۱۸۰ برشمرده است که از آنجمله این افرادند:

سلطان احمد خان ثالث که خود علاوه بر حسن خط مروج و مشوق اهل هنر و فن خط بوده است، **اسماعیل زهدی** (که تاریخ وفات او را ۱۱۴۴ ذکر کرده است)، **سلطان سلیمان خان ثانی** که مطالعات خط او را در ثلث ستوده اند، **سلیمان مستقیم زاده** صاحب کتاب تحفة الخطاطین و سلسلة الخطاطین، **عزت علی پاشا** که ثلث و نسخ و شکسته نستعلیق مخصوصاً دیوانی را بسیار خوب و کامل مینوشته، و دستور العمل خطاطان از قلم اوست و فاتش بسال ۱۱۴۷ هجری اتفاق افتاده است، **سلطان مراد ثالث** و **سلطان مراد ثانی** که هر دو در ثلث و نسخ نامبردارند، **سلطان مصطفی خان ثانی**، **محمد شوکت وحدتی** (۱۲۴۹ - ۱۲۸۸) معاصر سلطان عبدالعزیز خان که بکثرت آثار موصوف و از مشاهیر خطاطان بوده است.

بعد از آن صاحب خط و خطاطان نام چند تن معاصرین خود را ذکر کرده است مانند **عبدالفتاح سکزدن باشی** **حاجی یحیی**، **حاجی عارف بک**، **حاجی حسن رضا افندی**، **نوری افندی** و عده دیگر....

مؤلف مصور الخط العربی در صفحه ۳۴۸ و صفحات بعد خطاطان مشهور ترکیه را نام برده است که از جملهٔ آنان این اشخاصند:

مصطفی راقم افندی فرزند محمود قبطان برادر اسماعیل زهدی (۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ هـ)، **سید حاج خلوصی** فرزند عثمان محمد بخاری که نزد محمد راجی و وصفی تعلیم گرفت و سرآمد گردید و شاگردان بسیار از هر دیار گرد او در مکتب راغب پاشا جمع آمدند. از جملهٔ شاگردان او استاد شفیق برادرزاده اوست که پس از او علم شهرت برافراخته است. درگذشت حاج خلوصی سال ۱۲۹۱ هـ بوده است.

شهاب الدین حسین افندی، **جلال الدین محمود** صاحب مجموعهٔ خطوط است که بسال ۱۲۱۷ در استانبول

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

بچاپ رسیده است . مصطفی کوتاهی ، حاج طاهر افندی معلم سلطان عبدالمجید (۱۲۶۲ه) ، ممتاز افندی مخترع قواعد خط رقعه (متوفی ۱۲۸۷ه) ، استاد مشهور یساری افندی ، محیی حلمی افندی ، توفیق افندی ، مصطفی عزت شاگرد یساری ، محمد شفیق بک سیفی ، عبدالله زهدی (متوفی ۱۲۹۲) ، شفیق بن سلیمان (۱۲۳۵-۱۲۹۶) ، نظیف بک (متولد ۱۲۶۲) ، استاد اسماعیل حقی سامی طغراکش (متوفی ۱۲۳۰) هجری قمری و عده بسیار دیگر ....

اما خوشنویسان مشهور ترکیه در عصر حاضر (قرن چهاردهم هجری نبوی) :

شهلا پاشا مخترع خط همایونی دیوانی ، مصطفی عزت ، حافظ تحسین برادر مصطفی عزت صاحبان مجموعه‌های خط . این دو برادر دو تن خطاط مشهور آستانه‌ای بودند که خطشان در نهایت زیبائی و ظرافت و لطافت بود و دارای ذوق سلیم در ترکیبهای خط بودند ، از این دو استاد مجموعه مشقی بنام «مجموعه خطوط عثمانیه» چاپ و منتشر گردیده که محتوی ثلث و نسخ و رقعه و فارسی و دیوانی است . استاد مشهور خلوصی (متوفی ۱۳۲۴) حاج عارف فلبوی (متوفی ۱۳۱۷) ، عبدالعزیز رفاعی که بعد از انقلاب ترکیه بمصر رفت ، حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۴۱) ، احمد شکری (۱۳۴۶) ، محمود یازربن نعمان افندی (۱۳۱۱ - ۱۳۷۲) صاحب کتاب «مفتاح الکتابات القدیمه» ، عبدالقادر توفیق ، استاد حامد آمدی و شاگرد او ماجد ترک . و این خطاط (ماجد) حدود سال ۱۳۷۵ه سرپرست فنون جمیله بغداد بوده است .

اینک ترجمه احوال مشاهیر و ارکان نامبردگان را باختصار میآوریم :

۱- شیخ حمدالله آماسی فرزند شیخ مصطفی ده است که از بخارا بـ«آماسیه» مهاجرت کرد و «دار الفضل» اقامت گزید . حمدالله در آنجا بسال ۸۳۲ یا ۸۳۰ بدنیا آمد و در عنفوان جوانی بعلم و دانش و سپس بخط پرداخت و از خیرالدین مرعشی شاگرد عبدالله صیرفی تعلیم گرفت و ترقی کرد تا آنکه بنبوغ و اشتهار پیدا کرد . و چون سلطان بایزید

بسلطنت رسید او را باستانبول طلبید (در فترت ۸۸۶) و بخطاطی مشغول بود تا آنکه سلطان یاوز سلیم خان روی کار آمد و در اواخر عمر سلطانی عثمانی یعنی زمان سلطان سلیمان قانونی را درک کرد . عمر او به ۹۲ یا ۹۶ سال رسید و در سال ۹۲۶ه درگذشت و در مقبره قراجا احمد در اسکدار بخاک رفت . او بر شیوه و روش یاقوت مستعصمی مینوشت و قطب خطاطان ترک بود است تا آنجا که او را به فرید عصر و نادره دهر وصف کرده اند . آثار خطی او در ترکیه بسیار است و بعضی را در موزه طوپ قاپو محفوظ داشته اند . و بنا بقول اکثر سیل از محیی الدین و جمال الدین اماسی و عبدالله از شاگردان شیخ حمدالله بوده اند . و دیگر شاگردان او بنقل صاحب «گلزار اشراق» حسام الدین خلیفه و شکرالله خلیفه و رجب خلیفه بوده اند . دو تن از استادان آن عصر را بنام یحیی رومی و علی بن یحیی معاصر حمدالله شمرده اند .(۱) (نمونه خطوط حمدالله در محقق ثلث و توقیع خواهد شد)

۲- مصطفی دده فرزند شیخ حمدالله که نام پدر خود را بر او نهاد و فن خط را بدو بیاموخت بمصطفی دده از ممتازان خطاطان عصر ، و در اقلام ستة و سایر خطوط استاد ماهر گردید . او بسال ۹۲۵ه درگذشت .(۲)

۳- قره حصاری احمد قره حصاری ملقب به ملا شمسی بن قره حصاری ، بسال ۸۷۳ متولد شد و وی از معاصرین شیخ حمدالله اماسی است ، و از اسدالله کرمانی که بر طریقه و شیوه یاقوت می نوشت تعلیم یافته است ، و در اثر پیروی از استاد مشهور و جستجو بطوری که درباره وی گفته اند : بین شیوه و طریقه استادان جمع کرد و برای خود از میان آنها طریقه‌ای پیش گرفت که با شیوه حمدالله متفاوت است ، و آثار خطی و فنی او بر این مطلب گواه است که از وی بسیار بجای مانده است . از شاگردان معروف او : درویش محمد چلپی ، ابراهیم حسن ، محیی الدین خلیفه ، فرهاد پاشا و سلیمان حجازی میباشند ، و حسین چلپی ، دلی یوسف ، قره علی افندی ، تکنه چی حسن چلپی را نیز از شاگردان او شمرده اند .

اهل فن گفته اند که بعد از قره حصاری سه تن از تمام خطاطان ترک استادتر بوده اند و آن سه تن عبارتند از حاج کامل اتدک ، اسماعیل حقی التون یازار ، حافظ عثمان .

(۱) مصور الخط صفحات ۳۲۱ و ۳۴۸ بنقل از مصادر ترکی . (۲) مصور الخط بنقل از گلزار اشراق

قره حصاری چهارتن از سلاطین آل عثمان را درک کرده است : بایزید ، سلطان فاتح ، یاوز سلیم خان ، سلیمان قانونی . وفات او بسال ۹۶۳ در سنین فرسودگی رخ داده است .(۱) (نمونه خطوط او در فصلهای قبلات)

۴- حافظ عثمان (ملقب بالشیخ ثلث) یکی از نوابغ خطاطان ترک و بکتابت قرآن سرآمد و حافظ قرآن بوده است و از اهالی «آستانه» بود . از طفولیت علاقه‌مند بخط گردید و نزد مشهورترین خطاطان عصر چون درویش و دیگر استادان بتعلیم و فراگرفتن پرداخت تا اجازه استادی گرفت . صیت شهرت او همه جا رسید و در سال ۱۱۰۶ بسمت استادی و تعلیم مصطفی خان ثانی (۱۰۷۶ - ۱۱۱۴) و سلطان احمد خان ثانی انتخاب شد . او روز یکشنبه را برایگان مخصوص تعلیم فقرا قرار داد و روز چهارشنبه بتعلیم اغنیا میپرداخت و از آثار خطی او علاوه بر مقدار بسیار از رقعه‌ها و قطعات . قرآنهائی نوشته بالغ بر بیست و پنج نسخه است که بعضی آنها بچاپ رسیده است و بعضی نسخ خطی آن را بمبلغ سنگین و گزافی از او خریده‌اند . وی در سال ۱۱۱۰ قمری درگذشت و در رباط قوجه مصطفی پاشا مدفون شد .(۲)

(نمونه خطوط او قبلا ارائه شده است)

۵- سلیمان سعدالدین محمد بن محمد مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین است که کتابی جامع در تاریخ ارباب خط بلغت ترکی است و صاحب خط و خطاطان در وصف این کتاب گفته است کل صید فی جوف الفرا * مستقیم زاده شخصی عالم و فاضل و مورخ و ادیب و شاعر و یگانه دهر و صاحب تألیفات بسیار بوده و از اجله علمای دولت عثمانی بشمار است . با داشتن علم و فضل از بزرگان خطاطان عصر بود و انواع خط را عالی مینوشت که آثار خطی بسیار او گواه استادی و مهارت وی میباشد . خط نسخ و ثلث را از «محمد رسم افندی» ، و خط نستعلیق را از فندق زاده ابراهیم و از کاتب زاده محمد رفیع افندی و از سید محمد دده فراگرفته و اخذ نموده است . او در سال ۱۱۲۱ هجری متولد و در سال ۱۱۲۲ درگذشته است .(۳) (نمونه خطوط او در ششم بیاید است)

۶- عبدالله زهدی استاد عبدالله بیک زهدی فرزند عبدالقادر نابلسی خطاط مشهور است که تولد و نشو و نمای او در آستانه بود و فن خط را از استادان معروف امثال حافظ راشد افندی مشهور بایوب علی

(۱) استفاده از مصور الخط . (۲) استفاده از الوسیط ۳۱۰ ، استفاده از تاریخ الخط صفحه ۲۶۴ و ۳۲۰ . (خود او بنی کوبارست)
* در زنده دب الخط چنین است کل الصید فی جوف الفرا ضرب المثل باشد چرا که سه تو هم بیل است جاشه در صید استفاده میشود از چیزی دیگر .

، مصطفی افندی عزت فراگرفت و از استاد اخیر اجازه و سند تعلیم حاصل نمود ، پس از آن جهت زهدی بمعلمی جامع نور عثمانی در آستانه انتخاب شد تا اینکه سلطان عبدالمجید وی را برای نوشتن کتیبه حرم مدنی و مسجد نبوی به حجاز گسیل داشت . زهدی پس از انجام این امر بمصر رفت و اسماعیل پاشا او را در مصر نگاهداشت و تدریس خطوط مدرسه خدیویه‌اش گردانید . پس از زمانی از طرف حکومت بنوشتن آیات قرآنی و غیره بر کعبه مأمور شد و سپس بشغل تدریس خود بازگشت و او را مرداد تا بسال ۱۲۹۲ درگذشت . شاعری در رثاء و ماده تاریخ فوت او گفته است

ناداه رب العلا بالاعلام قد نکست اعلامها فجزنا علیه ..... واذا هدمت فی تاریخه مات زهدی رحمة الله علیه (۱)

۷- محمد عزت فرزند علی افندی بسال ۱۲۵۷ در استانبول متولد شد پس از تحصیل بفن خط مایل گردید و فراگرفت و در انواع خط از ثلث و نسخ و رقعه و نستعلیق و دیوانی و همایونی استاد شد و در مدرسه سلطانی بتعلیم شاگردان پرداخت و فرمانهای رسمی او بنامهای «رهبر صبیان» و «مجموعه خطوط» از آثار استادی اوست . وی بسال ۱۳۱۸ قمری درگذشته است «۲»

محمد عزت در زمان سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) معاصر ناصرالدین شاه قاجار ، معلم حسن خط در مدرسه سلطانی بوده است . (نمونه خط او در صفحات بعد ملاحظه میشود)

۸- حاج احمد کامل . حاج احمد کامل افندی فرزند حاج سلیمان بسال ۱۲۷۸ه در استانبول متولد شد و خط را از پدر خود بیاموخت و از طرف سلطان بلقب رئیس الخطاطین ملقب گردید . هنگامی که در قاهره مدرسه خطاطین تأسیس شد محمد علی پاشا او را برای تعلیم خط دعوت کرد و عده بسیاری از تعلیم او استفاده کردند وی در سال ۱۳۶۰ به استانبول بازگشت و همان سال درگذشت و او را در مقبره ابوایوب انصاری بخاک سپردند .(۳)

(نمونه خط کامل قبلا درج شده در صفحات بعد ملاحظه میگردد)

۹- عبدالعزیز رفاعی استاد عبدالعزیز رفاعی بسال ۱۲۸۹ در استانبول بدنیا آمد و در خردسالی عشق بخط پیدا کرد و نزد «عارف فلبوی» و علی حسن قرین آبادی مشق کرد و تعلیم یافت . او دو بار بمصر رفت

(۱) خلاصه‌ای از مصور الخط . (۲) مصور الخط ص ۳۵۰ . (۳) مصور الخط ص ۳۵۲ .

aliasiye@yahoo.com

وآنجا بتعلیم خط و خطاطی پرداخت. قرآنی برای ملک فؤاد بنوشت. و بسیاری از تعلیم او باستادی رسیدند رفاعی در تمام اقسام خط ماهر و استاد بود و خط او چنانکه از آثار فراوانش مشاهده میشود بهترین نمونه‌های اقلام مختلف است وی بسال ۱۳۵۳ قمری در استانبول درگذشت.[1] (نمونه خطش که ثلث نمونه شد)

۱۰ عبدالقادر توفیق - از استادان مهم ترک است. او بسال ۱۲۹۹ قمری در استانبول متولد شد و اکنون (۱۳۸۸ قمری) ایام پیری خود را در استانبول میگذراند. مجموعه خطوط او را در سال ۱۳۸۱ هجری بچاپ رسانیده است.[2]

(نمونه خط او در ثلث ارائه شد) (تلك عشرة كاملة)

نمونه‌هائی از خطاطان ترک:

خط چوانوی زاده شیخ عبدالله آماسی متولد سال ۹۶۲ هـ

نمونه خط فتح سلطان عثمان (۱۰۱۱ هـ) مستقول از مصور الخط

(۱) استفاده از کتاب مصور الخط العربی.

خط محمد امین عزت نوشته سال ۱۲۲۱ قمری

خط علی محمود خان ثانی نزد عبدالحمید خان اول (۱۱۹۹ - ۱۲۵۸ هـ) از شاگردان سامی افندی و از سلاطین عثمانی ترکیه

قال قبلة الكتاب يا قوت المستعصمي عليه رحمة الباري

الخط هندسة روحانية ظهرت بآلة جسمانية ان جودت

قلمك جودت خطك واذا اهملت قلمك اهملت خطك

الخط للاديب جمال وللغني كمال وللفقير مال تم الكلام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

الا اعلمك كلاماً اذا قلته اذهب الله تعالى همك وقضى عنك دينك

قل اذا اصبحت واذا امسيت اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك

من العجز والكسل واعوذ بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين

وقهر الرجال صدق رسول الله بنده ال عباسيد عزيز مصطفى ۱۲۸۱ هـ

(نمونه ثلث و نسخ محمد عزت بسال ۱۲۰۶ قمری منقول از کراسه (دفتر چه سرشق) او از اشعار بوصیری)

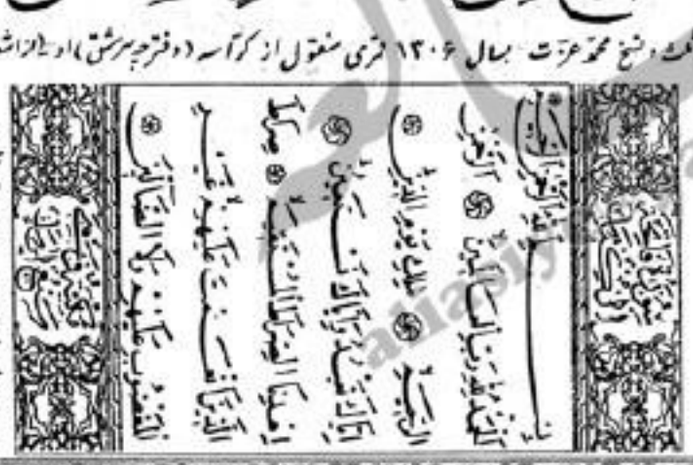

خير الكلام ما قل ودل

قال النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حفت الجنة بالمكاره

وحفت النار بالشهوات وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم

حب الدنيا رأس كل خطيئة صلى الله عليه وآله وصحبه اجمعين

بنده الفقير محمد عزت غفر له

خط ثلث و نسخ محمود یازر (۱۳۱۱ - ۱۳۷۲ هـ ق) مؤلف کتاب مفتاح الکتابات العدیده (ترکی استانبولی)

نمونه ثلث و نسخ محمود یازر بسال ۱۳۸۱ قمری

خط ثلث و نسخ صالح الزکاطین (متوفی ۱۳۰۰ هـ)

دنبالهٔ خوشنویسی در ایران قرن دهم و یازدهم

خوشنویسی در دورهٔ صفویه (۹۰۶ - ۱۱۳۵ هـ ق)

دورهٔ صفویه از درخشانترین ادوار ترقی و تکامل خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق و نسخ بوده است عموم شاهان و شاهزادگان حتی امرای صفوی (بویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس کبیر و شاهزاده بهرام میرزا و سام میرزا فرزندان شاه اسمعیل و فرزند بهرام میرزا بنام شاهزاده ابراهیم میرزا) علاقمند باین هنر بوده و بعضی خود از استادان فن فرا میگرفتند و خطاطان و هنروران بدربار آنان مقامی بلند و عزت و اعتباری ارجمند داشتند و همین امر باعث ترویج انواع فنون و ظهور بسیاری از انواع خط بویژه خط نستعلیق نویسان و ثلث نگاران بوده است و آن ایام بداشتن چنان استادان مفتخر گردیده و نام آنان و نمونه آثار خیرشان بر صفحات روزگار نقش ابدیافته است. از جمله خطاطان مشهور در ثلث و رقاع و نسخ و ریحان و غیره این بزرگانند:

محمد مؤمن کرمانی وی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص بیانی است که ترجمهٔ حال او قبلاً نوشته شد، و هم اوست که معلم ابوالنصر سام میرزا و در دستگاه شاه اسماعیل منصب صدارت داشته و در انواع خطوط استادی کامل و زبردست بوده است. فرزند او محمد مؤمن نیز یکی از چند تن خوشنویس جامع طراز اول و زبردست ترین خوشنویسان قرن دهم است که در جمیع اقلام متداول (اقلام شکسته و تعلیق و نستعلیق) استاد مسلم بوده و کمتر کسی از خوشنویسان را در جامعیت میتوان با وی قرین گرفت. محمد مؤمن بدربار شاه طهماسب راه یافت و کتابت مخصوص وی گردید. برای شاه مرقعی ترتیب داد که یکی از نفایس کم نظیر و آثار هنری ایران بشمار میآید و با اقلام متنوع مختلف نوشته شده است و تاریخهائی از سال ۹۳۴ تا ۹۴۷ دارد. این مرقع بعداً متفرق گردیده و اکنون صفحاتی از آن ضمن مرقعات دیگر (مانند مرقع مالک دیلمی و سید احمد شهیدی و غیره) در کتابخانه‌های طوپقاپوسرای و دانشگاه استانبول موجود است. محمد مؤمن در اواخر عمر از دربار شاه طهماسب بهندوستان رفت و بسال ۹۴۸ در همانجا درگذشته است (۱).

نصیر منشی سپهر گوید که خواجه نصیر منشی تعلیق را بسی نیکو نگاشت و بسال ۹۰۲ درگذشت ولی بخطوطی

(۱) استاد احوال و آثار خوشنویسان بیانی. تذکره: نمونهٔ خطوط محمد مؤمن در دسترس مؤلف نبوده است. و لطفی نامه که محمد مؤمن آن خوشنویس [illegible]

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است و چنین رقم دارد: «تحفهٔ مجلس نواب جهانبانی (مقصود بهرام میرزای صفوی است) خلد الله تعالی ملکه. حسنه العبد الفقیر نصیر غفر ذنوبه» و مرحوم دکتر بیانی اضافه میکند: «گویا بخط همین نصیر است قطعه‌ای که من دارم و بقلم ثلث و نسخ و رقاع خوش نوشته است و این قطعه دست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است که اقوام ریحان و ثلث و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق را استادانه نوشته است!!» (عکس این قطعه در خاتمه میگذریم)

میر عبدالقادر حسینی شیرازی - در کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن تألیف آقای احمد گلچین معانی، آمده است: «میر عبدالقادر حسینی شیرازی از خوشنویسان پرکار و معروف نیمهٔ قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که بهندوستان مهاجرت کرده و در «گلکنده دکن» پایتخت سلاطین قطب شاهی رحل اقامت افکنده و قرآنهای زیادی نوشته است؟ و آنگاه در آنجا چهار قرآن را بخط میر عبدالقادر معرفی کرده و صفحهٔ نمونه آورده است و این بنده نگارنده خود از نزدیک اثر معجزآسای او را یعنی قرآنی که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است مشاهده کردم و بخط ریحانی ممتاز است. این نویسنده توانا در سایر خطوط نیز دست داشته است.

علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد حافظ تبریزی - معروف به ملا علا بیک از استادان معروف تبریز بوده و شاگردانی مانند عبدالباقی تبریزی و علی رضا عباسی تربیت کرده است که هر یک از مشاهیر استادان خطند. علا بیک شاگرد شمس الدین محمد تبریزی نویسندهٔ فرمان شاه طهماسب است. از آثار او کتیبه‌های عمارات تبریز و کتابها و قرآنها و مرقعات و قطعات خط است که از هر کدام مقداری متفرق موجود است و همه نمایندهٔ استادی اوست. آثار تاریخدار وی از سال ۹۶۳ تا ۱۰۰۱ دیده شده است. از آنجمله دو نسخهٔ قرآن بقلم ریحان و رقاع و ثلث و نسخ او در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است. نیز قرآنی بخط ثلث و ریحان و رقاع از او در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی میباشد. (نمونهٔ خطوط در فصول گذشته و صفحهٔ ۳۲۸ است)

صحیفی جوهری یکی از کتیبه نویسان زبردست دورهٔ صفوی است. و از جمله کتیبه‌هائی که او نوشته

(۱) احوال و آثار بیانی صفحهٔ ۹۲۱

aliasiye@yahoo.com

فقط برای مطالعه
aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

مؤلف مصور الخط العربی آورده است که دو نوع از ارقام در زمان ابن یاسمین معمول بوده و خود وی گفته است که برای عدد نُه شکل است ـــــ و اشکال غبار نامیده میشود :

نوع اول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

(یا) ۱ ۷ ح عه ۶ ۶ ۸ ۹ ۵

نوع دوم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و مردم مغرب دستهٔ اول را اختیار کرده و تعمیم یافته است . ولی نوع دوم را عدهٔ کمی از مردم بکار میبرند و هم او (مؤلف مصور الخط) بدین بیان افزوده است که ارقام حساب را بطوریکه علامه محمد بن احمد ابن ابی یحیی الجیاک التلمسانی (متوفی ۸۹۷ هـ) ، در شرح «تلخیص اعمال الحساب - ابو العباس احمد بن البنا» نوشته است این ارقام زمان ابن یاسمین متداول بوده و عدهٔ کمی از مغاربه بتبعیت از مشارقه برای غرض خاصی آنرا رسم میکرده اند و آن دو نوع بدو نوعست . و در رقم چهار و پنج اختلاف ، و در رقم نُه جزئی تغییر وجود دارد .

مجلهٔ اللسان العربی تونس شمارهٔ ۲ سال ۱۳۸۴ ، ارقام هندی نوع اول (هندی اصل مشرقی نوع ۱) در عصر میانه ، و همچنین ارقام جدید تر را که بقرن ششم هجری بازگشت میکند ، و از مخطوطات بدست آمده است ، چنین نقل میکند :

(۱) ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ — الارقام الهندية الاصلية - من السلسلة الاولى .

(٢) ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١ — الارقام الهندية الشرقية في العصر الوسيط من السلسلة الثانية .

(٤) ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١ — الارقام العربية بحسب مخطوط يرجع للقرن السادس الهجري .

(٣) ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠ — الارقام العربية بحسب الوضع الحديث .

ارقام هندی — منقول «از مصور الخط العربی»

ارقام هندی بصورتهای غباری و غباری و صورت کنونی :

مؤلف مصور الخط ارقام ذیل را در کتاب خود آورده و چنین توضیح داده است :

(نمونه های ارقام هندی موسوم به غباری و غباری در طی قرون تاریخی که در مشرق آنها را ارقام هندی و در مغرب غبار گویند و عرب هر دو نوع را بجای حروف جُمل (ابجد) اختیار کرده است ؟ .

ارقام هندی در قرن دهم ۱ ۲ ٤ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

ارقام غباری در قرن دهم ۱ ۲ ۳ ٥ ٦ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

ارقام غباری در قرن یازدهم ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

ارقام اسلامی کنونی (هندی) ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

(ارقام یا اعداد رومی ؟)

I. II. III. IV. V. VI. VII. VIII. IX. X. XX. XXX. XL. L. XC. C. D. M.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۹۰ ۱۰۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰

اعداد لاتینی که از غبار منشی گرفته شده است

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

اعداد کنونی متداول در ایران و سایر ممالک اسلامی :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

حساب جُمل (ابجد ؟)

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ

۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰

ض ظ غ

۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

چنانکه قبلاً اشاره شد سریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اقتباس نموده ، و رواوف (ثخذ - ضظغ) را برای تکمیل ارقام اضافه کرد و این طریقه (حساب جُمل) در مشرق متداول ، و حتی مادهٔ تاریخ شعری نیز بر آن مبتنی گردید .

تذکر : میان حروف لاتین و میان حروف ابجد (A.B.C.D.) و حروف کلمن (K.L.M.N.) و حروف قرشت (Q.R.S.T.) تشابه ترتیبی دیده میشود .

تذکر دیگر : شعرائی که برجای حروف ابجدی مادهٔ تاریخ فارسی میسرایند ، چهار حرف ویژهٔ فارسی را در ترتیب الفبای معمول مساوی حرف ماقبل خود بحساب میآورند ، بدینقرار :

پ = ب ، چ = ج ، ژ = ز ، گ = ک . و همزه بطور تنها (ء) برابر با الف و بصورت ندانه در مثل کلمات «صائب» و «مائل» برابر با یا میباشد .

پایان ارقام

یادآوریها

امتیازات حروف اسلامی بر سایر حروف

می شنویم که بعض از غربیها و پیروان آنها میخواهند لغت و خط عالم بشری را متحد سازند که هر دسته لغت و خط خود را ترک گوید و این کار بسیار بعید مینماید (*)

کناطح صخرة یوما لیوهنها فلم یضرها و اوهی قرنه الوعل

بواسطهٔ اینکه اختلاف لغات بین دسته ها و قبیله ها یکی از دلائل عظمت و قدرت خدایتعالی است : (وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ «روم») و خود یکی از سنن و قوانین الهی است فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ، و علاوه این اختلاف زبانها سری از اسرار الهی عالم هستی است . و از اینرو نمیتوان هر اختلاف را در حقیقت مضر و هر اتحادی را مفید دانست و در اینگونه امور شایسته است غایت امر و هدف و نتیجه را در نظر گیرند و آنچه صلاح و مفید بحال جامعه و ملتی باشد انتخاب کنند ، و هنگامی میتوان اطمینان یافت اتحاد لغت و خط بسود جوامع بشری است ، که در درجهٔ اول اختلافات مهم حیاتی و اساسی آنان از قبیل نژادخواهی و عقائد مذهبی و مرام و مسلک سیاسی و بهره برداری از اقتصادیات و غیره برطرف گردد ، والا جز زیان و ضرر محصولی نخواهد داد .

خط اسلامی (عربی و فارسی) ، با تمام انواع خود عالیترین و زیباترین خطوط عالم است از لحاظ حسن شکل و زیبائی هندسی و نظم بدیع و صورت و سیمای جاذب حتی نزد غربیان هم محبوب و عزیز است ، و بداشتن این امتیازات بر سایر از خطوط دیگر ترجیح دارد :

۱ـ قبول هر شکلی از اشکال هندسی میکند و بهر صورت در میآید بدون آنکه ماهیت و اساس آن تغییر و تبدیل پیدا کند و خود اشکال هندسی فی نفسه تزئین است و دست استاد ماهر آنرا در قالبهای گوناگون و زیبا میریزد . و با دقت نظر در این خط دانسته میشود که بین آن و سایر اشیاء نسبتهٔ شباهت و نزدیکی وجود دارد . و کسی که از فن خط آگاه

(*) روزنامهٔ فوآدبلان جزیره «ژان ایفل» در خیابان مالاکه پاریس بدنبال تکمیل خط بین المللی است . او میگوید : من شخصاً در مقام استفاده میکنم و از این کار من آنست که با کمال صبر و حوصله این موضوع را معنی دار کنم . با این خط تمام مردم جهان میتوانند زبان یکدیگر را بفهمند .

«روزنامهٔ اطلاعات ۵ / ۱۰ / ۱۳۴۵»

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

دبیر باشد، باین اسرار پی میبرد، و از لطیفترین اوقات و ظریفترین براهین این خصیصه است که شعرا زیبایی محبوب را بانواع حروف تشبیه کرده‌اند. مثلاً ابرو را به نون، چشم را به ع و بناگوش را به و، دهان را به م، صدر و صدغ و دندان را به س و طره را به ش و لام و غیره.

میر علی هروی استاد برجسته قرن دهم در هفت الخطوط سروده است:

صفحهٔ روی بتان از خال و خط کاتب لوح و قلم زیبا نهاد — چشم سیاه و زلف و ابرو قد الف طره لام است و دهان میم مراد

کلک استاد ازل زین پنج حرف — (صد الم) بر روی جان من نهاد

و این رباعی منسوب بابن سینا است:

بر چهرهٔ انسان قلم لم یزلی — یک لام و دو عین با دو یا معکوس از حاجب و عین و انف با خط جلی

وقال الشاعر: انی لاخشد فی اسطر الصحف — اذا رایت اعتناق اللام للالف

وما اظنها طال اعناقهما — الا لما لقیا من شدة الشغف (۱)

دیگری گفته است:

لا تقل لی لا فکوب علی وجهک المشرق نورا نعم — بحروف صورت من قدره ماجری قط علیها قلم

نونها الحاجب والعین بها — طرفک الفتان والمیم فم

و این حروف جامع لفظ نعم (آری، بلی) میشود. و بعض از شعراء از هیئت و شکل حروف، معانی عجیب و اشارات لطیف دارند. مثل قول ابو طالب یحیی بن ابی الفرج (۵۹۴ ه) در ترغیب راستی و راستکاری و استقامت:

(ان کنت تسعی للسعادة فاستقم — تنل المراد ولو سموت الی السما)

(الف الکتابة وهو بعض حروفها — لما استقام علی الجمیع تقدما)

و این اشعار هم از مؤلف تاریخ الخط محمد طاهر مناسب مقام است:

کل الحروف اذا نظرت فانها — من نقطة اجزاؤها تترکب — صور الحروف جمیعها ماخوذة — من صورة الالف التی تنقلب

فتری لصورته رموزا جمة — فانظر ببصر حقیقة تتهذب (۲)

(۱) سوده ابو الطاع ذو القرنین بن حمدان (۳۶۸ ه) ـ «تاریخ الخط» ـ (۲) این اشعار عربی منقول از تاریخ الخط است با بعض مطالب ـ ک

۲ـ علماء و دانشمندان اسلامی حروف عربی را در کارهای بزرگ بخدمت گرفته و در این کار مقاصد آنان بدون خلل و تغییر بر آمده و نتیجه نیکو برگرفته‌اند و چون علم تجوید و علم نحو را وضع و تدوین کردند، و دو پاسبان قوی و نیرومند بر لفظ لغت و حروف عربی گماشته و آنرا از فساد و خطا ایمن ساختند. و مؤلفات و کتبی که دانشمندان اسلامی بلغت عربی و فارسی و باین حروف نوشته‌اند از عجائب است و آوردن مثل آنها از راستان در علم و لغت مقدور نمیباشد و از اقتضای این خطاست که مطالب و معانی بسیار را بین دو جلد (دو غلاف کتاب) بیشتر از لغت و حروف دیگر زبانها و خطها جمع کرده است.

۳ـ خدایتعالی اسرار عجیبی در حروف هجائی عربی بودیعه گذاشته است از قبیل طلسمها و اوفاق و جفر و سیمیا که در حروف دیگر وجود ندارد، و دانستن این علم که موسوم به علم حروف است محتاج مراجعه باهل آن و ریاضت میباشد (۱).

۴ـ حروف عربی صلاحیت آن دارد که بجای ارقام عددی حساب قرار گیرد. نه حرف برای آحاد و نه حرف برای عشرات و نه حرف دیگر برای مآت، و یک حرف برای هزار، چنانکه در حساب ابجد نموده شد و ترتیب ابجدی ترتیبی قدیم است که نزد اکثر از امم سامی نژاد سریانیان و عبرانیان معروف است.

و اگر حساب از هزار درگذشت باندازه‌ای که خواهند حروف را تکرار میکنند مثلاً پنج هزار (ضغ) و چهل هزار (مغ) میشود و بعض دانشمندان بواسطهٔ اختصار، حساب حروفی را بر ارقام عددی ترجیح میدهند زیرا امکان نظم و سهولت حفظ در آنست. و متقدمین در علم اوقات و علم نجوم و فلک در عددبندی حروف را استعمال میکرده و در نزد ایشان معمول بوده و اکنون دیده میشود.

۵ـ قطع نظر از حروف مد با باقی حروف میتوان بیشتر از دوازده ملیون کلمه ساخت، و این مطلب از کتاب «العین» خلیل بن احمد دانسته میشود و از این رو برای وضع کلمات مجال بیشتر، و الفاظ از اشتراک و اشتباه بدور است. بخلاف لغات فرنگی که غیر از حروف حرکاتی نوزده حرف باقی میماند و مجال وضع کلمات کم و الفاظ کثیر و اشتباه و اشتراک در آن زیاد است و از این جهت است که داشتن حرکات زیاد در آن ضروری است

(۱) صاحب تاریخ الخط آداب در این مورد مختصر شرحی داده است. هر که خواهد بآن کتاب مراجعه کند صفحه ۱۶۵.

تا تشکیل کلمات زیاد از حروف کم ممکن گردد و جلو نقص طبیعی که از کمی حروف ناشی شده است بگیرد. (۱)

«با استفاده از تاریخ الخط آداب و اضافات دیگر تحقیقه»

در الفهرست آمده است: سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه (۲) که معروف به «ابن راهیون» کاتب است گوید: عدد حروف عربی ۲۸ و بشمارهٔ عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زائدی که بآن می‌پیوندد بیش از ۷ حرف نیست و مطابق با نجوم هفتگانه است و حروف زائد دوازده است (۳) بتعداد برج دوازده‌گانه. و نیز گوید: حروفی که بالام تعریف ادغام میگردد ۱۴ و بشمارهٔ خانه‌های قمر است که پنهانست، و چهارده حرف دیگر که ادغام نمیشود برابر با بقیهٔ خانه‌های آشکار قمر میباشد. برای اعراب هم سه حرکت وضع شده رفع و نصب و جر بجهت که طبیعت سه حرکت است حرکتی از وسط مانند حرکت آتش و حرکتی بسوی وسط چون حرکت زمین، و حرکتی بوسط مثل حرکت فلک و این اتفاقی است ظریف و تأویلی است طریف.

و قال الکندی: «لا اعلم کتابة تحمل من تحلیل حروفها و تدقیقها ما یحتمل الکتابة العربیة و یمکن فیها من السرعة ما لا یمکن فی غیرها من الکتابات. «صفحه ۱۱ الفهرست»

پیوستگی خط و زبان ایرانی با لهجات و خطوط دیگر

زبان و خط فارسی با چهار دسته زبان و خط در سیر تحولات تاریخی پیوستگی و آمیزش پیدا کرده است:

۱ـ عربی ۲ـ اردو ۳ـ ترکی ۴ پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی.

و یا بعبارت دیگر باعتبار آمیختگی: ۱ـ فارسی و عربی ۲ـ فارسی و عربی و هندی ۳ـ فارسی و عربی و ترکی ۴ـ فارسی آمیخته با لهجات پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی.

و مشروح این مجمل این است:

(۱) حاجی خلیفه در کشف الظنون از طبقات السیوطی آورده است که خلیل گوید: ابنیهٔ کلام عرب استعمال و اصل دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی بدون تکرار، دوازده ملیون و سیصد و هفتاد و چهار هزار و چهارصد و دوازده کلمه است ... ـ و حمزه اصفهانی نیز در الموازنه همین بیان آورده است. «مقدمه ترجمه فارسی صفحه ۲۲۸» ـ ک

(۲) نام کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید ایجاد شد و در دورهٔ مامون توسعه یافت و مرکز تجمع دانشمندان بوده است

(۳) دو حرف زائد در این مورد گردآمده است الیوم تنساه. ـ ک

۱ـ بطوری که در فصل گوفی ضمن انتشار خط عربی گفته شد پس از اینکه ایرانیان دین و آئین اسلام را پذیرفتند زبان آنان با کلمات و لغت عرب بیامیخت و این آمیزه اساس فارسی دری گردید.

در آن زمان خط علمی و سیاسی ایرانیان پهلوی ساسانی و کتابت دینی آنان دین دبیره و اوستائی بود که با پذیرفتن خطوط اسلامی بتدریج متروک گردید و خطوط اسلامی با انواع گوناگون خود بین ایرانیان هم اهمیت و ارزش یافت و هم بدست آنان درخشنده‌تر شد. از آن زمان تاکنون این پیوستگی خط و زبان ایرانیان با ممالک اسلامی عرب ناگسستنی و آشنائی آنها با الفاظ قرآن و کلمات پیغمبر و جانشینان او غیر قابل انکار و با دوام دین اسلام و قرآن برقرار و پایدار است.

۲ـ پس از آنکه تمدن اسلامی ایرانی با خط و زبان بوسیلهٔ فتوحات غزنویان و شهاب الدین محمد غوری ـ در هندوستان گسترش یافت، و دولتهای اسلامی خاندانهای ممالک و خلجیان و تغلقیان و لودیان و سلطنت شمالی هندوستان (که پایتخت آنها غالباً شهر دهلی بود) تشکیل شد تا اینکه در سال ۹۳۲ ه ظهیر الدین بابر نواده پنجم امیر تیمور گورکان هندوستان را گرفت و تمامی شمال هندوستان را از پنجاب تا بنگاله متصرف شد و بعد تمامی شبه قاره بدست اعقاب وی فتح گردید.

هنگام تسلط تیموریان هند دوره درخشانی از تمدن اسلامی در هندوستان آغاز شد که کاملاً رنگ ایرانی داشت و دست چهارقرن ادبیات و هنر و فرهنگ و خط ایرانی در دربار سلاطین گورکان هند متداول و زبان رسمی دربار فارسی بود و خوشنویسان و هنرمندانی در آن سرزمین بظهور رسیدند و باب درخشان و سیعی را در خوشنویسی باز کردند که شمه‌ای از آن در فصل نستعلیق باز نموده شد.

۳ـ از زمانی که مسلمانان عرب و ایرانی و غیره بسرزمین سند و هند دست یافتند، آنجا محل رفت و آمد و اختلاط قبائل مختلف شده بود که زبانهای مختلف تکلم میکردند و با اینکه زبان فارسی بین آنها رایج شده بود بهدوش زبان فارسی زبانی که مخلوطی از فارسی و عربی و ترکی و هندی (سانسکریت) بود رایج گشت و این زبان همانست که بعناوین اُردو، هندی، هندوستانی و دیگنه معروف گردیده است.

(۱) [illegible]

aliasiye@yahoo.com

دستور زبان اردو از زبان محلی نواحی دهلی بنام سورسینی گرفته شده و اصل سایر مظاهر تشکیل آن زبان فارسی است چنانکه در حدود شصت درصد تمام لغات آن فارسی متداول امروز ماست و بقیه الفاظ عربی و سانسکریت و ترکی و غیره میباشد و چنانست که گویند با آموختن ۵۰۰ لغت اردو میتوان با آن زبان آشنا شد و بشهادت محققین هند و پاکستان این زبان با فارسی ارتباط دیگانگی فوق العاده دارد و باید آنرا شعبه‌ای از زبان فارسی قلمداد کرد. شالوده زبان اردو از قرن ششم ریخته و در قرن هشتم و نهم تدوین و در مراحل ابتدائی بدست مهاجرین ایرانی پایه گذاری شده است.

خط اردو نستعلیق فارسی و الفبای آن عربی با حروف چهارگانه ویژه فارسی و سه حرف مخصوص سانسکریت است. که عبارتست از: ط مرققی بین تا و طا دارد. و ظ که تفخیمی بین دال و صاد، و ذ که تفخیمی بین راء و ذین و لام دارد.

این زبان و خط متوازی با زبان فارسی تا قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره هندوستان رایج بود در آنگاه با اشغال و استعمار انگلیسها کم کم زبان انگلیسی جانگیر زبان فارسی شده با زبان اردو زبان عمومی هندوستان گردید و نفوذ فارسی رو بانحطاط رفت تا اینکه در متجاوز از بیست سال اخیر دوباره زبان فارسی تفنجی گرفته و اهالی هند مخصوصاً پاکستان در این راه کوشش نموده‌اند.

۲- آسیای صغیر یعنی سرزمینی که قسمت عمده آن خاک کشور ترکیه امروز و عثمانی سابق را تشکیل میدهد از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری مملکت مستقل واحدی نبود و فرهنگ و تمدن خاص نداشت. و بجز قلمرو خلفای اسلامی عرب بود تا هنگامی که تیره‌ای از سلاجقه از ایران بقسمتی از آن سرزمین رفتند و بعنوان سلاجقه روم و سلاجقه شام و سلاجقه طرق و کرمستان دولتی تشکیل دادند و مدتی بیش از دو قرن (۴۷۰-۷۰۰) فرهنگ و ادبیات و تمدن ایرانی را در آنجا نفوذ دادند. زبان فارسی لغت علوم و ادبیات و سیاست آن نواحی گردید. و در طی این مدت این ناحیه وسیع رنگ یک کشور ایرانی را داشت و از آثار عربیت فقط آداب دینی اسلام محسوس بود و این احوال تا آغاز قرن هشتم باقی بود که سلسله سلجوقیان روم بدست ترکان عثمانی منقرض گردید. و در این وقت کم کم لغت ترکی در نواحی آسیای صغیر معمول شد و گاهگاه کتابهائی در قواعد زبان ترکی عثمانی تألیف گردیده است. بهرصورت از ابتدای نشأت دولت عثمانی چه زمانی که بفارسی آشنائی

داشتند و چه زمانی که ترکی معمول شد پیوسته با الفبای فارسی کتابت میکردند. تا اینکه بسال ۱۹۲۸ میلادی بکمال آتاترک بکار بردن خط عربی و فارسی را در ترکیه ممنوع و الفبای لاتین تبدیل و تعلیم آنرا اجباری ساخت. ولی الفبای عربی منسوخ نشد و بر طبق قانونی که گذشته بود تعلیم رسم الخط عربی در دانشکده علوم دینی آزاد بود. و در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی شورای عالی فرهنگ ترکیه تعلیم الفبای قدیم را در مدارس متوسطه آزاد ساخت.

از میان لهجات ترکی معتبر ترکی عثمانی است که مردم ترکیه امروز بآن تکلم میکنند و با اینکه نیمی از آن را عربی تشکیل میدهد، باید دانست که زبان ترکی بیش از سایر زبانها از زبان فارسی متأثر است. زیرا الفاظی که از عربی بزبان ترکی راه یافته بوسیله زبان فارسی و همان لغاتی است که بزنگ فارسی درآمده و در زبان کنونی ما متداول است. و اگر هم مقداری لغات عربی با همان موارد استعمال خاص و اصطلاح عربی داخل دارد، معدود و تقریباً منحصر باصطلاحات دینی است و در یک جمله میتوان گفت که بیش از پنجاه درصد آن الفاظ فارسی کنونی ما میباشد.

ترکیه مهمترین مرکز رواج خط اسلامی و خوشنویسی است و تکامل خطوط اسلامی را در حوزه دولت ترکیه به دو دوره متمایز میتوان تقسیم کرد یکی از صدر اسلام تا آغاز تشکیل دولت عثمانی (۹۹۰ ه) بدست عثمان اول سرسلسله دولت عثمانی، و دیگری از آغاز دولت جدید عثمانی ببعد.

اما دوره اول کاملاً پیرو تکامل خط در ایران بوده است و کسی از استادان خط را در این سرزمین پهناور بعنوان خوشنویس ترک نمیتوان شناخت چنانکه پس از دوره خوشنویسی یاقوت مستعصمی و شاگردان و پیروان سبک وی، اول کسی که در تاریخ خوشنویسی دولت عثمانی نام برده شده خط شیخ حمدالله اماسی است که اصلاً بخارائی بوده است. (وصف وی در فصل نسخ آمده است). و دوره دوم که از آغاز قرن دهم شروع میشود دوره خوشنویسی دانشمندی است که موضوع بحث جداگانه است.

اوضاع و احوال زبان و خط فارسی و عربی در سایر لغات و لهجات ترکی با جزئی اختلافاتی که دارند بر همین منوال بوده که خط اکثر آنها تحت سیاست و نفوذ دولت روسیه بروسی تبدیل شده است. و آن لغات بدینقرارست:

ترکی قازانی یا تاتاری، در ناحیه قازان و اطراف آن در روسیه اروپا و الفبای آن مشابه الفبای ترکی عثمانی بوده است.

ترکی کریمه، در شبه جزیره کریمه و اصل آن ترکی مغولی است که با الفاظ عربی و روسی مخلوط است.

ترکی نوغائی، در ولایت کراس قفقاز در سواحل دریای سیاه و حد فاصل بین ترکی کریمه و ترکی آذربایجانی است.

ترکی آذربایجانی، در آذربایجان ایران و قفقاز.

ترکی داغستانی، در سواحل غربی بحر خزر، و این زبان علاوه بر کلمات و الفاظ ترکی و فارسی مقداری کلمات خالص عربی است.

ترکی چرکسی، در ناحیه غربی قفقاز، و زبان عربی که بآن علوم شرعی را تدریس میکنند نیز در آن ناحیه معمول است و این نفوذ از زمان تسلط مماليک مصر بجای مانده است.

ترکی قرقیزی، که لهجه‌ای از تاتاری است و اهالی ناحیه شمال بحر خزر، و قرقیزستان بآن تکلم میکنند.

ترکی جغتائی، در خیوه و بخارا و حوالی آن، در قرن نهم جانشین ترکی اویغوری شده است. و اولین تألیفاتی که با این زبان و خط عربی نوشته شده، آثار منظوم و منثور امیرعلیشیر نوائی (۹۰۶ ه) وزیر دانشمند سلطان حسین میرزا بایقرای گورکانی است.

ترکی تکه، زبان قبائل ترکمان است که مشابه ترکی جغتائی است.

ترکی اوزبکی، در ناحیه ترکستان روسیه و ماوراءالنهر متداول و مرکز آن شهر سمرقند بوده و امروز تاشکند مرکز اوزبکستان است.

۴- لهجه‌ها و خطوطی که از اصل زبان فارسی و خطوط اسلامی ریشه گرفته و مرسوم و متداول است عبارتست از:

۱- خط و زبان پشتو یا پختو که در افغانستان جنوبی و پاکستان شمالی معمول و مرکز آن شهر قندهار است. زبان پشتو از کلمات فارسی و عربی و بعض الفاظ خاص محلی ترکیب شده و زبانی است در غایت خشونت. در خط پشتو دوازده حرف از جنس الفبای عربی اضافه هست که شامل چهار حرف مخصوص فارسی و هشت حرف دیگر با تلفظ خاص دیگر میباشد. از زبان و خط پشتو قبل از قرن دهم هجری هیچگونه اثری نیست و آداب افغانهای پشتو زبان قبل از این تاریخ بکلی تاریک است. باید دانست که بیش از یک میلیون از سکنه پاکستان شمالی بزبان و خط پشتو آشنائی دارند. و اینان بیشتر مردم عادی و عشایری هستند، و زبان فارسی بشکل لغت ادبی و زبان دانشمندان در آن کشور متداول است و قسمتی از سکنه عادی نیز بزبان فارسی تکلم میکنند.

۲- زبان و خط بلوچی، در ناحیه مکران و بلوچستان ایران و پاکستان متداول و در واقع لهجه‌ای از زبان فارسی است که

اندکی لغات هندی و محلی هم در آن دخیل است. الفبای بلوچی بجز حروف فارسی سه حرف مخصوص هندی را نیز دارا میباشد.

۳- زبان و خط کردی، که در کردستان ایران و ترکیه و عراق و قسمتی از ارمنستان متداول است. مرکز آن کرمانشاه است و لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها لهجه گروسی است.

زبان کردی از الفاظ فارسی و عربی و اندکی ترکی تشکیل شده، و اصل آن فارسی، و در واقع لهجه‌ای از این زبان است. الفبای کردی عیناً الفبای فارسی است که فقط یک حرف اضافه دارد (ڤ - واو).

۴- زبان تاجیکی، که در جمهوری تاجیکستان و بعض نواحی از ازبکستان شوروی متداول است، از همه لهجات بزبان فارسی شبیه‌تر و نزدیکتر است، و در نواحی خراسان و افغانستان شمالی بزبان تکلم میکنند.

اهالی جمهوری تاجیکستان و بعضی از جمهوری ازبکستان باین زبان سخن میگویند، و الفبای فارسی و خط آنرا تا چند سال پیش حفظ کرده بودند که آنرا نیز بخط روسی برگردانیده‌اند. ولی اخیراً خط فارسی اسلامی را نیز میآموزند.

«پایان یادآوریها»

تذکر: بنابراین بود که مطالب کتاب با حروف چاپ بطبع رسد و قطعات نمونه خط کلیشه شود. پس از تبادل نظر با و اصرار بعض دوستان هنردوست در آخرین فرصت مقرر شد که از اول تا آخر کتاب را با خط خود بنویسم این تصمیم ناگهانی در مدتی بسیار کم و محدود (دو ماه و نیم)، مرا در بیم و امید انداخت و چاره‌ای هم بجز این نبود که اگر اقدام باین کار نمیکردم احتمال آن داشت که طبع کتاب بتأخیر و تعویق افتد، و آگهی «و فی التأخیر آفة» هم از سوئی تهدید مینمود. لذا با استمداد از حضرت باری تعالی عزاسمه، از اول تیرماه ۱۳۵۰ شروع بکتابت کردم. و تنها کتابت نبود، تنظیم نمونه‌های خط و رعایت ترتیب و شرح آنها بیشتر جلب دقت میکرد، و هر جا خلائی در صفحات پیدا میشد ناگزیر با خط خود و با جملاتی مناسب پر مینمودم تا در نظر ناقص ننماید، و علاوه بر این امور گاهی در ضمن کتابت متوجه میشدم که برای اثبات مطلب توضیح بیشتر ضرورت دارد و یا تعویض و تقدیم و تأخیر مطلوب‌تر است. و حتی گاهگاه لازم میشد که بمدارک و مآخذ هم مراجعه مجدد بنمایم. بدین جهات مذکور جائی و مجالی برای خوشنویسی باقی نبود، و بناچار در تمام اوقات شبانه‌روز و در هر حالی از احوال بسرعت پاکنویسی کرده‌ام، و آنقدر است

aliasiye@yahoo.com

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه	۳ تا ۲۶
فصل کوفی	
(بنیاد و پیدایش)	۲۸ و ۲۹
تاریخ العرب	۲۹ تا ۳۹
مراحلی که خط پیموده است	۳۹ - ۴۲
خط سوری	۴۲ - ۵۰
خط هیروگلیفی	۵۱ - ۵۵
اقوام سامی	۵۶ - ۵۷
خط فینیقی	۵۸ - ۶۲
خط آرامی	۶۲ - ۷۲
خط نبطی	۷۲ - ۷۸
جزایر و آب شبه جزیره عربستان	۷۹ - ۸۹
یادآوری و تذکرات	۸۹ - ۹۵
بنیان خط کوفی و رنگ نبشته ها	۹۵ - ۱۰۸
اوضاع خط و حجاز هنگام ظهور اسلام	۱۰۹ - ۱۱۷
انتشار خط عربی	۱۱۸ - ۱۲۴
(تطور خط کوفی)	۱۲۵ - ۱۴۲
کوفی مغربی	۱۴۳ - ۱۴۸
کوفی مشرقی	۱۴۹ - ۱۶۱
کوفی منقلی	۱۶۱ - ۱۷۲
(نمونه های خط کوفی)	۱۷۸ - ۱۸۶
(توجیه)	۱۸۷
(درجه و مرتبه و توصیف)	۱۸۸ - ۱۹۰
الفبای کوفی	۱۹۰ - ۱۹۳
فصل محقق و ریحان	
(بنیاد و پیدایش)	۱۹۵ - ۲۰۰
نمونه ای از محقق و ریحان:	
ابن بواب، یاقوت، سودای، عبدالله صیرفی	۲۰۱ - ۲۰۳
(تطور)	۲۰۴ - ۲۰۵
نمونه های دیگر از:	
بایسنغر، علایک، طیبی مؤلف جامع محاسن	۲۰۶ - ۲۱۰
(مروجان و استادان)	۲۱۱ - ۲۱۲
خط محقق و ریحان شیخ حمدالله اماسی	۲۱۳
خط عبدالله اماسی، قره حصاری، حافظ عثمان	۲۱۴
خط مؤلف	۲۱۵
(توجیه)	۲۱۶ - ۲۱۷
(درجه و مرتبه و توصیف)	۲۱۸ - ۲۱۹
فصل ثلث	
(بنیاد و پیدایش)	۲۲۱ - ۲۲۷
مترقی چند کتاب	۲۲۸ - ۲۳۲
(تطور)	۲۳۳ - ۲۳۸
درجه ی نوشتند	۲۳۸ - ۲۴۰

که بدل از حروف چاپ بکار آمده بامزیت اینکه از تعداد صفحات پیش نوشته یکصد صفحه کمتر گردید و نفاست و ظرافت بیشتر پیدا کرد. **و خلاصهٔ سخن اینست** که تا سرحد امکان در این راه کوشش بعمل آمد و بخش تحقیق در خطوط اسلامی از کتاب **اطلس خط** بپایان رسید.

امید است این خدمت ناچیز برای محققان و جویندگان این رشته از فنون، سودمند واقع شود و مرا بدعای خیر یاد کنند. غرض نقشی است کز ما باز ماند. که هستی را نمی بینم بقائی. مگر صاحبدلی روزی برحمت. کند در حق درویشان دعائی. و مغتنم که کمال از آن است طبّت حکمتهٔ و جعلت آلائه و فدهٔ جیفه دار را یارای دعوی کمال کجا خواهد بود.

گرچه نامستوده کاری از من گردون نگرفت اعتباری از من بستم نقشی که چون نامم نماند بر لوح زمانه یادگاری از من

الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

بتاریخ روز چهارشنبه هفدهم رجب سال ۱۳۹۱ه برابر با ۱۷ شهریورماه هزار و سیصد و پنجاه شمسی حبیب الله فضائلی

فَلِلْخَطِّ وَلِلْأَیَّامِ خَطٌّ
وَبَیْنَهُمَا مُخَالَفَةٌ لِلْمِدَادِ

فَأَکْتُبُهُ سَوَاداً فِی بَیَاضٍ
وَتَکْتُبُهُ بَیَاضاً فِی سَوَادِ

حبیب الله الفضائلی

حبیب الله الفضائلی

هدیهٔ استاد هاشم محمد بمؤلف

در سال ۱۳۸۷ قمری در بغداد

موضوع	صفحه
(استادان و مروجان ثلث)	۲۴۰ - ۲۴۲
نمونه های ثلث از:	
عبدالله صیرفی، سلطان ابراهیم میرزا، اسدالله کرمانی	۲۴۱ و ۲۴۲
علی قلی شیرازی، حافظ حسین تبریزی، عبدالباقی تبریزی	۲۴۴
علایک تبریزی (علاء الدین)، علی رضا عباسی	۲۴۵
حمدالله اماسی، قره حصاری، حافظ عثمان	۲۴۶
نوعی، رهم	۲۴۷
سایر مشاهیر خط از ترکیه	۲۴۸ - ۲۵۲
از خطاطان مصر	۲۵۲ و ۲۵۵
محمد طاهر کی، ایاز	۲۵۶
عزالدین وکیل افغانی	۲۵۷
محمد صبری، هاشم محمد از عراق	۲۵۸
مؤلف	۲۵۸ - ۲۶۰
(توجیه)	۲۶۱ و ۲۶۲
درجه و مرتبه و توصیف ثلث	۲۶۱ - ۲۶۴
توقیع	۲۶۵
نمونه های خط توقیع از:	
ابن بواب، یاقوت، ابن صایغ، طیبی	۲۶۹ و ۲۷۰
حمدالله اماسی، حافظ عثمان	۲۷۱
خط اجازه محمد عزت، محمد ظاهر، محمد طاهر	۲۷۲
خط توقیع و اجازه مؤلف	۲۷۳
رقاع	۲۷۴
نمونه های رقاع از:	
شیخ حمدالله اماسی	۲۷۵
علایک تبریزی، محمد ابراهیم بروجردی، مؤلف	۲۷۶
طیبی	۲۷۸
غبار	۲۷۹ - ۲۸۰ و ۲۸۱
نمونه رقاع و غبار از مؤلف	
مسلسل	۲۸۲ و ۲۸۳
فصل نسخ	
(بنیاد و پیدایش)	۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۸
(تطور)	۲۸۸ - ۲۹۴
خط آج	۲۹۴ - ۲۹۵
(مروجان و استادان)	
ابن مقله	۲۹۵
ابن بواب	۳۰۰
ابن صایغ، محمد بن حسن طیبی	۳۱۰ و ۳۱۱
خوشنویسی در دورهٔ سلاجقه ایران	۳۱۲ و ۳۱۳
یاقوت مستعصمی	۳۱۳ - ۳۱۶
شاگردان و پیروان یاقوت	۳۱۶ - ۳۲۰
عبدالله صیرفی	۳۲۱ و ۳۲۲
خوشنویسی در دورهٔ تیموریان	۳۲۳ - ۳۲۴
جعفر بایسنغری	۳۲۴ و ۳۲۵
عبدالله طباخ	۳۲۶
عبدالله بیانی (مروارید)	۳۲۷
شمس بایسنغری	۳۲۸

موضوع	صفحه
بایسنغر میرزا	۳۲۹ - ۳۳۰
سلطان ابراهیم میرزا، قطب منیشی	۳۳۱ و ۳۳۲
نمونه خط زین العابدین بن محمد کاتب	۳۳۳
حافظ حسین هروی	۳۳۵
خوشنویسان ترکیه و نمونه ای از خط آنان	۳۳۶ - ۳۴۵
خوشنویسی در دورهٔ صفویه	۳۴۶
محمود نصیر منشی، میر عبدالقادر حسینی شیرازی	۳۴۶ و ۳۴۷
علاء الدین، عبدالباقی تبریزی	۳۴۷ - ۳۴۹
علی رضا عباسی، محمد صالح اصفهانی	۳۴۹ و ۳۵۰
محمد رضا امامی و محمد حسن و علی نقی امامی	۳۵۰ و ۳۵۱
عبدالرحیم هراتی، آقا ابراهیم قمی	۳۵۲
میرزا احمد نیریزی	۳۵۳ و ۳۵۴
محمد هادی اصفهانی، آقا هاشم مولوی	۳۵۵ و ۳۵۶
عبدالله عاشور، میرزا عبدالعلی خراسانی، زین العابدین دونی	۳۵۷
وصال شیرازی	۳۵۸ و ۳۵۹
میرزا احمد شاملو، حاجی قاسم آقا تبریزی	۳۶۰
محمد شفیع تبریزی	۳۶۱
محمد شفیع اصفهانی	۳۶۲
مریم بانو نائینی	۳۶۳
زین العابدین اشرف الکتاب اصفهانی	۳۶۳
آقا علی اصفهانی	۳۶۴
علی رضا پرتو اصفهانی	۳۶۵
نمونه خط سه تن استاد نسخ	۳۶۶
خط شرف الملک میرزا محمد علی اصفهانی	۳۶۷ و ۳۶۸
خوشنویسی در قرن چهاردهم	۳۶۸ و ۳۶۹
ترجمه احوال چند تن خوشنویسان قرن گذشته: ملک الکتاب حاج میرزا طاهر، امیر نجاتی، جوزی	۳۶۹ - ۳۷۱
مترقی مؤلف و نمونه خط نسخ او	۳۷۲ و ۳۷۳
سید ابراهیم بصری، صبری، هاشم محمد بغدادی	۳۷۴ و ۳۷۸
عاصم آدمی (ترکیه)، عزالدین وکیل افغانی و محمد طاهر کی	۳۷۹ - ۳۸۲
شجرهٔ خط و سلسله خطاطان	۳۸۳ - ۳۸۹
(توجیه خط نسخ)	۳۹۰
(درجه و مرتبه و توصیف)	۳۹۱ و ۳۹۲
فصل تعلیق، دیوانی و نصف رقعه	۳۹۳ - ۳۹۶
نحوهٔ اقتباس الفبای عربی در ایران	۳۹۷ - ۴۰۲
(بنیاد و پیدایش و تطور خط تعلیق)	۴۰۲ - ۴۰۶
خوشنویسان تعلیق:	
خواجه تاج سلماسی اصفهانی	۴۰۶
خواجه عبدالحی	۴۰۷
خواجه عبدالله مروارید و خواجه اختیار هنگی	۴۰۸
آقا محمد کاظم رضوی اصفهانی	۴۱۰
نمونه های خط تعلیق	۴۱۱ - ۴۱۷

aliasiye@yahoo.com

موضوع	صفحه
(وجه تسمیه و مرتبه و درجه خط نستعلیق و تحقیقات)	۴۱۸ ۴۱۹
خط دیوانی	۴۲۰ - ۴۱۲
نمونه‌های دیوانی	۴۲۴ - ۴۲۰
خط رقعه	۴۳۲ - ۴۲۲
نمونه‌های رقعه	۴۳۵ - ۴۳۸
خط سیاقت	۴۳۹ ۴۴۰
خط منسوب	۴۴۱
فصل نستعلیق :	
(بنیاد و پیدایش)	۴۴۴ - ۴۴۵
(تطور)	۴۴۶ - ۴۴۹
سیر خوشنویسی نستعلیق از تیموریان تا امروز	۴۵۰ - ۴۵۲
(مروجان و استادان نامدار و مشهور) :	
میرعلی تبریزی	۴۵۳ - ۴۵۵
میرزا جعفر بایسنغری	۴۵۶ - ۴۵۸
اظهر تبریزی	۴۵۸ - ۴۶۰
عبدالرحمن خوارزمی و عبدالرحیم و عبدالکریم	۴۶۰
سلطان علی قاینی	۴۶۱
سلطان علی مشهدی	۴۶۲ - ۴۷۱
سلطان محمد نور	۴۷۱ ۴۷۲
سلطان محمد خندان	۴۷۳
میرعلی هروی	۴۷۳ - ۴۷۸
محمود شهابی، سید احمد مشهدی	۴۷۹ - ۴۸۱

موضوع	صفحه
مجنون	۴۸۲ ۴۸۳
مالک دیلمی	۴۸۴ - ۴۸۶
شاهزادگان تیموری - بهرام میرزا، سام میرزا، ابراهیم میرزا	۴۸۷ ۴۸۸
شاه محمود نیشابوری	۴۸۹ - ۴۹۱
بابا شاه اصفهانی	۴۹۲ - ۴۹۴
میر مهزار کاشانی	۴۹۴ ۴۹۵
محمد حسین تبریزی	۴۹۵ ۴۹۶
علی رضا عباسی	۴۹۷ - ۴۹۹
مرقعات	۵۰۰ - ۵۲۲
میر عماد حسنی سیفی	۵۲۲ - ۵۳۲
شاگردان میر عماد :	
نوری لاهیجی	۵۳۲
رشیدا	۵۳۳ - ۵۳۵
میر ابراهیم و گوهرشاد فرزندان میر	۵۳۶
عبدالجبار	۵۳۶ - ۵۳۷
محمد صالح خاتون آبادی، جمالا، نوری اصفهانی، مراد بیک، میر ساوجی	۵۳۷ ۵۳۹
میر یحیی اصفهانی، علاءالدین سبزواری، درویش عبدی	۵۳۹
میر محمد نقیم تبریزی، سید علیخان جواهر رقم	۵۴۰
ابوتراب اصفهانی (ترابا)	۵۴۱
محمد صالح بن ترابا	۵۴۱ - ۵۴۵
پیروان میر عماد و شاگردان :	
نورالدین بن ترابا	۵۴۶

موضوع	صفحه
محمد شاه علاءالدین، حسن خان شاملو	۵۴۶ - ۵۴۷
ابوالمعالی حسینی، فرزند عبدالجبار، ابوالبقا، حاجی امیر محمد، محمد سعید ایجانی	۵۴۸
هدایت‌الله زین‌قلم، محمد سید اشرف، میر محمد امین حسینی	۵۴۹ ۵۵۰
قاضی کوساری	۵۵۱ - ۵۵۶
خوشنویسان معروف نستعلیق هندوستان	۵۵۲ - ۵۵۷
خوشنویسان معروف ترکیه	۵۵۷ - ۵۶۰
خطاطان نستعلیق ایران در قرن ۱۳ و ۱۴	۵۶۱
وصال و فرزندان	۵۶۲ - ۵۶۷
میرزا فتحعلی شیرازی	۵۶۲
میرزا اسدالله شیرازی	۵۶۸
میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی	۵۶۹
میر علی شمس‌الادبا، میرزا علی نقی شیرازی	۵۷۰
میرزا عباس نوری	۵۷۰
محمد باقر سموری اصفهانی	۵۷۱ - ۵۷۲
میرزا علیرضا اصفهانی	۵۷۳ - ۵۷۵
میرزا عبدالرحیم اخسر اصفهانی	۵۷۶ - ۵۷۸
شاگردان و پیروان اخسر :	
میرزا فتح‌الله خان جلال	۵۷۹
عبدالجواد خطیب، محمد نصیر طرب	۵۸۰
میرزا اسدالله عالی، میرزا عباس خان شیدا	۵۸۱

موضوع	صفحه
میر محمد مهدی خلیقی پور	۵۸۲
دو نمونه نستعلیق خط مؤلف	۵۸۳ ۵۹۲
میرزا مسکلاح بجنوردی	۵۸۵
محمد مهدی و محمد حسین تهرانی	۵۸۶
میرزا اصغر و محمد ابراهیم زرین‌قلمی	۵۸۷
میرزا آقا نجم‌آبادی، میرزا حسین خوشنویسان	۵۸۸
حاج میرزا فضل‌الله ساوجی و حاجی میرزا ابوالفضل	۵۸۹ ۵۹۰
میر حسین خوشنویس باشی	۵۹۰
میرزا کلهر و کردستانی	۵۹۱ - ۵۹۳
شاگردان و پیروان کلهر :	
نجم‌آبادی، سید مرتضی رخانی، میرزا زین‌العابدین	۵۹۲
عماد الکتاب	۵۹۲ ۵۹۵
نمونه نستعلیق استاد علی اکبر کاوه	۵۹۶
" " حسن زرین‌خط	۵۹۷
علی منظری حقیقی	۵۹۸
امیر الکتاب نگار الکلامی	۵۹۹ - ۶۰۱
(وجه تسمیه نستعلیق)	۶۰۱
(تهور و درجه و توصیف)	۶۰۲ - ۶۰۴
قطعه‌ای بنام حضرت رضا بخط مؤلف	۶۰۵
فصل شکسته	
(بنیاد و پیدایش)	۶۰۷ - ۶۱۱
(مروجان و استادان مشهور شکسته)	۶۱۲
مرتضی قلی خان شاملو، شفیعا، میرزا حسن کرمانی	۶۱۳ ۶۱۴

موضوع	صفحه
محمد محسن و محمد ابراهیم فنی	۶۱۵ ۶۱۶
محمد فضل گنابادی، محمد علی اصفهانی	۶۱۷
زین‌العابدین بن محمد رحیم	۶۱۸
درویش عبدالمجید طالقانی	۶۱۸ - ۶۲۱
میرزا کوچک اصفهانی، محمد رضا اصفهانی (کر)	۶۲۱
معتمدالدوله منشاط	۶۲۲ - ۶۲۲
میرزا رضی آذربایجانی	۶۲۳
وصال شیرازی، سید علی نیاز، محمد تبریزی، عبدالجواد صفا	۶۲۴
میرزا علی محمد لاسانی	۶۲۵
سید علی اکبر گلستانه	۶۲۵ - ۶۲۷
میرزا حسن یزدی، میرزا سلطان، صفیاری	۶۲۸ ۶۲۹
میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام زنجانی	۶۲۹ ۶۳۰
امیر نظام گروسی	۶۳۰ ۶۳۱
امین‌الدوله	۶۳۱ ۶۳۲
نمونه‌های چند از شیوه‌های مختلف شکسته	۶۳۳ - ۶۳۸
(وجه تسمیه، درجه، توصیف)	۶۳۹ ۶۴۰
خاتمه در خطوط تفنن	۶۴۱ ۶۴۲
طغرا	۶۴۲ - ۶۵۱
شبه طغرا	۶۵۲ - ۶۵۴
مثنی	۶۵۵ - ۶۵۸

موضوع	صفحه
معما	۶۵۹ - ۶۶۱
متفرقه تفننی	۶۶۱ - ۶۶۵
سیاه مشق	۶۶۵ - ۶۶۹
قطعات جامع	۶۷۰ - ۶۷۸
ارقام	۶۷۹ - ۶۸۵
یادآوریها	۶۸۶ - ۶۹۴
.....	.....

تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	غلط	صحیح
پشت جلد		حبیب‌الله	حبیب‌الله
۳۱	۴	طالب	مطالب!
۳۹	۱۷	بشری	بشر
۴۸	۱۱	ذی قیمت	ذی قیمت
۵۰	۶	تالا	تالار
۶۰	۴	نژ	نژاد
۷۴	۱۹	اکتشاب	اکتشافات
۹۱	۱۱	پرستش و عوامل	پرستش عوامل
۹۹	۱۲	لجامی حوان	لجامی جوان
۱۳۷	۱۱	دو دانه	دو دندانه
۱۴۴	۱	د ط	د ذ ط
۱۷۹	۷	و در تحسین	در تحسین
۱۸۹	۱۲	رح در عالمی	روح او در عالمی
۱۹۰	۶	بهم دیگر	بهمدیگر
۱۹۶	۵	دو دیگر و دراق بودند	دو دیگر و دراقان بودند
"	"	ادبا	ادبا
۲۱۶	۱۰	اسم معنی	اسم و معنی
۲۶۹	۱۰	خط طور	خط طومار
۲۳۲	۵	دیده است	دیده است
۲۳۹	۷	تور	توز
۲۶۲	۱	دوازده قلم	دو قلم
"	۹	"	(نوادر الخطوط بخارائی)
"	۱۵	برای این معروف	برای این خط معروف
۲۶۳	۱۵	اشکال متعدد	اشکال متعدد
۲۶۳	۱۱	دسته مشق	دسته مشق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۶۸	۱۰	(مادالخطوط بخارائی)	(نوادر الخطوط بخارائی)
"	۱۱	تاریخ الخط و ادابه	(تاریخ الخط و آدابه)
۲۷۵	۱	درآمده است	درآورده‌اند
۲۸۰	۲	لا الف	لام الف
"	۳	میتباشد	میباشد
۲۸۷	۱۳	چهارم هجری تحت	چهارم هجری خطوط اسلامی تحت
۲۸۹	۳	خطوط با آن	خطوط را با آن
۳۰۰	۹	علی بن بلال	علی بن هلال
۳۰۷	۱	از یکدیگر	دیگر
"	۷	اتابک زندگی شام	اتابک زنگی شام
۳۱۴	۲	و فرا درش	و برادرش
۳۱۶	۵	از آین حرفی	از این حرفی
۳۲۲	۹	در اینجا طومار	در اینجا طومار
۳۴۶	۷	بویژه خط نستعلیق نویسان	بویژه نستعلیق نویسان
۳۷۸	۱۶	قواعد خط خلاصه	قواعد خط را خلاصه
۳۷۹	۱۱	اهل فن که	اهل فن خطوطات که
۳۸۸	۹	عبیدالله ابی رافع	عبیدالله ابی رافع
۳۹۸	۳	ساسان	ساسانیان
۴۰۰	۱۸	ریشه‌بندی آن	ریشه بندی آن
۴۵۲	۱۸	(مصرع برد به	واضع الاصل خوابیر علیست
۴۶۵	۱۶	ماند همین خدا ماند	ماند همین خدا و ماند
۵۰۳	۵	معا مولانا جعفر	معاصر مولانا جعفر
۵۲۰	۴	چند قد	چند قدم
۵۸۳	۱۵	شاگرد بسیار	شاگردان بسیار
۵۹۳	۱۰	اخسارات	احسانات
۵۹۸	۴	سلطان آباد	سلطان آباد

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

خط علاء الدین تبریزی نوشته سال ۹۰۲ هـ

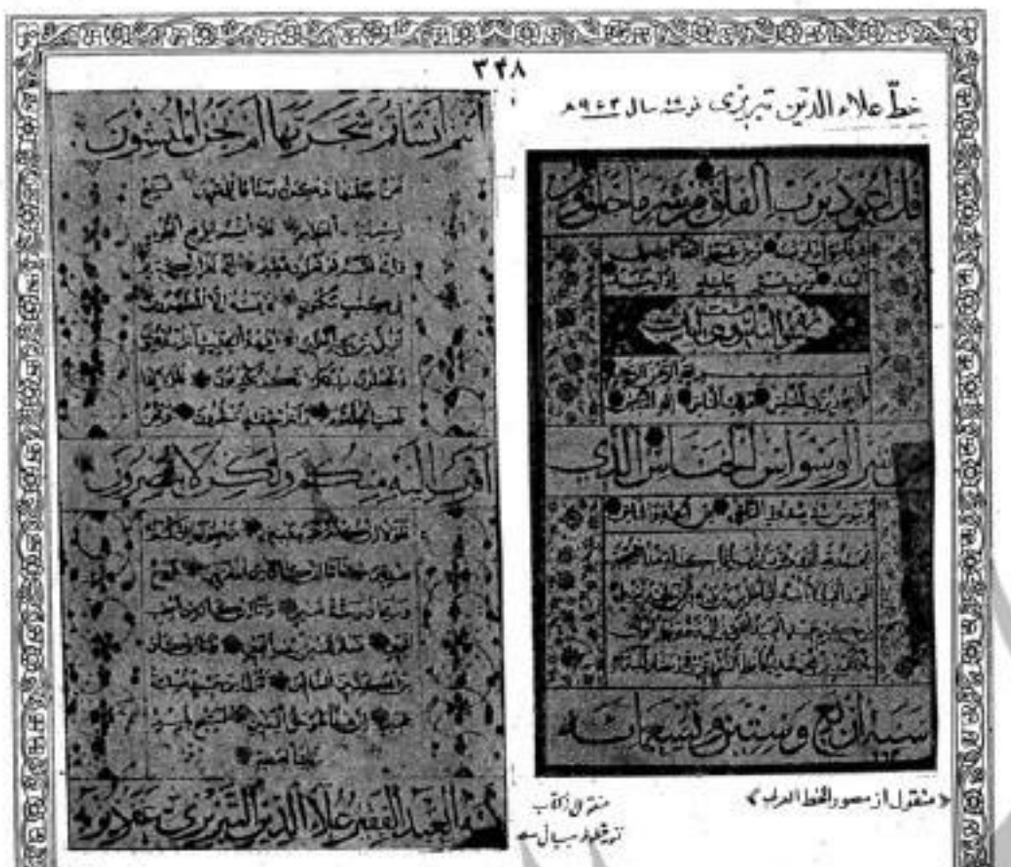

«منقول از مصور الخط العرب»

منتهی الآداب نوشته در سال ۹۰۳ هـ

کتیبهٔ مدخل مسجد جامع با تاریخ ۹۹۲ هست که هنوز بصورت گچ بری باقی است. بنقل هفت اقلیم از خط و تذهیب و صحافی و دخالی سررشته داشت. حکیم شفائی در تاریخ مرگ او سروده است: چون حسینی جوهری رقصا ز جهان رفت جانب مقصی تا قیامت بر این کتابه و هر رقم خط او بود برجا بی بدل بود در فنون سخن در فن شعر بود بی همتا سال نوش ز عقل حکیم گفت رفت ملا حسینی از دنیا. که سال ۱۰۲۲ میشود

عبدالباقی تبریزی - شاگرد علابیک و از استادان برجسته کتابه نگاری است که اکنون کتیبه های ایوان شمالی و کتیبه های داخل ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوطهٔ زیر گنبد بخط او جلوه گری میکند که آنها را در تاریخ ۱۰۲۵ هجری و ۱۰۲۶ نگاشته است. وی پس از اکتساب علوم و فضائل و فنون خط از تبریز ببغداد رفت و شاه عباس کبیر او را از بغداد فراخواند و نوشتن کتیبه های مسجد شاه را بوی واگذاشت. علاوه بر کتیبه ها قطعاتی از خطوط وی یافت میشود. سال وفاتش

معلوم نیست. بعض تذکره نویسان او را جزو حکما و عرفا و شعرا آورده اند و گویند بسیار مهربان و درویش مشرب بوده و در شعر باقی تخلص کرده است.

هوادث در کتاب خوشنویسان و مینیاتورسازان مسلمان شرق چنین مینویسد: «عبدالباقی تبریزی ملقب به دانشمند شاگرد علابیک در بغداد در تکیه درویشان می نشست ... شاه عباس اول که شهرت او را در نوشتن ثلث و نسخ و تعلیق شنیده بود، حسین چلبی را برای دعوت او به اصفهان و نگارش کتیبه ها بی مسجد بزرگ بآنجا فرستاد ولی او نپذیرفت مع هذا بعد از آنکه شاه عباس قندهار را فتح کرد او را خواه و ناخواه باصفهان آوردند. در آنوقت گنبد بزرگ مسجد تمام شده بود سکوی دوم طرف قبله و طاق سر در بزرگ مسجد از کتیبه هائی که او نوشته پوشیده شده است ....» (۱)

ناگفته نماند که شاردن سیاح مشهور محمدرضا امامی اصفهانی را شاگرد عبدالباقی تبریزی، و هر دو را از نقاشهای مشهور زمان خود دانسته است. (هنوز خط او را بر کتیبه آرائی این استاد باید در کتیبه های موجود مشاهده کرد. در اینجا این توهم اندکی از بسیار است که از روی خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران تألیف بیانی نقل شده است)

خط ثلث و نسخ عبدالباقی ۹۹۷ هـ

پایان قصیده ای از بوصیری که در ستایش پیغمبر اکرم سروده است. قصیده های عراقی و مصری و تبریزی که از شاعران معروف نوشته اند

علی رضا عباسی تبریزی از معروفترین خوشنویسان دورهٔ صفوی است که در خط ثلث نظیر نداشت او در خط ثلث و نسخ شاگرد علابیک و در نستعلیق شاگرد محمد حسین تبریزی بوده است. علی رضا در دربار شاه عباس کبیر معزز میزیسته و تا سال ۱۰۳۸ هـ حیات داشته است از آثار خط ثلث او کتیبه های سر در عالی قاپوی قزوین که اکنون

(۱) نامهٔ آستان قدس شمارهٔ ۵ دورهٔ هفتم.

شهربانی قزوین است، و سر در ورودی مسجد شاه اصفهان با تاریخ ۱۰۲۵ و کتیبه سر در ورودی مسجد شیخ لطف الله و دور و بیرون کتیبه دور گلوی زیر گنبد در اصفهان، و دو کتیبه در ایوانهای جانبی در ضلع غربی و شرقی صحن آستانه رضوی با تاریخ ۱۰۲۱ و کتیبه گلوی گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۴ و کتیبه اندرون گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۶ هـ ق هنوز باقی است و نمونه بهترین کتیبه های ثلث میباشد. ولی از خط نسخ او تنها قطعه ای که در مجموعهٔ شخصی آقای خوشنویس زاده دیده و از آن بوسیله فتوکپی استفاده شد که در اینجا میگنجد و دست بسیک میشود علاءالدین استادش نوشته است. ←

آثار خطوط نستعلیق علی رضا نیز نسبتهٔ زیاد است که نمونه و شرحی از وصف آن در نستعلیق خواهد آمد

محمد صالح اصفهانی در سمت فوقانی محراب مسجد شاه اصفهان بخط ثلث ممتاز کتیبه ای بسیار استادانه و ظریف دیده میشود که در آخر آن نام محمد صالح است. متن آن کتیبه این است:

(روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی لو ان عبدا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه وکان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله ومد فی عمره حتی حج الف حجة علی قدمیه ثم قتل بین الصفا والمروة مظلوما ثم لم یوالک یا علی لم یشم رائحة الجنة. کتبه محمد صالح ۱۰۳۸) و در کتیبهٔ محراب گنبد شرقی مسجد شاه مرتبا چنین رقم دارد «کتبه محمد صالح الاصفهانی ۱۰۳۸»

محمد رضا امامی اصفهانی - محمد رضا را امام خطاطان گفته اند عمری طولانی داشته و معاصر شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و در هر دوره در بناهائی که ساخته شده کتیبه ای نوشته و اثری

بیادگار گذاشته است او نه تنها خط ثلث را بدرجهٔ عالی استادی مینوشته بلکه در نوشتن نسخ و نستعلیق هم مهارت داشته است و با خطاطان مشهور دیگر مانند علی رضا دیرعماد و عبدالباقی و محمد صالح معاصر بوده است تا آنجا که نگارنده احصا کرده است بیست و نه کتیبه از کتیبه های ابنیهٔ مشهور تاریخی اصفهان بقلم محمد رضا امامی است که قدیمترین آنها مورخ بسال ۱۰۲۸ هجری در مسجد شاه از زمان شاه عباس اول و آخرین آنها مورخ بسال ۱۰۸۱ هجری است (۱)

محمد محسن فرزند محمد رضا امامی - کتیبه های زیادی در بناهای باستانی اصفهان بنام اوست که با تاریخهائی از ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰ دیده شده و در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان نیز آمده است. وی از خوشنویسان و کتیبه نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوائل شاه سلطان حسین بوده و در بعض کتیبه ها صریحا نوشته است «کتبه ابن محمد رضا محسن الامامی» و تاکنون غیر از کتیبه های ثلث خط دیگر از وی ندیده ام. مرحوم دکتر بیانی در کتاب نمونه خطوط قطعه ای بخط نسخ با رقم «مشقه العبد الاقل محمد محسن الاصفهانی ۱۱۵۷» آورده و به محمد محسن امامی نسبت داده و برای او استعمال عمر طولانی داده است. و معلوم نیست که از او باشد زیرا در رقم کلمهٔ امامی ندارد. و همچنین در احوال و آثار کتیبه های بخط نستعلیق بوی نسبت داده. در ایران امامزاده اسماعیل که خط فرزندش علی نقی میباشد.

علی نقی امامی فرزند محمد محسن امامی - وی مانند جد و پدر کتیبه های مساجد و بناها را می نوشته و آثار او در اصفهان موجود است. او از خوشنویسان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی است و بسیاری از کتیبه های مدرسهٔ چهارباغ و امامزاده اسماعیل در اصفهان بخط اوست. و کتیبه هائی نیز از وی بخط نستعلیق موجود است. علی نقی خط نسخ و رقاع نیز مینوشته است. کتیبه هائی که بخط او دیده شده تاریخهائی بین ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ دارد.

در نامهٔ آستان قدس شمارهٔ ۵ دورهٔ هفتم نوشته است که محمد رضا امامی و پسرش محمد محسن و نوه اش علی نقی در حدود یک قرن از ۱۰۳۹ هـ تا ۱۱۲۷ هـ برای بناهای ایران کتیبه نوشته و از بزرگترین خوشنویسان بوده اند. و آنگاه از صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۲۵ آن مجله ذکر کتیبه هائی که این سه تن استاد در اصفهان و مشهد و قم و قزوین نوشته اند اختصاص یافته و برشمرده است.

(۱) رجوع شود به گنجینهٔ آثار تاریخی تألیف دکتر هنرفر. - تذکر: از روی خط استادان کتیبه نگار در بناهای تاریخی بنرمیده میشود رجوع بنامه خوانید

صفوی است که علاوه بر خطوط اصول، تعلیق و نستعلیق و شکسته را نیز بسیار خوش می‌نوشته و بدرجهٔ عالی و ممتاز، و از این جهت فقط در خط نسخ شهرت یافته است. گویند سالی سه قرآن کتابت میکرده و از هشتم ذی‌الحجه زندگی مرفهی داشته است. تمام عمر را مجرد و با سخاوت گذرانیده و تا سال ۱۱۱۷ در قید حیات بوده است. تاریخ وفات او معلوم نیست.

نمونهٔ خط محمد ابراهیم (منقول از نمونهٔ خطوط و راهنمای گنجینهٔ قرآن)

در این قطعه هنوز آثاری از خطاطی دیده میشود

نسخ این قطعه خالص و شیوهٔ ایرانی دیده میشود

میرزا احمد نیریزی - احمد بن شمس‌الدین محمد نیریزی در جوانی از نیریز به اصفهان مهاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی در زمرهٔ امراء و فضلاء و هنرمندان عصر باحترام زیست. بزرگان عصر بسروی ارزش مینهادند و او آثار گرانبهائی پدید میآورد، چنانکه گویند در مدت عمر هشت هزار

عبدالرحیم جزایری - اکثر کتیبه‌های مدرسه سلطانی اصفهان (چهارباغ) آثار اوست که بخط ثلث عالی نوشته است و کتیبه سردر ورودی مدرسه سلطانی مشرف بخیابان چهارباغ و سردر دیگر در بازار بلند سلطانی جنب مدرسه مؤرخ بتاریخ ۱۱۲۲ و کتیبهٔ مسجدی در خیابان شیخ بهائی با تاریخ ۱۱۲۵ همه نشان مهارت و هنرمندی او میباشد که در عهد سلطان حسین صفوی بظهور آورده است.

خوشنویسان گمنام قرن دهم

ترجمهٔ احوال عده‌ای از خوشنویسان یافت نشد ولی آثار موجود آنان نماینده زبردستی و استادی ایشان است و از آن جمله: **محمد بن سلطان شاه هروی** - **معین منشی** - **شمس‌الدین علی شیرازی** که قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ آستان قدس موجود است. **شمس‌الدین محمد بن امیر علی تبریزی** - **یوسف غباری** - **ابوسعید امامی** - **محمد بن احمد خلیلی تبریزی** قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ آستان قدس بقلم محقق و توقیع ممتاز دیده شد که تاریخ ۹۸۱ دارد و نمونه‌ای از آن را در فصل محقق ارائه داشتیم. **محمد بن میرک** - **علیقلی شیرازی** - **عبدالله بن سلطان محمد هروی** - **فخرالدین علی حسینی** - **صیرفی** که غیر از جد او میرفی معروف است - **نظام اصفهانی** - **حسن بن محمود سالم** - **باقر بنا** که اکثر کتیبه‌های داخلی مسجد شیخ لطف‌الله را نوشته و ثلث عالی بکار ممتاز است.

و چند تن از خوشنویسان که در قرن هشتم زیسته و اوایل قرن یازدهم را نیز درک کرده‌اند عبارتند از: **درویش مقصود تبریزی** یا **حاجی مقصود شریف تبریزی** - **میرزا علی سلطانعلی حسن بیک تبریزی** - **شاه محمد اشرفی** که قطعهٔ ثلث و نسخ عالی از وی در مجموعهٔ آقای عباس فارسی دیده شد و ذیل آن چنین رقم کرده است «کتبه شاه محمد اشرفی فی سنه ثمان و مائة و الف ۱۱۰۸».

خوشنویسان معروف قرن یازدهم و دوازدهم هجری

آقا ابراهیم قمی - محمد ابراهیم بن محمد نصیر قمی از معاریف نسخ نویسان است که استاد میرزا احمد نیریزی بوده است. آقا ابراهیم از خوشنویسان زبردست و استادان معروف دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

(۱) نمونهٔ خط علی قلی شیرازی ذیلاً تهیه شده است.

aliasiye@yahoo.com

تومان صفوی از نتیجهٔ هنر خود درآمد یافته است. نیریزی بفضایل نفسانی مشهور بود. نقل کرده‌اند که از درآمد خود بمبلغ اندک اکتفا نموده بقیه را انفاق میکرده است. در اواخر عمر بزیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا با وجود کبر سن از کتابت باز نمانده چنانکه یک نسخه دعای کمیل بخط وی اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی ایران است که آنرا بسال ۱۱۵۲ در نجف اشرف کتابت کرده است.

نیریزی بمناسبت اختصاص به دربار شاه سلطان حسین «سلطانی» رقم میکرد و بسیاری از آثار او با فرمان پادشاه کتابت شده است.

«منقول از قرآن بخط آقا ابراهیم»

وی خط نسخ را ابتدا نزد آقا ابراهیم قمی تعلیم گرفت ولی از روی خطوط علاءالدین تبریزی مشق بسیار کرده است و با اینکه از این دو استاد با احترام و نیکی یاد کرده است خود او واضع شیوهٔ مخصوصی در خط نسخ بود که همان سرمشق نسخ نویسان ایران گردید. نیریزی معروفترین و زبردست‌ترین استادان نسخ ایران، و از آثار قلمی آن مایه بجای مانده که از کلک استادی دیده شده است. از مهمترین آثار وی پنج نسخه قرآن مجید در کتابخانهٔ سلطنتی است که بعضی آنها عالیترین درجهٔ خوشنویسی

«منقول از کارنامهٔ بزرگان»

نسخ است و مافوق آن متصور نیست. با وجود شهرت فراوان، جز نیات زندگی نیریزی مشخص نیست. حتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده است و آنقدر مسلم میباشد که از سال ۱۰۹۶ تا سال ۱۱۵۲ بیش از نیم قرن خوشنویسی کرده و در سنین پیری درگذشته است. «اقتباس از کارنامهٔ بزرگان ص ۱۹۲ تا ۱۹۹»

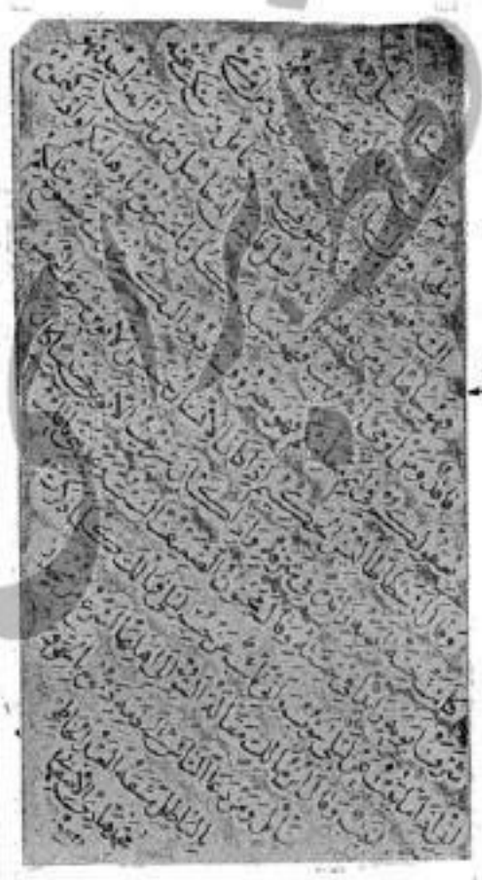

محمد هادی اصفهانی فرزند ملا محمد صالح مازندرانی و در زمرهٔ علماء و زهاد، و در خط نسخ خوشنویسی معروف، و از معاصرین و پیروان شیوهٔ آقا ابراهیم قمی بوده است. زندگانی وی در اصفهان گذشته و در این شهر هنگام فتنهٔ افغان در سال ۱۱۳۵ رخت بدار آخرت برده است.

خط محمد هادی منقول از نمونهٔ خطوط بیان

(قرن ۱۲ و ۱۳)

آقا هاشم اصفهانی - محمد هاشم بن محمد صالح لؤلؤی اصفهانی معروف به زرگر (پدر میرزا محمد علی محرم، و جد عبدالوهاب محرم یزدی شاعر دورهٔ قاجار)، از استادان مسلم خط نسخ در قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم است که در زمان خود در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت و خوشنویسی ممدوح شعرای عصر بود و او را در خط نسخ ردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته نهاده‌اند. تاریخ وفاتش معلوم نشد، آنچه مسلم است مابین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته و آثاری که در طول این مدت بجای گذاشته معرف قدرت وی در خوشنویسی است. «کارنامهٔ بزرگان صفحهٔ ۲۸۸»

و بنا بنقل راهنمای گنجینهٔ قرآن، دو جلد قرآن بخط محمد هاشم لؤلؤی در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است.

که آنها را بسال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ قمری هجری نوشته است

نمونه خط محمد هاشم لؤلؤ اصفهانی

«منقول از گلزار بزرگان محمد بیانی»

«منقول از رهنمای گنجینهٔ قرآن»

تذکر: پس از انقراض دولت صفوی (۱۱۳۵ ه) و حوادث پیاپی و جنگها و شورشهائی که در گوشه و کنار کشور ایران مردم را بخود مشغول ساخته بود، روزگار انحطاط هنر و از جمله هنر خطاطی پیش آمد و تا ابتدای قرن سیزدهم قوس نزولی را می‌پیمود بطوری که در مدت دو قرن جز چند تن معدود خوشنویس پیدا نشد، ولی با شروع قرن سیزدهم کم کم بخوشنویسی اقلام شکسته مخصوصاً خط نسخ توجه بیشتر معطوف گردید، و خوشنویسان نسبتهٔ زیاد پیدا شدند و آثار نفیسی از قرآنها و ادعیه و کتب و مرقعات و قطعات و کتیبه‌ها از دست آنان بیرون آمد. معروفترین این هنرمندان عبارتند از:

عبدالله عاشور - عبدالعلی خراسانی - زین العابدین قزوینی - وصال شیرازی و فرزندان هنرمند او (وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی) - میرزا احمد شاملو محمد شفیع تبریزی - علی عسکر ارسنجانی و فرزندش (محمد شفیع ارسنجانی) -

زین العابد اصفهانی (اشرف الکتّاب) - غلامعلی اصفهانی - علی رضا اصفهانی پرتو معروف به آقاجان - میرزا محمد علی اصفهانی وغیره که ایشان به پیروی و تتبع از شیوهٔ میرزا احمد تبریزی پایهٔ خوشنویسی نسخ را بدرجات عالی رسانیدند، و اینک ترجمهٔ حال آنان:

خوشنویسان عهد قاجار (۱۱۹۳ - ۱۲۴۳ هجری قمری)

عبدالله عاشور (قرن ۱۲ و ۱۳)، وی از مردم ارمنان اصفهان، و از مشاهیر خوشنویسان نسخ در آغاز دورهٔ قاجار است که بکثرت کتابت معروف میباشد چنانکه جز قطعات و ادعیه و کتابهای متفرقه فراوان که بخط وی موجود است، صد و یکمین قرآنی را که نوشته است دیده‌ایم، وی هیچگاه از اصفهان بیرون نیامد ولی باشارهٔ فتحعلیشاه قاجار آثار گرانبهائی را از کتابت بوجود آورد و بنزد شاه فرستاد که موجود است. عبدالله تا سال ۱۲۳۵ نیز زنده است ولی تاریخ وفاتش معلوم نشد. «گلزار بزرگان ص ۲۶۲»

میرزا عبدالعلی خراسانی فرزند محمد محسن، از فضلا و شعرا و هنرمندان دورهٔ قاجاریه، و مدتی از ندیمان حضور فتحعلیشاه، و بمحاسن صفات و ظرافت و نکته‌دانی معروف بوده است. پدرش میرزا محمد محسن خراسانی که از علمای عصر بود بخواهش محمد تقی خان بیگلربیگی یزد از خراسان به یزد مهاجرت کرد و بتدریس در مدرسهٔ تقی خان مشغول گردید، و در همانجا متأهل شد، و میرزا عبدالعلی در آن شهر بدنیا آمد. میرزا عبدالعلی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود گذراند و بشق خط پرداخت و خط نسخ را بدرجهٔ عالی رسانید چنانکه بعضی خطوط وی را بر خط میرزا احمد تبریزی ترجیح نهاده‌اند و الحق اگر ترجیح نباشد دست کم از آن استاد ندارد، وی از سایر خطوط نستعلیق و شکسته و رقاع نیز بهرهٔ کافی داشت و در خط شکسته میتوان وی را در ردیف استادان این فن نهاد. میرزا عبدالعلی شعر میگفت و کوکب تخلص میکرد. وقتی او به یزد رفته بود فتحعلیشاه به تهران احضارش نمود، و او از یزد بشیراز رفت تا از آنجا به تهران رود ولی همانجا بمرض فشی مبتلا شد و بسال ۱۲۲۸ ه درگذشت. «از خطوط اصل آثار ص ۳۰۲» «نمونه خط میرزا عبدالعلی در صفحهٔ ۳۵۸ ملاحظه شود»

زین العابدین قزوینی فرزند عبدالنبی محدث قزوینی، از استادان مسلم خط نسخ و کاتب مخصوص فتحعلیشاه بوده است که هنگام اقامت این پادشاه در شیراز بحضور وی راه یافت و مورد عنایت خاص

aliasiye@yahoo.com

نمونه خط عبدالعلی خراسانی (نسخ و شکسته)

«منقول از گلزار بزرگان»

شاه‌نامه قرار گرفته بلقب معجزنگار و بلقب سفتز گردید. او علاوه بر خوشنویسی شاعری لطیف طبع بوده است آثار خطی او که از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۴۷ هجری دیده شده همه در نهایت قدرت و صلاحت و استواری جلوه‌گر است و با بهترین خطوط استادان این فن برابری میکند. (نمونه خطوط)

وصال شیرازی، ابومحمد محمد شفیع بن محمد اسماعیل ملقب به میرزا کوچک و متخلص به وصال، در سال ۱۱۹۷ در شیراز متولد شد. در همانجا بکسب کمالات و هنر پرداخت وی مردی عارف و درویش صفت بود، با اینکه بزرگان عصر بصحبتش رغبت تمام داشتند انزوا را برگزیده و بشعر گفتن و خط نوشتن روزگار میگذرانید. وصال از خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته را استادانه مینوشت اما مهارت او بیشتر در خط نسخ بوده است، او در آخر عمر نابینا شد و بسال ۱۲۶۲ ه درگذشت و در بقعهٔ

شاه‌چراغ در جوار مزار مرشد خود میرزا ابوالقاسم سکوت بخاک سپرده شد. (برای شرح حال مفصل به فصل نستعلیق مراجعه شود)

«نمونه خط وصال»

اما فرزندان وصال، میرزا احمد وقار و میرزا اسماعیل توحید به خوشنویسی نسخ نامبردار شدند و میرزا ابوالقاسم فرهنگ در شکسته و نستعلیق، و میرزا محمود حکیم در نستعلیق، و محمد داوری در شکسته و نستعلیق و عبدالوهاب یزدانی در نستعلیق به استادی مهارت رسیده‌اند. (بفصل نستعلیق نیز مراجعه شود)

«از مجموعهٔ وثیق»

خط میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی

خوشنویس دیگر این عصر (دورهٔ قاجاریه) میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی است وی از هنرمندان دورهٔ فتحعلیشاه بود، در علم سیاق و فن موسیقی معروف و خط نسخ را عالی مینوشته است. در شعر صفائی تخلص میکرد و درویش منش و ستوده و قوی و گوشه‌گیر بود و با دستمزد کتابت اعاشه میکرد است. او تا سال ۱۲۲۴ هجری حیات داشته است.

«نمونه خط میرزا محمد صفائی منقول از نمونه خطوط تألیف سیاقی»

aliasiye@yahoo.com

میرزا احمد شاملو فرزند محمد حسین شاملو از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بوده و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی مینوشت. میرزا احمد شاملو خوشنویس محمد علی میرزا فرزند فتحعلی شاه و استاد خط وی بود. تاریخ وفات او را سپهر ۱۲۳۵ ضبط کرده که سهو است زیرا علاوه بر اینکه از خطوط وی با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ دیده شده. ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را (قدمات بعده الخط) یافته است که سال ۱۲۶۴ میشود. میرزا احمد ظاهراً عمری دراز داشته و سالهای سال خوشنویسی کرده است. از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است و رقعی عظیم از وی در یک مجموعه خصوصی دیده ام (دکتر بیانی) که جمله اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشق کرده است. در قطعه های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است. چنین رقم دارد:

«غلام عقیدت خواه احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲»

«(از احوال آثار و خطاط کتاب نقل شده است)» نمونه خط میرزا احمد شاملو «منقول از مقدمه بیانی»

حاجی میرزا قاسم آقا تبریزی. این نویسنده فرزند میرزا احمد شاملو در تمام اقلام متداول دست داشته و شرح حال او باستناد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال آثار بیانی چنین است:

حاج میرزا قاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را هنرمند یافت بطرف بلاد عثمانی و مصر شتافت. او در فنون خط پدید مینمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ ه در اسکندریه طومار حیاتش هم پیچید و رخت از جهان بربست. وی دو قسم خط را بکمال استادی و قطعه ای که نمونه اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است، نوشته است.

(جواسطه تیره بودن آن صفحه کلمه جش مفید نشد حضرت ناظر شد)

خوشنویس دیگر بنام **حاج محمد تقی** فرزند محمد علی است از پیروان شیوه میرزا احمد تبریزی و در نسخ استادی او ظاهر است. در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر از مشهد به تهران آمد و مدتی در دربار ناصرالدین شاه بکتابت پرداخت و بعد بزیارت عتبات و مکه رفت و بازگشت و آخر در مشهد بقول سپهر بسال ۱۲۶۹ درگذشت.

نمونه نسخ و رقاع حاج محمد تقی «منقول از مقدمه بیانی»

محمد شفیع تبریزی فرزند میرزا محمد علی خوشنویس، از نسخ نویسان طراز اول تبریز در قرن سیزدهم بوده و قدرت قلم وی را کمتر کسی از معاصرین داشته است از آثار وی در مجموعه خصوصی دیده ام (دکتر بیانی) که جمله اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشق کرده است. در قطعه های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است. چنین رقم دارد:

«غلام عقیدت خواه احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲»

«(از احوال آثار و خطاط کتاب نقل شده است)» نمونه خط میرزا احمد شاملو «منقول از مقدمه بیانی»

حاجی میرزا قاسم آقا تبریزی. این نویسنده فرزند میرزا احمد شاملو در تمام اقلام متداول دست داشته و شرح حال او باستناد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال آثار بیانی چنین است:

حاج میرزا قاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را هنرمند یافت بطرف بلاد عثمانی و مصر شتافت. او در فنون خط پدید مینمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ ه در اسکندریه طومار حیاتش هم پیچید و رخت از جهان بربست. وی دو قسم خط را بکمال استادی و قطعه ای که نمونه اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است، نوشته است.

(جواسطه تیره بودن آن صفحه کلمه جش مفید نشد حضرت ناظر شد)

محمد شفیع ارسنجانی

در کتاب ریحانة الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است: حاج محمد شفیع پسر علی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر و معاصر میرزا آقا فرصت شیرازی متوفی در سال ۱۳۲۸ (۱) هجری قمری است که در علوم عربی و ادبی رنج کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ نامی خطوط پیشینیان بوده و خطاطی میدانند بوده که بعد از میرزا احمد تبریزی اصدی در خط نسخ پایه او نرسیده است و اغلب بکتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از اوست:

در پیش روی دفتر حسنت نهاده ام — لیک از بیان بیخبر و قصد ایستاده ام
کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست — جز آنکه پیش جمالت نهاده ام

و زمان وفاتش بدست نیامد. پدرش در سال ۱۳۰۲ در ارسنجان وفات یافته است.

نمونه خط محمد شفیع «منقول از مقدمه بیانی»

در احوال آثار صفحه ۷۵۳ آمده است که: محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس قرن گذشته است و این یک در هفت قلم استاد بود و از آثار وی دیده ام در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان قدس و بنا بگفته آقای گلچین معانی، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این پدر و پسر در کتابخانه مینوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱ و ۱۳۰۳ انجام یافته است.

و مصحف بخط قرآنی بخط علی عسکر ارسنجانی در آستانه حسینی نشانی داده است.

(۱) مقصود تاریخ فوت او است بیانی

مریم بانو نایینی نواده حاج عبدالوهاب نایینی در زمره سه چهار تن معدود خوشنویس زن و سرآمد ایشان است که در آغاز دوره فتحعلی شاه قاجار در خط نسخ در ردیف استادان قرار گرفته اند. از آثار مریم بانو قرآنی در کتابخانه سلطنتی موجود است که بنام ناصرالدین شاه کتابت و اهدا کرده است و این قرآن نمونه بهترین آثار هنری زنان این دوره میباشد.

صفحه اول از قرآن مریم بانو

زین العابدین اصفهانی اشرف الکتاب

زین العابدین بن محمد تقی اصفهانی ملقب به اشرف الکتاب از استادان مسلم خط نسخ در دوره ناصرالدین شاه و از کتاب درباری بوده و بهمین مناسبت سلطانی رقم میکرده و بفرمان این پادشاه باشرف الکتاب ملقب شده است. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار صفحه ۲۱۲ گوید: «آقا زین العابدین خطاط از مفاخر عظیمه این دولت است که او در قلم نسخ کرامت اظهار میفرمود ...»

آقا زین العابدین از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفته ولی از روی خطوط میرزا احمد تبریزی مشق بسیار نموده و نام وی را بعظمت یاد کرده است. اشرف الکتاب در دوره زندگانی طولانی خود شاگردان بسیار تربیت کرده که یکی از آنان سید محمد تقا بوده است، و آثار گرانبهای فراوان از قلم خود بیادگار گذاشته است. وی در حدود یکصد سال زیسته و بعقیده آقای میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی خط شناس بی نظیر در پیری به از جوانی مینوشته است. بسال ۱۲۹۶ یا بقول جابری انصاری صاحب تاریخ اصفهان در حدود یکصد و ده سالگی بتاریخ ۱۳۰۰ قمری در اصفهان درگذشته است.

سرگشته شاعر در ستایش اشرف الکتاب سروده است: به پیش خط خوش نغز اشرف الکتاب — ز خط سبز گویان

محمد شفیع ارسنجانی

در کتاب ریحانة الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است: حاج محمد شفیع پسر علی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر و معاصر میرزا آقا فرصت شیرازی متوفی در سال ۱۳۲۸ (۱) هجری قمری است که در علوم عربی و ادبی رنج کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ نامی خطوط پیشینیان بوده و خطاطی میدانند بوده که بعد از میرزا احمد تبریزی اصدی در خط نسخ پایه او نرسیده است و اغلب بکتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از اوست:

در پیش روی دفتر حسنت نهاده ام — لیک از بیان بیخبر و قصد ایستاده ام
کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست — جز آنکه پیش جمالت نهاده ام

و زمان وفاتش بدست نیامد. پدرش در سال ۱۳۰۲ در ارسنجان وفات یافته است.

نمونه خط محمد شفیع «منقول از مقدمه بیانی»

در احوال آثار صفحه ۷۵۳ آمده است که: محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس قرن گذشته است و این یک در هفت قلم استاد بود و از آثار وی دیده ام در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان قدس و بنا بگفته آقای گلچین معانی، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این پدر و پسر در کتابخانه مینوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱ و ۱۳۰۳ انجام یافته است.

و مصحف بخط قرآنی بخط علی عسکر ارسنجانی در آستانه حسینی نشانی داده است.

(۱) مقصود تاریخ فوت او است بیانی

aliasiye@yahoo.com

هر دو یان بستند .(۱) (نمونه در صفحه ۳۶۶)

غلامعلی اصفهانی - شرح حال این استاد بزرگ بوسیله آقای مجید اوحدی متخلص به «یکتا» شاعر شیرین بیان که خود از اعقاب دختری آقا غلامعلی است تهیه شده است . نامبرده از مجموع مسموعات و روایات خانوادگی و از کتاب المآثر والآثار و همچنین از مقدمه استاد همائی بر دیوان غمگین (نواده دختری آقا غلامعلی) چنین بیان داشته است :

آقا غلامعلی فرزند آقا محمد رحیم اصفهانی در حدود سال ۱۲۰۵ قمری مقارن با سلطنت آغا محمد خان مؤسس سلسلهٔ قاجار در محلهٔ مسجد جامع اصفهان پا بعرصهٔ وجود نهاد که بعدها در ردیف بزرگترین خوشنویسان خط نسخ درآمد و خاندانی هنرمند بوجود آورد . وی مردی غنی الطبع و بی اعتنا بزخارف دنیوی بود و چون هنر خود را برابر میدانست کمتر در دسترس این و آن قرار میداد و شاید این عقیده از یکطرف و کوتاهی عمر او از طرف دیگر سبب گمنامی او شده باشد . آقا غلامعلی علاوه بر حسن خط از آواز خوش نیز بهره مند بود که همه را با عجاب و تحیر فرو میبرد

او از دوستان نزدیک آقا زین العابدین اشرف الکتاب بود که از دوران جوانی با یکدیگر رفاقت و معاشرت داشته و گویا هر دو نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط میگرفتند . این دو استاد هر یک از جهتی امتیاز دارند خط آقا غلامعلی در ظرافت و تند و تیزی و لطافت ترکیب دلپذیر است ، و خط اشرف الکتاب در استحکام و پختگی کامل و عدیم النظیر است

مرحوم اشرف الکتاب کند نویس بوده ولی برعکس او آقا غلامعلی بحدی سریع مینوشته که گویند از اول فجر تا ظهر گاهی یک حزب قرآن کتابت میکرده است . بدینمناسبت وقتی آقا غلامعلی با اشرف گفت من در ظرف مدت یکماه یک قرآن توانم نوشت و تو در یکسال هم این کار نتوانی کرد . اشرف در جواب گفت بعد از ما مردمان خواهند گفت کدام خوبتر نوشت و نمیگویند تندتر نوشت .

معروف است که وقتی فتحعلی شاه در سفری باصفهان ، این دو هنرمند نامی را برای نوشتن قرآن احضار میکند

(۱) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی .

پس از آزمایش خط چون از ترجیح یکی بر دیگری عاجز میماند ، اشرف را بنوشتن زاد المعاد و غلامعلی را بکتابت قرآن مأمور میسازد . پس از اینکه قرآن تمام میشود فتحعلی شاه فرمان میدهد تا در بالای مرقد مطهر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار دهند . آقا غلامعلی در مدت عمر سیزده دیوانی هیجده قرآن نوشت و بسال ۱۲۶۹ درگذشت و در مقبره سر قبر آقا که جزو قبرستان قدیم طوقچی است بخاک سپرده شد .

از آن هنرمند فقید یک پسر و چهار دختر بجای ماند . پسرش محمد رحیم نیز خوشنویس نسخ و شاگرد پدر بوده و از خط او قرآنی کوچک دیده شد که بی نظیر است .

میرزا غلامعلی فرزند ساغر اصفهانی و دختر زاده آقا غلامعلی است که در خط شکسته نستعلیق و نسخ استاد بود و خط نسخ را از سید بقا و میرزا آقاجان پرتو فراگرفته بود و در کتابات نسخ خود غلامعلی ثانی امضا میکرده که اکنون تعدادی از این اوراق در تملک آقای اوحدی یکتا میباشد . و تاریخ درگذشت غلامعلی ثانی سال ۱۲۱۹ بوده است . (نمونه در صفحه ۳۶۶)

اشرف الکتاب و آقا غلامعلی هر دو سرآمد استادان و در نسخ و رقاع عالی و ممتاز احاطهٔ کامل داشته و شاگردان بسیار تربیت کرده اند که از جمله آنان پرتو معروف به آقاجان و میرزا محمدعلی سلطان الکتاب و میرزا محمدعلی قاری و سید محمد بقا میباشند .

میرزا علی رضا پرتو اصفهانی - فرزند محمدعلی و مشهور به آقاجان و متخلص به پرتو است از اهالی نجفان اصفهان بود . تحصیلات مقدماتی را در شهر اصفهان بپایان رسانید و بتکمیل خط نسخ پرداخت و در این هنر در ردیف استادان فن جای گرفت و سرآمد شد . پرتو علاوه بر خوشنویسی در زمان خود بشاعری و نکته دانی و خوش طبعی شهرت داشته و بسیار نیک محضر و مهربان بوده است . سالهای آخر زندگی را در تهران بسر برد و در دربار ناصرالدین شاه مکانتی یافته از خوشنویسان مخصوص گردید .

تاریخ وفاتش یافت نشد ولی تا سال ۱۲۹۷ بطور قطع حیات داشته و بسال ۱۳۰۶ تاریخ تألیف المآثر والآثار درگذشته بوده است .(۱) (نمونه خطوط این سه استاد در صفحه ۳۶۶)

(۱) با استفاده از کتاب نمونه خطوط شاهنشاهی ایران - بیانی

سه نمونه از سه تن استاد برجسته در قرن سیزدهم هجری

خط زین العابدین اصفهانی (اشرف الکتاب)

خط غلامعلی اصفهانی

از اشعار قصیده بردهٔ بوصیری در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

منقول از کتاب نمونه خطوط بزرگان

اللهم اغفر لحضرة رجل الزمین رحمة

خط علی رضا شیرین به آقاجان

منقول از کتاب نمونه خطوط بزرگان

خط سید محمد بقا شاگرد اشرف الکتاب (ملقب به شرف المعالی) بسال ۱۲۱۹

میرزا محمد علی اصفهانی (سرودمان خاندان قدسی)

آقا میرزا محمد علی بن محمد (جد اعلای آقایان قدسی اصفهان) متولد ۱۲۵۵ متوفی ۱۳۱۲ قمری و یکی از شاگردان برجسته اشرف الکتاب بوده است که همچون استاد خود آثار گرانبهائی بیادگار گذاشته از جمله قرآن معروف به میرزا حسنعلی خان است که آقا میرزا محمدعلی آنرا بنام وی که منشی حضور ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه نوشته است با خط نسخ عالی و رقاع عالی . و خط ترجمه نستعلیق و بقلم میرزا فتح الله خان فرزند افسر میباشد . این قرآن در تاریخ ۱۳۱۰ نوشته شده و بچاپ رسیده است .

از آقا میرزا محمدعلی چهار فرزند بنام میرزا عبدالحسین و میرزا حسن و میرزا ابوالقاسم و میرزا مهدی (قدسی)

aliasiye@yahoo.com

بجای ماند که هنر خوشنویس خط نسخ بوده و آثار خطی و چاپی از خود باقی گذاشته اند گرچه همه شیخ و از روی اصول و خوش نوشته اند لکن هیچیک بدرجهٔ خوشنویسی پدر نبوده اند بجز میرزا عبدالحسین که بدرجه ای فروتر از پدر و نزدیک بخط او نوشته است . مرحوم **میرزا عبدالحسین** علاوه بر نوشتن خط نسخ و رقاع در علوم ادبی نیز ید طولائی داشته و گاهی بسرودن شعر میپرداخته است . وی مؤسس یکی از قدیمترین مدارس اصفهان بنام مدرسه قدسیه میباشد و در سال ۱۳۶۶ بدرود حیات گفت رحمة الله علیه . آقای **منوچهر قلمی** نواده آن مرحوم است که خوشنویسی را از جد اعلای خود بارث برده و اکنون در دانشکدهٔ ادبیات اصفهان بتدریس این فن اشتغال دارد وفقنا الله و ایاه بما یحب و یرضی .

میرزا غلامعلی نایینی فرزند میرزا محمد نایینی از خوشنویسان خط نسخ اخیر است که تا حدود سال ۱۳۱۵ قمری حیات داشته و شعر هم میگفته است . نمونه ای از خط او در ضمن انتشارات انجمن دوستداران کتاب بطبع رسیده و خطی با اصول و شیرین است .

خوشنویسی در قرن چهاردهم هجری (قرن حاضر)

اوائل قرن چهاردهم دورهٔ انحطاط و تنزل هنر خوشنویسی در ایران بود . که خود معلول علل است که آنرا باید در تاریخ جستجو کرد و ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آن میگذریم . بهر تقدیر در این دوره خوشنویسی رو بکاهش گذاشت و شمارهٔ خوشنویسان معدود و اندک شد و استادی همپایهٔ هنرمندان بزرگ قرون گذشته بظهور نرسید .

امروز علاوه بر تهران که مرکز هنر خوشنویسی و نستعلیق است در گوشه و کنار شهرستانهای ایران عده ای از جوانان دوستدار و علاقمند باین هنر در کسب رموز و فنون آن کوشش میکنند و تأسیس کلاسهای آزاد خوشنویسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر در ترویج و تسهیل این امر بنهایت موثر است .

تذکر : این بنده را در نظر بود که دربارهٔ خوشنویسان معاصر فصلی ترتیب داده بنمونه خط و شرح حال آنان

در این کتاب بیاورم اما بدو علت از آن صرف نظر شده است : یکی آنکه موافق با وضع و درخور حوصلهٔ این کتاب نبود و از حد و اعتدال خارج میشد ، و اینکه شرح حال معاصران خود باید کتابی جداگانه باشد . دوم شنیده میشد بعضی از اهل ذوق در صدد آنند که از خوشنویسان معاصر کتابی ترتیب دهند ، و دو سه کتاب از این قبیل بدستم رسید که البته در این باره ناقص و ناتمام بنظر میرسید و از میان آنها کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر تألیف آقای علی راهبری بهتر بود . آقای راهبری این کتاب را در سال ۱۳۴۶ شمسی در یکجلد منتشر ساخته است و از قرار معلوم تصمیم دارد جلد دوم آنرا نیز بچاپ و انتشار برساند توفیق ایشان را در این کار از خداوند متعال خواهانم و خواستارم .

معذرت . اگر مؤلف در این کتاب از بعض خوشنویسان معاصر نامی برده بموجب مالا یدرک کله لا یترک کله خواسته است نمکی از هنر معاصرین باین غذای روحانی نیز زده باشد و الحق معاصرینی انتخاب شده اند که آثار آنان بگوشه و کنار کشور بلکه جهان رسیده و دارای شاگردان و پیروان و آثار بسیار و مراتب خوشنویسی سرشار و العذر عند کرام الناس مقبول .

ترجمهٔ احوال چند تن از خوشنویسان قرن چهاردهم :

حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلامی (امیر الکتاب) فرزند میرزا عبدالمجید مجدی سنقری در سال ۱۲۲۴ در سنقرج کردستان متولد شد . وی در انواع خطوط نسخ ، ثلث ، رقاع ، کوفی ، نستعلیق ، شکسته و طغرا دست داشت و دارای کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده و تا بامروز ادامه داده و از این رهگذر امرار معاش میکند . از شاهکارهای خطی او کتیبهٔ آرامگاه ابوعلی سینا در همدان ، و کتیبهٔ مسجد آیة قم و خطوط ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام ، و سنگ مزار نادرشاه در مشهد و کتیبهٔ مسجد ماهان ، و خطوط ضریح حضرت رقیه بنت الحسین در شام که همه بخط ثلث نوشته شده و مقدار زیادی کتب و قرآنها و ادعیه بخط نسخ و نستعلیق .

حاج محمدعلی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی در سال ۱۲۸۸ شمسی در نجف اشرف متولد و همانجا بتحصیلات علوم ادبی پرداخت و خط نسخ را از والد خویش تعلیم گرفت و بتدریج هنر خود را دنبال و در محضر استادان فن تکمیل کرد . او علاوه بر خط نسخ در نوشتن خطوط ثلث و رقعه توانا است و آثار بسیاری از کتیبه ها و نوشتن کتب پدید آورده است . او در خط نستعلیق شاگرد استاد حسن زرین خط میباشد (۱)

آقای رضوان . یکی دیگر از خطاطان و طراحان پرکار معاصر در آستان قدس رضوی مشهد آقای محمد حسن بیوکی فرزند محمدرضا متخلص به « رضوان » است که چندین بار ملاقات او دست داده و هنرمندی متدین و متواضع و پسندیده خوی است . وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی صرف و نحو و منطق و فقه و تربیات نقاشی و خطاطی در سال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخار کتیبه نویسی آستان قدس گماشته و تاکنون بدین سمت باقی و مشغول فعالیت است تمام طرحهای کاشیکاری آستان و تهیه آنها و نوشتن خطوط ثلث و کوفی نتیجهٔ زحمات شبانه روزی او میباشد و شرح یک یک کارهای او در آستان قدس و سایر شهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است . این رباعی از اوست :

علم آینه دار جمیع علم یزلی است بر دیدهٔ اهل بینش انوار جلی است
شهری که خدایان آن شهر بناه علم است و کلید در آن شهر علی است

مؤلف خود را معرفی میکند :

حبیب الله فضائلی فرزند محمد ابراهیم ، در سال ۱۲۰۱ از خاندانی روحانی و خطاط در سیرم علیا پا بدنیا نهاد و پس از تحصیلات

(۱) آقای راهبری در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر استفاده شده است . و چون زحمت کافی برای تهیه فرمایش کرده اند اجر یک ایشان بیشتر نبود و در آوردن نمونهٔ خط معذور بوده ام .

تذکر : شرح حال مفصلتر او را در احوال و آثار بیانی و فصل نستعلیق این کتاب با نمونه خط او مطالعه فرمائید .

محمد تقی کمال فرزند شیخ آقا بزرگ در تهران ولادت یافت و همانجا بتحصیل علوم ادبی و فقه و اصول و حکمت پرداخت . خط نسخ را از مرحوم میرزا محمد صادق شریف شیرازی پسر عم و صهر و از مرحوم حاج زین العابدین معلقاتی فرا گرفت ، و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد کاظم ، و کاتب همایون و عماد الکتاب بوده است . کمال مردی فقیه و دانشمند و زاهد و متقی و دارای فضایل اخلاقی بوده و در سال ۱۳۱۳ در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شده است .

حاج میرزا طاهر تبریزی

فرزند عبدالرحمن در سال ۱۲۶۷ شمسی در یک خانوادهٔ روحانی در تبریز متولد شد و از هفت سالگی شروع بتحصیلات ابتدائی و مقدمات ادبی کرده صرف و نحو و فقه بیاموخت و چون استعداد سرشار از خطاطی در وجودش نهفته بود با بسلیقهٔ ذوق و عشق مفرط از روی خطوط استادان مشق بسیار کرد تا اینکه تجربه کافی اندوخت و بکیفیت قواعد و رموز خط پی برد . پایهٔ او در خوشنویسی خط نسخ بدرجه ایست که خطاطان و خط شناسان بمهارت و استادی او معترفند آثار خطی او کم غالباً بچاپ رسیده بسیار است و از آنجمله قرآنهای متعدد و نهج البلاغه و صحیفهٔ سجادیه و ادعیه و کتب دیگر میباشد .

خط حاج میرزا طاهر تبریزی صفحه ای از نهج البلاغه

در مجلس اهدای مدال و کارهای مشکل که (مدال آنحضرت) رفع گردیده .

(۱) ﴿ فَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

﴿ يَذْكُرُ فِيهَا ابْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ ﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ، وَلَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ ، وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که با حمد و آن آغاز آفرینش آسمان و زمین خلق آدم را :

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که جز گرندگان از مدح و ثنای او عاجزند (قائلی مدح و ثنای ذات او نتوانند ، و در خبر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود : لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ یعنی ثنای تو نتوانم گفت ، تو خود باید ثنای ذات خود بفرمائی) و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتهای او درمانده (زیرا نعمتهای او بیشمار است ، آخر برای او نمی شمارند ، چنانکه در قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۳۴ میفرماید : وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا یعنی اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید و قرار دهید ، پس کسیکه توانائی شمارش نعمتهای خدا را ندارد ، چگونه شکر آن را بجا آورد) و کوشش کنندگان نیز از حق ثنا

نوشته سال ۱۳۲۶ شمسی « ترجمهٔ طیب الاسلام »

احمد زنجانی معصومی فرزند مرحوم حسین زنجانی در سال ۱۲۸۷ شمسی در نجف اشرف متولد شده و در تهران سکونت دارد . در انواع خطوط نسخ ، ثلث ، رقاع ، کوفی ، نستعلیق ، شکسته و طغرا دست دارد . وی کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده و تا بامروز ادامه داده و از این رهگذر امرار معاش میکند . از شاهکارهای خطی او کتیبهٔ آرامگاه ابوعلی سینا در همدان ، و کتیبهٔ مسجد آیة قم و خطوط ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام ، و سنگ مزار نادرشاه در مشهد و کتیبهٔ مسجد ماهان ، و خطوط ضریح حضرت رقیه بنت الحسین در شام که همه بخط ثلث نوشته شده و مقدار زیادی کتب و قرآنها و ادعیه بخط نسخ و نستعلیق .

حاج محمدعلی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی در سال ۱۲۸۸ شمسی در نجف اشرف متولد و همانجا بتحصیلات علوم ادبی پرداخت و خط نسخ را از والد خویش تعلیم گرفت و بتدریج هنر خود را دنبال و در محضر استادان فن تکمیل کرد . او علاوه بر خط نسخ در نوشتن خطوط ثلث و رقعه توانا است و آثار بسیاری از کتیبه ها و نوشتن کتب پدید آورده است . او در خط نستعلیق شاگرد استاد حسن زرین خط میباشد (۱)

آقای رضوان . یکی دیگر از خطاطان و طراحان پرکار معاصر در آستان قدس رضوی مشهد آقای محمد حسن بیوکی فرزند محمدرضا متخلص به « رضوان » است که چندین بار ملاقات او دست داده و هنرمندی متدین و متواضع و پسندیده خوی است . وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی صرف و نحو و منطق و فقه و تربیات نقاشی و خطاطی در سال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخار کتیبه نویسی آستان قدس گماشته و تاکنون بدین سمت باقی و مشغول فعالیت است تمام طرحهای کاشیکاری آستان و تهیه آنها و نوشتن خطوط ثلث و کوفی نتیجهٔ زحمات شبانه روزی او میباشد و شرح یک یک کارهای او در آستان قدس و سایر شهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است . این رباعی از اوست :

علم آینه دار جمیع علم یزلی است بر دیدهٔ اهل بینش انوار جلی است
شهری که خدایان آن شهر بناه علم است و کلید در آن شهر علی است

مؤلف خود را معرفی میکند :

حبیب الله فضائلی فرزند محمد ابراهیم ، در سال ۱۲۰۱ از خاندانی روحانی و خطاط در سیرم علیا پا بدنیا نهاد و پس از تحصیلات

(۱) آقای راهبری در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر استفاده شده است . و چون زحمت کافی برای تهیه فرمایش کرده اند اجر یک ایشان بیشتر نبود و در آوردن نمونهٔ خط معذور بوده ام .

aliasiye@yahoo.com

ابتدائی مختصری تعلیم خط نزد پدر خود، در سال ۱۲۱۲ شمسی از پدر یتیم ماند. پس از چند سال بنا بداعیه عشق بتحصیل رهسپار اصفهان، و در مدارس دینی مشغول گردید. و در مدت هشت سال تحصیل صرف و نحو و منطق و فقه پرداخت پس از آن روی به دانش آموزی جدید آورد و تا در سال ۱۳۲۰ شمسی با خذ و انشاء و لیسانس از دانشکده ادبیات اصفهان نائل آمد، و در ضمن فعالیتهای درسی چون استعداد و ذوق خداداد محرک بود از ترین و مشاقی در خط فارغ ننشست و در اصفهان و تهران از محضر استادان خط استفاده نمود، و از مجموع خطوط استادان و کتیبه ها - و قطعات قدیم و جدید در انواع مختلف خط بهره گرفت تا آنجا که پی برموز و قواعد آنها برده و اینک خطوط کوفی، محقق و ریحان، ثلث، رقاع، نسخ، نستعلیق و شکسته را مینویسد و از سایر خطوط رقعه و دیوانی نیز بی بهره نیست. که نمونه های هر یک در این کتاب بجای خود قید شده است.

وی در سال ۱۳۳۴ شمسی بخدمت فرهنگ (آموزش و پرورش) اصفهان در آمد و تاکنون بجز ساعات کمی تدریس ادبیات بیشتر اوقات را بتعلیم خط در دبیرستانهای اصفهان و هنرستان هنرهای زیبا اشتغال دارد و ضمناً بنوشتن و خطاطی میپردازد. آثار خطی وی تا این تاریخ عبارتست از خطوط ضریح عسکریین در سامرا، ضریح حضرت ابی الفضل در حرم حضرت سید الشهداء و حرم کاظمین علیهم السلام در عراق، و کتیبه های در و رواق و گلوی گنبد حرم حضرت زینب و چند کتیبه دیگر، و در شام و خطوط چند در نقره و مینا برای رواق و حرم حضرت رضا در مشهد و بسیاری کتیبه ها جهت مساجد و حسینیه ها و بناها در اصفهان و شیراز و اهواز و تهران و سایر شهرستانها.

او صاحب تصنیف و تالیف این کتاب (اطلس خط) است که در طول سالها با زحمات شبانه روزی و کوششهای پی گیر بمنظور احیاء و این هنر خدمت بجامعه ایرانی بویژه هنر جویان فراهم آورده است.

«امیدوار دعای خیر شما، نگارنده حبیب الله فضائلی، ساکن بخش ۴ اصفهان»

لمؤلفه

رسم خطی که مرا آئین است — صاف گویم بهوش کاین است
گرد آورده ام از هر بستان — نوگلی تازه که آراسته جان
اینکه گفتم ز رقه و تعلیق است — خاص هر خط نستعلیق است
شیوه و ثلث مرا گر پرسی — با اصول است و اساس کرسی
گشته آمیخته با سازی — شیوه فرسی و ترک و تازی
در شکسته روش تنقید است — ساده است و تهی از تعقید است
در خطوط دگر اینست اساس — همه را باز شمر زین مقیاس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فِي يَنَابِيعِ الْمَوَدَّةِ ص ٤٩٤ عَنْ مَنَاقِبِ الْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا جَابِرُ إِنَّ أَوْصِيَائِي وَأَئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ بِالْبَاقِرِ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْقَائِمُ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ

چند تن خطاط معاصر از ممالک دیگر اسلامی

مصر سید ابراهیم از نوابغ فن خط و انواع آنست. فن خط را در طفولیت فرا گرفت و شهرت او از مرزهای مصر گذشت و باطراف رسید. دفتر چه «فن الخط العربی» او شامل نمونه هائی از ثلث و نسخ و نستعلیق و رقعه و دیوانی و اجازه و نماینده هنرمندی و زبردستی او میباشد. وی مدرس خط در دانشکده علوم جامعه قاهره، و مدرسه «تحسین الخطوط العربیه» و دارای سمتها و پستهای دیگر و فنون و علوم است. فن الخط العربی را در سال ۱۳۶۰ قمری نگاشته و منتشر نموده است. در مقدمه آن پس از مدح و توصیف خط و شرافت و اهمیت آن و در باب توجه و عنایت عرب بدین هنر در زمان خلفای عباسی، میگوید:

چون خلافت اسلامی به ترکها رسید عنایت و توجه آنان دست کم از عرب نداشت بخصوص پادشاهان عثمانی بدان روی آوردند. و هنرمندان خطاط اقلام دیوانی و رقعه را بر اقلام پیشین افزودند. سلطان محمود دوم[1] خود از بزرگترین خطاطان عصر بود که آثار خطی او در «دار الکتب المصریه» گواه سبقت او در این فن زیبا میباشد. خطاطان در عهد عثمانی منزلت و مکانتی والا داشتند و بنوابغ فن القاب عالی و جوائز بسیار داده میشد. مصاحف و نمونه های خطوط آنها که در موزه های ما زیاد است، بزرگترین دلیل پیشرفت زیبائی و استواری خطاست. و همچنین آثار فارسی که در موزه های ما فراوان است و از پادشاهان و امیران ایرانی و از نوابغ استادان آن سرزمین بوجود آمده، دلیل است که خط نستعلیق که نزد ما بخط فارسی معروف است با حزین قدر حسن و زیبائی خود رسیده است.

مصر هم در عهد عثمانی با تمام توجه باین فن گرائید و آثار گرانبهائی از آن دوران باقی گذاشت که از آنجمله مساجد و موزه هاست که گنجینه های سرشاری از خطوط استادان این فن میباشد و کتیبه ها و آثار ارجمند دیگر مانند کتیبه مسجد رفاعی بقلم ثلث و بخط عبد الله زهدی، و کتیبه مسجد قلعه بقلم فارسی بخط محمد جعفر[2] و آثار خطی مونس[3] و غیره.

(۱) سلطان محمود دوم که نمونه خط او در متن سلطان رسید، معاصر فتحعلیشاه قاجار است که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۵۵ سلطنت کرده است.

(۲) محمد جعفر مدرس خط در مدرسه دار العلوم بود و او است که حروف سطبر ابیر تیر را نوشته است. «الوسیط»

(۳) محمد مونس افندی زاده در سرزمین مصر هستند، خطاطان زمان بود و فن خط را از پدر خود ابراهیم مونس بیاموخت و بمهارت خطی در ثلث و نسخ رسید و در کمال ۱۳۴۰ قمری بجائی رسیده است و از اجازه نامه ای که به یکی از شاگردان خود داده معلوم میشود که وی تا سال ۱۲۸۲ نیز زنده است.

«مصر الحدیثه ص ۲۵۰»

زمانی که انقلاب ترکی واقع و حروف عربی در آن دیار متروک شد، مصر هم از زیان و ضرر آن برکنار نماند و بعد از آن روزگار درخشان خط رو بضعف نهاده از رونق و رواجش کاسته شد و توجه مردم بآن کم و اختلاف نظر بین جاهل و عالم بسیار گردیده منجر بمشاجره شد. و کسانی که صلاحیت نداشتند نام استادی بخود بستند و بجای نوابغ خط نشستند. تهاون و سستی اولیاء امور هم باین امور کمک داد بطوری که نتائج سوء آن تا بامروز کشیده شد.

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

آن دوران هم طی شد و نهضت شرق جدید روح امید و آرزو در کالبد یأس دمید و طلیعه‌ای نهضت فنی آینده درخشان این فن زیبا مژده داد. «ترجمه بهجة الخط»

دیگر از خطاطان معاصر آن دیار بنا بر نقل مصور الخط **شیخ علی بدوی** است که بسال ۱۲۸۴ متولد شده و پس از تحصیل علوم شرعی بفن خط گرائید، نزد شیخ محمد زلول و محمد موسی زاده بمشق پرداخت و استادی توانا شد و در آخر مدرس خط جامعه الازهر گردید و پس از چهارده سال برای تدریس خط مدرسه تحسین خطوط انتخاب شد و از وی در مصر آثار بسیار است. «مصور الخط»

عراق **محمد صبری هلالی بغدادی** فرزند مهدی از خاندان اصیل عربی هلالی است که بسال ۱۳۲۰ هـ برابر با ۱۹۰۲ میلادی در بغداد متولد شده است. در اوان جوانی بورزش پرداخت. و قوی و نیرومند و بسیار زورمند بود. او در مدرسه جعفریه بتحصیل مبادی علوم مشغول شد و بعد به پیشه‌وری و خرید و فروش دخانیات پرداخت. در این هنگام میل و رغبتی بخط پیدا کرد. ابتدا نزد شیخ احمد حائری خطاط از اهل کاظمین بتعلیم و مشق اشتغال ورزید، و بعد از استادان دیگر استفاده کرد و بدقت تمام و انواع خطوط از کتابه‌های ثلث و خطوط نسخ و قبور پادشاهان آل بویه و قبور دیگر ملوک فارس در اعتاب مقدسه عراق و خطوط نستعلیق منقوش بر آنها نظر افکند و مطالعه نمود تا در نوشتن خطوط مرتبه‌ای رسید که در ردیف استادان درجه اول قرار گرفت و خطاطان ممالک اسلامی و برادر، بدیده اعجاب در خط او نگریسته، اعتراف بمهارت و کمال خط او نمودند. و در خط نستعلیق علاوه فراوان بخط میر عماد داشت و آنرا مثل اعلای خط فارسی میدانست. ولی از کتیبه نگاران ثلث ایرانی که کتابه‌های اعتاب مقدسه را نوشته بودند انتقاد میکرد که روشی که در آن بکار برده‌اند موافق شأن و رتبه عالی خطاطی نیست. زیرا با پرگار اندازه‌گیری میکرده و کتیبه را با خط منصف بدو قسم قرار داده‌اند (۱).

(۱) مقصود صبری آنست که خطاط باید چنان قدرت و تسلط داشته باشد که بی مدد پرگار و بدون اندازه‌گیری تقسیم بندی کلمات و حروف را در قالب صحیح بریزد. این نظریه و پیشنهاد مبارک چندین است ولی بعضی موارد استثنائی بوده و بهیچ کتیبه‌نویس کامل است و اندازه‌گیری کند تا جاذبه معنی با نظم و ترتیب جالب در جای خود و جای دیگر و اگر اعتقاد این بنده این است که اندازه باید نگهداشت با استادان عرب لازم که از نظم و ترتیب و زیبا سازی ایرانیان پیروی کنند، و ایرانیان در استواری کلمات و حروف از آنان استفاده نمایند. زیرا دیدن و مشاهده دیده میشود که اولی از نظم عادی و دومی از نظم خاصی است. «مثال»

ولسوف یعطیک ربک فترضی

صبری از سال ۱۹۲۵ میلادی تا آخر عمر بشغلهای رسمی و مناصب دولتی منصوب بود، با اینکه در مقام بلندی از صورت و معنی قرار گرفته و خطاط خاص دیوان شاهی بود، در نهایت تواضع و خوشخوئی و آزادگی میزیست. و این مقام بود که بسیاری بر او رشک میبردند. وی بسال ۱۳۷۱ هـ برابر با ۱۹۵۲ میلادی بجوار رحمت حق شتافت و جنازه او بنجف اشرف انتقال داده شد. روز وفات او و تشییع جنازه‌اش از ازدحام، روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. رحمة الله علیه.

صبری در تمام انواع خط مستکر و استاد و بحری مواج از فن و هنر بود. خطاطان بغداد همه از او تعلیم گرفته و بهره برده‌اند و آثار بسیار از خطوط او بر در و دیوار بغداد و اعتاب مقدسه و دفترهای شتی و گواهینامه‌ها و غیره بجای مانده است.

در نزد او هر وقت گفتگو از اجازات و اجازه‌یافتگان خط میشد، استهار بطرف آسمان بر میداشت و میگفت (رب السماء هو رب المجازین والمجیزین الاکبر) و با این عبارت دلیل میآورد که آفریننده همه موجودات، بخشنده موهبتها و نعمتهاست. «ترجمه انتخاب از صفحات ۲۵۷ و ۲۵۸ مصور الخط»

تذکر: مؤلف مصور الخط آقای مهندس زین العابدین نامی از نزدیک با مرحوم صبری آشنا بوده و در مشاغل دولتی با یکدیگر همکاری داشته‌اند.

هاشم محمد خطاط بغدادی استادی کم نظیر و چیره دست است که این بنده او را بسال ۱۳۴۶ شمسی ضمن زیارت عتبات ائمه عراق، در بغداد ملاقات کردم. نیک محضر و متواضع و نیکوخویش یافتم. اجازات او را از چند تن استاد بزرگ از جمله سید ابراهیم مصری سابق الذکر، و حامد آمدی مشاهده نمودم. وی دفترچه‌ای ترتیب داده بنام «قواعد الخط العربی» شامل انواع و اقسام خطوط متداول که آنرا در سال ۱۳۸۱ هجری برابر با ۱۹۶۱ میلادی بطبع و منتشر ساخته است. هاشم محمد اول دبیله خط از مدرسه تحسین خطوط در قاهره است و اکنون مدرس خطوط عربی

در مؤسسه فنون جمیله بغداد و نگارنده خطاط عراق میباشد. او در مقدمه قواعد الخط خود بقلم اجازه چنین نوشته است:

الحمد لله الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم وجعل القلم احد اللسان والقلم وجعل الکتابة وسیلة للاقرار وتبرئة الذمم

قواعد الخط العربی

عن علی رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله علیه وسلم دائم البشر سهل الخلق لین الجانب لیس بفظ ولا غلیظ ولا صخاب ولا فحاش ولا عیاب ولا مداح یتغافل عما لا یشتهی ولا یؤیس منه ولا یخیب فیه الی آخر الحدیث. اللهم صل وسلم علی نبی الرحمة وشفیع الامة محمد وعلی آله وصحبه اجمعین. حرره ونمقه الفقیر هاشم محمد المعروف بالبغدادی

در آغاز نشو و نمای خود و شروع فن خط شده همت بر قلم و ضبط قواعد مختلف و اشکال و رسوم گوناگون آن مصروف داشتم، بخصوص وقتی که دیدم این هنر عالی در سرزمین عزیزما بعد از آنکه بغداد مرکز و سرچشمه انتشار آن بود، متروک گشته و گوئی رخت بربسته است. با کوشش بسیار اوقات خود را در راه آن صرف کردم، تا بشناخت اسرار و کیفیت رسوم و اشکال آن پی بردم. [بعد از آن مختصر اشاره‌ای بذکر این مقله و ابن بواب و یاقوت مستعصمی و کار آنان کرده و ادامه میدهد] فترت تیره و تاری که بر بغداد گذشت [اشاره بحمله مغول و سقوط بغداد است] نتوانست چراغ فروزان خط را خاموش سازد از کوشش و کنار عالم اسلامی افرادی در احیاء آن قدر افراشتند بصورتی نیکو و رسمی تازه و قواعدی پسندیده و لغزش خط دادند. از مشاهیر و برجستگان این دسته حامد آمدی معروف بابن الشیخ و حافظ عثمان و مصطفی راقم است که این خطاط اخیر بسیاری از قواعد خط خلاصه تهذیب و ابداع نمود بطوری که او را رئیس خطاطین عصر خواندند (۱) و خطاط گرانقدر حامد آمدی خطاط معاصر، در زیبائی خط و متانت و استواری قواعد تسلط بر ضوابط آن شایسته‌ترین جانشین و خلف الصدق استادان پیشین است.

صاحب مصور الخط مینویسد: هاشم محمد بسال ۱۳۲۸ هـ - ۱۹۱۹ م در بغداد بدنیا آمد از کودکی بقلم خط مایل شد

(۱) گویا از باب تسمیه مصطفی راقم را رئیس الخطاطین گفته است ولی حاج احمد کامل ملقب باین لقب بوده و در کتابات خود رئیس الخطاطین رقم کرده است.

و بعد از اخذ گواهینامه از مدرسه تحسین خطوط قاهره به استانبول رفت و خط خود را بخطاط مشهور موسی عزمی (حامد آمدی) عرضه کرد استاد خط او را پسندید و تحسین و قدردانی نموده گفت (خط از دار السلام سرزد و بدست شما بدار السلام برگشت) و متن اجازه‌ای که او برای هاشم محمد نوشته این است:

بسم الله الرحمن الرحیم. والدی هاشم محمد البغدادی الخطاط شاهدت فیک الصدق والاخلاص والجهد لهذا الفن الذی لم یندثر اثره مادام الاسلام قائما واعهد فیک ان تکون من اخیار مهرة واول الخطاطین فی العالم الاسلامی فلک اهدی ازکی التحیات لما انت علیه من تقدم رائع. کتب فی الآستانه سنة ۱۳۷۱ هـ. اسفه موسی العزمی المعروف بحامد آمدی «ترجمه نقل از مقدمه قواعد الخط العربی صفحه ۲۵»

ترکیه **استاد حامد آمدی** بنام موسی عزمی فرزند ذوالفقار آغا در دیار بکر شمال عراق بدنیا آمد از کودکی عشق بخط داشت و نزد استادان آن دیار مشق کرد و در رسم و تذهیب دست قوی پیدا کرد. مدتی برسم نقشه‌های جزائی و خطاطی و تذهیب قرآن و تهیه کتیبه بسر برد تا اینکه از مشاهیر خط مانند محمد نظیف و حاج کامل ممتاز گردید و از طومی خط نستعلیق را فرا گرفت و خط او در آفاق منتشر شد. او قلب اهل فن که اکنون دوران پیری را به سن هشتاد و سالگی در استانبول میگذراند. «مصور الخط صفحه ۲۶۱»

(عکس خط استاد حامد در صفحه ۳۸۰)

افغانستان **عزیز الدین وکیلی فوفلزائی** فرزند حاجی نظام الدین وکیلی است که مدیر عمومی آرت و صنعت مطابع دولتی در افغانستان میباشد. وی مؤلف و خطاط کتاب «هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر» است که در برج میزان ۱۳۴۲ و مصادف با سال سی ام سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان بطبع و انتشار رسیده است.

عزیز الدین از خطاطان هنرمند افغانستان است که طغرا و کوفی و ثلث و نستعلیق و نسخ و شکسته و اقسام دیگر خطوط ممالک اسلامی را بقلم خود نوشته و در خط کوفی و ثلث و نستعلیق و طغرا استادی و مهارت او بیشتر دیده میشود و بطوری که از تعلیمات خط او ظاهر است و خود نیز اشاره کرده در صنعت حاشیه پردازی و زینه سازی و مارک و تزئین نیز دست قوی دارد.

aliasiye@yahoo.com

خط استاد حامد آمدی
منقول از مصور الخط العربی

آیة الکرسی

أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا إله إلا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة
ولا نوم له ما فی السموات وما فی الأرض من ذا الذی
یشفع عنده إلا بإذنه یعلم ما بین أیدیهم وما
خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه إلا بما
شاء وسع کرسیه السموات والأرض
ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم

صدق الله العظیم

خصوصیاتی که در کتاب تألیفی او یعنی هنر خط در افغانستان دیده میشود بدینقرار است :

۱ـ قطعات خطی از میر عماد حسنی قزوینی و میر علی هروی و مالک دیلمی و عبدالرشید استادان ایرانی و قطعاتی چند از استادان سابق افغانستان در این کتاب گلیشه شده و نشان میدهد که شیوه افغانستان همان شیوه نستعلیق ایران بوده که به پیروی از میر عماد و شاگردانش در آنجا رواج یافته است ، و با مقایسه شیوه جدید یعنی خط فعلی افغانستان معلوم میگردد که اخیراً قدری تغییر شیوه پیدا کرده ولی در اصول یکی میباشد ولذا شیوه آقای کیل و معاصرینش با شیوه ایرانی تفاوت جزئی دارد .

همچنین قطعه خطی بقلم نسخ نسبة خوش که بخط سید محمد ایشان حسینی افغانی در آن کتاب است که در تاریخ ۱۲۲۸ بشیوه نسخ ایرانی نوشته است با مقایسه نسخ جدید ترکی عزیز الدین نوشته نیز مبین تغییر شیوه میباشد که میگوییم نسخ فعلی افغانستان با نسخ ایران و ممالک عربی تفاوت دارد و با اینحال بهتر از خط نسخ فعلی پاکستانست .

۲ـ عزیز الدین خط شکسته را مانند مؤلف تاریخ الخط و مصور الخط شکسته و شکسته آمیز منقسم ساخته که این تقسیم معادل با خط

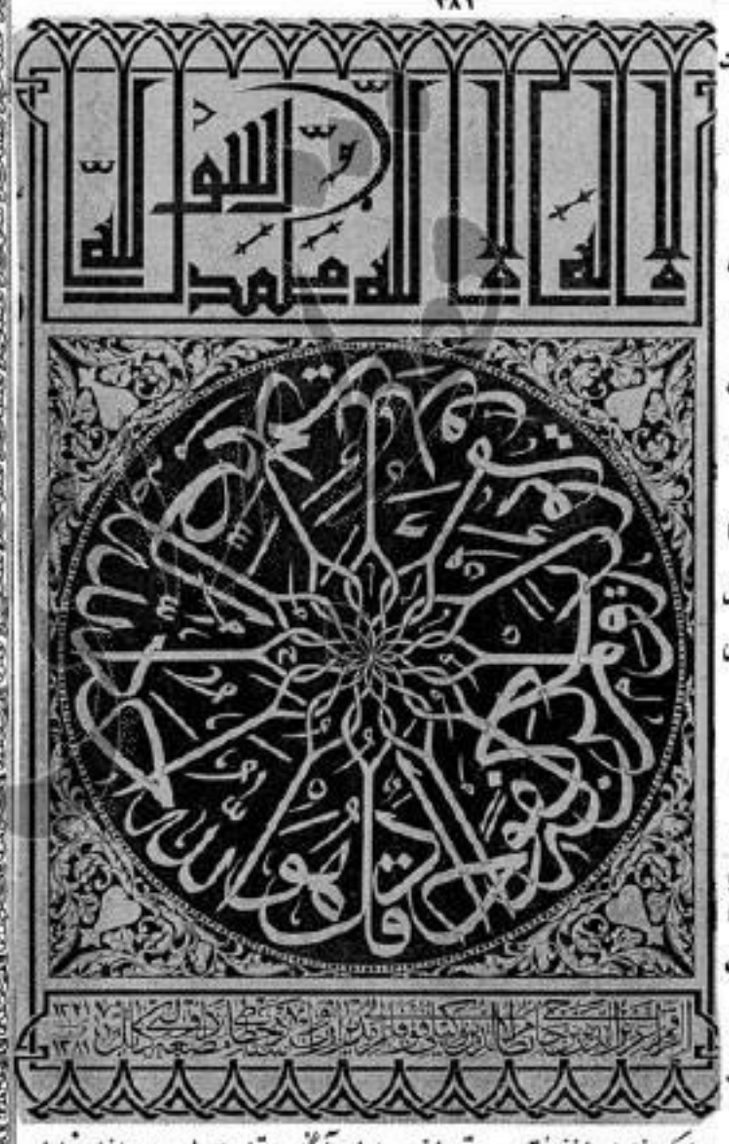

ترسل و شکسته نستعلیق است
و کاملاً با شیوه ایرانی
مباین و متفاوت است
۴ـ در بعض قطعات مطرح
که جسیم مانند در صفحه ۱۰۰
نوشته و نام ریحان آن
داده که صحیح نیست و این
نمونه را در خاتمه میآوریم
۳ـ بعض قطعات نستعلیق
و شکسته را در زمینه های
سیاه یا سفید متن خط را
بنقطه تزئین کرده و آنرا
جواهر نشان نامیده است
و این کار قلم مرصع تیمور را
که در الفهرست و غیره نامش
آمده است بخاطر میآورد
و در هر صورت تفنن در خطاست

۵ـ عزیز الدین آغاز کتاب را بتذکره خطاطان افغانستان در دو قرن اخیر پرداخته و آنگاه با قطعات زیادی از انواع خطوط خود به کتاب پایان داده است . (صفحه بالا یکی از نمونه خط و آیا شکور دیگلی است که از کتاب او نقل شده است)

محمد علی عطار هروی خوشنویس دیگر از سرزمین افغانستان است که اثر او بنام « گنجینه خطوط افغانستان »

اخیراً بدستم رسید که در طراز و ترسیم انواع خطوط استاد و ماهر دیده شد و سایر خطوط وی از محقق و ریحان و نسخ و ثلث و نستعلیق او بپایه و مایه خط کوفی وی و استادان مسلم در آن خطوط نمیرسد قطعات خط کوفی نامبرده در فصل کوفی زینت بخش کتاب گردیده است . آقای محمد علی هروی در گنجینه خطوط خود ناگزاریهای غیر مستند و نامعمول کرده است که با سنجش صحیح مستبر نمینماید و آن ناگزاریها این است : ثلث ریحانی ، ریحان کتیبه نویسی ، رقاع ریحانی ، کوفی یمنی

حجاز محمد طاهر بن عبدالقادر الکردی المکی مؤلف کتاب « تاریخ الخط العربی و آدابه » در پیله مدرسه تحسین الخطوط العربیة الملکیه بمصر است . این استاد نیز در جمیع خطوط مهارت نشان داده و از خطوط خود در کتاب تاریخ الخط نمونه ها آورده که از آنها استفاده شده است . (منقول از تاریخ الخط و آدابه)

محمد طاهر هنگام تألیف تاریخ الخط که سال طول کشیده تا در سال ۱۲۵۸ هجری آنرا طبع و منتشر ساخته ، سی و هفت ساله بوده است جز این کتاب که مغتنم و ارزنده است کتابها و مجموعه های دیگر نیز پرداخته و انتشار داده است ، از آنجمله گوید « مجموعه ای نفیس که محتوی انواع خطوط است تهیه و تنظیم شده و مانند تحفه ای لطیف و ارزنده است که خطوط را با اشکال هندسی و صور تمامی و حسب در تکمیلات ابتکاری عجیب در بر دارد و آنرا « تحفة الحرمین فی بدایع الخطوط العربیة » نام نهاده ام و بزودی منتشر میشود » .

از جمله مطالب و فرازهای کتاب تاریخ الخط ، فصل مشبعی درباره طبقات و سلسله خطاطین است که شامل قدمای خطاطان و پادشاهان و وزراء و بزرگان و زنان خطاط از ممالک اسلامی ترکیه و مصر و شام و عراق و ایران و افغانستان و غیره است و همچنین خطاطان معاصر حجاز و مصر و دمشق در آنجا مندرج است . محمد طاهر در این قسمت سند تعلیم و اجازه خط خود و سلسله شجره آنرا قید کرده است .

شجرهٔ خط و سلسله خطاطان :

چنانکه از منابع و مآخذی که تاکنون ذکر شده است برمیآید ، این موضوع یعنی ترتیب شجره و سلسله خط و خطاطان مورد عنایت و توجه مؤلفان و محققان بوده و از قدیم و جدید در این باره قلم فرسائی کرده اند .

ما قبلاً سلسله صبح الاعشی ، و شجره جامع محاسن ، و سلسله خطاطان ایرانی را ضمن شرح حال مرقعان و استادان (بحث مانحن فیه) ، و قسمتی از سلسله خطاطان ترک را بیان داشته و در خلال این موضوع از اشارات بصور الخط و تاریخ الخط و تعلیقات بر الخطاط البغدادی(۱) استفاده کردیم . و اینک در اینجا همه آن آراء و نظریات را خلاصه میکنیم و پس از جرح و تعدیل لازم ، از میان آراء مختلف نتیجه قطعی اتخاذ میگردد :

سلسله صبح الاعشی	سلسله جامع محاسن	سلسله خط و خطاطان	سلسلة الخطاط البغدادی
؟	بهمین مصور الخط	علی بن ابی طالب	علی بن ابی طالب
اسحاق بن حماد		حسن بصری	حسن بصری
ابراهیم و یوسف شجری		اسحاق حماد	اسحاق بن حماد
احول		ابراهیم سکری	ابراهیم سنجری
ابن مقله		احول	ابن مقله محمد بن علی وزیر
محمد شاه و محمد بن اسد		محمد بن مقله وزیر	حسن ... مؤمن ... علی جلال
ابن بواب	ابن بواب	حسن مرزبان	قبلة الکتاب یاقوت مستعصمی
محمد بن عبدالملک		محمد بن اسد	عبدالله صیرفی
زینب شهده		علی بن هلال	خیر الدین مرعشی
امیر الدین یاقوت موصلی		عبدالمؤمن } محمد بن بیطار و زینب شهده	شیخ حمدالله اماسی
ولی صبحی		یاقوت مستعصمی	
عفیف		سید جمال جلی نویس	
شیخ عماد الدین بن عفیف	؟	عبدالله صیرفی	
شمس الدین بن ابی رقیه	شمس الدین بن ابی رقیه	محیی الدین مرعشی	
شمس الدین محمد بن علی زنانه	شهاب الدین غازی	شیخ حمدالله اماسی	
احمد قلقشندی (مؤلف صبح الاعشی)	شمس الدین محمد وسیمی (نقل الخطاطین محمد وسیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته است)		
	عبدالرحمن بن سایح		
	محمد بن کلا نیاری ، ربیع جلال الدین چشتی و شیخ یاسین		
	محمد بن حسن طبسی (احمد جامع محاسن)		

(۱) کتاب « الخطاط البغدادی علی بن هلال المشهور بابن البواب » تألیف ، مکرم سهیل الوزاست که در استانبول نوشته و منتشر ساخته و این کتاب را در سال ۱۳۷۷ هجری قمری محمد بهجة الاثری و عزیز سامی عراقی بعربی برگردانیده و تحقیقات و تعلیقات بر آن افزوده و با اشتباهات آن پاسخ گفته اند و با این تفصیل آنرا ضمن مطبوعات مجمع علمی عراق انتشار داده اند . این کتاب در اختیار نگارنده و مورد استفاده بوده است . جبیانه فضائل

aliasiye@yahoo.com

فیرهرست الخط صفحه ۲۲۱ آمده است که سلسله اتصال خط حمدالله آماسی چنانکه در مدارک و مصادر ترکی مذکور است بدینقرار است:

«شیخ حمدالله آماسی از خیرالدین مرعشی، از عبدالله صیرفی، از سید حیدر (جلی نویس)، از یاقوت مستعصمی، از عبدالمؤمن، از ابن هلال، از محمد بن اسد، از حسن مرزبانی، از ابراهیم شجری، از اسحاق بن حماد، از حسن بصری» و آنگاه مؤلف آن کتاب گفته است در این مذکورات خطاء اشتباه روی داده زیرا در مصادر عربی مانند «شذرات الذهب ابن عماد» (مورخ) و «وفیات ابن خلکان» و غیره چنین مذکور است:

حمدالله از خیرالدین مرعشی، از عبدالله صیرفی، از احمد بن علی معروف به طبیب شاه سهروردی، از محمد بدشی عجمی، از ولی عجمی اخذ کرده اند (۱)

اما سلسله خط کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه:

محمد طاهر کردی دو سلسله سند برای خود ذکر کرده است یکی سند ترکی و دیگری سند مصری بدین مضمون:

سند ترکی	سند مصری
بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه	بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه
علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا)	علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
حسن بصری	حسن بصری
شیخ قاسم X	اسحاق بن حماد
الوزیر ابن مقله	ابراهیم الشجری
علی بن بواب	الاحول المحرر
اسحاق X	الوزیر ابوعلی محمد بن مقله
علی البغدادی X	محمد بن اسعد بن علی القاری
اویس X	علی بن هلال (ابن بواب)
طلحه X	محمد بن عبدالملک
علی بن زید X	شهده بنت احمد الابری
زین العابدین X	امین الدین یاقوت المکی
↓	↓

(۱) اگر احمد بن علی سهروردی (طبیب شاه) همان احمد بن سهروردی (شیخ زاده) باشد شاگرد یاقوت مستعصمی است (چنانچه گوییم حمدالله صیرفی نزد وی تعلیم گرفته است چه شاگرد سید حیدر گوییم زیرا سهروردی در بغداد در گذشت، و یاقوت مستعصمی مشغول میشود، ولی اخذ کردن احمد سهروردی از محمد بدشی خلاف نقل مشهور است. علاوه بر این وفات یاقوت مستعصمی در ۶۹۸ یا ۷۰۰ و تولد احمد سهروردی در حدود ۷۰۰ است، که احمد سهروردی از محمد بدشی هم کسب تعلیم نموده باشد ولی این احتمال از نظر توافق زمانی هم اشکال دارد زیرا وفات ولی عجمی ۷۱۸ یا ۷۲۰ و تولد احمد سهروردی در حدود ۷۰۰ است، محمد بدشی هم در حین حیات یاقوت مستعصمی بوده است. و باید سلسله خطاطان نزد یاقوت مستعصمی و یاقوت از ابن هلال ...

↓

ابودر
شهاب الدین
جمال الدین
قبلة الکتاب
یاقوت المستعصمی
یحیی افندی X
احمد افندی X
وفا افندی X
عبدالله صیرفی
الشیخ خیرالدین
الشیخ مصطفی دده
محمد دده
پیر محمد دده
الحسن الاسکداری
خالد دده
درویش علی دده
مصطفی الایوبی
حافظ عثمان افندی
درویش علی
حسین المحلی
یماق سالح
عمر وصفی الطرابوزنی
سلیمان المشهور بمستقیم زاده
العریف مصطفی الکوتاهی
محمود راجی افندی
خلوصی افندی
الحاج محمد شوق افندی
الحاج احمد العارف القلیوبی
محمد عبدالعزیز الرفاعی الترکی
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۳۶ نفر)

ولی الدین علی بن زنگی (الولی العجمی)
حفیف الدین محمد الحلبی
عماد الدین الحلبی
شمس الدین محمد بن ابی وقیه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمد الوسیمی
عبدالرحمن بن الصائغ
خیرالدین مرعشی
حمدالله الاماسی
مصطفی دده شلبی
الدرویش محمد
پیر محمد
حسن افندی الاسکداری
خالد افندی
الدرویش علی
حسین افندی الجزائری
السید محمد افندی النوری
اسماعیل وهبی افندی
عثمان افندی البقلجی
ابراهیم افندی مؤنس
محمد بک جعفر
محمد افندی ابراهیم المصری
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۳۵ نفر)

تذکر ۱ - نامهائی که در برابر شان این علامت (X) نهاده ام در هیچیک از منابع و مآخذ معتبر نیامده و موجب حیرت و تأسف است.

۲ - پنج اسمی که در سند ترکی بین العلامتین است، محمد طاهر افراد سلسله شمرده، همه یک نفر و آن یاقوت مستعصمی میباشد.

دکتر سهیل انور در رساله خود «الخطاط البغدادی» می گوید این عده شاگردان ابن بواب و غیره و سلسله ثابت نیست و چیزی از ترجمه حال آنها نمیدانیم و آنها عبارتند از: شیخ قاسم، اسحاق بن خلیل المکی، علی بن عبدالله البغدادی، شیخ اویس بن زید، طلحة بن عامر، و شیخ علی بن زید.

صاحب صور الخط صفحه ۲۰۷ گوید برای شجره خطاطان که با نام علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) آغاز میشود و بعد بحسن بصری میرسد تاریخی وسیع است که در متون کتب آمده و ربط آنها بروش و ترتیب صحیح تاریخی کار آسانی نیست و آنچه را که دکتر سهیل انور و محمد طاهر کردی در کتابهای خود آورده اند شبیه به تواتر بی اساس است، زیرا در سلسله خطاطانی که آن دو ذکر کرده اند اضطراب و نامأنوس دور از ذهن دیده میشود و با مصادر و مآخذ صحیح مطابقت نمیکند.

در تأیید و تبیین این نظر میگوییم، از مجموع سخنان این سلسله ها و در نظر گرفتن مندرجات این فصل و بحث در بیان واستادان خط اختلافات چندی بچشم میخورد که عمده آنها عبارتست از:

۱ - اخذ کردن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بشر بن عبدالملک و حرب ابن امیه (در سلسله تاریخ الخط و آدابه)

۲ - فرا گرفتن آنحضرت در سلسله خطاطان و اخذ حسن بصری از او (با استناد رساله سهیل انور - خط و خطاطان - تاریخ الخط)

۳ - اخذ اسحاق بن حماد از حسن بصری

۴ - اخذ ابن مقله از احول محرر.

ناچار بدین اختلافات جواب گفته در رفع شبهه میپردازیم:

۱ - این انتساب تاریخ الخط تنگی بروایت ابن عباس است که قریش خط را از حرب بن امیه و او از عبدالله بن جدعان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل اخذ نمودند که با وجود روایات دیگر و اقوال محققان تنها نمیتوان آن انگاه و اکتفا کرد و ثانیاً در هیچیک از مآخذ صریحاً دیده نشده است که حضرت علی علیه السلام نزد حرب یا بشر تعلیم گرفته باشد، و لذا سند خطی آنحضرت مجهول است.

۲ و ۳ - فرا گرفتن حضرت امیر در سلسله خطاطان ثابت و محرز نیست و حسن بصری از او اخذ خط نکرده زیرا حسن بصری مشهور بخطاطی و استاد اسحاق بن حماد نبوده است.

در این مورد مؤلفان تعلیقات (صفحه ۱۴۴) میگویند: به ثبوت قطعی رسیده که آغاز تطور خط در عصر بنی امیه بوده و پس از آن در تطور طبیعی خود طی سالها تسلسل پیدا کرده است. حسن بصری از بزرگان تابعین است که در خلافت عمر بن خطاب بدنیا آمد و در حدود ۸۸ سال عمر کرد. صوفیه او را یکی از مشایخ خود شمرده و منزلت وی را رئیس خود دانسته اند و اخبار و اقوال بسیاری در فضائل و مناقب او نقل کرده اند که یکی از آنها حسن خط میباشد. در حالی که آن روزگار خط بمرتبه اهمیت و شأن قابل ذکری نرسیده بوده است

و اما علاقات حسن بصری با علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) در روایت ضعیفی آمده که آنرا صاحب «تهذیب الاسماء والصفات» بکلی مردود دانسته است. و علی بن المدائنی گفته است که حسن بصری علی را ندید مگر زمانی که در مدینه میزیست و وقت طفولیت او بود. و «ترمذی» نیز اضافه کرده که او حدیثی از علی را نشنیده است. انتهی

این سخن صاحب صور الخط در صفحه ۲۰۷ نیز تأیید کرده و آورده است. و در الفهرست و صبح الاعشی و الوسیط نامی از حسن بصری در ردیف خطاطان نیامده و اسحاق بن حماد را شاگرد او یا دیگری نگفته اند.

۴ - بنابنقل الفهرست دو نفر احول نام بوده اند یکی رئیس دیوان انشاء مأمون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸) که با ابن مقله فاصله زمانی دارد و نمیتواند ابن مقله از او اخذ خط کرده باشد، و دیگری ابراهیم احول پدر اسحاق بربری که معلم مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰) و فرزندان او بوده است که همزمانی او با ابن مقله معلوم است ولی شاگردی و استادی نامعین.

و چنانکه بعضی مانند صاحب تحفة الخطاطین گفته اند که احول محرر استاد ابن مقله بوده تعیین نشده که مراد کدام احول است، و لذا ثابت و قطعی نیست.

غیر از این اختلافات عمده، سه اختلاف دیگر در سلسله خطاطان دیده میشود:

۱ - صور الخط با تکاء مصادر عربی عبدالله صیرفی را شاگرد احمد سهروردی معروف به طبیب شاه دانسته و طبیب شاه را شاگرد محمد بدشی و وی را تلمیذ ولی عجمی شمرده و این برخلاف مشهور است چه اکثر عبدالله صیرفی را شاگرد سید حیدر جلی نویس و سید حیدر را شاگرد یاقوت میدانند و همچنین احمد بن سهروردی با مشهور شاگرد یاقوت بوده است نه محمد بدشی (به پاورقی صفحه ۳۸۴ نیز مراجعه شود).

۲ - تاریخ الخط چنانکه قبلاً اشاره شد بنقل از تحفه شمس الدین محمد وسیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته و در سند مصری خویش او را شاگرد شهاب الدین غازی معرفی کرده است. و صور الخط هم بنقل از حکمة الاشراق و تحفه همین نظر را داده است.

۳ - سوم آنکه تحفه خطاطان و تعلیقات صور الخط خیرالدین مرعشی را شاگرد عبدالله صیرفی شمرده اند و تاریخ الخط شاگرد عبدالرحمن بن صائغ دانسته است که این قول واحد بعید مینماید.

و برای رفع این سه اختلاف جوابی که میتوان گفت این است که ممکن است یک شاگرد نزد دو یا چند استاد تعلیم گرفته

aliasiye@yahoo.com

و تلمذ کرده باشد ، و در اینصورت یعنی احتمال جمع بین اقوال رفع اختلاف شده ، و در نتیجه دو شاخه یا دو سلسلهٔ ابن بواب و یاقوت یا بعبارت دیگر دو شاخه مصری و ایرانی بهم می پیوندد

تذکر دیگر آنکه ، اگر بخواهیم بنقل سلسله نگاران و بعض تذکره ها و رساله ها اعتنا نماییم نام مبارک حضرت علی مرتضی امیرالمؤمنین علیه السلام را سرلوحه این سلسله و شجره قرار دهیم ، ناچار باید خالد بن ابی حیاج و ابن عباس و عبیدالله بن ابی رافع و عده دیگر از کاتبان را شاگرد و متعلم آن حضرت در فن خط بدانیم زیرا علی علیه السلام در نوشتن و خوبی آن توصیه و راهنمائی فرموده است و مسلم است که آنحضرت پیشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأسی بآنحضرت خود یکی از مروجان و مشوقان کتابت و خط بوده است (۱) و قرآن و معجزه الهی در همین عصر بخط کوفی وجود دارد که بآنحضرت نسبت میدهند .

و بدانکه از بعد خالد بن ابی حیاج و ابن عباس و عبیدالله ابی رافع سلسله سند روشن و متصل نیست که آیا قطبه محرر که بنا بگفتهٔ الفهرست والوسیط همان کسی است که تطور خط عربی را شروع کرد و از خط کوفی گرد و اینداز شاگردان علی مرتضی بهره گرفته یا نه ؟ و همچنین بعد از قطبه غیر متصل است و بعد از او ضحاک بن عجلان و اسحاق بن حماد را نوشته اند که شاگردان چه استادی بوده اند **بنا براین تحقیقات و استناد بمطالب گذشته شجرهٔ خط و سلسلهٔ خطاطان بر وجه صواب بدانپایه که بتوان اعتماد کرد چنین خواهد بود** (صفحه ۳۸۹)

(۱) الفهرست ، خالد بن ابی حیاج ، و صفحه ۷۰ : از اصحاب حضرت علی و مشروه و بعضی نوشته اند که آن حضرت فصل گرفتی آموخته شده + کاتب بخاص المنصور در فن اول نقل میکند که از قول آنحضرت است که با عبدالله عباس بوقت تعلیم گفت یا عبدالله و تبع ما بین السطور ، و اجمع ما بین الحروف و ارخ الخاصة فی صدورها و اعط کل حرف حقها . + در نهج البلاغه چاپ لبنان صفحه ۴۰۷ ضبط است : و قال علیه السلام لکاتبه عبدالله بن ابی رافع : ألق دواتك و أطل جلفة قلمك و فرج بين السطور ، و قرمط بين الحروف فإن ذلك أجدر بصباحة الخط . + در تاریخ الخلفاء ، آدابه صفحه ۲۲۲ نوشته است ، ابو هلیله گفت من کتابت مصاحف را شغل علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه دیدم برمی گرفت و فرمود أجلل قلمك پس حرف خود را اندکی برگرفتم و درست تر نوشتم فرمود چنین بقرآن روشنی دهد چنانکه خدا آن روشنی داده است . + در تاریخ القرآن نخبالی ترجمه صاحب صفحه ۱۵ آمده است که امیرالمؤمنین در زمان خود از نوشتن قرآن صفحات کوچک منع میفرمود و این مطلب سید علی بن سلیمان و ابن ندیم تأیید کرده اند . + در صفحه ۱۰ خط عبدالله صیرفی مرقوم شده است که امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه (کذا) فرمود علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق . و جای دیگر هم قرآن بصاحب امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه (کذا) فرموده است تعلموا الخط فانه الفاتح (آخر الشرح منسوب) . و جای دیگر گویند ، استدلال و استرشاد ، کلام امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه ، که فرمود أطل جلفة القلم و افرج بين السطور و احرف القلم و اجمعها فان سمعت صلاة كصليل المشرق والأخذ لفظه ، و در جای دیگر آمده است ، و اما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اعلم الناس بحسن الخط فمن قوله الاستاذ و قوامه فی کتابة المشق (صفحه ۳۹۰)

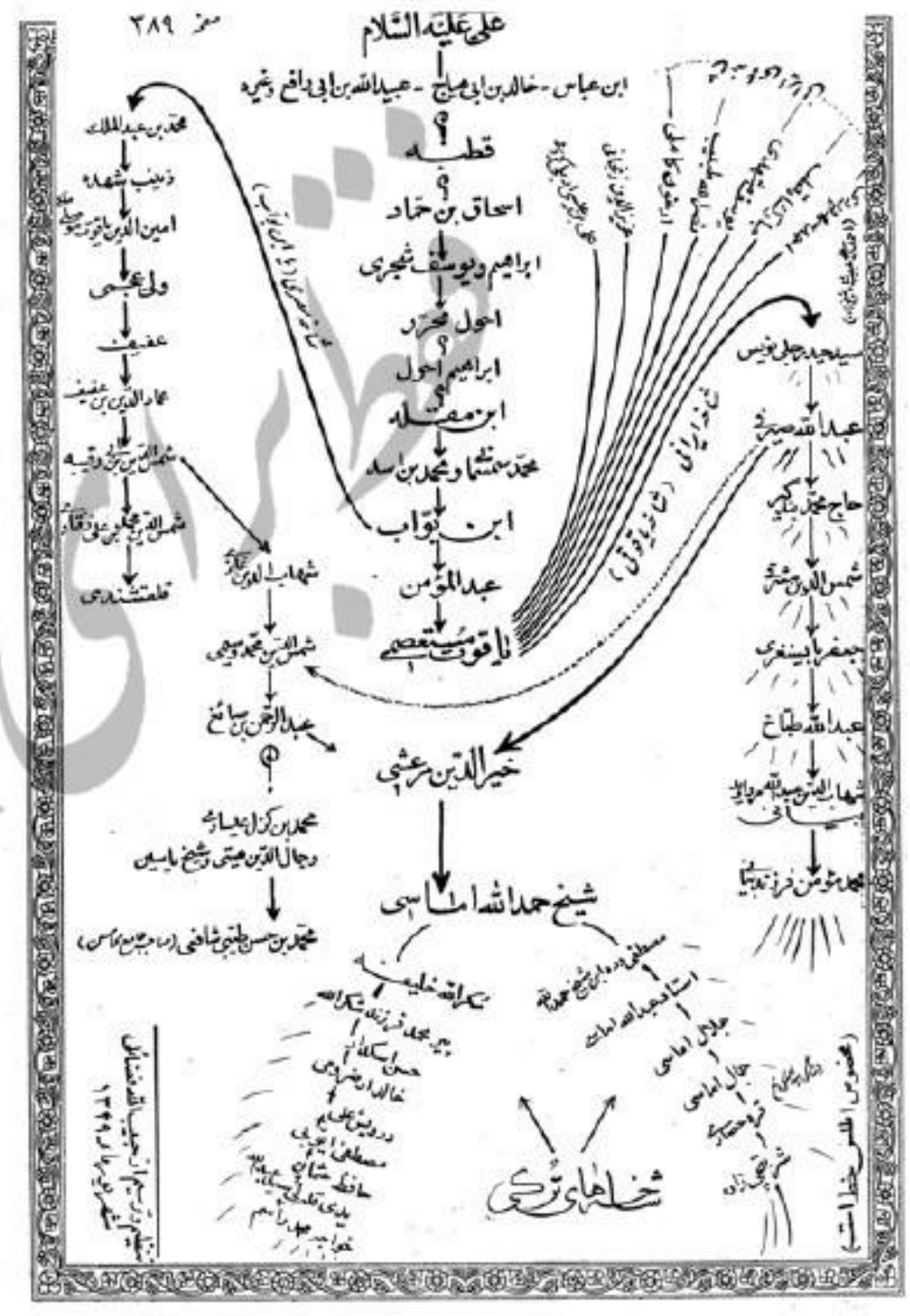

(پایان بحث مروجان و استادان)

وجه تسمیه

نَسْخ .... مأخوذ از تازی - محو و ابطال و زایل نمودن چیزی - و نسخ نمودن باطل کردن و محو کردن - و خط نسخ یکی از شش خط اختراعی ابن مقله (۱) و آنرا قرآنی نیز گویند زیرا که در این ایام قرآن مجید را باین خط مینویسند .

«فرهنگ نفیسی»

(باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ خطاهاست ، از آنجهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند گویا چنانست که دیگر خطها را ترک کرده اند و بدین خط اکتفا نموده اند) «مداد الخطوط میرعلی هروی»

(نسخ نام نهادند از برای آنکه بیشتر قرآن و حدیث و اکثر کتب با خط نسخ نوشته اند و می نویسند پس گویا چنانست که او ناسخ خطهای دیگر است که خطهای دیگر را ترک کرده اند و بدین التفات نموده اند و نسخ تابع ثلث است) «خواندالخطوط بخارائی»

(وأما النسخ فقد سمّي به لأنّ الكتّاب كانوا ينسخون به المصاحف ويكتبون به المؤلفات وهو مشتق من الجليل او الطومار او منهما معاً (۲) وكان ابن مقله يسميه «البديع» تاریخ الخط بنقل تقیخان)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط نسخ را بدیع و منسوب هم گفته اند . بدیع یعنی تازه و نو پدید که در اثر اختراع چنین نام گرفته است و منسوب از آنجهت است که حروف و کلمات در اصل وضع دارای نسبت و تناسب یعنی هم آهنگی اجزاء میباشد . و کلمه نسبت اصطلاحاً یکی از قواعد دوازده گانهٔ خطاست که بابن مقله (یا میرعلی تبریزی) نسبت میدهند . و آن خطی دارای این صفت است که مقادیر و اندازه های حروف متشابه و متشکل یکسان و بحد اعتدال نوشته شود و بدینوسیله تناسب و انسجام و زیبائی خط در سطرها جویا گردد و بیننده را از این نظم و اعتدال مجذوب سازد و خط نسخ مزیت عمده اش در همین صفت است و از زیبائی بیشتری که در خط نستعلیق است بهره کمتر دارد .

(۱) چون در پیدایش منسوخ شد ، که از اختراع مقدم بکار رفته است و بعضی نیست ، و بعضی منسوخ خط نستعلیق وقت بوده است .
(۲) در این دو هم ، خطوط است که پیدایش نسخ است و غیر مصحف و تألیف بوده است .

بقیه از پاورقی صفحه ۳۸۸ : و ترکیب المرکبات و بقاؤه علی السلرة ذل المنهیات و محافظة الصلوة و اصلاحه معرفة المفردات والمرکبات . + در کتاب خداوند الالباب تألیف رضوان مسبح آمده است : عن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه انه قال لرجل رآه قبیح الخط أجلل جلفة قلمك و اسمها و حرّف قلمك و ایمنها و اعدل أقسامك و اقرأ الفك و لأمك فهذا الوصیة تضمن اصول الکتابة .»
شرح بعض این عبارات و معانی آنها ان شاء الله در بخش تعلیم خواهد آمد .
و مؤلف پیدایش خط و خطاطان صفحه ۸۲ گوید (نقل از کتاب خط و خطاطان) : «آنحضرت (ص) اختراع کننده خط کوفی نبود ولی در استعداد و استبداد نسبت که بیسیده و شاگردش خوشنویس خط کوفی را تعلیم داده است ؟ . والله اعلم بحقایق الامور . «انتهی»

و نسخ فصّاح که در کتاب جامع محاسن آمده ، در سوابق و پیشینه خط نسخ صف فصّاح بصیغه مبالغه که بمعنی بسیار جویا و آشکار است ، دیده نشده و اضافه این صفت از خود صاحب جامع محاسن است که شاید بخاطر امتیاز آن با قلم منثور و حواشی که خطّاسان ریزتر است بوده است .

درجه و مرتبه

خط نسخ از نظر رتبهٔ پیدایش ابتدائی و ناقص که بنام النسخی والدارج (۱) یا بنام نسخ ناقص (۲) خوانده شده است مولود از نبطی شاخه و همردیف کوفی حساب میشود و از نظر تهذیب و اصلاح یافتن در زمان ابن مقله ، سرآمد جدید بخود گرفتن تابع محقق و ثلث است که بعد از فروع ثلث (توقیع و رقاع و غیره) در مرتبه ششم واقع میشود

و اما درجات خط نسخ از لحاظ سهولت خواندن و وضوح و رسائی در درجه اول خطوط ، و از حیث آسان نویسی بدرجهٔ دوم است از شکسته و رقعه ، و از نظر زیبائی شکل در درجه دوم و سوم نستعلیق است . و بنابراین خط نسخ از خطوط درجه اول (یا طراز اول) میباشد .

توصیف

خط نسخ خطی است کامل ، معتدل ، منظم ، روشن و واضح که هیچگونه اشتباه و التباس در حروف و کلمات آن واقع نمیگردد ، مخصوصاً وقتی که با حرکات و اعراب نوشته شود ، کاملتر از آن در خطوط اسلامی دیده نمیشود .

این خط نزدیک به ثلث و محقق و ریحان و حروف آن از آنها گرفته شده و خطی تقریباً یکدست و یکنواخت گردیده است . اشکال و صور مبسوط و مستدیر آن باعتدال و تساوی ، و حدود نیمی مسطح و نیمی دور بچشم میخورد ، و حرکات قلم نیز در آن ، بهمین نسبت معتدل و گردش قلم باصطلاح گرم و نرم انجام میشود . کلمات و حروف از دیدگاه اندام خط بدرشت اندامی محقق و ثلث نیست ، و از این جهت هم از اعتدال برخوردار ، و جلوهٔ آن نیز در قلم معتدل بیشتر ظاهر میگردد و این خط اکثر در کتابت ریز و کمی در درشت متوسط بکار میرود ، و بحقیقت صفات محقق و بدیع و منسوب و فصّاح و معتدل دربارهٔ آن صدق میکند . و از همین جهات بوده که از دیرگاه روز بروز رونق افزون یافت و امروز

(۱) این دو نام از سبک شناسی استفاده شده است . (۲) نامی است که محققان آنجا داده اند .

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

در تمام ممالک اسلامی حائز اهمیت و اعتبار بسیار است و قرآن مجید را باین خط مینویسند. خط نسخ بیش از همه خطوط اسلامی حتی نستعلیق و نسخ کثرت استعمال یافته، و در استنساخ کتب و قرآن و مجلات و نشریه‌ها و روزنامه‌ها معمول و متداول است. و حروف چاپ ماشین تحریر را که بعضی امروز نام خط میانه بآن داده‌اند، از خط نسخ تهیه میشود.

قلم در خط نسخ اگر بشیوهٔ نسخ (شیوهٔ قدیم یا عربی) نوشته شود محرّف، و اگر بشیوهٔ نستعلیق (شیوهٔ جدید یا ایرانی) نگاشته گردد، درین مستوی و محرّف است. خط نسخ در بیشتر نشریه‌ها و کتب بدون حرکات، و در قرآن و دعا و حدیث با تمام حرکات و اعراب و ضوابط نوشته میشود. اما تزیین و حروف خفیفه در آن معمول نیست مگر بصورت مثل نوشتن قطعات و کتیبهٔ نسخ.

لَكَ الْحَمْدُ يا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلى
تَبارَكْتَ تُعْطي مَنْ تَشاءُ وَتَمْنَعُ

اِلهي فَانْشُرْني عَلى دينِ اَحْمَدٍ
مُنيباً تَقِيّاً قانِتاً لَكَ اَخْضَعُ

کتبه حبیب‌الله ضائی
۱۳۵۵

فصل پنجم
تعلیق و دیوانی

فصل ششم
خط رُقعه و سیاقت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

قبل از اینکه وارد بحث تحقیقی شویم چون خط تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی و اسلامی است ایراد مطالبی بعنوان مقدمه در مورد پیشینه و سوابق آن لازم مینماید:

از نظر تاریخ و بدلیل سنگ نبشته‌ها و لوحه‌ها خط رسمی ایرانیان در زمان دولت ماد و هخامنشی خط میخی بوده است که متخذ از خط میخی آشوری و بابلی بوده و آنها نیز از سومریان فراگرفته بودند. پس از حمله اسکندر به ایران خط یونانی برای مدتی در ایران جنبهٔ رسمی و دولتی بخود گرفت و خط میخی تدریجاً رو بزوال نهاد. در دوران سلسلهٔ اشکانیان خط پهلوی اشکانی که مأخوذ از آرامی بود و زمان هخامنشیان هم بدان مینوشتند، رایج شد. هنگام روزگار ساسانیان فرا رسید، خط پهلوی ساسانی که اصلاح شدهٔ خط اشکانی بود بمیان آمد و چون خط کامل و کافی نبود پیوسته دانشمندان ایرانی بفکر اصلاح و ترمیم آن بودند. از جمله مانی (معاصر شاپور اول و هرمز ساسانی) خط سریانی را که از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی درآمیخت و تصرفاتی در آن کرده آنخط را برای کتابهای دینی خود اختیار نمود (نمونه خط پهلوی ساسانی)

آوگوستن (۱) از توجه مانویها به زیبانویسی و خط خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده جاحظ نیز متذکر شده است که مانویها در زیبانویسی اهتمام میورزیده و کتابهایشان را بسیار نفیس و زیبا تهیه میکرده‌اند (۲).

(۱) آگوستن مسیحی است که صد سال پس از مانی کتابی در رد او نوشته است.

(۲) این سطر منقول از نمونه نقاشی شده ۸ متر آقای ... ایرانی است.

(سه جمله از کتاب ایران کوه، دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - دانشگاه تهران)

در اواخر دوران ساسانیان موبدان و دانشمندان ایرانی اصلاح بزرگ و مهمی در خط خود کردند و خط دین دبیره را برای حفظ و صیانت متون کتاب دینی زردشت یعنی اوستا اختراع و خط اوستائی نامیده شد که مسلّم نیست این کار چه زمان صورت گرفته است لکن از قرائن و احتمالات باید در قرن ششم میلادی بوقوع پیوسته باشد.

(گاتها — سرود زرتشت) «از سرودهای زرتشت پیامبر و دیگر نیاکان ایرانی»

(ه‍ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ) (ه‍ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)

(ه‍ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ) (ه‍ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ) (ه‍ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)

پندار نیک — گفتار نیک — کردار نیک «از سرودهای گاتهای پیامبر زرتشت»

اما از نظر روایات قدمت خط در ایران بزمانهای بسیار کهن (ماقبل تاریخ) میرسد یعنی همزمان با ظهور زردشت پیغمبر ایرانی و در این باره در فصل کوتی روایاتی از ابن ندیم و مسعودی و دیگران نقل شد و تکرار آن لازم نیست.

در داستانها آمده است که ایرانیان قدیم طریقهٔ نوشتن میدانستند و ابداع آنرا به طهمورث پیشدادی نسبت داده‌اند. در شاهنامه فردوسی چنین آمده که چون دیوها اسیر طهمورث (زیاوند) شدند از او درخواست کردند آنها را نکشد و آنها هم در عوض هنر خط را باو بیاموزند:

چو طهمورث آگه شد از کارشان — برآشفت و بگشت بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته خوار — بجان خواستند آنگهی زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر — بیاموزی از ما که آید بهر
بنشتن بخسرو بیاموختند — دلش را بدانش برافروختند

(محققین بر آنند که مقصود از این دیوها اسرای آرامی بوده‌اند زیرا ایرانیان باستان عموم بیگانگان را دیو میخوانده‌اند. ایرانیان الفبای آرامی (سیمیتیک) را تکمیل کردند و حروف علّه (حرکات) را که خط مذکور فاقد آن بود بحروف مصوّته افزودند و بتدریج چهار و هشت صوت برای نمایاندن حروف علّه در خط اوستائی اضافه کردند که آن خط را بصورت یکی از بهترین الفباها برای نمایاندن تلفظات و تکرار اصوات درآورده‌اند)

«از مقاله دکتر بهلوی در کتاب ایران شهر جلد اول»

حمزه اصفهانی (۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری) در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» گوید:

«بهترین کتابتهای مردم جهان از سکان مشرق و مغرب و شمال و جنوب دوازده کتابت است و آن حمیری

aliasiye@yahoo.com

، عربی ، فارسی ، عبرانی ، سُریانی ، یونانی ، رومی ، قبطی ، بربری ، اندلسی ، هندی و چینی است ....

و چهار از آنها در کشورهای اسلامی معمول میباشد و درست است و آن عربی و فارسی و سُریانی و عبرانی است .

امّا کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفنّن (۱) نیست فقط قلمهای آن در حال تجوید و تعلیق (۲) تغییر میکند ، ولی کتابت فارسی (۳) متنوّع است و دارای هفت فن میباشد که محمّد موبد معروف ، با جعفر متوکّل (۲۵۰ قمری) گفته است : فارسیان هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند .....» *

ابن ندیم از قول عبدالله بن مقفّع (متوفّی ۱۴۴ ه) گوید : فارسیان دارای هفت کتابت بودند . از آنهاست «کتابت دین» و نامیده میشود دین دفیریه و با آن اوستا را مینویسند و یک یک هفت خط را برشمارد و شرح میدهد و موارد استعمال آنها را میگوید . (۴)

نتیجه این روایات که در کمال اختصار است و ناقلان آن نزدیک بدان روزگارند این است که خط ایران سوابق دیرین و بسیار ممتدی دارد و از روی اصول فنّی و علمی انواع مختلف داشته و در روزگار شیوع و سیطرهٔ خود (قدرتهای هخامنشی و ساسانی) بشعاعهای وسیعی تأثیر بخشیده است . و ایرانیان تا نزدیک بظهور اسلام و مدّتی پس از آن به هفت خط متداول خود مینوشته‌اند ، و آشنایان باقسام این خط (مانند مردم مدائن و انبار - و انبار این و غیره) که بعدها بدائرهٔ اسلام درآمده‌اند مسلّماً در تنوّع بخشیدن و تحسین خطوط اسلامی مؤثر بوده حتّی در آغاز رواج خط کوفی ، در این خط هم اثر داشته‌اند .

آقای علیقلی اعتماد مقدّم گوید که خط قدیمتر کوفی شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتّی در قرن سوم و چهارم هجری داشته است و از دو کتیبهٔ «حلاجیم» و «ابرقوه» که در کتاب آثار ایران چاپ شده دلیل آورده و حروف کوفی آنرا با حروف اوستا مقایسه و مطابقه کرده مینویسد : (دو کتیبهٔ مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده از معتبرترین اسناد قدیم شیوهٔ خط کوفی بشمار میآیند) *

(۱) متعدد ، انواع جداگانه ، منفرق است . (۲) تجوید یعنی مرتب کردن و زیبا ساختن خط و تعلیق و اینجا گویا مراد عجز و بیطاقتی عوام در استعمال بوده است . (۳) خطهای قبل از اسلام . (۴) طالبان بکتاب الفهرست مراجعه نمایند . * بنقل آقای اعتماد مقدم در مجلهٔ هنر و مردم شمارهٔ ۲۱ - (۵) هنر و مردم شماره ۲۸

مقایسه کوفی و اوستا ←

کوفی	اوستا	کوفی	اوستا
ا	ا	د	د
ه	ه	س	س
ح	ح	ر	ر
ک	ک	ب	ب
و	و	م	م
ی	ی	و	و
ی	ی	ف	ف

با این وصف از نکته‌ای که در فصل کوفی اشاره شد نباید غفلت کنیم که هر خطوط جهان یک اصل مشترک دارد و از روی این اصل در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود .

* منقول از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۲۸

نحوهٔ اقتباس الفبای عربی در ایران

بنا بر آنچه در الفهرست آمده و در فصل کوفی هم اشارتی رفت ایرانیان برای نوشتن مصحف خطّی بنام «اصفهانی» و خط دیگری بنام «قیرآموز ، فیرآموز» (۱) داشته‌اند که از خط قیرآموز خطوط دیگر خود را استخراج کرده‌اند و این خط بر دو نوع بوده است : ناصری و مُدوّر .

همچنین ادوارد زیا و شهادت اهل فن این نکته را روشن ساخته که ایرانیان خط تحریر معمولی خود را با اینکه اصلاً از خط عربی اقتباس کرده‌اند یقیناً در وضع آن از اشکال خط پهلوی و اوستائی یعنی خط ملّی و مذهبی باستانی خود که قبل از اسلام داشتند تبعیت کرده و ذوق ایرانی خود را در آن دخالت داده‌اند و مقایسهٔ خطوط اولیهٔ ایران مخصوصاً خط تعلیق و نستعلیق با خط پهلوی و اوستائی موضوع را کاملاً روشن میکند .

صاحب خط و خطاطان نیز باین موضوع اشاره کرده‌اند : (از تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم گردیده است که خط تعلیق (۲) از فروعات کوفی و خط پهلوی پیدا شده است)

مرحوم دکتر بیانی گوید : کیفیت اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی مشخّص نیست و معنی لفظ قیرآموز و طرز شکل آن تاکنون معلوم نگردیده و آنچه مسلّم است اینست که از صدر اسلام تا پنج قرن خط کوفی در ایران رایج بوده و آنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه و غیره بکار میبرده‌اند ولی خط معمول ایرانیان برای سائر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید

(۱) در کتاب الفهرست چاپ مصر قیرآموز با قاف دیده میشود . شرح آن در فصل کوفی گذشت که صحیح آن همان فارسی فیرآموز یعنی آموزش جایگاه کسی است که آن معنی کرده‌اند . مترجم

(۲) گویا مراد از تعلیق باشد . مترجم

اختلاف داشته است و همین خط بعداً اساس خط تعلیق و نستعلیق قرار گرفته است .

آقای رکن الدین همایون فرخ در این باره بطور مبسوط سخن گفته است که ناچار نظریهٔ او را از مجلات تحقیق و هنر و مردم چنین خلاصه میکنیم : خط پیرآموز از خطوط خاص ایرانیان بوده که در زمان ساسان رواج ، و مدّتی بعد از اسلام دوام داشته است . ایرانیان از همان قرن اول هجری با آن خط بنوشتن قرآن پرداخته‌اند . از بررسی دقیق بین سلسلهٔ خطوط و مدارک و نوشته‌های قدیم چون قبالهٔ مارگولیوث و کتاب الابنیه و ترجمان البلاغه و غیره و بخش آن با کوفی (شیوهٔ ایرانی) و پس مقایسه با خط پهلوی معلوم میشود که بین آنها از شباهت حرکات و گردشها ، پیوستگی وجود دارد ، و خط پیرآموز بوسیلهٔ خطاطان ایرانی بعداً بصورت نوعی نسخ عربی و از آن پس به تعلیق و از تعلیق به شکستهٔ تعلیق و آخر بار بخط نستعلیق دگرگونی یافته است . و نسخ عربی قرن اول اسلامی کاملاً شباهت به تعلیق دارد و این مقلّد ایرانی با خط پیرآموز آشنائی داشته و آنرا پایه و اساس وضع خط نسخ قرار داده است . پس از مدّتی خط تعلیق از نسخ آن زمان پدیدار شد و راه تکامل پیمود تا بصورت شکستهٔ تعلیق درآمد . محققان خط شناس معترفند که ترکیب و گردش حروف خط تعلیق ماخوذ از خط پهلوی و اوستائی میباشد . انتهی آنگاه آقای همایون فرخ نمونه از کتاب صفات الشیعه آورده و گفته است این خط نموداری از خط پیرآموز است که از مشخصات آن این است که حروف را مجزّی نوشته و سپس با یک خط نازک آنها را بیکدیگر متّصل ساخته‌اند (۱) . انتهی

باری چه اینکه این نوع کوفی پیرآموز باشد یا نباشد ، مسلّم است نوعی متفرّع از کوفی است که با سایر شیوه‌های کوفی تفاوت دارد و از قلم نویسندگان ایرانی تراوش کرده و در ایران تا اواخر قرن ششم بر اساس آن شیوه خط کوفی نوشته میشده و در طی سالها دگرگونی منشأ تولید خطوط دیگر شده و یا دست کم در آنها اثر داشته است . و ما این دگرگونیها و تغییرات را از دقت در نمونه‌های ذیل مشاهده میکنیم :

۱- یک صفحه مقدّمهٔ زینی است که مارگولیوث Margoliouth فاضل شناس سال تحریر آنرا (۴۰۱ ه) خوانده و ممکن است از این تاریخ هم مقدّم باشد و این قدیمترین نمونه از این قسم خط است که در مجلهٔ آسیائی (۱۹۱۰ م) آنرا منتشر کرده و خط آن نوعی نسخ است که بتعلیق نزدیکتر است و نظیر آنرا تا قرن پنجم و ششم هجری در ترجمهٔ فارسی قرآنهای قدیم میتوان یافت

(۱) [illegible]

که متن قرآن بخطی از نوع ثلث و ریحان و نسخ و ترجمهٔ آن بخطی مشابه تعلیق است و نمونهٔ کامل آن هدایة المتعلّمین است (۱) . «دکتر بیانی»

۲- کتاب بیهقی با دستخط خود او که بسال ۴۳۰ ه نوشته است .

۳- کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابومنصور هروی بخط اسدی طوسی شاعر که بسال ۴۴۷ ه آنرا نوشته . و خط آنرا میسنگریم که تغییر یافته از خط صفات الشیعه است که پس از پنجاه و شش سال باین صورت درآمده است (۲)

۴- چند ورق از مثنوی وامق و عذرای عنصری که اتفاقاً و بسنوات اخیر پیدا شده و باید در حدود سال ۴۵۰ کتابت شده باشد . «دکتر بیانی»

۵- «تفسیر قرآن پاک» که اصل آن در دانشگاه لاهور است و در این سالهای اخیر منتشر شده و خصوصیات آن در فصل نستعلیق بیان میشود . و تاریخ کتابت این تفسیر را اواخر قرن چهارم و یا اوائل پنجم است (۳)

۶- نسخهٔ هدایة المتعلّمین تألیف ابوبکر آخَوَینی شاگرد محمّد زکریای رازی که تاریخ ۴۷۸ ه قمری دارد .

۷- کتاب «ترجمان البلاغه» تألیف محمّد بن عمر رادویانی که بسال ۵۰۷ هجری بقلم ابوالهیجا دمیاطی شاعر

از جزء اول تفسیر طبری در کتابخانهٔ سلطنتی بخط اسدالله محمّد زنجانی که در شهر ربیع الاول سنه ۷۱۱ نوشته شده

(۱) این صفحه از تفسیر طبری از آنگونه است که دکتر بیانی تعریف کرده و مقالهٔ او را بخوانید نمونه میشود (بسال ۶۰۰ ه)

(۲) باقوت حموی میگوید که نویسندهٔ کتاب الابنیه خواهر است و نوشتن آن خوشنویسی و تفنّن نمونه باشد .

مذکّر صاحب صبح الاعشی نیز از جمله این سوابق اند قبالهٔ مارگولیوث و کتاب بیهقی و الابنیه را کرده و گوید کتاب اخیر (الابنیه) در کتابخانهٔ چستربیتی بشماره 3424 موجود میباشد

(۳) بنابراین تفسیر قرآن پاک که اتفاق زمان بر وثاقت هذه و الابنیه و شاید بر بیهقی نیز تقدّم دارد و یک خط نظیر گواهی میدهد که در فصل نستعلیق میگوید . انتهی

نوشته شده و فاصلهٔ تحریر آن با کتاب الابنیه هشت سال، و تحول خط را در طی این مدت نموداری قاطع و مبین است. بخصوص سرآغاز کتاب جمع (بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر) در هر دو بیک شیوه و روش نوشته شده است. «بهاء الدین»

۸- یک صفحه از اول دیوان قطران قبل از شروع، بهمان خط است. «بیانی»

۹- کتاب جامع العلوم یا جوامع العلوم تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) که بسال ۶۱۱ ه نوشته شده و نشان میدهد که با گذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان البلاغه در شیوهٔ خط فارسی چه تحولی بوجود آمده است. «بهاء الدین»

۱۰- کتاب سر المکتوم تألیف فخر رازی که در سال ۶۱۰ ه نوشته شده است. «بهاء الدین»

توضیح: دو کتاب یا دو نمونهٔ اخیر بعقیدهٔ نگارنده، پیچیده و فشردهٔ خط کوفی شیوهٔ ایرانی و خطوط تحریری بعد از آنست که در اوائل قرن هفتم بآخرین حد سادگی رسیده و خود را بخط نستعلیق نزدیک کرده و بیشتر پیدایش آن خط میباشد.

اما از میان این نمونه‌ها خط کتاب صفات الشیعه (۳۹۱) و خط الابنیه (۴۲۷) و تفسیر پاک و ترجمان البلاغه (۵۰۷) و جامع العلوم و سر المکتوم ۶۱۰ و ۶۱۱ روشهای متتابع اند که ربط بیکدیگر را میرسانند.

و این نکته هم دانستنی است که در همان اوقات مستقلاً روشها و شیوه‌های دیگر از خطوط اسلامی بکار میرفته است چنانکه انوری شاعر و خوشنویس یک نسخه دیوان قطران را بخط ریحان بسال ۵۶۹ کتابت کرده و یک صفحه اول آن بهمان خط تحریری معمول و متداول ایرانیان دیده میشود. و بشیوه‌های نسخ و رقاع آنزمان نیز کتابت میکرده‌اند مانند کتابهای نزهت الکرام و بستان العوام، و ذخیرهٔ خوارزمشاهی و حتی شیوهٔ مخطوط هم در میان خطوط قدیم میگذریم بنابراین چنانکه در مقدمهٔ کتاب نیز اشاره شد تأثیر خطوط در یکدیگر (کلاً و جزءاً و اصلاً و فرعاً) یک اصل مهم اساسی برای تولید و تنوع خطوط بوده و بر بنای همین اصل مسلم است که شخص محقق نمیتواند با صد در صد یقین نظر دهد که خطی مستقیماً از خط دیگر بوجود آمده باشد ولی علائم و نشانه‌های ویژهٔ خطوط و اشارات بعض کتب با انضمام ذوق سلیم خط‌شناس، میتواند دلیل شود که خطی در خط دیگر بیشتر از گذشته در ریشهٔ آن بندی آن از کدام خط و چه نوع خط است.

لذا اگر بخواهیم بطور قطع ثابت کنیم که خط تعلیق از همان شیوه کوفی که آنرا نموداری از پیرآموز گفته‌اند، بوجود آمده.

(۱) خط کتاب صفات الشیعه - نوع کوفی - نوشته سال (۳۹۱ هجری)

(۲) خط کتاب سر المکتوم نوشته بسال (۶۱۰)

(۴) خط جامع العلوم نوشته بسال (۶۱۱ ق)

خط کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه (۴۲۷ ه)

(۳) خط ترجمان البلاغه نوشته سال (۵۰۷ هجری)

دیوان انوری نوشته (۶۸۰ قمری) بخط نسخ تحریری

aliasiye@yahoo.com

محتاج بترتیب کردن نمونه‌های متتابع و دقت و مقایسه زیاد است که خود میتواند کتاب جداگانه‌ای بشود. لکن خطوط تعلیق موجود خود معرف، و نظر محققان مؤید است که خط تعلیق و شکسته تعلیق از آمیزش چند خط با ذوق منشیانهٔ ایرانی بوجود آمده و آن توقیع و رقاع و خطوط تحریری همان روزگار بوده است.

پس از ایراد این پیشگفتار بنا بر روش معمول خود بتحقیقات دیگر خود خط تعلیق میپردازیم:

بنیاد و پیدایش و تطور

«در میان کاتبان متأخر معمول شده است که در بعضی از کلمات اجزاء آن را بهم متصل میکنند و حروفی را که نزد آنان معلوم است میاندازند چنانکه جز اهل فن دیگری آنها را نمیدانند و دیگران از درک خصوصیات آن عاجز میشوند. ایشان کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات اند» (۱) «از نصوص امام مقدم ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هجری) اقتباس شده»

«قلمی بنام مقرمط در کتب ادبی و تاریخی نام برده‌اند و شاید مبدأ خطی باشد که بعدها خط باریک (خطی شبیه بشکسته یا شکسته نستعلیق) بدان نام دادند.

قلم باریک نامش در تواریخ فارسی دیده شده و شاید مختصر نویسی از خط رقاع و یا مقرمط باشد که حروف را کوچک و کوتاه کرده بکار تحریرات سرد و سستی میزده‌اند» «سبک‌شناسی جلد اول ملک‌الشعراء بهار»

«ناگفته نماند که ایرانیان هرچند خط عربی را ابتدا کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری نوشتند که با خط معمول میان عرب مطابقت نداشت. این است که از روی آثار باقیمانده می‌بینیم اوائل قرن پنجم کم کم اسلوب خط فارسی علائم خط تعلیق نمودار میگردد و پیداست که میخواهد بتدریج پیدایش خط جدیدی در میان ایرانیان فراهم شود و بالاخره در اواخر قرن ششم هجری خط تعلیق انتشار مییابد» «اقتباس از تاریخ ادبیات استاد همائی»

مؤلف پیدایش خط و خطاطان در این موضوع میگوید: گویند خط تعلیق را خواجه ابوالعال (۲) وضع و اختراع نمود و او در نوشتن و خواندن خط پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت. صاحب خط و خطاطان ترکی میآورد

(۱) این بیان شامل خط توقیع، رقاع و تعلیق میباشد. (۲) شرح حال او را نیافتم و میرزای مستوفی هم در کتاب تذکرة الخطاطین (اصفهان) وضع خط تعلیق را به خواجه ابوالعال نسبت میدهد.

که پس از تحقیقات عمیقه چنین استنباط شد که خواجه ابوالعال خط تعلیق را از فروعات خطوط کوفی و پهلوی آورده و برای پ، ژ، چ که تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده است.*

و همچنین نوشته است که: حسن بن حسین علی فارسی کاتب (۱) در زمان عضد الدوله دیلمی (۳۲۲ - ۳۷۲ ه ق) اول کسی است که از خط نسخ و ثلث در رقاع خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود و مراسلات و مکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت و بتدریج تمامی کتاب و منشیان بوی تأسی جسته و پیروی کردند و از او جمعی خط تعلیق را تعلیم گرفتند و بجهت سلاطین و امرا بخط تعلیق مکاتبه کردند..... چون رسائل و مراسلات بدان نگاشته میشد و این خط کلماتش بیکدیگر بستگی داشت و تغییر و تبدیل در آن متعسر بود لذا بخط نوشتل مشهور گشت. تا بالاخره برخی تصرفات دیگر در آن شد و شکل مخصوصی یافت و در نزد عثمانیها و مصریها بخط دیوانی مشهور گردید. قاآنی میفرماید: ای زلف تو پیچیده‌تر از خط نوشتل بر دامن زلف تو راست نوشتل.

مؤلف کتاب خط و خطاطان (صفحه ۲۵۱) گوید:

واضع خط تعلیق خواجه تاج الدین اصفهانی و مکمل آن خواجه عبدالحی منشی میباشد و احکام و فرمانها را با آن مینوشتند و نوشتن خط دیوانی و چپ و سیاقت و طغرا بالتبع آن مقرر گردید.

چند تذکر:

خط‌شناسان و تذکره‌نگاران خط، تعلیق را دو گونه شمرده‌اند تعلیق قدیم یا تعلیق اصل و دیگر شکسته تعلیق که در اثر کثرت استعمال تعلیق پیدا شده و خواجه تاج الدین بآن سر و صورت کامل مشخص داده است.

۱- دیدیم که خواجه ابوالعال و حسن فارسی بنام واضع تعلیق مذکور شدند که از نظر تاریخ و تحقیق بر بار روشن و محقق نیست ولی برای قلم شکسته تعلیق، خواجه تاج الدین محرز و مسلم است، لکن باید یقین داشت که اصلاحات و تصرفات تدریجی و احتیاج به تند نویسی شکسته تعلیق را سازمان داده و تکاملش بدست خواجه تاج بوده است.

* ترکیب نیز همین عبارت ترکی کتاب خط و خطاطان را در صفحه ۱۱ قرائت کرده همین معنی استفاده میگردد.

(۱) شرح حال این شخص را هم مانند ابوالعال نیافته‌ام و نامبرده از استخوان، مصری ۸۰۸ ه وضع تعلیق را بحسن چلبی فارسی نسبت داده است و نشانه‌ها هیچیک ذکر نشده‌اند و مشخصات این دو نفر معلوم نیست بخصوص خواجه ابوالعال که در زمانش هم بنیان نشده. بعلاوه اختلافات که در این واضع بوده‌اند با سیکه نمودار. «قطاله»

aliasiye@yahoo.com

۲ خط تعلیق آغازش قرن هفتم و رواج و تداول آن قرن هشتم است که در ایران تا نه قرن بعد در نهایت رواج و توسعه بوده ، و در ممالک عربی از آن خبر و اثری در میان نبوده است .

در کتاب صبح الاعشی نامی از تعلیق برده نشده ، و صاحب جامع محاسن (۹۰۸ ه) خطی شبیه برقاع را که تصرف و ریزه کاری در آن کرده بنام تعلیق معرفی نموده و خود را واضع آن دانسته است . و این خود دلیل میشود که تا آن زمان از خطی که بعد قرن در ایران رواج داشته مطلع نبوده اند .

مرحوم دکتر بیانی در بارهٔ پیدایش اقلام ایرانی چنین گفته است :

تقاوتا سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست . زیرا که اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای ماخوذ از عربی است ، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب دگرگونش حروف در آنها شباهت بخطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستائی دارد .

این سه خط که بنام تعلیق ، نستعلیق ، شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت نه قرن وضع شد و ایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمان شیوائی آن خطوط را بدرجهٔ کمال رسانیدند و با اینکه سایر خطاطان ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر از این خطوط تقلید کردند ، مع الوصف هیچگاه بپایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند .

خط تعلیق که در آغاز برای تحریر کتابها و نوشتن نامه ها (خط تحریری) بکار آمده بود کم کم بصورت شکسته درآمد و بواسطهٔ زیبائی ظاهر که در شکل حروف و کلمات و سطور آن مشهود بود ، خود موضوع خوشنویسی و هنرنمائی گردید و استادان زبردستی بطور پیوستند . (مرقعات دانش شماره ۱)

صاحب فوائد الخطوط (بخارائی) آورده است[1] :

(بعض از متأخرین که خط دیگر وضع کرده اند آنرا تعلیق مینامند ، و آن در اصل رقاع بوده که هر کس تصرفی نموده و طریقی اختیار کرده است . از آنجمله خواجه تاج الدین سلطان است شکراللہ سعیه ، و تعلیقی که او وضع کرده احسن طرق است و آن (تعلیق) فرع رقاع و نسخ است . و روی دانگی سطح و باقی دوانگی است که تعلق بانشاء دارد و منشیان

[1] تألیف آن بسال ۹۹۸ قمری بوده است

بطریق ترسّل مینویسند)

(در اواسط قرن هفتم چنانکه گذشت در ایران همان قلم مخصوص ایرانی رو بتکامل گذاشت و کم کم خطی بوجود آمد که ترکیبی از قلم توقیع و رقاع بود و این خط که در تحریر کتابها بیشتر معمول گردید ، و بسیاری از دواوین شعر و سایر کتابها که در قرن هفتم و هشتم نوشته شده و در دست است بآن قلم میباشد و همان اساس خط تعلیق است که بعدها بدو صورت شکسته تعلیق و نستعلیق جلوه گر شد .

پیدا شدن قلم تعلیق تدریجی بود و میتوان دورهٔ نشأت و تکامل آن را تا حدود یکقرن و نیم تخمین زد .

مقارن تکمیل این خط در تمام ممالک اسلامی برای کتابت مراسلات و فرامین گاهی از خط توقیع و گاهی از رقاع استفاده میشد و چون هیچیک از این دو خط با اینکه سرعت قلم آنها از سایر اقلام شکسته بیشتر است برای مکاتبات رسمی مناسب نبود . ایرانیان از ترکیب این دو قلم و شکل خط تعلیق خود ، خط دیگری وضع کردند که با وجود پیچیدگی و دشواری قرائت ، چون پیوستگی حروف و کلمات در آن مجاز بود (۱) برای نوشتن مراسلات و مخصوصاً سرعت کتابت مناسب مینمود و این خط شکسته تعلیق بود که آنرا به سهو تعلیق خوانده اند) (مرقعات رسم دکتر بیانی)

نتیجه :

۱ـ خط تعلیق بر اساس حروف عربی ، ماخوذ از توقیع و رقاع و نسخ شیوهٔ ایرانی (خط تحریری که با دخالت و تأثیر گردش خط پهلوی و اوستائی است) بوجود آمده است .

۲ـ احتمال از قرن پنجم و ششم شروع بر اصل نظور و دگرگونیهای پیاپی کرده تا اواسط قرن هفتم بصورت تعلیق انتشار یافته و تا قرن هشتم رواج داشته و رو بتکامل بوده است .

۳ـ در طی دو قرن هفتم و هشتم باز احتیاج به تند نویسی و بسبب کثرت کتابت در دربارها و دیوانها بقلمی سریعتر با پیوستگی بیشتر تبدیل شده و بصورت شکسته تعلیق درآمده است . و با اینکه بصورت دیگر و گونهٔ دیگر است هم ، نام اصل بر آن بماند و بطور اطلاق تعلیقش خوانند . زیرا تعلیق قدیم منسوخ و متروک شد و شکسته تعلیق کامل شدهٔ آن بود و بجای

(۱) خط معلق که در صدر آن ذکر شد نیز دارای پیوستگی است که با صورت و حالت مختلف تفاوت است ولی پیوستگی شکسته تعلیق بسیار آسان و کامل طبیعی و زیبا است .

آن نشست و پس از یافتن صورت مطلوب خود ، خط توقیع و رقاع را که بزمانهای قبل از آن خط رسمی دیوانها بود از رسمیت بینداخت و این خط ، خاص منشیان و عمال دیوان گردید ، و گاهی نام ترسّل بر آن مینهادند . و این نام کم کم در دورانهای متأخر که تعلیق را ساده تر هم نوشتند مشهورتر گردید ، و خط تعلیق ساده تر آنرا خط ترسّل گفتند .

۴ـ پس از انتشار توسعهٔ خط تعلیق خوشنویسان در آن تصرفاتی کرده و موافق ذوق و سلیقهٔ خود بصورتی خاص درآورده و نام دیوانی بر آن گذاشته و به دو صورت خفی و جلی بکار میبردند که تا امروز در ممالک عربی در کمال رواج باقی میباشد .

۵ـ دوران رونق و رواج خط تعلیق از آغاز پیدایش تا اوائل قرن دهم بوده است که از آن پس تا قرن سیزدهم بمقدار کمتر نیز نوشته میشد . و این خط با اقبال عالمگیر نستعلیق و شکسته نستعلیق ، یعنی از قرن دهم ببعد رو بضعف گذاشت و امروز (عصر حاضر) کسی از خطاطان ایرانی جز از باب تفنن و تمتع باین خط نمیگراید .

خوشنویسان و مرقعات تعلیق و شکسته تعلیق و آثارشان

از خوشنویسان خط تعلیق اصلی چند تن عبارتند از :

احمد بن علی بن احمد شیرازی که یک نسخه کلیات سعدی با تاریخ ۷۸۴ ه بخط او در کتابخانهٔ ملی تهران است ، **احمد بن عبدالله مرشدی** که مجموعهٔ بخط وی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، **منصور بن محمد بهبهانی** که مجموعهٔ عظیمی از خمسهٔ نظامی و کلیات سعدی و غیره بخط وی با تاریخ ۸۰۱ ه در موزهٔ آثار اسلامی است و استانبول ، **عبدالرحمن مذهب شیرازی** که یک نسخه کیمیای سعادت غزالی با تاریخ ۷۸۱ بخط او در موزهٔ آثار اسلامی استانبول است ، **درویش منصور روزبهانی** که یک نسخه کلیات سعدی بخط وی با تاریخ ۸۳۱ در کتابخانهٔ ایاصوفیه است ، ، ، . .

اما از خوشنویسان شکسته تعلیق خط بسیاری بشمارند (که ما هم بتبعیت دیگران شکسته تعلیق را تعلیق میگوئیم) :

اکثر ذکرنویسان خطاطان **خواجه تاج سلمانی اصفهانی** را واضع قلم شکسته تعلیق نوشته اند و اگر واقعاً وی واضع این خط نباشد ، حداقل اول کسی است که بآن سر و صورت کامل داده و تحت قاعده آورده است .

چنانکه گویند هیچیک از مخترعین خطوط خط اختراعی خود را بزیبائی وی ننوشته اند .

خواجه تاج در زمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳ ه) میزیست و خط وی را هم در اقلام شکسته و هم در تعلیق بر عنائی و لطافت ستوده اند خواجه تاج در سال (۸۲۱ ق) در قید حیات بوده و گویند بسال ۸۹۷ درگذشته است .

هم در زمان حیات خواجه تاج ، **خواجه عبدالحی منشی استرابادی** باین خط شروع کرده و تذکره نویسان سلسلهٔ خوشنویسی قلم تعلیق را باین دو استاد رسانیده و هر دو را بمرتبهٔ و اعتبار میدانند[1] .

خواجه عبدالحی از منشیان ابوسعید گورکانی ، و مدتی هم در دربار اوزون حسن (۸۵۷ - ۸۸۳) و سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶ ه) بکار انشا مشغول بود ، عمری طولانی داشت و در سال ۹۰۷ ه در تبریز درگذشت . از آثار عبدالحی چند قطعه در کتابخانهٔ طوپقاپوسرای هست که بیشتر بقلم تعلیق و بعضی بقلم توقیع است و یکی تاریخ ۸۷۰ دارد . از شاگردان معروف عبدالحی : **حاج علی منشی استرابادی** و **خواجه جان طغرائی قزوینی** و **شیخ محمد تمیمی** فرزند جان و **میر محمد منشی قمی** است .(۲)

از خوشنویسان گمنام تعلیق که در آغاز پیدایش این قلم بوده اند ، **ولی گیلانی** است که از آثار وی قطعه‌ای در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول با تاریخ ۸۲۱ میباشد .

سلطانعلی مشهدی نستعلیق نویس معروف که ذکر آن خواهد آمد از خط تعلیق بهرهٔ کافی داشته و قطعهٔ شیوائی بخط وی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول هست که تاریخ ۸۷۸ دارد .

یکی از خوشنویسان زبردست تعلیق **درویش عبدالله منشی بلخی** است که از معاصران عبدالحی بوده ، و بعضی خط وی را بر خط عبدالحی ترجیح داده اند . درویش عبدالله نیز از منشیان دربار سلطان ابوسعید و سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۶۲ - ۹۱۲) بوده است . و از شاگردان او **خواجه جان جبرئیل** و **میر منصور استرابادی** معروفند .

(۱) چنانکه گفته شد صاحب خلاصة الخطاطان خواجه تاج را واضع و خواجه عبدالحی را محقق خط تعلیق دانسته است . (۲) هم مؤلف خلاصة الخطاطان آورده که میر محمد منشی قمی شاگرد خواجه عبدالحی و در خدمت رستم بیک آق قویونلو بوده .

aliasiye@yahoo.com

یکتن از خوشنویسان زبردست خط تعلیق که در خوشنویسی گمنام مانده و ذکری از خوشنویسی وی در تواریخ وتذکره ها نیامده است **نجم الدین مسعود سادی** (منسوب به ساده) است که وی خواهرزاده قاضی شیخ الدین عیسی وصدر اعظم واستاد سلطان یعقوب بوده و خود او نیز از وزرا و منشیان سلطان یعقوب بوده که «یعقوبی» رقم میکرده است. وقطعات متعدد بخط وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای موجود است که بقلم تعلیق شیوای طراز اول (ممتاز) نوشته، و تاریخهای ۸۸۰ و ۸۸۲ هـ دارد.

از جمله خوشنویسان معروف تعلیق، **خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی** متخلص به «بیانی» است که جمله خطوط را خوش مینوشت و در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ و در خط تعلیق شاگرد **خواجه تاج سلمانی** بوده است. عبدالله مروارید در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا سمت وزارت داشت وزمان شاه اسماعیل صفوی را نیز درک کرد (شرح حالش در فصل نسخ گذشت) تولدش ۸۶۵ و وفاتش ۹۲۲ بوده است.

خوشنویسان دیگر در خط تعلیق، در قرن نهم و نیمه اول قرن دهم عبارتند از:

محمد اسفزاری که در حبیب السیر درباره وی چنین آمده است: «مولانا معین الدین محمد اسفزاری عمده مترسلان خود بود و بنظم اشعار نیز مشغول میبود. از حسن خط تعلیق بهره تمام داشت و اکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن همت میگماشت. از جمله مؤلفاتش تاریخ بلده هرات و ترسل مشتمل بر منشآت و مناشیر و مکتوبات، در میان مردم مشهور است ...» - **خواجه عتیق منشی اردوبادی** که از منشیان دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی بوده است - **ابراهیم استرابادی** و **سلطان محمود** و **اسماعیل** فرزندان ابراهیم استرابادی، که ابراهیم را در خط تعلیق ثالث عبدالحی و درویش عبدالله دانسته اند، و او و فرزندش اسماعیل را در عداد خوشنویسان نستعلیق و تعلیق بحساب آورده اند. سام میرزا اسماعیل و پدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا دانسته و او را شاعر متخلص به «نجاتی» میداند. - دیگر **میر عبدالباقی یزدی** و **بهاء الدین حسین مشهدی** - **آدم آبهری** که در دربار شاه طهماسب بوده است - **خواجه نصیر منشی** (۹۶۲ هـ) که مختصر شرح حالش در نسخ آورده شد، وغیره.

خواجه اختیار الدین منشی، خط تعلیق از بدو وضع پیوسته رو بترقی و پیشرفت بود و با ظهور

خواجه اختیار الدین بحد کمال خود رسید. خواجه اختیار منشی معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در دوران سلطان محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۸ - ۹۹۵ هـ) در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده اند همگی وی را از مردم هرات دانسته اند ولی رقمی که از خطوط وی موجود است نام ونسب خود را چنین ذکر کرده است «اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنه ۹۶۴» که نسبت گنابادی در آن جای تردید نیست. تاریخ وفات خواجه اختیار را سال ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند.

از آثار شیوای وی قطعات و مرقعات و رساله های متعدد موجود است.

مقارن جوانی خواجه اختیار، خوشنویس تعلیق دیگری میزیسته که از جهتی اشتراک اسمی با وی داشته و او **قاضی اختیار الدین حسن بن علی** است که از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات میباشد، قاضی اختیار از مردم «زاوه تربت حیدریه» بوده و در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا بهرات رفته و در این شهر منصب قضا یافته است. قاضی اختیار الدین از خوشنویسان چیره دست خط تعلیق بوده و یک نسخه مقامات بخط زیبای وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. قاضی اختیار بسال ۹۲۸ هـ در تربت درگذشته و آنجا بخاک سپرده شده است.

دیگر از خوشنویسان تعلیق که از آغاز قرن دهم تا پایان این قرن زیسته اند عبارتند از:

حسنعلی بیک، **خواجه میرک منشی کرمانی**، **محمد بیک**، **میرزا کافی**، **قاضی الوبیک اردوبادی** ملقب به **عماد الاسلام**، **اسکندر بیک منشی** مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، وغیره» (۱)

مؤلف کتاب خط و خطاطان عده ای از تعلیق نویسان ایران را برشمرده است که از آنجمله این افراد: **خواجه ادریس خراسانی** منشی اورزن حسن و رستم بیک داوندبیک، **محمد امین** کاتب دارالانشاء شاه عباس، **عبدالحی خطاط نیشابوری**، **کمال الدین حسین** و **احد العین**

(۱) این بحث تا اینجا از تقریرات و کتاب احوال و آثار مرحوم بیانی، خط و خطاطان و پاره ای مآخذ دیگر استفاده شده است.

هراتی که در خطوط ستعلیق نیز استاد بوده و در زمان شاه طهماسب (۱)، **محمد مؤمن بن عبدالله مروارید** (در دربار شاه طهماسب) (۲) ..... **واما تعلیق نویسان عثمانی** عبارتند از: **محمود طوپچاوی**، شاگرد درویش عبدی (متوفی ۱۰۰۸ هـ)، **ابراهیم فائق** برادر خواجه راسم (۱۱۶۸)، **شیخ الاسلام اسماعیل عاصم** ابن محمد کوچک چلبی زاده (۱۱۶۸)، **سید محمد مجیدی اخرس** (۱۱۸۱)، **شیخ الاسلام محمد اسعد** (۱۱۹۲) **مصطفی جودت** (۱۲۰۱ هـ) و ..... (دهها دیگر که نامشان در آن کتاب مذکور است)

قرن سیزدهم

آقا محمد کاظم واله اصفهانی

«از شاهزادگان و شعرا و خوشنویسان خط تعلیق در رجال عالی مقام اصفهان است که در نیمه قرن دوازدهم و نیمه اول سده سیزدهم هجری معاصر با اواخر عهد زندیه و اوائل دوره قاجاریه بوده، از فنون عربی و ادبی و حکمت و عرفان بهره کافی داشت و در خوش سلیقگی و ظرافت طبع و تجلوات ذوقی از نوادر روزگار خود بشمار میرفت در ایام پیری زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را درک کرد. و نزد پادشاه و رجال دولت آنزمان مقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت. وفات واله در اصفهان بسال ۱۲۲۹ هـ اتفاق افتاد و در مقبره ای که قبلاً خودش آماده و سنگ لوح آنرا با خط تعلیق زیبای خود نوشته بود مدفون شد» «استفاده از مقدمه استاد بیانی بر دیوان واله»

و احوال و آثار خوشنویسان بیانی آمده است که: محمد کاظم واله نستعلیق را نیز خوش و استادانه مینوشت و از خطوط نستعلیق وی دیده ام: یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا بقلم نستعلیق کتابت خوش و عنوانها بقلم رقاع عالی با رقم «انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی» در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران و یک نسخه کلیات سعدی بکتابت عالی در مجموعه ای شخصی. «در سنه ۱۲۱۲»

نگارنده هم قطعه ای خط ناخنی و نستعلیق در مجموعه ای شخصی مشاهده کرده ام که ذیل آن بوسیله ناخن نقش شده بود «واله» و خطی در رتبه خوش بود اما قدرت نویسنده که با ناخن چنان نوشته در مرتبه عالی بوده است.

(۱) و (۲) شرح حال هر دو در فصل نسخ مذکور شده است.

اگرچه قطعات چندی بخط تعلیق از مرحوم واله دیده شده که دو نمونه آن را در این کتاب می بینید اما اثر مهم او که هم اکنون در میان سنگ نبشته ها بی نظیر است، سنگ مزار آرامگاه وی در تخت فولاد اصفهان است که بدست خود نوشته و حرکات و استواری خط او جالب است.

پس از خط تعلیق مرحوم واله یعنی از بعد ۱۲۲۹ هـ قطعات خط تعلیق در اصفهان دیده نشده است و گویا بتعبیر نگارنده:

خط تعلیق در اصفهان بدست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست.

سنگ مزار واله (۱)

واینک نمونه هائی که از خط تعلیق بدسترس بوده عرضه میشود:

این نمونه را آقای همایونفرخ خط تعلیق تاج الدین مترقی کرده است در مجله هنر و مردم شماره ۴۷ ←

(۱) در پایان این سنگ نوشته است: کتبه عبدی فی مرض الموت واله محمد کاظم المتخلص بواله الاصفهانی. و پس از فوت او سالی درگذشت او را منتقل کردند (۱۲۲۹)

aliasiye@yahoo.com

خط درویش عبدالله منشی السلطانی (منشی سلطان ابوسعید و سلطان حسین میرزا)

از نمونه خطوط

خط خواجه اختیار منشی ۹۷۰ هـ

« از نمونه خطوط بیانی »

خط خواجه اختیار منشی منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

خط عبدالله بسال ۱۱۰۹ — منقول از نمونه خطوط

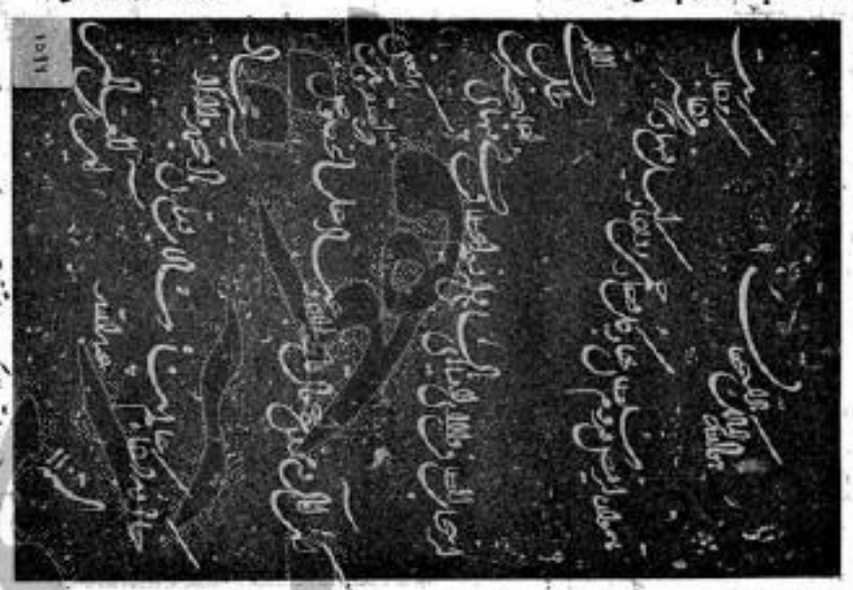

(..... آصفی)

فقط در تذکره نصرآبادی از عبدالله نام خوشنویس ذکری شده و او را حکیم و شاعر و از مردم کاشان دانسته است و گوید: اکثر خطوط را خوش می‌نوشته است. چنانچه این عبدالله همان باشد نام پدرش اسماعیل و تخلص او راغب و در قید بوده و تا زمان تالیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۱۵) حیات داشته است

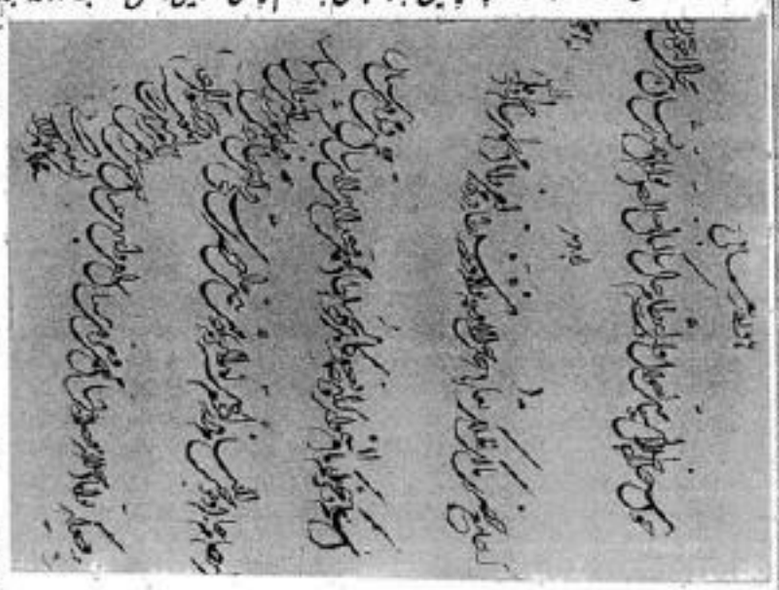

قطعه خط تعلیق محمد کاظم والد ابوالقاسم (۱۲۰۲ هجری) « منقول از نمونه خطوط »

قطعه دیگر خط محمد کاظم والد ابوالقاسم (تعلیق) است

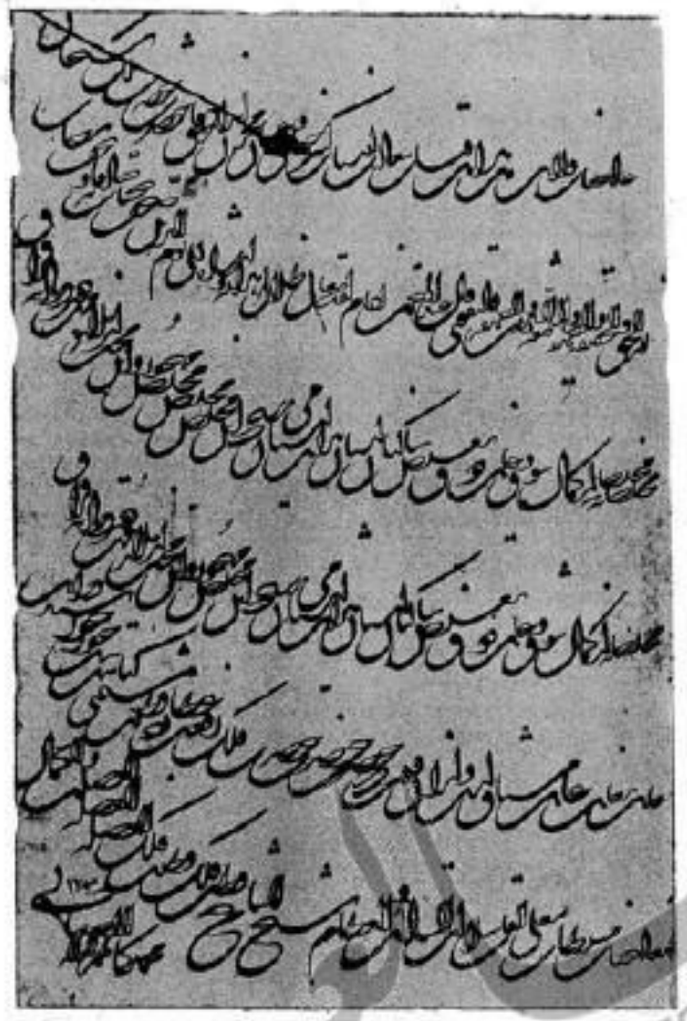

منقول از مجموعه آقای منوچهر قدسی که برای زینت این کتاب بمرحمت فرموده‌اند

زمطلوم صبیه چنین خوانده میشود: (بعد الحق والحقیقة والشریعة الشریفة والطریقة والتقوی قال عبدالرحمن ادام الله تعالی ظلال هدایته وارشاده الی یوم الدین صحف کتابت مصاوقانه بتحف مزجات مخلصانه از کمال شوق و غایت ذوق بعرض ساکنان آستان و آیت مشتاقان رسانند که این مخلص مهجور و این محب از حضرت دور در بادیه فراق (...) بغایت مشتاق است و از آن رقت که حضرت فلک رفعت علامه فطنت مشتری کیاست خورشید درایت آن طالبجناب مستطاب معلی القاب سلالة السادات العظام شیخ المشایخ و حلل ملک فطنت ملک الفضلاء الکمال محمد کاظم الوارد الاصفهانی ۱۲۰۲) که صلوات این صفحه را مشتق نوشته است.

خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ هـ قمری نوشته است. (منشیانه و شاهوانه)

احمد شریف از طبقه بازرگانان و در عین حال از هنرمندان خطاط یزد است که در درجه استادی وی در محافل و مجالس اهل فن مذکور و مورد تأیید آنانست که گویند در خطوط نسخ و رقاع و شکسته نیز دست داشته است.

(بسم الله الرحمن الرحیم شاهزاده خانم ... دختر ... بنت ... زنان ... بیاموزند ... آموزش ... گرفت ... این نیز بود ... چون اقبال حضرت ... شاه عالم پناه ... طرف دار العباده ... اطراف پذیرد ... باشد که خاتم ... و سایه رحمت ... احمد الشریف ۱۲۷۲).

این صفحه از کتابی خطی است که تعلیق ساده و متوسط دارد، از مجموعه‌ای شخصی و با احتمال مربوط به قرن نهم و بالاتر است.

aliasiye@yahoo.com

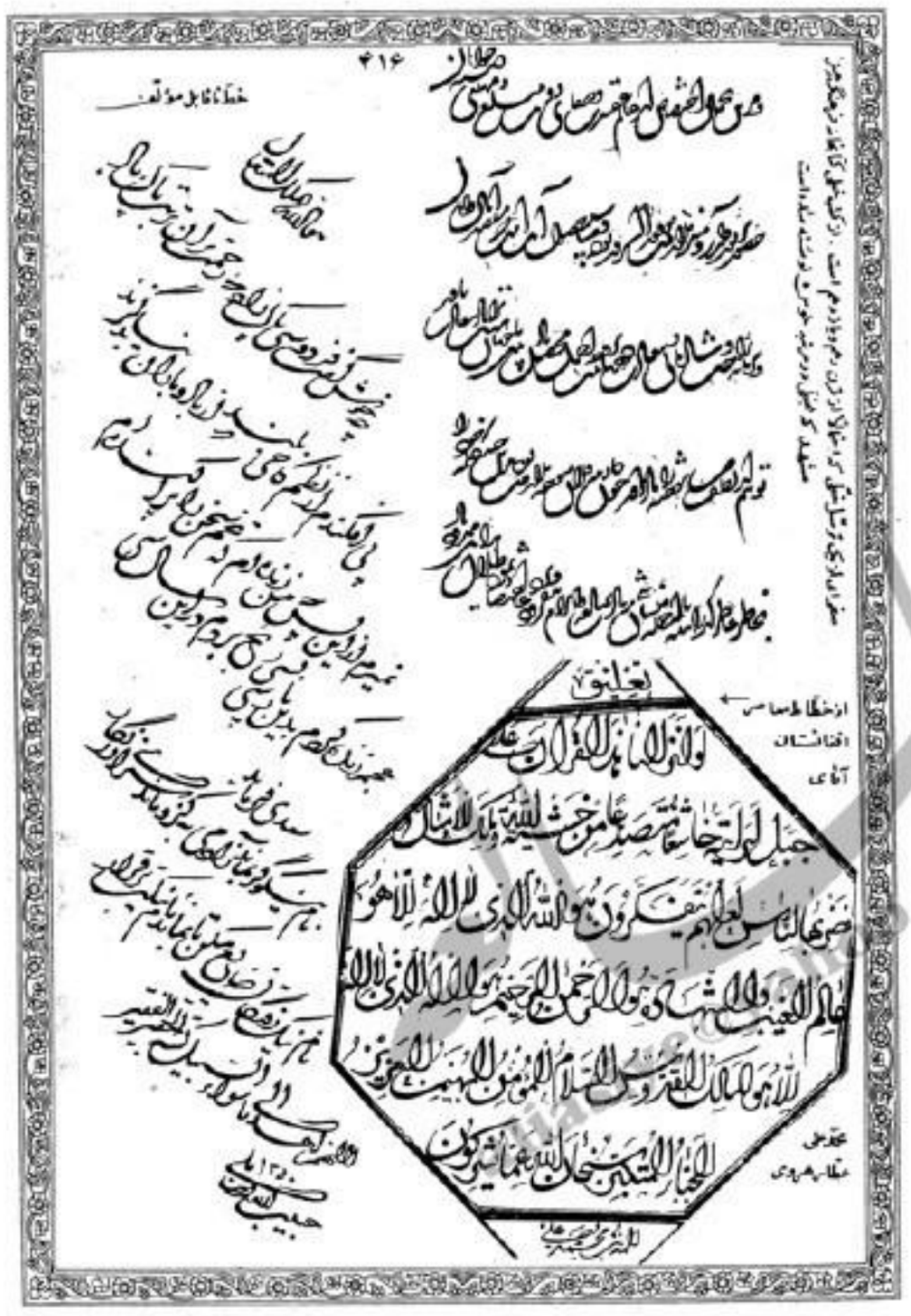

بسم الله الرحمن الرحیم

منتخبی از سخنان حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام از خصال شیخ صدوق علیه الرحمه برای بندگان آنها شرح آید که خصوص قلب
دل شبه باشد در هر جا خدا را بیاد آید و باشد ؛ بر محمد و فرزندانش صلوات بفرستید زیرا خدا بما از محمد و دعای را
دعای شما را بی پذیرد ؛ بگوئید که خیر چیزی بوزید که آنها را بدان وعده دهید و با آنها با سلام خود آنها عمل کنند ؛
زبان خود را نگاه دارید و انجام فضیلت شمرید ؛ پس از آنها را صحبت نکنید که چه شنیده اید مگر آنچه که خیر است ؛ دلهای
بدیهی غذا بر تخم است ؛ در آنچه که خدا بر شما فرض کرده است عمل کنید و بدان صنعت خود را پس نسازید ؛
در احکام دین قیاس نکنید زیرا دین قیاس بر نمی گیرد که قیاس کند شیطان بود ؛ اگر گفتار سوال خدا پیروی کند
که فرموده هر کس یک دروازه بر دیگری خود باز کند خدا دری از فقر بر او باز کند ؛ از خدا سال کنید که شکر بار سازد ؛
هر چه بدی کنید از مرگ بدتان نگاه میدارد ؛ هر که بخواهد بداند پیش خدا چه مقامی دارد ببیند در هنگام
گناه چه اندازه خدا را مطیع دارد همانست مقام او در نزد پروردگار .

این صفحه بعنوان نمونه ای از خط تعلیق بقلم فقیر این بنده حقیر علی نقی بن علی سمت تحریر پذیرفت تا آخر روز بیست و
یکم از ربیع دوم و یک قرن و سال چهل و نه شمسی ۱۳۴۹ —

دیگر از خوشنویسان تعلیق در قرن اخیر **صدرالافاضل** است (متولد ۱۲۶۸ و متوفی سال ۱۳۵۰ قمری) . جامع علوم معقول و منقول و محدث و فقیه بنام لطفعلی و شیر بصدرالافاضل و متخلص به دانش ، که در شیراز متولد شده و در سه سالگی با پدر خود به تهران آمده و نزد او با دو دانشمندان تلمذ نموده و همانجا درگذشت . وی پدر آقای مجدالدین مضیری امینی متخلص بمجدی است که خود نیز از هنرمندان خط و فاضلان علم و ادب بشمار است . و شرح حال هر دو ، در تذکره خوشنویسان معاصر شرح آمده است (۱) .

وجه تسمیه تعلیق

تَعلیق مأخوذ از تازی ، نوعی از خط که از رقاع و توقیع برآمده ، و آویختگی ، تعلیقه ، ضمیمه و تتمه و حاشیه و فهرست و دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد . « فرهنگ نفیسی »

التعلیقه ما عُلِّقَ علی حاشیة الکتاب أو هامشه من شروح ونحوه . جمع تعالیق . « المنجد »

التعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد و آنرا نامه نیز گویند که نامه را بدان میگارند

« مداد الخطوط میرعلی هروی »

دیگری گفته است بدانجهت تعلیق گویند که بین توقیع و رقاع معلق گشته است

تذکر : تاریخ الخط العربی و آدابه ، تعلیق را بخط توقیع و اجازه تعبیر کرده . و گوید اسماء سوره های قرآن و عدد آیات و شهادات (گواهینامه ها) را بدان نویسند که صحیح نیست .

بعضی نویسندگان غیر ایرانی ، نام تعلیق را با خط نستعلیق تطبیق کرده اند . البته اینگونه نامگذاریهای بی اساس موجب اشتباه و التباس است که لازم است خودداری شود .

مرتبه و درجه

خط تعلیق در مرتبه پیدایش بعد از توقیع و رقاع بوده و از جهت درجات ، رسائی و سهولت قرائت آن درجه هشتم و نهم از نسخ و سهولت نوشتن بدرجه سوم و چهارم از شکسته (برای ورزیدگان در آن) ، و زیبائیش نیز در

(۱) چون قطعه ای که نمایشگاه هنر آنان دوشنبه ، چاپ شده ، از نیامدن نمونه هنرش میطلبم ؛ ۱۳۴۹

درجه هفت و هشت از نستعلیق و بر رویهم خط درجه هفت و هشت میباشد .

توصیف

تعلیق خطی است تودرتو و پیچیده که اتصال حروف مقصود در آن بطور سرعت معمول داشته و بسا چندین کلمه را متصل و پیوسته نوشته اند نظم و ترتیب و تناسبی که در اجزاء خطوط دیگر است (حتی توقیع و رقاع) در این خط و فروع آن از ترسل و دیوانی . تغییر یافته و نظم و تناسب و هم آهنگی آن بصورت دیگر درآمده ، و کلمات و حروف آن کم و بیش دیده نمیشود یعنی گاهی درشت و خرد و گاهی ریزه و لاغر نوشته شده است . قط قلم در این خط هم بین تحریف و سوی (مانند نستعلیق) و هم محرّف . و حرکات آن چرب و نرم و تقریباً بجز اندکی تمام آن دوراست . و از مجموع ترکیبات و حرکات قلم در سطرها جاذبیت و زیبائی آن ظاهر میگردد . این خط با روی کار آمدن خطوط عالیتر و آسانتر (نستعلیق و شکسته) متروک گردید ولی ارزش تاریخی خود را از دست نمیدهد زیرا علاوه بر آنکه ریشه و اصل خطوط ترسل و دیوانی است ، اساس و مقدمه ای برای پیدایش خط زیبا و ممتاز نستعلیق و خط شکسته نستعلیق گردیده است . و مخصوصاً در آغاز پیدایش و زمان تشیع و تکامل و انتشار خود حائز اهمیت بسیار و چندین قرن مدار نوشته های دیوانهای حکام و قضات و مورد توجه و عنایت منشیان و خطاطان بوده که دیوانها و کتابها و منشآت بسیار بدان خط نگاشته و هم اکنون مقداری بجای است . و این خط پس از تکامل تحت قواعد مضبوط درآورده اند که از آنجمله قواعدی است که در سال ۹۹۵ هجری در فوائد الخطوط تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری سمرقندی مندرج است .

پایان تعلیق

aliasiye@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحیم

خط دیوانی

در تعلیق اشاره شد که خط دیوانی صورت متطوری از خط تعلیق است که ابتدا منشیان دولت عثمانی در آن تصرفاتی بعمل آورده، و چون مخصوص امور دیوانی بود آنرا بنام خط دیوانی شهرت داده‌اند.

قبل از تأسیس دولت عثمانی خطی باین نام و نشان وجود نداشت و در کتابها و تذکره‌های قدیم نامی از دیوانی در میان نیست و در صبح الاعشی و جامع محاسن وغیره خطی باین نام نمی‌یابیم.

قول صاحب خط و خطاطان (مدون بسال ۱۳۰۵ هجری) در تعلیق بحجت آوردیم که خط دیوانی و چپ سیاقت و طغرا جمیع خط تعلیق متقرر گردیده است.

سید ابراهیم خطاط مصری در مقدمه فن الخط العربی صریحاً دیوانی و رقعه را از مخترعات خطاطان عثمانی دانسته ولی مسابقه و ریشه آن اشاره نکرده است.

مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه گوید: «بدینواسطه دیوانی نامیده شد که از دیوان همایونی سلطانی صادر گردیده و کلیه اوامر شاهی و انعامات فقط باین خط نوشته میشد، و این خط در خلافت عثمانی سری از اسرار قصور سلطانی بود که جز کاتب آن و بندرت دانش پژوهی از بزرگان آنرا نمیشناخت است (وکان هذا الخط فی الخلافة العثمانیة سرا من الاسرار القصور السلطانیة لایعرف الا کاتبه او من ندر من الطلبة الاذکیاء) و اول کسی که قواعد خط دیوانی را وضع کرد ابراهیم منیف بود بعد از فتح قسطنطنیه[1] بچند سال، و بعد از آن رو برواج گذاشت و در حوالی سال ۱۲۸۰ه بوسیله استاد ممتاز بک بزیبائی و استواری آن افزوده شد (۲). و در خطاط مشهور آستانی و استاد دیوانی و رقعه اند بنام عزت و برادرش حافظ حسین که در کمال و زیبائی این خط موثر بوده‌اند. اما حالا پس از تغییر

(۱) فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ هجری واقع شده است. (۲) تقریباً سالهای ۱۸۵۵ و ۱۸۶۷ و بعد آن بود، در عهد سلطان عبدالعزیز خان اول صدر عثمانی و صدارت

شدن خط در ترکیه همه این صناعات خطی را باطل کرده و راهی دیگر پیموده‌اند[1]، ولی عصر آنرا خط و حراست کرده و در پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط (دیوانی) نیز پیشرفت و انتشارشان توجه پیدا کرده است. و اکنون انعامات ملکی و بعض امور خاص دیگر بخط دیوانی نوشته میشود و آنرا شعار خود میدانند. در این عصر مرحوم استاد مصطفی بک غزلان در ترویج و اکمال زیبائی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط جنگ زاده اول پادشاه عصر و رئیس توقیع در دیوان شاهی بود و انواع خطوط عربی را میدانست و متقدم و بهتر از همه خط دیوانی همایونی را مینوشت. و فترهائی از این خط بحجم کوچک و بزرگ ترتیب داد که بچاپ رسیده است. او خط نسخ و ثلث را از استاد شیخ مصطفی الغزی و رقعه را از مرحوم محمود ناجی مقدمی دیوان سلطانی، و خط دیوانی را از مرحوم پاشا شکری رئیس دیوان یاد گرفت. و اکنون آثار خطی او که از کتیبه‌های ثلث و خطوط دیوانی بجا مانده است گواه کمال استادی او میباشد. وی در مدرسه تحسین خطوط عصر تعلیم خط دیوانی میکرد و بسال ۱۳۵۴ هجری درگذشت. و خط دیوانی بدینمناسبت بخط غزلانی مشهور شد که در عصر بطور اطلاق غزلانی میگویند. زیرا او با دقت و ذوق سلیم خود این خط را به کمال زیبائی و استواری رسانده و ترویج کرده است.

خط دیوانی خطی است زیبا بنظر ما می‌تابد بشرط آنکه کاتب آن خوب از عهده برآید. استاد ما (مؤلف تاریخ الخط) مرحوم سید محمد عبدالعزیز رفاعی خط دیوانی و رقعه را زیبائی و طراوت بخشیده، و او در قواعد خط نیز دفترهائی است که منتشر گردیده، و در جمیع خطوط پیشرو و پیشوا است» «ترجمه با تصرف و تلخیص از صفحات متعدد آن کتاب».

مؤلف مصور الخط العربی درباره خط دیوانی میگوید: «بعد از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح بسال ۸۵۷ هجری، این قلم (دیوانی) بصفت رسمی شناخته شده، و گویند اول کسی که وضع قواعد آن نمود ابراهیم منیف در عهد سلطان محمد ثانی بوده است. و چنانکه صاحب «ترک یازی جشنلری صفحه ۱۹» متذکر است این خط در صورت و شکل قدیمتر حروف آن مخلوطی از ثلث و نسخ و حتی ریحان بوده که بعداً در دولت عثمانی بصورت دیوانی مطلق درآمد و مخصوص کتابت دیوان همایونی و نوشته‌های رسمی گردیده است.

پس از مدتی از پیدایش خط دیوانی جلی از آن متفرع گردید، و نمونه‌های تاریخ دار با نام و نشان دیوانی جلی را که مربوط بقرن نوزدهم میلادی است میشکریم.

(۱) سال ۱۳۲۶ قمری سلسله آل عثمان بدست آتاترک منقرض و آن بر خط ترکیه لاتینی شده است

مصور الخط اضافه میکند که زینت و آرایش خط دیوانی از خط چینی که قبلاً در چین و ماوراء النهر بدست مسلمین فاتح افتاده اقتباس شده است و مبتکر این خط شهلا پاشا از رجال دولت عثمانی است. و خط دیوانی جلی در آخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجری خودنمائی کرده، و از آن پس ارباب خط برواج و انتشار آن پرداخته، و در نوشته‌های بزرگ و مهم رسمی راه یافته است. از مجودین و نیک پردازان مشهور این خط یکی فعیما و دیگری غزلان بک بوده‌اند.

خط دیوانی و دیوانی جلی را بر روی هم «همایونی و مقدس» نیز گفته‌اند و سبب تسمیه بمقدس گویا از الفاظ کتابات سلطانی، جهان سلطانی که ظل الله فی الارض و مورد تقدیس بوده است، میباشد. *

* ترجمه شده‌ای از صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱ مصور الخط

بنابراین دیوانی بر دو قسم است: دیوانی خفی و دیوانی جلی. دیوانی خفی معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشته میشود و نقطه این نوع دیوانی در رقعه یکی و دوتائی آن بصورت مستطیل و سه نقطه شبیه بعدد هشت است و این البته در خطوط عربی است و اگر عبارت فارسی را بخواهیم بنویسیم در بالای حرف بصورت هفت و در پائین بصورت هشت خواهد بود. اما دیوانی جلی با تمام حرکات و نقطه‌های مربع و تزئینات با نقطه‌های ریزه معمول است بطوریکه خط و شکل و نقطه جایگاه مکتوب را از طول و عرض پر کند. این نوع دیوانی جز بدین ترتیب حسن و زیبائیش ظاهر نمیشود و نوشتن آن مستلزم صرف وقت زیاد است. که از نمونه‌های این خط ظاهر میگردد.

خط دیوانی گرچه در خط خود وضعی تناسب و منظم دارد و تداخل و تودر تو شدن آن نیز بکاتبی جداگانه است، صورت ظاهر آن حاکی است که بمراتب از سایر خطوط اسلامی، نازل و پست تر است زیرا از سهولت قرائت و آسان نویسی بی بهره و از زیبائی و محسنات گیرائی سایر خطوط بسیار کمتر میباشد. این خط که برگردانی از تعلیق است در نظر ما از تعلیق نیز فروتر میباشد، چه خود تعلیق از حرکات طبیعی که در گردش قلم دیده میشود و هم آهنگی با سایر خطوط اسلامی دارد، دلچسب و زیباست. جز اینکه بگوئیم گروهی این گروهی آن پسندند و ملاک ادراک و احساس ذوقی دسته‌های مختلف است. بهر صورت خط دیوانی از شیخ خطوط اسلامی فاصله گرفته و بشکل دیگر درآمده است. و با این وصف گاهی بعض نمونه‌ها دیده میشود که بجای خود مطلوب و پسندیده است.

این خط تا سال ۱۳۲۶ انقراض آل عثمان در کمال رواج بوده و از آن پس که خط ترکیه بلاتین تبدیل شد مانند سایر خطوط اسلامی متروک گردید. ولی امروز در تمام ممالک عربی متداول میباشد. اما در ایران هیچگاه معمول نبوده و اکنون هم کسی آنرا جز از باب تفنن نمینویسد.

نمونه‌های این خط را در صفحات آینده ملاحظه فرمائید.

توضیح: صاحب کتاب خط و خطاطان گمرک از تعلیق نویسان و دیوانی و چپ نگاران نام برده و عده‌ای را معرفی کرده است از جمله و صفحه ۲۲۵ مذکور است چپ نویسان و دیوانی نویسان ممالک عثمانی آنانکه مشهورند. ابراهیم حنیف (کذا) - ابراهیم شمعی شهلا احمد پاشا - احمد عارفی پاشا - احمد اسحاق خواجه سی - کاتب زاده - خواجه محمد واسم معاصر. احمد خان ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۲ معاصر شاه سلطان حسین صفوی) و صاحب آثار بسیار است - عزت علی پاشا - عبدالرحمن عبارت - شهدی - و ..... (و عده دیگر را نام برده است).

اگر یا مراد از چپ نویسی و نوشتن دیوانی خفی و جلی در رقعه و نسخ که چون اشکال و حروف این خطوط قابل تشدید بچپ دارد و استقامت صاف و آراسته است، و از آن چپ نویسی میگفته‌اند. و گرنه تداول چپ نوشتن معنی حقیقی چپ نمیدهد بجز برای سجع مهر [illegible]

aliasiye@yahoo.com

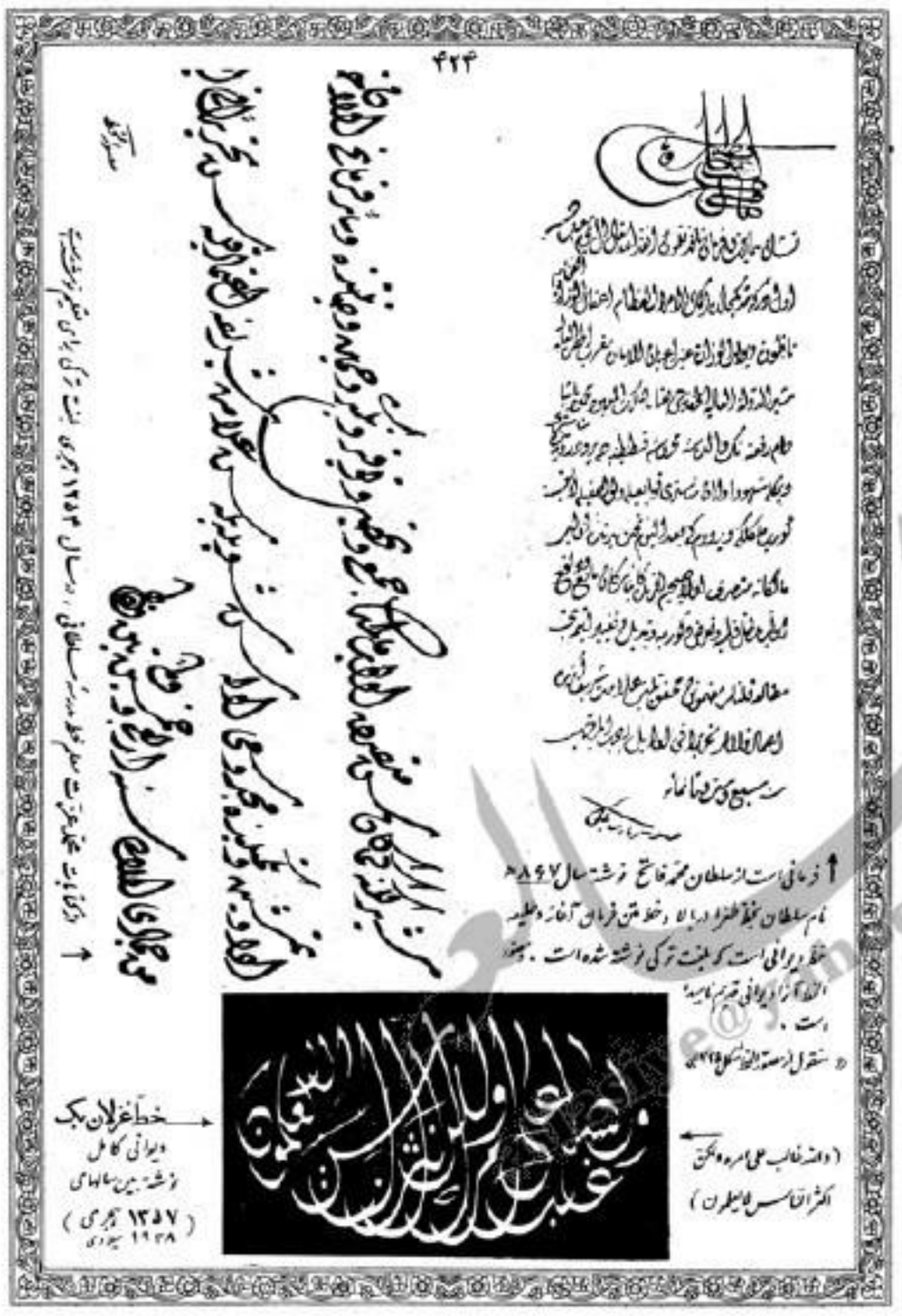

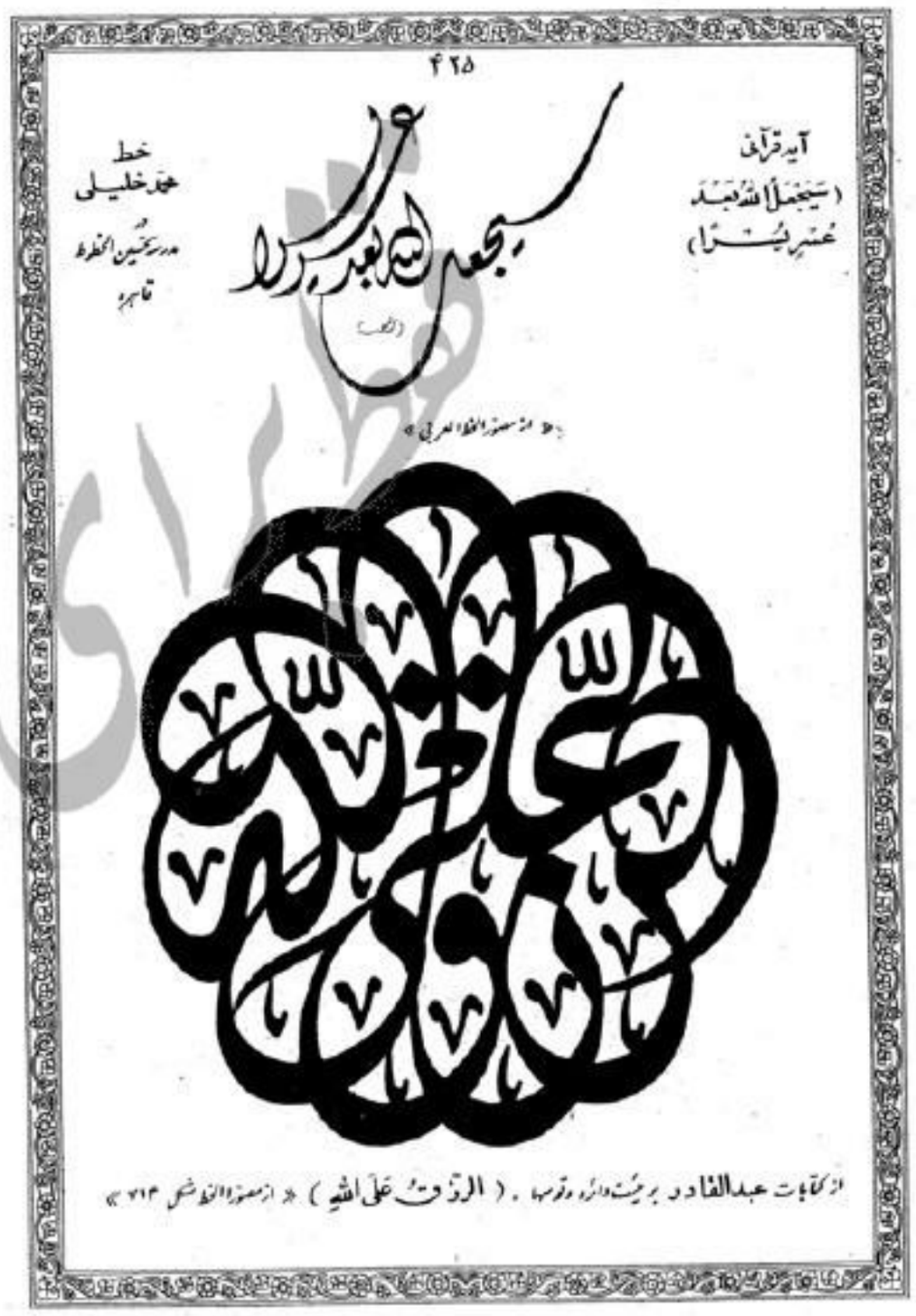

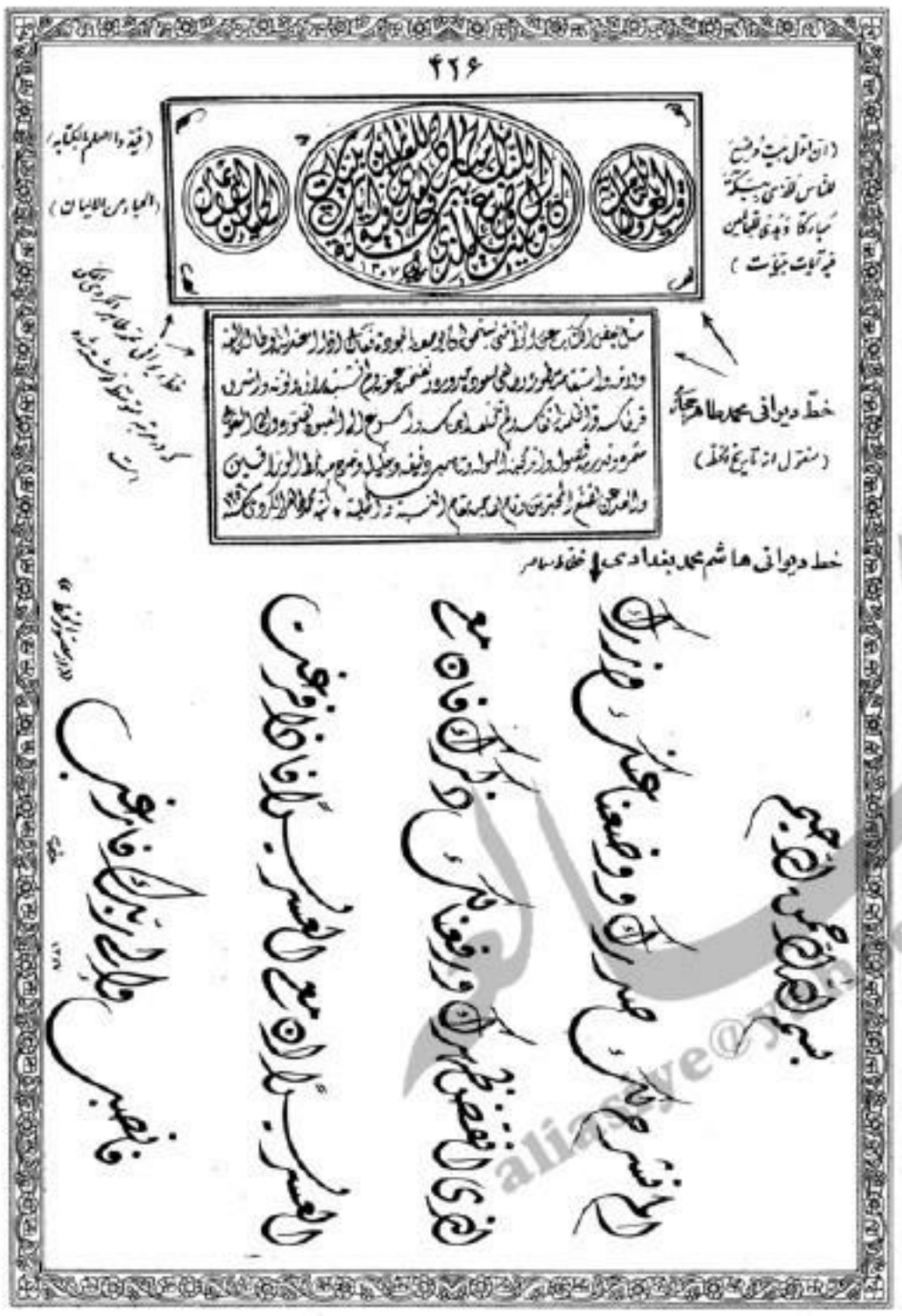

aliasiye@yahoo.com

از کتابات عبدالقادر احمد بخط دیوانی جلی (حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین) (سوره بقره)

بسمله بشکل ستاره و شهادتین بشکل ماه (هلال) نوشته شده است

خط دیوانی آمیخته بدیوانی جلی بر هیئت مادر ستاره (خط نفشی است)

دیوانی جلی (سوره طه)

دیوانی خفی

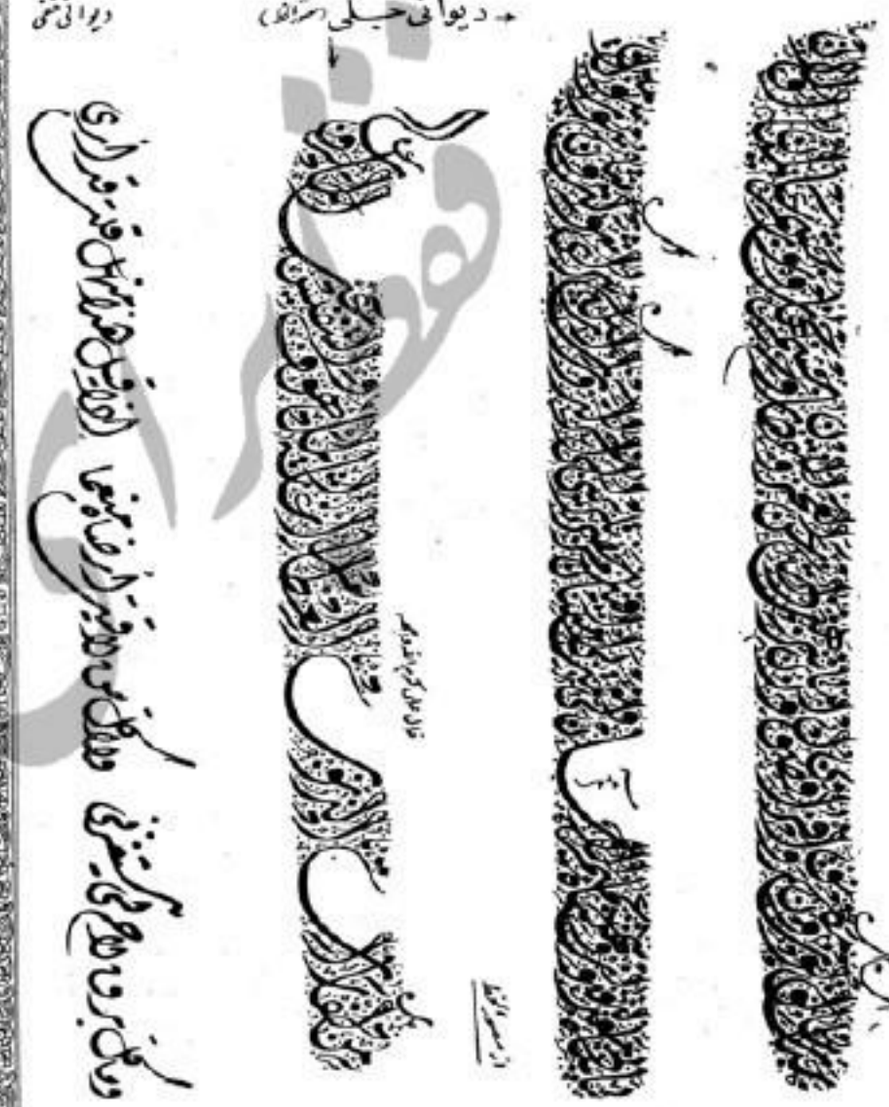

از کتاب محمد عزت مقتدر حسن الخط کتب سلطانی عثمانی در استانبول بسال ۱۲۰۶ هجری قمری عبارتی هفت ترکی است

خط هاشم محمد خطاط (من کفارات الذنوب العظام اعانة المعروف والتنفیس عن المکروب)

خط دیوانی خفی از سید ابراهیم از فن الخط العربی

دیوانی جلی و سوره رحمن الیاء

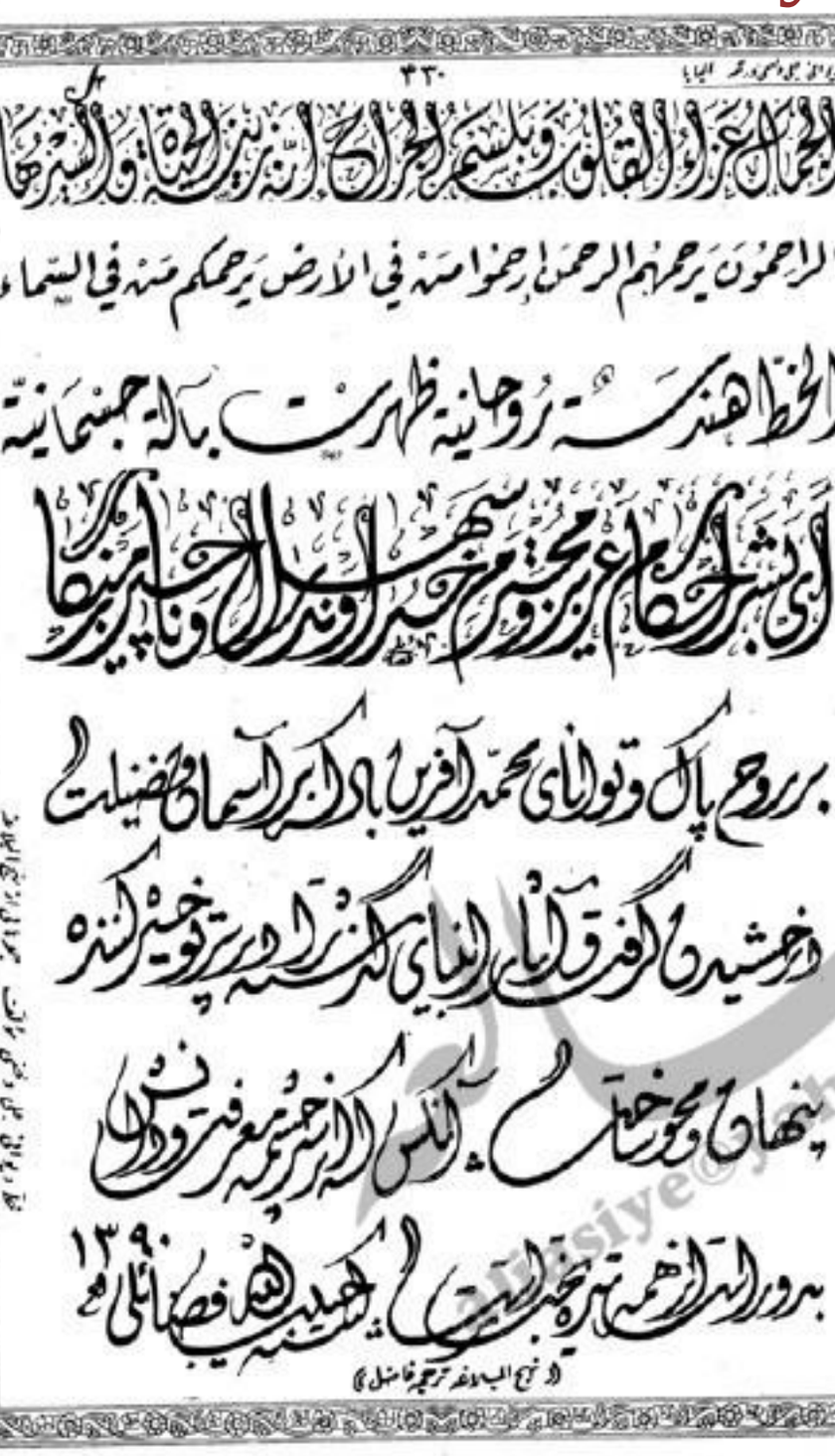

خط رقعه

(رقعی)

aliasiye@yahoo.com

کسی که خط رقعه و قواعد آنرا وضع کرد استاد ممتاز بک مستشار در عهد سلطان عبدالمجید خان اول (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) تقریباً حوالی سال ۱۲۸۰ وضع شده و خط رقعه قبل از آن زمان مخلوطی از دیوانی و خط سیاقت بوده است. و ممتاز بک از مجودین مشهور خط دیوانی نیز میباشد. «استفاده از مقدمات ۱۰۹ و ۹۱ و ۱۰۲»

مؤلف مصور الخط در این باره میگوید: «آقای در باب آغاز و پیدایش خط رقعه مختلف است و نام رقعه این خط را با خط رقاع مربوط نمیسازد چه حروف آن کوتاه و مختصر است که گمان میرود از خط ثلث و نسخ و خفی میان این دو مشتق شده باشد استعمال حرکات هجائی و تزئینات در این خط پسندیده نیست. سابقه این خط از نمونه های موجود قدیم که بدست است بسال ۸۸۶ هجری میرسد از آنجمله است نوشته سلطان سلیمان قانونی که مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود و... این سندهای تاریخی گواهی میدهد که خط رقعه بصورت اولیه خود از زمان سلطان محمد فاتح پیدا شده است و چنانکه بعضی گمان کرده اند مخترع آن ممتاز بک بوده روا نیست زیرا تولد ممتاز بک فرزند مصطفی افندی بسال ۱۲۵۵ هجری در استانبول ضبط شده که خط رقعه در آنروزگار در سراسر امپراطوری عثمانی معمول بوده است. جز اینکه ممتاز بک برای این خط وضع قاعده و میزان نقطه نموده و حروف آنرا بروش سایر خطوط هندسی کرده است، و زیبائی آنرا بجائی رسانیده که بعد از آن دیگر تصور نیست بویژه که خود بترویج و تعلیم آن قواعد و شیوه مداومت و ممارست ورزیده، و معلم سلطان عبدالمجید خان نیز بوده است. «سنه ۱۲۸۲»

عقیده نگارنده این است که ظاهر شکل و ترکیب خط رقعه بهترین گواه است که خطی بین نسخ و دیوانی میباشد بلکه نسخ سریعی است که شیوه دیوانی بآن داده اند و در حقیقت شکسته ای از خط نسخ است مانند شکسته نستعلیق از نستعلیق.

این عقیده از نظر مؤلف مصور الخط نیز تأیید شده است که خط رقعه بصورت اولیه در مدارک و اسناد تاریخی مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود) و از نظر دیگر هم تنظیم میشود که دیوانی به نستعلیق و نستعلیق به نسخ نسبت و ارتباط دارد و تمام دیوانی را تغییراتی داده اند باز باصل خود رجوع کرده است. و اگر ما چند شکل از حروف دیوانی ریزه را بر داریم رقعه پدید میآید. بنابراین خط رقعه قطعاً شکسته ای از نسخ محسوب میگردد، و در عین حال دارای سبکی ممتاز و مشخص است.

فصل ششم
رُقعه
(یا رقعی)

بسم الله الرحمن الرحیم

الرُّقعه بالضم الخرقة التی یرقع بها الثوب وجمعها رِقاع. ایضاً واحدة الرِقاع التی یکتب فیها «المنجد»

الرُّقعه القطعة من الورق التی تکتب. قطعة النسیج التی یرقع بها الثوب. جمع رُقَع و رِقاع «المنجد»

رُقعه مأخوذ از تازی، مکتوب و نوشته و نامه و وصله «فرهنگ نفیسی»

چون خلافت اسلامی به ترکان رسید توجه و عنایت آنان در بارهٔ خط کم از عرب نبود پادشاهان و خواص دولت عثمانی در تجوید آن کوشیدند و اقلامی بر آن افزودند و آن اقلام دیوانی، و جلی دیوانی و رُقعه بود. «فن الخط العربی سنیا و رسم الخط العثمانی»

گرچه تاریخ احداث رُقعی معلوم نیست اما ظن قوی این است که بعد از دیوانی پیدا شده است و «رقعی» بخطی که حرفهایش کوچک و تنگ و مستقیم و فشرده باشد اطلاق میگردد.

این خط بمنظور کوتاه نمودن کلمه های دیوانی بدون حرکت است در آن شکل حرفها را ساده و قوسهای تعلیقها را کم نموده اند تا سرعت زیاد شود. خصوصیت ممیزه رقعی این است که گردی حروف (دور) کم و استقامت (سطح) زیاد شده و مقصد اصلی از وضع آن از دیاد سرعت در نوشتن است، زیرا این خط برای پیش نویسها و نامه های تجارتی میباشد و در این مواد سرعت مطلوب است و خط رقعی برای همین خصوصیت پیدا شده است. «در سنتی الخط و اعتبار محمود یازیر» (۱)

در تاریخ الخط و آداب آمده است که خط رقعه سهلترین خطوط است کسی که خط رقعه را درست نوشت خط دیوانی (همایونی) برایش مشکل نیست و قلم رقعه قلم معمولی عموم است که در تمام اعمال دیوانی در حکومت عثمانی و میان عامه مردم (عرب) از هر طبقه بواسطه سهولت آن متداول است.

(۱) متن کتاب بلغت ترکی خط و این است که در سال ۱۹۲۱ میلادی در ترکیه چاپ شده است. «م»

بهمین جهات و خصوصاً کثرت تداول و استعمال آنست که نگارنده آنرا یکی از خطوط اصلی عصر حاضر شناخته و معرفی کرده است. (۱)

و اینکه تاریخ الخط آنرا مخلوطی از دیوانی و سیاقت دانسته مردود است، زیرا سیاقت لیاقت آن ندارد و بدانپایه روشن و واضح نیست تا خطی از آن مشتق گردد و دقت در حرکات و شیوه این دو خط بطلان این نظر را ثابت میکند و بفرض آنکه مشابهت مختصری در سبک باشد ناچیز و غیر قابل ذکر است.

خط رقعه بهتر از دیوانی و متین تر و روشن و واضح و نسبةً منظم است و شاید کثرت استعمال آن بهمین جهت و بواسطه سهولت و آسانی آن در خواندن و نوشتن باشد که امروز در نوشته های فوری همگانی و در اکثر موارد در امور کتاب و مجلات در سراسر ممالک عربی رایج است و نمونه های بسیار از این خط مشاهده میگردد. خطی است خرد و کوتاه و حروف آن پر دمتل، خالی از کشش، با (تقریباً) ½ دور و ½ یا بیشتر سطح. و حرکات قلم در آن همچون شکسته نستعلیق سریع است ولی بمثابه شکسته آزاد نیست. اگر این خط برسم معمول اعراب نگاشته گردد بعض حروف آن مشتبه بیکدیگر یا خطوط دیگر میشود، مانند:

صه (س) صه (ص) ه (ه) د (ن) و بهتر آنستکه این شکلها متروک و خط نسخ زودتر شود. و در ایران این خط استعمال نمیشود و گاهی برای تنوع و تفنن و کمی در عناوین و سرلوحه ها بکار میرود. و اینک نمونه هائی از خط رقعه ←

(۱) رجوع کنید بکتاب مراجعه شود.

توضیح و تذکر: مؤلف تاریخ الخط و آداب (تدوین شده ۱۳۵۸ هجری) خط دیوانی را در این کتاب خود دو نوع شمرده، نوع اول آنرا دیوانی رقعه و نوع دوم را دیوانی جلی دانسته است و آن دیوانی ساده (خفی) که بین رقعه و جلی است ریحانی تصور کرده، و مؤلفان تعلیقات نیز از او پیروی کرده و در چاپ حقیر او را نیز اختیار کرده اند. و این عقیده چنانکه در فصل محقق در بیان اشاره شد اشتباه است. زیرا نظر بسیاری از خطاطان قدیم و جدید و وجود نمونه های بسیار ثابت کرده است که دیوانی دو قسم خفی و جلی دارد که در این فصل نموده شد و کسی دیگر خط رقعه را دیوانی نگفته و نمونه ای از خط رقعه را دیوانی معرفی نکرده است. و خط ریحانی هم که سابقه اش دست کم بزمان ابن بواب میرسد و بنا بنقل مدارک معتبر از نمونه های مشخص استادان پیشین چون شیخ حمدالله اماسی و جامع حسن ریحانی را با دیوانی هیچگونه رابطه و نسبتی نیست و نوع محقق است. هر چند مؤلف محترم تاریخ الخط که خدمات او در این راه بسیار ارزنده و قابل ستایش است (صفحه ۹۵ فرموده است «این بود و مصطلحات دوره جدید متقدمین اقلام ولا مشاحة فی الاصطلاح») لکن چون نظر او در تحقیق خطوط بعضی قاطعیت و اثبات یافتن است بسی شده تا حتی الامکان از تردید و التباس بدور باشیم «انشاء الله».

خط حضرت معلم حسن خط مکتب سلطانی استانبول که بسال ۱۲۰۲ نوشته است. «منقول از دفتر تعلیم او»

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

سایه سلطنت و خلافت باد

خط رقعه مجتهد طاهر الخطوط بسال ۱۲۰۲ هـ

قال علی الخطوة والرقم یعنی خط الرقعة ما یجیء فی الاجازة من الرقم الذی یکتب فیها الاجازة وهی کلمات مختصرة یکتبها المجیز لتلامیذه اذا رضیت بتلمذه ... الخ

خط رقعه ویژه طغرا ترکی از محمد افندی سال ۱۲۴۱

منقول از کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

خط رقعه سوره مبارکه قدر

بخط محمد علی کاتب هروی

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر

اصلا ایرانی تبریزی متولد نجف اشرف

منقول از رجم الصلوة ساکن عراق عرب

خط هاشم محمد

منقول از کواسه او (قواعد الخط العربی) صفحه ٦١ که در سال ١٣٨١ هجری قمری نوشته است

قال الله تبارک وتعالی ان اکرمکم عند الله اتقیکم وقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم ایها الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد کلکم لآدم وآدم من تراب ان اکرمکم عند الله اتقیکم

لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی صدق الله وصدق رسوله الامین الکریم

کتبه حبیب الله فضائلی

خط رقعه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

ای نسخهٔ نامهٔ الهی که توئی — وی آینهٔ جمال شاهی که توئی
هرچیز که بنگری ز تو بیرون نیست — از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

دوائک فیک ولا تبصر — ودائک منک وما تشعر
أتزعم انک جرم صغیر — وفیک انطوی العالم الاکبر
وانت الکتاب المبین الذی — باحرفه یظهر المضمر
ترا از دو گیتی برآورده اند — بچندین میانجی بپرورده اند
نخستین فطرت پس شما — توئی خویشتن را ببازی مدار
آدمی زاده طرفه معجونی است — از فرشته سرشته و ز حیوان
گر کند میل این شود پس ازین — ور کند میل آن شود بد از آن

« فردوسی »

این قطعه رقعه در تاریخ دوازدهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و چهل و نه بقلم حقیر حبیب الله فضائلی نوشته شد. رب اجعل عاقبت الخیر

سیاقت

محمد طاهر الکی از قول صاحب «یقین» نقل کرده است که: دولت عثمانی خط سیاقت را قبل از این قرن در دفاتر خاقانی و تقدیرات و اوقاف و صورت نظارت مالی برای مأموران استعمال میکرد، همچنان در روزنامه‌های مصری تا چندی پیش متداول بود و برای این خط ارقام مخصوص است که غیر از ارقام هندی میباشد. و آنگاه خود اضافه میکند که برای این خط صورتی ندیده‌ام جز اینکه از حسن اتفاق دست فاضل محمد علی افندی عرفی که در دیوان پادشاه مصر اشتغال دارد صورتی از این نوع خط برای من فرستاده مضمون آن سند مالی میباشد و صورت دیگر است که متعلق به ۱۵۰ سال قبل است و از این نوشته معلوم میشود که در آن اوقات در ترکیه استعمال میشده است. انتهی «تاریخ الخط العربی»

در مصور الخط چنین آمده است که محققان و خطوط قدیم ترکان، ذکر کرده‌اند که خط سیاقت را ترکان سلجوقی در آسیای وسطی بوجود آورده‌اند (۴۰۴ - ۷۰۰) و پیمانها و قباله‌های دولت عثمانی قدیم بر این مطلب گواهست. و خطی مغلق و سخت خوانده است زیرا بر ترکیب صحیح و قواعد اساسی بنا نشده است. و علت ناگذاری سیاقت هم معلوم نیست که بچه مناسبت سیاقت گفته‌اند. محمود یازیر در کتابش آورده است:

حروف سیاقت بخط دیوانی آمیخته به خط رقعه و خط کوفی شباهت دارد و مدتی است که از استعمال افتاده است. (ص ۲۸۳ و ۲۸۴)

بهر حال نسب خط سیاقت بطور قطع معلوم نیست و آنرا از حذف و اختصار حروف و کلمات بوجود آورده‌اند و خطی طلسم و معما مانند است و حساب سیاقی که از قدیم در بین بازاریان ایران معمول بوده و اکنون هم معدودی بآن آشنا هستند شعبه‌ای از سیاقت است. مثلاً از کلمه عشر عربی این شکل را ـعـ و ـعـ برای قران و درهم، و از الف (ا) و از حس (ح) اتخاذ کرده‌اند و بر همین سیاق سایر ارقام سیاقی ایران، و ارقام سیاقت ترکان و اعراب[1] که از اصطلاحات و کلمات عربی گرفته شده و بشکل خاصی درآمده است و ترکان و اعراب آنرا در ردیف خطوط آورده‌اند حال آنکه هیچگونه صلاحیت و شایستگی نام خط را فقط داشته ندارد و لازم است که استعمال آن بکلی متروک گردد. (نمونه در صفحه ۴۴۰)

(۱) مشخصات سیاقت این بیت (۱ - ۱ - ۱ - ۲ - ۲ - ۳ - ۳ - ۴ - ۴ - ۵ - ۵ - ۶ - ۶ - ۷ - ۷ - ۸ - ۸ - ۹ - ۹)

aliasiye@yahoo.com

خط سنبلی

مؤلف کتاب مصور الخط العربی (۱۲۸۸هـ) در صفحه ۴۰۲ نمونه‌ای از الفبای این خط آورده و نوشته است که خط سنبلی استانبولی را شخصی بنام حکمت فرزند حافظ حمزه در سال ۱۹۱۴ میلادی اختراع کرده است و چنانکه از نمونه دیده میشود ← و خود مؤلف محترم هم نظر داده چکیده مخلوطی از خط دیوانی و سبک سیاق میباشد.

این خط نیز قابل پیروی و رواج نیست و چنانکه ظاهر است رواج هم نیافته است (۱).

نماذج حروف الخط السنبلی الاستانبولی

معظی خانف

یادآوری

در پایان این فصل لازم است که یادآور شود از دوران پیشین میان ملل متمدن قدیم پس از اینکه خطی معمول و رسمی میشد سعی میکرده‌اند خطی مختصر و خلاصه از آن بیرون آورند و حوائج فوری و نرمی خود را بدان وسیله مرتفع سازند این نوع خط بین یونانیان و چینیان و رومیان و ایرانیان وجود داشته است که در مدت کم مطالب بسیاری را با آن خط یادداشت میکرده و بسا همراه با تلفظ یا تند ترجمه میشوند و بعداً اگر میخواستند آنرا بخط متعارف برمیگردانند (۲)

از آغاز دوره اسلامی نیز خلفا بنا بر احتیاج در فکر ایجاد قلمی تند و سریع بوده‌اند لذا می‌بینیم نام قلم باریک در نوشته‌های ایرانیان بچشم میخورد و پس از مدتی قلمی و ترسل پیدا میشود تا اینکه فنی بخط شکسته معروف میگردد یا بدست ترکان قلم رقعه ظهور میآید.

و باز میشنویم اختراع قلمهائی مانند رقاع و خبار الحلبه و حواشی بر همین اساس منظور بوده است. مؤلف

---

(۱) رجوع کنید به نشریه دولت خلافت عثمانی سال ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۳۳۷ اتفاق افتاده است.

(۲) مانند خط شرکت هند انجلیس S.M.E.H.O.S.K. که اکنون برای مختصر نویسی بکار میبرند. کلمات گویند و همراه با تلفظ ضبط کنند و بعد از آن آنرا کامل سازند و دارای قواعد مفصل است.

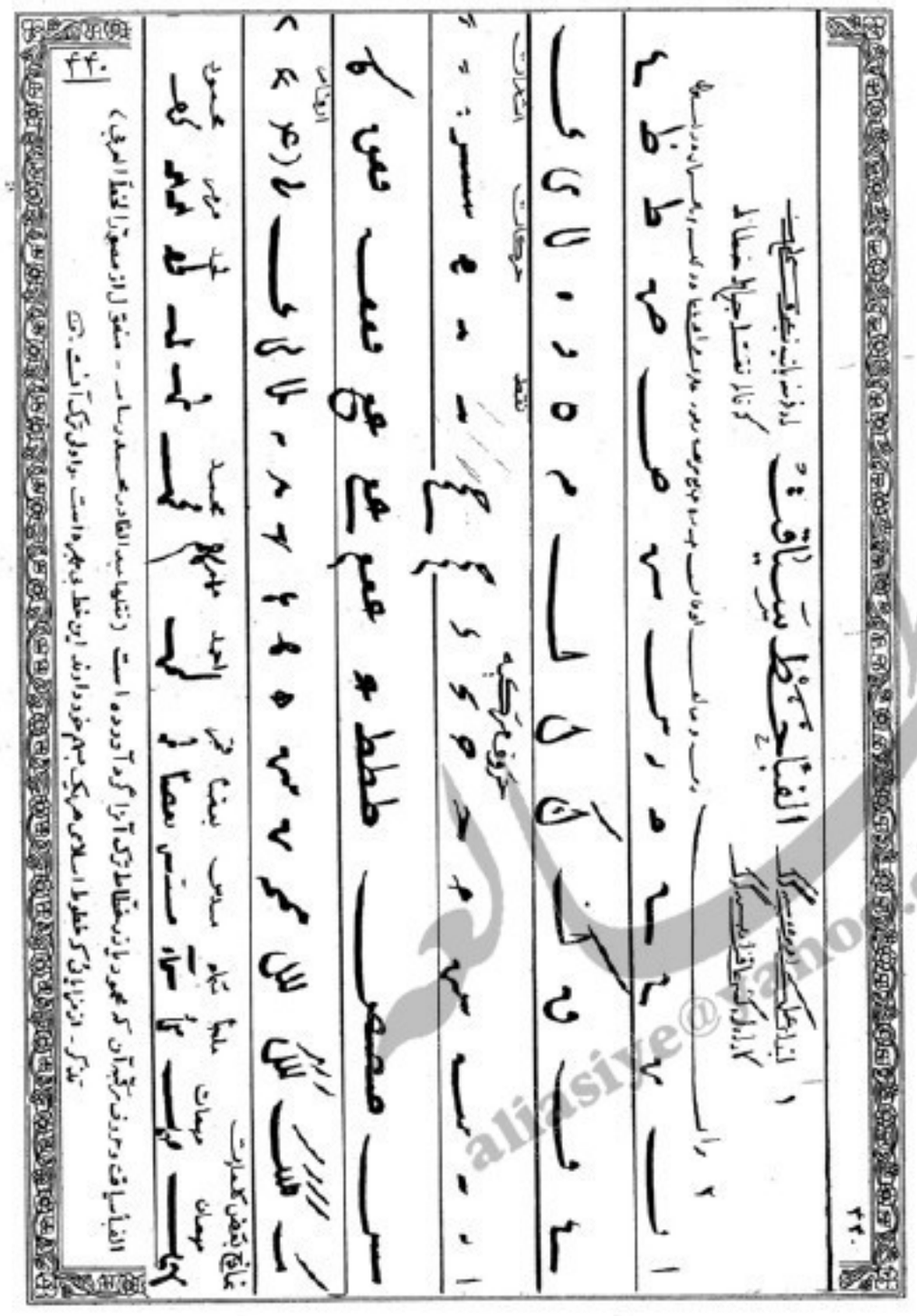

الفبای خط سنبلی

۴۴۰

الفبای خط سنبلی از مصور الخط العربی

صبح الاعشی قلم حوائجی را از مخترعات احول محرر میشمارد و میگوید: وَقَلَماً مَقْصُوعاً سَمَّاهُ الْحَوَائِجِی یعنی قلمی ریزه و خرد اختراع کرد و آنرا حوائجی نامید. و این وصف با شکل و رسم خط رقعه بخوبی مطابقت میکند و آیا سابقه رقعه بآن عصر میرسد یا نه کسی نمیداند؟ بهرحال خط رقعه (شکسته منتج) و خط شکسته (شکسته نستعلیق) دو خط مخصوص تند نویسی است که امروز بین عرب و عجم بسیار متداول و مستعمل است و خطی است که از خط اصلی خود اختصار پیدا کرده و مانند تحریری لاتین بکار تند نویسی میرود.

پایان فصل پنجم و ششم

فصل هفتم

خط نستعلیق

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

پس از توسعه و انتشار خط تعلیق بنا صبا یک قرن یعنی تقریباً در نیمه دوم قرن هشتم خط دیگری بنام نستعلیق (یا نستعلیق) یعنی دومین قلم خاص ایرانیان خودنمائی کرد.

ذوق و سلیقهٔ شیرینکار ایرانی پیچیدگی و بی نظمی و دوائر ناقص خط تعلیق را نپسندید و آنرا با خط نسخ که خیلی منظم و معتدل و زیباتر بود بسنجید و خط ثالثی که نه کند نویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را داشته باشد بوجود آورد. خطی دور از افراط و تفریط با نظم و متانت و دور از ظرایف و دلچسب.

در تعلیق چند نمونه از خطوطی که در سالهای ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۶۱۱ هجری نوشته شده بود اراءه و اشاره شد که بعض آن خطوط و امثال آنها که در نوشته ها و کتابهای آنزمان موجود است همه مبشر و الهام دهنده خط نستعلیق بوده اند. زیرا در آنها علائم پیدایش و حرکات حروف نستعلیق آشکار است (مراجعه بتعلیق شود)

و هرچه پیش آمده بیشتر خط تعلیق و نستعلیق نزدیک شده است. لذا آنانکه اهل مطالعه در این اموزند گفته اند: «اگر تکامل و تحول خطوط قرن هشتم و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم میگردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در نیمه این قرن قلم کتابت نسخ بتدریج[1] بواسطه سرعت قلم کم کم متمایل بشیوهٔ تعلیق شده و از آن پس بنستعلیق نزدیک گردیده است و کتابهائی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری نوشته شده و از میان اقلام متداول خط نستعلیق نزدیکتر و شبیه تر است در واقع نستعلیق تحریری یا ناقصی میباشد. و نسخهٔ دیوان سلطان احمد جلایر و کتابخانهٔ ایاصوفیه بخط صالح بن علی زارعی نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص (۸۰۰) هجری دارد.

بنابراین اگر میر علی تبریزی تصرفی کرده آنست که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط تعین و تشخص بخشیده است[2]

(۱) مقصود فتح تیمور ایرانی است که در تعلیق هم بدان اشاره شد که خط تحریری آنزمان بوده است. (۲) استفاده از کتاب احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی.

* غالب تذکره نویسان متقدم مثل میر علی تبریزی (معاصر تیمور گورکانی) در حدود هشتصد هجری این خط را از نسخ و تعلیق گرفت، و او واضع خط نستعلیق است. این سخن استوار نیست که نسبت وضع خطی را بیک نفر بدهیم در صورتی که آثار خطی موجود با تاریخ مقدم بر این زمان گواهی میدهد که خط نستعلیق از نیمهٔ قرن هشتم هجری شروع بنشو و نما کرده است. ولی میتوان گفت این خط تا مدتی قبل از میر علی بصورتهای مختلف و متشتت ناقص بوده که وی آنها را با ذهن دقیق خود تحت قاعده و هیئت و منظر ممتاز و مشخصی درآورده است و این کار هم اهمیت بسزائی داشته که اگر نسبت وضع خط هم باو بدهند شایسته است.

سلطانعلی مشهدی که بسه واسطه از پیروان میر علی و خود استادی بنام در این خط بوده در رساله منظوم خود گوید:

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است — واضع الاصل خواجه میر علی است
حبش بود با علی ازلی — نسبش نیز میرسد به علی
تا که بوده است عالم و آدم — هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق — از خط نسخ و از خط تعلیق
نی کلکش از آن شکر ریز است — کاصلش از خاک پاک تبریز است
نکنی نفی او ز نادانی — بی ولایت نبوده نادانی
کاتبانی که کهنه و نویسند — خوشه چینان خرمن اویند
در جمیع خطوط بود مشرف — زاوستادان شنیده ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون — هست تعریف از حد افزون
بمعاصر بجمع الافضال — شیخ شیرین مقال شیخ کمال
همه رفتند زین جهان خراب — نرخ نهفتند در نقاب تراب
بهر شان زانچه خوانم و دانم — روح الله روحهم خوانم

تذکر:

* مؤلف مقدمة الخط العربی در کتاب خود صفحه ۵۰ اشعار ذکر کتابی خطی نمونه آورده است که بسال ۷۹۷ هجری بخط ناقص تحریری نزدیک بنستعلیق کوفی از لطف زبانی کوفی نوشته شده است و چنین رقم دارد (تم الکتاب ... علی ید العبد الفقیر المعترف بالتقصیر عمر بن علی فارس الحنفی ...) و بدین توجه داشته باشیم که شاید نیز این نمونه از خطوط خوب بیرون نشده و اشعه آن در حکم انار تکامل مرسوم است که کمین خطاط با ذوق ایرانی نیز بدین خط ملهم شده، اما کسی دیگر دنبال کرده و در لطافت خط شده است ولی دایرهٔ آن بدید تعقیب و پیروی شد تا بمرز کمال خود رسید. نفائس

تطوّر

(پ، چ، ژ، گ)

ایرانیان چون خط پهلوی را بخط عربی تبدیل کردند از بیست و هشت حرف عربی چهار شکل برای چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) که خاص زبان و تلفظ آنان بود انتخاب کردند و بدون شک از همان وقت وجه امتیازی برای این چهار حرف قائل شدند که متون بعض نوشته های کوفی و نسخ ایرانی مبین آنست.

و بعض تذکره ها وضع نقطهٔ ممیزه برای سه حرف (پ، چ، ژ) را بخواجه ابوالعال نسبت داده اند که معلوم نشد و چه زمان باین کار اقدام شده است. ولی کتابهای قدیم ایرانی مخصوصاً تفسیر قرآن پاک این موضوع را (وضع نقطهٔ ممیزه) بهتر روشن ساخته است.

و این تفسیر که با احتمال قوی کتابت آن قبل از (۴۵۰ هـ) میباشد، نویسنده برای حروف فارسی (پ، چ، ژ، گ) تمیزی قائل شده است که سه تای اولی را به سه نقطه، و گاف را گاهی به دو و گاهی به سه نقطه مشخص داشته است لذا از دلالت اینگونه مدارک زنده پی میبریم که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیز قائل شده اند ولی بعدها کاتبان رعایت نکرده تا کم کم متروک گشته است. هم در تفسیر قرآن پاک دیده میشود که نویسندهٔ آن برخی اوقات این تمیز را رعایت نکرده است. و کتابهائی از قرن ششم و هفتم مشاهده میشود که بعضی این تمیز مراعات شده و در اوقاتی منظور نشده و بصورت حروف عربی (ب، ج، ز، ک) نوشته اند.

بهمین علت تا مدتی قبل از قرن هشتم و عهد شاهرخ تیموری این چهار حرف اغلب در کتابها و نوشته ها بصورت عربی نوشته ولی در خواندن بفارسی تلفظ میکرده اند.

و همچنین رسم الخط این حروف و کلمات را (که، چه، به، نه) تا قرن هشتم هجری مانند قدیم (کی، چی، بی، نی) و گاهی هم (که، چه، به، نه) نیز نوشته اند.

در عهد صفویه که اصلاحات جزئی در خط بعمل آمده است خطاطان و نویسندگان پیوسته رعایت تمیز سه حرف (پ، چ، ژ) فارسی را کرده و زیر سین کشیده هم سه نقطه (همچون عهد قدیم) قرار دادند.

(۱) متن کتاب خط و خطاطان که در سال ۱۳۰۵ قمری در سلطان عبدالحمید عثمانی در ترکیه چاپ شده ملاحظه شد که مانند تفسیر قرآن پاک رسم گاف فارسی سه نقطه دارد و همچنین سید زنگی تائی شده است.

و که و چه و به و نه بنا بر میر مخطوط یا متصل بکلمه بعد مرسوم گردید ولی حرف گاف فارسی همان صورت با کاف عربی فرقی نداشت و گویا بعد از مشروط شدن ایران سرکشی بکاف فارسی اضافه شد و خط فارسی دارای سی و دو حرف است و شکل مشخص گردید.(۱)

این صفحه ای از تفسیر قرآن پاک است که اصل خطی آن در دانشگاه لاهور هندوستان میباشد این تفسیر بتازگی منتشر شده و آقای مجتبی مینوی مقدمه ای در دو صفحه ۱۴۴ شعبه بر آن افزوده و خصوصیات کتاب آنرا نوشته و تاریخ کتابت آنرا اواخر قرن چهارم و یا اوایل پنجم میدانند و این صفحه می بینیم

۱- آیات قرآن بخط کوفی شبیه خاصی که رنگ دیوی بیرنگ دارد نوشته شده است ۲- متن تفسیر بخط نسخ قدیم و تحریری ایرانیان است که امثال این خطوط اساس و بنیان خط نستعلیق بوده است و میدانیم که هنوز رنگ و آب کوفی را دارد و با فاصله و نیاز ۳- تمیزی که برای چهار حرف گفته شد در آن آشکار است. ۴- حرف اضافه که در پهلوی و پارسی ساسانی پ تلفظ میشده در انجام پ با سه نقطه نوشته شده است مانند (پدین (بین) بگرفتند بگرفتند پایان بیان) ۵- در دون یاء آخر کلمات که بصدای یاء مدی تلفظ میشود غالباً دو نقطه دارد که بمجهول باشد بالای آن الف خنجری گذاشته شده است. ۶- نشانهٔ اضافه پس از هاء غیر ملفوظ همواره بصورت نیمه یاء با دو نقطه زیر آن (ی) نگاشته است.

aliasiye@yahoo.com

اینک برای آنکه متن صفحه تفسیر قرآن پاک بخوبی مجسم شود تقلیداً چند سطر نوشته میشود،

فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین و قصه‌ی آن چنان بود که قومی بودند اندر شارستان آیله اندر ایام داود علیه السلم و این ایله جایلیست بر کناره‌ی دریای طبریه و اندران دریا ماهی بود و است که آنرا اهده خواندندی و روز شنبه از هر جایی از دریاها ماهیان بزیارت وی آمدندی چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی ایزد تعالی بداود علیه السلم وحی کرد که قوم خود را بگوی تا روز شنبه ماهی نگیرند و گرفتن آن حلال ندارند ..... و یک گروه خاموش بودند و با این ماهی گیران بساختند ...

این متن علاوه بر نمودن مشخص داشتن حروف چهارگانه، تطور خط فارسی را ضمناً روشن میشود و همچنین از این نمونه و مقایسه آن با خط فارسی کنونی میتوانیم مراحلی را که این خط پیموده حدس بزنیم و اندازه بدست آوریم

صفحه‌ای از کتاب جامع العلوم امام فخر رازی که در سال ۶۱۱ هجری تحریر شده است

(منقول از مجله تلاش مقاله آقای همایون فرخ)

دو شیوه در نستعلیق :

و آغاز تطور خط نستعلیق دو سبک مختلف از این خط در ممالک ایران ظاهر شد یکی شیوه جعفر و اکبر که بعدها سلطانعلی مشهدی آنرا رونق داد و این شیوه در خراسان شایع گردید ، دیگری شیوه عبدالرحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۴ هـ) است که در قسمتهای غربی و جنوبی ایران مستداول گردید و بعدها فرزندان عبدالرحمن (عبدالرحیم و عبدالکریم) و پیروانشان در ظرف زمان و مکانی محدود آنرا رواج دادند (۱)

(۱) شرح حال ایشان در صفحه ۴۶۱ خواهد آمد .

اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است اینکه در شیوه غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و مدها در عین صافی زیاده از حد قیاس بلند و دایره در عین استواری از اندازه معمول بزرگتر است . در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و همان سبک است که پس از تکامل و طی چهار قرن بصورت زیبای کنونی بدست ما آمده است ولی شیوه غربی پس از مدتی چون مورد قبول طباع واقع نشد خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصاً هند و پاکستانی باقی مانده است .

شیوه غربی

از آثار خوشنویسان شیوه غربی تا آنجا که در ایران بندرت دیده میشود باستثنای سلطانعلی مشهدی و بیشتر آثار این خوشنویسان را باید در کتابخانه لنینگراد

(خط عبدالکریم خوارزمی) شیوه غربی

13. Фрагмент рукописи стихотворений Алишера, переписанный рукой каллиграфа Абдер. XV в.

خط عبدالرحیم خوارزمی (نامه‌ی)

12. Абд ал-Карим Хорезми. Образец каллиграфии. XV в.

و کتابخانه‌ها و موزه‌های ترکیه یافت و مهمترین مجموعه این قبیل آثار همان مرقع عظیمی است که ظاهراً سلطان یعقوب آق قویونلو فراهم آورده است (۱)

اما سیر خوشنویسی نستعلیق از عهد تیموریان تا امروز :

پس از اینکه خط نستعلیق سر و صورت نیکو یافت و خود نمائی کرد زیبائی منظر و سهل نویسی و سرعت آن باعث شد که با وجود رواج و رونق اقلام شکسته این خط در ایران جلو زند و بیش از آنها قبول خاطر و پسند طباع قرار گیرد و روز بروز بر رونق و توسعه آن بیفزاید .

از اینرو بود که در مدت صد و پنجاه سال از زمان تیمور و شاهرخ و اولاد او تا ایام سلطان حسین بایقرا طوری ترقی کرد که مافوقی بر آن متصور نبود چنانکه پس از وضع روش آن خط با اینکه ایرانیان از خطوط دیگر اسلامی هم استفاده میکردند و در نوشتن قرآن و کتیبه و کتاب اقلام سته یاقوتی را بکار میبردند قلم مخصوص آنان نستعلیق بود . و شاید از آغاز قرن نهم بعد بیش از سه چهارم کتابت ایران با این قلم بوده است .

این خط نه تنها در سراسر ایران منتشر گردید بلکه بسرعت همه ممالک اسلامی را فرا گرفت و کثرت نویسندگان و طرفداران آن سبب شد بسرزمین هند و ترکیه عثمانی و از آنجا بمصر و سایر ممالک عربی نفوذ یافته روز بروز اشاعه و توسعه پیدا کند .

نیمه اول دوران کشورداری شاهان صفوی از ادوار برجسته هنرهای زیبا از جمله خوشنویسی است که علاوه بر اینکه در خطوط شکسته سابق استادان زبردستی مانند علاءالدین تبریزی و عبدالباقی و علی رضا پیدا شدند خط نستعلیق هم بکمال خود رسید .

خلاصه این خط از آغاز رواج خود از دست استادی بدست استاد دیگر زیبائی و طراوت تازه‌ای میگرفت تا آنکه بدست سلطانعلی مشهدی تقویت و حرکت یافت و بدست میرعلی هروی و مالک دیلمی و بابا شاه اصفهانی و محمد حسین تبریزی تنقیح پیدا کرد و با قلم توانای میرعماد بحد اعلای کمال نائل گردید .

(۱) راجع بشرح احوال و آثار خوشنویسان اخیر بیائی .

شاگردان و پیروان میر در حفظ و نگاهداری این شیوه کامل از پا ننشسته بترویج و توسعه و انتشار آن کمر بستند و آنرا تا قرن دوازدهم بهمان صورت مطلوب باخلاف خود سپردند .

منشیان خطاط علاوه بر اکمال نستعلیق خط سرمشقی بر اساس همین خط و در اثر احتیاجات و توسعه مکاتبات پدید آوردند ، و شکسته نستعلیق از نستعلیق ظاهر گردید .

اما قرن دوازدهم هنر خوشنویسی در ایران رو به پستی رفت و همچنان قوس نزولی را می پیمود تا ابتدای قرن سیزدهم که در این مدت جز معدودی از خوشنویسان مذکور نیفتاده است (۱)

نیمه دوم قرن سیزدهم روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که در این مدت تا اوائل قرن چهاردهم عده‌ای از زبردست‌ترین خوشنویسان بظهور پیوستند و آثار فراوان و کم نظیر آنان نماینده یکی از برجسته‌ترین ادوار خوشنویسی در ایران است .

قرن چهاردهم توجه بخوشنویسی رو بکاهش نهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدت چهل سال (اوائل قرن مذکور) خوشنویس مسلم در نستعلیق عماد الکتاب ، و در اقلام شکسته امیر الکتاب ملک الکتابی شناخته شده است .

و امروز با اینکه خط نستعلیق با اهمیت و اعتبار خود باقی است و خوشنویسان بسیار در این خط یافت میشوند بنسبت ادوار پیشین کم اند و وضع خوشنویسی بحالتی کمتر از متوسط میباشد . و اصول خط در این زمان همان اصولی است که بدست میرعماد و زمان صفویه بنیاد شده است . فقط استادان قرن سیزدهم و چهاردهم با تصرف در جزئیات و ریزکاریها مختصری بشیوائی و آسان خوانی و حتی بزیبائی این خط نگاه کرده و افزوده‌اند و این موضوع از مقایسه و باریک بینی واضح میگردد (۲)

(۱) نقش اختلافات و صدمات جنگی ، داخلی و خارجی اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده که مجالی برای کارهای ظریف هنری باقی نگذاشته است .

(۲) مثلاً در خطوطی که از میرعماد و استادان دیگر آن عصر بدست شده شکسته شکسته - بند بند - بوشی بلند - ست سر اکر - نفیس - هستی - می - تا خیر - سقوط استقلا - و امثال اینگونه کلمات دیده میشود که در خطوط استادان متأخر این عصر بهتر نگاشته شده ، اصول است شد (شد) - شکسته - شکسته - بند - سنده - بوشی - بلند - ست - سر - اکر - نفیس - هستی - می - تا خیر - تا خیر) میشود ولی با اینحال التفات مقدم بجای خود میباشد تا آنان را و اصاف نکرده و بوده مانیز و استیم چنین چهار بودیم ، فضائی

مُروّجان واُستادان بُزرگ و مشهور

قرن ۸

میر علی تبریزی میر علی سلطانی فرزند حسن اوّل کسی است که قلم نستعلیق را تحت قواعد آورده و خود آنرا تا اندازه‌ای زیبا نوشته است و به آن روش روشن داده و از سایر اقلام شکسته امتیاز بخشیده است و او اوّل کسی است که نام وی بخوشنویسی نستعلیق در تواریخ و تذکره‌ها یاد شده است و او را از خوشنویسان و ادبای کشورداری امیر تیمور و شاهرخ دانسته‌اند و بقول صاحب مجالس المؤمنین: مؤمنی فاضل صاحب توفیق، و بقول صاحب مرآة العالم: از دانایان ادب و دانش. و بقول صاحب قواعد خطوط و ریحان نستعلیق: حافظ قرآن بوده است. وی اقلام مختلف را خوش می‌نوشته و بقول سلطانعلی مشهدی:

در جمیع خطوط بود شگرف زاوستادان شنیده‌ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون هست تعریف او ز حد افزون

و از ترکیب خط نسخ و تعلیق خط جدید نستعلیق را وضع کرد و غالب مورخین و تذکره نویسان چنین معتقد بوده‌اند و بهترین حکم را در این باب صاحب مناقب هنروران کرده است که گوید:

میر علی بر این خط روش داد هر صورت وی اولین خوشنویس نستعلیق است که با آن سر و صورت مشخص داده بصورت یک خط مستقل درآورده است. و آنرا بفرزند خود میر عبدالله[1] آموخت و این خط بزودی متداول گردید. از متقدمان صاحب مناقب هنروران میر علی را با لقب قدوة الکتّاب، و صاحب حالات هنروران با لقب ظهیر الدین، و متأخرین او را با لقب واضع خوانده‌اند. و نیز دو تن از متقدمین او را واضع الاصل نامیده‌اند: جعفر تبریزی شاگرد او واسطه‌ای و قطعه‌ای که نوشته و اکنون در کتابخانه سلطنتی است «کتبه العبد المذنب جعفر الکاتب علی طریق واضع الاصل علی بن الحسن السلطانی». دوم سلطانعلی مشهدی در منظومه خود مؤکّداً گفته است نسخ تعلیق گرچه خفی و جلی است

(۱) یا میر عبدالله بنا بر نقل محققان از متقدمین تذکره نویسان

و خط نستعلیق در اثر احتیاجات و محدودیتهای تهیه کتاب و غیره برای گراور و چاپ بشیوه‌های مختلف دیده میشود که در اصول آنها چندان مباینتی نیست و این موضوع هم از مقایسه خطوط استادان معاصر باز دانسته و معلوم میگردد.

بنابراین خط نستعلیق تا امروز که سال ۱۳۵۵ شمسی هجری است بهمان شیوه اساسی و اصول و قواعد مسلّم خود ثابت و برقرار است و هنوز در موارد بسیار استعمال میشود.

تا این اواخر گاهگاه زمزمه تغییر خط از بین افراد خاصی که با مدت عمر خود را صرف زبانهای بیگانه و ادبیات آنها کرده و با خط فارسی و هنر خطاطی سروکاری نداشته‌اند و یا افرادی که دارای روش و اغراضی دیگر هستند، بلند شده که بهیچوجه با منطق صحیح منطبق نیست زیرا مسلّم است برای ملّت یکهزار سال ایران که پدران و نیاکانشان تمام آثار ملیت و قومیت و دین و رسوم خود را لابلای اوراق خط حفظ کرده، و ادبیات کشور خود را با این هنر ظریف چنان آمیزش داده که چون جسم و جان یکدیگر را در برگرفته، و مانند اندوخته‌های گرانبها آنها را بوسیله خط دست بدست کرده تا باخلاف خویش رسانیده‌اند، حال اگر بدلیل یک اقلیت ناچیز بخواهد خطی بیگانه بجای آن بگزینند، ناپسند و نارواست. بعلاوه بدیهی است تأمین کم بود و نارسائی این خط بمنظور اصلاح آن برای آسانتر از چنین کار نابجا و زیان آور خواهد بود. نگارنده بسیاری از مقالات مثبت و منفی اشخاص را که در این زمینه قلم فرسائی نموده و در روزنامه‌ها و مجلات درج کرده‌اند بدقت مطالعه کرده و خوب تشخیص داده‌ام که دلائل طرفداران تغییر خط بر شالوده صحیح نیست و نقائص قلیلی که برای خط فارسی میشمارند در مقابل زیانهای فراوان تغییر آن در حکم قطره و سیل است و سر و صدائی اینگونه خود باعث بی میلی و دلسردی جوانان بین فن شریف میباشد که اگر اوراق یابد منجر به تجدید انحطاط یا رکود خوشنویسی و هرج و مرج بیشتر در اسلوب و شیوه آن میگردد. در خاتمه این بحث امیدوار است ایرانیان هنردوست و علاقمند بآثار ملی و ادبی و دینی، در مقابل مخربان هنر از تشویق و ترویج دست برندارند و جوانان میهن را بکسب آن دلگرم سازند. و بنا بر این بحث در آخر همین فصل نیز مطالعه فرمائید ✤

aliasiye@yahoo.com

قطعه خط میر علی تبریزی از مجموعه مرحوم دکتر بیانی

قطعه‌ای بخط میر علی از کتابخانه لنین گراد

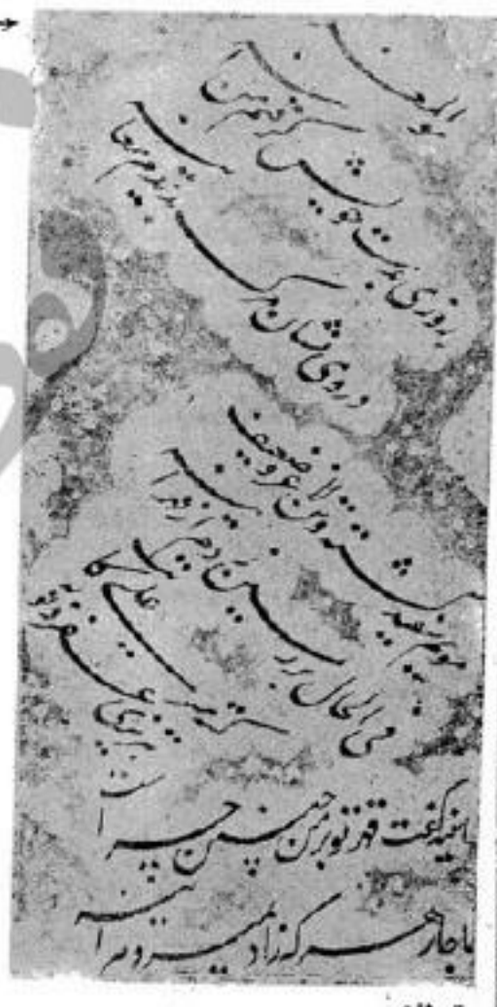

قرن ۹

میر عبدالله بن میر علی تبریزی دومین استاد خوشنویس خط نستعلیق است که این فن را از پدر بیاموخت و مانند پدر بترویج و تعلیم آن پرداخت. میرزا جعفر تبریزی سومین استاد این خط شاگرد او بوده است.

متأسفانه اثری قلمی از وی بدست نیامده است.

میرزای سنگلاخ گوید که میر علی دیزیسته و در سنین پیری درگذشته است. و تاریخ وفات وی را فقط صاحب شاه صادق و سپهر در تذکره خود سال ۸۵۰ هجری ضبط کرده‌اند و اینکه سلطانعلی مشهدی آورده است:

«بدمعاصر بجمع الافضال شیخ شیرین مقال شیخ کمال»

یعنی کمال خجندی شاعر متوفای سال ۸۲۰ نیز میتواند مؤید این قول باشد. از خطوط میر علی تبریزی با همه شهرت اثر قطعی و ثابتی جز یک قطعه موجود نیست و آنهارا که با تردید میتوان باو نسبت داد عبارتند از:

یک نسخه خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی (در متن و حاشیه) در کتابخانه ملی تهران با رقم علی و تاریخ ۸۲۴ - نسخه کلیات سعدی در یک مجموعه شخصی با تاریخ ۸۴۰ و رقم علی و قطعه شعری که کاتب نبرده سروده است در آخر آن آمده است «اگرچه شعر من از جنس قمتی است چو خط ولی چه حاصل از این دوستاع بی تسعیر» تطبیق تاریخ کتابت با دوره زندگی میر علی و اینکه او را بشاعری ستوده‌اند، احتمال نزدیک بیقین میدهم (دکتر بیانی) که این نسخه بخط میر علی تبریزی باشد.

یک مرقع دوازده رقعه‌ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب با ترجمه فارسی آن در کتابخانه سلطنتی ایران بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ نوشته شده و رقم «فقیر میر علی» دارد که از خط میر علی هروی قدیمتر و ناپخته‌تر است

اما قطعه‌ای که میتوان با اطمینان بیشتر از آن میر علی تبریزی دانست که هم ناپختگی خط و ابتدائی بودن آن و هم رقم کامل «میر علی کاتب تبریزی» را داراست. اکنون در تنگ اینجانب (دکتر بیانی) است و این اشعار را در بر دارد: «روزی بدست خویش گرفتم من آینه ...» (این غزل با غزل دیگری در صفحه ۴۵۵)

✤✤ صاحب صبح الاعشی (صفحه ۲۷۵) آورده است و کتابخانه همایون از آثار خطی میر علی تبریزی دارد و برتانیا محفوظ است و تاریخ ۷۹۹ هجری دارد.

✤ قطعه‌ای در ضمن قطعات و نمونه‌های خطی منتشر از مشهدی بنام فقیر میر علی دیده میشود که در کنار آن بخط ریز نوشته است «واضع نسخ تعلیق» و انتساب آن بمیر علی تبریزی از نظر نگارنده و بر مبنای قرائن و امارات بی اشکال مینماید.

aliasiye@yahoo.com

قرن ۹

میرزا جعفر تبریزی :

بعضی از قدما وی را قبلة الکتّاب و غالباً کمال الدین خوانده‌اند از جمله سلطانعلی قائنی متوفای سال ۹۱۴ در قطعه‌ای که در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف موجود است چنین آورده است : « نقل من کتابة قبلة الکتّاب مولانا کمال الدین جعفر بایسنغری » . و اظهر شاگرد میرزا جعفر در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق و قطعه‌ای وی را چنین یاد کرده است : « و مخترع الثانی و هو شیخی و قبلتی مولانا کمال الملة والدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز » و از این رو بعضی او را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند که از استاد جو واسطهٔ خود میر عبدالله پیشتر رفته و بخط میر علی نزدیک شده و بلکه از او هم درگذشته است .

جعفر بایسنغری تربیت یافتهٔ شاهرخ و مورد حمایت و تشویق شاهزادهٔ هنرپرور بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بوده و بهمین مناسبت به بایسنغری منتسب و مشهور گشته ، و مدت چهل سال کاتب و خوشنویس مقرر بوده است . مورخان و تذکره‌نویسان متذکرند که در کتابخانهٔ بایسنغر میرزا چهل تن خوشنویس و دیگر هنرمندان پیوسته مشغول بوده و بریاست و سرپرستی میرزا جعفر بکار کتابت و مصوری و زرفشانی و تذهیب و قطاعی و تعالی و مجلدی میپرداخته‌اند . و فقط نام اکثر آنها در مناقب هنروران ثبت و ضبط گردیده است :

۱ـ حافظ علی هروی	۲ـ شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوائی	۳ـ محمد بن سلطان محمد استرابادی
۴ـ میر صنعی نیشابوری	۵ـ شوقی یزدی	۶ـ حافظ باباجان تربتی
۷ـ فیضی برادر حافظ باباجان	۸ـ شهابی	۹ـ عبدالله قزوینی
۱۰ـ آیتی تبریزی	۱۱ـ ابراهیم شعار تبریزی	۱۲ـ ابراهیم تبریزی
۱۳ـ اسماعیل نجاتی	۱۵ـ دوست محمد کوشوانی	۱۶ـ محب علی ثانی هروی
۱۷ـ خواجه محمود استرابادی	۱۸ـ ملاجان کاشی (۱)	۱۹ـ شیر علی
۲۰ـ محمد کاتبی ترشیزی	۲۱ـ امیرشاهی سبزواری (۲)	۲۲ـ سید جلال عضد

۲۳ـ خواجه محمود سبزواری ۲۴ـ یحیی سیبک نیشابوری ۲۴ـ محمد سیمی نیشابوری (۳)

میرزا جعفر علاوه بر نستعلیق در خطوط ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع و تعلیق نیز مهارت داشته و استادی او در خطوط متداول محرز بوده است و قطعات متعددی که در کتابخانه‌های استانبول و غیره است بر این امر گواهی میدهد که غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و بعضی تاریخ ۸۳۰ ، ۸۳۲ ، ۸۵۹ دارد . و چنانکه در فصل نسخ گفته شد وی در خطوط اصول شاگرد شمس الدین قطابی بوده است .

میرزا جعفر از استادان اولیهٔ خط نستعلیق بشمار است و بدین جهت خط او را از سایر خطوط زودتر نوشته است . از آثار خط نستعلیق او شاهنامهٔ معروف بایسنغری است که در کتابخانهٔ سلطنتی تهران نگاهداری میشود و در تهیهٔ آن دقیقترین شرایط هنرمندی بسازی رعایت شده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن بهترین وجه انجام گرفته است و تاریخ ۸۳۳ دارد . *

میرزا جعفر دارای کمالات صوری و معنوی بوده و شعر میسروده است . او ترکیب بند شیوائی در رثاء بایسنغر و عرض تسلیت به پدرش شاهرخ ساخته و آن در جنگی بخط اظهر شاگرد او بدست آمده که رتبهٔ مکانت و تقرب جعفر را نزد شاهرخ و علاء الدوله فرزند بایسنغر نیز تأیید میکند . و آن این است :

---

* پس از تحریر این صفحه نسخهٔ خطی که نشان دهندهٔ خط میرزا جعفر باشد بدست آمد و از آوردن نمونهٔ مخصوص بود ، ام . ت

(۱) **ملاجان کاشی** . در مناقب هنروران آمده است که ملاجان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گوکانی است « ملاجان مخترع خط شکسته بسته است و آن چنانست که اجزاء خط را بعضی در یک کاغذ و بعضی در یک کاغذ بعضی و صفحه دیگری نویسند و چون آن را صفحه روی هم گذارند خط کامل نموده میشود » (احوال و آثار بایسنغری حدود ۹۱۹ مرحوم شد)

(۲) **امیرشاهی سبزواری** نامش ایرانی ملک تخلص شاهی شرح حال او در احوال و آثار بایسنغری بتفصیل آمده است بآنجا مراجعه شود

(۳) **محمد سیمی** فرزند علی نیشابوری در مشهد سکونت داشت و بکتب داری میکرد بزرگان شهر مجلس و انس او را فرخنده میدانستند و فرزندان خود را نزد وی میفرستادند و از جوشکاران وی نام عبدالحی منشی استرابادی از استادان ترسلین و خوشنویسان را ذکر کرده‌اند صاحب مناقب هنروران او را بزرگ کاتبان دربار بایسنغر میرزا آورده است و هم او در نقاشی سمرقندی گوید که مردی ذو فنون بوده و هفت قلم را خوش مینوشته و شعر پاکیزه میگفته است و در سرعت قلم بی نظیر بوده و صحاری و رنگ آمیزی و ترکیب سازی و افشان گری و تذهیب و دستمالی و رنگ کاری کاغذ سررشته داشته است و در بعض این هنرها و ترسل رساله‌ای تألیف کرده و صحیفات او متداول است . و درباره سرعت کتابت و قوت قلم و نفس خود گفته است : یک روز بعد شماره پاکیزه سرشت سیمی دو هزار بیت گفت و نوشت . (احوال و آثار بایسنغری)

گر گلی کم شد ز گلزار جهان آخر چه شد ور ز درج سلطنت کم شد دری زین هم چه غم
آفتاب دولت سلطان اعظم شاهرخ باد بر خلق جهان تابنده از لطف و کرم
شه علاء الدوله را در سایهٔ این پادشاه شاد و فانی بخش چون هستند با اخوان بهم
از برای حرمت روح شهنشاه جهان بیش داری حرمتم شاگرد از اقران کم
تا که القاب شهنشه را نویسد در کتاب باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

علاوه بر آثاری که از میرزا جعفر بجای مانده یک نسخهٔ کلیات همام تبریزی در کتابخانهٔ ملی پاریس است که رحوم دکتر بیانی برای کتابخانهٔ ملی تهران از آن عکسبرداری کرده . و بقلم نستعلیق با کتابت خفی و خوش بخوبی تزئین شده است و چنین رقم دارد : « تمت الدیوان بعون الله و حسن توفیقه علی ید العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه جعفر التبریزی ... » و در جای دیگر چنین : « کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه جعفر التبریزی الحافظ انجح الله آماله فی رابع عشرین جمادی الثانی سنة ست عشر و ثمانمائة هجریة النبویة » که با احتمال نزدیک بیقین این نسخه نیز خط میرزا جعفر است که از آن نام پدر حافظ قرآن بودن هم معلوم میگردد .

میرزا جعفر شاگردان چندی در اقلام مختلف تربیت کرده است که هر یک خود استادی ماهر بوده‌اند : در اصول عبدالله طباخ ، در تعلیق عبدالحی منشی استرابادی ، در نستعلیق و اصول اظهر تبریزی ، و در نستعلیق شیخ محمود زرین قلم خفی نویس .

تاریخ مرگ جعفر مشخص نیست ولی از آثار خطوط موجود وی چنین بر می‌آید که میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ هجری یقیناً در قید حیات بوده است . « داشته و منتخب از احوال آثار دکتر بیانی »

اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان نستعلیق در قرن نهم و شاگرد میرزا جعفر بایسنغری اظهر تبریزی است . قدمای خطشناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میر علی و میرزا جعفر) میدانند و بیشتر بر این عقیده‌اند که همانگونه جعفر از میر علی استاد با واسطهٔ خود بهتر نوشته ، اظهر نیز از استاد خود خوشتر می‌نوشته است . یعنی اگر چه خط جعفر استوار و پخته

و نمکین است لکن کند و شکسته است . و اظهر صفات خط استاد را داشته و بعلاوه درست و کامل کتابت کرده است صاحب گلستان هنر در این معنی گفته است که اظهر شاگرد جعفر بروشی دیگر نوشته است . و بهترین حکم را در این امر میر علی هروی در رساله مداد الخطوط کرده است که : نسبت خط نستعلیق اظهر بجعفر مانند عبدالله صیرفی است بیاقوت مستعصمی و ثلث که اگرچه صاحب از استادی نوشت ولی در اصول بوی نرسید .

5. Лахор на Лаҳор Тегерман.
Образец каллиграфии. XV в.

اظهر نیز مانند استاد خود اگرچه بخوشنویسی در نستعلیق معروف است خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بپایه برترین خوشنویسان نیکوی نوشته است و نمیدانم که چگونه وی را جزو استادان قلمهای شکسته نیاورده‌اند در صورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونهٔ بهترین خطوط اصول است . آنچه از مطالعهٔ مجموع آثار اظهر برمیآید این است که خفی را از جلی و کتابت را از شکسته و خطوط اصول را از نستعلیق و از جمله خط ثلث را از همه استادانه می‌نوشته است . « از نستعلیق اظهر »

تذکره‌نویسان سال مرگ وی را ذکر نکرده‌اند اما آثار کتابتی وی از سال ۸۲۴ تا ۸۷۷ موجود است و بنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین قائل‌اند صحیح دانست و باینقرار باید اظهر عمری طولانی و بیش از هشتاد سال کرده باشد .

عبدالرزاق سمرقندی نیز در تاریخ مطلع السعدین و مجمع البحرین در سال ۸۲۷ او را از خوشنویسان بی نظیر معاصر خوانده است

اظهر در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرده و ملازم سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ ـ ۸۷۳) گردید و پس از

اینکه الغ بیک فرزند شاهرخ علاءالدوله پسر بایسنغر را مغلوب کرد و خراسان را مسخر ساخت، اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت خود بسمرقند برد و مصاحب خود قرار داد. متقدمین تذکره نویسان به اظهر لقب ظهیرالدین - و متأخرین لقب استاد الاساتید و استاد استادان داده‌اند.

از جمله آثار باقی مانده خطوط نستعلیق اظهر در ایران قطعات و نوشته‌هائی است که در مرقع گلشن در تهران و مجموعه نخجوانی تبریز و مجموعه دکتر مهدی بیانی در تهران موجود است. ولی بیشتر آثار موجودی در کتابخانه‌ها و موزه‌های استانبول است از قبیل مقطعات ابن یمین، مرقعات مختلف، بیت و دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، و مرقع شاه اسماعیل، و مرقع - امیرحسین بیک و امیرغیب بیک که بخطوط شش ممتاز در قاع عالی و نستعلیق خوش نوشته است و جز اینها در مجموعه‌های دیگر چون کلیات عماد فقیه کرمانی برسم خزانه کتب بایسنغر. و خمسه نظامی و امیرخسرو دهلوی در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. و خسرو و شیرین در کتابخانه منچستر، و هفت پیکر نظامی در نیویورک و قطعه خطی در کتابخانه لنین گراد (موجود شد).

شاگردان معروف اظهر سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی و شیخ بایزید پورانی بوده‌اند. صاحب مناقب هنروران و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را نیز شاگرد وی دانسته‌اند. و مالک دیلمی سلطانعلی سبزمشهدی و شیخ محمد امامی و غیب‌الله امامی را علاوه کرده است. (۱)

استادان و پیروان شیوهٔ غربی:

عبدالرحمن خوارزمی از استادان نستعلیق معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی، و بقول میرزا حبیب شاگرد میرعبدالله بن میرعلی تبریزی است. عبدالرحمن ابتدا در دربار جهانشاه بن یوسف قراقویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲) و قتی بعد قتل او بدربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) پیوست.

عبدالرحیم بن عبدالرحمن خوارزمی متخلص به «انیسی» برادر عبدالکریم، خوشنویس نستعلیق و مصاحب سلطان یعقوب آق قویونلو است که او را بحسن خلق و جامعیت فضایل و کمالات ستوده‌اند.

عبدالکریم نیز از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب و مؤرخ بود و یعقوبی رقم میکرد. صاحب گلستان هنر گوید که:

(۱) اقتباس از احوال و آثار بیانی.

میان خط او و برادرش فرق نمیتوان کرد. آثار خطی این سه تن (پدر و فرزندان) هنوز بجا و بیشتر در استانبول یافت میشود و نمونه خط این دو برادر در بحث تطور آورده شد (صفحه ۴۲۹).

سلطان علی خوارزمی در مناقب هنروران آمده است که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود و در زمان سلطان سلیمان خان (۹۲۶ - ۹۷۴) که بطبقهٔ هنرمندان و خوشنویسان توجه داشت بعثمانی رفت و در جوار مزار ابوایوب انصاری در استانبول مقیم شد و با وظیفه‌ای که از طرف سلطان باو میرسید آسوده خاطر بکار کتابت مشغول بود. میرمصطفی عودنو از شاگردان او بود.

میرعضد بخاری نیز از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنروران خط وی از همه شاگردان شیوهٔ انیسی نزدیکتر بود و در تذهیب دست قوی داشت.

اسدالله کرمانی که در نسخ بشرح حال او اشاره، و نمونه خطش ارائه شد، بنابقول صاحب مناقب هنروران در خط نستعلیق شاگرد عبدالرحیم انیسی بوده است. اسدالله کرمانی نیز از جوانان ایرانی است که بخاک عثمانی مهاجرت کرده است. وی در تمام خطوط دست داشت.

سلطان علی قاینی شاگرد اظهر و معاصر و قرین سلطان علی مشهدی است. ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) بود و رعایتهای کلی از آن امیر سپید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم میکرد. پس از مرگ سلطان یعقوب همچنان در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب بکار کتابت اشتغال داشت و «رستمی» رقم مینمود.

بعد از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین بایقرا که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود راه یافت و بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم میکرد و بتعلیم فرزندان او مشغول بود.

سلطان علی قاینی اگرچه مانند اظهر و جعفر خوشنویسی نستعلیق معروف است آثاری از خطوط و اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وی بفضایل اخلاق موصوف و مردی درویشانه بود، شعر میگفت و معدودی از اشعار او بخط او موجود است. وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱۴ هجری اتفاق افتاده است.

aliasiye@yahoo.com

آنچه از خطوط وی استنباط میشود این است که شیوه و روش اظهر را اخذ و تکمیل نموده و با صفا و ملاحت بیشتر نوشته و کتابت خفی او خوشتر است.

تذکر: از این ببعد استادان و پیروان شیوهٔ شرقی که شیوهٔ مشخص ایرانی است مذکور میگردد:

سلطان علی مشهدی

در میانه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده است و کسی از مورخان و تذکره نویسان معاصر وی و بعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده، ترجمه احوال او را نیاورده باشد حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظوم قواعد خط از شرح حال خود دریغ نکرده است.

آنچه از مفاد این منظومه درباره گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که: پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده‌اند - و سلطانعلی در هفت سالگی یتیم مانده و پس از مرگ پدر در کنف حمایت و دامان تربیت مادر مهربان پرهیزکار خود روزگار گذرانده است. در بیست سالگی بمدرسه رفته و از صبح تا شام بمشق خط پرداخته و بسا روزها که روزه‌دار بوده و شب هنگام بآستانه رضوی بزیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده کمر خدمت او را بر میان بسته است. از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته و بجای بازی با کودکان در کوی و برزن پیوسته در عالم کودکانه خود بدون قلم و سرمشق مشق میکرده است. تا روزی میر مغلسی (۱) که از شعرا و کاتبان عارفان مشهد بوده، او را دیده قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مقطعاً نوشته سرمشق وار بوی داده است. و این امر سبب شده که شوق وی بخط زیاده گردد. تا آنجا که نیت روزهٔ امیرالمؤمنین کرده، آنحضرت بخواب وی آمده و خط او را دیده و قلم بدستش داده و اسرار خط را بدو آموخته است. عمارت درشق او را شهرهٔ شهر مشهد ساخته و شاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآمده‌اند. پس از زمانی ترک مدرسه گفته و در خانه منزوی گردیده و دریافته که هنوز مایه خط وی شایستهٔ تعلیم دادن نیست و بخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت و یا باید آنرا بهترین وجه نوشت آنگاه با جد تمام روز تا شام بمشق خط پرداخته تا بمطلوب پیوسته است. خود او گوید:

(۱) ملا درویشعلی نام او در بیاض الشعراء آمده است.

در جوانی بخط بدی میلم — عشق خط راندی از سر و سیلم
بر سر کوی کم قدم زدمی — تا توانستمی قلم زدمی
گر ز انگشتها قلم کردی — بخیال خطی رقم کردی
از تقاضای مفلسی روزی — پیشم آمد بسان دلسوزی
بیست و نه حرف را ز حرف نخست — قلم و کاغذ دوات و جست
بیست و نه حرف را ز حرف نخست — بنوشت و روان بدستم داد
شدم از التفات او دلشاد — زانکه ابدال بود صاحب حال
حسب حالش بدل الاحوال — زین سبب عشق خط زیاده شدم
دل گرفتار مرد ساده شدم — بعد از آن مدتی بران بگذشت
مهر خلم از این و آن بگذشت — نیت روزهٔ علی کردم
قلم مشق را بجلی کردم — در خیال آنکه کار بگشاید
شب بخوابم جمال بنماید — تا شبی خواب دیدم از دیده
که خطم دید و خامه‌ام بکشید — خواب را مختصر نمودم باز
قصهٔ خواب هست و دراز — بیش از این زین نمط نیارم گفت
که ندارم مجال گفت و شنفت — بنده سلطان علی غلام علی است
شهرت خط او ز نام علی است — روز و شب گوید از نبی و ولی
ذکرش این است از خفی جلی ❖

باری چون صیت خوشنویسی سلطانعلی باطراف خراسان رسید سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳ - ۹۱۲) وی را بهرات فراخواند و او را در کتابخانهٔ خاصه بکار کتابت گماشت. سلطانعلی بهمین مناسبت در بعض نسخه‌ها پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» افزوده است.

سلطانعلی با ملازمه با وزیر دانشمند و هنرپرور، امیرعلیشیر نوائی نیز آشنا شد و آثاری بنام این وزیر از خود بیادگار گذاشت. و در آن دربار با عبدالرحمن جامی که از مقربان و محترمان درگاه سلطانی بود نیز آمیزش و دوستی بهم زد و بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد.

سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرفه و محترم میزیست و شاید در سلک همنشینان شاه بوده و با وی از بابا امیر سخن میگفت و آن امیر توجه بسیار بآثار قلمی وی داشت و با دقت تمام بآنها مینگریست. مکتوب سلطان حسین میرزا این نکته را روشن میکند:

(زبدة الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند که عنایت و تربیت مرتبی رای عقده گشای که در بارهٔ او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است و حسن عقیدهٔ همایون در باب مسزوی او آیین من الامس، و صحیفهٔ آمال او مرقوم کلک عاطفت

آنچه از خطوط وی استنباط میشود این است که شیوه و روش اظهر را اخذ و تکمیل نموده و با صفا و ملاحت بیشتر نوشته و کتابت خفی او خوشتر است.

تذکر: از این ببعد استادان و پیروان شیوهٔ شرقی که شیوهٔ مشخص ایرانی است مذکور میگردد:

سلطان علی مشهدی

در میانه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده است و کسی از مورخان و تذکره نویسان معاصر وی و بعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده، ترجمه احوال او را نیاورده باشد حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظوم قواعد خط از شرح حال خود دریغ نکرده است.

آنچه از مفاد این منظومه درباره گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که: پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده‌اند - و سلطانعلی در هفت سالگی یتیم مانده و پس از مرگ پدر در کنف حمایت و دامان تربیت مادر مهربان پرهیزکار خود روزگار گذرانده است. در بیست سالگی بمدرسه رفته و از صبح تا شام بمشق خط پرداخته و بسا روزها که روزه‌دار بوده و شب هنگام بآستانه رضوی بزیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده کمر خدمت او را بر میان بسته است. از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته و بجای بازی با کودکان در کوی و برزن پیوسته در عالم کودکانه خود بدون قلم و سرمشق مشق میکرده است. تا روزی میر مغلسی (۱) که از شعرا و کاتبان عارفان مشهد بوده، او را دیده قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مقطعاً نوشته سرمشق وار بوی داده است. و این امر سبب شده که شوق وی بخط زیاده گردد. تا آنجا که نیت روزهٔ امیرالمؤمنین کرده، آنحضرت بخواب وی آمده و خط او را دیده و قلم بدستش داده و اسرار خط را بدو آموخته است. عمارت درشق او را شهرهٔ شهر مشهد ساخته و شاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآمده‌اند. پس از زمانی ترک مدرسه گفته و در خانه منزوی گردیده و دریافته که هنوز مایه خط وی شایستهٔ تعلیم دادن نیست و بخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت و یا باید آنرا بهترین وجه نوشت آنگاه با جد تمام روز تا شام بمشق خط پرداخته تا بمطلوب پیوسته است. خود او گوید:

(۱) ملا درویشعلی نام او در بیاض الشعراء آمده است.

aliasiye@yahoo.com

ساخته، رقم نسخ بر خط استادان سابق کشیده‌ایم و او را در آن فن از همه برتر دیده، و این فرصت از دواوین خاصه که نگاشته کلک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار در نظر می‌آید و حک و اصلاح در چنان خطی دلفریب بمقدور کسی نمی‌نماید، چه گفته‌اند. مصراع - سهل (کذا) باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس. و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار ترکی و فارسی تمام حاصل است، و در طریق نظم و نثر، شروع کامل، اینصورت بغایت غریب است. و مقرر است که در معنی ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیار می‌باید نمود. و در تفتیح یک مضمون عرصهٔ مشیت تمام می‌باید پیمود. هرگاه که از تصرف کاتب یا سهو قلم، خلل بقواعد و ارکان آن راه یابد، موجب توزع ضمیر خواهد گشت، و نقصان آن بر ضمیر قابل گران خواهد بود. این سخن مشهور است که یکی از اعاظم ارباب نظم در اثنای سیر بر خشت مالی عبور فرمود که اشعار او را غلط و ناموزون ساخته می‌خواند. و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازهٔ قالب معانی می‌ریزد، فی الحال قدم انتظام خشتهائی که مالیده بود زده با خاک برابر ساخت و او را در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت. خشتمال از روی خشونت و اعراض زبر جو گفت: چرا رنج مرا ضایع میسازی و خود را در ورطهٔ حیف و جور می‌اندازی؟ جواب فرمود که هیهات گوهری را که من بصد خون جگر کیف آورده و در سلک نظم کشیده‌ام بسنگ جفا و جور می‌شکنی و باک نداری! و خشت چند که مالیده شده عرصهٔ شتمت می‌سازی. نظم: لاف از دهن چو دُر توان زد آن خشت بود که پر توان زد. غرض از این مقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زادهٔ طبع و نتیجهٔ فکر طبیعی و خلل است، کاتب در اتم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم میباید که من بعد بر اجی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامهٔ غرایب نگارش از آسیب خطا و خلل مصون ماند. و صفحات کتاب مراد رایش، از حاجت حک و اصلاح محفوظ و مامون، هرچه نویسد بمقابلهٔ آن کاتبینی مراسم سعی تقدیم رسانند که تلافی مابسبق توانند. والسلام»

همچنین امرا و بزرگان و اشراف و کلان بوی چشم بزرگی میدیده‌اند و با هم‌نشینی وی رغبت داشته‌اند و خطوط وی را علاقه‌مندان و بزرگان و امرا جمع آوری میکرده‌اند. از جمله سلطان یعقوب آق قوینلو که بهنرشناسی و هنرنمائی معروف و خواننده خوشنویسان خط تعلیق بود به سلطانعلی توجه داشته و وی را میخواسته است. و سلطانعلی در مقابل صله‌ها و انعامی که از او میدیده گاهی قطعاتی برایش مینوشته و بفارس و آذربایجان میفرستاده است. و از جمله آنها این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که ز عدل لوای جاه و جلالت بآسمان افراشت

سلطانعلی پس از سالها که در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا با آسایش و آبرومندی روزگار گذرانید وقتی آن امیر هنرپرور درگذشت و سلطنت و خاندان او بدست «شاهی بیک اوزبک» در هرات برافتاد، سلطانعلی که می‌پنداشت فرمانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره‌ای دارد قطعه‌ای خوشت و هنر خود را بوی عرضه کرد، ولی بسیار دلتنگ آمد که دید - بقول صاحب گلستان هنر - «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم و اصلاح درآورد» همان هنگام سلطانعلی دریافت که جای وی در آن دستگاه نیست. پس از هرات رخت بسوی زادگاه خود مشهد کشید و انزوا گزید و پس از تحمل چند سال رنج تنگی آنکه خود در پایان منظومهٔ قواعد خط متذکر است بتاریخ دهم شهر ربیع الاول سال ۹۲۶ هجری بسن هشتاد و پنجسالگی رخت بجهان دیگر کشید. و بقول صاحب گلستان هنر در محاذی میان پای مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل گنبد امیر علیشیر نوائی و مدرسهٔ شاهرخی است نزدیک پیچ فولاد بخاک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی این ابیات را سروده و در لوح آرامگاه وی بخط خود نوشته است:

آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا در حرف او کشید قلم کاتب قضا
جان یافتی قلم چو رسیدی بخط او آخر دلی شدش قلم دست خاک پا
خطش همین نبود نکو در طریق نظم لطف سخن چو حسن خطش بود دلگشا
ره داد از مناسبت نام نزد خویش سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
رو در فنا است هرچه ببینی بغیر او ماند همین خدا نماند بجز خدا

و در حواشی لوحه، رباعی ذیل از خود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون زنهار دراو مجوی آرام و سکون
چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم از این الم دل خرقه بخون

و در یکی از اوراق مرقع گلشن بخط خود چنین نوشته است:

مرا عمر شصت و سه شد بیش و کم هنوزم جوانست شکین قلم
هنوز آنچنانست از فضل حق که باطل نگردانم الحق ورق

توانم هنوز از خفی و جلی نوشتن که العبد سلطان علی. و تاریخ (شهر صفر ۹۰۴) دارد. و بنابراین سال تولد او ۸۴۱ میشود.

سلطانعلی را بحسن صورت و صفای سیرت و لطف سریرت و نور فضیلت و جودت طبع و طیبت ستوده‌اند و گویند مردی پرهیزگار و آراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی بنظم اشعار رغبت داشت.

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده و هرگاه بیاران و شاگردان رقعه مینوشت نظمی بدیهه میگفت چنانکه دو این رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته است:

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد گر گذرش براین طرف میافتاد
او عمر من است از رهٔ صورت لیکن عمریست که از منش نمیآید یاد

و از جمله خطوط سلطانعلی و مجموعه دکتر بیانی این قطعه است:

ای برادر گر بدست افتد ترا در جهان بیوفا سیم و زری بهرهای از بهر خود برگیر از او تا که ناگه بگذرد دیگری

«و قال کاتبه سلطانعلی المشهدی بدیهة فی حالة التحریر فی شهور سنة ثمان و تسعین و ثمانمائة الهجریة النبویة المصطفویة بهیرة هراة»

مهمترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی در قواعد خط است که متأخرین بآن عنوان «صراط السطور» و رساله منظوم در علم خط نستعلیق، داده‌اند. و میرعلی هروی آنرا بعنوان «صراط الخط» در رساله مداد الخطوط خود ضبط کرده است ولی خود سلطانعلی نامی بآن ننهاده است. (۱)

نسخه‌های چندی از این منظومه موجود است. و نفیستر و معتبرتر از همه دو نسخه است: یکی بخط میرعماد که جزو مجموعه‌ای خصوصی و دیگری بخط خود سلطانعلی در کتابخانهٔ عمومی لنینگراد نگاهداری میشود. همین نسخهٔ مزین نفیس است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» از آن یک چاپ عکسی با ترجمه و یک مقدمه مستند بسال ۱۹۵۷ میلادی منتشر ساخته و در مقدمه اشاره کرده است: «رساله سلطانعلی مشهدی در سال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه ارد بیل بکتابخانهٔ عمومی منتقل شد»

صاحب تاریخ رشیدی آورده است که: «امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل از قبول آن امتناع دارد» و آنچه امروز از آثار خطی وی بجای مانده سه قسم است: کتیبه‌ها، کتابها، قطعات و مرقعات.

(۱) این منظومه در بخش تنقیح استفاده نموده شد. ...

۱- کتیبه‌ها: کتیبه‌ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بر دیوار سکوئی نصب شده است، و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا، در آنجاست.

۲- کتابها: که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی کنونی موجود است: منظومهٔ گوی و چوگان بنام حالنامهٔ عارفی، رباعیات خیام، تحفة الاحرار جامی، مخزن الاسرار نظامی، دیوان حافظ، غزلیات ترکی شاهی همه در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، و سایر نسخه‌هائی که در کتابخانه‌های دیگر ایران و جهان است.

۳- مرقعات: که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های متعدد خصوصی دیده شده. و از آنجمله است: چهل و هفت قطعه در مرقعات بهرام میرزا، امیر غیب بیک، شاه اسمعیل، شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و غیره. و قطعات متفرق دیگر و یکی از این قطعات این اشعار را که از خود اوست در بر دارد:

الکاتبه دلا هر سر نازنینت بشمار هر خویش زکین با تو بر می‌کشند قبولت نداند اگر منصفی
بصد طوبت از خاک بر می‌کنند وگر منصفی با تو چنین دشمنان عداوت ز دوری چه می‌کنند
(۱) العبد سلطانعلی المشهدی

در آثار موجود سلطانعلی خط و سیمین بسیار دیده میشود ولی آنچه مسلم است همه را بسیار صاف و استوار نوشته است.

مرتبهٔ خوشنویسی او را میرعلی هروی در مداد الخطوط بهترین وجهی تبیین و حکم کرده است: «هم اصول جعفر و هم صافی اظهر را داراست» و اما شهرت عام سلطانعلی بدین سبب بوده که سلطانعلی در ظرف زمان و مکانی قرار گرفته بود که از هر جهت موجبات شهرت فوق العاده او را فراهم آورد بطوری که برای کمتر خوشنویسی اتفاق افتاده است و آنها عبارت بود از: طول عمر و دوام دورهٔ خوشنویسی که بیش از نیم قرن طول کشید و کثرت آثار او و نشر آنها در اقطار ممالک و تقرب بسلطانی هنرپرور، و مصاحبت وزیری سخندان هنرشناس و دوستی و الفت با جامی، و نوشتن آثار آنان که غالباً مزین بهترین تذهیب بوده و این نکته خود اثر روانی مستقیم در بیننده دارد، و دیگر در عصر خود کم نظیر بودن، و حسن خلق و مدارای او با شاگردان و دوستان و جمال ظاهر و خوش محضری، و تربیت شاگردان بسیار.

(۱) تنقیح آثار سلطانعلی و کتابی احوال و آثار بدیع الزمان میرزا ... و این مقاله خلاصه‌ای از آن کتاب است.

aliasiye@yahoo.com

رسمنشی از انجمن دوستداران کتاب

سلطان علی را القاب بسیار است و از القابی که معاصرین او و متقدمین و متأخرین تذکره نویسان متفقند لقب **قبلة الکتّاب** است : لقب زبدة الکتّاب که در مکتوب سلطان حسین میرزا خطاب به سلطان علی نوشته است «زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند...» بنظر میرسد که عنوان نظام الدین نیز از قبیل عناوین قبلة الکتّاب و زبدة الکتّاب باشد.

دیگر لقب «**سلطان الخطاطین**» است که میر علی هروی در مداد الخطوط خود آورده است.

دکتر مهدی بیانی فرماید: «بذکر نکته‌ای میپردازم که تاکنون کسی متذکر آن نبوده است و آن این است که وی اگرچه در خط نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی رسیده است ولی او را باید در ردیف زبردست‌ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود نهاد. متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست اما قطعه‌ای از وی در مرقع سلطان یعقوب در کتابخانه خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نیم دودانگ بخط عالی نوشته است و چنین رقم دارد: «مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی المشهدی فی سنة ثمان و سبعین و ثمانمائه» و استادی و زبردستی وی را در این خط نشان میدهد»

حضرت ابوالمعالی خواجه عبدالله انصاری علیه الرحمه و المغفرة میفرماید
الهی مرا کار آمدم بسلام اگر خواهی عزیز دار و اگر خواهی ذلیل دار الهی همه از تو پسندد من از خود زیرا که از تو همه نیک آید و از من همه بد آید والسلام
علی المشهدی

منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی

غالب مورخان و تذکره نویسان گفته‌اند معلم و استاد سلطان علی اظهر تبریزی بوده ولی صاحب «حالات هنروران» گوید که استاد بیواسطه سلطانعلی حافظ حاجی محمد شاگرد اظهر بوده است و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید: «گرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته اما خطوط او را معلم خود داشته

و فیض وافر برداشت». و مالک دیلمی در مرقع امیرحسین بیک آورده است که: «نسبت شاگردی ایشان (سلطانعلی) بجناب مولانا اظهر میرود است (۱) اگرچه سه خط از او شکسته‌اند اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده‌اند». و دست محمد کاتب در مقدمهٔ مرقع بهرام میرزا نوشته است: «حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطانعلی‌اند شاگرد اظهرند. اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته است»

و باید دانست که مقارن دورهٔ خوشنویسی سلطان علی مشهدی چند کاتب خوشنویس نستعلیق بنام سلطان علی نیز بوده‌اند که ترجمهٔ احوال و آثار آنها ضبط شده است و آنها عبارتند از:

سلطانعلی قاینی که شرح حالش باختصار گذشت. سلطان علی خوارزمی (مذکور افتاد). — سلطان علی شیرازی. سلطان علی اوبهی. سلطان علی سبز مشهدی (۲) و نیز خوشنویس دیگری معاصر سلطان علی مشهدی بوده که بمراتب خط نستعلیق را از او خوشتر نوشته است. این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب و رستم آق قویونلو و تا حدود سال ۹۰۰ و قید حیات بوده است و از آثار گرانبهای خطوط او چندی موجود است که از جمله آنها نسخهٔ «انیس العاشقین» در کتابخانهٔ سلطنتی ایران است و تاریخ ۸۸۷ دارد.

سلطان علی مشهدی را در دوران طولانی زندگی خود شاگردان بسیار بوده و از میان آنها چندتن —

(۱) اظهر تبریزی را بجهت طول اقامتش در هرات هروی خوانده است.

(۲) سلطان علی سبز مشهدی از شاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است و صاحب مناقب هنروران نسبت وی را با سایر شاگردان مشهدی مانند برجیس با سایر ستارگان دانسته است. صاحب تذکرهٔ بی نام گوید که نستعلیق را بغایت صاف و بر اصول نوشته و کمال این مرتبه را بتعلیم سلطانعلی مشهدی یافته است

تذکر: از سلطان علی اوبهی و سلطان علی شیرازی بعنوان شرح حالی در احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق بیانی آمده است و همچنین مفصل احوال مصاریف خوشنویسان در آن کتاب گرد آورده شده است. زیرا این کتاب آخرین تذکره‌ای است که مرحوم دکتر مهدی بیانی بآن دست یافته و ولی گردآوری فراهم بوده تحقیقاً بعمل آمده و نهایت محل اعتماد است.

استادان نامی‌اند که غالب تذکره نویسان شاگردی آنان را در محضر سلطان علی مشهدی متفقند:

سلطان محمد نور. سلطان محمد خندان. محمد ابریشمی (۱). زین الدین محمود

علاوه بر اینها بعضی تذکره نویسان نسبت شاگردی خوشنویسان ذیل را بسلطان علی مشهدی داده‌اند که در انتساب غالب آنها بنا بر تطابق زمانی حیات آنها با حیات سلطان علی اشکالی بنظر نمیرسد:

محمد دوده‌ای فرزند علاءالدین دوده‌ای (۲). پیرعلی جامی. محمد قاسم شادیشاه. عبدی نیشابوری (۳). شاه محمود نیشابوری. قلندر کاتب. میر هبة الله کاشانی. رستم علی خواساری. ملا غیاث الدین محمد مذهب. سلطان علی سبز مشهدی. مقصود علی ترک (۴). ملا محمد سروستانی. جلال الدین محمود. شیخ نورالدین پورانی. عبدالواحد مشهدی (۵). شمس الدین محمد کرمانی. جمشید معمائی. عبدالصمد مشهدی. عبدالوهاب مشهدی

از میان شاگردان چهارگانهٔ معروف سلطانعلی که ابتدا ذکر شد خط سلطان محمد نور مخصوصاً در کتابت بسایرین ترجیح دارد و حتی در کتابت شاید از خط استاد نیز فراتر رفته است. و از خطوط محمد ابریشمی چند قطعه که موجود است آثار استادی محسوس است و خطی متوسط دارد.

۱ — سلطان محمد نور

سلطان محمد بن نور الله معروف به سلطان محمد نور ارشد و افضل شاگردان سلطانعلی مشهدی و از ملازمان و کاتبان دستگاه امیرعلی شیرنوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا بوده و در نتیجه تربیت و عنایت او

(۱) خط محمد ابریشمی از سه تن شاگردان دیگر سلطانعلی زبده‌تر است. وی در تاریخ ۹۵۱ درگذشته است. «۲۰۰ سال پیش»

(۲) صاحب مناقب هنروران گوید که هیچیک از شاگردان سلطان علی شباهت خط وی را باستاد نداشته است خاصه در کتابت علاءالدین در کتابخانهٔ امیرعلی شیرنوائی پیوسته بدان اشتغال داشت و از این رو ترقی حاصل کرد. «۲۰۲ سال پیش»

(۳) عبدی نیشابوری را متقدمین تذکره نویسان از شاگردان شکسته نظر از اول سلطانعلی مشهدی دانسته‌اند و امیرعلی شیرنوائی وی را عبدی قلندر خوانده است. «۲۲۲ سال پیش»

(۴) میرزا حبیب گوید که مقصود علی ترک اصلاً از مردم عثمانی بود که بایران آمده و نزد سلطان علی تعلیم گرفته است. «۹۱۸ سال پیش»

(۵) عبدالواحد مشهدی از ایران بخاک عثمانی مسافرت کرده و در استانبول بدربار سلطان سلیمان راه یافته و از او مهرانیها دیده است. «۲۴۰ سال پیش»

aliasiye@yahoo.com

بمقام ارجمندی از خوشنویسی رسیده است چنانکه صاحب کتاب حبیب السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی هیچیک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطانعلی نداشته اند. سلطان محمد نور مورد توجه مخصوص استاد خود سلطانعلی بوده و استاد از فرط علاقه او را فرزند خود میخوانده است.

سلطان محمد از مردم هرات بوده و بنا بگفته صاحب قواعد خطوط سفری ببخارا کرده و در همان شهر درگذشته است. سلطان محمد هنگام تألیف حبیب السیر با خواندمیر ملاقات کرده و خواندمیر او را زبدهٔ اعیان شناخته و بحسن کردار و لطف گفتار و فضل و تقوی ستوده است.

سلطان محمد را بقوت کتابت و صفای خط وصف کرده و در رنگ نویسی و تحریرات در عصر خود فرد دانسته اند. آنچه از آثار خطوط وی مشهود است این است که در کتابت و مخصوصاً کتابت خفی استاد بوده و در نهایت ملاحت می نوشته است. از قول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید: (خط شناسان آن زمان معتقدند که خفی را به از او کسی ننویسد). و بعضی او را قلم ثانی لقب داده اند و او از سلطان محمد خندان و عموم کاتبان متقدم و متأخر کتابت برتر بوده است. شعر هم میگفته

تذکره: در این قطعه رکن با اضافه متوالی نوشته شده است.

(منقول از انجمن دوستداران کتاب)

و در این فن مرتبهٔ متوسط داشته است.

از شاگردان سلطان محمد نور خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده اند.

دکتر بیانی گوید از قطعه ای که در استانبول دیده ام خط شادی محمد بن سلطان محمد نور را نیز در ردیف پدرش باید نهاد و نام وی را کسی یاد نکرده است و قطعه خط شادی محمد تاریخ ۹۵۵ دارد.

تاریخ وفات سلطان محمد نور سال ۹۴۰ هجریست و آثار تاریخ داروی تا سال ۹۳۸ دیده شده است.

سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است گویند تمام مدت عمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوائی گذرانده است. سلطان محمد خندان هنرمندی بی قید و متکلف با ظرافت و لطف طبع و صحبت اهل عیش و طرب متمایل بود و از فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند.

صاحب قواعد خطوط گوید که: (در مزهٔ قلم و قوت تصرف از استاد بهره داشت). این سخن کاملاً روا و بجاست و خط وی استوار است و شیوهٔ استاد را بیشتر از سایر شاگردان اخذ کرده است.

سلطان محمد خندان شاگردان بسیار داشت و ظاهراً در تعلیم خط نیز دست بوده است. و صاحب مناقب هنروران گوید که: میان شاگردان بسیاری که داشته کسی که بمقام استادی نرسیده باشد کم است. از جمله شاگردان وی یادی شیرازی، محمد حسین باخرزی، محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده اند که ایشان هر یک استادی بوده اند.

در تاریخ وفات او اختلاف است ولی زندگی او تا سال ۹۰۷ از کتابهای با تاریخش مسلم است.

میر علی هروی (متوفی ۹۵۱ ه)

از سادات حسینی هرات بود و در آغاز جوانی در هرات کسب دانش و هنر کرد و بعداً بدربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و از هنرمندان مقرب دربار شد و عنوان سلطانی و کاتب السلطانی را بنسبت بآن سلطان یافت.

میر علی تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا در هرات میزیست و پس از آن تاریخ ظاهراً گاهی در مشهد

و گاهی در هرات بسر میبرد. تا سال ۹۱۹ شاه اسماعیل اول صفوی هرات را فتح کرد. میر علی تحت حمایت کریم الدین حبیب الله ساوجی (۱) درآمد. و همچنان پس از قتل حبیب الله مدت سه سال در هرات بسر برد و در این مدت سام میرزای صفوی با پیشکاری حسین خان شاملو بفرمانفرمائی خراسان از طرف برادر خود شاه طهماسب در هرات بود. تا اینکه سال ۹۳۵ عبید خان اُزبک برادرزادهٔ محمد خان شیبانی (شیبک خان) مؤسس سلسلهٔ اُزبکیه در ماوراءالنهر بخراسان هجوم آورد. سام میرزا هرات را تخلیه کرد و شهر بتصرف عبیدالله خان درآمد و پس از اندک زمانی عبیدالله ناگزیر بفرار شد و جمعی از امراء و بزرگان و هنرمندان شهر از جمله میر علی را بخارا کوچ داد و میر علی را بمعلمی فرزند خود عبدالعزیز خان گماشت، و امر کتابت درباری را بوی سپرد.

میر علی که مردی آزاده و علاقه مند بخانه و وطن خود بود، از این مهاجرت اجباری و دوری از اهل و خاندان و همنشینی با نااهلان بسیار دلگیر بود و با اینکه در بخارا وی را مینواختند و با او مهربانی بسیار میکردند از توقف در بخارا افسرده بود و بهترین نماینده دردل او قطعه شعری است شیوا که بخط زیبای وی اکنون در مرقع گلشن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود و چنین است:

عمری از شوق دو تا بود قدم همچون چنگ — تا که خط من درویش بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهاندل — چون گدایان جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم — که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز — وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد (۲)

(۱) خواندمیر تاریخ حبیب السیر را بنام همین حبیب الله تألیف کرده است و او تا سال ۹۳۲ کلانتری هرات را از طرف شاه اسماعیل شاه طهماسب صفوی داشت و میر علی وی را مدایحی گفته که در حبیب السیر مضبوط است و در قطعه آنها بخط میر علی کتابخانه ملی پاریس موجود میباشد. «دکتر بیانی»

(۲) در مرقع شاه اسمعیل در کتابخانه خزانه دار قاهره استانبول با بخط خود میر علی با جزئی تغییر این صورت موجود است:

عمری از شوق دو تا بود قدم همچون چنگ — تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا — در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم — که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز — وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

و باز این اشعار ضمن مکتوبی که جهت استخلاص خود نوشته و در مرقع کتابخانهٔ سلطنتی است دیده میشود:

ز نامرادی از آن کعبهٔ مرادم دور — خوش است کعبه ولی شرط ره توانائی است
حدیث شوق چه حاجت بس که موختم بی تو — سخن یکی است دگر با عبارت آرائی است

با آنهمه الحاح و تضرع بالاخره میر علی توفیق بازگشت بهرات را نیافت و مدت شانزده سال در بخارا ماند تا در آن شهر درگذشت و در فتح آباد بخارا بخاک سپرده شد. در جوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی.

شیخ حسن متخلص به نثاری که خود بخارائی و مدتها در هرات میزیسته است در تذکرهٔ خود موسوم به «مذکر احباب» که بیست و سه سال پس از مرگ میر علی آنرا تألیف کرده است گوید: میرزا بیک نامی از معاصرین میر علی وی را بخواب دید و تاریخ مرگش را از او پرسید. میر علی گفت: «میر علی فوت نموده» و بعد خود میرزا بیک این قطعه تاریخ را سرود:

آن بحر فضایل سر ارباب هنر را — در واقعه دیدیم باطوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم — گفتا که «میر علی فوت نموده»

که معادل با سال ۹۵۱ میشود.

از بعض نوشته های میر علی دانسته میشود که دارای مذهب تشیع بوده است و قاضی نورالله شوشتری درباره میر علی گوید: (... تا آخر عمر در بخارا بعذاب صحبت او [عبید خان اُزبک] و اولاد فاسد الاعتقاد او گرفتار بود) مقصود این است که میر علی شیعه و آنها سُنی بوده اند.

میر علی را بحسن محاورت و شیرینی سخن و سبکروحی و محاسن اخلاق و مکارم اخلاق و حسن منظر و لطف طبع و ادب ستوده اند و گویند مقبول قلوب بوده و عبدالرحمن جامی بوی عشق میورزیده و ذوق عرفانی داشته است. صاحب گلستان هنر گوید: (مولانا شعر و سفالیسیار دارد و تمامی آنها در تذکرة الشعراء ایراد یافته است) و بعضی اشعار فارسی و ترکی و مستعملات او را در گلستان هنر آورده است. از جمله قطعهٔ ذیل است که مناسب مقال میباشد:

پنج چیز است که تا جمع نگردد خط — هست خطاط شدن نزد خردمند محال
دقت طبع و توانی ز خطا و خوبی دست — طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال
در از این پنج یکی راست قصوری حاصل — ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

aliasiye@yahoo.com

میرعلی بقول والهٔ داغستانی (در ریاض الشعراء) کاتب تخلص میکرده است. نثر میرعلی نیز شیوا است و او را جزو منشیان محسوب داشته‌اند. از آثار منثور وی رسالهٔ مداد الخطوط در آداب خوشنویسی است تاریخ تألیف آن بعد از سال ۹۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطانعلی مشهدی است و شاید آنرا در بخارا تألیف کرده باشد. این رساله متداول و بچاپ رسیده است. اما آثار خطی او بحدی است که ذکر همهٔ آنها از حوصلهٔ مقال ما خارج است و در غالب کتابخانه‌ها و مجموعه‌های عمومی و خصوصی چه قطعه و مرقع و چه جزوه و رساله و حتی کتابهای بزرگ موجود است که با اقلام مختلف از غبار تا چهار دانگ نوشته و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۹۰۷ و ۹۵۱ میباشد (۱)

میرعلی در جوانی در هرات شاگردی زین الدین محمود (شاگرد بواسطهٔ سلطان علی مشهدی) را کرده است صاحب «قواعد خطوط» که آنرا حدود سال ۹۶۹ هجری یعنی هیجده سال پس از مرگ میرعلی تألیف و مدتی زمان میرعلی را درک کرده است گوید که: «همچنانکه عبدالله صیرفی اگرچه زمان یاقوت درک نیافته بنابر آنکه طفل بوده از او تعلیم یافته همچنین مولانا میرعلی را نسبت به سلطان علی همین تشابه است و او شاگرد مولانا زین الدین داماد بوده است».

میرعماد سیفی در مقدمهٔ مرقعی نیز بصراحت متذکر است که: «وی شاگرد مولانا زین الدین محمود است».

اما حسن خط و مرتبهٔ خوشنویسی میرعلی بدین صفت است که: «نه فقط خط میرعلی از جهات کلی بر خط سلطانعلی برتری دارد بلکه از آغاز وضع خط نستعلیق، از زمان میرعلی و بعد از او تا ظهور میرعماد هیچیک از خوشنویسان نستعلیق شایستهٔ برابری بمیر با میرعلی نیستند. و فقط تا زمان میرعماد میتوان خط کسانی چون بابا شاه اصفهانی و شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی و میر معز کاشانی را با کتابت میرعلی مقابله داد و بس. و این امر از مطالعه و مطابقه و مقایسهٔ خطوط ثابت و معلوم شده است و بزرگترین خوشنویس نستعلیق ایران و یگانهٔ استاد مسلم میرعماد درباره خط میرعلی میفرماید که: «از خوشنویسان سرآمد مولانا میرعلی است که قلم منسخ بر خط استادان کشیده و خط را بجائی رسانیده که اگر صحایف روزگار پر از تعریف خطش شود هنوز یکی از هزار در حیز تحریر در نیامده باشد».

صاحب مناقب هنروران که یکی از دارد ترین کسان در احوال خط و خطنویسان است او را «نادرهٔ دوران»

(۱) اغلب آثار میرعلی در کتاب احوال و آثار کتر بیانی آمده است و از جزو آن مذکورات نیز مرقع است (۱) مرقعی در ایران و قطعه در مجموعهای عمومی در ایران ۲- مرقعی در چهار دانگ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد ۳- هشت برگ از مرقع گلشن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران در تهران.

«امیر خوشنویسان» خوانده است. و صاحب تذکرهٔ بی نام گوید که: «در شیوهٔ کتابت، خفی او بسیار جلی اوست و کتابت او به از قطعه او و صاف و پخته و با مزه نوشته». آنچه اکثریت دربارهٔ مایه و شیوهٔ خط میرعلی متفقند، این است که در قوت دست و رعایت اسلوب و متانت و رعونت و صفا و استحکام و هموار نویسی میرعلی تا زمان خود بی همتا بوده است.

«منقول از انجمن دوستداران کتاب»

خط میرعلی هروی منقول از کارنامهٔ بزرگان - مجموعهٔ سیانی

و گویند که در جمیع شئون خوشنویسی از جلی و خفی و کتابت و کتیبه نگاری عمارات بدرجهٔ اعلی و مرتبهٔ قصوی رسیده است. و اینکه تذکره نویسان نتوانسته و یا نخواسته‌اند که خط سلطان علی را فروتر از آن میرعلی بدانند همان علی است که قبلاً اشاره شد از تقرب مقام و طول عمر و تقدم و شیخوخیت سلطانعلی که پس از یک قرن تصرفاتی بدیع در اصول نستعلیق کرده بود. معاصرین آن دو نخواسته‌اند حقیقت را انکار کنند. و گرنه در ظرف مدت یک قرن و نیم که خط نستعلیق رایج بود هیچگاه قوام و استواری و قواعد آن بحدی که میرعلی ضبط کرده نرسیده بود.

شاگردان: صاحب مناقب هنروران استادان ذیل را از شاگردان میرعلی دانسته است: میرمحمد باقر (فرزند میرعلی) که جز نستعلیق بخط تعلیق نیز دست داشته است وی بهندوستان رفت و در دستگاه خان خانان و ظاهراً در بار همایون پادشاه (۹۳۷-۹۶۲) راه یافت (۱).

خواجه محمود شهابی سیاوشانی (سیاوشان قصبه‌ایست در حوالی هرات). **سید احمد مشهدی - میرحسین کلنگی بخاری - عبدالخالق باخرزی - میرحیدر حسینی تبریزی - مالک دیلمی - معین الدین محمد شریفی تبریزی - میرمحمد معصوم بخاری - میرمحمد سمرقندی - حاجی میرک بخاری (محمد امین) - میردوری - محمد حسین کشمیری - سلطان محمود بخاری - حمدالله خلخالی - قاسم علی - پیرمحمد - اسماعیل - میرچله بخاوانی**. که از این عده مالک دیلمی و حمدالله خلخالی را گوید شاگرد با واسطه او بوده‌اند.

پس از دورهٔ خوشنویسی میرعلی تا آغاز قرن یازدهم هجری تقریباً در مدت پنجاه سال از شاگردان و پیروان شیوهٔ او، خوشنویسان متعددی بظهور رسیدند که مشاهیر آنها جز آنان که ذکر شد عبارتند: کمال الدین محمود رفیقی - مجنون چپ نویس - علی رضا مشهدی - حافظ کمال الدین حسین هروی (۲) - سلیم نیشابوری - شاه محمد مشهدی - یادی هروی - سلطان ابراهیم میرزا صفوی - میر معز کاشانی - محمد حسین تبریزی - محمد رضا تبریزی و غیره که از این میان شاه محمود نیشابوری و بابا شاه اصفهانی از استادان

(۱) احوال و آثار او در متن صفحه ۹۵۱ - (۲) مختصر شرح حال او در فصل منسخ گذشت.
مؤلف: علاوه بر این تنی بر انتخاب از مجموع نوشته‌های موجود و کتابهای است و منتقل ترجمه احوال میرعلی و بسیاری از نامبردگان شاگردان میرعلی در احوال آنها آمده است

طراز اول خط نستعلیق بوده‌اند.

محمود شهابی پدر او خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی هروی، مدتی کلانتر هرات بود، و عبید خان از بک در فتح هرات او را با خاندانش بخارا کوچ داد که فرزندش محمود نیز همراه بود. چنانکه گذشت در این سفر میرعلی هروی نیز بخارا کوچانیده شده بود و میرعلی محمود را در این شهر بشاگردی گرفت و در تعلیم و تربیت وی کوشید تا بمرتبهٔ عالی هنر رسید. خواجه محمود پس از مدتی اقامت در بخارا دلگیر شد و رخت بسوی هرات کشید و در آنجا سکونت گزید و شهرت یافت و ثروت و مال و منال بهم زد. خواجه محمود هم کتابت را خوش میکرد و هم قطعه نویسی دست داشت و لطافت و نازکی خط وی را جزو تذکره نویسان و خط شناسان ستوده‌اند. خواجه محمود در تقلید و اخذ شیوهٔ میرعلی از جمله شاگردان برتر بوده است. قطعه از سید احمد مشهدی خوشتر ننوشته ولی در کتابت با آنکه دست قوی داشته هرگز بقدرت و ملاحت سید کتابت نکرده است. تاریخ وفات خواجه محمود را باختلاف نوشته‌اند لکن عمری دراز در حدود هشتاد سال داشته است و از آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ دیده شده است.

نمونه خط محمود بن اسحاق شهابی

سید احمد مشهدی (متوفی ۹۸۶ ه)

از سادات حسینی شهر مشهد بود. و پدرش بخدمت شمع بزرگی آستانهٔ رضوی اشتغال داشت. سید احمد در اوائل حال کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت. از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک شاگردان او

aliasiye@yahoo.com

درآمد و مُذقی بر نیامد که سر آمد شاگردان میرگردید . پس از آنکه میر علی را ببخارا کوچ دادند سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد ، و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود . و چون ببخارا رسید مُذقی در خدمت میر علی در کتابخانهٔ عبدالعزیزخان اُزبک بکتابت پرداخت .

محمود بن محمد صاحب تذکرهٔ « قواعد خطوط » که خود معاصر سید احمد بود نوشته است که : وقتی میر علی در بُخارا بود میر سید احمد بخدمت ایشان رفته ، مُذقی شاگردی کرد . و بعد از آنکه مولانا میر علی رحلت کرد چندگاه در کتابخانهٔ عبدالعزیزخان حاکم بخارا بجای استاد خود می بود . چون عبدالعزیز وفات نمود ، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد . و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست .

چون سید بمشهد بازگشت پس از چند سال اقامت ، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود و از خراسان بعراق و از عراق به آذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و از آن پادشاه رعایتها دید . چند سال بعد سید از دربار شاه طهماسب مرخص شد و بمشهد بازگشت و در آنجا از مُقرری و مستمری شاهانه نیز برخوردار بود و مدت ده سال مُرفه میزیست . و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هفته تشکیل میشد حاضر میشدند .

میرمراد خان والی مازندران در سال ۹۶۴ در مشهد سید احمد را ملاقات کرده و رابطهٔ وداد میانشان برقرار شده بود . پس از چندی از مازندران کسی را با هزینهٔ سفر فرستاده و سید احمد را بمازندران فراخواند . سید این دعوت را پذیرفت و چندی در مازندران بزیست تا آنکه میرمراد خان مُرد و سید احمد بار دیگر بمشهد رفت و در آنشهر بود ، تا شاه اسماعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (۹۸۴) و کس بمشهد فرستاده سید را بقزوین فراخواند . سید بقزوین رفت و در دربار شاه اسماعیل آغاز کتابت و قطعه نویسی کرد . تا چند ماه بعد شاه اسماعیل درگذشت و سید از قزوین به مازندران رفت و بسال ۹۸۶ درگذشت .

از خوشنویسان شهیر میر معزالدین محمد کاشانی به سید احمد بنظر احترام می دیده و در سال مرگ وی قطعه شعری ساخته و مادهٔ تاریخ درگذشت او را که مصادف مرگ مُلا محمد حسین تبریزی خوشنویس است .

چنین آورده است : فرید خطّ خط سید احمد مشهد که هست قدرش از روی خط کشور نقاب

وحید دهر محمد حسین تبریزی که از سحاب قلم می فشاند دُر خوشاب

دو خوشنویس چو سلطان علی و میر علی بشان و مرتبه چون این مقلد بوتراب

ز شوق قلم مشکبار این هر دو چو شد صحایف آفاق پر ز نیت و تاب

زمانی که بود عامل دفاتر عمر رسید حکم نویسندهٔ اجل بشتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو

برات زندگی هر دو را نمود خراب

مُعزّی ازلی تاریخ شد بفکر بشی

و این سفال چو خوابش ربود دید بخواب

که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر « قبضة الکتاب »

که برابر با ۹۸۶ میشود .

32. Алиаз ал-Хусейни.
Образец каллиграфии. XVI в.

سید احمد شاعر نیز بود و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجود است و نمونهٔ انشاء و نثر او در تتبع امیر خیبک خواهد آمد . در مرتبهٔ خوشنویسی و مهارت و شیوه و قدرت قلم او آنچه از مطالعهٔ و معاینهٔ آثار موجود متعدد خطوط وی معلوم شده است ، از کتابها و قطعات و مرقعات این است که بعض آثار وی با خطوط استادش میر علی هروی برابر است و بوجه احسن شیوهٔ استاد را فرا گرفته است

و مخصوصاً کتابت وی بر اسلوب مشق و قطعه نویسی برتری دارد .

شاگردان سید عبارتند از :

قاضی احمد بن میر منشی قمی (صاحب گلستان هنر) . وی گوید : دو نوبت که بمشهد مشرف شدم هر بار بهنگام فراغت از سید تعلیم خط میگرفتم و در سلک شاگردان وی منتظم بودم . دیگر از شاگردان سید **حسنعلی مشهدی** ، **علی رضا مشهدی** ، **محمد رحیم مشهدی** ، **قاضی** ، **محمد حسین تبریزی** ، میباشند (۱) .

مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی ، شاعر و خوشنویس است . نام اصلی وی را نه خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند . و خود و همگی او را به تخلص (**مجنون**) یاد کرده اند . و مسلم این است که او و پدرش در هرات میزیسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده اند .

مجنون در رسالهٔ تالیف خود بعنوان « **خط و سواد** » ترجمهٔ احوال خود را چنین آورده است :

« چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرفیقی بمقتضی الولد الحُرّ یتقلّد بآبائه الغُرّ ، از اول طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل خط و تکمیل اعداد سیاقت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ، از هر طرفی خوشه ای و از هر انجمنی توشه ای برمیداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف و از آن علم شریف مقصود حاصل نگشت و از آن بهره ای نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آنجمله است **توامان** قد اخترعت اختراعاً خطاً غریباً مرکباً من المکوس و غیر المکوس مشکلاً بشکل الانسان و غیره و سمیته بالتوامان فتسمیة موزونین متشابهین المتقابلین

... توامان مخترع مجنون است کز قلم چهره گشا پیدا کرد (۱)

و قبل از این در قواعد خطوط نسخ « رسم الخط » نظم کرده بود و محتاج آنرا بنوعی که از استادان شنیده بود بنظم آورده اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است اما بمبتدی را یافتن سخن نثر از نظم بیشتر . بنابر آن در نثر نیز بهمان طریق

(۱) در متن شرح حال میرزا جعفر آورده شد که خطاطان کاملی مخترع خط شکسته بسته است که تقریباً با این تعریف که خود مجنون و صاحب گلستان هنر که از مجنون اشاره دقیق بر این دو سبک بوده باشد که خطاطان سازنده آنرا ، و مجنون با ترکیب نوشته است اما در باب اینکه آیا یک اختراع باشد و اگر قادر خاطرین باشد (که بیشتر این احتمالات) بر وی مخترعند و آنچه زمان و اشخاص کاملی است . « اصفهانی »

ورقی چند ساخته شد و سطری چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته اند پرداخته آمد ، تا طالبان صورت خطی را حظی باشد و چون مبتدیان را از سواد آن خطش هم خط و سواد حاصل بود ، نام این نسخه « خط و سواد » مناسب نمود » . و نیز در رسالهٔ منظوم رسم الخط مذکور بهمین منوال ترجمهٔ حالش را بیان کرده است :

(بخط و شعر میلم بیشتر بود که این منظوم زیراست پرور . تا آنکه گوید : کنون شش جهت را من گشادم رموز شش قلم را شرح دادم بخط نسخ و توقیع و محقق بتوفیق خدا گشتم موفق چو تعلیم سه خط گردید مفهوم سه خط دیگر از وی گشت معلوم چو از رسم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم (۱) که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ میشود و منظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است ، و گوید : چو آن ساز و نوا از وی شنیدم برسم تحفه پیش شه کشیدم تمامش ساختم بر نام شاهی که قدرش راست گردون پایگاهی زهر مرحمت تابان و انور سپهر سلطنت سلطان مظفر)

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون رساله نظمی باسم من در تجریدی و مجنون بسته در قاعدهٔ خطی و تعریف چگونگی قلم و سیاهی و رنگ کردن کاغذ و مانند آنها ، بیتی از آن بخاطر بود نوشته شد :

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا و زعفران است . که البته غیر رسالهٔ منظوم رسم الخط است و بنابراین تا آنجا که شناخته شد ، مؤلفات مجنون دو رسالهٔ منظوم (رسم الخط و قواعد خطوط) و یک رسالهٔ منثور (خط و سواد) میباشد .

در گلستان هنر آمده است که یک مثنوی بعنوان « راز و نیاز » نیز دارد . بادی مجنون مردی درویش بود و طبعی شوخ داشت و در خوشنویسی متفنن بود ، گاهی بدست چپ مینوشت و گاهی کلمات را از چپ براست و وارون ، و همگی تذکره نویسان متفقند که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است . صاحب گلستان هنر گوید که نستعلیق را بامزه و پخته می نوشت . و از جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان هم میرسید و از جمله این مصراع را « شرح شکر و قند شکسته از شکرستان » از دو طرف نوشته بود بصورت سه چهار آدمی که بر زیر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط هر دو در کمال خوبی و مرغوبی بود .

(۱) تذکرهٔ خطاطان ، اهل گیر مانند پیرایش غلط خطاطان ، بتیمور مجنون هروی را شاگرد عبدالله طباخ و معاصر غازان خان مغولی دانسته اند . زمان غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳) بوده و با حساب دسم خط که تاریخ نظم رساله رسم الخط است مطابقت ندارد ، علاوه هنوز نظم مشتقین نوغانی که موجود است و بوجال علاوه ، رساله بطلان آن قول را ثابت میکند . « ...

aliasiye@yahoo.com

مؤلف خلد خلطان گوید : مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان ایران است که در نوشتن هفت قلم تسلط داشته ـ وخطی بنام توأمان (دو طرفه) اختراع کرد و خود در این باره گفته است : توأمان مخترع مجنونست که قلم چپ و گشایها کرد تا شدم مخترع و صورتکش خطکم صورتگی پیدا کرد . و منظوم‌ای در تعلیم خط پرداخته است : بیا ای خامه انشای رقم کن بنام کاتب لوح و قلم کن رقم ساز هر اشیا کلاهی چه آرسفیدی و سیاهی .... الهی رحم کن بر جان مجنون قلم کش بر هر عصیان مجنون ... مشهور است که مجنون سه رساله تالیف کرده است : رساله خط و سواد . رساله قواعد خطوط سبعه ـ رساله رسم الخط ❊

مالک دیلمی (متوفی ۹۶۹ هـ)

اصلش از خیلو اگوش قزوین و از سادات علیان که خاندانی شریف بودند و در قزوین زیست میکردند بود . مالک بسال ۹۲۴ متولد شد و در ابتدای زندگی نزد پدر خود « شهر امیر » تعلیم خط ثلث و نسخ گرفت و در این دو خط شهرت یافت . بعد ها بفراگرفتن خط نستعلیق پرداخت و بقول صاحب « قواعد خطوط » هنگامی که رستم علی و حافظ بابا جان بسال ۹۴۴ بقزوین رفتند از ایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت و خود مالک در مقدمهٔ مرقعی که با میر حسین بیک پرداخته و ذکر آن خواهد آمد چنین گوید : « و جناب مولانا رستم علی ـ زید برکاته ـ که نادرهٔ عصر و اوانند ، حافظ بابا جان هروی و راقم حروف و استاد مظفر علی را ، واسطهٔ وصول شد به مولانا سلطان علی است » . و صاحب مناقب هنروران گوید که بعضی گفته‌اند از روی قطعات خط میر علی هروی مشق کرده است و صحیح همین است زیرا که مسافرت مالک بمشهد بسال ۹۶۴ و زمانی بوده که میر علی دوازده سال پیش درگذشته بوده است . شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آغاز شهرت مالک ، وی را نزد خود خواند و مالک در کتابخانهٔ آن شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت و تعلیم خط مشغول شد و سال ۹۶۴ که سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت مالک نیز همراه او بود و پس از یک سال و نیم اقامت در مشهد ، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود ، مالک را برای نوشتن کتیبه‌های عمارات احضار کرد و سلطان ابراهیم میرزا مالک را روانهٔ قزوین کرد و مالک ـ بکتیبه نگاری پرداخت و در ایوان چهلستون قزوین غزل حافظ را نوشت که مطلعش اینست :

چو از سحر نهاد همایل برابرم — یعنی غلام شاهم و سوگند میخورم

(۱) « اقتباس و انتخاب از کتاب احوال و آثار بروی »

نمونهٔ خط مالک دیلمی « از کتابخانهٔ ایران »

و در سال ۹۶۶ غزل سام الدین مداح را بر بوم طلا چو زر در سردرها و پنجره‌های ایوان بنگاشت که مطلعش اینست :

ما غلامان شاه مردانیم — رهبری غیر از او نمیدانیم

مالک پس از اتمام کتیبه‌ها رخصت مراجعت بمشهد خواست و سلطان ابراهیم میرزا هم بدفعات مراجعت مالک را از پادشاه خواستار شد ، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک در خدمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود . تا در تاریخ هجدهم ذی الحجه ۹۶۹ در قزوین درگذشت و همانجا بخاک سپرده شد .

و حافظ حسین بن کربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است « وفات مالک دیلمی نادر العصر بالاعصار فی یوم الاربعا هجدهم ذی الحجه حجة تسع و ستین و تسعمائه » .

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزکار بود و از اکثر علوم متداول مانند صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت بهره‌مند بود و گاه اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه میکرد و از شعر و معما و موسیقی وقوف داشت و در اوایل حال نزد عالم شهیر خواجه جمال الدین محمود شیرازی که هرود در سلسلهٔ جماعت « قاضی جهان » وکیل اردوی شاه طهماسب بودند ، تحصیل علوم عقلی مینمود . مالک مشرب گفته که قطعاتی از آن در ضمن مقدمهٔ مرقع خواهد آمد و نمونهٔ انشا و نثر او نیز در آن مرقع مشهور است . صاحب روضات الجنان این قطعه را که دربارهٔ عبدالله میرقی خطاط سروده است از او نقل کرده است :

میرقی ناقد جواهر خط — که به تبریز بود گوهر ریز
هست بر حسن خط او شاهد — در و دیوار خطهٔ تبریز

از شاگردان وی ، نام محمد حسین تبریزی ـ شاه محمد مشهدی ـ عیسی ـ قطب الدین یزدی (۱) ، میر محمد صدر الدین قزوینی فرزند میر شرف قاضی جهان (۲) ذکر کرده‌اند .

آثار خطی او از کتاب و قطعات و مرقع که دیده شده همه در مرتبهٔ عالی خط نستعلیق میباشد . و با اینکه مالک را خوشنویسی اقلام شکسته دانسته‌اند اثری از دیگر خطوط وی بجز چند سطر رقاع عالی که در مرقع امیر حسین بیک و قطعه کتابخانهٔ لنینگراد نوشته است ندیده‌ام و همین اندک مایه‌ای از تسلط وی در آن اقلام است (۳) .

(۱) نامش محمد است وی بوانی را دیده و گذرانیده و بعدها به بغداد انتقال یافته . محمد قطب الدین مؤلف تذکره‌ای است که ترجمهٔ پناه و دو خوشنویس را در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست . ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا به ترکی ترجمه کرده و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر را از جمله ـ شرح حال خود قطب الدین است آن افزوده است . این تذکره که بسیاری از جاهترین و معتبرترین تذکره‌هاست . قطب الدین با صاحب مناقب هنروران آشنا و مأنوس و محشور شده و این یک از صاحب عقیده و استادی وی را در خطنویسی و خطشناسی سته و ماست رهم او گوید که چهار استاد : مقصود علی زرین قلم ، میر معز کاشانی ، مالک دیلمی ، میر حیدر جعاری را شاگردی کرده ولی بیشتر از همه مالک را اخذ کرده است . و از مشاهیر شاگردان قطب الدین میر مصطفی بغدادی است . « ۸۹۲ احوال و آثار »

(۲) میر محمد صدر الدین از سادات حسینی قزوین است که در رنگ آمیزی و دوستی هنرمندان مهارت داشته و در عالم آرای عباسی او را از شاگردان مالک دیلمی نام برده است . « ۷۸۱ احوال و آثار »

(۳) استفاده و انتخاب از کتاب احوال و آثار دکتر بیانی .

شاهزادگان بهرام میرزا ، سام میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا

در تحفهٔ سامی آمده است بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، (ظهیر الدین) ، در خط خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما ، و در معمورهٔ طراحی و شعر و معما بی قرینه و بی همتاست .....

و کمتر بیانی گوید که او شاهزاده‌ای دانشمند و هنرپرور بود و در شعر بهرامی و بهرام تخلص میکرد . وی دانشمندان و هنرمندان را گرامی میداشت و تربیت و رعایت میکرد و در جوانی بسال ۹۵۶ درگذشت و آثار خطوط او را در مرقعات و مجموعه‌ها دیده‌ام . برادر وی سام میرزا صاحب تحفهٔ سامی ، نیز در فضل و هنر و خط چنین بوده است .

شرح حال هر دو و احوال و آثار آمده است . و ذکر مرقعی که بهرام میرزا ترتیب داده خواهد آمد .

سلطان ابراهیم میرزا

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص به « جاهی » فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی و از جانب مادر بامرای شروان می پیوندد . در جوانی بدامادی شاه طهماسب ، بعلو همت و وفور فضل و لطف طبع و جودت ذهن ـ در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعرا و ادبا و خوش طبعان میل فراوان داشت . در مجلس وی غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان کسی بجامعیت وی در علوم و فنون ـ و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول صرف و نحو و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و انشا ، و منطق و حکمت طبیعی و الهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیئت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآآت و تجوید ، و از فنون و هنرها خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زرافشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم سازی بهرهٔ فراوان داشت . در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می‌سرود کلیات دیوانش که قریب سه هزار بیت دارد در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است .

مجموعهٔ آثار هنری وی مشهور آفاق و از آنجمله بود : خطوط خوشنویسان ، تصاویر مصوران ، جواهرات ، ظروف چینی . در کتابخانهٔ خود خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و صحافان و دیگر هنرمندان را گرد آورده و دیرگاه ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و با تشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه میکردند .

و در زمان سلطنت وی بوانی را دیده و گذرانیده و بعدها به بغداد انتقال یافته . محمد قطب الدین مؤلف تذکره‌ای است که ترجمهٔ پناه و دو خوشنویس را در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست . ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا به ترکی ترجمه کرده و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر را از جمله ـ شرح حال خود قطب الدین است آن افزوده است . این تذکره که بسیاری از جاهترین و معتبرترین تذکره‌هاست . قطب الدین با صاحب مناقب هنروران آشنا و مأنوس و محشور شده و این یک از صاحب عقیده و استادی وی را در خطنویسی و خطشناسی سته و ماست رهم او گوید که چهار استاد : مقصود علی زرین قلم ، میر معز کاشانی ، مالک دیلمی ، میر حیدر جعاری را شاگردی کرده ولی بیشتر از همه مالک را اخذ کرده است . و از مشاهیر شاگردان قطب الدین میر مصطفی بغدادی است . « ۸۹۲ احوال و آثار »

(۲) میر محمد صدر الدین از سادات حسینی قزوین است که در رنگ آمیزی و دوستی هنرمندان مهارت داشته و در عالم آرای عباسی او را از شاگردان مالک دیلمی نام برده است . « ۷۸۱ احوال و آثار »

(۳) استفاده و انتخاب از کتاب احوال و آثار دکتر بیانی .

aliasiye@yahoo.com

کتابخانهٔ وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است .

سلطان ابراهیم میرزا ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت ولی چون بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود از وی خط او مشق میکرد و بقول قاضی احمد علی را بسیار پاکیزه و با مزهٔ خوش مینوشت و گاهی هم کتابت مغلق میکرد . هم او گوید که هیچکس را چنان طالب و راغب و فریفتهٔ شیفتهٔ خط میرعلی ندیدم و بیشتر از این شاهزاده کسی خط میرعلی را در اندک زمانی جمع نکرده است . و گمانم این است که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد نصف آن در کتابخانهٔ او جمع شده است ، چه میرعلی هنگامی که در مشهد میزیسته چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری و سفر حجاز فراهم کرده و با دیگر تعلیقات و نسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود ، بطوع و رغبت بکتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند .....

سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان بپایتخت احضار شد و همچنان مورد توجه و عنایت شاه طهماسب بود و در قزوین میزیست تا بسال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت و پس از اندک زمانی شاه اسمعیل ثانی بتخت جلوس کرد

شاه اسماعیل در ابتدا با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد ولی او که کینهٔ برادران و خویشان را در دل داشت بدنبال فرصت میگشت تا آنکه وقتی شمخال را که سابقهٔ عداوتی با ابراهیم میرزا داشت مأمور قتل او کرد . و شمخال با جمعی بخانهٔ شاهزاده رفت و زنده گانی بحق وی انداخت و با قساوتی بیش از شقاوت شاه اسماعیل آن جوان ناکام را تباه ساخت و در همان روز حکم قتل یازده شاهزادهٔ دیگر را نیز صادر کرد .

پس از آنکه همسر و دختر ابراهیم میرزا از قتل وی آگاه شدند جامهٔ شکیبائی دریدند و نفایس اجناس و جواهر و چینی آلات وی را سوختند و شکستند .

شاه اسماعیل بعد از واقعهٔ قتل ابراهیم میرزا بجوئی همسر و دختر او بخانهٔ ایشان رفت و عذرها خواست ولی ایشان بی مهابا بآن امیر سفاک پرخاش نمودند و آخر از او درخواستند که اجازت دهد جنازهٔ شاهزاده را بمشهد نقل کنند و او ابتدا پذیرفت ولی بعد از این امر منصرف شد و بنابراین وی را در مزار شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا در شهر قزوین بخاک سپردند و همسر وی با نهایت اندوه روزگار میگذرانید تا یک سال بعد او هم بشوهر خود پیوست .

پس از مرگ شاه اسماعیل ثانی بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید از دختر سلطان ابراهیم میرزا گوهرشاد خانم دلبوئی بسزا کرد و وسایل انگیخت تا جنازهٔ پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دو را در جوار یکدیگر بخاک سپرد .

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد مادهٔ تاریخی است که عبدی بنابدی سروده است : (گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشتهٔ ابراهیم) .

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعهٔ بیانی است که هر دو نگه نویسی و بشیوهٔ میرعلی هروی است (۱)

شاه محمود نیشابوری

مشهور به « زرین قلم » خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت . در جوانی ملازم شاه طهماسب صفوی و همه روزه با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان در کتابخانهٔ سلطنتی مشغول کتابت بود و هرگاه اردوی همایونی در تبریز بود شاه محمود در مدرسهٔ نصریه در بالاخانهٔ جانب شمال آن بسر میبرد . آخر کار که شاه طهماسب بواسطهٔ اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید ، شاه محمود رخصت یافت و بمشهد رفته مجاور آستانهٔ رضوی شد و در مدرسهٔ قدمگاه اوقات بعبادت و زیارت میگذرانید و در ضمن هم بکتابت و قطعه نویسی مشغول بود و هم در مجلس تعلیم خط خود شاگرد تربیت میکرد و مدت بیست سال بدینحوال در مشهد گذرانید .

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندان نداشت و همسری نخواست و امر معاش خود را بمنفرق الکتابه میگذرانید .

صاحب گلستان هنر که در جوانی بسال ۹۶۴ بمشهد رفته و مدت بیست سال در آنشهر زیسته است بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می ورزیده و از وی تعلیم خط گرفته است و ظاهراً شاه محمود هم باو مهر میورزیده و از گذشت زندگی خود با او سخن میگفته است .

چند تن از معاصران شاه محمود از جمله « قصه خوان » و « صاحب قواعد خطوط » و « صاحب حالات هنروران در بیان تعلیق » و « خلاصة التواریخ » و « تحفهٔ سامی » از گذشت زندگی او باختصار مطالبی نقل کرده و همگی او را

(۱) نقل از کتاب رهنمای کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تألیف دکتر مهدی بیانی .

30. Шах-Мехмуд Нишабури.
Образец каллиграфии. 965/1557-58.

نمونهٔ خط شاه محمود از کتابخانهٔ سلطنتی ایران و کتابخانهٔ لنینگراد شوروی

« ادب الذهب شاه محمود نیشابوری »

و رویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده و استادی در خط و چندین هنر ستوده اند . شاه محمود شاعر هم بود و بقول صاحب گلستان هنر قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه را نیکو میگفت و این ابیات از اوست :

الهی همه عمر محمود کاتب — اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر
بحرف خطایش خط عفو و کشش — بحق علی بن موسی بن جعفر
ترحم که هستم قلیل البضاعة — بغفلت بسر برده اوقات بیخبر
دمادم زیاد گناهان ماضی — باشک ندامت کنم چهره را تر
بفضل خدای پادشاه خطابخش — بخط خطایش بکش خط سراسر .

و مقداری از اشعار او بخط خود وی موجود است . شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده با عینک قطعه نویسی و کتابت میکرده است . هم او گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است . (و دکتر بیانی گوید) دیوان تاریخ سهوی رخ داده چه آثار خطی شاه محمود بعد از این تاریخ تا سال ۹۸۲ موجود است .

صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود در دربار شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) منزلت رفیع داشته و شاه بچشم بزرگی بوی میدیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل احتمال شکست خود و انتقال آن سامان داد ، شاه محمود و هزار نقاشش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمهٔ جنگ نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دو را بمال و خزائن خود مقدم داشت .

با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده بعید نیست که صحت داشته باشد زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین جوانی بوده است .

شیوهٔ کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند . و مرا (بیانی) عقیده بر این است که شیوهٔ او را نمیتوان مشابه هیچیک از استادانی چون سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و غیره دانست ، چه لطافت شیوهٔ سلطانعلی و استواری و یکنواختی شیوهٔ میرعلی هروی را در آثار خصوصاً در کتابت و بالاخص در کتابت خفی و غبار مخترع سبکی است که بعدها بابا شاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بنهایت شیوائی نزدیک ساخته است .

آثار خطوط متنوع شاه محمود از کتابها و رسالات و مرقعات و قطعات متفرق بمقدار فراوان در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی موجود است .

از شاگردان معروف شاه محمود ، نام سلیم نیشابوری - حاج محمد تبریزی - محمد حسین باخرزی - سلطان محمود توبچی - قطب الدین یزدی را ، صاحب مناقب هنروران یاد کرده است (۱) .

(۱) نقل از کتاب رهنمای کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تألیف دکتر مهدی بیانی .

aliasiye@yahoo.com

میرزای سنگلاخ و میرزا حبیب ، و گلمان هوار از قول محمد قطب‌الدین یزدی صاحب رساله تعلیمیه (شاگرد مالک دیلمی) نظم منظومی را در آداب خوشنویسی و قواعد خط نستعلیق به بابا شاه نسبت داده‌اند و این بیت را از آن نقل کرده‌اند

از مواضع خط نسخ تعلیق بشنو سخنی ز روی تحقیق بالای الف سه نقطه باید اما بهان قلم کنایه یک نقطه بس است گردن را
شش نقطه دارمی تن با (۱)

بعضی رساله منثور «آداب المشق» را که تألیف آن را به میرعماد منسوب داشته‌اند، از بابا شاه میدانند. «دانشوران» آمده است: «خوشنویسان در باب خط زیاده رسایل پرداخته‌اند و مشهور اکنون رساله بابا شاه اصفهانی است که آن نسخه خط خود بابا شاه در میان بوده و هست، و یکی از آن نسخه‌ها وقتی بدست یکی از نقطه‌فروشان بیمروت افتاد، و بعض شهرت که خوب بفروش برساند، عنوان رساله را باسم میرعماد نمود، و چون بدست نویسنده‌ها افتاد از روی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت»

در سنوات اخیر نسخه اصیل خطی آداب المشق بکتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده که نقل نامه دانشوران را تأیید میکند و در سقف نسخه نام مصنف بجای میرعماد بابا شاه اصفهانی ثبت شده و در آخر آن بخط متن رساله آمده است «کاتبه مصنفه بابا شاه اصفهانی غفر الله ذنوبه» و خط آن از کتابتهای خاص و ممتاز بابا شاه میباشد که درست انتساب به بابا شاه همچگونه تردید نیست. و در آن نسخه عبارات دیباچه چنین آمده است:

«ذکر و سپاس خداوندی را که سفرات و مرکبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیت صورت از جمله موجودات برگزید و بصفحه رای مبارک او از قلم قدرت چند حرف رقم زد که لمعه از اشعه انوار آن رقم از آفتاب جمال یوسف و دل لیلی را پرتو انداخت و او را در عشق مشهور جهان ساخت. و بوئی از گلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسر بصحرای رسوائی شتافت و حرفی از دفتر حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار ویرانگی لباس حیات دید و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگر مقصود ظهور صحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح و قلم پیدا نشدی احمد محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و تحیات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد.

(۱) بیتها اشعار در کشکول نهم و اکثر عبارات از رساله آداب المشق و آن نیز خواجه آقا بتوقیع الله رضوی است.

بابا شاه اصفهانی

صاحب ریاض الشعراء و بعض دیگر بابا شاه را از مردم کوهپایه عراق دانسته‌اند که در اصفهان نشو و نما یافته و باین نسبت مشهور شده است. باتفاق عموم تذکره‌نویسان معاصر او و بعد از او تا زمان ظهور بابا شاه هیچیک از خوشنویسان نستعلیق بمقام وی نرسیده‌اند و همگی وی را بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده‌اند. صاحب مناقب هنروران او را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته و درباره خطش چنین گوید:

لطافت خطش در درجه اعجاز است. و خوشنویسی مادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه‌ایست که بیقین معتقد مادر دهر مانند بابا شاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است..

او (صاحب مناقب هنروران) سال ۹۹۵ بابا شاه را ملاقات کرده و گوید که اگر زمان یاری دهد ترقیات روزافزون خواهد کرد. و چنین استنباط میشود که بابا شاه در آن ایام در سنین جوانی بوده که صاحب مناقب آینده درخشانتری را برایش پیش بینی میکرده است.

امین احمد رازی که زمان بابا شاه را درک کرده در کتاب هفت اقلیم آورده که کتابت او در غایت عذوبت است.

تقی الدین کاشانی در خلاصة الاشعار خود گوید که از میر معز الدین کاشانی خوشنویس شهیر شنیدم که کتابت بابا شاه در پختگی و شیرینی کمتر از هیچیک از استادان گذشته نیست و اکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی بابا شاه را از برترین استادان خط نستعلیق در دوره شاه طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود. اما در این حین (یعنی زمان شاه عباس اول) کمتر بدست میآید و اکثر باطراف برده و بقیمت اعلی فروخته‌اند.

و نیز تقی الدین نوشته است که بابا شاه شعر میگفت و حالی تخلص میکرد و در خلاصة الاشعار چندین بیت از غزلهای چندبیتی او ضبط است.

بابا شاه با خلق حمیده و اطوار پسندیده و عارفانه آراسته بود راست و با اینکه خط شناسان و خط دوستان خواهان خط او طالب محضر او و آماده احترام او بوده‌اند گوشه نشینی را برگزیده و اوقات خود را صرف کتابت کرده و از معاشرت پرهیز داشته‌اند.

اما بعد برای مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند که روزی این فقیر حقیر فانی بابا شاه اصفهانی بسبب اتفاق بمطالعه خط نسخ و تعلیق مشغول بود و بجهت وجوه انوار جمال شاهد حقیقی راه تماشای خط می‌پیمود که چند بیتی از کتابت شریف قبلة الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هر چه گوئی خوبتر.....؟

میرزا حبیب گوید که از خطوط بابا شاه کتابها و مرقعات بسیار هست البته کتاب بخط بابا شاه کم و بیش در کتابخانه‌ها موجود است ولی تاکنون بجز سه قطعه و چند مرقعات در استانبول بخط وی ندیده‌ام (بیانی).

و مخصوصا صاحب هنروران گوید که (از قطعه نویسی منتخب است؟ و از آثار وی آنچه با تاریخ است میان سالهای ۹۷۷ و ۹۹۴ میباشد که عموما بقلم کتابت عالی در نهایت قدرت و لطافت و شیوائی است و حق این است که از آغاز وضع نستعلیق تاکنون کمتر نظیر داشته و در این روش خاص کسی را نمیتوان بروی ترجیح نهاد

36. Баба-шах Исфахани.
Бухара Сахаб. 986/1578.

بابا شاه در مسافرتی که بعراق کرده در سال ۹۹۶ در بغداد درگذشته است (۵۰ [illegible] در احوال [illegible])

میر معز الدین محمد کاشانی

معروف به میر معز از سادات حسینی کاشان و از مشاهیر خوشنویسان عصر خود و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد کاشانی

(شاگرد سلطان علی مشهدی) بود.

میر معز بتواضع و حسن محضر و آداب دانی مشهور و انواع خطوط خصوصا نستعلیق را خوش مینوشته و شعر نیکو می‌گفته و معزی تخلص میکرده است. تقی الدین کاشانی معاصر وی در تذکره خلاصة الاشعار خود او را بحسن آداب و تواضع و کسر نفس ستوده است. صاحب مناقب هنروران بنقل قول از مالک دیلمی گوید که وی استاد مسلم عصر در عراق بمانده است. و خود گوید که خطش دلپذیر و عزیز است.

به و استواری و لطافت و شیوائی خط او بخط خواجه محمود برتری داده و از خط میر سید احمد فروتر نیست. تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنر سال ۹۹۵ و صاحب مناقب هنروران ۹۹۰ ضبط کرده‌اند.

صاحب مناقب از جمله شاگردان او نام حاجی تقی مروارید، ملا ظفر علی، ملا هدایت الله اصفهانی، مهدیقلی و ایلچی ابراهیم را ذکر کرده است و محمد باقر کاشانی که در شاعری

منقول از کتاب مناقب هنروران محمود بیانی

شاگرد محتشم بود و در خط نستعلیق شاگرد میر معز میباشد که بعدا بهندوستان رفته است. (۱)

از جمله اشعار میر معز قطعه رثائی است که در تاریخ فوت سید احمد مشهدی و محمد حسین تبریزی سروده و بجای خود نوشته شد.

ذکر آثار خطی و شرح حال مفصل میر معز در احوال و آثار بیانی شده طالبان بدان مراجعه نمایند. و از جمله آثار بیانی که از قطعات متعدد او یکی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که در جمله ممتاز دارد.

محمد حسین تبریزی (۹۸۴ یا ۹۸۵)

از خاندان علم و فرزند مولانا عنایت الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمد علی از علمای عصر و بزیور فضل و کمال و هنر

(۱) انتخاب خلاصه از صفحات ۵۷ و ۸۸۸ و ۹۲۵ احوال و آثار

aliasiye@yahoo.com

آثار خلی محمد حسین از کتابت و قطعات متعدد موجود است که بعضی از آنها در احوال و آثار بیانی بتفصیل یاد شده است. (۱)

محمد سبزواری در عالم آرای عباسی آمده که محمد سبزواری مردی بذلگر و خوش محضر بود و در نقاشی و کیمیا صورت استاد ماهرانه تقلید و نقل میکرد که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود. و سبزواری ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شده و با او بعراق آمد. در زمان شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جا گیر کرد و پس از مرگ شاه اسمعیل بخراسان بازگشت و بخدمت شاه عباس درآمد و در کتابت عمارت خود و در کتابخانه کار میکرد و تا مرگ نشست. (۲)

علی رضا عباسی تبریزی (قرن یازدهم)

از بزرگترین خوشنویسان دوره صفوی و از هنرمندان نامی اسلامی است. وی اصلا از مردم تبریز بود و در بدایت حال نزد ملا علی بیک تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت و تا قرن عثمانیها با آذربایجان همچنان در تبریز میزیست و سپس بقزوین آمد و در تمام دوره فترت در این شهر بسر میبرد. در مسجد جامع قزوین مسکن گزیده بکتابت مشغول بود و در آنجا بملازمت فرهاد خان قرامانلو (متوفی ۱۰۰۷ هـ) از امرای دربار شاه عباس درآمد و از آن امیر رعایت و تربیت میدید و در مسافرتهای مازندران و خراسان همراه وی بود. پس از دو سال شاه عباس اول بحال وی آگاه شد و او را از فرهاد خان باز ستاند و علی رضا باصفهان آمده بدربار شاه صفوی پیوست. علی رضا مورد توجه و تفقد شاه عباس، و در سفر و حضر ملازم وی بود و سمت خوشنویس پادشاهی یافت و بهمین مناسبت «عباسی» رقم کرد. کتابداری خاصه سلطنتی بوی مفوض شد. و همه ملاطفت شاه درباره او بآنجا رسیده بود که گویند بارها اتفاق افتاد که شب هنگام شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست میگرفت تا علی رضا در روشنائی آن خط بنویسد.

آقای فلسفی در تاریخ زندگانی شاه عباس بنقل از تواریخ قدیم آورده است:

«پنجشنبه غره شوال ۱۰۰۱ نادر العصر و الزمان آنکه اسمش با خوشنویسی عهد بعهد موافق است یعنی علی رضای تبریزی، بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخره سرافراز شد و در خیل محفل خاص گردید» و «... بسبب شکایت کردن صادقی

(۱) انتخاب خلاصه از احوال آثار. (۲) نقل از صفحه ۷۲۱ احوال و آثار.

«منقول از کتاب سیر تکامل خط نستعلیق، مجموعه بهرام»

آراسته بود. شعر میگفت و بقول «واله» و «محزون» تخلص میکرد. در اوایل حال به شهرت و از سید احمد مشهدی و میر حیدر تعلیم خط گرفت و بعد با نزد مالک دیلمی آمد و خط را نزد او تکمیل کرد. در کتیبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی کتیبه نویسی عمارات دولتی با وی بود.

صاحب عالم آرای عباسی گوید که اگرچه خط نستعلیق که خوشنویسان عراق و آذربایجان نوشته اند در نظر خوشنویسان خراسان زیاد اعتباری ندارد. اما محمد حسین در نستعلیق ترقی عظیم کرده و قلم وی بسیار پرنغز و خطوطش بی عیب و آلایش و اصلاح است.

محمد صالح اصفهانی گوید: قلمش در نهایت شیرینی و خوبی و تیزی و بسیار با قدرت و چسبان نویس است.

وفات ملا محمد حسین تبریزی با ضبط حافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده و سابقه مودت و شاید رابطه مرید و مرادی نیز در میان این دو برقرار بوده، روز سه شنبه هفدهم ماه رجب سنه خمس و ثلاثین و ثمانمائه (۹۸۵) در دار السلطنه قزوین رخ داده است. از شاگردان او که معروفند محمد رضا تبریزی - بهبود شاه شاهی - محمد شریف - علی رضا عباسی و میرعماد را نام برده اند. میرزای سنگلاخ و دیگران بتبعیت او با لقب مهین استاد داده اند.

علی رضا تمام دوره شاه عباس اول را درقید حیات بوده و تا سال ۱۰۳۸ هنوز میزیسته است و تاریخ وفات او بطور قطع معلوم نیست. و اگر قول میرزا سنگلاخ را درست بدانیم (که یکصد و بیست و پنج سال زندگی کرده است) سالها پس از مرگ شاه عباس درقید حیات بوده است که بعید مینماید. (۱)

صاحب مناقب هنروران گوید محمود کاتب از شاگردان علیرضا است و در حین تألیف مناقب هنروران (۹۹۵) درقید حیات بوده است. (۲)

نعمت الله مشهدی که پدرش در سلک مقربان شاه عباس بوده از شاگردان علیرضا عباسی بوده، و تا سال (۱۰۵۲) حیات داشته است. (۳)

اما آثار خطوط نستعلیق علیرضا از رساله و قطعاتی که در مرقعات متعدد موجود است، در کتاب احوال و آثار بیانی مندرج است بآنجا مراجعه شود. و آثار خطوط ثلث و نسخ او در فصل نسخ نیز مذکور افتاده.

در مجله هنر و مردم شماره هشتم نیز آمده است که رساله عینیه شیخ احمد غزالی در مصر در کتابخانه محمد علی پاشا، و رساله رصاد العباد شیخ نجم الدین رازی که بآب طلا نوشته و در اسکندریه نزدیکی از اروپائیان، و کتاب اسرار النقطه امیر سید علی بن شهاب الدین محمد همدانی بخط نستعلیق در استانبول نزدیکی از مشایخ سلسله جلالی، موجود است. و کتاب منتخب تاریخ الجنان و منتخب روضة الریاحین بخط ثلث از آثار علی علیرضا میباشد.

فرزند علیرضا **بدیع الزمان** نیز خوشنویس شهیر دوره شاه عباس بوده که در دربار این پادشاه مانند پدر معزز میزیسته است. و گویند از حکمت و فلسفه بهره مند و با ادبیات فارسی و زبان عربی و ترکی آشنا بود و شعر میگفت و «بدیعا» تخلص میکرد. و چون او در یک رباعی که شاه صفی را مدح نموده و خود کتابت کرده است لااقل تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) درقید حیات بوده است. و آن رباعی این است: (۴)

«بر تاجوران شاه صفی سر بادا برفرق زمانه سایه گستر بادا آوازه بندگی و شاهی تا هست تابنده و شاه بنده پرور بادا»

(۱) خلاصه ای از احوال آثار بانتخاب. (۲) صفحه ۸۸۶ احوال و آثار. (۳) صفحه ۹۹۵ احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق بیانی.
(۴) استفاده از احوال و آثار. تذکر: آثار خلی از بدیع الزمان نیز در احوال و آثار آمده است. طالبان بیشتر باید مراجعه کنند.

«منقول از کتاب سیر تکامل خط نستعلیق، مجموعه بهرام»

بیک کتابدار عتیق در شاه چشمه، از نادر العصری ملا میر علی ثانی یا مولانا علی رضا که مجدداً خدمت کتابداری و تمام نمودن کتاب «خرقه» که مشتمل بر خطوط استادان نادر و محتوی بر صور استادان مصور قادر بود، باو رجوع شده بود، فرستادند که این خرقه را با خطوط و صور نقاشان و مذهبان و صحافان برداشته بحضور آید - و تاریخ این کتاب «خرقه نامی» واقع شد».

بعضی گویند که علی رضا معارض و رقیب میرعماد بود و در قتل او دست داشت که مسلم نیست ولی معلوم است که شاه عباس علی رغم میرعماد به علی رضا توجه و مهربانی بیش میکرد. (۱)

علیرضا در همه اقلام متداول دست قوی داشته است و شیوه نستعلیق او از خط ملا محمد حسین استادش دور نیست. وی علاوه از خوشنویسی دارای فضایل بوده و قریحه شعر نیز داشته است.

میرزای سنگلاخ بحسب معمول خود و بعض متأخرین بتبعیت او به علی رضا لقب «شاهنواز» داده اند و میرزا سنگلاخ گوید که بمناسبت عمر طولانی وی را شیخ المخاطین خطاب کرده اند.

اینکه صاحب پیدایش خط و خطاطان، علیرضای تبریزی را نقاش و مذهب دانسته سهو فاحش است زیرا علیرضای عباسی و آقا رضای کاشانی نقاش یکی تصور کرده است.

(۱) این امر هم شاید بعد از بازگشت میر و تعقیب سایرین بوده است. و چنین باید که علی رضا با حصول مقامات صوری و معنوی، و نقل میر و طالب و شاید کمی بیشتر «نشانی».

aliasiye@yahoo.com

شیخ الاسلامخان (از خوشنویسان گمنام)

در احوال و آثار (صفحه ۲۲۰) آمده است: خوشنویسی زبردست و استادی است که بکلی گمنام مانده است. دو قطعه خط از او دیده شده و استواری و ملاحت و جودت قلم و مخصوصاً کرسی خط در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط نستعلیق و هر خطشناس متبحری را ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن میکند. والحق کم از میر عماد ننوشته است.

منقول از احوال و آثار خوشنویسان ←

مُرقعات (۱)

(ذکری از چند مُرقع)

تاکنون در ضمن تراجم احوال استادان و مُروّجان خط نام چند مُرقع برده شده است یا آنکه بعد با نام آنها برمیخوریم و آنها عبارتند از: ۱- مُرقع امیر یعقوب بیک آق قوینلو ۲- مرقع شاه اسمعیل اول صفوی که شمس الدین محمد صفی مقدم رای دبیر خوشنویسان و هنرمندان بسال ۹۱۰ بر آن نوشته است ۳- مرقع بهرام میرزا صفوی ۴- مُرقع امیر غیب بیک ۵- مُرقع امیر حسین بیک ۶- مُرقع محمد محسن هروی کروی بسال ۹۹۰ مقدمه‌ای بر آن نوشته است (*)

این شش مُرقع همه در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول در قصر طوپ قاپو سرای موجود است که دکتر بیانی خود آنها را دیده و از آنها استفاده و رونویس کرده است.

۷- مُرقع گلشن (یا مُرقع شاهی) و گلستان

و غیر اینها مرقع شاهرخت زیب النساء بیگم دختر عالمگیر پادشاه، و دل بس ابو بیگم دختر شاهنواز خان صفوی (۱۱۰۸-۱۱۴۴)

(۱) این بحث از کتاب احوال و آثار، مجلدات ۱ و ۲ و ۳ (۱۳۳۱ هجری) بدون ذکر مأخذ استفاده و اقتباس شده و فراهم آمده است. ک

(*) محمد محسن هروی از خوشنویسان گمنام قرن دهم است، شاید همان باشد که میرزا حبیب اصفهانی او را جزو شاگردان میر علی هروی دانسته است

۵ احوال و آثار، صفحه ۸۲۲

که شاگرد آقا محمد سعید اشرف مازندرانی بوده و او را جواهر رقم زرین نویس میخوانده اند. او در این مُرقع نمونه خطوط خوشنویسان و نقاشان گذارده بود. ولی آن از دست رفته و مقدمه‌اش که مقدمه‌های رشید نوشته در کتابخانه خدابخش پتنه هست (۲)

دیگر مُرقع داراشکوه (درگذشته ۱۰۶۹ ه.) که محمد شفیع لاهوری آنرا در مجله مدرسه خاوری با مقدمه‌ای وصف کرده است (در تاریخ فوریه ۱۹۵۵ میلادی).

و مرقع دیگر که در کتابخانهٔ شهر توبینگن آلمان موجود است.

و مرقع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید (درگذشته ۹۲۸) که برای شاه طهماسب ساخته است و میباید مقدمه‌ای تاریخی داشته باشد درباره هنرمندان و خوشنویسان. این مرقع بعدها متفرق شده و بسیاری از صفحات آن در ضمن سه مُرقع دیگر (امیر حسین بیک، امیر غیب بیک، و مُرقعی در کتابخانه دانشگاه استانبول) جای شده موجود است. و این مرقع در اصل از نفایس آثار خطوط بوده که بدان جامعیت از حیث تنوع خطوط و استقامت و استواری و ملاحت و لطافت و حُسن سلیقه از کاتب واحدی کم نظیر است و اوراق باقیماندهٔ آن نمایندهٔ کمال دورهٔ کامل آنست. (۳)

مُرقع چیست؟

عرفای صاحبدل که پشت پا بدنیا و مافیها میزدند، برای اینکه جلوه جامه‌های زیبا و دیبا را در نظر اهل دنیا خوار و بیمقدار کنند از کهنه پاره‌ها و ژنده‌های فرسوده و بدور افتاده مُرقعی فراهم میآوردند و با رقعه بر رقعه دوختن و وصله بر وصله زدن، تن پوشی خوار مایه برای خود میساختند. این مُرقع غالباً از خرقه‌ها و رقعه‌ها و وصله‌های پشمی پرداخته میشد تا در سرمای زمستان بکار آید. و کلمهٔ خرقه در اصطلاح صوفیان نیز تا حدی بهمین معنی بود (۴) چنانکه حافظ در یک بیت جمع میان هر دو لفظ میکند:

من این مُرقع پشمینه بعبر آن دارم که زیر خرقه کشم می کس این گمان نبرد

و آفاقان و صحافان زبردست هم از ترکیب و تنظیم قطعه‌های منتخب خطوط خوشنویسان و صفحه‌های تصویر نقاشان چیره دست مجموعه‌های اوراق پراکنده ترتیب میدادند که آنرا باعتبار شباهتی که به مُرقع درویشان از رقعه رقعه و وصله

(۱) [illegible]

(۲) این مجموعه شد که کتاب خزینه شاه عباس که چهل جلد بود میخوانیم که بدینجا بعد نام خرقه خانه اند. و اگر آن در [illegible] میرفت [illegible]

ایراد آن التزام نمود. من الله الاعانة والتوفیق

اما بعد بدانکه نزد ارباب تواریخ و اصحاب سیر فرخنده اثر، و اهل حدیث خیر البشر علیه السلام آنست که اول کسی خط نوشت .. آدم صفی الله بود .. و بعد از آن حضرت ادریس علیه السلام. لیکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت میشده اگرچه مشهور است که کلام و عبارت سریانی و عبری بود .. بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی به کوفی آورد و در اصل خط کوفی یعرب بن قحطان است .. اما بدست با نصرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافت .. و علامت کتابت آن حضرت بعد صفاء و لطافت آنست که در سر الف مکتوب آنحضرت بقدر نیم نقطه شکافی باشد و در هر جا حرفی که در ظهر و بطن صفحه محاذی یکدیگر افتد سواد بر سواد و بیاض بر بیاض است. و خط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود و در آن زمان علی بن مُقله که بابن مقله مشهور است حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در واقعه دید که خط ثلث و محقق و نسخ را بدو تعلیم فرمودند (۱) ... و این خط را خط عربی نام نهادند ... و حضرت شیخ جمال الدین یاقوت را شش نفر شاگرد بود که ایشان را استادان سته گویند و اسامی شریف ایشان این است:

جناب مولانا نصر الله طبیب، شیخ زاده سهروردی، خواجه جمال رخون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم، جناب فضایل مآبی سید حیدر، مولانا یوسف مشهدی.

و مولانا عبد الله صیرفی که در ممالک عالم علم شاگرد سید حیدر اند و سلسلهٔ شاگردی خطاطان خراسان بخواجه عبد الله صیرفی میرسد. و سلسلهٔ اهل عراق بر استاد پیر یحیی صوفی انتهای پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است. اما عطارد خوش رقم شرف شاگردی بی واسطه را بروزنامچه طالع ایشان نیفزوده با وجود که در وقت شیخ نیز بکتابت مشغولی نمیموده اند (مصرع) این کار دولت است کنون تا که را رسد.

و خواجه عبد الله صیرفی خواهرزاده خود را که شیخ محمد بندگیر است تعلیم داده اند. و مشار الیه مولانا سعد الدین تبریزی را. و مومی الیه مولانا شمس الدین قطابی که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته اند. و ایشان استاد وحید دیگر عصر مولانا فرید الدین جعفر تبریزی را. و مشار الیه در زمان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه مرحوم

(۱) این مطلب با تحقیقاتی که در فصول گذشته بعمل آمد مطابقت ندارد و مورد تأیید نگارنده نیست و تنها [illegible] بسم الله است. و [illegible]

وصله بودن داشت مُرقع میگفتند. و در دورهٔ صفویه شاهزادگان هنردوست این خانواده مُرقعهای خط و نقاشی میپرداختند که یادگارهای ارزنده‌ای از آنها هنوز در کتابخانه و موزه‌های استانبول و لندن و پاریس باقی است.

پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود به میراث برده بودند و در جمع آوری خطوط و نقاشی سعی وافی بکار میبردند. (۱)

اکنون بمنظور دانستن کیفیت جمع این مجموعه‌ها و استفادهٔ پاره‌ای مطالب تاریخی و نکات دقیق و تذکره گونه‌ای از خوشنویسان و دیگر هنرمندان، و سبک انشاء آنها، نمونه‌هائی منتخب از این مرقعات آتی الذکر ایراد مینمائیم:

الف - مرقع بهرام میرزا

این مرقع بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دو صفحه است و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خط خوش و تصاویر سینه تا کمر حالی با حواشی زرفشان و بهترین تذهیبها، و مجموع مجالس تصویر آن ۱۶ است.

شاهزاده ابو الفتح بهرام میرزا که توجه و علاقهٔ مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است. **دوست محمد کوشوانی هروی** (۲) را که از خوشنویسان کتابخانهٔ شاه طهماسب بوده است مأمور ساخته تا اوراق پریشان استادان ماضی را بصورت مُرقعی ترتیب داده و در سال (۹۵۱ ه) باتمام رسانیده است.

او پس از حمد و سپاس خداوند پیغمبر و ائمه اثنی عشر دعای احترام نسبت به شاه طهماسب و بهرام میرزا گوید و:

«و این باب امر عالی و فرمان متعالی باین بندهٔ فقیر و ذرهٔ حقیر المستهام المذنب دوست محمد الکاتب صادر شد که در ترتیب و تزیین آن کوشیده کمر خدمت بر میان جان بندد. لاجرم حسب الاشارهٔ عالی (کمر خدمتش بجان بسته جان کمر دار بر میان بسته) برسم کتابخانهٔ آن جهانبان سپهر احترام مُرقعی ترتیب نماید و چون ذکر نشأ خط و استادان علم خط و این مُرقع لازم بود، بتجدید

(۱) [illegible]

(۲) نام میرزا گوید، دوست محمد [illegible] و خوانی خوش صحبت است و شعر [illegible] و [illegible] تخلص میکند [illegible] و صاحب گلستان هنر آورده است [illegible] دوست محمد کرد [illegible] نسخ شاه [illegible] و نقاشی و تذهیب و صحافی و [illegible] و در نستعلیق [illegible] و نسخ و نسخ و شکسته نستعلیق [illegible] و [illegible] سال ۹۷۲ حیات داشته

۵ احوال و آثار [illegible]

aliasiye@yahoo.com

شاهرخ بهادر است حرمت و اعتبار تمام داشته و بحسن خط اشتهار مالاکلام یافتند اما بخط نستعلیق مشهورترند. و حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشته و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان میگماشتند و خود نیز علم قلم در سر کار ایشان میداشتند

دیگر جناب مولانا عبدالله طباخ طریقه شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند والحق زبان قلم در تعریف آنجناب قاصر و عاجز است و با وجود کمال مهارت مولانای مشارالیه بعضی بر ایشان حسد میبردند و خود را در مقابل ایشان میخواندند مثل مولانا محمد حسام که بشمس بایسنغری مشهور و بشاگردی مولانا معروف بر السنه مذکور. و مولانا معروف معاصر مولانا جعفر بوده و در بهار مولانا عبدالله مربی مولانا شمس مذکور بود اما هرگز خط در رتبه مولانا عبدالله نیافت. و مولانا معروف شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بود و او شاگرد پیر یحیی صوفی.

عالی جناب افاضل پناه معالی دستگاه معارف انتباه خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبدالله طباخ نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سلمانی مشق فرموده اند زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است. دیگر ولد رشید ایشان حضرت فضایل مآبی کمالات انتسابی حسنی الاعقابی خواجه نورالدین محمد مؤمن که ایشان نیز در خطوط اصل، امروز اول اهل زمانه و ثانی اثنین آن یگانه اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانه عطارد آشیانه نواب کامیاب اعلی همایون (شاه طهماسب) مشرف گشته اند.

و حضرت خواجه تاج الدین سلمانی که واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشا نیز پسندیده روزگار خود اند.

و بعد از او مولانا عبدالحی منشی کراین فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه سلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان در حد کمال است

دیگر مولانا حسین اسفراری از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشا مشارالیه نیز در چشم اعیان روز در اعتبار بوده

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق حضرت استادی و قبلة الکتابی خواجه میرعلی الدین میرعلی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسله از ایشان تجاوز داده به دیگری نمیتوان رسانید. و خواجه عبدالله وزیر چند مشارالیه شاگرد ایشان است و در حسن خط مشارالیه شبهه است که خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمیتوانند کرد. و مولانا فریدالدین جعفر در این خط شاگرد ایشان است....

- (بعد نام استادان دیگر را که از جمله اظهر و سلطان علی میباشند ذکر کرده میگوید) -:

دیگر حضرت افادت پناه افاضت انتباه المحتاج الی رحمة الله الکریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که بمولانا اقیسی اشتهار دارد بسیار نازک و صاف و پسندیده خوشنویسان و آن روش را همچکس با ایشان نرسانیده و با حضرت مولانا سلطان علی مشهدی معاصر بوده اند. دیگر جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده و در عالم خط کمال یافت. - (بعد از آن بذکر سایر خوشنویسان معروف پرداخته تا قریب بزمان خود رسانیده است) -

مقدمه نقاشان و مذهبان ماضی

.... دیگر رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ آب و رنگ شد تا آنکه عطارد تیر قلم نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده مرقوم ساخت استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است پرده گشای چهره تصویر شد و تصویری که حالا استادان است او اختراع کرد و از جمله مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه از او بر صفحه روزگار واقع است ابوسعید نامه و کلیله و منشی و معراج نامه بخط مولانا عبدالله صیرفی و تاریخ چنگیزی بخط خوب معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود.

دیگر امیر دولت یار که از جمله خدمان سلطان ابوسعید بود بشرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در اثر سرآمد شد خصوصا قلم سیاهی که با وجودی که مولانا علی الله که بی نظیر عالم بود چون کارهای امیر دولت یار را دید از روی انصاف بعجز اعتراف نمود. دیگر از شاگردان ایشان استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در خانه مقطع مربع که بخط امیر علی بود مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست استاد شمس الدین طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود بضروریات معیشت او تردد مینمود ... خواجه مشارالیه در زمان پادشاه جمجاه بفضیلت پناه سلطان احمد بغداد که چهره جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود قلم تعزه و یگانگی برداشته سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد و چون رایات ملک ستانی تیمور گورکانی پرتو خلافت بر تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدوم سعی و اهتمام مستقر سریر خلافت ساخت خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدار السلطنه سمرقند آورد و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند

دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی پیر احمد باغ شمالی است که در زمان خود نادر بود.....

و حضرت بایسنغر میرزا استاد سید احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین محمد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر سبیل رغبت جنگ سلطان احمد بغداد بهمان دستور قطع و سطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعهده حضرت مولانا فریدالدین جعفر باشد و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور که نسبت کاری در جلد اختراع او است فرموده و تزیین و تصویر مواضع آنرا امیر خلیل متعهد گردید و امیر خلیل در آن وقت بی مثل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود....

و قبل از آنکه جنگ بایسنغری باتمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر ممات انداخت و دولت بزرگوارش علاءالدوله میرزا قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیه اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کلی فرموده و در همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین محمد زرکوب کسی بملکت تبریز فرستاده و چون خواجه حسب الحکم کتابخانه بیمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم معزز و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرده بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیده پاکیزه ابر شستان فرموده باتمام رسانید امیر خلیل هدیه انصاف بر اطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت و بصفت انصاف متصف گشت و همت بترک تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن معاف داشت

نظم

از پیر خرد همیشه انصاف نوشت عاقل نبرد گمان کز اوصاف نوشت
تا جلوه کند صورت مطلوب بجیب آید صفت صفحه دل صاف نوشت

و بعد از آن عالیحضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان الغ بیگ گورکان بر یکران جلادت از سمرقند عازم خراسان شد و بحسب تقدیر قادر توانی الملک من تشاء علاءالدوله میرزا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیگی بر مقتضای انا فتحنا لک فتحا مبینا بر اوج آسمان افراخت و عرصه خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا غیاث الدین محمد و سایر اهل کتابخانه را در طی رکاب گورکانی بسمرقند برد و در دی تربیت کلی بجانب ایشان آورده و صاحب خود نمود و زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری و شیوه فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصر است.

دیگر امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هروی الاصل و از سادات کاملان است و در اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کاملان بود و آن شغل را نیز در زیر بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب میل کشت و از آن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت و در این فن بی بدل و در این شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بعهده او شد.

دیگر شاگرد خلف سید مشارالیه افضل المتأخرین فی التصویر قدوة المتقدمین فی التذهیب والتحریر نادر العصر استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف مومی الیه برقوم قلم عجایب ادا این مرقع ظاهر است و بشرف ملازمت کتابخانه عطارد آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جمجاه دین پناه ... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان مشرف گشته و انواع رعایت و تربیت یافته و هم در این آستان ملایک پاسبان ودیعت حیات سپرده و در جنب مقبره شکر گفتار شیرین مقال معدن وجد و حال شیخ کمال خراسانی مرقده در تبریز آسوده و نظر افکن بخاک قبر بهزاد ع تاریخ وفات اوست که سیادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته.

ذکر کتاب کتابخانه شریفه اعلی همایون که بحسن خط اقلیم خط یک قطعه قلمرو ایشان است

اول زبدة التواریخ بالاستحقاق و عمدة الکتاب فی الآفاق محتاج بلطف معبود مولانا شاه محمود که بخط الغریب کتابت بازیب خط از نوخطان گرفته و طبع نظمش در سلامت عالمی پذیرفته نیشابوری الاصل است اسلوب خطرا از خال فرخ فال خوشنویس مآبی فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری فراگرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیده او از تحریر و تقریر مستغنی است لاجرم در آن باب شروع نمیرود. دیگر عمدة الکتاب فی الزمان و نگارنده خط جلی و خفی مولانا کمال الدین رستم علی که در رنگ نویسی زیب و زینت کتاب زمان است و بحسن تمکین سرآمد دوران است.

دیگر زین الکتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد که در سرعت و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب اسم است. دیگر زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله که از کتاب شیراز در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است. دیگر این بنده بی بضاعت و کمینه بی استطاعت داعی دولت مؤبد دوست محمد که عمری خامه سان سر ارادت بر خط فرمان نهاده و خط بندگی بستگان این آستان ملایک پاسبان داده. قطعه زمین خدمت را از نهال نثار زرافشان نموده و بر صفحه اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده. نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه بهر زبان بود تب باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

ذکر مصوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانه خاصه.....

aliasiye@yahoo.com

اول نادرالعصر فی الدوران ... استاد نظام الدین سلطان محمد که تصویر را بجائی رسانیده که با وجود هزار دیده فلک مثلش ندیده ... بحلک انامل بوح بصر کشیده است هر لحظه طرح دگر .

دیگر سند السادات ... آقا جلال الدین میرک الحسینی الاصفهانی که در نقش خانه تصویر قلم تحریر چون صورت و پذیرش صورتی نگاشته و تمثال بیمثالش از نظر دوربین اعیان جز به پیش نظر نداشته - دیگر سید پاکیزه قلم و یگانه امم زبدة الزواد میر مصور که تا صانع بدخشان لعل و الماس روی اختر برنگ آمیزی صورت و نگش چهره نپرداخته

دیگر مصور شبیه کش شاه آراسته بصورت باطن و ظاهر ... مولانا محمد المشهور به قدیمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته و کشیده آنچنان بایسته - دیگر آن طراح بازیت و زین عدیم المثال استاد کمال الدین حسینی که هر طرحی که او بر روی کار انداخته و هر بند رومی و کترمه که او ساخته نظر باریک بین بحکم کلکش زسیه و نقاش بی مثل چین بخوبی نقش نکشیده - و نقش بسی کمال قدرت دارد - دیگر آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدین عبدالغفار که او نیز در حد ذات خود یگانه دفتر زمانه است . دیگر آن خوش رقم نازک قلم محتاج بلطف قادر لم یزلی استاد حسن علی که او نیز یگانه و سرآمد زمانه است .

ذکر مذهبان کتابخانهٔ اعلی

اول زینت بخش صفحهٔ اوراق معانی و معدن کمالات انسانی صحبتش را جانیان طالب میرک المذهب که زنجیر سلسلهٔ بیمثل دلوحهٔ دیباچهٔ کاروانی را بنوعی زینت داده که نظر هر باریک بین که بر او افتاده زبان بمدح و ثنای او گشاده .

دیگر فرزند بیمثل و مانندش ... قوام الدین مسعود که از شعاع شهاب ثاقب دوالهٔ جدول کرده و در لوحهٔ مهر سپهر بوم زرنگار نموده . دیگر پسندیدهٔ اولی الالباب استاد کمال الدین عبدالوهاب هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا که کارش از شیرازیان بصفا ممتاز و در تذهیب بی همتا است . دیگر استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد که پوست از هنروران برکنده و سلسلهٔ زنجیر و مجلد ماه و مهر رسانیده با وجود تنگنج کتاب دل کتاب از او باشکیبا و خاطر احباب از شیرازه مهرش فرح افزاست .

چون ذکر اصحاب کتابخانه کردن بی آشیانه در این دیباچه لازم بود بذکر هر یک از ایشان جرأت نمود بتذکرهٔ موجود .

تا بر فلک از زهره و نام بود بر اوج سپهر تا که بهرام بود الدعاء باهست مرقع سپهر از مه و مهر این نامهٔ شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام چون این مرقع زخیل ملایک برآمد منادی تبارک از این خط و تصویر و تذهیب فاحسنت از این زینت کرده وی
برسم کتبخانهٔ شاهزاده مربی تمکین گل عیش و شادی سپهر کمالات بهرام میرزا که مثلش کسی نیست در هیچ وادی
چو تاریخ اتمام پرسید گفتم «ابوالفتح بهرام عادل نهادی»
(که میشود سال ۹۵۱)

ب - مرقع امیر غیب بیک

مرقعی عظیم جزو نفایس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است. این مرقع بکوشش امیر غیب بیک یکی از امرای باذوق دربار شاه طهماسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه ایست از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی صورتگران و مذهبان آن عصر .

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع سید احمد مشهدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط ممتاز خود را در آن جای داده قطعات خطوطی که در آن آورده غالباً در طراز اول خوشنویسی است و دیباچه و مقدمه ای نیز برای این مرقع انشا کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده و ظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است .

اینک نتیجی از آن عیناً نقل و از نظر علاقه مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران میگذرد :

« .... خلقی که دیدهٔ اولوالابصار را سرمه وار و بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی روشنائی می بخشید خلاقی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلوه کرامت میفزاید و استخراج خطوط سته که پیش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور : ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع از کوفی در سنه عشر و ثلثمائه ابن مقله نموده (۱) و بعد از او علی بن هلال که بشهرت بابن بواب دارد و استاد خطوط است . و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته او که بدین تفصیل اند : شیخ زاده سهروردی ، ارغون کاملی

(۱) مطالب تتمهٔ فصل نسخ ذیل رسم نشود . ...

مظفر اتابک طبیب ، مبارکشاه زرین قلم ، یوسف مشهدی ، سید حیدر گنده نویس ، یحیی جلی نویس بعد از ایشان ، منتهم پیر یحیی صوفی شاگرد زرین قلم ، و خواجه عبدالله صیرفی شاگرد سید حیدر ، و صیرفی استاد حاجی محمد بندگیر است ، و حاجی محمد استاد معین الدین تبریزی و معین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی ، بعد از او پسران او عبدالحی و عبدالرحیم خلوتی و شاگرد او مولانا جعفر تبریزی حکام خط خط بودند و مولانا جعفر مذکور استاد مولانا عبدالله طباخ و سایر خطاطان خراسان بود ، عبدالرحیم خلوتی استاد مولانا نعمت الله بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام برآورده اند ریزه خوار این استادانند .

این شجرهٔ خطوط سته بود اکنون حکایت نسخ تعلیق بدینمنوال است که :

واضع آن مولانا میر علی تبریزی است و بعد از او عبیدالله ولدش در این خط سرآمد دوران شد و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبیدالله و استاد مولانا اظهر ، و اظهر استاد مولانا سلطان علی مشهدی است که خطش در میان خطوط استادان کالشمس من سایر الکواکب امتیاز دارد ، بعد از او خطوط شاگردان او درجه و مرتبهٔ اسنی دارد ، و هم مولانا محمد ابرشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میر علی است که بمولانا میر علی اشتهار دارد

.... دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام اقلام شکستهای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشهدی است مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبزواری و مولانا شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی شاگرد مولانا میر علی است و مالک دیلمی شاگرد مولانا حیدر جان است که در این فن گوی هنر از اقران برده اند و حالا مرقع طبع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است .

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دو پسر او سرآمد شده اند : عبدالرحیم المشهور بانیسی و عبدالکریم المشهور به پادشاه . و روش انیسی مشهور است و کتاب دارالملک شیراز اکثر قطع ایشان میکنند . خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است . و بعد از او عبدالحی استاد آن منشی . و سلسلهٔ تعلیق نویسان بدین دو استاد میرسد . و از خواجه عبدالحی دو روش خط در میان است یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان

مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو بدان طرز نوشته ، و منشیان آذربایجان و عراق سینا شیخ محمد تیمی و مولانا درویش و غیرها تتبع ایشان مینمایند و خطاشناسان عراق آنرا می پسندند .

اما از قلم آنچه حیوانی است قلم مواست که سحرسازان مانی فرهنگ و جادوطرازان خطائی و فرنگ بدستیاری آن اورنگ نشینان کشور هنر و نقشبندان کارخانهٔ قضا و قدر گشته اند چون چهره گشایان بیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شهر خسرو آل عبا احمی علی المجتبی دست مینماید و تمسک بدین نامه که در نقوش اقلام کرامت نظام آنحضرت که بتذهیب ایشان مزین است برای العین مشاهده نموده اند که : « کتبه و ذهبه علی بن ابی طالب » قلمی فرموده اند (*) .... همچنانکه در خط شش قلم اصل است در این فن هفت اصل معتبر است :

اسلامی ، خطائی ، فرنگی ، فضائی ، ابر ، گره ..... و استادان فارس و عراق مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیات و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک که در جمیع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و بی مثل است .... چون استادان این فن بیش از آنند که در دایرهٔ احصا و حیطهٔ حصار توان آورد و افزون از آنند که در کارگاه « و صوّرکم فاحسن صوّرکم » (۱) روی شناسان ایشان را توان شمرد . بمتأخرین ایشان اکتفا نمود ،

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشای و استاد بهزاد بی شبیه و نظیر ندارند . و از این جمع با استاد بهزاد علاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر قلم علی الاکفاء و الاقران فایق بود ، و برکات قلم و حرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق است .

نگار نقاش بیاک روی بست از قلم گیسوی مانوی اگر مانی از وی خبر داشتی از او طرح و اندازه برداشتی
بر صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر قلم را از آن کار بالا گرفت که انگشت او جا گرفت

(*) نسبت تذهیب بهوای مشتبهان صواب می نماید و چنانچه اینکه در رقمی دیده باشند احتمال آن دارد که علی بن ابی طالب نامی غیر از آنحضرت تذهیب و کاتب بوده و چنین رقم کرده باشد یا آنکه با اصطلاح ابی ماوی جعل کرده اند . ...

(۱) این آیه قرآن در سورهٔ ۴۰ سوره مؤمن است و صحیحش (و صوّرکم فاحسن صوّرکم) میباشد . ...

ذات او خارج از درون و برون فعل او فارغ از چگونه و چون پاک از آنها که غافلان گفتند پاکتر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصهٔ لطایف موجودات و نقاوهٔ صحایف مکونات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و اولاده المعصومین الائمة الهدی علیهم افضل الصلوة و السلام و الثنا گردانید .

ساخت ایزد وجود ایشان را رقم اصل لوح انسان را انبیا گرچه محترم بودند هر یکی صفدر این رقم بودند

گرچه پیشند و بیش از این چه کنیم پیشی صفدر پیشی رقم است

اما بعد نموده میآید که در این اوقات با برکات که صفحات ایام و لیالی چون از دیباچهٔ جلالی بلاقام انوار هدایت و نقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده که خاک آستانهٔ خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم و رواج دهندهٔ مذهب ائمهٔ اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ... منقوش و مزین است ... زمین جان و مزرع بنان ما که در عایا را از خار اعتقادات فاسده و خاشاک عصیان و معانده پاک گردانیده و گلبن صلاح و تقوی و نهال ولای اهل بیت رسول خدای را ... بجای آن نشانیده . نظم :

برون نیم اوصاف شه از حساب گنجد درین تنگ میدان کتاب زبان آوری کاندرین عدل داد ثنایش نگوید زبانش مباد

و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس مستفیض و مشرف گشته بمنازل خود باز میگردند ، چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات مینمایند صحبت با فضلا و اهل کمال میدارند و همت بر مطالعه کتب و ملاحظهٔ خطوط میگمارند خصوصاً امارت و حکومت پناه رفعت و حشمت دستگاه ناظم ناظم الکوثر برایة المتقین ... حسین بیک مدظله العالی که با وجود مناصب عالیه و مهام عظام میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل و مؤانست اهل هنر و کمال میگمارند و در اثنای صحبت گاهی مشغول بمشق خط و تمرین تحقیق ... مشغول میفرمایند ...

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق خطوط و تصویرات بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله میگذرانیدند و هر یک بخلعتهای پسندیده و انعامات ارجمند محظوظ و بهره مند میگشتند . تا آنکه

قلم چون شمشیر گیرد دلیر روان موی خیزد بر اندام شیر .

القصه بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات نموده میآید که چون همین دولت ... ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان زین الله تعالی سریر خلافة العظمی ... بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیر غیب بیک افتاده بود و همواره در مجالس بهشت آیین و محافل فلک تزیین که ذکر خطوط و صور میرفت بمطالعه و مشاهدهٔ صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی مینمود ، و بنابراین ترتیب و ترکیب نیافته بود و پیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب دید که این رفع را ترتیب دهد تا بسبب ترتیب آن از این واقعه بکلی برهد ... ترتیبی روی نموده و مرقعی چهره گشود که هر صفحهٔ آن سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .

چون مقصود از این قصه خوانی و اظهار سخندانی ذکر بعضی از استادان بی بدل که یادگار ایشان در این مرقع است بطناب زیاده محتاج ندید . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ... فی شهور سنه اثنی و سبعین و تسعمائه) = ۹۷۲ هـ ق

ج - مرقع امیر حسین بیک

مرقعی ممتاز است در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول که با بهترین خطوط خوشنویسان و تصویر مصوران مذهب متهبان قرن نهم در هم آرایش یافته است . این مرقع بامر حسین بیک از سران دربار شاه طهماسب اول صفوی بسرپرستی مالک دیلمی جمع آوری و تنظیم و تزیین و تجلید شده است . و مالک خود بر آن مرقع دیباچه و مقدمه ای در ذکر ترجمه احوال خوشنویسان و دیگر هنرمندان انشا کرده و بخط خود نوشته است و خط آن نمونه بهترین خطوط مالک و از حیث مطالب ارزشمند است . و منتخبی از آن عیناً نقل میگردد :

(نفیس ترین دیباچه ای که مرقع پوشان صوامع قدس برای جلای ابصار ناظران مذهب مهذب سازند ، و شریفترین سفینه ای که مرزق نوشان جوامع انس بجهت صفای اذهان حاضران مرتب (۱) و مرتب گردانند ، کتاب حمد و ثنای مدبری است که صفحات صحیفهٔ عالم کن فیکون بخامهٔ کاف و دوات نون مرقوم ساخت و نسخهٔ شکر و سپاس نعمتوری که اوراق جریدهٔ امکان بصور نبات و حیوان و نقوش نفوس انسان پرداخت .

(۱) مرتب یعنی مجتمع و گرد آمده « المنه »

... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمد امینی نظم نموده :

مرقعی که حسین بیک کرده است انشا پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش سفینه ایست مزین بصورت و معنی

جریده ایست مرصع بجوهر بینش پی حساب بتاریخ این خجسته رقم (بچشم لطف نگر در مرقع دلکش)

چو حسین بیک از کرم ترتیب داد این کتاب جانفزای دلگشا شد گلستانی که گلهایش بود

قطعه های با صفای دلگشا کرد مالک بهر تاریخش رقم (گلشنی از قطعه های دلگشا)

این مقدمه در رسالهٔ پریشان و ناقص است چنانکه ذکر خوشنویسان بنام شیخ محمود زرین قلم تمام میشود و بقیهٔ مطالب خاتمه که نقل شد در مرقع سید احمد مشهدی قرار یافته است .

مالک این مقدمه را بقلم نستعلیق و در دانگ عالی نوشته و شانزده قطعه از بهترین مشقهای خود را در آن جای داده است بعلاوه . در همین مرقع رسالهای بخط اوست در چهل و یک باب که آنرا بطریق چهار چهار بقلم نیم در دانگ عالی نگاشته و بدین جهت تمام میشود (خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر ... حسین بیک مدالله ظلال حکومته و افضاله فی شهور سنه ۹۹۷ و انا العبد مالک الدیلمی غفرله)

و نیز قطعه ای از همان مرقع غزلی است که خود او سروده و نوشته است و آن این است :

بر سر کویت منم با چشم خونبار آمده دیده صد جور از پی یک لحظه دیدار آمده تو ز بیرحمی نداده بار در بزم خودم

من ز بس بیطاقتی هر روز صد بار آمده امتحان بس ، رحم کن جانا که از کویت بسی رفته ام نومید و با امید بسیار آمده

مالک از آئینهٔ روی تو میگوید سخن طوطی طبعش از آن رو نغز گفتار آمده « مشقه ناظمه غفرله » (۱)

د - مرقع گلشن و گلستان

(مرقع گلشن و گلستان از مرقعهای بیمثل و مانند است که شامل آثار خطاطان و نقاشان مشهور ایران و هندوستان میباشد (*) و بحسب ذوق و دستور نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) پادشاه هنردوست هند جمع و تدوین شده و در زمان شاه جهان (۱۰۳۲ - ۱۰۶۷ هـ) پایان یافته است .

(۱) ناظمه از احوال مالک دیلمی انتخاب و استنساخ شده است . « ف »

(*) (واقعاً باید گفت هنر خوشنویسی سلسلهٔ تیموری هند از ایران بهمت دولت آفرینی از نویسندگان و چه نگاران کتب برات را با خود بجا آورده ، ولی ملی ـــــ ص ۵۱۶)

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

این مُرقع اکنون متعلق بکتابخانهٔ سلطنتی ایران (قصر گلستان تهران) و دارای انواع نقاشی و تذهیب و خط است.

خطوط و مجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان و هنرمندان مشهور ایران بوده که بیشتر آنها را برای همایون و اکبر و جهانگیر از ایران بارمغان برده بودند. جهانگیر جمعی از هنرمندان را مأمور کرده است که این آثار گرانبها را برای آنکه از دستبرد زمان در امان باشد، بطرز بدیعی بصورت مُرقع درآورند. مذهبان و صحافان در نظم مُرقع نهایت سلیقه و دقت و ظرافت بکار برده و برای زیبائی و نفاست آن در حاشیه هر صفحه از مشاهیر آن عهد نیز تصاویر و مجالسی مشرف و بدیع نقش کرده‌اند.

همایون میر سید علی را مأمور تصویر کتاب «رموز حمزه» یا سرگذشت امیر حمزه صاحبقران کرد و این کار که در اواخر عهد زندگانی او آغاز گشت در روزگار پسرش اکبر شاه امتداد یافت و در طول مدت بیست سال عده‌ای از هنرمندان ایرانی و هندی تحت ریاست میر سید علی تبریزی و سپس زیر نظر عبدالصمد شیرازی بانجام این شاهکار هنری نقاشی پرداختند و آن اثر بی‌نظیر را با هزار و چهارصد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند.

این همکاری و تعاون میان استادان فن تصویر ایران و هند و بهره‌بری دو استاد مسلم ایرانی کتب جدیدی از چهره‌نگاری در هند بوجود آورد که آثار آن در مُرقع جهانگیری کتابخانهٔ دولتی برلین و برخی مرقعهای دیگر کتابخانهٔ دیوان هند و موزه‌های لندن میتوان یافت.

هنر نقاشی و خطاطی هند در عهد شاه‌جهان به کمال خود رسید و منظر تکامل این پیوند هنر ایران و هند را در مُرقع پادشاهی که با موزه بنام مرقع گلشن در ایران محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه و مشاهده ارباب تتبع قرار داد.

سرگذشت مرقع گلشن (پادشاهی)

این مُرقع که یکی از نفیس‌ترین آثار هنری کتابخانهٔ سلطنتی ایران است از قرار معلوم در اوان ولیعهدی ناصرالدین شاه بتصرف او درآمده است و معلوم نیست که پیش از آن در دست که قرار داشته و چه مراحلی را گذرانده تا از کتابخانهٔ سلاطین تیموری هند بکتابخانهٔ ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است.

... در اسناد تاریخی هند و ایران مربوط بعصر آن شاه ابداً ذکری از آن در میان نیامده و ممکن است بعدها سخن از آثاری که

(۱) بنقل از مقاله مرتضی سنوقبل، - مکتب نقاشی تازه چند از عهد همایون پسر بابر آغاز شد که بعد از چند گاهی بشاه طهماسب در ایران و باز گشت به هند توانست دو نفر از بزرگترین مصورگران ایران را با خود به هند ببرد یکی میر سید علی تبریزی و دیگری عبدالصمد شیرازی. (استفاده از مجله هنر و مردم ۶۹ و ۷۰)

کردن مدت یکصد سال متوالی در سندرغ سیدا داده بود دو هیله‌ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیائی وارد پائی، این مُرقع از آن سرزمین خارج شده و دست بدست گشته آبدست دولت کردستان رسیده و بعداً توسط این خانواده به ناصرالدین میرزای ولیعهد ایران تقدیم شده باشد. و تاریخ حیات ولیعهد از این نسخه در سال ۱۲۶۳ بخط او بر یکی از صفحاتش نوشته شده است.

این مُرقع فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت ورق بصورت یک مجلد درآمده است.

تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دهلی است و ایشان احیاناً برخی از آثار بهزاد یا مصورگیر را نسخه‌برداری کرده‌اند.

منوهر، بشنداس، دولت، آقارضا مصور و ابوالحسن پسر او، و گوبهن از چهره‌نگاران عهد جهانگیر و شاه‌جهان کسانی هستند که نام یا امضای آنها بر اوراق این مُرقع ثبت است. خط شاه‌جهان در کنار یکی از تصاویر بچشم میخورد که نوشته است «شبیه خُرد سالی من است حوزه شاه‌جهان».

غالب خطوط نستعلیق جلی و خفی مرقع به رقم میر علی مُزین است و اگر خطوطی از دیگران در آن وارد شده معدود و محدود است چنانکه در یکی از اوراق بخش جداگانه آن دیده میشود. و ممکن است اساس این مُرقع بر یک مُرقع مذهب کهنه‌تری بوده که میر علی هروی از قطعات خویش ترتیب داده بوده.

در دیباچهٔ این مرقع کلمهٔ گلشن و چمن در چند مورد، و قید و مضمون چمن و «عبارت گلشن» در یک مورد آمده و مرقع پادشاهی شاه‌جهان را باصفت گلشن و چمن یاد کرده‌اند و جز این قرینه‌ای بدست نمیآید که این مرقع را چه نام بوده است و در هر جا که نام مُرقع گلشن ثبت شده مربوط بعهد ناصرالدین شاه و بعد از آن میباشد. (۱)

و آقای احمد سهیلی در این باره اضافه میکند (۲):

«هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده‌اند تنی چند چون میر مصور ترمذی و پسرش میر سید علی - و عبدالصمد شیرین قلم که با همایون پادشاه در سال ۹۵۱ بهندوستان رفته بودند، برخی مانند آقا رضا کاشانی و پسرش ابوالحسن و منصور و دولت در عهد جهانگیر، و جمعی دیگر آنانی هستند که در مکتب این استادان تربیت یافته‌اند و همین مکتب است که

(۱) استفاده از مقاله استاد مجید طباطبائی در مجله هنر و مردم شماره ۶۹ و ۷۰.
(۲) مقاله نامبرده در مجله هنر و مردم شماره (۷۳)

سبک مخلوط ایران و هند را بوجود آورده است

هر یک از مُرقعهای گلشن و گلستان شامل یک دیباچه و خاتمت بوده است. کاتب دیباچه و خاتمت مرقع گلشن و گلستان ظاهراً نستعلیق نویس مشهور دربار جهانگیر مولانا محمد حسین کشمیری زرین قلم بوده است. متأسفانه آغاز و انجام مُرقع گلشن در اختیار کتابخانهٔ سلطنتی نیست.

اوراق این دو مرقع که بیک قطع و اندازه ساخته شده بهم مشابهت فراوان دارد و چنانست که میان اوراق آنها فرق نمیتوان گذاشت. و چون مرقع گلستان از هم پاشیده و اوراق آنرا از هم جدا ساخته‌اند اکثر اوراقی را که از این مُرقع می‌یابند تصور میکنند که از مُرقع گلشن است و وجه تمایز این دو مُرقع، خود دیباچه و خاتمت آنست. از سواد دیباچه مرقع گلشن که آقای محیط در مقالهٔ خود نوشته‌اند بر میآید که مرقع گلشن دارای یکصد و سی ورق بوده است.

جای خوشوقتی بسیار است که شش ورق آغاز و انجام مُرقع گلستان را بتازگی عرضه کرده‌اند و کتابخانهٔ سلطنتی خواهد خرید و باین مجموعهٔ نفیس هنری بی‌نظیر و یگانه که مقداری اوراق آنرا سابقاً خریده است رونقی بیشتر خواهد بخشید.

... مسلماً آغاز و انجام مُرقع گلشن دیر یا زود پیدا شده و جانی تازه باین خواهد بخشید. مرقع گلشن را نباید گلشن و چمن خواند و اگر دیباچه چمن را با گلشن مرادف ساخته این خود تعبیری است که نویسنده ناگزیر بوده چونکه در مُرقع گلستان رضوان و گلستان مرادف آمده است، و قطعه‌ای که شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام اتمام آن ساخته و پرداخته است خود دلیل این معنی تواند بود:

نقشبند کارگاه صنع همچون زلف یار — نقش پرگار دگر بر روی کار آورده است
از بهار گلشن فردوس و گلچین ضمنه‌ای — کاتب قدرت برای روزگار آورده است
نازم این زیبا مُرقع را که چون روی بتان — صفواتش خلق بخون نوبهار آورده است
رونق مانی مذهب گلشن تصویر است — این گلستان اینچنین صد هزار آورده است
طرح این گلشن شبیه بستان کرد از نخست — این زمان لیکن گل اقسام بار آورده است
حسن سی ثانی صاحبقران شاه جهان — آبشار پیش اندر جویبار آورده است
آن شهنشاهی که این پیر مُرقع پوش چرخ — نقد انجم بر دوش بهر نثار آورده است

مولانا کلیم برای تاریخ اتمام این مُرقع قطعهٔ دیگر در سلک نظم کشیده که آن اینست:

پرورده کدام بهار است این چمن — کز هر دیدنش نگه از هم کنیم وام — تصویر و خط چو صورت و معنی بهم قرین
وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام — چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد — دوران که شد مُرقع شاه‌جهانش نام
شاهنشهی که پیره مرقع لباس چرخ — ذکرش دوام دولت او شد علی الدوام — تاریخ شد «مُرقع بی‌مثل و بی‌بدل»
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

بنابراین تاریخ اتمام (مرقع بی‌مثل و بی‌بدل) میباشد که سال (۱۰۲۰ هـ) میشود و معلوم است که در سال (۱۰۳۱) زمان جهانگیری آغاز و بعد از (۹) نه سال بروزگار پادشاهی شاه‌جهان اتمام یافته است. (۱)

دیباچهٔ مُرقع گلستان چنین آغاز شده است:

«نقاش ازل کاین خط مشکین رقم اوست — یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست. چون اراده کاملهٔ قادر بیچون و مشیت شاملهٔ صانع کن فیکون باهیجاد و صور کارخانهٔ بوقلمون متعلق شد چهره‌آرای عنایت ازلی بقلم مکرمت رزلی مُرقع انسانی را بر طبق آیت «بخوبتر وجهی تصویر نمود ...» - و باین سطور پایان پذیرفته است:

«بعنایت بی‌غایت صانعی که ترتیب مرقع زرنگار سپهر زبرجد فام از مصنوعات دست قدرت آثار اوست این مُرقع بدیع الخط عجائب تزئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان همیشه بهار جهانست نظم

هر صفحه او بنزهت گلزاری — هر سطر چو زلف عارض دلداری — هر حرف چو خط چهرهٔ مطلوبی — هر نقطه چو خال لب خوش گفتاری

مانند درج نه دگر بشگرف کاری و نیرنگ سازی استادان مانی مثال بی‌بدل و هنروران بهزاد تمثال بی‌مثل بموجب فرمان سعادت عنوان خاقان اکبر اعظم شهریار عرصهٔ عالم صاحبقران همایون بخت برازندهٔ تاج و فرازندهٔ تخت .... ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی خلد ملکه ابداً بساعت سعد و زمان مسعود صورت اختتام و شیرازهٔ انتظام یافته زینت افزای کتابخانهٔ آفرینش و روشنی بخش دیدهٔ اصحاب بینش گردید.

این مُرقع که بتوفیق الله — صورت آرای شد از لوح و قلم — رشک گلزار ارم تاریخش — چهره پرداز خرد گردد رقم

(۱) انتخاب از مقاله آقای احمد سهیلی خوانساری در مجله هنر و مردم شماره ۷۳

(۱۰۱۹) العبد محمد حسین زرین قلم جهانگیرشاهی (*)

دیباچه مرقع گلشن

«دیباچه مرقع پادشاه صاحبقران ثانی بموجب حکم نوشتاند»

زیباترین نگارخانه و کارنامه مقصود آرایش صفحه حمد و سپاس پادشاهی است که رسام قدرتش گوناگون نقش بدیع بنگاک کلک بر لوح تکوین نگاشته و چهره پرداز صنعش رنگارنگ صورت دلپذیر در نگارستان ارحام بخامه بی رنگ پرداخته ..... نقش طرازی که بصنع بدیع راند قلم بر صفحات ربیع نامه گل را ز نما خامه کرد

نامه را حرف کش نامه کرد راست چنان کرد مصور خیال کان بتصور ننماید جمال نقش چنان بست بهر نقش بست

کش بدل خود نتوان نقش بست

درود نامحدود نثار مقام محمود نوآیین نقش کارگاه وجود گلبن حدیقه لولاک لما خلقت الافلاک. سرلوح صحیفه ما ارسلناک. بهار روضه رسالت، نگار صحیفه جلالت،

آن موکب دور هفت جدول کز آب نشین موج اول خاکی و براوج عرش منزل آبی و کتابخانه کون و دل

اما بعد این گلشنی است نظر فریب گل چینان بهار فرهنگ که در رب منزل پرتیزنگ نظیرش جز در خواب نتوان دید و چمنی است فردوس برین دلگشای باریک بینان دقیقه سنج که مثلش جز بکارخانه خیال نتوان یافت ..... مرغان چمن از سرخوشی نشاء آب رنگش با حیرت هم آغوش و تازه نگاران را از خط گل و برگ نارکش مضمون چمن و حیات گلشن فراموش. خط دل آویز قطعاتش چون طره شاهدان چین و چگل دام دل هوشمندان.

(*) محمد حسین کشمیری از خوشنویسان بنام هندوستان و از مقربان اکبرپادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) و استاد شاهزادگان هند بود و از این پادشاه لقب «زرین قلم» گرفته و بآن معروف شده است. تا زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) میرکاتب باری بود و باین مناسبت «جهانگیرشاهی» نیز رقم دارد. وی را در خط نستعلیق شاگرد عبدالعزیز دانسته و گرینا استاد و گذشته و بهتر نوشته است تاریخ وفات او را باتفاق سال (۱۰۲۰ هـ) ضبط کرده اند. و از شاگردان او حسین کشمیری و محمد مراد زرین قلم را نام برده اند. آثار قلمی او در دنیا بکلی نادر و دیدار کرا از آنجمله شش قطعه در مرقع گلشن و پنج قطعه در مرقعهای دیگر و چهار سه قطعه در مرقعی عظیم و .....

«استفاده از احوال و آثار بیانی صفحه ۷۰۲»

و هر حرف دلنشین او چون خط و خال خوبان زرفشان و فتن مایه شگفتگی خردمندان .... خطای زرنگارش و رنگ خطوط شاهی خورشید نورانی، و صفایح چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی و در کارخانه اقبال پادشاه بحر و بر .....

شاه نوین رفعت و امکان شاه جهان ثانی صاحبقران نور سحر سایه دیوار اوست

بال هما طره دستار اوست سرمه خورشید غبار درش کوکب دولت گهر افسرش دهر بدورانش گلستان شده

بلبل تصویر طرب خوان شده

در مدت نه سال بفرخی فال حسن انجام و رتبت انصرام پذیرفت. اگرچه این کارنامه لطف هنر و مجموعه نوادر هفت کشور که مشتمل است بر یکصد و سی و چهار ورق، پنداری شاهدی است خطائی بر عارض او خط مشکینش از تکلف مزین بقطعه های خطوط شایان تحسین خفی و جلی سرو قد خوشنویسان جهان علیرضا که خط نستعلیق او کرسی اعتبار داشت و نسخ ریحان شکسته، و جانب دیگر مزین بتصویر کار مصوران بی نظیر سرکار گیتی مدار که آتش رنگ و کاوش دل نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افروخته از وصمت بها و داغ قیمت مبرا است و بصران باریک بین و استادان دقیقه یاب تصویر تبیین این نادره نمش دقیق هفت پرگار که بی معاطه ریب در روی زمین نظیرش بسان عنقا و کیمیا معدوم است. از تشقیقات میشمارند اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این تحفه روزگار شده ناگزیر خامه حقیقت نگار است لاجرم بر صفحه بیان نگارش مینماید که مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه که چهار هزار تومان و یکصد و سی و سه تومان عراقی و سه لک و هفتاد و دو هزار رایج تهران باشد صرف پیرایه وجود این زیبا نگار جلوه طبری شاهد پرده زیبائی گشته. نقاب از چهره دلفریبش در بزم رعونت و تجمل برداشت و در مجال استحسان جلوه قامت تلطف

.... خدایا تا جهان را آب و رنگست فلک را دور گیتی را درنگ است جهان را خاص این صاحبقران کن

فلک را یار این گیتی ستان کن جهان چون خاتمش زیر نگین باد کلید عالمش در آستین باد

تمت تمام دیباچه مرقع پادشاهی» (۱)

جز این مرقعات که ذکر شد مرقع دیگری که قابل ذکر و حائز اهمیت است مرقعی است که اکنون آنهم در کتابخانه

(۱) استفاده و نقل از مجله هنر و مردم شماره های ۶۱، ۶۲ و ۷۳ - ق

aliasiye@yahoo.com

نزهة الاوقاف استانبول است مشتمل بر قطعات شیوائی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی و محمد حسین تبریزی و میر مقرب کاشانی و سید احمد مشهدی و غیره و چندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است. جامع این مرقع خوشنویسی بنام محمد صالح کاتب الخاقان و تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه در قطعه شعری آورده، ظاهراً «خوب رقم» است که سال ۹۴۸ میشود باینقرار:

این طرفه مرقع که بخوبی است علم چون صفحه اوست رشک گلزار ارم از غایت خوبی زپی تاریخش زد کلک قضا مرقع «خوب رقم»

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است با عناوینی است که برای سلاطین میآورند. باین قرار: «در این ولا خاطر اشرف همایون - عالی حضرت ... اعظم سلاطین روزگار ... الخاقان بن الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادرخان ...» و نام چنین پادشاهی را در چنین تاریخ و زمانی نیافتم. و فقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمد خان از خانهای بخارا بوده که از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ در آن نواحی امارت داشته است. (۱)

پایان مرقعات

میرعماد حسنی سیفی (مقتول ۱۰۲۴ هجری)

میرعماد فرزند ابراهیم حسنی، از سادات سیفی قزوین و ملقب به عماد الملک است. باتفاق خطشناسان و خوشنویسان از آغاز اختراع خط نستعلیق تا مدت یک قرن و نیم پهلوان عرصه خوشنویسی این خط میرعلی هروی بود و عنوان میر مطلق و این مدت بآن یکتا استاد اطلاق میشد و کمال خط نستعلیق باین عنوان ملازم داشت تا در نیمه دوم قرن دهم در زمان حیات پادشاه خوشنویس دیگری ظهور کرد که با آمدن وی فصل درخشانی در تاریخ خوشنویسی نستعلیق باز شد، و همو آثار نوشتگان حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قرار داد. او میرعماد بود که از میان هزاران خوشنویس نستعلیق که در مدت شش قرن خود نمائی کردند آثاری از خود بیادگار گذاشتند و گذشتند، سرآمد همه گردید. و خدای خلق را بسر حد اعجاز رسانید

میرعماد در لطافت قلم و قدرت کتابت «بدیع بیضا میکرد و خط وی بدون اصلاح هم استوار و هم خوش اندام بود» هم خفی را نگین مینوشت و هم جلی را استوار و شیرین. شیوائی خط و شهرت جهانگیر میر بجائی رسید که موضوع شعر

(۱) بنقل از احوال و آثار بیانی صفحه ۷۷۲ - ق

خط میرعماد که بشیوه و سبک میرعلی هروی نوشته است اصل این قطعه از کتابخانه ملی تهران است

aliasiye@yahoo.com

شعرا گردید و قطعات متعدد در وصف خط وی سروده شد . از جمله میر عبدالغنی تفرشی از خوشنویسان و شعرای معاصر میر در یک رباعی وی را بهترین وجهی ستوده و چنین سروده است :

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست — بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایره ترا فلک حلقه بگوش — هر مد ترا مدت ایام بجاست

عبدالباقی سناوندی مؤلف « مآثر رحیمی » که آنرا بنام عبدالرحیم خان خانان در سال (۱۰۲۵) تألیف و شخصاً میرعماد را بسال ۱۰۰۷ در ایران ملاقات کرده ، وی را چنین یاد کرده است : « سیادت و نقابت پناه وحید الزمانی میرعماد قزوینی که در نستعلیق خط نسخ بر خطوط استادان سابق کشیده ، قطعه‌ای نوشته نزد این کمینه بود ... »

آوازه حسن خط میرهم در زمان حیاتش باقطار کشورهای اسلامی دوید و قطعات خطوطش را در ایران و هندوستان عثمانی وغیره بهای زر میخریدند ، و پادشاهان و بزرگان در هر عصر بداشتن خطوط او و کتابخانه خود مباهات میکردند .

در دوران صفوی که هنرهای زیبا باوج ترقی رسید و صدها بلکه هزاران هنرمند در رشته‌های مختلف تذهیب ، مینیاتور ، جلدسازی ، زری و قالی بافی ، خاتمسازی ، کاشیکاری ، کتیبه نگاری و کتاب و قطعه نویسی وغیره روی کار آمدند باید اذعان کرد که هیچیک شهرت میرعماد را حاصل نکردند و هم اکنون کمتر کسی است که نام میرالنشینه و یا ضرب المثلی بنام میر نیاورده باشد .

چون مورخان و تذکره نویسان سن میرعماد را شصت و سه سال دانسته‌اند و او بسال (۱۰۲۴) در اصفهان کشته شده باید در حدود سال ۹۶۱ متولد شده باشد و ظاهراً میرعماد روزگار طفولیت خود را در قزوین که مولد اوست بتحصیل مقدمات علوم و آموختن خط گذرانیده است .

چون خط او در قزوین از استادان درگذشت و شنید که محمد حسین در تبریز بر کرسی تعلیم خط نشسته ، برای تکمیل هنر خود به تبریز سفر کرد و بحضر استاد بفراگرفتن رموز خط پرداخت و چندی مشغول بود تا روزی قطعه‌ای از خطوط خود را باستاد نمود محمد حسین بمیر گفت « اگر چنین توانی نوشت بنویس وگرنه قلم فرو گذار » میر در جواب گفت که این را خود نوشته‌ام

محمد حسین قطعه خط وردی میر را بوسیده گفت که « امروز استاد خوشنویسانی » و همین سخن در حکم جواز و تصدیق تکمیل حسن خط میرعماد شده است .

پس آنگاه میر از تبریز رخت بربسته ، بروایتی بخاک عثمانی سفر کرد ، و بقول صاحب گلستان هنر تا حجاز نیز رفت و بازگشت ، و در مراجعت بایران چندی در سلک کاتبان و هنرمندان کتابخانه فرهاد خان قراماغو که از بدو سلطنت شاه عباس اول مصدر مشاغل لشکری و کشوری خطیر بود ، قرار گرفت و چندین سال در تمام مدت حکومت فرهاد خان در سمنان و دامغان و بسطام و طبرستان و خراسان و هرات همراه و ملازم او بود تا اینکه سال ۱۰۰۷ فرهاد خان کشته شد ، میرعماد از هرات و خراسان بقزوین سعادت کرد و بکتابت و قطعه نویسی پرداخت و از خدمت و ملازمت سلطان مستغنی بود . سال بعد باصفهان آمد و بدربار شاه عباس بزرگ که مشوق و پشتیبان طبقه هنرمندان بود راه یافت . از همان زمان آوازه هنر میر در پایتخت پیچید و شاگردان بسیار از طبقات مختلف بدور وی گرد آمدند و از محضر او بهره‌ها اندوختند . میرعماد پس از ورود باصفهان برای آنکه بدربار شاه عباس راه یابد عریضه‌ای نوشته تقدیم داشت این عریضه که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس ضبط و عکس آن در کتابخانه ملی تهران ، و نمونه‌ای از انشاء میرعماد میباشد عیناً در اینجا چاپ شده است که در صفحه ۵۲۶ بنگرید .

ظاهراً شاه وی را بدربار خوانده و نواخته است که میر بعض قطعات خود را با اشعاری در مدیح شاه آرایش داده و از جمله نوشته است :

خدایا تو این شاه درویش دوست — که آسایش خلق در ظل اوست
بدارش بر اورنگ شاهی و جاه — بر اوج فلک تا بود مهر و ماه

دیگر : خنثی لطفت نعوذ بالله اگر هیچ — در ورق حال من کشد قلم رد — گر بمثل از ره برسم مندای شاه
گردش ایام چون حروف مشدد — دست اجل تا نیارم از پای — در نکشم سر ز بندگی تو چون مد

میر بتقرب شاه نازیده و بهنر خود بالیده و شاید این دو بیت را که نوشته است خطاب بخود کرده باشد .

الا ای بی نظیر خط خط — کسی ننوشته از تو در جهان به — چو از کلک تو کرده دال مرقوم — ز مهر و زلف و قد دلبران به

و در قطعه زیبائی بخط خود گفته خود را نوشته است :

منم در قلم شیر این نیستان — سر خامه‌ام سوده بر آسمان — ز اهل قلم نیست همتای من — همین قطعه برهان دعوای من

ولی بسبب مکانت خود نزد شاه محسود اقران گردیده است . و بعضی از جمله شاید علیرضا عباسی در حق وی از سعایت و عداوت دریغ نداشته‌اند که خواه و ناخواه میر کم کم دامن از صحبت اصحاب فرو چیده است و شاید این اشعار که نوشته است گویای همین مقال باشد : از من بگیر عبرت و کسب هنر مکن — با خویشتن عداوت هفت آسمان مخواه

و نیز : زبس که آشنایان زخم خوردم — زند گر حلقه گردم اژدهائی — نیاید بر دل من سخت تر زان — که گوید حلقه بر دا آشنائی

همچنین : ز مخلوق کارت گشایش نیاید — دل اندر خدا بند اگر کار خواهی — ز ناجنس بگریز اگر آفتابست — تو سایه تو بس از یار خواهی

هر چه نظر شاه از میر فزونتر میشد ، به علیرضا فزونتر شده و از میر رفت و میر از آن بابت افسرده و دلگیر میگشت و در این قطعه شاید اشاراتی بهمین نکته باشد که در قطعه‌ای خطاب بشاه نوشته است :

تو آن شاه سعادت بر نکوشری که هر که آمد در خدمت تو یافته بار
بغیر من که بجز بار دل نیاوردم — گناه بخت من است آزموده‌ام صد بار

و بمیری شاه نسبت باو از مضمون این بیت که نوشته است هویداست :

با اسیران نظری نیست ترا — بر عزیزان گذری نیست ترا — قول دشمن مشنو در حق من — که ز من دوست تری نیست ترا

و کم کم گلگاری و شکوه میر بقیمت و منزلتش کشیده و بستیزه و سرکشی انجامیده که با کلمات نیش دار و زهرآگین او داشته است مثل این اشعار که بوی نسبت داده‌اند :

هنر چه عرضه کنم بر جماعتی که ز جهل — ز بانگ خرشناسند نطق عیسی را — مرا اگر ز هنر نیست راحتی چه عجب — ز رنگ خویش نباشد نصیب حنا را
کمال خلق من از حد شرح مستغنی است — بماهتاب چه حاجت شب یلدا را

این مطالب را معاندین میر بسمع شاه میرسانیدند و البته بطبع شاه موافق نمیآمد و از طرفی هم چون میرعماد منهم بر تستن بود مزید بر علت و منتی بقتل میر گردیده است .

مقصود بیگ مسگر قزوینی رئیس شاطران قزوین بقول صاحب عالم آرای عباسی « از غلو تشیع بادنی مظنه تستن که عامه

aliasiye@yahoo.com

مردم قزوین بدان متهم هستند) سرگاه جمعی از اوباش را واداشت تا در تاریکی میر را کشتند. چون روز برآمد و شاه از واقعه آگاه شد بسیار دریغ و افسوس خورد و فرمان داد که قاتل او را بیابند و سیاست کنند.

علی قلی واله داغستانی را ظاهراً عقیده بر آنست که قتل میر بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را برگزیده و بمناسبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است:

خوش آنکو شب کشی و روز آیم بسر — که آه این چه کس است و که کشته است او را

و نیز: نشان خون شهیدان عشق می طلبند — حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را

پس از قتل میر که در شب اتفاق افتاد تا روز جسد او بر روی زمین بود و کسی جرأت برداشتن آن نداشت تا سرانجام ابوتراب اصفهانی شاگرد و خلیفه میر عماد دست بآن کار زد.

هنگام تشییع، پادشاه بجنازه میر تعظیم شد و گروهی از شاگردان او و امرا و شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند و جنازه او را در مسجد مقصود بیک واقع در دروازه طوقچی بخاک سپردند. این مسجد که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات است (نه مقصود بیک شاهسون مسگر) هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میر را در آنجا میدهند. (*)

خبر قتل میر بزودی در سراسر ایران و عثمانی و هندوستان رسید و در بعضی شهرها مجالس سوگواری بپا داشتند. از جمله جهانگیر پادشاه هند بسیار متأسف شد و مجلس یادبودی برای میر برپا ساخت و گویند که گفته بود اگر زنده میر را بمن میدادند همه وزن او را جواهر میدادم.

ابوتراب شاگرد میر رثائی در مرگ استادش ساخته که خالی از حالی نیست و آن این است:

(*) این مسجد که بمسجد کوچک معروف است در یکی از کوچه‌های که از گوشه شمال شرقی میدان نقش جهان منشعب میشود، و آنرا کوچه «تکیه ملاها» مینامند و بتازگی نام «کوچه میر عماد» خوشنویس بر آن گذاشته‌اند، واقع است که مردم آنرا مسجد ملاها میگویند و از دو کتیبه‌ای که در این مسجد مشاهده میشود یکی بخط جعفر علی اصفهانی بسال (۱۰۱۰) و دیگری بخط علیرضا عباسی بسال (۱۰۱۱) معلوم میگردد که مقصود بیک نامش و جناس بنا کرده است. محلی که گویند آرامگاه میر عماد در آنجاست ضلع شرقی همین کوچک این مسجد است که مردم مزار او را زیارت میکنند. قبر میر عماد کتیبه‌ای ندارد و مشخص نیست و در آنجا چند قبر است یکی معروف به امامزاده که نسبش معلوم نیست. و مجاور قبری است که از سنگ نبشته آن دانسته میشود حکیم الله غزالی متوفای ۵۱۰ و در جنب آن قبری است که به میر نسبت میدهند. والله اعلم.

«با استفاده از تذکره الخطوط شیخ آقای صبح الدین مهدی»

دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود — چیست امروز که خورشید جهان ناپیداست — ای ز اولاد پیمبر وسط عقد پرس

کز فراق تو با صحاب چه رنج و چه عناست — ای دو قرن از قلمت برده جهان رنگ نوا — تو چه دانی که جهان بی تو چه بی برگ و نواست

بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول — تازه تر کرد مگر سلخ رجب عاشوراست — با تو گیتی که جفا کرد وفا با که کند

این عجب نیست که خود عادت او جور و جفاست — یار بیش از کف لطف جوار خود آر — کاینچنان لطفی کان در خور آفت زداست

چون رسانیدی از این تفرقه اجمعش کن — یا که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

و نیز گویند که هم او سنگ قبری برای میر آماده کرده بود که همچنان مانده تا بر سر گور خواهش نهادند.

از میر عماد پسری بنام میر ابراهیم و دختری بنام گوهر شاه باز ماند که با سایر خویشاوندان از بیم معاندان میر جلای وطن کردند و بعضی بخاک عثمانی و برخی بهندوستان رفتند. از جمله آنان عبدالرشید دیلمی خواهرزاده و شاگرد میر عماد است که بهندوستان رفته و بعنوان آقا رشید در آنجا شهرت و اهمیت پیدا کرد، و عریضه‌ای که به اکبر پادشاه هندوستان نوشته و آنرا در مرقعی از مجموعه‌های حیدرآباد دکن دیده‌ام (بیانی) عادی مطالبی درباره سرنوشت بازماندگان میر میباشد عین عبارت آن عریضه این است:

«سجدات عبودیت بتقدیم رسانیده بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه میرساند که رفاهیت سلسله میر عماد در ولایت قزلباش میسر نیست چنانچه اکثری از خویشان و همشیره‌زاده‌های میر در ملک روم توطن اختیار نموده‌اند از این جهت این بنده نیز روی امید بدرگاه خلایق پناه آورد، و بعنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت بیست و سه سال نوکر و بلی این آستان سعادت نشان سرافرازی یافت و این ایام ضعیف بیماریهای متعدد مزاج ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت و حظ نیابد اگر رضای خاطر مقدس بوده باشد در سایه عدالت حضرت در لاهور یا اکبرآباد هر جا که حضرت حکم کنند گوشه گرفته با خانه‌زادان حضرت بدعاگوئی دولت ابد قرین مشغول باشد سایه آن کعبه حاجات بر سر بنده و اکثر زاد باد»

اخلاق میر میر عماد مردی آزاده و بلند نظر و از جود و سخا و کسانی بود که هنر را برای نفس هنر دوست میداشت و برای دست یافتن بمطلوب و رسیدن بکمال خود هنر خود و دیگران را فراموش میکرد چنانکه آورده‌اند میر مدت سه سال بیش از آن یافت که موی سر خود را بشوید. رفتار میر با شاگردان چنان بود است که ایشان از عالم استاد

و شاگردی فراتر رفته روابط مرید و مرادی داشتند و حتی بعضی برای او قائل کرامات بودند، چنانکه نصرآبادی از قول ابوتراب شاگرد میر در تذکره خود آورده است:

«گوید روزی در قهوه‌خانه نشسته بودم که مرحوم میر عماد باتفاق رشید همشیره‌زاده‌اش گذر کرد، بخاطر فقیر رسید که اگر میر صفای باطن دارد بقهوه‌خانه میاید. با اینکه چند قدم رفته بود برگشته بقهوه‌خانه آمده قهوه خورد و برخاسته گفت که در خانه ما هم اینها می‌باشد فقیر متنبه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته در بالاخانه‌ای که بر سر در بود مکان ساخته دوازده سال حرکت نکردم چنانکه گلیمی که در زیر من بود جای پای من سوراخ شد»

با اینکه غالب تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران انتساب و احتمال تسنن میر داده‌اند و بیشتر همین امر را موجب قتل او دانسته‌اند هیچگونه دلیل یا قرینه‌ای بر تسنن او در دست نیست بلکه خلاف آن محسوس است زیرا هر جا نام پیامبر مسلمین را کرده از آل او بتعظیم نام برده است و در هیچ موضع ندیدیم که نامی از خلفای راشدین برده باشد و هر جا نامی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب آورده به تعظیم و بطریق آداب شیعه است و اگر مناجات منسوب بحضرت امیر را نوشته، خود را مشرف بکتابت آن دانسته و در یک قطعه خط نستعلیق خود چنین مشی کرده است:

علی الله فی کل الامور توکلی — و باخمس اصحاب العباء توسلی

طبع شاعرانه و خیال‌پرداز میر را از لابلای قطعاتش میشکریم و آثار نثر او هم از نمونه‌های عالی است. این رباعی را نیز بمیر نسبت داده‌اند:

جان از من و بر سر از تو بستان و بده — زین دو دست شکرین شکرستان و بده — شیرین سخنی است نیست دشنام بده — شیرین سخنی است نیست دشنام بده

شیوه میر میر عماد ابتدا بروش میر علی هروی مینوشت و پیرو سبک و شیوه او بود و قطعات و رساله‌ای دیدم (بیانی) که از روی خط میر علی تقلید کرده و حتی رقم میر علی را نیز نقل کرده است. هم اکنون دو مرقع مناجات منسوب بحضرت امیرالمؤمنین موجود است که یکی بخط میر علی هروی و دیگری بخط میر عماد، این دو مرقع از جمیع جهات یعنی صفحات و قطعات و سطربندی و اندازه قلم مشابه یکدیگر است و با مقابله آن دو معلوم میشود که میر عماد همین مرقع خط میر علی را در برابر خود داشته و کلمه بکلمه آنرا بهمان اسلوب نقل کرده است. و بعدها وقتی میر عماد باصفهان آمد و بقطعات خطوط بابا شاه دسترس یافت شیوه

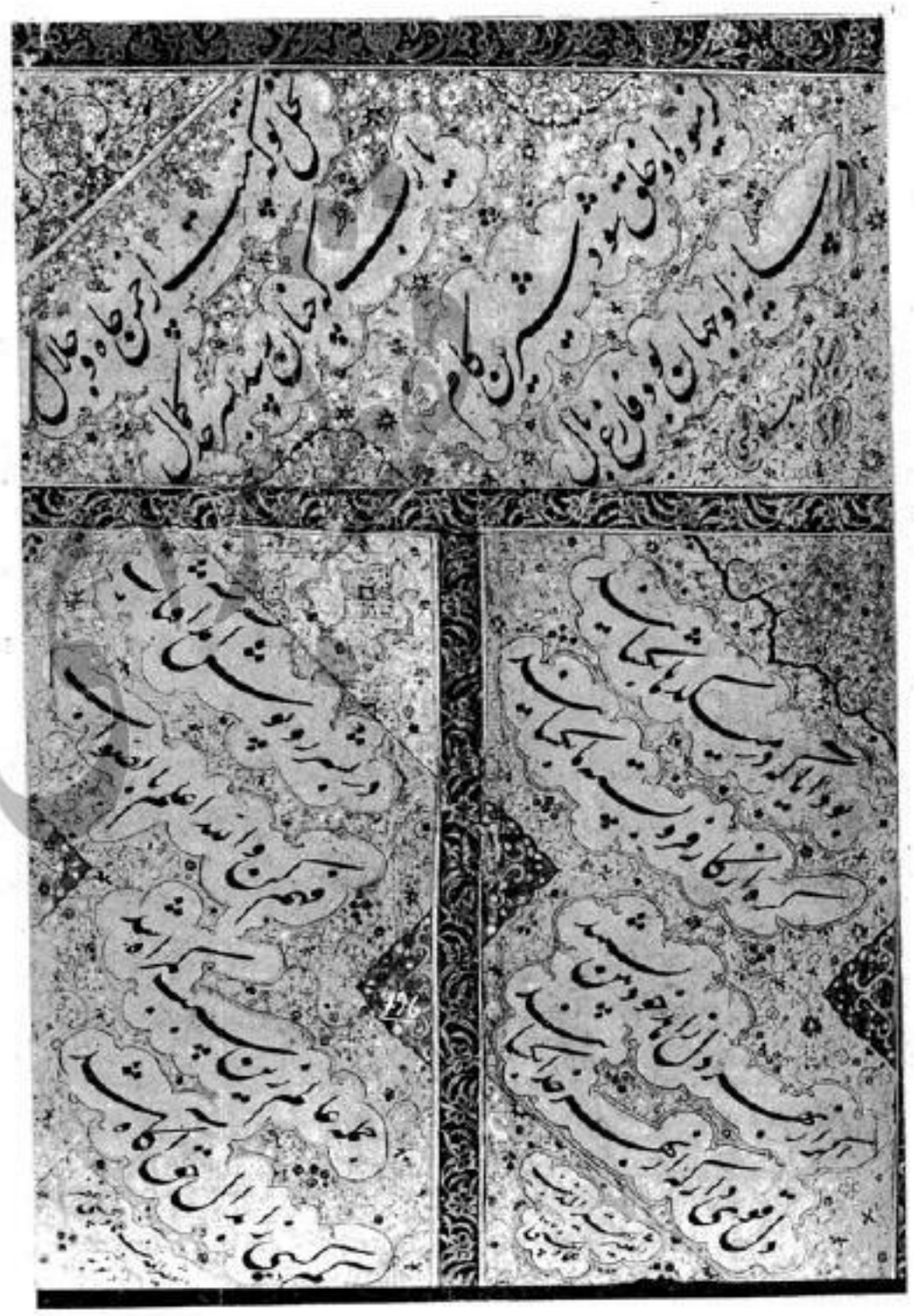

aliasiye@yahoo.com

شاگردان میرعماد حسنی (قرن ۱۱)

۱ـ نورالدین محمد لاهیجی (نورا) از کاتبان و خوشنویسان زبردست قرن یازدهم است محمد صالح بن ترابا در تذکره خود گوید: «نورای لاهیجی از شاگردان میرعماد، بقدرت و پرزور نویسی است و خط مطلوبی دارد. او در لاهیجان بود، در عهد نواب خاقان رضوان مکان (شاه عباس) ایشان را طلب فرمودند و بلطف خوشنویسی اورا ملازم فرمودند و سی تومان مواجب باو عنایت شد.»

نورای لاهیجی پس از مرگ میر ظاهراً شهرت فراوان داشته و به «خوشنویس ایران» معروف گشته است و خود در قطعه‌ای متذکر این نکته شده. در همان قطعه مانند دیگر خطوط وی شاید مهارت و استادی او میباشد.

نور شیوهٔ استاد خود میرعماد را بخوبی پیروی کرده و در خط او علاوه بر استواری حالتی است که خط غالب خوشنویسان در آن خالی است. از خطوط تاریخ دار وی تا سال ۱۰۵۰ یعنی بیش از دوازده سال بعد از مرگ شاه عباس موجود است و ظاهراً باید بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ درگذشته باشد. «احوال و آثار بیانی»

ذکر آثار قلمی نورالدین در آن کتاب آمده است و این بنده نگارنده قطعه خطی از میر دیده است که میرعماد نورالدین محمد را فرزند خطاب کرده و نوشته است «جهة فرزند نورالدین محمد طول عمره نوشته شد»

۲ـ رشیدا (متوفای ۱۰۸۱ ه) . عبدالرشید دیلمی. در ایران بنام عبدالرشید و رشیدا و در هندوستان بعنوان آقا رشید و آقا خوانده می‌شد. او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود و پس از قتل میر چندی در اصفهان بسر برد و سرانجام رخت بهندوستان کشید و بدربار شاه‌جهان پادشاه (۱۰۳۲ - ۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقربت او افزوده میشد تا جزو ملازمان خاص گردید و در ضمن کاتبی و خوشنویسی خاصه، بتعلیم شاهزادگان و دارا شکوه و زیب النساء میپرداخت و بخدمات لایق درباری از جمله کتابداری خاصه سلطنتی ممتاز گردید.

رشیدا پس از مرگ شاه‌جهان پادشاه در دورهٔ کشورداری اورنگ زیب نیز میزیسته و در اکبرآباد (آگره) بشغل دیوانی مشغول بوده و مرفه زندگی میکرده و در این شهر دارای عمارات عالی و سراء و رباط وغیره بوده است.

رشیدا از هنرمندانی است که بحسن طینت و آراستگی اخلاق موصوف و از مراتب دانش بهره‌مند بوده و بواسطهٔ همین خصایل

او را پسندید و شاید از روی آنها مشق کتابت کرده است که خواه و ناخواه شیوهٔ کتابت بابا شاه را که از شیواترین شیوه‌ها است اخذ کرده است. ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود شیوهٔ آورده است که استواری خط میرعلی و نمک خط بابا شاه هروی را در بر دارد و در عین حال روش مستقل خاصی میباشد که هنوز پس از سیصد و پنجاه سال بقوت خود باقی مانده است.

میرعماد در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان، ده‌ها شاگرد تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند و از آن جمله‌اند: نورالدین محمد لاهیجی، عبدالرشید دیلمی، میرابراهیم (فرزند میر)، ابوتراب اصفهانی، عبدالجبار اصفهانی، محمد صالح خاتون آبادی، درویش عبدی بخارائی، گوهرشاد (دختر میر)، میرزا نورالله اصفهانی که ایشان هریک در تاریخ خوشنویسی نستعلیق مقام ارجمندی دارند. و ترجمهٔ احوال هریک در جای خود خواهد آمد (۱).

آثار قلمی و خطی میر از خطوط میرعماد مقدار بسیار در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ایران و خارج از ایران موجود است و آنچه را که مرحوم دکتر بیانی خوانده، در آثار و احوال خوشنویسان بتفصیل نوشته است و طالبان شرح بیشتر درباره میرعماد و آثار او میتوانند بآن کتاب مراجعه فرمایند.

در پایان شرح حال استاد بزرگ نستعلیق چند تذکر داده میشود:

۱ـ نسبت سیادت میرعماد را همه تذکره نویسان (باستثنای چندتن که با شتباه رفته‌اند (۲)) حسنی دانسته‌اند که از خاندان معروف سیفی قزوین و در دستگاههای دولتی صفوی مصدر کتابداری و استیفا و دارای پایهٔ بلند بوده‌اند و از جمله میر جلال‌الدین محمد خوشنویس و پدر او میر شریف از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیر شاه طهماسب صفوی، و حسنعلی سیفی جد میرعماد را نام برده‌اند که او نیز منشی و خوشنویس بوده است (؟)

۲ـ قریب نیم قرن پس از دورهٔ میرعماد حسنی میرعماد ثانی حسینی خوشنویس دیگری میزیسته که آثاری از خطوط وی بر جاست و مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان صفحه ۵۲۸ و ۵۲۹ آنها را ذکر کرده. و این امر تا زمان دکتر بیانی مکتوم بوده است. آن مرحوم از قطعهای مختلف و نوشته‌های متفرقی که از او دیده، رفع اشتباه و شبهه نموده است و میرعماد ثانی حسینی تا سال ۱۰۷۱ در قید حیات بوده است.

(۱) و (۲) اقتباس انتخاب و استفاده از احوال و آثار. (۲) مانند صاحب هنر خط در افغانستان که باشتباه خاص افتاده و میرعماد حسنی قزوینی را میرعماد حسینی نطنزی گفته است

39. Abū ap-Pasmat

مورد احترام اطرافیان و ممدوح شاعران عصر واقع شده است.

غلام محمد هفت قلمی گوید که شاعری در وصفش قصیده‌ای گفت و گذرانید. «آقا» همان قصیده را بخط خود نوشت و باو داد. چون طالبان خطش دریافتند، زیاده از آنکه توقع صله داشت باو دادند و قصیدهٔ نوشته «آقا» را گرفتند. این روایت هم شهرت و تعیین و هم اهمیت و ارزش خط وی را میرساند.

رشیدا در دورهٔ زندگی در ایران و مخصوصاً در هندوستان شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت از شاگردان او جز شاهزادگان سابق‌الذکر، محمد اشرف خواجه‌سرا، سعیدای اشرف، عبدالرحمن فرمان‌نویس، و میرجامی هریک از استادان معروف هندوستانند. و غلام محمد در تذکرهٔ خود بیش از پانزده تن از معاریف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روش رشیدا نام برده است.

شیوهٔ رشیدا کاملاً مشابه میرعماد است و بقول میرزا استکلاخ قلم دو دانگ را بعد از میر از شاگردانش کسی بخوبی او ننوشت و چه نیک این میزان را دریافته است که دیگر شاگردان میر سه دانگ و درشت‌تر و کتابت ریزتر را از رشیدا بهتر نوشته‌اند.

در تاریخ وفات رشیدا اختلاف است و درست آنست که هفت قلمی و بعض دیگر تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ ه دانسته‌اند.

و سعیدای اشرف از شاگردان برجستهٔ رشیدا که در شاعری شاگرد صائب تبریزی بود. بدرخواست زیب النساء که خود نیز شاگرد رشیدا بوده، قطعه شعری در رثاء و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است که بسیار خوش افتاده و چون متضمن مضامین رشیدا و مطالب تاریخی چندی است در اینجا نقل میشود:

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری — کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما
بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی — بود نام این علی بیک و تخلص صایبا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس — این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال — کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
آن هندوستان نمودی خوشنویسی را علم — این بایران داشتی رسم سمندانی بپا
آن هندوستان صورت صاحب سیف و قلم — این در ایران معانی صاحب کوس لوا

aliasiye@yahoo.com

داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ — یافتی از کلک این آئینه معنی جلا
هر دو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین — هر دو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هر دو در یک سال با هم متفق — رخت بربستند از اینجا جانب دار البقا
گشت از حرمان آن تسلیم خط زیر و زبر — اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان — با خبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن — چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن — (بود با هم مردن آقا رشید و صلیبا) (۱)

آثار خطی رشیدا از کتابت و قطعات مختلف بمقدار زیاد دیده شده و ذکر آنها با شرح و تفصیل بیشتر احوال وی در احوال و آثار بیانی آمده است.

۳ - میرابراهیم فرزند میرعماد حسنی سیفی، خوش محاوره و ستوده خصال و پرهیزگار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود. پس از قتل پدر بخراسان رفت و بعد از چهارده سال بقزوین باز آمد و بتعلیم خط پرداخت و در سنین پنجاه و سه سالگی درگذشت. تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۰۳۵ ضبط کرده که صحیح نیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد. (۱)

۴ - گوهرشاد دختر میرعماد بزرگترین نستعلیق نویس است. گوهرشاد پس از قتل پدر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان و سالها سوگوار بود و چون بیش تاب اقامت در این شهر نیاورد بقزوین رفت و همانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ درگذشت. خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است و در میان زنان خوشنویس کسی را بزبردستی او در این خط ندیده‌ام (بیانی). از خط او یک نسخه گلستان سعدی بقلم کتابت عالی در کتابخانهٔ سلطنتی و یک قطعه بقلم نیم‌رو و رنگ خوش با آب زر با رقم «نمقه گوهرشاد (۱۰۳۰)» در مجموعه بیانی میباشد (۱)

۵ - عبدالجبار اصفهانی از شاگردان طراز اول میرعماد، و از استادان برجسته نستعلیق قرن

(۱) از احوال و آثار خوشنویسان استفاده و افزوده شده است.

یازدهم است که طریقهٔ استاد را پیروی کرده، و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده بخوبی تقلید کرده است. آثار خطی او متعدد و تا سال ۱۰۴۱ دیده شده است و شاید آنها که سال وفات او را در اصفهان سال ۱۰۶۵ هجری دانسته‌اند درست بوده باشد. «احوال و آثار»

← قطعه‌ای از مجموعهٔ شخصی - خط عبدالجبار بقلم علی

صفوای از هفت بند مولانا حسن کاشی بقلم کتابت

«از نوادر خطوط»

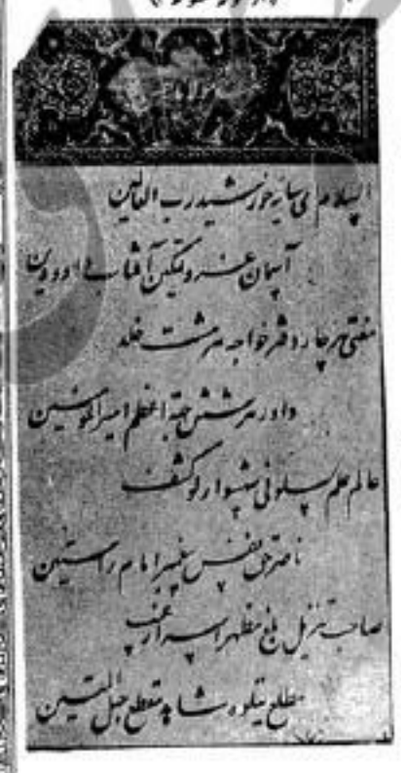

اسلام علی سایهٔ خورشید رب العالمین
آسمان عز و تمکین آفتاب اوج دین
مفتی چار دفتر خواجه هشت خلد
داور هر شش جهة اعظم امیرالمؤمنین
عالم علم سلونی پیشوای کشف
ناصر حق نفس پیغمبر امام راستین
صاحب تنزیل یا مظهر اسرار غیب
مطلع یکدو شاه مقطع حل المتین

۶ - محمد صالح خاتون آبادی
شاگرد میرعماد است و میرخطاری را به رشیدا خواهرزاده خود ترجیح میداده و باو توجه مخصوص داشته

در سه قطعه که دیده شده میرعماد برای او چنین نوشته است: «جهت فرزندی محمد صالح خاتون آبادی نوشته» و برای نورای لاهیجی نیز چنین عبارت دیده شده است. میرعماد از بزرگ نفسی و علاقه به شاگردان آنان را فرزند خود خطاب میکرده است. آثار محمد صالح در احوال و آثار مذکور و مندرجست.

۷ - جمالا - حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی است. نصرآبادی گوید او برادر شما مشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر میگفت و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و مدتی در آنجا گذرانید و همانجا درگذشت. از آثار خطوط وی یک نسخه کشکول شیخ بهائی و کتاب دیگری در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است. (۱)

۸ - نورای اصفهانی. محمد صالح بن ترابا در تذکرهٔ خود گوید: میرزا نورا ولد قاضی غلامعلی قاضی اصفهان و شاگرد میرعماد و هم‌مشق والد من بود. بهندوستان رفت. شاگردی غلامسلیمان کرده بود و از استادش پایهٔ کمی نداشت.

میرزا اسکلاخ و میرزا حبیب از وی نام برده و گویند که فرزند صدرالشریعه اصفهانی و ملقب به مسکین قلم از شاگردان میرعماد بود و گویند میرخطاری را به خط رشیدا ترجیح مینهاد. و نیز گویند که با مرشاه عباس شاهنامه‌ای نوشت و در اواخر از شاه رنجیده شد و به هندوستان رفت بسال (۱۰۷۰) در آنجا درگذشت (۲)

۹ - محراب بیک - محمد صالح و میرزا اسکلاخ وی را قزوینی، و صاحب پیدایش خط و خطاطان اصفهانی، و صاحب دانشمندان آذربایجان تبریزی دانسته‌اند. شاگرد میرعماد و سریع‌القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد. او را بپرهیزکاری ستوده‌اند. تاریخ وفات او را سال ۱۰۶۱ در اصفهان دانسته‌اند. (۱)

۱۰ - میرساوجی محمد صالح بن ترابا گوید: از شاگردان میرعماد بود، قدرت قلمش از سایر شاگردان بیشتر بود، اما خطش بهرهٔ خط آنهای دیگر نیست، و کثرت مشق بحدی بود که مادرش نان را بدهان او مینهاد که مبادا

(۱) صفحه ۱۲۶ احوال و آثار. (۲) و (۳) انتخاب بخلاصه از احوال و آثار بیانی

از مشق بماند. (۱)

۱۱ - میریحیی اصفهانی - میرزا اسکلاخ نام وی را با لقب محیی‌الکتاب و محیی‌الدین آورده است. میرزا حبیب گوید: برادرزن و شاگرد میرعماد بود و با وجود این، خط وی بشیوهٔ میرعلی هروی بود و اقلام شکسته را چه جلی و چه خفی خوش مینوشته است. و شاه عباس وی را لقب «میرثانی» داده بود. بسپهر سال فاتش را (۱۰۵۰) ضبط کرده است. (۲)

این بنده نگارنده قطعهٔ خطی نستعلیق در ضمن مجموعهٔ آقای عباس فارسی مشاهده کرده‌ام که مضمونش «هو العزیز سبحان من تجبر فی ذاته سواه و باه در ذیل آن نوشته است «کتبه العبد المذنب میرثانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» و متأسفانه زینهای تیره دارد که برای عکسبرداری قابل استفاده نیست. و این قطعه بهترین دلیل است که لقب میرثانی در خور او بوده است.

۱۲ - علاءالدین سبزواری. این بنده از رساله‌ای خطی بدست آمد که از جملهٔ شاگردان برجستهٔ میرعماد بوده است. عبارت متن آن این است: «چنین گوید ... محمد یوسف بن المقصود ملقب به ضیاءالدین که قبل از این این بیمقدار را ... شوقی تمام و ذوقی مالا کلام در اکتساب حصول خطاطی دست داده بود ... بپرسته بر سبیل تلمذ شرف ملازمت حضرت افادت و افاضت ایا صاحب التعلیم والقلم استادی مولانا علاءالدین السبزواری را که در فنون خطاطی و کمالات دیگر یگانهٔ عصر و فرید عهد خود است و شاگرد رشید قبلهٔ الکتاب میرعماد و مولانا عبدالرشید است غنیمت شمرد ...» و این رساله مشتمل بر دستور خطاطی و لوازم آنست که محمد یوسف شاگرد علاءالدین سبزواری آنرا بسال ۱۰۹۹ تألیف کرده است. *

۱۳ - درویش عبدی بخارائی - در اصفهان بخدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت و بسیاحت پرداخت و در دولت سلطان مراد خان چهارم بخاک عثمانی رفت و در استانبول بخدمت وی رسید و نزد تهماسب زاده معزز میزیست و محمد پاشا صدراعظم (متوفی ۱۰۴۹) بچشم احترام بوی میدید و از خواهش آن وزیر شاهنامه‌ای نوشت

(۱) صفحه ۱۹۲ احوال و آثار. (۲) صفحه ۱۹۸ احوال و آثار. * این رساله در اصفهان در مجموعه‌ای شخصی است که نگارنده نسخه‌ای از آن برداشته دارد. «ک»

aliasiye@yahoo.com

چه خود بود . ولی از خطوط وی پیداست که از روی خطوط میر عماد زیاد مشق و شیوهٔ میر را بخوبی اخذ کرده است .

جواهر رقم جانب رشیدا را گرامی میداشت و با یکدیگر اتحاد قلبی داشتند .

او در دربار عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱۱۹) شهرت و اعتبار یافت و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را از او دریافته و از آن هم درگذشته سمت «خدمت نویسی» و کتابداری خاصه را یافته است . و تا آخر عمر در خدمت علاقه عالمگیر ، در کشمیر و دکن و دیگر مسافرتها همرکاب بوده است .

جواهر رقم بسال ۱۰۹۲ در اورنگ آباد درگذشت و او را به شاهجهان آباد انتقال داده بخاک سپردند .

گویند روزی از قلمدان جواهر رقم پرسیدند که خان از خط چه کس مشق میکند ؟ گفت روزی از خط میر عماد و روزی از خط رشیدا . خط جواهر رقم مایه و استواری خط رشیدا را ندارد ولی در کرسی و تنگ بخط رشیدا میچربد .

و برادر جواهر رقم بنام **محمد رضا** فرزند محمد مقیم نیز از خوشنویسان زبردست بوده است ، کتاب جوامع الحکایات عوفی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است . «احوال آذربیجان»

۱۵ - میرزا تقی مستوفی الممالک

. نوادهٔ آقا شاه علی است که در ایام جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود . خود وی از منشیان مقرر بود و شعر میگفت و نستعلیق را خوش مینوشت و در این خط شاگرد میر عماد بود . «احوال آذربیجان»

۱۶ - ابوتراب اصفهانی (ترابا)

در جوانی بمحسوس و هرزه گرد بود ولی بعدها در تزکیهٔ نفس کوشید تا بخدمت میر عماد رسیده با ارادت ورزید و هم از مقامات معنوی میر بهره مند شد ، و هم سالها نزد او تعلیم خط گرفت .

پس از قتل میر ابوتراب بجانشینی او بر مسند تعلیم خط نشست . و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم میگرفت و اندک زمانی خوشنویس میشده است . و لابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم با آداب تعلیم آشنا بوده است .

آثار خطی ترابا کم دیده شده و آن چند قطعه خط و کتاب سبع الابرار است . نصرآبادی متذکر است که :

«خط جوانیهای او هیچ کم از مشاهیر نیست . تتبع اشعار متقدمین نموده شعر را خوب میفهمد . شعرش اینست : ـ»

«منزل از چاپ خط خطاطان اصل آن در سر رساله»

میرزا حبیب گوید که عبدی اول خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی در دولت عثمانی آورد (؟) و فاتحش را سال ۱۰۵۷ در استانبول ضبط کرده اند . «احوال و آثار»

مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه از منابع ترکی نقل کرده است که :

درویش عبدی فاضلی صالح بود از شاگردان میر عماد حسنی و سفری به «آستانه» کرد و او خط نستعلیق را در آن مملکت (ترکیه) وارد ساخت و آنجا میزیست تا اینکه برای دیدار استاد خود میر عماد عازم اصفهان شد وقتی باصفهان رسید که میر رخت از جهان ربسته بود بسیار متأثر و اندوهناک شد قطعاتی از خطوط استاد بدست آورده به ترکیه بازگشت و بسال ۱۰۵۲ درگذشت . *

۱۴ - میر محمد مقیم تبریزی

فرزند میر شاهمیر است که اصلاً تبریزی و ساکن عباس آباد اصفهان بود . محمد مقیم از شاگردان میر عماد بود و کتابت خفی را خوش میکرد . ظاهراً قبل از انتقال بهندوستان کتابدار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ) و تا سال ۱۰۶۳ بر این کار بوده است . بعداً محمد مقیم با فرزند خود سید علی خان جواهر رقم بهندوستان منتقل شد و در دورهٔ سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۹) شهرتی داشت . و در علی در «کالی مسجد» بسر میبرد و شاگردان بسیار بمکتب خود داشت .

در مرآة العالم است که غالب شاگردان وی در خوشنویسی سرآمد شدند . آثار خطی او در دهلی و تهران دیده شده و موجود است . «احوال و آثار»

سید علیخان تبریزی (جواهر رقم) فرزند محمد مقیم بن میر شاهمیر ، از سادات حسینی تبریز بود ظاهر و باطنی آراسته داشت و بفضایل نفسانی موصوف بود . سید علیخان شعر میگفت و تخلص بنام میکرد . در خط نستعلیق شاگرد

(۱) با میرزا شیوه و سبک میر عماد داشته و اکثر میل این خان بمنی از زمان جعفر بعد آن دیار رفته است . * در خط خطاطان مفصل بیان شده است . G.

۱۳۲۶ شمسی این تذکره در ضمن چندین کتاب خطی به کتابخانهٔ مجلس سنا برای فروش عرضه شده است . مرحوم اکتر بیانی میگوید این تذکره نسخهٔ اصل نیست و بسال (۱۲۸۱ هجری قمری) بخط شکستهٔ نستعلیق کتابت خفی خوش استنساخ شده است .

و تصادف روزگار مرا بآن دسترسی داد تا از مطالب سودمند آن استفاده کنم . و معلوم میشود که میرزای سنگلاخ آنرا زیر نظر داشته که با تطبیق مطالب و طرز تنظیم آن مسلم است که میرزا در دو جلد کتاب مشروح عظیم خود «امتحان الفضلاء» را که تذکرة الخاطین است بر اساس مطالب همین تذکرهٔ کوچک ولی بسیار مفید نهاده و همان مطالب را شرح و بسط و تفصیل داده و اخبار و مطالب مجهول بی اساس زیادی بآن افزوده و آنرا با الفاظی نامأنوس و عباراتی معقد و پیچیده انشا کرده است .

از فصول سودمند این تذکره ترجمهٔ احوال مؤلف و مخصوصاً خوشنویسان معاصر و شاگردان او و پدر او ابوتراب اصفهانی است . در اینجا ابتدا مطالبی که مربوط بسبب تألیف کتاب ، و بعد آنچه دربارهٔ زندگی خود محمد صالح است عیناً نقل میکنیم :

«... بعد چون بعضی از مخادیم کرام بلکه ایکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتاب محمد صالح بن ابی تراب را اطلاعی بر چگونگی خط و بهم رسیدن خطوط خطاطان هر زمان میباشد ، خواهش فرمودند که تذکره ای در اوضاع خطوط و احوال خوشنویسان در سلک تحریر درآورد بنا بر فرمان و امتثال اوامر ملازمان ذی شأن ایشان ، آنچه از این مراتب که مسموع این بی بضاعت شده بود در مقام تنمیق آن درآمده ، بعز عرض میرساند که قلم بر دو نوع است : یکی نباتی است و آن کلام شیرین کن خوشنویسان و کاتبان کرامت آیات است ... و دیگر قلم موت .....»

* توضیح - ابراهیم بن داود است ، و انگلمان عنوان مقالهای تحت عنوان «دساتیر» در مقدمهٔ شرح نامهٔ خداوند و در آن تفصیل از سانسکریت مجهول این کتاب از جهت اسلوب بحث گفتگو کرده ، که خلاصهٔ مورد نیاز ما این است :

دساتیر کتابی است ساخته آذرکیوان نامی در زمان اکبر شاه هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هـ همزمان با شاه عباس صفوی) که با چند تن از هیرابدان پیرو دین که در پاتنه هند میزیستند و چهار سه گویا این بازی زمان اکبر شاه شده بودند نشستند و دینی ساختند که مجموعی است از عقاید مختلف ضد و نقیض و با کلمات مبهم آمیخته شده است .

و زبان متن دساتیر با هیچیک از زبانهای کنونی خواه هندی و اروپائی خواه سامی و مغولی بیوستگی ندارد و این زبان را خود سازنده اش زبان آسمانی نامیده است ، چون وحی این چنین زبانی نبوده است . و همهٔ کتابهائی که از لغات سانسکریت و دساتیر شاذ گرفته نام برده ، و آنها را دانشمند آن لغات کتابهای زنده است از همه کتاب تذکرة الخاطین میرزا سنگلاخ را نام میبرد و با این همه شیرین ماراتهٔ کرمیدهٔ اسنگلاخ آنچه کلوخ از دساتیر بدست آورده و در آنجا پرتاب کرده آنچنانکه از دهن بخشکر تریبی ناه و پس نمانده است و آنرا هم با پیدا استنساخ مکتبی و گرانمایه صنعت سازان (شاه آورده) . خدا

«در طلب آئینهٔ دل از دست روزگار ... بلبلهٔ طلب الشبا .....»

محمد صالح را تذکره ای دربارهٔ خطاطان است که در شیراز

* بهمراه خط منقل از خط خطوط است

و لم بی خدنگت حضوری ندارد
که شب خانه بی شمع نوری ندارد
مشو رنجه هم از خاطرم رنجشی
قصوری ندارد قصوری ندارد)

ترابا در نتیجهٔ ممارست شیوهٔ میر عماد را بخوبی فراگرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است .

تاریخ مرگ ترابا را میرزا سنگلاخ و صاحب کتاب رجال اصفهان در سن ۸۳ سالگی بسال (۱۰۷۲) و مدفن او را مسجد لنبان در جوار مزار خواجه صایین الدین ترکه دانسته اند .

محمد صالح اصفهانی فرزند ابوتراب نیز از استادان خط نستعلیق و شاگرد پدر و از پیروان شیوهٔ میر عماد است .

محمد صالح ظاهراً سفری به آسیای صغیر کرده است که در قطعهٔ شعری بخط خود چنین داده :

«در طلب آئینهٔ دل از دست روزگار ... بلبلهٔ طلب الشبا .....»

محمد صالح را تذکره ای دربارهٔ خطاطان است که در شیراز

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

«ذکر احوال خود کمترین ، هرچند که در عالم خوشنویسی ، از همه شاگردان مرحوم والد خود و باقی خوشنویسان عهد دنیا نسبت و حسن خلقی که موجب امتیاز و افتخار باشد ندارد ، اما قریب چهل سال است که سررشته تعلیم خط نستعلیق در اقلیم هند و باین تقریب در خدمت اکابر و اصاغر ترک و تاجیک این ولایت و اهل هر دیاری که وارد این شهر شوند مشغول است و شعرا و طالب کلیم که : «در جهان طالع خاکستر صیقل دارم خود سیه روی و هزار آینه روشن کردم» و این رباعی از خود مناسب حال خود است :

نیستم قدری که گویم رطل و مد گردیده ام — از گناه اما گران تر از اُحد گردیده ام
چون خمیر ترش اگر خود نان نمیگردم ولی — مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده ام

ما صدق حال است . از تغیر فیضهای دائمی و شافی بخلق الله رسیده که هرکس تعلیم از بنده گرفت نشد که صاحب خطی و لب نانی نشود ، بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیه دنیا رسیده ، صاحب مرتبتهای بلند و خدمات ارجمند گردیده اند شاید باین تقریب جمعی طلب مغفرتی بکنند ، یا از راه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند ، یا در نوشتجات بتقریبات خیر یاد فرمایند ، از آن جهت چون مناسب مقام است بذکر آن میپردازد که بیست و سه سال قبل از این رضوی از سطوی عهد ... غریق رحمت ربانی ... نواب مستطاب فضایل مآب وحید الزمانی (محمد طاهر وحید*) میفرمودند که اگر در خوشنویسی مشهور خواهی ، اول کسی که چیزی خواهد نوشت من خواهم بود . بعد از چند روز این فقرات را انشا فرموده قطعه ای برای بنده نوشته اند و عبارات آن قطعه این است : «منال قابلیت شخصی که از قطعه زمین ثرابها اصقل من الماء و ماؤها العطف من الهواء بار آمده باشد ، صالح است که بکلمای بدایع اعجاز منوط و بروایع امتیاز مستظهر باشد ، صدق فهم صادق و صحت قول با نفس الامر مطابق ، و گواه صدق که شمیم زکی که از قلم سحر رقم این زبدة الاقران بمشام ادراک رسیده

* محمد صالح در باب محمد طاهر وحید در تذکره خود چنین آورده است : «از خوشنویسان بعد از میرعماد و سامر و الدین نواب مغفور میرزا محمد طاهر وحید اعتماد الدوله است که نزد اکثر شاگردان میرعماد سبق کرده بود و اما سلسلهٔ اجازه آمیر شایق مدد شیر بیکاری این فن شکرین قلم و خامه عنبرین شمامه اش بر رخسار صفحه قزین رقم بود» در حالی که وی را جز شکسته نویسی یاد کرده و آثاری از وی در این خط موجود است . بهر حال او از خوشنویسان زبردست و مرقعان مشهور و شاعران دوره صفوی بوده است .
«صفحه ۶۸۴ احوال و آثار خوشنویسان بیانی»

از بیان خط یاقوت لبان شنیده ، و بنقشه ای که از جدول این خاطر اعجاز شمار بالا کشیده ، غبار خط بناگوش سیمین عذاران بگردن آن نرسیده ، زمان حصول ترقیات نزدیک و چشم بد دور باد »

اما در این ایام که بازار کمالات کساد و خزمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیک است بباد رود چند بیتی بطرح مثنوی با یک دو رباعی که مستغنی بر این مطلب است خود موزون کرده در این مقام ایراد مینماید ، مسموع هوش و گوش هنرپروران هر عهد میباشد که هرچند روزگار بر ایشان تنگ گیرد ، باز از عهد خود راضی باشند :

چه شد حق سعی دگر شد سپاس — چرا خلق گشتند حق ناشناس

رباعی
آنها که در این دیر فنا یار شدند — پیوسته پی شکست بازار شدند — ارباب کمال را هنر مشوق است — گر نیست چنین هر چه اغیار شدند
قلم اینجا رسید و سر شکست .

احوال جماعتی که کمترین را در ذمه ایشان حق تعلیمی هست و در طی طریق تحصیل خط ، راهنمای ایشان بوده ام چند طبقه اند :

طبقهٔ اول چندین نفر بودند که همه خوشنویسان حسابی بودند و اکنون نیستند شمع قلم از صرصر مفارقت ایشان خاموش و صفحه شوق دامنشان سیاه پوش است .

طبقهٔ دوم جمعی اند که سابق بر این ساعی و مشق بودند و خوشنویس بودند و الحال تارکند .

طبقهٔ سیم جمعی اند که بالفعل خوشنویس و بر سر مشقند بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه های نگارند و فوجی بمشق تنها اکتفا نموده و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند و جوقی دیگر هستند که خود را از ننگ بدنویسی رانیده ، صفای قلمی کسب کرده اند پاره ای بهمین اکتفا کرده ، متوجه شغلهای دیگرند و طایفه ای باز سعی میکنند و مشتاقند . اما طبقهٔ اول .....»

تاریخ وفات محمد صالح چنین ضبط شده ، یوم الاربعا سیزدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۲۶ و میرزای شکارخ قبر او را در مسجد لنبان اصفهان و جوار آرامگاه پدرش معین کرده است . (۱)

از آثار محمد صالح بسیاری از کتیبه های ابنیه دورهٔ آخر صفوی در اصفهان و قطعات متعددی پراکنده است که شرح هر یک در احوال و آثار بیانی آمده است . از جمله کتیبه های او کتیبه ایوان چهل ستون است که اخیراً از زیر گچ بیرون آورده اند بقلم دو دانگ کتیبه ای خوش که چنین تمام میشود :

«بجهت از خزانهٔ آسمان بنوشت تاریخش — مبارک باد تا روز قیامت ایوان جمجاهی . کتبه محمد صالح که تاریخ آن میشود سال ۱۱۱۹»

(۱) نقل بتغییر از احوال و آثار خوشنویسان بیانی .

دیگر کتیبهٔ در تکیه در ورودی مدرسه مادرشاه چهارباغ بقلم کتیبه ای که چنین تمام میشود :

«نگاشت کلک بدیع از برای تاریخش — گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم — کاتب الحروف محمد صالح غفر ذنبه» و تاریخ آن سال ۱۱۲۰ میشود .

دیگر کتیبه خاتم مرقعهای راهرو مدرسه چهارباغ ، و کتیبه ای کاشیکاری آن ، و کتیبه گلوی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ جنب بازار بلند سلطانی بقلم چهار دانگ کتیبه ای خوش با رقم و تاریخ «کتبه محمد صالح ۱۱۱۹»

پیروان میرعماد و شاگردان (پیروان سبک و شیوهٔ آنها)

نورالدین محمد فرزند دیگر ترابا و برادر محمد صالح سابق الذکر . محمد صالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ نورالدین چنین میگوید : آقا نورا ولد اکبر ایشان (ابوتراب) که برادر بزرگ بنده باشد ، بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی ، و در هر فنی از فنون خطاطی از همه شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود در پیش و نهایت امتیاز بهر معنی داشت و در کتابخانه (شاه عباس بزرگ) ملازم بود . در سنه هزار و نود و چهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار مدفون گشت . (۱)

علاءالدین محمد گلستانه - محمد صالح وی را از شاگردان پدر خود دانسته و گوید چندین قلم شیوا نستعلیق را خوش مینوشت (۲)

حسن خان شاملو - یکی از خوشنویسان زبردست این دوره حسن خان شاملو فرزند حسین خان از اعاظم امرای شاملو و پدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند . حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای پدر خود حسین خان امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود . مجلس وی همیشه گاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف مجالست فضلا و شعرا و هنرمندان میکرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است :

(۱) تحفه از احوال و آثار - (۲) صفحه ۸۲۷ احوال و آثار خوشنویسان بیانی -

«در میان امرای عالی شان افسر امتیاز و قابلیت و استعداد بر سر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت برتری میافراشت . و ارباب استعداد بامید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار بجانب روی عزیمت بدارالسلطنه هرات مینهادند» از شعرای معاصر «ملک شرقی» ، میرزا فصیحی و میرزا اوجی انیس او بودند .

حسن خان صاحب سیف و قلم بود و شعر میگفت دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت بنظر نصرآبادی رسیده است نمونه شعر وی یک رباعی است که بخط نستعلیق جلی در کتیبه ای نقل و در مشهد رضا نصب کرده و آن این است :

«نمونهٔ خط»

دارم چو حسن سری بدرگاه رضا — بیرون نروم یک قدم از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد — بگذار بر آستانهٔ شاه رضا

در خط نستعلیق از استادان زبردست و مشهور عهد بوده و سلیقه و شیوهٔ خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست . صاحب نتایج الافکار وفات او را سال (۱۱۰۰ه) ضبط کرده گوید : در هرات درگذشت و جنازهٔ او را بمشهد انتقال داده بخاک سپردند . قطعاتی از خطوط وی در داخل و خارج کشور موجود است چنانکه ذکر آنها در کتاب احوال و آثار بیانی آمده است .

ابوالمعالی حسینی - از خوشنویسان نیمه اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی

aliasiye@yahoo.com

اوست که شکسته و نستعلیق را از خفی و جلی و کتیبه خوش مینوشته و از آنجمله است کتیبه پیشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین در مسجد جامع اصفهان که بقلم کتیبه دو دانگ نوشته و چنین رقم دارد «کتبه المذنب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲» و یک نسخه نثر اللئالی در کتابخانه سلطنتی بقلم نستعلیق و دو قطعه نستعلیق و شکسته در مجموعه بیانی خط اوست. «داعوال آثار»

محمد شفیع قزوینی فرزند عبدالجبار - محمد صالح بن ترابا گوید او از جمله خوشنویسان ممتاز و در کمال قدرت قلم بود. در کتابخانه سلطنتی ملازم بود و دویست تومان مواجب داشت چند سال پیش در اصفهان درگذشت و در نزد پایه رکن مدفون شد.

نسخه لوامع الاشراق جلال دوانی (متعلق به مرحوم بیانی) موجود است بخط محمد شفیع بن عبدالجبار و بشیوه میرعماد و عبدالجبار پدر خود نوشته است. «داعوال آثار»

ابوالبقا موسوی حسینی فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح از سادات ابرقو بود و در اصفهان میزیست. سفری بهندوستان کرده و باصفهان بازگشته است. او هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) در قید حیات بوده است. از خطوط وی نسخه منهاج العباد در موزه پاستانشناسی و تعلیقات خط در مجموعه های خصوصی تهران موجود است که بسبک بشیوه میر و شاگردان او مینوشته است. «داعوال آثار»

حاجی امیر محمد - شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که در مسافرت کشمیر همراه او بود و بعد از او جدا شد و بسال ۱۰۷۲ در کشمیر درگذشت. «داعوال آثار»

محمد سعید لاهیجانی معروف به سعیدای گیلانی است. نصرآبادی در تذکره خود گوید که سعید فرزند علی لاهیجانی و از خاندان بازرگانان و متمکن بود ولی وقتی حریقی در لاهیجان افتاد و خانمان وی بسوخت. در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست.

در مآثر الامراء آمده است که شعر را خوب میگفت و در زمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲-۱۰۳۷) بهندوستان رفت و جزو شعرای دربار قرار گرفت و در عهد شاهجهان بواسطه کاردانی بخطاب «بی بدل خان» ممتاز شد.

و سریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است باهتمام او باتمام رسید. سعید در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در توزک خود آورده است که «... روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصله این قصیده و حکم فرمودم که سعید را بزر وزن کنند» مطلع قصیده اینست «ای ز خاک نمونه ای از آستان تو دوران پیر گشته جوان در زمان تو» و صاحب تذکره شمع انجمن سعید را بمهارت در حکاکی و خوشنویسی ستوده است.

هدایت الله زرین قلم کتابدار کتابخانه عالمگیر پادشاه هندوستان و معلم مشق کام بخش و دیگر شاهزادگان دربار بود. ابتدا بشیوه محمد حسین کشمیری مینوشت ولی بعد اسلوب سید علیخان جواهر رقم را کسب کرد و وفات او بسال ۱۱۱۸ در احمدنگر اتفاق افتاده است و فرزند او حافظ محمد علی نیز از خوشنویسان هند بوده است.

شیخ نور الله - از خوشنویسان هندوستان در عهد اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) و شاگرد عبدالرحیم زمان نویس بود که او خود شاگرد رشیدا بوده است. غلام محمد هفت قلمی خطاوی را شیرین و متین یافته است. «داعوال آثار»

ملا محمد سعید اشرف - فرزند مولی محمد صالح مازندرانی و دخترزاده مولی محمد تقی مجلسی است. ترجمه احوالش را میرغلامعلی آزاد و محمد علی حزین و هفت قلمی و تربیت آورده اند. و دانشمند معاصر آقای احمد گلچین معانی مقاله مشروح ممتع کاملی در نامه آستان قدس (شماره ۱۱ سال ۱۳۲۳) درباره وی انشا کرده که خلاصه آن اینجا نقل میشود:

اشرف مازندرانی در اصفهان نشو و نما یافته از محضر پدر خود و میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری استفاده و علوم کرده. در شعر شاگرد صائب تبریزی و در خط شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده است. ولی در هنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف درباره هنر خوشنویسی و نقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که از آنجمله است:

اشرف تو کیست نکته رانی رانی اسرار رموز جاودانی دانی هرچند که مانند نداری در خط در شیوه تصویر به مانی مانی

و دیگر:

گاهی چون خط سخن ز معنی گویم گه چون قلم سر ز صورت پویم گر آنکه شبیه خلق تصویر کنم زین راه تشبهی بمبدا جویم

... در سال هزار و هفتاد هجری بر اثر مفارقت فرزند و جد دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد ... بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان در پیش گرفت ... در هندوستان بدربار اورنگ عالمگیر پادشاه باریافت و در پرتو صلاح و سداد و فضل و رشاد بتعلیم و تربیت دختران وی زیب النساء - که در شعر «مخفی» تخلص میکرد - گماشته شد.

با اینکه اشرف در هندوستان با عز و شرف بسر میبرد و از اکرام و انعام زیب النساء بیحکم زیاده از قدر بهره مند بود... همچنان روی دل بوطن داشت ... پس از یازده سال اقامت در هند طی قصیده ای از شاهزاده خانم رخصت مراجعت بایران میطلبد ... بالاخره رخصت حاصل کرد ... در آغاز فصل زمستان بخراسان رسید ... کرت دیگر قاید روزگار زمام او را بجانب هند کشید ... و با خانواده خود این بار بهندوستان رفت ... و در عظیم آباد پتنه باشتزاده عظیم الشان بن شاه عالم بن خلد مکان (اورنگ زیب) ... بسر میبرد. اشرف در پایان عمر اراده رجعت داشت که بخواست که از راه بنگاله و حجاز نشسته عازم مقصود شود اما در شهر مونگر ... اجل در رسید و او را بعالم دیگر رسانید. قبر او در آنجا مشهور است.

شیخ محمد علی حزین «تاریخ فوت اشرف را سال (۱۱۱۶) ثبت کرده است ...»

آقای گلچین معانی یک نسخه از دیوان اشرف را در کتابخانه آستان قدس بخط خود اشرف نشان داده و نمونه ای از آنرا بیکصفحه چاپ کرده است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است. اشرف با مرزبیب النساء نظم شعری در رثاء و تاریخ وفات صاحب و میشیدا سروده که ضمن ترجمه حال رشیدا نقل گردید. اشعار دیگرش ضمن مقاله آقای گلچین انتخاب شده و از آنجمله این است که در نصیحت فرزند خود گفته است:

گر سیطلبی کمال سرمد زان دست بدامن محمد — گر روشنی دلی بکام است از مصر دوازده امام است
دانی چه بود ولای حیدر یا حب صحابه پیمبر — اندوختن کمال ایشان یا پیروی خصال ایشان

و نیز گوید:

گیرد ز رخ علم روح پرور از خط گلو صفای دیگر — علمی بجهد کمال باید تا خط بجمال او فزاید
با جهل چه سود خط و املا خط غیب بروی زشت زیبا

میر محمد امین سیفی نواده میرعماد حسنی سیفی است و خود هم در رقعات قید «نواده میرعماد حسنی» را قید کرده است با اینکه شیوه او شباهت بشیوه میرعماد دارد. و خود کاتب خوشنویسی است. ولی پایه خط او حتی از شاگردان میرعماد

هم فروتر است. از آثار تاریخ دارا او تا سال (۱۱۲۶) نیز دیدم (بیانی «احوال و آثار»).

ملا علی کوساری - منسوب به کوسار از قریه های نزدیک اصفهان است، پدرش حاج زین العابدین بنا و با اینکه عامی بود. فرزند را از کودکی بتحصیل کمالات واداشت، و علی با استعدادی که داشت در اندک زمان بعلوم متداول و ادبیات دست یافت، و بعلم قرائت و موسیقی آشنا گردید، و بخطوط معمول را استادانه نوشت.

علی قلی واله در تعریف وی گوید که:

«و قلم را چنان بروش زیبا مینوشت که رونق کتابت مشاهیر استادان را شکسته بود. و در صفاتی که مجموع آن دو قلم را مینوشت در آخر این آیه را بموقع رقم مینمود: تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ کتابت قرآن را از بر میکرد. گاهی اول تمام صفحه را اعراب میکرد و بعد مینوشت چنانکه هیچیک از اعراب بیجا و بموقع واقع نمیشد. عجب تر آنکه هر خطی را که نقل مینمود خواه زشت و خواه زیبا چنان نقل میکرد که خطاطان ماهر منقول را از منقول منه ممکن نبود که امتیاز کنند. حافظه اش بمرتبه ای بود که هر کتابی که بتأمل دو بار مطالعه مینمود بی زیاده و نقصان از قلب ادا میکرد»

سلیقه اش را در جودت بی قرینه و او را سخن سنج و نکته دان و بلیغ و بلند همت و فقیر مشرب و پرهیزکار دانسته اند.

حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوشخوانی او حکایتی دارد که گوید «شبی با جمعی از یاران موافق بباغی رفتیم مولانا علی کوساری اصفهانی خطاط که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود، و در حسن صوت و سرایش نغمه اش، ثانی نغمه داودی، حاضر بود. نیمشب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت:

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانه را — تو شمع و گل را داغ کن من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست ...»

بعد از استیلای افاغنه، ملا علی لطایف الحیل با عیال و اطفال خود را بهمدان رسانید. ولی در همین راه پسر چهارده ساله اش را گم کرد و از آن پس در همه قطعات بخط علی این مستزاد را مینوشت:

خوبان بفرنگ حسن چون رو آرید، کان شهر شماست — دارم بشما وصیتی، گر ندارید، از کف که خطاست
دل نام جگرگوشه ای از من آنجا، وقتی شده گم — گر زنده بیابید عزیزش دارید، کز مصر وفاست

aliasiye@yahoo.com

از خطوط او معلوم میشود که بشیوهٔ میرعلی هروی بوده است ولی بپایهٔ رشیدا نمیرسد. (۱)

عبدالرحیم عنبرین قلم - اصلاً از مردم هرات است که جوانی از خراسان بهندوستان رفت و بخدمت خان خانان رسید و بعدها او را بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۲۷) معرفی کرد و در جزو کاتبان دربار درآمد و بخطاب عنبرین قلم و بعداً بلقب «روشن رقم» مباهی گردید. صاحب کتاب مآثر رحیمی گوید: «الحال در هندوستان بعد از ملا محمد حسین کشمیری بهتر از وی کسی نیست». (۲)

شاهجهان پادشاه هند (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸)، فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر، غلام محمد هفت قلمی او را در تذکرهٔ خود جزو خوشنویسان آورده است. (۳)

داراشکوه - پسر کهین شاهجهان و ولیعهد اوست که در میان شاهزادگان گورکانی هند بفضل و هنر ممتاز بود و نستعلیق را بشیوهٔ استاد خط خویش عبدالرشید دیلمی مینوشت. او بسال ۱۰۶۹ هجری درگذشته است. (۴)

«نمونه ایست از خط داراشکوه، منقول از صور الخطاط» ←

(از قطعات خطوط او یکی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که چنین رقم دارد «راقمه محمد داراشکوه ۱۰۴۱»، و دیگری که دکتر کوهل در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده است رقم «راقمه داراشکوه» دارد. ویژه)

شاه شجاع - فرزند دوم شاهجهان نام اصلش محمد، دو قطعه خط وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که نمایندهٔ مهارت او در نستعلیق است. (۵)

(۱) مجمل احوال بایسنغریه، احوال آقا، صفحه ۱۷۹ مراجعه شود.

(۲) احوال آقا، (۳)، (۴)، و (۵) ترتیب صفحات ۹۶۸ و ۱۸۵ و ۱۸۸ احوال آقا، آمده است.

شیخ پیر آگره - هفت قلم را خوش مینوشته، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) در پیشاور میزیست. وی پدر «موزون» خوشنویس دیگر هندوستان است. (۱)

چندربهان منشی - شاگرد عبدالرشید دیلمی متخلص به «برهمن» و مؤلف کتاب چهار چمن است و غلام محمد هفت قلمی مشق و قطعات او را توده توده دیده است. (۲)

سج بهان - شاگرد عبدالرشید دیلمی در نستعلیق و شاگرد کفایت خان و شکسته بود. هفت قلمی مشق و کتابت وی از فراوان دیده و او در حدود سال (۱۰۷۰) در هندوستان درگذشته است. (۳)

عنایت الله شیرازی - بقول امین احمد رازی مردی خلیق و مهربان بود و در هندوستان بسر میبرد. بدربار جلال الدین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت و از ملازمان نزدیک شاه، و تا زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) و شاهجهان (۱۰۳۸ - ۱۰۶۸) در دربار سلطنت ملازم بود. عنایت الله شاعر نیز بود و بقول صاحب تذکرهٔ روز روشن «فرسی» تخلص میکرد. همه خطوط خوش مینوشت. از خط نستعلیق وی دیوان حافظ در موزهٔ باستانشناسی دهلی و کلیات سعدی در کتابخانهٔ دانشگاه ادینبورگ دیده ام. (احوال آقا، یادداشت صفحه ۵۴۱)

زیب النساء بیگم - دختر عالمگیر از اول پس بانو دختر شاهنواز خان صفوی بسال ۱۰۴۸ متولد شد. این بانوی دانشمند هنرور با ادبیات فارسی و عربی آشنا و حافظ کلام الله بود و شعر میگفت و صاحب دیوان است. از خط نستعلیق و نسخ و شکسته را خوش مینوشت. و شرح حال اهل فضل و هنر میکوشید. جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان در سایهٔ عنایت او میزیستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداختند. و میرزا محمد سعید اشرف مازندرانی در مدیح او اشعار سروده است. صاحب کتاب «خیرات حسان» و «نتایج الافکار» آورده اند که از فرط سماعت در تمام عمر همسر نگزید و بسال (۱۱۱۲) درگذشت. (۱)

محمد اسماعیل غافل - از مردم مازندران است که بهندوستان رفت کشیده و در دربار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸) راه یافته و بخطاب «روشن رقم» سرافراز شده است. خطوط ثلث و ریحان و رقاع و نستعلیق را خوش مینوشت و منشی زبردست بود و به بیدی غافل پادشاه مخصوص و شعر میگفت. «غافل» تخلص اوست سفری بکرکه و بایجاد و خان

(۱) مقتبس از احوال آقا. (۲) صفحه ۴۲۶ احوال آقا.

باری چون ملا علی همدان رسید، بزرگان شهر مقدمش را گرامی داشتند، ولی مدتی برنیامد که عساکر عثمانی بسال (۱۱۳۶ه) شهر را محاصره و آنرا متصرف گردید. و سه روز قتل عام در شهر رواج داشت و از جملهٔ مقتولین یکی همین کوسادی بود که در خانهٔ خود بدست سربازان عثمانی بقتل رسید. (۱)

تذکر

در ضمن ترجمهٔ احوال خوشنویسان سابق الذکر دانسته شد که خط نستعلیق در قرن دهم و یازدهم بوسیلهٔ خوشنویسان ایرانی بدربار هند شاهان تیموری راه یافت و بدست شاگردان و پیروان بسیار آنان در هندوستان بسط و انتشار پیدا کرد و بطوری که از تذکره ها بر میآید و سابقاً هم اشاره ای شد، رواج این خط در ترکیهٔ عثمانی نیز بهمین منوال بوده است. این پیوستگی را با ذکر معاریف خوشنویسان نستعلیق هند و ترکیه روشنتر مینمائیم:

خوشنویسان نستعلیق هندوستان

میر عبدالله ترمذی از اولاد شاه نعمت الله ولی. خوشنویس و شاعر دربار اکبرشاه و جهانگیر بود و از ایشان خطاب «شکین قلم» و تخلص «وصفی» داشت. وفاتش بسال ۱۰۲۵ه اتفاق افتاده است.

پسران میر عبدالله - یکی میر محمد صالح متخلص به «کشفی» و صاحب تألیفات که در دربار شاهجهان بامارت رسیده و بسال ۱۰۶۱ درگذشته است. و دیگری میر محمد مؤمن خوشنویس و شاعر و معلم خط فرزند داراشکوه پسر شاهجهان و متخلص به «عرشی» بوده است.

خواهرزادهٔ میر عبدالله - بنام میر محمد شریف مخاطب به «کاتب السلطانی»، جانشین خال خود و خوشنویسی زبردست بوده و تا سال ۱۰۵۸ حیات داشته است.

محمد حسین کشمیری - ترجمهٔ حالش ذیل مرقع گلشن در مرقعات مرقوم افتاد.

میر خلیل الله شاه - هفت قلمی گوید وی از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و نزد ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۷ - ۱۰۲۵) بپایهٔ عالی رسید و او را بپادشاه قلم مخاطب ساخت و شعرا در این خصوص وی مدح ساختند.

(۱) احوال آقا، خوشنویسان بیانی، صفحه ۴۷۵، مدفن بسال ۱۳۴۵ شمسی.

صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است. تاریخ وفاتش معلوم نیست ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و از این قطعه که در کلمات الشعراء از او نقل شده:

عمر شد صرف جنون خطم از هفت اقلیم — تا شوم زین هنر از هفت گیتی آزاد
گفتم از یاری خط تنگ در آغوش کشم — خوی عروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چو قوی گشت قوی ماند ضعیف — طاقت افتاد ز جولان و هوس رفت بباد
گشت پیدا که در این حوزهٔ حرمان و امید — کس بسینه وی نستعلیق عقده طالع نگشاد

معلوم میشود که ویژه زیسته و در پایان عمر با حرمان دست بگریبان بوده است. قطعات خط او شاذ و قطعه ای از آنها در کتابخانهٔ آستان رضوی مشهد موجود است. (۱)

محمد افضل لاهوری قادری - هفت قلمی گوید که او هم در دورهٔ محمد شاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) میزیست و پیرو شیوهٔ عبدالرشید دیلمی بود و بهمین مناسبت به «آقای ثانی» معروف بود و از همنامان معاصر خود (که ذکر آنها رفت) نیکوتر مینوشت. (۲)

احمد یار خان - فرزند الله یار خان حاکم لاهور و تته و مولتان، مردی فاضل و شاعر بود و هر خطوط را خوش مینوشت. وفاتش بسال ۱۱۴۲ روی داده است. (۳)

محمد حفیظ خان - فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود و سیزده سالگی از لاهور به دهلی رفت و جزو یساولان شاهی منسلک گردید. بعدها گوشه گیری گزید و بهیچیک از امرا و خوانین سر فرود نیاورد. شعر میگفت و «عزت» تخلص میکرد. پایان عمر را با کتابت قرآن گذرانید و جز در خط خوشنویسی قدم در خط دیگر نمیگذاشت. نسخ و شکسته نستعلیق و تعلیق و نستعلیق را خوش مینوشت. محمد حفیظ خان شاگردان چند داشت که غالباً از خوشنویسانند. از جمله:

میر ابوالحسن معروف به میر کلان از سادات رضوی است که نیاکان او از دو سه پشت در دهلی توطن اختیار کرده بودند.

دیگر قادر بخش، محمد اسماعیل، محمد تقی در خط نستعلیق - منشی لچهمی سنگهه، لچهمی رام پندت، لاله سکهه رام، منشی محبوب رای، منشی کسل سنگهه مؤلف تذکرهٔ حسینی - **غلام محمد هفت قلمی** مؤلف تذکرهٔ خوشنویسان - در شکسته نستعلیق - تاریخ وفاتش را سال (۱۱۹۴) یافته اند. (۴)

(۱) صفحه ۴۲۰ - (۲) صفحه ۴۲۰ - (۳) صفحه ۲۱۰ - (۴) احوال آقا، یادداشت.

aliasiye@yahoo.com

مولائی - هفت قلمی گوید، او از شاگردان عبدالرشید و مردی پاک نهاد بود. نستعلیق را بشیوهٔ رشیدا مینوشت.(۱)

اعتماد خان - جامع کمالات نفسانی و فضائل انسانی و از سادات بود و در دربار عالمگیر معزز زیسته و علاوه بر نستعلیق نسخ و تعلیق را خوش مینوشته و تا سال ۱۰۷۸ در قید حیات بوده است.(۱)

میر مرتضی - متخلص به «الهام» فرزند میر کمال الدین خان احمد رضوی، هفت قلم را خوش مینوشت. پس از مرگ اورنگ زیب بدربار شاه عالم بهادرشاه پیوست.(۱)

محمد سلیمان شکوه، بزرگترین فرزند داراشکوه بن شاهجهان بود، و او نیز مانند پدر خود نستعلیق را خوش مینوشت. قطعه خطی از او در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.(۱)

محمد شاه گورکانی - پادشاه هندوستان است که از سال ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و هنگامیکه نادرشاه هند قشون کشید، وی پادشاه هندوستان بود. از خطوط او دو قطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است.(۱)

زین العابدین - هفت قلمی گوید: او مردی خلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه ثانی (۱۲۱۱-۱۲۵۳) هندوستان بود. و خط نستعلیق شاگرد اعزالدین بوده و در طغرا نویسی مهارت داشته است. وی سال ۱۲۲۸ در دهلی درگذشت.(۱)

غلام محمد دهلوی معروف به هفت قلمی - در نستعلیق از شاگردان حکیم قدرت الله خان بود و بنیات فارسی و عربی آشنا بود و شعر میگفت و «راقم» تخلص میکرد. هفت قلم را خوش مینوشت. در دهلی اقامت داشت و پس از ترقی جلای وطن کرد و به لکهنو رفته و این شهر نزد میرزا محمد عشق بتحصیل علم طب پرداخت. از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان، متداول و بچاپ رسیده است. او بسال ۱۲۳۹ درگذشت.(۱)

بهادرشاه دوم - آخرین پادشاه سلسلهٔ گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۱۲۷۴) بود و هر خطوط خوش مینوشت. قطعاتی بخطوط نسخ و طغرائی نستعلیق از وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی موجود است.

سید محمد امیر رضوی - از معاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب. او اخلاق و خوش طبع و شیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقاشی و مصوری و مذهبی و جدول کشی و صحافی

(۱) صفحات ۹۱۲، ۲۴۵، ۲۵۱، ۵۵۷، ۹۰۱ احوال و آثار

و علاقه بذری و شکستراشی دستگاه دارد. هم او گوید که از جوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما مینوشت... در ماه محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل میداد و غالب استادان خط دهلی در آن مجلس حاضر میشدند و در باب خط و خطاطان مباحثات و مذاکرات میکردند. امیر رضوی در بلوای هندوستان بسال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ هـ) هدف گلوله واقع شد و درگذشت. از خطوط وی در موزه باستانشناسی دهلی هست.(۱)

عبادالله حافظ «اعجاز رقم دزمزد رقم» کاتب دستگاه بهادرشاه دوم (۱۲۵۳-۱۲۷۴) و شاگرد برجسته امیر رضوی.(۱)

آغا میرزا - از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیر رضوی و مردی سلیم النفس و خلیق و متواضع بود. نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرشید دیلمی مینوشت. و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکرهٔ خوشنویسان دوستگانه بود و بنقل وی بسال ۱۲۷۴ درگذشته است.(۱)

محمد حسین بن محمد حسن بن سعید علوی نقشبندی قادری معروف به «خوشنویس صاحب» متوفی ۱۲۱۱ کتابی در تعلیم و قواعد خط بنظم آورده و بعد از او شاگردش بنام اشرف علی آنرا بخط خود نوشته و بچاپ رسانیده است.(۲)

خوشنویسان معروف نستعلیق ترکیه

محمود چلبی طوپچی خانه ای - از نستعلیق نویسان عثمانی و از مردم استانبول و شاگرد درویش عبدی (شاگرد میرعماد) بود. گویند که او واسطهٔ نشر خط نستعلیق در مملکت عثمانی گردید. و اقلام مختلف دست داشت و ثلث و نسخ را نزد حافظ محمد امام تعلیم گرفته است.(۳)

صنیع الله آماسیوی - شیخی جلیل القدر بود و نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است. و میرزا حبیب گوید آثار خطی وی بسیار است.(۴)

احمد بن حسن - از شاگردان درویش عبدی و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت نعمی را استادانه میکرد. او بسال (۱۰۹۶ هـ) درگذشته است.(۵)

(۱) صفحه ۹۴۴ و احوال و آثار - (۲) این کتاب در هندوستان مطبوع و منتشر شده و مختصر است - (۳) صفحه ۸۶۹ و ۸۸۴ - (۴) صفحه ۳۲۰ - (۵) صفحه ۳۹ احوال و آثار خطاطان

درویش حسام الدین - از مردم بوسنهٔ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خط نزد قاضی دمشق شام رفت و بحسام دمشقی معروف شده و تا سال (۱۰۰۰) در قید حیات بوده است. صاحب مناقب هنروران گوید: در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود، و در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند غیر از او کسی نیست.(۱)

سلطان مراد چهارم عثمانی که از سال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده است میرزا حبیب (مؤلف خط و خطاطان) او را جزو نستعلیق نویسان آورده و گوید که بسیاری از شعرا او را در خوشنویسی و شاعری و دلیری ستوده اند.(۲)

طورمش زاده (احمد بن طورش) از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد **سیاهی احمد** بود و بقول میرزا حبیب و میرزا حبیب بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت.(۳)

محمد رفیع افندی معروف به «کاتب زاده» از مردم استانبول و از نستعلیق نویسان عثمانی است که شاگرد قاضی عسکر عارف افندی و طورش زاده بود و بسال ۱۱۸۳ درگذشت.(۴)

محمد اسعد افندی لیساری - از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی و بدست چپ مینوشته و بدین مناسبت به «لیساری» معروف گردیده است. وی بدربار سلطان احمد ثالث راه یافته و از قطعه خط او دانسته میشود که تا سال ۱۱۹۳ زنده بوده است. لیساری بقول صاحب صحاح الخطوط شاگرد محمد رفیع کاتب زاده بوده است.

«منقول از صحاح الخطوط اصرفی»

(۱) صفحه ۹۴۵ - (۲) صفحه ۸۹۲ - (۳) صفحه ۴۱ و ۳۲۲ - (۴) صفحه ۷۲۸ - (۵) صفحه ۴۲۲ از صفحات کتاب احوال و آثار خوشنویسان بیانی - حلب

مصطفی عزت افندی معروف به لیساری زاده، فرزند و شاگرد محمد اسعد افندی لیساری، در کتیبه نگاری دستی داشت و آثار او در ترکیه دیده میشود.(۱)

ولی الدین افندی - از علمای دین و شیخ الاسلام دولت عثمانی بود که بسال ۱۱۷۲ یا ۱۱۸۰ در استانبول درگذشته. او در خط نستعلیق شاگرد طورش زاده بوده و با نهایت مهارت جلی و خفی را مینوشته و از زبردست ترین نستعلیق نویسان عثمانی و ترک است. در خطشناسی و حسن سلیقه کم نظیر بوده. قطعات خط او در کتابخانه ها و موزه های استانبول موجود است. از مرقعات او سه مرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول اکنون موجود است که یکی مشتمل بر خطوط میرعماد و دیگری خطوط میرعلی هروی و سومی خطوط دیگر استادان طراز اول نستعلیق میباشد و همگی آنها را خود جمع آوری و با حسن سلیقه تجلید و تنظیم کرده است. خطوط این مرقعات مجموعه ای از بهترین خطوط استادان نستعلیق نویس است.(۲)

عبدالباقی عارف - میرزا حبیب وی را در خط نستعلیق شاگرد محمد تبریزی و استاد سید عبدالباقی دانسته گوید: در نظم و نثر دست داشت و رساله ای از انشاء وی موجود است و سه دیوان شعر بزبان فارسی و ترکی و عربی دارد. بسال ۱۱۳۵ در استانبول درگذشت و جنب مزار ابوایوب بخاک سپرده شد.(۳)

خلوصی - از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است. و بخط وی الواح متعدد در مساجد و اماکن استانبول موجود است. از جمله یک لوح در مسجد سلطان احمد است بقلم سه دانگ و دو دانگ کتیبهٔ خوش با رقم: «نمقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفرله و لوالدیه - ۱۳۴۰» (۴)

آقا میرزا «صاحب قلم» از خاندان افشار ارومیه، و مقیم استانبول است که ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید کاتب و خوشنویس مقرب بوده است (نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم). مؤلف خط و خطاطان میرزا حبیب نیز از وی به خوشنویس نستعلیق معاصر نام میبرد. از آثار خطوط وی نسخ نفیسة الملوک سعدی و گلستان سعدی است که هر دو در استانبول است. و نسخهٔ اخیر چنین رقم دارد: «کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیه است ۱۲۹۱» (۵)

(۱) صفحه ۹۰۷ - (۲) صفحه ۹۵۵ - (۳) صفحه ۳۰۴ - (۴) و (۵) از صفحات کتاب احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تألیف اکزیلی سال ۱۳۴۵ شمسی.

aliasiye@yahoo.com

دنبالهٔ خطاطان ایران

قرن سیزدهم و چهاردهم

چنانکه دیدیم قرن دهم و یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم (سقوط دولت صفویه ۱۱۲۵ هـ) بوجود استادان بزرگ و نابغهٔ خط نستعلیق و شاگردان و پیروان آنان مفتخر بود و این خط و ایران بدرجهٔ اعلای از ترقی و رواج خود رسید و شدت و قوت رواج آن ممالک دیگر اسلامی آن روز را فرو گرفت ، و از آن پس روزگار رفعت و انحطاط این هنر پیش آمد و فتنه‌ها و آشوبها که تا اوایل قاجاریه ادامه داشت ، یعنی قرن دوازدهم و نیمهٔ اول سیزدهم هنر خوشنویسی تنزل یافت ، استادان نایاب و خوشنویسان کمیاب بودند بطوریکه جز نام معدودی از آنان در میان نیست .

از آغاز قرن سیزدهم کم کم هنر خوشنویسی و مخصوصاً خط نستعلیق توجه شد و از نیمهٔ دوم قرن سیزدهم تا اواخر قرن چهاردهم از نو رونق یافت . و این مدت که تقریباً شصت هفتاد سال میشود و بواقع ایام تجدید حیات نستعلیق است عده‌ای از زبردست‌ترین خوشنویسان مطبوع پیوسته‌اند که آثار فراوان و کم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته‌ترین ادوار خوشنویسی ایران است . مشاهیر این استادان عبارتند از :

وصال و فرزندان ، میرزا عباس نوری ، محمد باقر اصفهانی (سمسوری) ، محمد مهدی (ملک الکتاب) ، میرزا غلامرضا اصفهانی ، میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) ، میرزا فتحعلی (حجاب) شیرازی ، میرزا علی اکبر تفرشی ، احمد شاملو ، میرزا سنگلاخ بجنوردی ، میرزا اسدالله شیرازی ، ابوالمعالی میر علی شیرازی (شمس الادباء) ، محمد ابراهیم نواب طهرانی ، میرزا محمدرضا کلهر ، آقا میرزا خمسه‌ای ، میرزا علینقی شیرازی ، حاج میرزا فضل الله ساوجی ، میرزا ابوالفضل ساوجی ، میرزا محمدحسین شیرازی (کاتب السلطان) عبدالرحیم افسر اصفهانی ، فتح الله جلالی فرزند افسر ، میر سید حسین خوشنویس باشی ، میرزا محمدحسین سیفی (عماد الکتاب) ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی (ملک الخطاطین) ، علی منظوری ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان (کاتب السلطان) ، ملک الکلامی ،

خط نستعلیق در افغانستان

افغانستان تا زمان صفویه و مدتی بعد از آن جزء ایران و یکی از استانهای آن بشمار میرفت هنر خط و فنون آن کشور نیز از ایران بهره گرفته و تا امروز پیوستگی خود را حفظ کرده است . و کتاب هنر خط در افغانستان باثر آقای عزیزالدین وکیلی ، نیز بر این مطلب گواهی صادق است و شاید همین پیوستگی قدیم موجب شده باشد که آقای وکیلی خطاط مشهور ایران میر عماد الحسنی قزوینی را از خوشنویسان افغانستان بشمارد

اصبحت زائر الکلک یا شحنة النجف

اصبحت زائر الکلک یا شحنة النجف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

تو قبلهٔ دعایی و اهل نیاز را
روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

۱۳۴۱

کر بنا بر اوضاع فعلی این سخن صدق نکند .

نمونهٔ خط نستعلیق خطاط معاصر آقای عزیزالدین وکیلی از کتاب او « هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر »

این نمونه را آقای وکیل جواهرنشان ایده است ، نقش خط نستعلیق است

در نمونه‌های خط نسخ نیز دیده میشود « رضائی »

اوقات شریف را بر تربیت و تعلیم کافهٔ مردمان وقف فرمود ، هر کس زودتر آمد بر نشست پیشتر بکار او پرداخت .... و چون سن شریفش بهشت و چهار رسید .... و ماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر روحش از آشیانهٔ جسد بشیستان پیوست و در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت سید میر احمد مشهور به شاه چراغ در جوار مزار پیر زنگوار جناب میرزا ابوالقاسم سکوت مدفون گردید .....

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک به سی هزار بیت بیادگار مانده است مشتمل بر قصاید و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات ....

از جناب وصال شش نفر باز ماند ، بترتیب : احمد وقار ، محمود حکیم ، محمد وادری ، ابوالقاسم فرهنگ ، اسماعیل توحید ، عبدالوهاب یزدانی »

« خط زدن از وصال بخط وصال نقطه‌هائی که بنگر ملاحظه نمائی »

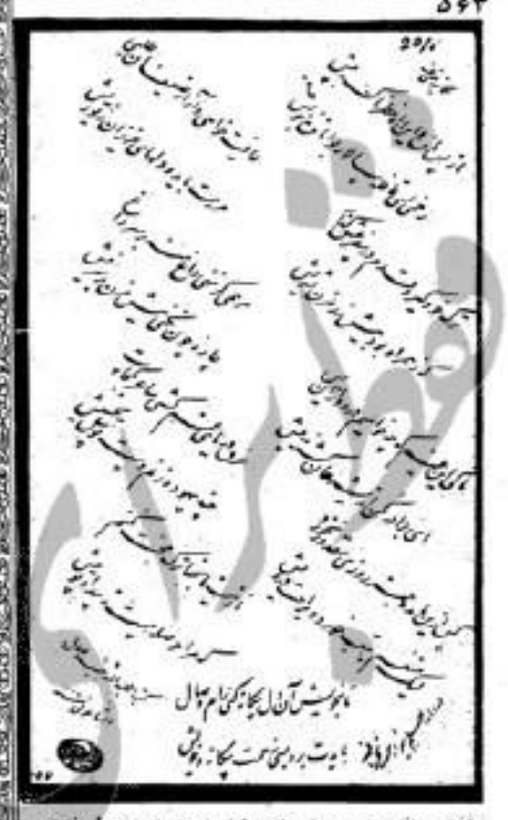

خط دستی شاعر شیرازی « وصال » نقل از کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف « براون »

Autograph of the Poet Wissal
From: Persian Literature in modern times, by Prof E. G. Browne
[By kind permission of the Cambridge University Press]

دیوان بیگی نیز در حدیقة الشعراء شرح حال مبسوطی از وصال آورده و وی را ستوده مینویسد :

« .... کلاماتش را حصر نیست . رقم خاقان مبرور فتحعلیشاه فرموده بود « انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است » ... تمام خطوط سبعه مشهوره را خوش مینوشت ... در شکسته بسیاری از شکسته نویسان شیراز تربیت از ایشان دیده‌اند و شیوهٔ خاص ایشان اکنون در آن حدود میان خوشنویسان مصطلح است ، و در نسخ تعلیق یکی از تربیت یافتگان ایشان (آقا فتحعلی) حجاب است .... در نسخ که مسلم کل بودند و اکنون مردم هر سطرش را اسلمی بیابند ....» . و کمتر بیانی گوید وصال همه خطوط متداول را خوش مینوشت . ولی از آنمیان در خط نسخ بیش از دیگر خطوط

کاوه ، زرین خط . که از این پس شرح حال آنان میپردازیم :

۱ـ خوشنویسان شیراز

محمد شفیع وصال شیرازی . ابو احمد یا ابو محمد ملقب به میرزا کوچک ، محمد شفیع بن محمد اسماعیل بن محمد شفیع بن محمد اسماعیل اصفهانی ، از سرآمدترین خوشنویسان و هنرمندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته است ترجمهٔ حالش را چنانکه میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی در فارسنامهٔ ناصری انشاء کرده بطور خلاصه نقل میشود :

« ... آنچه از سالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده ، میرزا اسماعیل جد متین از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرمسیرات فارس بود و پسرش میرزا شفیع در حضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت و چون روزگار نادر سپری شد و اختلال در حال عامهٔ مردمان پدیدار آمد ، میرزا شفیع نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهار نفر پسر بودند میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا تقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند ..... میرزا اسماعیل در فن استیفا بی نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . در اوایل ترک خدمت سلطان و اعمال دیوان گفته ، توبه و استغفار نمود و روزگاری در زمان پادشاه رضوان جایگاه محمد کریم خان زندگانی کرد ... در شیراز دختر میرزا عبدالرحیم نام شاعر شیروانی را بگرفت ، و چون بزرگوارم حضرت وصال در سال ۱۱۹۷ (قمری) از آن دختر بعرصهٔ وجود آمد و مدتی نگذشته میرزا اسماعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرحیم حضرت وصال را که دختر زادهٔ او بود تکفل نمود و بعد از دو سال وفات یافت . پس میرزا عبدالله نام خالوی وصال که خطی وسط داشت و بنوشتن قرآن میپیشی مینمود ، آن حضرت را تکفل نمود آنجناب (وصال) را هوشی بلند و طبعی ارجمند بود و مدار معیشت عیال را از کتابت کلام الله مجید معین فرموده بود و قناعت و گوشه گیری را بهترین نعمتی و نیکوترین دولتی دانستی .

همواره با فرزندان بطریق اندرز فرمودی که « شعر نیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفتی ، چه آن بهری از دانش و فن و حکمت است ، و این نوعی از سؤال و تکدی گری است ، الا آنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان بنثر دریوزه نمایند » .

هرگز هجا و هزل نفرمود مگر در قطعه بطریق طیبت که آنها را در دیوان خود ثبت نفرمود و شاگردان فقیر مملوک را با ابناء ملوک فرق ننهادی و فرزندان خویش را بر دوستان درویش ترجیح ننهادی ... دو روز از ایام هفته معین بود که

aliasiye@yahoo.com

میرزا محمد داوری - فرهنگ برادر وی بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری دربارهٔ وی انشا کرده است، «... مرحوم داوری در خط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ خط شکسته را بحد کمال رسانید، و در صنعت نقاشی و پیکرنگاری از استادان سلف بگذراند، و در علوم ادبیه و حکمت دستی تمام داشت، اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است. ... در سال ۱۲۲۸ بعرصهٔ وجود آمد و در سال ۱۲۸۲ بمرض

مهارت داشت، و در این قلم او علاوه بر استواری، ملاحت و لطافت خاصی است. از خطوط متنوع وصال بمقدار فراوان موجود است. نمونهٔ نسخ وصال در فصل نسخ قید شده است.

فرزندان وصال

میرزا احمد وقار - فرزند بزرگ وصال است که بسال ۱۲۲۲ در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در همانجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد، و در اصناف شعر دست و در انشا مهارت داشت. وقار پس از مرگ پدر با برادر خود میرزا محمود حکیم بهندوستان رفت و سالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت و بچاپ رسانید. وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله - فرمانفرمای فارس او را بایران باز خواند ... وقار سفری بعتبات کرد و بتهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از سالی بشیراز بازگشت و همانجا می بود تا سال ۱۲۹۸ درگذشت و در جوار پدر بخاک سپرده شد.

نعمت فسائی ماده تاریخ مرگ او را چنین یافته است:

اکنون پی تاریخ آن رند خانهٔ نعمت رستم «حشر وقار پاک بین با احمد مرسل بود»

از مؤلفات منثور و منظوم وقار در فارسنامهٔ ناصری شده و هفده کتاب در سالها نام میبرد. وقار علاوه بر نستعلیق خطوط نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق را استادانه مینوشت و مخصوصاً در خط نسخ کمتر نظیر داشت. از آثار خطوط نستعلیق وی ترجمهٔ فارسی چند قرآن است که از وی بجای مانده است. (۱)

میرزا محمود حکیم - فرزند دوم وصال است بسال ۱۲۲۴ در شیراز متولد شد و در جوانی با تربیت پدر کسب کمالات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت و بتحصیل علم طب پرداخت. شعر میگفت و حکیم تخلص میکرد. حکیم در زمان سلطنت محمدشاه قاجار بتهران آمد و با رضاقلیخان هدایت چندی محشور و مصاحب شد و بشیراز بازگشت. حکیم در سنین چهل سالگی بمرض وبا بسال ۱۲۷۴ درگذشت و نزدیک آرامگاه پدر خود در مزار شاه چراغ بخاک سپرده شد.

حکیم در خط نستعلیق مخصوصاً قلم خفی استاد بود. و از آثار شیوای او برجای مانده است. (۲)

(۱) صفحه ۵۵ - (۲) صفحه ۱۰۹ از کتاب احوال و آثار بیانی خواهد شد.

عبدالوهاب متخلص به یزدانی - ششمین و کوچکترین فرزند وصال است بسال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آنجا بکسب کمال پرداخت. شعر میگفت و طبعی روان داشت. در خط نستعلیق از شیوهٔ میرعماد پیروی میکرد. یزدانی یک نوبت با وقار برادر کلان خود بعتبات کرد و از آنجا بتهران رفت و دوباره بشیراز بازگشت. و رسمی را که وصال در پیش داشت که روزهای دوشنبه را در خانهٔ خود با دانشمندان و سخندانان و هنرمندان میگذرانید، تازه کرد و چند سال باین رسم مردم از او دیدار میکردند. وی بسال ۱۳۲۸ درگذشته است. فرزند یزدانی بنام علی روحانی نیز از خوشنویسان بوده است.

صاحب طرائق گوید که علی روحانی نستعلیق را خوشتر از غالب خوشنویسان معاصر مینویسد و از نقاشی و شعر بهره مند است. (۱)

میرزا فتحعلی شیرازی شاگرد وصال از نستعلیق نویسان طراز اول دورهٔ قاجار است. نام پدر در آثار عجم محمدجعفر آمده است. میرزا فتحعلی بفضل و کمال موصوف بود و در شعر متخلص به جواب است. وی بسال ۱۲۶۹ در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاه چراغ بخاک سپرده شد.

(۱) آثار باقی سال ۷۱۱

وقی ترک جهان گفته بفردوس جنان شتافته و در بقعهٔ مبارکهٔ سید احمد علیه السلام در پهلوی تربت پاک حضرت سکوت علیه الرحمه مدفون گشت ...».

دیوان بیگی در حدیقة الشعراء مینویسد: «... از روی تحقیق میتوان شمس القلوه آن طایفه اش گفت. صوفی پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب، در حسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و انجمن آرائی و دلربائی منفرد آفاق، تمام خطوط را خوب مینوشت ولیکن فن او نسخ تعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت ...».

محمود اورنگ فرزند داوری نیز خوشنویس و شاعر بوده است. (۱)

آثار خطوط داوری در احوال و آثار بیانی مذکور و معدود است.

میرزا ابوالقاسم متخلص به «فرهنگ» چارمین فرزند وصال در رمضان سال ۱۲۴۲ بدنیا آمد. در خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته و رقاع و تعلیق مهارت داشت. شعر میگفت و همچون پدر دارای فضایل نفسانی و فضایل معنوی بود که مورد تحسین و تمجید نویسندگان و مؤلفان معاصر قرار گرفته است. دیوان شعرش مشتمل بر دوازده هزار بیت از قصاید و مسمطات و غزلیات و غیره است. او بسال ۱۳۰۹ درگذشت و در بقعهٔ شاه چراغ دفن شد. نعمت فسائی ماده تاریخ فوت او را چنین آورده است:

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت (فرهنگ ادیب است مسکن بجنان). (۲)

میرزا اسماعیل توحید - نامش اسماعیل و تخلصش توحید است. متولد سال ۱۲۴۶ و متوفی ۱۲۸۶ او در سن چهل سالگی (پیش از تأهل) در وبای شیراز بدرود زندگی گفت و در پهلوی داوری در بقعهٔ شاه چراغ بخاک سپرده شد و کلمهٔ «غفور» تاریخ فوت اوست. توحید تصدیق را نزد وقار بپایان رسانید و با وی سفری بتهران رفته و بعد بشیراز بازگشته است. توحید همه خطوط را خوب مینوشته مخصوصاً نسخ را بخاصه با قلمهای خفی و غبار. و داوری نوشته است: «خط نسخ از آن اوست شکسته را دست کرده و نسخ تعلیق را آموخته و بعلاوه علوم دیگر شاعری نیکو میداند» (۳)

(۱) صفحه ۷۱۲ - (۲) صفحه ۲۲ احوال و آثار نامبردگان گفته است. (۳) استفاده از کتاب خاندان وصال تألیف نامبرده فوق که در آثار باقی ذکر آثار او شده. دیگر قرآنهائی بانواع خطوط و سه دوره مثنوی و دیوان اشعار از او باقی مانده است. و در خانهٔ وصال دیوانهای او جمع و منظم ساخته است.

aliasiye@yahoo.com

حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف مینوشت و آثار خطی او موجود، و تعداد آنها در احوال آثار مذکور است. (۱)

میرزا اسدالله شیرازی - از خوشنویسان شهیر دورهٔ فتحعلی شاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمدشاه است که بوی توجه مخصوص داشته و لقب کاتب السلطانی را بوی عطا کرده است.

میرزای شکلاخ او را در تهران ملاقات کرده و بخوی خوش مهربانی و استواری خط ستوده است. میرزا اسدالله هنگام بیماری محمدشاه باصفهان رفته و تا هنگام درود ناصرالدین شاه از تبریز به تهران همانجا اقامت داشته و قطعاتی بعنوان ارمغان از اصفهان بدربار فرستاده است. در آخر یکی از مرقعات موجود اشعاری بدین مضمون است که ظاهراً خود وی سروده است:

شکر لله بدولت و اقبال
حضرت شاه دین پناه رسید
خلق را از ورود موکب او
سر رفعت بمهر و ماه رسید
خواستم کز طریقهٔ دلخواه
آورم تحفه‌ای بحضرت شاه
در ضمیر آنچه نقش می‌بستم
بهتر از خط نیامد از دستم

و چنین رقم دارد: «بندهٔ درگاه اسدالله شیرازی در دارالسلطنهٔ اصفهان نوشته شد فی شهر رمضان المبارک ۱۲۶۴».

(۱) احوال آثار، صفحه ۵۴۵

سنه ۱۲۶۴ ». میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه با ملاحت مینوشت و شیوهٔ میرعماد را نیز خوب تقلید میکرد، استواری و قوام خط استادان درجهٔ اول حتی خوشنویسان معاصر خود مانند میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمدحسین شیرازی را نداشت. آنچه بجلوهٔ خط او افزوده، و آثار او را چشمگیر کرده است همان سن قضنی است که در کتابت رعایت میکرده و باصطلاح رنگ نویس بوده و بسیاری از قطعات او بقلم زده و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است. تاریخ فوت او قطعی نیست ولی تا سال ۱۳۰۷ هنوز حیات داشته است. « احوال آثار صفحه ۵۰ »

میرزا محمدحسین کاتب السلطان شیرازی - پدرش حاج محمدعلی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است. مختصری از گزارش زندگیش را خود در پایان یک نسخهٔ مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده و در کتابخانهٔ سلطنتی است چنین آورده است:

پس از آنکه خط من صورت خوش یافت جزوه‌ای از مثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و با اصناف مردم محشور شدم، تا روزی یکی از ناصحان دربار ناصرالدین شاه برخوردم و او متعهد شد که اوراق نوشتهٔ مثنوی را بعرض شاه برساند. پس از گذشت زمانی، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید و بتکمیل مثنوی مأمورم کرد. در قلیل مدت استکتاب نسخه را بپایان رساندم و تقدیم داشتم و این در تاریخ ۱۲۷۹ بود.

میرزا محمدحسین یقیناً یکی از چیره دست ترین

خوشنویسان است و بگمان من در ردیف یکی از دو تن خوشنویس نستعلیق درجهٔ اول قرار دارد. اکنون پس از درگذشت وی گذشت بیش از نیم قرن، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است. در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه و لطف کم نظیر و نستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار کمتر کسی چون وی نوشته است.

میرزا محمدحسین پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد و آثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است. تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهراً تا سال ۱۳۱۶ قمری میزیسته است.

میرعلی شمس الادبا شیرازی

ابوالمعالی و ابوالفرید میرعلی شمس الادبا، فرزند میرحسین و خواهرزاده و تربیت یافتهٔ وصال شیرازی است. از علوم ادبی بهره داشت و شعر میگفت. خط نستعلیق و شکسته را خوش و عالی نوشته است. سال وفات او قطعی نیست و تا سال ۱۲۸۸ قمری از کتابتهای او دیده شده است. (۱)

میرزا علی نقی شیرازی - فرزند میرزا یوسف مذهب شیرازی است و بقول صاحب آثار عجم شیوهٔ شیرینی را ابتکار کرده و آنرا بدرجهٔ اعلی رسانید. میرزا علی نقی و اقعاً از کاتبان زبردست و برجستهٔ عهد خود و شیوهٔ او متمایز است. تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی حیات او تا سال ۱۳۲۵ قمری مشخص است. (۲)

از خوشنویسان مازندران - **میرزا عباس نوری** - در کتاب اقلیم نور ترجمهٔ احوال میرزا عباس نوری چنین آمده است که: وی فرزند رضاقلی بیک از مردم قریهٔ تاکر نور مازندران است. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار از نور بتهران آمده و در دستگاه امام ویردی میرزا فرزند شاه، بخدمت منشی گری پرداخت و بواسطهٔ حسن محضر و منظر

(۱) اقتباس از احوال آثار، صفحه ۵۴۵ - (۲) احوال آثار، صفحه ۶۹۹ - (۳) احوال آثار، صفحه ۶۹۹

دستخوانی و هنرمندی و بخشش و کرم، روز بروز کارش در تزاید بود ... و مدت بیست سال با آسایش و دست معیشت روزگار گذرانید. ولی ناگهان کار وی در تراجع افتاد ... تا بسال ۱۲۵۵ درگذشت و جنازه او را به نجف نقل کردند.

بگمان من با اینکه پس از دورهٔ میرعماد استادان و خوشنویسان چند، روش و شیوهٔ میرزا پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید و باصطلاح نقل کرده‌اند هیچیک بقدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (که قبلاً ذکر او شده) از عهدهٔ آن برنیامده‌اند. ← از روی خطوط

میرزا عباس گذشته از نستعلیق در بعضی از اقسام متداول است نیز مهارت داشت و آثار موجود وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای میدهد. قطعاتی را که بامر فتحعلی شاه از روی خطوط میرعماد نقل کرده است در جزو مرقعی الحال در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است. (۱)

خوشنویسان اصفهان

محمد باقر (سمسوری) اصفهانی - آقای استاد همائی در مقدمهٔ دیوان طرب چنین آورده است: «آقا محمد باقر سمسوری با تلفظ کسر سین اول (سمسور) از قرای معروف بوک «جی» اصفهانست که ضبط مستعلمش در دفاتر قدیم «سنجوان سور» است و نوعی از مزبورهٔ غالبی آن بهمین اسم هم جا مشهور است. آقا محمد باقر از اعاظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است که ظهورش مصادف با عهد فتحعلی شاه و محمدشاه بوده و اواخر عمرش

(۱) اقتباس از احوال آثار، صفحه ۲۲۲ - تذکرهٔ آقای مکری بیانی و کتاب نوادر خطوط شاهنامهای گرد، میرزا عباس نوری چه میرزا حسینعلی ماجرا جوی معروف و دو قطعهٔ صراط الحق شاه ولی از بهترین نستعلیق نویسان قرن سیزدهم است

ناصرالدین شاه قرار گرفت وضمناً بتعلیم خط دیگران نیز میپرداخت . وی از محمدباقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی تعلیم خط گرفته است . کتیبه را از کتابت نیکوتر مینوشت . ادیب اصفهانی میرزا محمدحسین جعفری فرزند اوست . سال مرگ عبدالرحیم ۱۲۰۵ قمری در تهران بوده است و آثار خطی از او دیده شده است » «احوال آثار ۲۸۰»

تذکره بنابر منقولات و مسموعات عبدالرحیم افسر نیز از شاگردان محمدباقر سمسوری است و از وی تعلیم خط گرفته است

میرزا غلامرضا اصفهانی

« یکی از معروفترین خوشنویسان قرن اخیر است و با همه شهرت ترجمهٔ احوالش را در جزوهٔ خوشنویسان باختصار یاد کرده‌اند از حسن اتفاق در یک مرقع بزرگ از آثار میرزا غلامرضا ... مرحوم میرزا حسن خان معتضدالدوله مهران که طاهرا خود شاگرد میرزا بوده ترجمهٔ احوال او را نوشته و بمرقع ضمیمه کرده است و این مرقع بعداً بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است و در آنجا چنین نوشته است :

میرزا غلامرضا در فن خط از اساتید فاضل و در طریقت از سالکین کامل است . پدرش میرزا جان از اصفهان بتهران آمده ساکن شد و بکسب قنادی اشتغال داشت . عیال گرفت و چندین اولاد و اناث خدایش کرامت فرمود لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف و تحت قبهٔ مبارکه استدعای پسری میکند و عایش مستجاب و خدایتعالی پسری باو مرحمت میفرماید و بهمین مناسبت نامش را « غلام رضا » میگذارد ....

در همین مرقع چند مکتوب و مطالب متنوع مندرجست که برای روشن ساختن احوال میرزا مفید میباید . یکی از آنها صفحه‌ای بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی باین مضمون است :

« هوالله تعالی در اخبار ائمهٔ اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار آمده ، که خواب مجهول هم باقتن از شاهراه صواب انحراف و از بیگاه حضرت احدیت روی تافتن است . با وجود ایمان بدین فرمان محض عرض تشکر و تفاخر هم کمان این چند سطر را بیادگار مینگارد ، هنگام صبی که آغاز نماست قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته و در دبستان بخواندن قرآن کریم و فرقان عظیم اشتغال داشت شبی بخواب بزرگواری ارشادم فرمود ، بتقبیل آستان ملایک پاسبان شاه اولیا علیه و علی ابنائه آلاف التحیة والثناء رهبریم نمود و در بنالش شتافتم آقائی که انتمایش ایرانی داشت ، یافتم که در گوشهٔ آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفداء

بزیارت آن درگاه عرش اشتباه منفتح آمد . تا معلوم باشد که دولت در آن سرا و گشایش در آن در است ، محض عرض تشکر قلمی شد . چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آنشب قدر که این تازه براتم دادند .

فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۲۰۲ . یا علی مدد است »

هم از این مکتوب و دو مکتوب دیگر میرزا که در مرقع است و از آنچه معتضدالدوله مهران نوشته است معلوم میشود که میرزا غلامرضا را محمدشاه قاجار در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت وقتی وی را امتحان کرده و خط او را پسندیده است و او را بتعلیم فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمدشاه همچنان امیرکبیر نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر پیچیده و شاگردان بسیار بدور او گرد آمده‌اند حاسدان و بدخواهان او را متهم بیابی‌گری ساخته و سعایت نموده تا او را دستگیر کرده‌اند ولی شفاعت یکی از اعیان یا فرزندان ناصرالدین شاه او را از خشم شاه رهانیده از مرگ نجات داده‌اند . سال وفات میرزا غلامرضا بضبط مرحوم مهران ۱۲۰۴ قمری است . میرزا همه خطوط نستعلیق را از نشده‌اند کتیبه تا کتابت خفی و اجازه استادانه مینوشته است و در خط شکسته هم از نستعلیق فروتر نبوده است . از خطوط میرزا نستعلیق و شکسته بمقدار زیاد در دست است » (۱)

و تذکره خوشنویسان معاصر آمده است :

« اغلب استادان اخیر نستعلیق شاگردان اویند ، و غالباً خط خود را با رقم یا علی مدد مشخص کرده است . این خوشنویس عالیقدر نسخه‌ای مستقلی از مناجات حضرت علی علیه السلام را برای رجال و اشراف زمان خود تحریر نموده و از آنان انعام قابل توجهی دریافت کرده است . مرقعات و قطعاتی نفیس وی در بعض خانه‌های تهران و کتابخانه‌ها موجود میباشد . سرانجام در حدود سال ۱۲۰۷ قمری درگذشت و در صفائیهٔ ابن بابویه مدفون گردید »

از شاگردان او این اشخاص را ذکر کرده‌اند : میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان ، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه باتما نقلیچ (۲) ، میرزا حسین خوشنویسان ، عبدالکریم طهرانی .

(۱) انتخاب تحقیق از کتاب احوال و آثار صفحه ۲۰۰ . (۲) بنظر خوشنویسان چاپ شده‌ای آقا ابراهیم عکس را با فرزندی از خطاش می‌آورد . در تذکره خوشنویسان معاصر هم بدان اشاره کرده است و گویا او حاشیهٔ میرزا در خط نستعلیق گویا از است اعتبار را تعلیم گرفته است » خطاء و غلط که میشود و خوشنویسان معاصر هم ...

بزمان ناصرالدین شاه رسید بشیوه‌اش در خط شیوهٔ میرعماد و محمد صالح است ولیکن بسیاری از اهل فن خط او را بر محمد صالح ترجیح میدهند . نمونه‌اش سنگ نبشتهٔ قبر مادر شاهزاده است در تکیهٔ ابی سهمین نام در تخت فولاد شهرت دارد » .

نگارنده این سنگ نبشته را دیدن کردم مضمونش این است که در زمان محمدشاه بحکم وزیر اعظم منوچهرخان پس از شانزده سال که از فوت این بانو گذشته بر این سنگ تهیه گردید و ماده تاریخش این شعر است :

ضیا از بهر تاریخش رقم زد « بحوران حسین گردید بریم » که سال ۱۲۴۲ میشود و در آخر چنین نقر شده است « کتبه محمدباقر صنعه محمدحسین ۱۲۶۲ » و بنابراین محمدباقر تا این تاریخ در قید حیات بوده است . و این سنگ هم از لحاظ حجاری و هم از نظر خط همچون گوهری در زمین تخت فولاد میدرخشد .

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار گوید : محمدباقر سمسوری اصفهانی از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار و از کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است . عبدالرحیم سمیری از شاگردان وی بوده است .

عبدالرحیم سمیری در اصفهان نشو و نما میکرد و از علوم بهره داشت و در تهذیب اخلاق و تزکیهٔ نفس همت گماشت . در اواخر عمر خود بتهران آمده ساکن شد و در سلک خوشنویسان دربار

aliasiye@yahoo.com

توقف داشتند . حکم تقریب صدور علیه‌ام نمود . چون نزدیکتر شدم ، فرمودند مشقت بیاور . علی الفور صفحهٔ کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام و الف و یائی بدین شکل ... نگاشته مرحمت و فرمودند از این بنگار . زیاده از این بخاطر نیست بالجمله فردای آنشب در دبیرستان بهم کنان بیان این شرافت میکرد . بعلم صورت خواب را سؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کما جرا ، باز گفت دیگر روز حقیر را بتحصیل خط واداشت . بعد از دو سال زیاده یا کم بر جو همگنان برتری جسته و در سال پنجم آن تاریخ محض امتیاز خط نستعلیق بخدمت شاهنشاه مبرور محمدشاه مغفور طاب ثراه مشرف شده ، مورد عواطف شاهان و تشریفات بیکران آمده ، چند سال حسب الامر ایام آینه بدان فرخنده درگاه مشرف می‌جسته و همواره بمراحم عالیه و خلع فاخره از قبیل قلمدان و دوات مرصع و شالهای ترکشیری و چند کلیچه ترمه و وجوه نقدی سرفراز میبود . عجب تر آنکه در سال چهل یک از سنین عمر

الهی حلیف الحب باللیل ساهر
یناجی ویدعو والمغفل یهجع
الهی یمینی بجاهی صلاة
وقبح خطایای علی یشفع
الهی فان تعفو فعفوک منتهی
والا فبالذنب المدمر اصرع

میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین[1] شاعر اصفهانی است . آنچه از خطوط افسر دیده شده - همگی شاهد استادی اوست . افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار را بسیار شیرین و در عین حال استوار - و شاید تتبع کتابت استادان متقدم را کرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست . وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و بعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است .

از یادگارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است .

دکتر بیانی گوید : وقتی یک ورق جزء قرآن مرقعی بدستم آمد که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش چنین نوشته است : «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ جهت افقر عباد تراب اقدام سادات نوشته تحریراً فی غرة شهر (...) سنه ۱۲۸۸» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی ، گویا در دستگاه ظل السلطان میزیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و نعل آقای مهندس مشیر فاطمی هر دو از شاگردان افسر بوده اند .

محمد نصیر طرب ، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده ، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هر دو مشق کرده بود . «استفاده از بیانات» «استاد همائی در مقدمه دیوان طرب ، و دکتر بیانی در احوال آقای مشیر فاطمی»

نگارنده از بعض دوستان سالخورده شنیده ام که عده ای نسبة زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند . و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر شمیری بوده است . و اما از آثار خطوط افسر -

---

(۱) مسکین نامش میرزا محمد علی بود ، متوفی ۱۳۰۳ ، خط نستعلیق را خوب مینوشته است وی پدر زن و استاد میرزا مشکوة الله منعم و استاد ادیب الممالک فراهانی و از شعرای عصر جهان خان و رفقای سامانی از اعضای انجمن ادبی ابوالغفراء ، خاقانی با قرین محمد تقی گرمی اصفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند . و عالی شاعر و قصیده انجمنیان خود از افسر چنین یاد میکند :

«و ان و اگر افسر که میشاید بیاد از سخن برسته اشعار او گاه هر جا خاشین . خاطرش را هر چه اندر دفتر باغ ارم . خاطرش را هر چه اندر ...»

در اصفهان آنچه خود دیده ام عبارتست از : ۱ - مرقعی شامل چند قطعه خط نسخ شبیه نیریزی و قطعه ای نستعلیق بخط اسدالله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوه میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است . در ذیل قطعه ای بقلم خفی این عبارت نوازده شد (کتبه عبدالرحیم افسر ابن مسکین غفرله و ستر عیوبه بعفت بریی فانی که نام مرا محک کند ۱۲۸۷) . این مرقع در مجموعه آقای غازی و متعلق باو میباشد .

۲ - در مجموعه آقای حاج سید رضا صدر حسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خط شناس معتبری است ، قطعاتی بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد از جمله یکی بارقم و تاریخ (۱۳۰۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و از این دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است .

۳ - در مجموعه آقای یرواند نهاوندیان ، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامه ها و نوشته های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح الله موجود است . از جمله اثر گرانبها ، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح الله بخط پدر و فرزند بهم بسته و مضبوط است . آقای نهاوندیان قطعات خود را بیدریغ در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد : «خواسته»

در سال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدات فارس مأمور شده بود ، افسر از ملتزمین رکاب وی بوده است . در راه سهام الدوله او را مأمور نوشتن کتاب - «بصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده ، تا برسم هدیه ارمغان بآستان پادشاه برد و افسر این کار را باپایان رسانیده است . قسمتی از متن آن مسوده این است (این عبد احقر میرزا عبدالرحیم المتخلص به افسر که از خدمتگزاران صمیم و ثناگستران قدیم چون ذره در هوای آفتاب عزم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد...) و در آخر گوید : (هر جا که در راه نشیمنگاه شد خود را فارغ نگذاشتم قلم برداشتم و سطری دو سه نگاشتم تا بعون الله تعالی سمت اتمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد قدتم فی شهر رجب ۱۲۹۱)

۴ - چند مجموعه خصوصی دیگر که همه مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخط افسر و فتح الله که این بنده را از کثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد ، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده ام . «خدائی»

aliasiye@yahoo.com

خطوط عبدالرحیم افسر رحمة الله علیه

«از مجموعه آقای صدر حسنی»

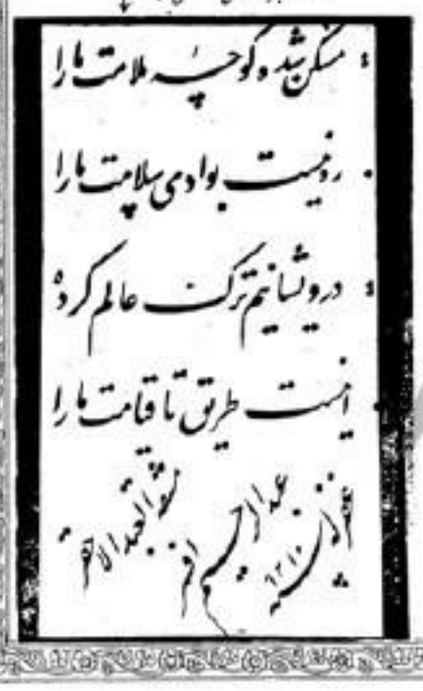

شاگردان و پیروان افسر

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال الدین همائی در مقدمه دیوان طرب درباره جلالی چنین میگوید :

«پسر او (افسر) میرزا فتح الله خان جلالی است متوفای غرة شوال ۱۳۳۶ قمری که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر خود بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است طبع سنگی اول ایران ، خط و شرح کتیبه کاشی کاری سر در بقعه حاج محمود جعفر

aliasiye@yahoo.com

آباده‌ای جنب مسجد رکن الملک تخت فولاد اصفهان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط با عیال زادگان شهر معیشتی فقیرانه مینمود رحمة الله علیه»

چندین از کتیبه‌ای از جمله خط نستعلیق صریح سید حجة الاسلام رشتی و اشعاری در کاشیکاریهای مسجد سید افتح الله جلالی در اصفهان برجاست و قطعات و سیاه مشقهای فراوان از او دیده و معدودی هم نزد این بنده موجود است. وی در اواخر بقدری پخته مینوشته که بزحمت و دقت زیاد از خط افسر تشخیص داده میشود. «فضائلی»

عبدالجواد خطیب - «شنیده از جناب استاد جلال الدین در همان مقدمه آورده است که میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالله، خطبه‌ای جشن اسلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ غرا میخواند و خط نستعلیق را خوب مینوشت، و معلم خط مدرسه‌ای قدسیه بود و طبع شعر هم داشت و خطیب تخلص میکرد. نمونه خطش در سردر مدرسه صدر بازار و مسجد رکن الملک و سردر آب انبار کازرونی تخت فولاد موجود است... مرد متدین نیک فطرتی بود. ولادتش ۱۲۸۰ قمری و وفاتش سه شنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۵۰، قبرش بیرون تکیه کازرونی تخت فولاد است. خدایش بیامرزاد.

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر «طرب»

«کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف همای شیرازی است. ولادتش سال ۱۲۷۶ و وفاتش ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد. مدفنش در امامزاده احمد ولی مرقدش بخط نسخ مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی است که سنگ لوح همارا نوشت... نمونه‌های خطوط ریز و درشت طرب را هم در خلال صفحات مقدمه (کتاب دیوان طرب) میتوان دید... در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط نسخ شروع کنند... و بعد بسوی نستعلیق بپردازند... خطوط اساتید خط نسخ و شکسته را هم خوب میشناخت اما عمده مهارتش در خط نستعلیق بود... طرب خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر است... و مدتها هم از روی خط میرعماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضا قلی ادیب شیرازی... مشق کرد...». «انتخاب از مقدمه دیوان طرب»

از جمله آثار خطی طرب، اشعار اوست که در اطراف صحن مسجد رکن الملک بقلم کتیبه‌ای نستعلیق و خوش نوشته است و در آخر آن چنین رقم دارد «قائله راقمه طرب بن هما ۱۳۱۱».

دیگر از شاگردان افسر، میرزا عبدالحسین نامی است که در افواه هنرمندان سالخورده مذکور است و او را بچندین هنر یاد میکنند و این بنده قطعه خطی نستعلیق که خود نوشته و قطاعی کرده بود دیده‌ام و استادی مهارت از آن آشکار بود

غیر از این چند تن که ذکر شد. میرزا اسدالله رجالی، میرزا عباسخان شیدا، و میرسید محمد مهدی خلیقی پور نیز از شاگردان مرحوم افسر و میرزا فتح الله جلالی (برادر) بوده‌اند. و از این جمله بنده را

خط میرزا اسدالله رجالی نوشته بسال ۱۳۱۱ قمری. وی معلم خط مدارس اصفهان بوده و پس از مرگ تاکنون هیچکس از او یاد نمیکند و سرمشقهائی که داده کم و بیش در دست مردم اصفهان موجود است. «ف»

خط شیدا از مرحوم شیدا است که بسال ۱۳۲۱ نوشته است. میرزا عباسخان شیدا فرزند میرزا اسحاق شهرکی که نسب او بخمین ابی اصفهان میرسد در مدرسه دارالشفا و مرتضوی ۱۳۰۱ قمری. مرحوم شیدا نثر فارسی را بدرستی میدانست و در سال ۱۳۰۱ انشاء میکرد و در نظم فارسی از شعرای دواوین اصفهان بود و بطبعی او قریب بصد نفر از اساتید و شعرا طبع آزمائی نمودند. خط نستعلیق از میرزا فتح الله جلالی فرا گرفته بود و خط شکسته را بشیوه امیر نظام شیرین مشق میکرد و در نامه نگاری و سرعت انشاء دستی داشت. مدتی او تحت نظر آیة الله سید ابوالحسن رفت. «ساعد سعدی ۱۳۳۲»

با مرحوم خلیقی پور در مدت کمی از پایان عمرش اتفاق مجالست افتاد و از اشارات او بهره‌مند گردیده است. سیدی متقی و متواضع و آراسته بصفات پسندیده بود. از آثار خطی او کم و بیش در بناها و لوحه‌ها و قطعات خط و سیاه مشقها در دسترس اهل خط میباشد و از آنجمله کتیبه مدرسه صدر بازار است. از خطوط خلیقی که مرحوم خلیقی پور نوشته میتوان او را جزو زگفتویسان محسوب داشت زیرا وی بالوان نویسی راغب بوده است خط او استادانه و با اصول و شیرین و منحصر بنستعلیق جلی و خفی و شکسته میباشد. او از سن استاد خط (افسر و فتح الله جلالی و میرزا عبدالحسین) تعلیم یافته است.

مرحوم خلیقی پور در تاریخ سه شنبه پنجم رجب بسال ۱۳۷۱ هجری درگذشت و در تکیه مرحوم ریزی در تخت فولاد مدفون گردید. رحمة الله علیه. نیز در ماده تاریخ فوت او سروده است (نیز زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت

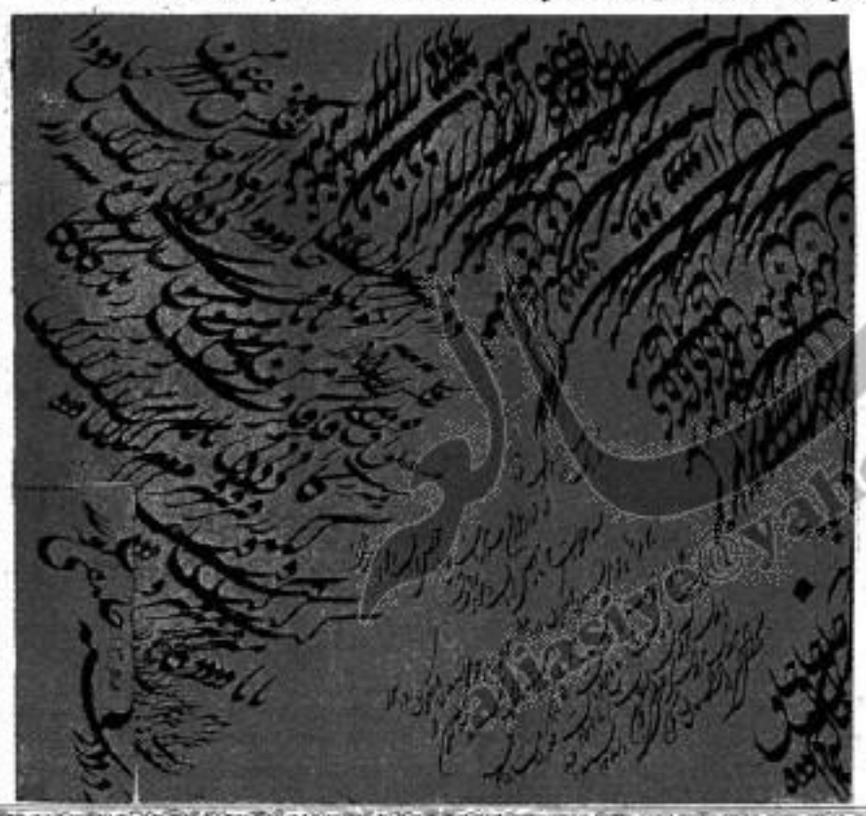

«آری بجنان بالد مهدی خلیقی پور»). و آقای مجید اوحدی «یکتا» سروده است: یکتا بسال شمسی تاریخ او سرود (مهدی بساکنین جنان گشت همجوار)

با مقایسه خطوط این عده شاگردان و پیروان افسر و جلالی هیچیک بپایه خط مرحوم خلیقی پور نیستند و تذکر این نکته را در اینجا لازم میدانم که پس از مرحوم افسر و فرزندش جلالی هیچکدام از شاگردان و پیروان آن دو بپایه و پایه خط افسر نرسیده‌اند. و در میدانی که صدر آن قهرمانی چون میرعماد و درویش چون افسر بوده بدست تجاوز از نیم قرن خالی مانده است. و اینک این بنده حبیب الله نصائحی در چنین میدان خالی اظهار خوشنویسی کرده است تا که قبول افتد و چه در نظر آید

پس از حمد خدا افتخار میکنم که تا سال (۱۳۵۰) شمسی مدت بیست و پنج سال عمر خود را در اصفهان صرف تعلیم و ترویج این هنر نموده، و در مدارس ملی و دولتی دانش آموزان را بقواعد خوشنویسی رهبری کرده‌ام و شاگرد بسیار دارای خط خوب شده‌اند. مخصوصاً در کلاس آزاد خوشنویسی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (وابسته بانجمن خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ و هنر).

این بنده حبیب الله نصائحی در مدت بیست و پنج سال در اصفهان در کلاس آزاد خوشنویسی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان وابسته بانجمن خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ و هنر بود و در سال ۱۳۴۹ شمسی درگذشت و در تخت فولاد (اصفهان) دفن شد. ماده تاریخ فوت وی سروده است: چون شد بجنان صفیر استاد شهیر آنکس که بجمع شعرا بود امیر بزمی بهشت شد بپا از شعرا گفتند که تاریخ او چه گیر «۲۷ صفر» معادل: ۱۳۲۹ شمسی مبدء.

aliasiye@yahoo.com

میرزا سنگلاخ بجنوردی - محمدعلی قوچانی (قرن ۱۳)

از رجال شیر قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است. اصلاً از خاندان قراوئی قوچان خراسان بود، بخود لقب سنگلاخ داده، و از آن وقار و متانت اراده کرده است. مردی درویش مسلک و لاابالی و در عین حال بلند پرواز بود. در دورهٔ طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود همسری گزید و غالباً در گردش و سیاحت بود، بیست و پنج سال در عثمانی و مصر گذرانید و در محضر محمدعلی پاشا و دیگر اعیان مصر و عثمانی محترم زیست.

از نواحی سلایی که در آثار خود ذکر کرده است، بنظر میرسد که از ممالک آسیای میانه و افغانستان و هندوستان و آسیای صغیر دیدن کرده و با دانشمندان و هنرمندان آن دیار دیدار نموده، و در هر شهر از خطوط خود آثاری از قطعات متعدد و کتیبه‌های معدود باقی گذاشته است.

معروف و مهمترین آثار او یک قطعه سنگ مرمر (۲/۷۰×۱/۳۰) متر است که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف و متن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتیبه‌ای نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن برجسته است که رقم دارد «راقمه سنگلاخ خاسروان ...» و ظاهراً مدت هشت سال روی آن کار کرده است... و همچنان سنگ دیگر سید ابراهیم تبریز بر دیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت و او را مقابل همان سنگ در جوار مزار سید ابراهیم بخاک سپردند. و تاریخ وفات وی را بسال ۱۲۹۴ که سن او به یکصد و بیست سال رسیده بود ضبط کرده‌اند.

درباره سرگذشت این سنگ نبشته و مطالب دیگر در موضوع مکاتبات و مذاکرات میرزا سنگلاخ با اعیان عثمانی و مصر، آقای حاج حسین آقا نخجوانی مقالاتی مفصل پرداخته و در شمارهٔ اول سال چهارم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مندرج ساخته‌اند. طالبان آنجا مراجعه کنند.

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ از شاعران و عارفان و خوشنویسان عهد بود، و در خودخواهی و غلو در حق هنر خویش بر حد جنون رسیده بود که خود را آفتاب خراسان، و زمین و زمان را بند و شعر و خط خود میدانست که «هر کس قطعه‌ای از خط خود میداد، این عمل را بزرگترین رحمت در حق او می‌پنداشته و بر خاکی قدم میگذاشته بر آن منتی عظیم مینهاده است».

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار داماد است

کتبه بید الفقیر الراجی الی الله المجیب الله قضا علی ۱۳۲۷/۱۲۸۸

نقش هنر

هنرمندی که حسن آفرینش
بر طراز صورت زیبا آفرینش
بر قلم از کلک زیبا نگار
در قلمت نقش زیبا نگار
نسخ و چم نستعلیق نگاشت
هر دو بر هم در بیان خوش نگاشت
چون رقم با خط زیبا زند
در قلمت خط خوش نگاشته زند
رقم زبان بر تحسین گشته
خط ز تحسین بر تحسین گشته
شیخ و شاب و پیر و برنا
در هنر خط زیبا
بیش نظام کتابت بود
همچو هر آن خط زیبا بود
در قلمت چون برگیرد هنر
هست خوش آیین ز آیین پیر
از تو بر خط شکسته رشت
این هنر از کلک گردد زشت
رسم نقش شیوه بیان
گر چه کس کرد در بیان
خط ز تو چون خط شکسته
چون هنر ز تو بسته در جهان
شیخ و شاب و پیر و برنا
گشت تاریخ زاین هنر
نام ز خط و نامه رقم

اشتهار یافت. از اجلهٔ خوشنویسان عصر خویش بوده است. کاتب الخاقان شاگردان هنرمندی تربیت کرد که از آنجمله فرزندش علی مخصوص کاتب الخاقان دوم است... وی بسال ۱۲۳۷ قمری در مشهد رضا بدرود حیات گفته و همانجا بخاک سپرده شده است.

نمونهٔ خط کاتب الخاقان

میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) - مرحوم میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو شاگرد میرزا علی‌رضا اصفهانی از خوشنویسان زبردست دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا عمو مدار معیشت خود را از خط نویسی تعیین کرده و روزگار میگذرانید

نمونهٔ خط کاتب السلطان

و نوشتن نستعلیق از خفی و جلی دستی توانا داشت. و بویژه استادی او در کتیبه نگاری بیشتر آثاری است که سلیقهٔ بسیار در آن بکار برده و از آثار جاویدان او قسمتی از کتیبه‌های مدرسهٔ سپهسالار در تهران و کتیبه‌های اطراف ایوان آئینهٔ امامزاده حمزة بن موسی بن جعفر در شهرری، و کتیبهٔ اطراف صحن آرامگاه شیخ صدوق در ابن بابویه و کتیبهٔ سردر ورودی صحن کهنهٔ آستانهٔ حضرت معصومه در شهر قم که آنرا بقلم پنج دانگ کتیبهٔ خوش نوشته و چنین رقم دارد «راقمه میرزا عمو چو شد ز هجرتی یکهزار و سیصد و یک» تاریخ فوت و دفن او معلوم نیست. (۱)

میرزا احمد شاملو - از خوشنویسان اوائل دورهٔ قاجاریه است که همه اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را نوشته ولی شهرت او در خط نسخ است (بفصل نسخ مراجعه شود).

محمد ابراهیم نواب طهرانی - ملقب به «بدایع نگار»، فرزند محمد مهدی طهرانی است. او از مورخان و خوشنویسان دورهٔ محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار نفیسات او، ترجمه فرمان حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر، و فیض القدس و کتاب عقد اللآلی است. وفاتش بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد.

(۱) انتخابه تلخیص از کتاب احوال آثار و کتاب تذکرهٔ معاصر تألیف راجی ...

یکی از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان «امتحان الفضلاء» است که در دو جلد بزرگ با خط خوش و چاپ زیبا بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است. وی در این کتاب مطالب سودمند تذکرهٔ محمد صالح اصفهانی فرزند ترابا را در الفاظ نامنجار و پیچیده درآورده و مطالب نامهمار بسیاری بآن افزوده است. (۱)

دکتر بیانی گوید که: «آنچه در نتیجه یافتم اینکه اگر «سنگلاخ» اسم باستانی است برای این کتاب از شخص میرزا شایسته تر است». بقراری که خود میرزا یادآور است شاگردان بسیار در ایران و در هر دیار داشته که از او تعلیم گرفته‌اند. وی از خطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش و استوار مینوشته و خطوط را نیک میشناخته است. (۱)

خوشنویسان تهران و سایر شهرستانهای ایران

محمد مهدی طهرانی - از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار است که تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قید حیات بوده است. در کتیبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتیبه‌های ابنیه دولتی زمان فتحعلیشاه بخط اوست. وقایع نگار در جهان آرای خود او را «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است. محمد مهدی علاوه بر نستعلیق سایر اقلام را نیکو مینوشته است بعض کتیبه‌ها و قطعات و نسخه‌ها و سیاه مشقها از وی برجای مانده است. دکتر بیانی در احوال و آثار رضا بیان آثار خطی محمد مهدی گوید که وی در قطعهٔ سیاه مشقی چنین نوشته «جهت سرکار... میرزا محمد مشق شد، امید که بنظر بی انصاف نرسد. محمد مهدی» ظاهراً این میرزا محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است که میرزا رضا کلهر نزد وی تعلیم خط گرفته است. (۱)

محمد حسین طهرانی - کاتب السلطان - از کاتبان درگاه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار و چند قلم را خوش مینوشته. خط نستعلیق را از شش دانگ تا خط استاد را مینوشت مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت. از آثار تاریخ دارد تا سال ۱۲۷۰ دیده شده و هنگام تألیف المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است. آثار هنری بسیار از او ترجمة الفضیلة و لیلة و نسخه‌های دیگر و مرقعات و قطعات وی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است. (۱)

در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است: مرحوم میرزا حسین خان مستوفی (کاتب الخاقان) که بعداً به (کاتب السلطان)

(۱) انتخاب و اختصار از احوال و آثار خوشنویسان (صفحات ۷۹۷، ۸۴۸ و ۹۹۵)

aliasiye@yahoo.com

وجنازهٔ او را به نجف منتقل کردند.

یک نسخه کتاب هزار و ستان بخط خود او در کتابخانهٔ سلطنتی است که خود تالیف کرده است و مرقعی شش رقعه‌ای، و یک رساله در حکمت نیز بخط وی در همان کتابخانه موجود میباشد

«از خود خود» «اقتباس از احوال و آثار»

میرزا آقا خمسه زنجانی، ساکن تهران بود و در دستگاه میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان اتابک بتعلیم خواهر و برادرش امین‌الملک و دیگر افراد خاندان مشغول بود و اتابک برای کتابت کتیبه‌های عمارتی که در آستانه رضوی و حضرت معصومه کرده بود از آقا میرزا استفاده کرده است

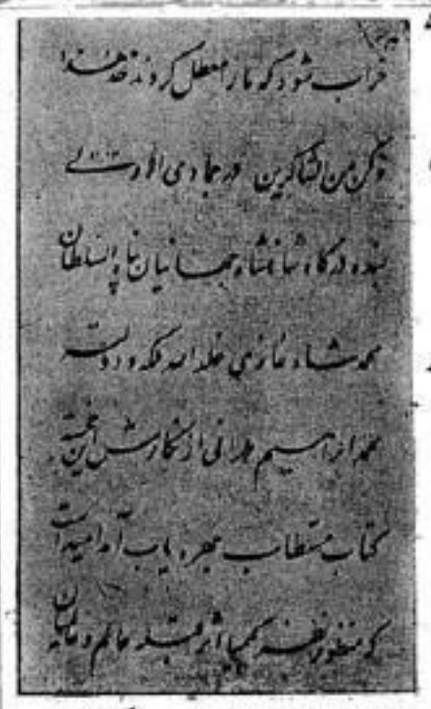
خراب شود که ما را معطل کردند خدا
ولکن من الشاکرین در جمادی الاولی
بنده درگاه شاهنشاه جهانبان پناه سلطان
محمد شاه غازی خلد الله ملکه و دولته
محمد ابراهیم طهرانی از نگارش این نسخه
کتاب مستطاب بهره‌یاب آمده است
که منظور نظر کیمیا اثر مقتدر عالم و عالمیان

تاریخ وفاتش معلوم نشد ولی تا سال ۱۳۰۷ در قید حیات و خوشنویس مقرر بوده است. میرزا آقا کتابت و مشق را خوش میکرد ولی در کتیبه‌نگاری دست قوی‌تر داشت. از آثار او کتیبه‌های گرانبهای دست در آستانهٔ حضرت معصومه، کتیبهٔ سردر کوچک در رودی صحن جدید، و کتیبهٔ گرداگرد آن صحن بطول ۲۵۸ متر شامل اشعار شیبانی و با تاریخ و رقم «راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳» - و در آستانهٔ رضوی و کتیبهٔ جبههٔ ایوان شمالی صحن اشعار صادق پروانه و کتیبهٔ در آستانه و همچنین سیاه مشقها و غیره از وی باقی و برجاست. «احوال و آثار رضوی»

میرزا حسین خوشنویسان - فرزند میرزا آقا خمسه است که نزد پدر و میرزا نورمرضا اصفهانی هر دو تعلیم خط گرفته و ملقب و مشهور به «خوشنویسباشی» شده است. و او پدر خاندان معروف «خوشنویسان» تهران است.

وی بحسب دستور ناصرالدین شاه مأمور تعلیم خط ولیعهد مظفرالدین شاه بود. و شاگردان بسیار از طبقهٔ اعیان زاده‌ها و رجال قدیم و جدید داشته که بعضی از رجال عالی‌مقام امروز جزو متعلمین مکتب او و مربیان تعالیم وی میباشند. خوشنویسباشی روزهای جمعه در منزل خود تعلیم خط میداده و مردی متدین و پاکنیت بود. شاگردان را با آغوش باز

راهنمائی کرده و آنان را از فرط محبت فرزند خطاب میکرده است. بعد از شصت سال خوشنویسی و تعلیم در سن نود سالگی بسال ۱۳۲۸ بدرود زندگی گفته و در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. **محمد عماد طاهری** فرزند احمد از شاگردان میرزا حسین خوشنویسان است که از اساتید دیگر آن زمان هم تعلیم دیده است.

آقای ابراهیم بوذری یکچند شاگرد آقای طاهری بوده و معلم خط مرحوم دکتر بیانی نیز وی بوده[1]، و اکنون (۱۳۴۶) آقای طاهری در قید حیاتست. «انتخاب و تلخیص از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

حاج میرزا فضل‌الله ساوجی - از خاندان شاملو و از اولاد حسن‌خان معروف است. او در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار معلم علیخان ظل‌السلطان بود. صاحب مجمع‌الفصحاء و گنج شایگان و دیگران او را بحمد آداب و اخلاق و مراتب فضل و کمال و جودت طبع یاد کرده‌اند. دیوان بیگی مینویسد: حاج میرزا فضل‌الله از مشاهیر اطباء و خوشنویسان شکسته و ساکن طهران بوده و عمر بسیار یافته است.

از خطوط علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش مینوشت. در ظهر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران درگذشت و جنازه‌اش را به نجف منتقل کرده در وادی‌السلام بخاک سپردند.

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدین محمد فرزند حاجی میرزا فضل‌الله، در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق - و شکسته تعلیق از استادان مسلم است، و نستعلیق را خفی و جلی مینوشت. بسیاری از کتیبه‌های سلطنتی و دولتی و حضرت عبدالعظیم بخط اوست. دیگر آثار خطی وی دیوان اشعار خود است که بقلم نستعلیق و شکسته تعلیق عالی نوشته است و تهذیب‌المنطق، آداب‌العشق، کلام‌الملوک، و قطعات و مرقعات متعدد است.

حاجی میرزا ابوالفضل در سال ۱۲۴۸ قمری در ساوه متولد و در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران پس از شصت و پنج سال عمر درگذشت.

وی در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و شعر دست یافت مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهارتن دانشمندان طراز اول قرار داد تا بامر مهم فرهنگی -

[1] خود مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار وی این قطعه اشاره فرموده است.

نمونه‌ای خط ابوالفضل ساوجی - «از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

یعنی تألیف نامه دانشوران ناصری پرداختند.

[سرتن دیگر میرزا حسن طالقانی - میرزا عبدالوهاب قزوینی پدر علامهٔ قزوینی، و میرزا محمد مهدی شمس‌العلماء بوده‌اند]

میرزا ابوالفضل علاوه بر مراتب علمی فصیح و بلیغ و خوش محضر و خوش طینت و آداب‌دان بود، و بتعلیم شاگردان نیز میپرداخته است.

«اقتباس و انتخاب از احوال و آثار بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان راجی»

← نمونه خط حاجی میرزا ابوالفضل که شامل نسخ و نستعلیق و تعلیق شکسته است.

میر سید حسین خوشنویسباشی - در چکامهٔ خوشنویسان نگارش نسخهٔ چاپ چاپخانهٔ شعاری آقای ایجان چنین آمده است:

«پنجم از متأخرین که در خوبی و تکامل شیوهٔ حسن خط نستعلیق سبک برجسته و نوینی در عین حال مستقیم و پسندیده ابراز نمود، مرحوم مغفور آقا سید حسین خوشنویسباشی قمی بود. در اثر اقامت ممتد در تبریز مشهور به آقا سید حسین ترک بوده، حکومتیان وقت برای تعلیمات حسن خط اطفالشان را به تبریز آورده بودند. در تبریز محلهٔ ششگلان ناحیهٔ ۲ می‌نشست. در حدود (۱۳۰۲ هجری) برحمت ایزدی پیوسته است —

رحمة‌الله علیه. مرحوم خوشنویسباشی شاگردان زیادی از اعیان‌زاده‌ها داشته. مرحوم مظفرالدین شاه نیز در دوران جوانی جزو متعلمین خط‌نگاری آن مرحوم بوده» «بیتاً از بکار نقل گردیده است»

دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: چنانکه در المآثر والآثار آمده است هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه که از تهران به تبریز میرفت، خوشنویسباشی باسمت معلمی ولیعهد، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده است و آنچه از مطالعهٔ آثار او از مشقها و قطعات خطوط دستگیرم شده این است که در استحکام و استواری قدرت قلم از هیچیک از خوشنویسان طراز اول نستعلیق فروتر نیست. و اگر چیزی در خط وی کم است فقط ملاحت است که بسیاری از خوشنویسان تبریز، خطشان از این لطف خالی است.

قطعات خط او در کتابخانهٔ مجلس و مجموعه‌های خصوصی سلطان‌القرائی و عبدالرسولی و امیرالکتاب و ملک‌الکلامی و دکتر بیانی موجود است و یکی از آنها چنین رقم دارد «المذنب میرحسین بن علی الحسینی سنه ۱۲۶۱».

میر سید حسین شاگردان خوب تربیت کرده که از جمله آنان میرزا یوسف، میرزا علی محمد تبریزی، میرزا مهدی‌خان، حسینقلی، اسمعیل امیرخیزی، عباسقلی میرزا، و یوسف میرزا قاجار میباشند. «صفحات ۱۵۱، ۱۵۲ و ۳۴۱ و ۹۷۳» با خلاصه و انتخاب استفاده شده است»

میرزا محمد رضا کلهر فرزند محمد رحیم بیک سردار سوار از ایل **کلهر کردستان**، متولد سال ۱۲۴۵

میرزا محمد رضا در آغاز جوانی بمقتضای ایل و خانوادگی، بسواری و تیراندازی پرداخته بود و از این رو مردی خوش‌سوار و قوی هیکل بار آمده بود. پس از گذراندن جوانی رسیل بخط کرد و در تهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد محمد مهدی طرانی تعلیم خط گرفت و چون استاد درگذشت بمشق از روی خطوط میرعماد پرداخت. چنانکه گویند سفری باصفهان آمد. تا از روی کتیبهٔ میرعماد در تکیهٔ میرفندرسکی مشق کند. و گویند از این کتیبه و کتیبه‌های دیگر بخط میر در قزوین چوبه برداشته و پیوسته از روی آنها مشق میکرد. میرزا رضا چون در خط نستعلیق شهرت یافت ناصرالدین شاه قاجار که بتشویق هنرمندان تمایل داشت وی را احضار کرده نوازش نمود و حتی گاهی از او تعلیم خط گرفت و خواست که او را در وزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد. ولی از آنجا که وی مردی بلندهمت و آزادمنش بود، نپذیرفت و بکتابت میپرداخت

aliasiye@yahoo.com

« منقول از کارنامهٔ بزرگان مجد بیانی »

درباره مقام هنر و سبک و شیوهٔ خط میرزا مطالب بسیاری شنیده‌ایم و بعضی غلو نموده خط او را از میرعماد حسینی نیز بالاتر دانسته‌اند!

آنچه مسلم است میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را در جائی نهاده که پس از او کسی بآن مقام نرسیده است. و قدرت قلم او را کمتر کسی از خوشنویسان بدست آورده و در واقع شیوهٔ تازه‌ای در خط نستعلیق آورده که پیش از او کسی بآن نزدیک نشده است.

اما مسلم اینکه میرزا رضا از میرعماد هم نیکوتر نوشته. بی مطالعه به پیروی اغتشاشات که از شاگردان و پیروان میرزا سروده چنین گفته‌اند و گرنه حساب این دو جداست چه میرعماد پایهٔ نستعلیق را باوج اعلی رسانیده که مافوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست. نکته‌ای از لطایف و دقایق خط نامه‌ها است که در بعض قطعات و کتابتهای میرزا نباشد. ● اقتباس و انتخاب از احوال آثار و کارنامهٔ بزرگان بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر ایرانی ●

شاگردان و پیروان کلهر:

مرتضی نجم آبادی - فرزند محمد (۱۱۵۲ - ۱۲۶۶ شمسی) بنا بقول صاحب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از شاگردان کلهر بوده و بشیوهٔ او نوشته است. شرح حال و نمونهٔ خط او در آن کتاب آمده است. سید مرتضی نجم آبادی (متوفی ۱۲۵۸ شمسی) فرزند سید محمد حسینی، در کتابخانهٔ سلطنتی ایران بخط کلهر بر بست ۲ رقعی بشکل فاش با کتاب مذکور است.

میرزا زین العابدین قزوینی «ملک الخطاطین» - فرزند میرزا محمد شریف قزوینی از شاگردان بیواسطهٔ میرزا محمدرضا کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است. او یکی از کاتبان عالیقدر و مشهور قرن اخیر بوده که بعد از میرزا رضا کسی بزیبائی او نستعلیق را ننوشته و شاق و کاتبی سریع الکتابه بوده است. وی از مستوفیان در بارهٔ هنگام مسافرت

و بحق الکتابه آن قانع بود. فقط یکبار ناصرالدین شاه بخراسان میرفت، وی بشوق زیارت آستانهٔ حضرت رضا در اردوی همایونی شرکت کرد و در ضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود مینوشت و با چاپ سنگی منتشر میشد.

میرزا در بازگشت از خراسان، در وبای عام (۱۳۱۰) قمری در سنین ۶۵ سالگی در تهران درگذشت. و در گورستانی که اکنون محل آتش نشانی است ضلع شمالی چهارراه حسن آباد مدفون گردید. میرزا مردی با کبر و همت و هنرمند و خوش محضر و بذله گو بود از لذایذ دنیوی جز هنر خود، چیزی دیگر نمیشناخت چنانکه گویند در شبانه روز جز شش ساعت که صرف خواب و خوراک و عبادت میکرد، بقیه را صرف مشق و احیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد. و طالب شهرت خود را چون مناسب طبع بلند خود نمیدید محو میکرد. چنانکه اکنون از شهرتهای وی بندرت یافت میشود. خوشبختانه برای ارباب معاش مجلات چند کتاب پرداخته که آنها بچاپ رسیده و مهمتر آنها که نفیسترین اثر هنری میرزاست کتاب «لطیف الدموع» از منشآت وقایع نگار نواب طهرانی است که در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است. و دیگر نصایح الملوک و قسمتی از سفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه، و قسمتی از روزنامهٔ مشرف، سفرنامهٔ خراسان ناصرالدین شاه، و مخزن الانشاء مشتمل بر خطوط نستعلیق شکسته که بچاپ رسیده، منتخب السلطان (اشعاری از حافظ و سعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است) و رساله ظریفه، و قسمتی از یک چاپ کلیات قاآنی.

بعد از این چهره زرد من خاک در دوست — باد و پیش آرد بیکجا غم زر یا مس

حافظا اندیشه کن از نازکی خاطر یار — بر هوا از دلکش این ناله و فریاد مپرس

بیا قاید شیاب بیار — یکدو ساغر شراب ناب بیار

در اردوی درویش عیسی می — گریست در آن شیخ و شباب بیار

آفتابست ماه باده و جام — در میان مه آفتاب بیار

بیکند قتل سه کشتی تمام — که دلش راز می خضاب بیار

غم دوران مخور که رفت و نرفت — نغمه بربط و رباب بیار

بزن این آتش مرا آبی — یعنی آن آتش جواب بیار

گل اگر رفت گو بشادی رو — باده ناب چون گلاب بیار

غلغل قمری از نماند دیدست — قلقل شیشه شراب بیار

با صوابست یا خطا خوردن — گر خطا هست و گر صواب بیار

وصل اجز خواب نتوان یافت — داروی کو بیت اصل خواب بیار

گر چه هستم به چار جام دگر — نا گلی شوم خراب بیار

بکه در ملک گران بها خلوه — گر کتابت و گر صراب بیار

● صفحه‌ای از دیوان حافظ بخط کلهر، استاد نادر سلطان اصفهان جناب آقای غلامرضا آقا پیرنیا مرحوم نوه مادر

مشغول بوده است. در دورهٔ سلطنت احمدشاه قاجار مدتی در وزارت داخله منشی رهبان اوقات معلم خط احمدشاه نیز بود. زندگانی عماد الکتاب خالی از حادثه نبوده است و بعلت عضو شدن در کمیتهٔ مجازات از سال ۱۳۲۶ قمری تا آخر سال ۱۳۲۷ در زندان گذرانید و فقط در اواخر عمر که در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت، چندی آسایش و آرامش روزگار گذرانده است.

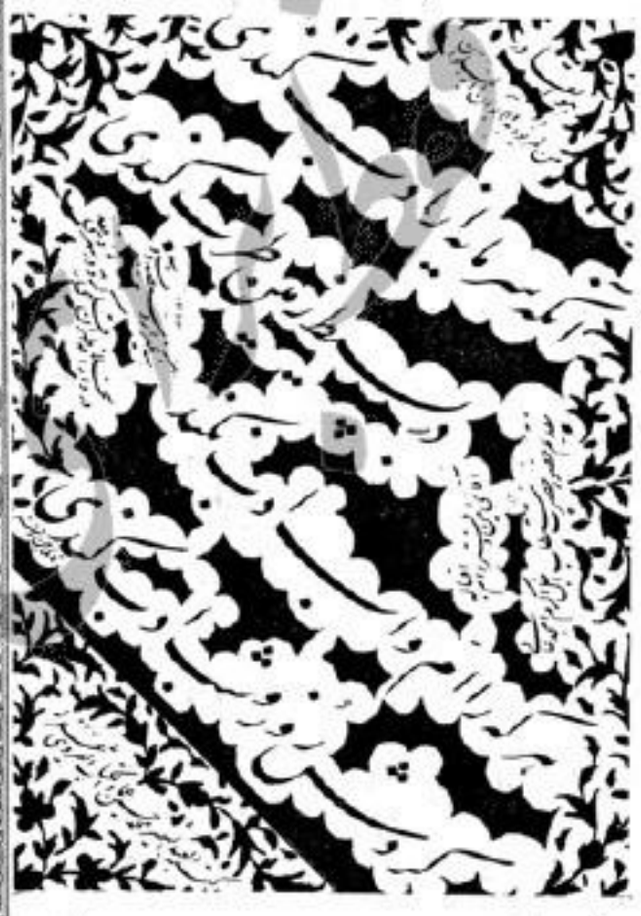

نمونهٔ خط عماد الکتاب میرزا محمد حسین خان

طومار عمر عماد الکتاب در سن ۷۵ سالگی بسال ۱۳۱۵ مطابق با سال ۱۳۳۵ قمری در تهران پیچیده شد. عماد الکتاب قریحه و ذوق شعر نیز داشته و گاهی بنظم شعری سروده است. این دو بیت از اوست:

سینی جزع مکن که سرائی است مستعار
دیری نگذرد که ز این ماند و زآن
هر غمی را فرجی هست ولیکن رستم
پیش از آنم بکشد درد که درمان آید

- عماد الکتاب شاگردان بیواسطه و با واسطه بسیار داشته است از معدود شاگردان معروف و بیواسطهٔ او آقای استاد علی اکبر کاوه، و آقای استاد حسن زرین خط، و آقای ابراهیم بوذری، که از استادان زمان حاضر و در قید حیات میباشند. ● اقتباس و انتخاب از احوال آثار بیانی، کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر ●

ناصرالدین شاه باصفهان ملتزم رکاب و تا اوایل دورهٔ مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود. در سال (۱۳۲۰ شمسی) بخراسان رفت و در آنجا از حق الکتابه گذران مینمود.

از آثار گرانبهای او کتابهای بسیاری است که بچاپ سنگی رسیده است. آقای جواد شریفی از خوشنویسان زمان حاضر فرزند او میباشد که در خط از شاگردان والد خود بوده است.

سید محمود صدر الکتاب شاگرد میرزا رضا کلهر و شاگرد ملک الخطاطین هرده بوده است. (۱)

(۱) ● استفاده از احوال آثار، و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر ●

عماد الکتاب (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ شمسی)

میرزا محمد حسین خان عماد الکتاب از خاندان سبحی قزوینی و استاد خوشنویس نستعلیق در قرن حاضر بوده که پیرو و ناشر سبک و شیوهٔ خاص میرزای کلهر است. و پس از کلهر تاکنون کسی در آن شیوه جای او را نگرفته است. عماد الکتاب همه اقلام را خوش و نستعلیق را از کتیبهٔ تا اخبار استادانه و بسیار بانمک مینوشت و از نقاشی آبرنگ سررشته داشت. از آثار وی کتیبهٔ بسیاری از ابنیهٔ دورهٔ پهلوی، از جمله کتیبهٔ جدید سردر مدخل مدرسه سپهسالار و لوحه‌ای بر آرامگاه فردوسی طوس در طوس است. دیگر از آثار نفیس او یک دورهٔ رسم الخط است که برای نوآموزان بچاپ رسیده، و نیز مرقعی است که سفردات جداقلام را نوشته و چاپ از الید کرده است. و مجموعه خطوط مختلف و کتابها و ترجیع بندها و کتاب اوصاف الاشراف و غیره است.

عماد الکتاب قبل از دورهٔ مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات بود، و از سال ۱۳۱۷ قمری بامت کاتبی در آن وزارت

« خط عماد الکتاب میرزا محمد حسین — منقول از نامهٔ خطوط خوش نستعلیق بیانی »

aliasiye@yahoo.com

این بنده نگارنده را در هر چند سفری که بتهران رقم اتفاق ملاقات و بهره برداری از محضر تعلیم این دو تن استاد (آقایان کاوه و زرین خط) دست داده است و انصافاً هر دو استاد علاوه بر هنر خط و شهرت خطاطی دارای صفات پسندیده و اخلاق حمیده میباشند. وجود شان همچو شمع فروزان فیض رسان و نورافشان است شفاء الله بطول بقائهما.

« نمونه خط استاد کاوه منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر »

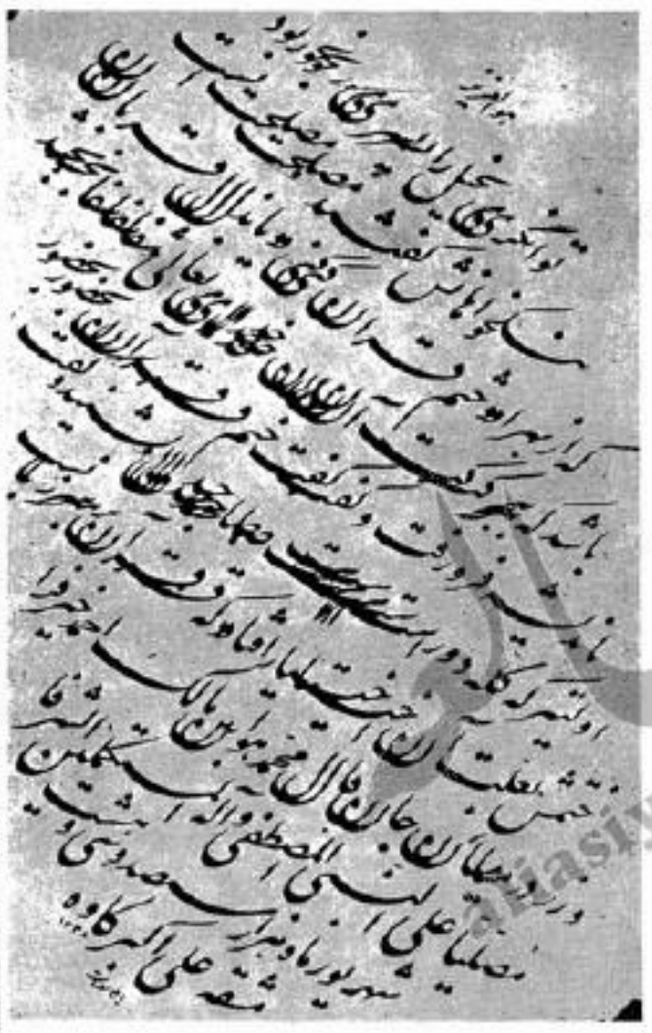

دو تن خوشنویس دیگر معروف و مشهور در زمان حاضر آقایان میرخانی بنام سید حسین و سید حسن، فرزندان مرحوم آقا سید مرتضی الحسینی برغانی میباشند.

در صفحه ۵۹۳ اشارتی رفت که سید مرتضی برغانی شاگرد میرزای کلهر بوده است. این دو فرزند بهره‌مند حسن خط را از پدر خود تعلیماً و وراثةً دریافته و دارای آثار خطی بسیار و هر دو در قلم کتابت مستحسن بشیوهٔ خاص خود دارای قدرتی بسزا میباشند.

مفصل احوال و آثار این استادان

معروف (کاوه، زرین خط، بوذری و سید حسین و سید حسن میرخانی) در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است طالبان بدانکتاب مراجعه فرمایند.

و نکته‌ای که از تذکر آن ناچارم این است که گذشته از آثار خطی فراوان این استادان بیشتر خطاطان و خوشنویسان امروز تهران و بعض شهرستانها شاگردان مکتب تعلیم آنان میباشند و آنان را بر فرزندان این آب و خاک حق خدمت است. خداوند پاداش عظیم بآنان عطا فرماید.

چنانکه در فصل نسخ پوزش خواستم در اینجا نیز تکرار میکنم که ذکر عموم خوشنویسان معاصر از حوصلهٔ این کتاب خارج است و ناچار بعدهٔ کتابهائی که در این موضوع نگارش یافته یا میباید واگذار میکنم.

احمد قوام السلطنه (۱۲۵۷ - ۱۳۲۴ ش) از رجال برجستهٔ سیاسی ایران که مدتی بمقام نخست وزیری برآمد، یکی از هنرمندان هنر خوشنویسی این دوره است از جملهٔ آثار معروف او که دیدم مناجات حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد که بخط عالی مرقوم شده است. مشروح احوال او، در احوال و آثار صفحه ۴۲ و در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از صفحه ۸۸ تا ۹۲ آمده است.

علی منظوری حقیقی تفرشی - فرزند شاه اویس و از مردم تفرش بود. در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی در تفرش چشم بجهان گشود. از کودکی با موضوع خط شوری داشت و در جوانی بخوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود سید حسین خوشنویس تفرشی واقع شد. هم در جوانی به تعلیم خط بزرگزادگان در خانه‌ها شروع کرد، و چندی در تفرش و سلطان آباد (اراک) و نجف آباد اصفهان و ایران کی و دماوند بتعلیم خط عمومی و خصوصی اشتغال داشت.

سرانجام به تهران آمده مقیم، و بکتابت و قطعه نویسی و فرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی یعنی در تیرماه ۱۳۰۰ شمسی بعنوان خوشنویس در اداره تفتیشیه مجلس رسماً استخدام شد. در این هنگام بود که با استاد نستعلیق نویس شهیر عماد الکتاب که در آن اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید و شیوهٔ خود را بروش او که سبک میرزا رضای کلهر بود گردانید.

استعداد ولی تربیت در بیست و تربیت نا مستعد ضایع خاکستر نرسی عالی دارد
که آتش جوهر علویست لیکن چون خس خود هنری ندارد با خاک
برابرست و قیمت تحریر آنانی است که آن خود خاصیت وی است
چو کفان را طبیعت بی هنر بود پیر زادگی قدرش نیزد
هنر نمای اگر داری ز گوهر گل زنگارست و ابر همه از
مشک آنست که بوید نه آنکه عطار بگوید و آنا چه بلبل عطارت خاموش
و هنرهای دانا دان چو بلبل غازی بلند آواز در میان تنی
عالم اندر میان جاهل را شکی گفت اندر صد یقان
شاهدی در میان کوران است مصحفی در سرای زندگان
هنری را که بهری فرو چنگ آرد شاید که یکدم بیازارد
شکی بچه سال بود بسل مارا رضا با تبک نفس شکی بیک
عقل در دست نفس جان گرفتارست کو در عاجز بازان گرز
رای بی قوت مگر فرمانست و قوت بی رای جهل و جنون
تیز باید تدبیر عقل و آنگه گفت کز کک دولت و اقبال جنگ
« خط علی منظوری در نمونه‌های آداب الشق او »

منظوری علاوه بر نستعلیق خط شکسته تحریری را نیز خوش مینوشت، و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. شعر میگفت و غزلهای حافظانهٔ وی جمع شده ولی بچاپ نرسیده است. هنرمندی آزاد منش و افتاده و قانع و درویش صفت بود و گاهی اوقات خود را در مجامع ادبی و محافل عرفانی میگذرانید. داعیهای هنر خوشنویسی و خدمت بخلق کم شابود و بسبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضر نیک او، شاگردان بسیار از محضر وی بهره مند میشدند. در تاریخ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی رخت از این جهان بربست و در صحن قرار حضرت معصومه (ع)

در قم بخاک سپرده شد. در خط منظوری لطف و ملاحتی است که در خط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمیشود.

وی هم کتابت جلی و خفی و هم کتیبه را عالی و خوش مینوشت و از هنرمندان بازنشسته کاردیده کاراست که آثار بسیاری از او بیادگار مانده است، از اینقرار:

یکدوره رسم الشق «نگارش منظوری» که سالها مورد استفادهٔ دانش آموزان بوده است. یک نسخه گلستان سعدی و یک نسخه رباعیات خیام و همچنین بوستان سعدی و منتخب خسرو نظامی و غیره و سیاه مشقها و قطعات و مرقعات از جمله شاگردان متعدد منظوری یکی فرزند ارجمند وی خوشنویس معاصر عباس منظوری میباشد[1].

امیر الکتاب عبد الحمید ملک الکلامی - متخلص به «شرقی» فرزند عبد المجید مجدی کردستانی، بسال ۱۳۰۲ قمری در سنندج متولد شد و از زمان کودکی تا اوان جوانی در همانجا بکسب علوم و کمالات و هنر پرداخت و با پدر خود سفری بحجاز کرده مراسم حج بجا آورد.

در فصل نسخ نامی از وی برده شد و مفصل ترجمهٔ حالش در کتاب احوال و آثار آمده است چه مرحوم دکتر بیانی از نزدیک با او دوستی و آشنائی و مجالست داشته از جزئیات زندگی و انتقال او از کردستان به تهران و اشتغال در مشاغل دولتی و اخلاق و رفتار او نوشته است، از جمله گوید:

« امیر الکتاب را آنچنانکه من شناختم مسلمانی بود پاک اعتقاد مذهب تسنن علمی داشت و بصوفی گری تمایلی نداشت. بلغت عربی مسلط بود، شاید حافظ تمام قرآن بود، و آن اندازه حدیث و خبر از بر داشت که کمتر کسی را دست میدهد. بمطالب بسیاری از تواریخ متداول آشنا بود. در شقوق ادبیات و زبان فارسی استاد و منشی زبردست بود. نثری شیوا داشت و شعر را خوب میشناخت ... از شاعران فارسی زبان بعد از رحمن جامی معتقد بود ... خوش محضر و نکته سنج بود و حافظه‌ای بسیار نیرومند داشت، چنانکه مکرر دیدیم قصائدی را که بیش از یکصد بیت داشت بدون تأمل بدنبال هم میخواند. و غالباً برای هر نکته بیتی یا ابیاتی شاهد میآورد .... بذال و سخی الطبع بود در آخر عمر از علایق دنیوی گریزان شده بود ... نسخ و ریحان و رقاع و نستعلیق و تعلیق و شکسته را شیوا می نوشت

(۱) با احوال و آثار مراجعه شود. تذکرهٔ معاصر.

aliasiye@yahoo.com

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

اَلنّاسُ کَالجَسَدِ الواحِدِ اِذا اشتَکی مِنهُ عُضوٌ تَداعی لَهُ سائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالحُمّی

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی — نشاید که نامت نهند آدمی

«عود هندی از نسخ و نستعلیق و شکسته ملا الاسلامی که در چاپ ناصری نوشته شده»
«منقول از تذکرهٔ مشار»

وجه تسمیه نستعلیق؟

این کلمه در اصل چنانکه در بسیاری از تذکره‌ها و مرقعات و اشعار آمده مرکب از دو کلمهٔ نسخ و تعلیق است و مدتها نستعلیق (یا نسخ تعلیق) میگفته‌اند، بعدها از کثرت استعمال تخفیف یافته و نستعلیق شده است و با اینکه از دو خط نسخ و تعلیق مأخوذ است، نسخ تعلیق کرده و آنرا از رونق و رواج انداخته بلکه بدست فراموشی سپرده است.

بعض تذکره نویسان و خطاطان غیر ایرانی خط نستعلیق را خط فارسی نامیده‌اند، و اینک هم در ممالک عربی و ترکیه و مصر آنرا بنام فارسی و گاهی نستعلیق و تعلیق ذکر میکنند. اما نام فارسی بدانمناسبت که مبتکرین و واضعین آن ایرانی بوده‌اند صواب، ولی نام تعلیق که خود نوعی خط دیگر است خطاست و لازم است متروک گردد.

و در خط ثلث بایدی را در ردیف بزرگترین استادان گذاشت ... خطوط قصصی مانند کوفی تزئینی و ثلث توأمان و طغرائی را با مهارت میکاشت ... خط نستعلیق را بسیار با نمک و با حال مینوشت و تنها او را میشناسم که شیوهٔ شیرین میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی را پیروی کرده و از عهدهٔ ضبط و نقل آن برآمده است. «از مقدمهٔ قانون خوشنویسی چاپ ۱۳۱۸ امیر الکتاب مهرماه ۱۳۲۸ شمسی»

چشم از این جهان فرو بست و نقاب خاک بر رخ کشید.. شاعران در رثاء وی شعرها خواندند و مادهٔ تاریخها آوردند، از جمله:

(مات عبد الحمید طاب ثراه)

و سخنور گرامی محمد علی ناصح چنین گفته است:

«شرقی ز جهان چون بجنان کرد شتاب — از گنج کمال گوهری شد نایاب
تاریخ وفاتش ار بجویی یابی — از «حامد شرقی امیر الکتاب»»

نمونهٔ خط نستعلیق رشکهٔ او — «از سرالخط او بنگار و تراز نوشتن»

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را — فتد در تن بسی رنج و بلا
چو هیچی پیش آید حل کن وقت — چو هیچی پیش آید حل کن وقت
بیندیشی بر دل دوستان — بیندیشی بر دل دوستان
بود چون دم صبح در بوستان — بود چون دم صبح در بوستان

از این پسر برای زیادتی کمالات و تعلیمات قسم بزرگ در کسبیات مکمله رشته بود شد
مجدد قصد تجدید خدمات ستحق حضرت مصلحت اعظم علی
بالجمله حالا از این پسر در تجدید و ترکیب عمله الکمالات مضمر مشتعل بود و دیگر اشکال زیادی ملاحظه
کمالات نشته عجیب الخلقه حضرت حضرت حضیر علیه

رتبه و درجه؟

خط نستعلیق از لحاظ مرتبه پیدایش بعد از خط تعلیق است و لذا از میان خطوط اسلامی در مرتبهٔ هشتم قرار دارد و اما درجات آن از نظر رسائی و بیان مقصود (سهولت قرائت) در درجه دوم و سوم از نسخ و از جهت آسان نویسی و سرعت در درجه سه و چهار از شکسته، و از نظر زیبائی در درجهٔ اول و قشنگ‌ترین خطوط است.

توصیف؟

«قلم نستعلیق که بحق آنرا عروس خطوط اسلامی خوانده‌اند از ابتکارات خالص ایرانیان است که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً نمودار است و بعقیدهٔ جملهٔ اهل فن و آشنایان به هنرهای زیبا این خط از ظریفترین و دقیقترین آثار هنری ایران است که در نوع کامل آن تمام نکات نشیائی از استواری زیبائی، اصول و قواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، صنف و قوت، سلخ و دور، و صعود و نزول رعایت شده است[1]» «دکتر بیانی. «احوال و آثار»»

«شیوهٔ خاص خطی که در ایران تکامل یافت خط نستعلیق است .. صفحهٔ خوش نستعلیق جلوه و جمالی دارد که هیچیک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نمیتواند کرد. و یک سلسلهٔ اشکال و صور دلکش در بر دارد و شکلهای اصلی این خط مرکز و دایره است (۲) و خطهای عمودی الف و لام و کاف که در نوشته‌های قدیم قدمردانگی بر پا داشتند ... در خط نستعلیق چنان ظریف شده که گوئی در جریان کلی خط وقفه‌های مختصری ایجاد میکند. همه حروف دیگر با این سه شکل اصلی (۳) مطابقت میکند و گاهی این هم آهنگی اشکال سهولت خواندن را نیز از میان میبرد[4] برای کسانی که این هنر را دیده و دوست داشته‌اند، زیبائی هدف اصلی بوده است؟»

«آرتور آپهام پوپ - ترجمهٔ کرم پرویز ناتل خانلری. در کتاب شاهکارهای هنر ایران ۱۳۳۷ شمسی»

«خوبی دیگر خط فارسی این است که بقانون و مقیاسی ایرانی به تکمیل رسیده و یک صفحه خوشنویسی فارسی از بهترین

(۱) این جمله عبارت از تو اصلاح و در ربط بخش تقسیم است. (۲) اشاره به گرد خط اسلیم و ادوات. (۳) مراد مرکز و دایره و خطوط عمودی است (الف عمودی و لام و کاف) (۴) منظور زیبائی خط مبتدا چنان گیرندگی دارد که خواننده را از عبارت خوانی باز میدارد ولی پس از آنکه توجهش خواندنش آسان میشود دگر نه اخلاق واقعی این جذبیت. خط

نقاشی است که اگر کسی فارسی هم نداند از دیدن آن لذت میبرد. از این جهت خطوط اساتذه خط فارسی زینت کتابخانه‌ها و موزه‌های تمام عالم است.

مؤلف گوید: خط نستعلیق خطی است با قاعده و اندازه‌های متین و منظم که تمام آن دراست و تقریباً یک پایهٔ آن سطح، و حرکتی دوری متمایل از راست بچپ دارد. قلم در این خط آزادتر و راحت‌تر از نسخ حرکت میکند و عرض قلمی که با آن نستعلیق نویسند یعنی قط قلم بین مستوی و منحرف انتخاب میشود. معمولاً حرکات فتحه و ضمه و کسره و مجزم و همواره التباس و اشتباه[1] در این خط نوشته نمیشود. ولی تنوین و ضوابط و نقطه گذاری لازم است.

این خط آنقدر جمع و جور است که بخلاف سایر خطوط (غیر شکسته) میتوان مطالب بسیاری را در چند سطر بطور واضح نوشت زیرا جای کمتر را اشغال میکند. تمام حروف و کلمات آن در شکل و حرکت یکنواخت و هم آهنگ و سرده و غلطان با حرکات ظریف و جوانب دقیق، و دوایر آن قشنگ و متناسب، مداتش معتدل و حروف آن فربه و تیز و تند بچشم میخورد. همه محسنات و لوازم زیبائی در این خط جمع آمده است: زیبائی اشکال، ظرافت، حسن نظم و ترتیب، جا افتادگی، قرینه کاری، حسن مجاورت و هم پهلوئی، اعتدال در بسط و قبض و طول و قصر، اعتدال و ضخامت و نازکی[2] واضعین و کامل کنندگان این خط از زیبائیهای طبیعت الهام گرفته (۲) و آنرا با ذوق ادبی توام کرده‌اند و آنگاه

(۱) «دو چیز لازم است تا خوب خوب شد. هر نام را از آن طلب در چهار چیز — خرد کلان و گرد و کشیده و دراز و باز — باریک و تنک و سخ و سفید و سیاه و نیز دانستن» (۲) برای تأیید این مطلب میتوان گفت: خطوط قلم نستعلیق بنا بر ذوق و سلیقه و دانستن کلمه، و دارا بودن پیشینه و جذبیهای با اصلهای چون چشم‌ها، یا زیر و بم اصوات، بلندی همچون جگر و رستنهای و اراج بنزد نرم، یا کشیدگی و مستوی و خطائی بستر دگی حروف و کلمات بدل اعضاء و جوارح حیوانات و پرندگان یا انسان، و دستبندی همچو نظیر صنوف پرندگان و انسان و یا دست بندی گلها، و حرکات خلقتی مثل حرکات شاهی زیبا و فریبا جلبانه. میرعلی هروی گوید: «صفحه روی بتان از خال و خط کاتب لوح و قلم زیبا نقاش — چشم حاء و زلف دال و قد الف نقاش نام است و دهان میم راه» و این شعر که منسوب بابن سینا است نیز مناسب مقام است: «اگر چهرهٔ انسان مستلم لم یزل — مکوس نوشته است نام و اعلی یکسام او هیچ با دیاسے مکوس — ز حاجب و عین و انف با نظر حل؟» علاوه بر اینها نام بعض چیزها با شکل خارج آنها مطابقت و مشابهت تقریبی پیدا کرده است مانند:

نگاه (نگاه) غنچه (غنچه) گل (گل) الحمد (الحمد) و غیره

و همچنین برای آذیه و تقریب میزان افزوده که حرکات اساسی حروف و کلمات این خط (بنا بر مرکز) تقریباً نظیر حرکت محوری زمین (کرسی اصلی و مرکزی آن مانند خط استوا) و کرسی زمین (۱) و پوشش بر آن و مدار رأس الصبیان و رأس الجوی، و حرکات دیگر حروف (غیر از حرکت محوری) جاذبه با دائمی آن و کشش آن است. «وضاحی»

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

این خط را از آئینهٔ ذوق و حس جمال و زیبائی بروز داده و برای همیشه آنرا با افکار و ادبیات و اشعار موزون خود، رفیق شفیق و با نقاشی و تذهیب یار موافق ساخته اند.

عبارات قطعات یکتابی از نظم و نثر با خط نستعلیق دلنشین تر و اثرش عمیق تر است، و افسانهٔ چشمهٔ آب حیوان و ظلمات تحقق می پذیرد. (سواد دیده چراغ رواست تا دانی سواد خط شده برق سواد دیدهٔ تو) و پاره ای از قطعات این خط آن حد کمال است که از تعریف بیرون و ولا یوصف برتر شده است.

تذکر: در این خط حروف و کلماتی که ایجاد اشتباه کند و از جهت مشابه هم باشند وجود ندارد جز اینکه بدبویسند ولی اطلاع از قواعد و ریزه کاریهای تعلیم آن باشند. و این امر هم مشکل مهمی نیست زیرا با چند جلسه تعلیم خط مرتفع میگردد و اما در ابتدای امر برای مبتدیان آنچه واضح و روشن نیست و بنظر آنها موجب التباس و دشوار خوانی است، اغلب کلماتی است که دارای کشش‌ها (مدات) زائد میباشد که علاوه بر مدات اصلی بلحاظ افزودن اعتدال و زیبائی خط و ایجاد ترکیبات و حسب و متنوع آورده اند، که با تعلیم تشخیص میشود. و انشاء الله بحث آن در بخش تعلیم خواهد آمد. «فضائلی»

[تذکر: در اوائل این فصل مورد بحث این تغییر خط در پایان] پایان نستعلیق [شنیده شده و اینک بعلتی که از جهات کلام و تقریباً موضوع [موضوع]]

[دوره زندگانی آن خود داری میشد]

بار خدایا مهیمنی و مدبر

وز همه عیبی منزهی و مبرا

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

با همه کرّ و بیان عالم بالا

سنه هجده هزار و سیصد و پنجاه و پنج

فصل هشتم

خط شکسته (شکسته نستعلیق)

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدائش و تطور خط شکسته نستعلیق

(سومین خط خاص ایرانیست)

بر زمینهٔ مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلم است که پس از اینکه خطی روشن بوجود آمد و پسند طبایع شد و بین مردم شایع گردید کم کم بواسطه کثرت استعمال و سرعت عمل به خفیف آن احتیاج افتاده و صورت تازه ای از آن خط خودنمائی کرده است، مانند محقق و ثلث که از آن یک خط دیگری بنام ریحان و از آن دیگر خطی خوشتر بنام رقاع و باز ریزه تر از رقاع خط غبار الحلبه پیدا شد. باین اندازه هم اکتفا نشد، برای اینکه سرعت و تندنویسی بیشتر بدست آید، از توقیع و رقاع، خط تعلیق، و از تعلیق شکسته تعلیق پدید آمد که در خط اخیر توانستند بعض کلمات منفصل را متصل و سریعتر و فشرده تر بنویسند.

بر همین اصل پس از ظهور خط نستعلیق، خط شکسته نستعلیق در میان نویسندگان ایرانی و منشیان و خوشنویسان رایج و متداول گردیده است.

شکسته نستعلیق، در آغاز فاصله و اختلاف زیاد با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که بعض حروفش در نتیجه سرعت قلم اندکی شکسته و خرد گردید، و بعد در اثر تصرفات خطاطان و منشیان شکلهای خاصی بآن اضافه شد مثلاً یای نستعلیق در شکسته از هم باز و منبسط گردید و بعض حروف و کلمات منفصل نیز متصل نگاشته شد و این تصرفات خود تحت تأثیر خط شکسته تعلیق بوده است، که در حقیقت میتوانم بیان خود را در این باره چنین خلاصه کنم که اول بطور خالص شکسته ای از نستعلیق بود، و بعد بدست همان منشیان که تعلیق نویس بودند شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیختند و صورتی مستقل بنام شکسته پیدا کردند. در این زمینه است که بنا بر تصرفات منشیان می بینیم گاهی خط شکسته تمایل به تعلیق و گاهی

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

متمایل بنستعلیق گردیده و بیشتر هم بین بین و مخلوط نوشته شده است .

پوشیده نماند که گذشته از خط شکسته بطور کلی وقتی ما سطوح انواع خط و اشکال آنرا از زاویهٔ دقت نظر بنگریم، این نکته بر ما روشن میشود که استادان خوشنویس علاوه بر درشتی و ریزه نویسی (جلی و خفی) دو روش متفاوت را بکار برده اند یکی ساده نویسی و دیگری پیچیده و درهم نوشتن و حتی این دو روش از یک استاد دیده میشود که وقتی بسادگی قلم زده و گاهی به پیچیدگی و درهمی گرائیده است .

در خط شکسته کار بر همین روال بوده و تاکنون هم هست و این خود یکی از اشکالات خط شکسته گردیده است ضمناً پیچیده آنرا که متمایل بتعلیق است خط ترسل نیز گفته اند که بسختی خوانده میشود مخصوصاً جائی که کاملاً رعایت نقطه هم نشده باشد . و اینک نمونه ای از شکسته عهد صفوی و آغاز شیوع آن ارائه میگردد و آن قطعه خطی از مرتضی قلی خان شاملو است که از مجموعه خطوط آقای نهاوندیان بدست آمده است (صفحه ۶۰۹)

این قطعه که از بهترین قطعات خط مرتضی قلی خان شاملو و مزین بامضاء و رقم زیبای طغرا مانند او باتعیین سمت شمشیرداری میباشد . از دقت در آن این مطالب استنباط میشود :

۱ـ در این قطعه دو گونه خط بچشم میخورد یکی نشره و درهم (خط ترسل) دیگری کمی ساده تر و روشنتر (شکسته نستعلیق) و در هر دو صورت دیده میشود که صورت تازه و متطوری از خط تعلیق است که با نستعلیق در آمیخته و شکلهای تازه ای از خط شکسته بآن افزوده است و بهمین علت شکلهای متشابه برای یک حرف فراوان دارد و در هیچ نسخه خط یکنواخت دیگر دست نیست لذا میگوئیم مرتضی قلی خان شیوهٔ خود را از ترکیبات مختلفی از تعلیق و نستعلیق و شکسته اتخاذ کرده است و این خود دلیل روشنی است که خط شکسته در آن زمان در مرحلهٔ ابتدائی بوده و صورت واقعی خود را پیدا نکرده بوده است .

۲ـ تاریخ نگارش این قطعه (چند سطر وسط) ۱۰۵۹ و تاریخ اشعار صدر و ذیل ۱۰۷۸ میباشد که در اصفهان نوشته و از اینجا و شواهد میجوئیم که از آن تاریخ ببعد پیروان این خط سبکهای ساده و ترسل آمیخته را بنابر دلخواه خود انتخاب کرده و پیش رفته اند تا آنکه کم کم خط شکسته خالص پدید آمده است و لذا بعضی ترکیبات را در این قطعه می بینیم که در

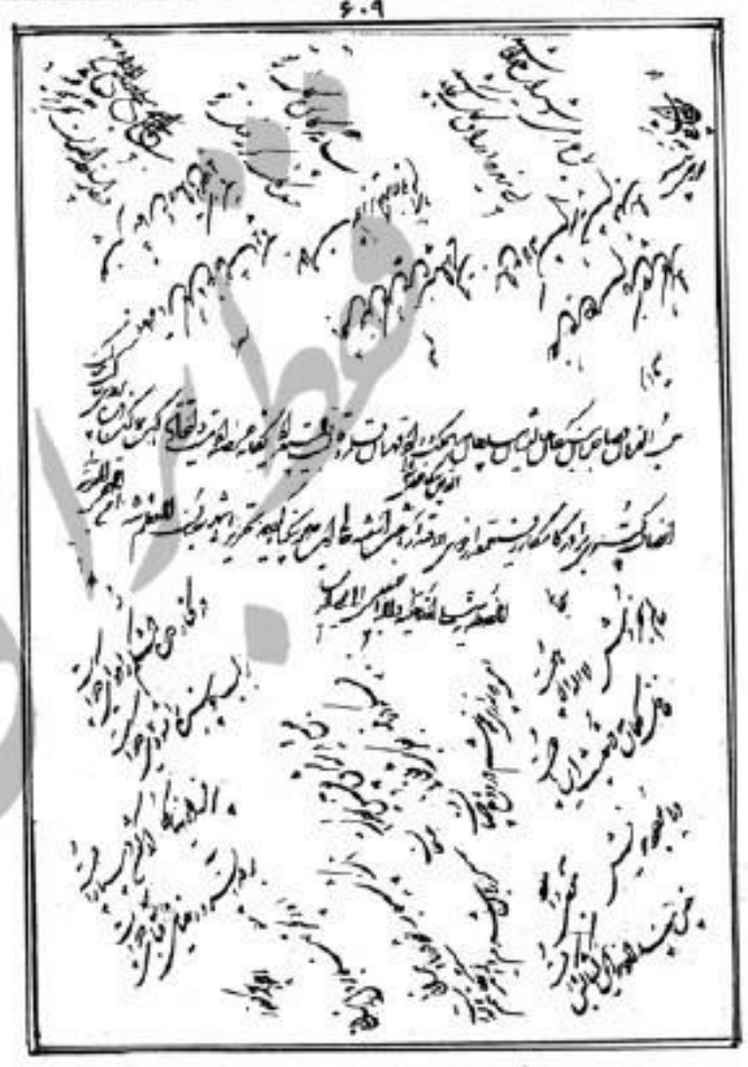

دوره های بعد متروک شده است مانند (کجی = دیده) ، (صص صصم = زخون دیده و درهم رنگ چهره گل را) ، (کتر = گوشه) وغیره

۳ـ از این قطعه واضح و روشن است که خط شکسته هم مانند سایر خطوط ناگهان پیدا نشده و یکتن تنهائی واضع آن نبوده است و این امر بتدریج و مرور زمان و احتیاج مردم صورت گرفته است . و اینکه بعضی مرتضی قلی خان شاملو و برخی شفیعا را

واضع خط شکسته دانسته اند روا نیست . ولی مرتضی قلی خان شاملو (متوفی ۱۱۰۰) که از امرای دربار شاه سلیمان صفوی بوده و شفیعا هر دو از پیشاهنگان این خط و نخستین کسانی هستند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته اند .

در نامهٔ دانشوران ناصری صفحه ۹۹ آمده است که شفیعا از مرتضی قلی خان خط شکسته را اخذ کرد و بعض کلمات از شکسته نستعلیق بجهت مزه آن اضافه کرد مثل رای پیچیده و یا دنون وغیر ذلک و خط شکسته پس از آن معمول شد و در این خط خوشنویسانی پیدا شدند .

زمان پیدایش خط شکسته اوائل قرن یازدهم (دوران صفویه) است و قبل از آن احکام و مراسلات و نامه ها بخط شکسته تعلیق بود که پس از پیدایش شکسته نستعلیق تدریجاً از آن صرف نظر شد ، زیرا این خط صعوبت و اشکالات تعلیق را نداشت و روشنتر و روان تر بود بدین سبب در تحریر نامه ها و احکام بجای آن نشست و طرفداران بسیار پیدا کرد و بدین ترتیب بفاصلهٔ تقریباً دو قرن و نیم از خود نمائی قلم نستعلیق گذشته بود که خط شکسته سیمای خود را نشان داد و گذشته از نامه ها و احکام متدرجاً در کتاب نویسی و قطعات و مرقعات نیز بکار رفت .

این خط با ظهور استاد کل درویش عبدالمجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) بمفهوم کامل زیبائی خود رسید و بدست شاگردان و پیروان شیوهٔ او بسط و توسعه یافت و بزمانهای بعد انتشار و رونق بیشتر پیدا کرد و از آن پس خوشنویسان زبردست در این خط پیدا شدند که در تعلیم و رواج آن تا قرن چهاردهم سهم بسزائی دارند .

بعضی را عقیده این است که خط شکسته در ابتدا ساده بود و عبدالمجید درویش در آن تصرفاتی کرد و از آن پس بر پیچیدگی و درهمی و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد ، این سخن بنظر نگارنده صحیح نیست زیرا تنها تصرفات او سبب پیچیدگی و درهمی شکسته نشده و قبل از او حتی در خط مرتضی قلی خان نیز مشاهده میشود . و تصرفاتی که عبدالمجید درویش کرده این است که خط شکسته قبل از وی بشیوه های مختلف و مخلوط نوشته میشد و صورت ثابت و خالص نداشت او بمفهوم واقعی خود ، خط شکسته را صورت بخشیده و رایج ساخت و از این رو بعد از درویش هر شکسته نویسی شیوهٔ او را پیروی کرده است و تاکنون هم کم و بیش از آن تقلید میشود و میتوان بنوع درویش را از همین جا دانست که او صورت خالص شکسته را ترسیم کرده است . و در عین حال پیچیدگی و اندکی سخت خوانی از خط او بدور نرفته و این نقیصه

در ضمن قدرت قلم و زیبائیهای ترکیب و کمال خط او نهفته است .

رسم الخط درویش تا پیش از قائم مقام معمول بود و منشیان اکثر بخط ترسل رغبت داشته بر پیچیدگی آن میافزودند بطوری که خواندن و نوشتن آن دشوار میشد و بپایهٔ دشواری اصل و ریشهٔ خود شکسته تعلیق میرسید و تقریباً در بعض شیوه ها بصورت معما در میآمد بعد از این اغلاق و پیچیدگی عده ای از روش بنیان درصدد برآمدند که خط شکسته و ترسل را از صورت مشکل بیرون آورند ، و حتی در اصول و سبک درویش تصرفاتی بنمایند از این جهت در حدود آغاز قرن چهاردهم چند شیوهٔ ممتاز بظهور رسید که سرو فترین آنها شیوهٔ قائم مقام ، و شیوهٔ امیر نظام گروسی ، و شیوهٔ امین الدوله است .

شیوهٔ امین الدوله با اینکه شیوه درویش را بهم زد اما بازیبائی ظاهری که داشت باید گفت که خط شکسته را شکسته تر کرد . و چون این شیوه مقبول اهل هنر نبود بزودی متروک گردید ، زیرا در آن اثری از نستعلیق نبود .

شیوهٔ امیر نظام اصول خط شکسته را بخط نستعلیق نزدیک کرده است . عدهٔ زیادی از آن پیروی کردند و هنوز هم در گوشه و کنار این شیوه ، متبع است .

شیوهٔ قائم مقام با اصول نستعلیق نزدیکتر و روش آن در خط شکسته نستعلیق پسندیده است .

اما از آغاز قرن چهاردهم این خط هم مانند سایر خطوط رو بکاهش گذاشت و تا امروز قوس نزولی را پیمایید که جز معدودی از خوشنویسان بدان توجه ندارند و با این حال اکنون این خط در ادارات و مؤسسات و دفاتر ثبت اموال و املاک و در نامه نگاری و مقالات وغیره بکار میرود لکن چون توجهی باصول و تعلیم آن نمیشود ـ بسلیقه های مختلف و روشهای گوناگون و بیقاعده نوشته میشود . و از تصرفات دلخواه منشیان کم کم رو بهرج نهاده است .

چون دایرهٔ استعمال این خط در ایران وسیع و مورد نیاز میباشد ، شایسته است که علاقه مندان بآثار هنری ملی در تنظیم و آموختن قواعد شکسته نویسی کوشش و جهد کافی و وافی مبذول دارند تا این خط تحت قاعدهٔ ثابت و مسلمی نصب العین همگان قرار گیرد ، و تخلف از آنرا جایز نشمارند . [بقیه در ذیل صفحه ۶۱۲ توجه شود]

aliasiye@yahoo.com

خط شکسته را خوشنویسان سایر ممالک اسلامی نیز از باب تفنن گاهی نوشته و مینویسند، ولی در آن ممالک خطوط بشمار نمیآید و آنچه هم نوشته‌اند مغایر با شیوهٔ صحیح شکسته نستعلیق است.

مروجان و استادان خط شکسته

(معاریف و مشاهیر آنها)

مرتضی قلی‌خان شاملو - محمد شفیع حسینی (شفیعا) - میرزا حسن کرمانی - محمد محسن قمی - محمد ابراهیم قمی - محمد افضل کناباذی - محمد علی اصفهانی - زین العابدین — درویش عبدالمجید طالقانی.

محمد رضا اصفهانی، محمد قاسم اصفهانی (میرزا کوچک)، فضلعلی بیک دنبلی، خواجه ابوالحسن فسائی، میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهانی (زمان کریم‌خان زند)، معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط، میرزا رضی آذربایجانی.

سید محمد صادق انجوی شیرازی (تا سال ۱۲۴۸ حیات داشته)، سید ابوالقاسم انجوی (متوفی ۱۲۵۸)، سید محمد اسماعیل انجوی (تا سال ۱۲۶۹ زیسته)، وصال (میرزا کوچک شیرازی) و فرزندان، سید علی نیاز.

میرزا ابوالفضل ساوجی، محمد باقر یزدی، عبدالجواد عنقا، میرزا محمد علی لوامانی متخلص بصفا، میرزا محمد رضا کلهر.

سید علی اکبر گلستانه، آقا هاشم اصفهانی، میرزا عبدالوهاب گلستانه، میرزا

[1] برای این کار چند پیشنهاد است: 1 انتخاب اصول و قواعد ثابت بعنوان رسم الخط زیر خط‌های استادان خط و خوشنویسان نشر آن 2 تعیین تعلیم آن در دانشگاه‌ها 3 برای محققانی که مشق دارند است که اجتناب از خط متبرشناخته شود و با دقت کمتر از گواهینامه‌ها ماشین نویسی خانه‌ها کنند.

محمد علی گلستانه.

میرزا حسن بزرگ یزدی، میرزا حسن مفیدی یزدی.

میرزا سلمان فراهانی (بیان السلطنه)، (میرزا جعفر ریاض همدانی، بیکدلی شاملو[1]، صفیاری، مهدی ایزدی دبیر خاقان، حاجی سید جواد مدنی کرمانی، جلال الدین اعتضادی، هادی مقبل، میرزا حسن خان شیبانی کاشانی، علی اکبر دبیر نظام[2]، علی محمد کاوه یزدی (دبیر خط دبیرستانهای یزد)، دکتر نواب.

مرتضی قلیخان شاملو.

فرزند ارشد حسن خان شاملو است (که ترجمه حال او در فصل نستعلیق گذشت). مرتضی قلی‌خان از فرمانروایان صفویه و با انواع کمالات آراسته بود. در شجاعت و سخاوت و سخن سنجی و سخندانی مشهور عصر بود و مدتی والی هرات بوده است. وی از امرای دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) هست که از جانب این پادشاه سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است. در خط شکسته از پیشروان و پیشوایانی است که بعضی نسبت وضع خط شکسته را باو داده‌اند لکن صحیح آنست که او اول خوشنویس در این خط بوده است. درگذشت مرتضی قلی‌خان را سال (۱۱۰۰ قمری) نوشته‌اند. (نمونه خط مرتضی قلیخان در صفحه ۶۰۹ قید شده است).

محمد شفیع هروی حسینی معروف به شفیعا

از سادات حسینی هرات است که با آرامی و شکسته نفسی و حسن محضر مشهور و در مشق خط بنا بقول نامه‌دانشوران شاگرد مرتضی قلیخان و بنا بعقیدهٔ دیگر تذکره نویسان شاگرد فضیحی شاعر است که در دستگاه مرتضی قلیخان بود، او خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش مینوشته است و خط شکسته را پیش از وی کسی بدرستی و اتقان او ننوشته. بشیوائی این خط را بجائی رسانیده که بعضی بنام وی آنرا خط شفیعائی نامیده‌اند.

(۱) بیکدلی شاملو متوفای سال (۱۲۹۷ قمری)، شرح حالش در تذکره خوشنویسان معاصر است و نمونه خط او مشقی است که از روی سوره حمد خط دیگری کرده است. (۲) اسامی بین () این شرح حالشان با نمونه‌های خطوط در جای کتاب آمده طالبان آنجا را مراجعه کنند.

علاوه بر این، شعر نیز می‌سروده و در نقاشی و تذهیب دست داشته است. شفیعا سفری از هرات بهندوستان کرده و در بازگشت مدتی در اصفهان بسر برده است. او در دربار شاه عباس ثانی خوشنویس مقرر و موظف بود چنانکه در بعضی قطعات «عباسی» رقم کرده است. (۱)

در تذکرهٔ نصرآبادی چنین آمده است: «شفیعا از ولایات خراسان است. نهایت شکستگی و آرامی داشت و محبوب القلوب بود. طبعش خالی از لطفی نبوده، خط شکسته‌اش بازار خط خوبان را شکسته و خوشنویسان در آتش رشک نشسته، در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حل را مجاز میتوان کرد. در سنه ۱۰۸۱ کوفتی بهم رسانده از جمیع مناهی توبه کرده و در آن کوفت فوت شد.»

مرحوم دکتر بیانی در کتاب احوال و آثار آورده است: «بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) یکی کمی مؤخر از دیگری زیسته‌اند. و یکی از آن دو جز شکسته در خط نستعلیق دست داشته و دیگری در خط نسخ. — و همچنین خوشنویس دیگری هم بنام محمد شفیع در عهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دو شفیعای مذکور زیسته که عباسی رقم میکرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی و تذهیب مصوری نیز دست داشته است.» (۲)

هم او در جای دیگر آورده است: «سال وفات شفیعا را واله و نصرآبادی که نزدیک بعصر وی بوده‌اند ۱۰۸۱ ذکر کرده‌اند. ولی قطعات متعددی با رقم «محمد شفیع الحسینی» دیده‌ام که در شیوه و قدرت بمانند هم و تاریخ ۱۰۹۱ و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دارد. و بنا براینکه این دو تذکره نویس (نصرآبادی و واله) تاریخ فوت شفیعا را (۱۰۸۱) نوشته‌اند، باید محمد شفیع الحسینی دیگری نیز پس از مرگ شفیعا وجود داشته باشد که درست در خط شفیعائی همسنگ و برابر شفیعا بوده باشد.» (۳)

میرزا حسن کرمانی

از معاصرین شفیعا و خود را از شاگردان وی خطاب کرده و در خط شکسته استاد بوده است. وی مدتی بوزارت گرجستان

(۱) از نمونه خطوط بیانی. (۳) منقول از نمونه خطوط بیانی. (۲) منقول از صفحه ۷۶۳ احوال و آثار. و این آخر نظر مرحوم دکتر بیانی است که در آن باره داده است و بنابراین احتمال سه تن خوشنویس شکسته بنام محمد شفیع وجود داشته است که نزدیک بزمان یکدیگر بوده‌اند ولی نقل اول نقل تحقیقی است تا آنکه شاید بحق بوده باشند و در هر صورت قطعی نیست.

مأمور بود و باز بکرمان آمد و در همانجا درگذشت. واله در ریاض الشعراء آورده است که میرزا حسن شاعر بود و «طغیره» تخلص میکرد و در مقدمات علمیه و شعر و انشاء و سیاق و صنایع لطیفه غریبه دستی قوی داشت. تاریخ وفاتش را معلوم نساخته‌اند ولی مدتی پس از مرگ شفیعا در قید حیات بوده و یقیناً تا سال ۱۰۸۶ زیسته است. (۱)

محمد محسن قمی

از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا و پیرو شیوهٔ اوست که ترجمه احوالش یافت نشد و از قطعه خط او پیداست که استاد بوده و تا سال ۱۰۹۶ زیسته است.

«خط محمد محسن قمی منقول از نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران»

«خط محمد محسن قمی منقول از نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران»

محمد ابراهیم قمی

فرزند محمد نصیر از معاریف نسخ نویسان ایران است که ترجمه حال او در فصل نسخ گذشت. وی در خط نستعلیق و شکسته نیز مهارت داشته و تمام عمر مجرد زیسته است. آقا ابراهیم در تمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین -

aliasiye@yahoo.com

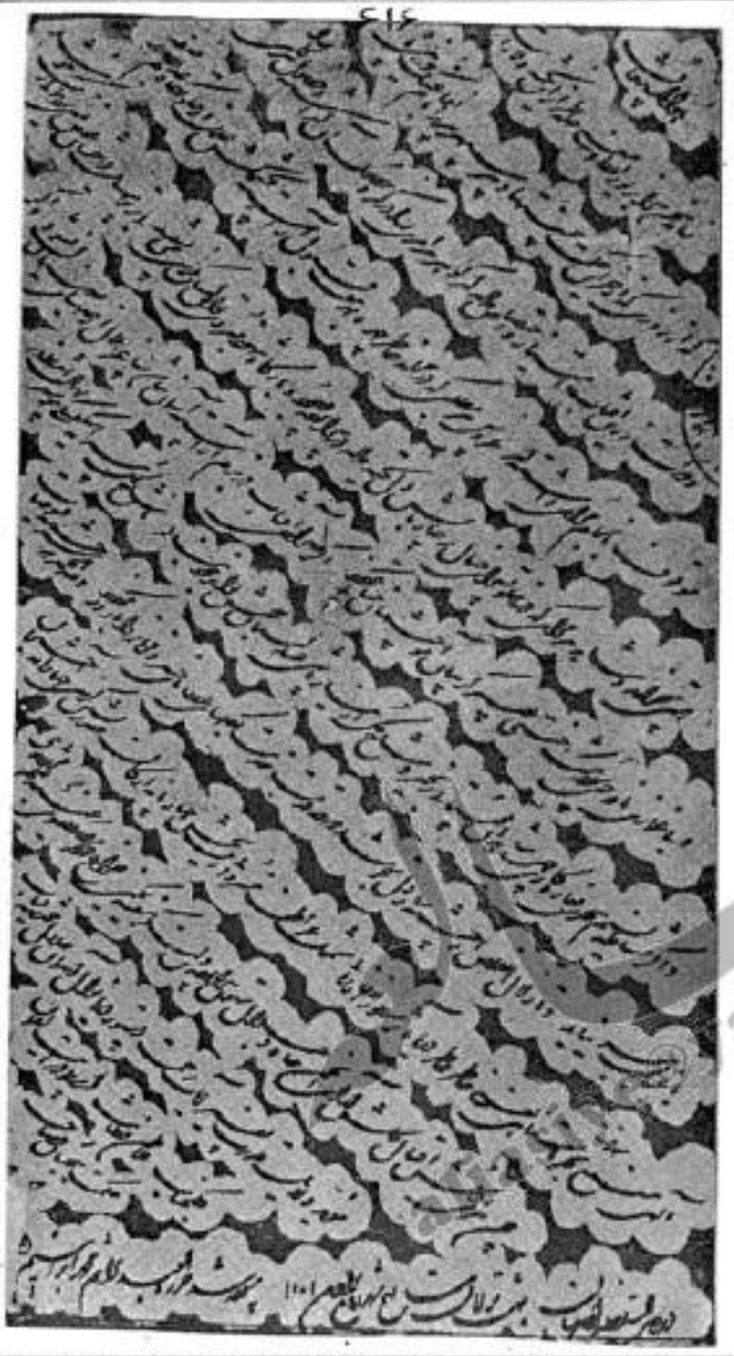

صفوی (۱۰۷۵ - ۱۱۳۵) شهرت داشت و آثاری از آنزمان بخط وی بجاست. او تا سال ۱۱۱۵ مسلماً در قید حیات بوده است.

* خط نستعلیق بسال ۱۱۱۵ ، از مجموعه شخصی

محمد افضل کتابدار از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا و از پیروان شیوهٔ وی بوده. حیات او تا سال ۱۱۱۹ مشخص است که از قطعه خط او دانسته میشود.

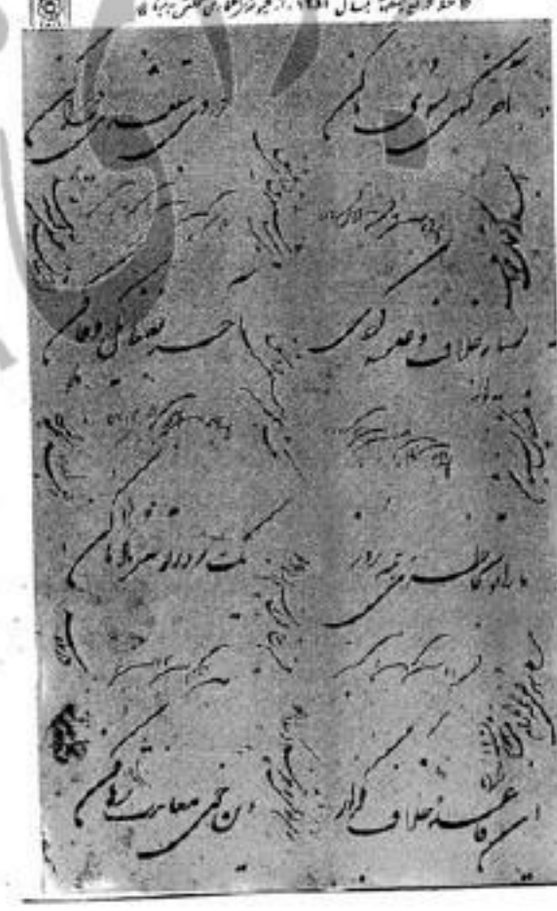

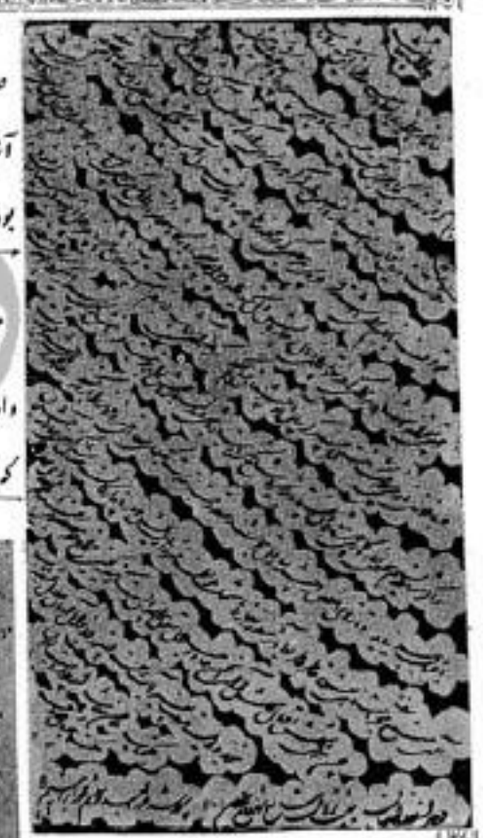

محمد علی اصفهانی - بقول والا در طب و سیاق و شعر وقوف داشته و «وفا» تخلص میکرده و مدت زمانی بهندوستان رفته است. وی از معاصرین شفیعا، و بشیوهٔ وی کتابت میکرده و با اینکه دست کم از او نداشته معلوم نیست چرا شهرت نیافته است چنانکه بجز والا (بمناسبت شاعری) دیگری نامی از وی نبرده است و حالی که سزاوار است نام او را در ردیف پیشوایان خط

شکسته نهاد و از استادان این خط دانست. تاریخ وفاتش معلوم نشد و ظاهراً تا سال ۱۱۶۱ یعنی تاریخ تألیف ریاض الشعراء در قید حیات بوده است.

زین العابدین بن محمد رحیم نیز از معاصرین شفیعا بوده، خط شکسته را استادانه مینوشته است. والا گوید که در این خط و انشا مهارت داشته و با کثر علم و حکمت مربوط و شاعر بوده و «نشأة» تخلص میکرده است. قبل از محاصرهٔ اصفهان (۱۱۲۵) خدمت استیفای مازندران بوی مفوض بوده است. وی در اصفهان میزیسته و در سال ۱۰۸۳ خوشنویس کامل، و تا سال ۱۱۶۱ (تألیف ریاض الشعراء) در قید حیات بوده است.

درویش عبد المجید طالقانی برجسته ترین استاد خط شکسته نستعلیق است. این هنرمند سخندان با اینکه در جوانی بسن سی و پنجسالگی درگذشته، بازار خط شفیعا و سایر شکسته نویسان را به شکستهٔ خود درهم شکسته است و چنانکه کمال خط نستعلیق بدست میرعماد صورت گرفت، خط شکسته را درویش بخداعلی رسانید چنانکه شدالگ جلی را چون کتابت خفی و غبار استوار و شیرین مینوشت. و چه خوش شاعری در توصیف وی سروده است:

اگر شکستهٔ بخوشنویسی ز نخست مفتاح خزانهٔ هنر غارت است تا کجا خداوند قلم را بکار نوشتن شکسته چه جرأت

درویش در قدرت قلم در این خط تاکنون نظیری نیاورده است و با اینکه پس از او شاگردان و پیروانش بمقام استادی رسیدند بهیچیک بپایهٔ وی نائل نشدند.

او شاعر نیز بود و در شعر «خموش» و «مجید» تخلص میکرد و دیوان غزلیاتش در حدود یکهزار و پانصد بیت دارد.

درویش علاوه بر شکسته نستعلیق خط نستعلیق و شکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است. قطعه‌ای بخط نستعلیق جزو مرقعی از خطوط شکستهٔ وی باین مضمون است: «دوست قدیمی میرزا شمس الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست که در جائی مذمت فقیر نموده‌اند و در جائی دیگر تعریف و تمجید فرموده‌اند؟ گفتم مرکب به

سواد الوجه است و اگر خوب، فخر کاتب بشقة العبد عبد المجید».

درویش با اینکه در جوانی درگذشته از آثار هنری وی آن پایه بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را است، او دست و همه آنها اثر پانزده سال آخر عمر وی است یعنی از سال ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ تاریخ دارد.

درویش از مردم طالقان قزوین بود، در آغاز زندگی رخت باصفهان کشید و چندی در کسوت فقر روزگار گذرانید و از آن پس بمشق پرداخت، از خط نستعلیق آغاز کرد

* خط درویش بسال ۱۱۷۸ - منقول از مجموعه مرقعات بیرجاتی *

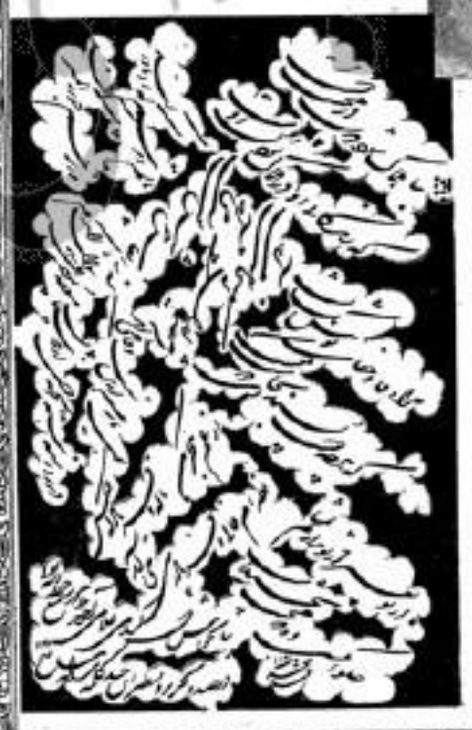

ولی پس از اندک زمانی دست بخط شکسته زد. دیری نگذشت که در این هنر استاد مسلم شناخته شد و همه فضلا و شعرا را قانع گردید. مرگ او در سال ۱۱۸۵ در اصفهان اتفاق افتاد و قبر او در فضای جلو تکیهٔ میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان واقع است.

اشعاری بر سنگ قبر او نقر شده که از جمله این بیت است:

(او در قلم از پی تاریخ وفاتش آمد شد با یوان جنان منزل درویش مجید)

همچنین این ابیات از سنگ قبر خوانده میشود:

حیف و صد حیف ز درویش مجید که جوان رفت ز دنیا ناگاه

aliasiye@yahoo.com

از گرانبهاترین آثار وی جز مقطعات و مرقعات متعدد، نسخهٔ کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی ایران بجاست.

درویش عبدالمجید شاگردانی چند تربیت کرد که هریک از استادان این قلم بودند معروفترشاگردان بیواسطهٔ او یکی میرزا کوچک اصفهانی (محمد قاسم)، و دو دیگر فضلعلی بیک و نبلی و خواجه ابوالحسن فسائی میباشند. «با استفاده از کار نامهٔ بزرگان و نمونهٔ خطوط، احوال و آثار و مقالهٔ دکتر بیانی تهیه شده است»

استاد جلال الدین همائی در نشریهٔ ایرانشناسی ۲۴۶ ه.ق بیان کرده است: «این نابغهٔ خطاط هرچند که امتیاز طالقان قزوین بود، اما نشو و نما و تحصیل خط و کمالش همه در اصفهان انجام گرفت از وی چند شاگرد بزرگ در اصفهان پیدا شد که یکی از آنها میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهانی حاکم اصفهان از طرف کریم خان زند است، و معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط از خاندان همان میرزا عبدالوهاب کلانتر بود که وی نیز از شیوهٔ درویش پیروی میکرده است، و دیگری آقا محمد جعفر اصفهانی است که از اقران میرزا کوچک شمرده میشد. بعد از زمان میرزا کوچک و آقا محمد جعفر جمعی شکسته نویس در اصفهان ظهور کردند که سرو فترین آنها خاندان گلستانه است از سادات حسنی اصفهان مانند سید علی اکبر گلستانه و میرزا عبدالوهاب گلستانه و میرزا محمد علی گلستانه و آقا هاشم شکسته نویس معروف متوفی ۱۳۰۶ قمری از تربیت یافتگان همین خاندان بود.»

میرزا کوچک اصفهانی

نام خود را در قطعه‌ای صریحاً چنین رقم کرده است «حرره العبد الاقل محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک» سرو فترین شاگردان درویش عبدالمجید بود و در این خط از استادان مسلّم و حیاتش تا سال ۱۲۲۸ ه.ق مشخص، و از خطوط وی بسیار بجا مانده است.(۱)

محمد رضا اصفهانی معروف به کر

فرزند عبدالعزیز از معاصرین و شاگردان درویش عبدالمجید و کاتب اسمعیل سلطان خوشنانی بود و کتاب بسیار از جمله شاهنامهٔ فردوسی را برای وی کتابت کرده بود. قطعات خط او تا تاریخ ۱۱۹۵ دیده شده است.(۲)

(۱) و (۲) نقل از منتخب خطوط

شرح جلوس شهریاران دلبسند خطابان خطوخوبان دلخواه از درویش عبدالمجید جلال الکتبه شیراز ۱۱۸۱

آن باز ابراع صارف معروف آن باز باشام حقایق آگاه بانی خط خطوط سلطان جمشید کشور معنی شاه

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴) وزیر فتحعلی شاه قاجار

وی از خاندان میرزا عبدالوهاب کلانتر، شاعر و نویسنده و هنرمند دورهٔ قاجاریه است که در زبان فارسی و عربی و ترکی دست داشت و خط شکسته را عالی مینوشته است. آثار نظم و نثر او بنام «گنجینهٔ معتمد» معروف است و منشآتش بیشتر رسمی و درباری ـــــ و در ساختن غزل و قصیده و مثنوی توانا بوده است.

وفاتش بسال ۱۲۴۴ هجری قمری واقع شده است. «با استفاده از کار نامهٔ بزرگان»

و همچنین در احوال و آثار بیانی آمده است: وی از سادات موسوی است اجدادش از پزشکان شیراز بوده اند که در دولت صفویه برای استعلاج باصفهان احضار و در این شهر متوطن شده اند. معتمدالدوله در اصفهان متولد شد و در آنجا بکسب علم پرداخت و در علوم معقول و منقول و ادبیات سرآمد. در زمان فتحعلی شاه بتهران فراخوانده شد و باسمت و مقام منشی الممالک جزء وزرای درباری محسوب و بلقب معتمدالدوله سرفراز گردید.

محفلش مجلس انس شاعران و دانشمندان بود و خود در کسب معارف و حقایق دقیقه‌ای فرو نمیگذاشت چنانکه وی را از عارفان عصر دانستند. معتمدالدوله طرف اعتماد فتحعلی شاه بود و مأموریتهای خطیر را بوی وامیگذاشت از جمله مشاغل درباری وی تصدی در کتابداری کتابخانهٔ سلطنتی ایران است.

معتمدالدوله علاوه بر نستعلیق، در تعلیق و مخصوصاً شکسته نستعلیق دست قوی داشته و روش درویش عبدالمجید را استادانه تقلید کرده است.

منصف قاجار ماده تاریخ مرگ او را در این مصراع تصریح کرده است «از قلب جهان نشاط رفته».(۱)

آقای دکتر تواب رئیس دانشکدهٔ ادبیات اصفهان در یادنامهٔ کلانتری سال ۱۳۴۹ شمسی چنین نوشته است: نسب وی بحکیم سلمان طبیب مخصوص و محترم درگاه شاه عباس اول میرسد ... و پس از حکیم سلمان میرزا رحیم طبیب است که در درگاه شاه سلطان حسین تقرب داشته و بتخصص و حسن شم طبابت اشتهار داشته است. نیای دیگر او میرزا عبدالباقی اصفهانی طبیب نادرشاه است و هم اوست که با حضرت طبیب از سوی حضرت نادری هم بکلانتری اصفهان منصوب گردیده است ... پس از میرزا عبدالباقی کلانتری اصفهان که یکی از مشاغل بسیار محترم در روزگار صفویان و تا مدتها بعد بشمار میآمده ـ

(۱) صفحهٔ ۱۸ احوال و آثار

به میرزا عبدالوهاب برادرزاده طبیب تفویض گردید. میرزا عبدالوهاب که تنها این سمت را حفظ کرده و بکلانتر مشهور گردیده است بسیار با ادب و خط و هنرهای دیگر دلبسته بوده است. وی از دوستان و ستایشگران درویش عبدالمجید طالقانی بوده و درویش در خانهٔ او مقیم بوده است. فرزندان خانوادهٔ کلانتر از محضر درویش استفادت شایان برده اند و چند نفر از آنها از جمله میرزا عبدالوهاب نشاط و میرزا رحیم کلانتر بحسن خط معروف و بشیوهٔ درویش مینوشته اند.

میرزا رضی آذربایجانی (تبریزی)

در دولت کریم خان زند و آقا محمد خان منصب استیفا داشته و معزز و مکرم بوده، و در دستگاه فتحعلی شاه منشی مستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف بود. وی کتاب زینت التواریخ را به دستور فتحعلی شاه تألیف کرده است نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود گوید:

«من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده ام هر نستعلیق نوشته همه پایه بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشور را که بخط اوست (مقصود خط شکسته است) و من دیدم بس نیک و ممتاز است چنان محکم نگاشته که مانند ندارد.... و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته که میرزا عبدالوهاب بروستا بازفته و من بتنهائی تاریخ را همی نگارم و جزوی چند نوشته ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدین کار یاد او و این همان مرد جلیل و سید نبیل میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله سپاهانی است که بهر فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته را سخت نیکو نوشتی و شعر چاپار او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر (فتحعلی شاه) بکمال دستوری بود. این دو دبیر را همسنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار بجهان کجا آید»

آقای سلطان القرائی در ترجمهٔ احوال میرزا رضی تعلیقاتی دارند و در تاریخ فوت وی چنین گوید:

«وفاتش چنانکه در منتظم ناصری و انجمن خاقان و ... تصریح یافته در ۱۲۲۳ در طهران قطعی است پس از مرگ جنازهٔ او را بامر فتحعلی شاه بنجف نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند ... پسر او میرزا رضا وزیر وظائف ملقب به محتشم الملک و امیر خیری بود ... پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیاتست. نام خانوادگی اولاد و احفاد محتشم الملک محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی و رضا همچنان وجود میزند» «با استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی»

محمد شفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی ترجمه احوال او و فرزندان او در فصل نستعلیق گذشت که خود همه خطوط متداول را که یکی از آنجمله خط شکسته نستعلیق است، استادانه مینوشته است و فرزندان شگفتانه وی نیز از این فن بهره مند بوده اند بویژه میرزا محمد داوری از استادان این خط بشمار است.

سید علی متخلص به نیاز

فرزند میرزا حسنعلی طبیب، بیش واسطه از طرف مادر به میر صدرالدین و میر غیاث الدین دشتکی میرسد و علم طب و فقه و اصول مشهور عصر بوده و شعر میگفته و صاحب دیوان است. در خط شکسته شاگرد خواجه ابوالحسن غفاری است که از شاگردان بلاواسطه درویش عبدالمجید بوده است. تولد او بسال ۱۱۹۷ و در حدود ۱۲۳۰ بهندوستان سفر کرده و پس از دو سال بشیراز بازگشته است و بسال ۱۲۶۳ با خوشی و با درگذشت. «نمونه خطوط»

محمد باقر نیوی - از خطاطان معروف و مشهور و شکسته نویسان ماهر یزد در قرن گذشته بوده که تا حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری میزیسته است. وی برخلاف اغلب خطاطان که در پایین قطعات نام خود را مینویسند در وسط آثار خود مینوشته است.

«خط محمد باقر نیوی - اسید آقای آقا حسین مرندی نیشته است»

عبدالجواد غفاری

پدرش علی اشرف از اعیان و معاریف سپاهان بوده هنگامی که سلطان محمد میرزا سیف الدوله والی اصفهان بود از غفاری تعلیم خط میگرفت و چون محمد شاه بسلطنت رسید همراه سیف الدوله بتهران آمد و متوطن شد و غالبا روزگار را در انزوا بتکمیل خط شکسته و تحصیل خط نستعلیق میگذرانید. وقتی هنرش بحضرت شاه باز نمودند، احضارش کرد و مهربانی نمود و بتعلیم نظام الملک مأمورش داشت.

عفا در خط شکسته دست قوی داشت و سپهر گوید که غالب نویسندگان تهران از وی تعلیم خط گرفته اند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت ولی مرتبه خط شکسته او را ندارد. سپهر تاریخ وفاتش را بسال ۱۲۷۵ ضبط کرده است. صاحب مجمع الفصحا وی را باکمال و صاحب حال و شعر او را پخته دانسته است. از آثار خطی او دیوان ناصرخسرو در کتابخانه سلطنتی موجود است و قطعات شکسته و نستعلیق نیز از وی دیده شده است. (۱)

میرزا علی محمد لوائی (صفا)

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی از عارفان و دانشمندان معروف دوره سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا علی محمد بحسن خلق معروف بود و در آغاز جوانی بتحصیل کمالات شروع کرد و در علوم و فنون مختلف سرآمد. شعر می گفت و صفا تخلص میکرد.

وی از مشاهیر خطاطان عصر بود و نستعلیق و شکسته را استادانه می نوشته است. او بسال ۱۲۹۹ در سنین ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و جنازه وی را بعتبات منتقل کردند. آثار خطی صفا نسبة بسیار است که در کتابخانه ها و مجموعه ها دیده شده است. (۲)

سید علی اکبر گلستانه - فرزند حاج میرزا محمد ابراهیم حسنی حسینی ملقب به احتشام السادات از خاندان قدیم سادات گلستانه بسال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در این شهر آغاز کرد. علاوه او بنوشتن و دیوان کودکی شروع شد و در اصفهان نزد خوشنویسان عهد بشق پرداخت و بزودی در این هنر سرآمد چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش مینوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه مدت زندگی سفرهائی بخراسان و فارس و عراق کرد و در آخر عمر بتهران آمد و مقیم شد و در همین شهر بود که رشته حیات آن ادیب دانشمند هنرمند با علل مزاجی پزشک بی باکی قطع شد و بسال ۱۳۱۹ هجری قمری در چهل و پنجسالگی درگذشت و جنازه وی بنا بوصیت خود بقم منتقل شد.

پس از ظهور درویش عبدالمجید و شروع وی در خط شکسته بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کرده اند و با اینکه شماره خوشنویسان در این خط بسیار شد مع الوصف هیچیک شباهت خط و اسلوب و شیوه درویش را بپایه و مایه گلستانه نرسانیده اند. (۳)

(۱)، (۲) اقتباس از احوال و آثار - (۳) احوال و آثار صفحه ۳۷ و گلزار بزرگان

aliasiye@yahoo.com

آثار خطی گلستانه از مرقعات و قطعات خطی و جلی در کتابخانه سلطنتی و مجموعه های شخصی مشاهده میشود.

این قطعه منقول از مجله هنر و مردم است و بقیه قطعه بخط علی اکبر گلستانه بدین طراز است:

aliasiye@yahoo.com

میرزا حسن یزدی

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهارده هجری در یزد میزیسته است. خدمات ذی‌قیمت این استاد شکسته‌نویس در نشر و اشاعهٔ خط شکسته بحدی است که امروز در سرزمین یزد خط شکسته نستعلیق مترادف با نام میرزا حسن بزرگ تلقی میشود. وی دیوان حافظ را بخط شکسته با تذهیب و طلانویسی تمام کرد و بوسیلهٔ نواب میرزا محمد صادق رضوی که از بزرگان عصر و خود در هنر خطاطی مقام استادی داشته، بسلطان قاجار ناصرالدین شاه هدیه شده است. محضر این استاد محل افاده و استفاده و عدهٔ کثیری از خوشنویسان بوده است که بعدها هریک بمقام استادی رسیده‌اند مانند میرزا حسن سفیدی که از احفاد محمد سفید مستوفی بافقی (صاحب تاریخ سفیدی یزد) میباشد، و استاد محمود باغ بلوری (۱).

نمونهٔ خط میرزا حسن یزدی

میرزا سلمان فراهانی

میرزا سلمان شریف مستوفی فراهانی ملقب به بیان‌السلطنه. از منشیان و محاسبان زبردست و در عصر خود بحسن آداب ظاهر و صفای باطن و امانت و صداقت معروف بود.

وی بسال ۱۲۵۵ قمری متولد گردید و در زندگانی طولانی خود مدت شصت سال معاصر چهار تن آخرین پادشاهان قاجار، مصدر مشاغل دولتی و از جمله از سال ۱۳۱۷ ریاست کل اوقاف

(۱) شرح حال محمد باقر یزدی سابق الذکر و میرزا حسن با دو نمونه خط آنها و دو نمونه خط دیگر این کتاب بسعی آقای آقاحسین مرندی فرزند مرحوم حاج سید عبدالعلی (امتاز الملک) از معماران معروف اصفهان فراهم آمده است. آقای مرندی با مراتب فضل و کمال، حسن خط بویژه خط‌شناسی، مقام ارفیعی دارد. استادی جامعی آثار علی داده، و نشر این کتاب بزرگ دستی خدمت ارزنده داشته و همت او قرین است.

سلطنتی و محاسبات دربار بوی مفوض بود و مدت دو سال با کبر سن عهده‌دار این شغل خطیر بود و مخصوصاً مساعی او در انجام ثبت و ضبط و ربط جواهرات سلطنتی از خدمات برجسته و مفاخر وی است. و همچنان بر سر این کار بود تا بسال ۱۳۲۷ قمری در سن ۸۱ سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد.

بیان‌السلطنه در شیوهٔ خط شکسته که بتدریج پیچیدگی و درهمی یافته بود تصرف کرد و آنرا روشن ساخت با اینکه سریع‌الکتابه بود. پس استادی شیرین‌نویس و قدرت او در این خط بی‌نظیر بوده است. (۱)

محمدباقر صفاری (فخرالکتاب)

بسال ۱۲۴۰ شمسی در آذربایجان متولد و در سال ۱۳۱۰ درگذشت و در شهرستان مرند بخاک سپرده شد. او در دستگاه امامقلی میرزا والی آذربایجان بسمت منشی‌گری داشت. وی علاوه بر اطلاعات دقیق ادبی از خوشنویسان بزرگ خط شکسته در عصر خود میبود. از آثار او چند مرقع زیبا و کتاب گلستان سعدی و کلید و دسته و حاشیه قرآنی است که بخط شکسته نستعلیق شیوائی تحریر نموده است و ذکر آن در چکامهٔ خوشنویسان نیز شده است. (۲)

تذکر چون ستن از بزرگان در این خط اصلاحاتی کرده و خط شکسته را از پیچیدگی بسادگی کشانیده از دستیه‌های خاص آنان پیروانی داشته و دارد، در اینجا بذکر آنان میپردازیم:

۱ میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی

فرزند میرزا عیسی از سادات فراهان است. اجداد او از مردمان بنام بوده‌اند و چندتن از آنان در زمان صفویه و زندیه بخدمات مهم دولتی اشتغال داشته‌اند. پدرش وزیر عباس میرزا پسر فتحعلی‌شاه بود. قائم‌مقام پس از فراغ از تحصیلات و مقارن مرگ پدر از طرف آن شاهزاده بشغل و منصب پدر او تفویض شد پس از آنکه محمدشاه بسلطنت رسید قائم‌مقام را بمنصب صدارت داد و او باصلاح امور و تنظیم مبانی سلطنت و برانداختن دشمنان پرداخت. عاقبت در عوض آنهمه خدمات بر اثر تحریک بدخواهان دستور قتل او را داد و او را در سال ۱۲۵۱ قمری خفه کردند، و در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد.

قائم‌مقام نثر فارسی را که در آن زمان پر از مبالغه و تعقید و عبارت پردازیهای عربی و مسجع و پیچیده و دور از ذهن بود

(۱) منقول از کتاب نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران سیاقی - (۲) استفاده و انتخاب از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر راجی

در روزنامه‌ها و مراسلات و فرمانها بسوی انحطاط و ابتذال میرفت، به نثر فصیح و ساده و روان برگردانید و او اول کسی است که باصلاح این امر اقدام نموده است. و منشیان دورهٔ قاجاریه پس از وی سبک او را تقلید کرده بروش او نگارش پرداختند.

قائم‌مقام در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت و آثار منظوم او دارای مضامین بکر است اما اثر جاویدان وی منشآت اوست که علاوه بر آنکه شاهکار فصاحت و بلاغت است از نظر صنایع لفظی و ظرافت عبارات و هم از لحاظ نشان دادن نکات دقیق تاریخی و سیاسی کشور در قرن سیزدهم بی‌نظیر است. (۱)

قائم‌مقام در خط شکسته که تا آنزمان همچون نثر فارسی پیچیده و درهم بود با شیوهٔ خود نمونه‌های اصلاحی داده که دیگران از وی پیروی کردند. گرچه مایهٔ خط شکسته او برتبهٔ استادان ماهر نیست لکن از این نظر که گفته شد دارای اهمیت است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیکتر ساخته و اصول جدیدی آورده و خدمتی شایسته بخط فارسی امروزی کرده است.

و کسی که از متأخرین به پیروی از شیوهٔ قائم‌مقام خط شکسته نستعلیق را بمفهوم واقعی خود استادانه نوشت میرزا سلمان فراهانی بیان‌السلطنه است که ترجمهٔ حال او گذشت. (۲)

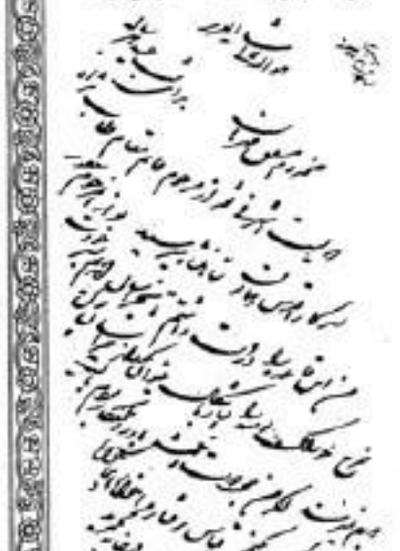

نمونهٔ خط قائم‌مقام (بعنوان خوشنویس معاصر)

۲ حسنعلی خان امیرنظام گروسی

حسنعلی خان فرزند محمدصادق خان از خانواده‌های قدیم ایران است که رئیس ایل و حاکم ولایت گروس بوده‌اند. امیرنظام پس از تحصیلات در سال ۱۲۵۳ در زمان سلطنت محمدشاه قاجار بمناصب مختلف دولتی

(۱) با استفاده و انتخاب از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر. (۲) با تقریرات مرحوم دکتر بیانی

منصوب گردید و در هر منصب لیاقت و کفایت خود را بروز داد و با کشورهای اروپائی برای انجام ماموریت سفر کرد و در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بر اثر سعایت دشمنان از کار برکنار شد و از بزرگان رجال بشمار میرفت. او در علم و ادب و خط یکی از مفاخر قرن اخیر بود و امروزه نشانات و قطعات خطوط او را دست بدست چون ورق زر میبرند. امیرنظام گاهگاه از وی تفنن بنظم میپرداخته و اشعاری از او بجای است.

بسال ۱۳۱۷ قمری درگذشت و حسب‌الوصیه در جوار شاه‌نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان دفن شد (۱).

امیرنظام در خط شکسته دارای سبک ساده و روشنی است که استادانه نوشته و اصول آنرا نیز باصول نستعلیق نزدیک کرده است. در شیوهٔ خود چنانکه مشاهده میشود رعایت لطافت و نازکی را کرده و عدهٔ زیادی از خوشنویسان شیوهٔ او را پیروی کرده‌اند و هنوز هم در گوشه و کنار منشیان خوش‌خطی دیده میشود که بآن شیوه می‌نویسند. (۲)

نمونهٔ خط امیرنظام، و استاد ناصر جیب اصفهان بنقل آقای علیرضا کیانپور، و از او و بخواهش آقای [illegible] و عکس آن در این کتاب داشته، درج فرموده‌اند.

۳ امین‌الدوله

حاجی میرزا علی‌خان سینکی امین‌الدوله فرزند حاج میرزا محمدخان مجدالملک از وزرای نامی دورهٔ قاجار (در عهد مظفرالدین‌شاه) و معروف

(۱) با استفاده از تذکرهٔ معاصر (۲) بنقل از تقریرات بیانی

aliasiye@yahoo.com

بشمارند.

تذکر و معذرت : تمام نستعلیق نویسانی که پس از ظهور شکسته نستعلیق پا بعرصهٔ خوشنویسی گذارده، مستقلاً در خط شکسته نیز دست داشته اند. زیرا اساس خط شکسته بر نستعلیق و تابع آن است و فقط بنوع و شهرت بعضی در شکسته بعلت علاقه و ممارست در آن بوده است. و اگر کسی نستعلیق را از روی اصول و قواعد بنویسد محال است که در خط شکسته بمقام استادی یابد.

در این صورت اگر بخواهیم بواقع امر ذکر تمام شکسته نویسان را در این مختصر بنمائیم ممتنع است و لذا بهمین اندازه بس کرده و از درج شرح حال و نمونهٔ خطوط معاصرین پوزش میطلبیم. و فقط چند قطعه خط بمنظور نشان دادن شیوه های مختلف معاصرین در اینجا آورده میشود:

شیوهٔ امیرنظام نوشته شده است
بسال ۱۳۱۳ قمری

این قطعه نیز از مجموعهٔ استاد اصفهان جناب آقای ملاسها کیانپور میباشد که برای درج در این کتاب مرحمت فرموده اند

با صل طلبی و آزادیخواهی و معارف دوستی بود. وی در طرز بدیع صنعت انشاء زبردست و از مشاهیر رجال و نوابغ ادباء و فضلا و از خوشنویسان بود که انشاء را مرجز و شیرین و خط شکسته را بشیوهٔ خاص خود زیبا مینوشت. وفات او بسال ۱۳۲۲ قمری در گلستان گیلان اتفاق افتاده است.

چنانکه قبلاً اشاره شد خط شکسته امین الدوله با سبکی شیوه و دلپسند دگرگون گردید و دارای زیبائی ظاهر بود ولی چون اثری از نستعلیق نداشت و بقول مرحوم دکتر بیانی شکسته را شکسته تر کرده بود، متروک گردیده است.

تذکر: مفصل شرح حال ادبا و نمونهٔ خط در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است.

دکتر عبدالباقی نواب

آقای دکتر نواب استاد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان، متولد ۱۲۹۶ و فارغ التحصیل از دانشکدهٔ پزشکی دارالفنون تهران که دورهٔ تخصصی را در دانشگاه پاریس بپایان رسانده است.

علاوه بر معلومات پزشکی در ادبیات و شعر نیز استاد توانا است و خط شکسته را به پیروی از سبک گلستانهٔ شیرین مینویسد. و استاد او در خط شاد روان گلستانه معروف به علوم بوده است.

آقای دکتر نواب در اغلب مجامع و انجمنهای مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی و پزشکی عضویت داشته شخصیتی مفید و سودمند برای جامعه

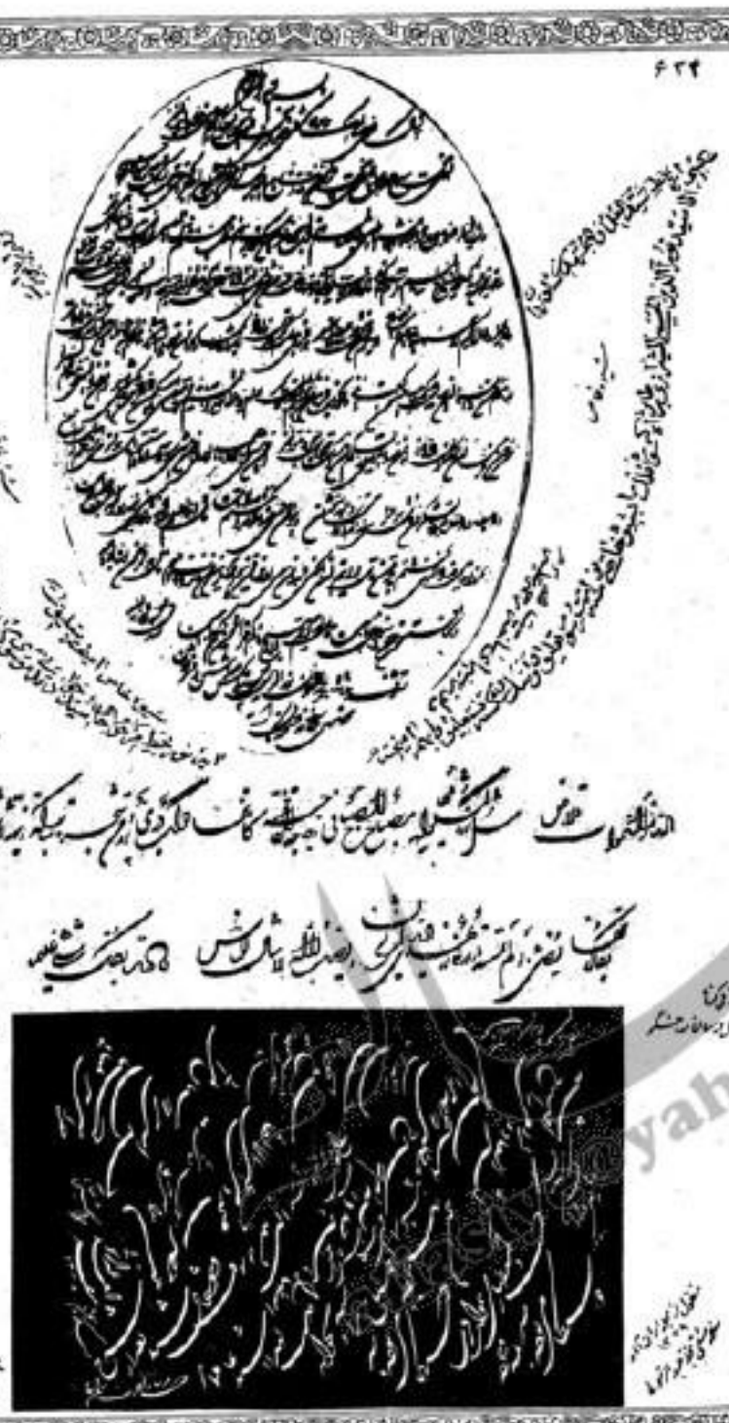

خط آقای استاد حسن زرین خط

aliasiye@yahoo.com

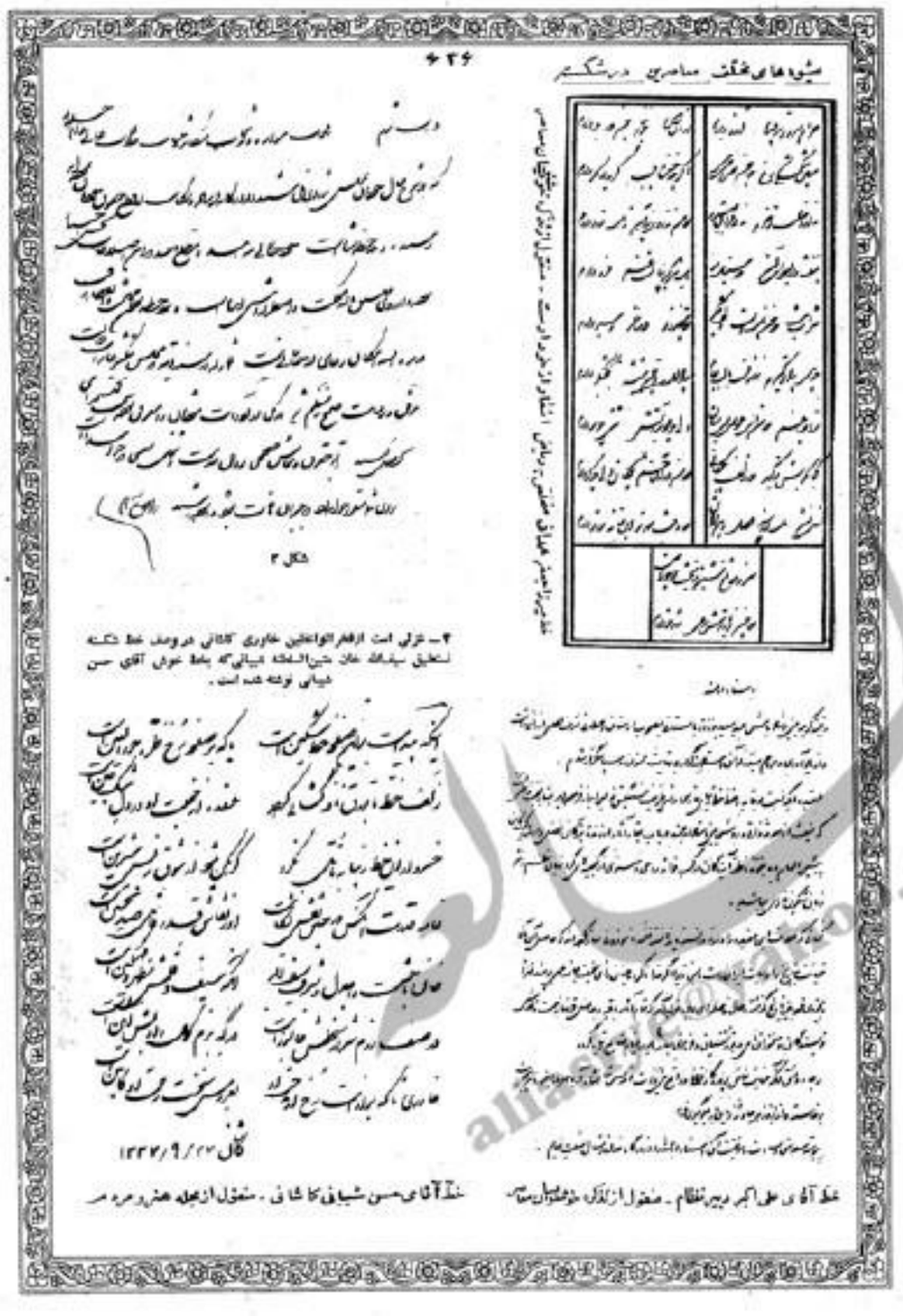

شکل ۲

۲ـ غزلی است از اظهر الواعظین خاوری کاشانی در وصف خط شکسته نستعلیق سیدعلی خان شین‌السلطنه شیبانی که بخط خوش آقای حسن شیبانی نوشته شده است.

خط آقای علی اکبر دبیر نظام ـ منقول از کتاب خوشنویسان معاصر

خط آقای حسن شیبانی کاشانی ـ منقول از مجله هنر و مردم

درجه سیم

خط شکسته نستعلیق از تغییرات و تصرفات در نستعلیق بوجود آمده است و آن چنانست که حروف و کلمات خط نستعلیق را مختصر و کوتاه و نازک و باریک و بعضی را پیوسته کنند بمنزله‌ای که بنای آن درهم شکسته شود. و از این رو آنخط را شکسته یا شکسته نستعلیق خوانند. خط شکسته در ابتدا بواسطه شهرت شفیعا و ترویج پیروان او بخط شفیعائی مشهور بوده است. و غلام محمد هفت قلمی دهلوی (متوفی ۱۲۲۹ هـ) در تذکره خود آنرا بنام شفیعه نوشته و یاد کرده است.

ولی بعد از درویش عبدالمجید بنام شکسته نستعلیق و شکسته مطلق معروف و معین شده است که امروز هم با این نام مانوس هستیم. و نام ترسل در صورتی بخط شکسته گفته اند که با رسوم تعلیق آمیخته باشد و یا خط شکسته را بنحوی پیچیده و مشکل بنویسند.

در سایر ممالک اسلامی عربی و افغانستان خط شکسته را بدو قسم (شکسته و شکسته آمیز) منقسم ساخته اند و شکسته آمیز را صورت ساده‌تری فرض کرده اند. تطبیق این دو نام با ساده و مشکل این خطوط است که هنوز این دو طریقه بین نویسندگان متداول میباشد.

درجه و توصیف :

رسائی و روشنی آن بستگی با ساده و روشن نگاری آن دارد و میتواند در درجات سوم و چهارم و پنجم نیز قرار گیرد. سهولت نوشتن خط شکسته در درجه اول و از این جهت سریعترین خطوط بشمار است و از لحاظ زیبائی در درجه دوم یا سوم از نستعلیق میباشد. و این خط از نظر پیدایش در مرتبه بعد از نستعلیق قرار گرفته است.

خط شکسته یکی از خطوط اصلی و خطی زیبا و ممتاز و دارای حرکات مختلف و دلچسب که طولا جای کمتر را اشغال میکند ولی از عرض بنسبت نستعلیق جای بیشتر لازم دارد. مگر اینکه ریزه بنویسند.

و این خط هم آهنگی و گرمی حروف و کلمات، و یکدیگر را در برگرفتن (مجاورت) و آزادی دست و قلم بیشتر از نستعلیق است و وقتی این هم آهنگی ایجاد شد درجات و سطور آن منظم و ترتیب خاصی دیده میشود که با دیگر خطوط تفاوت بسیار دارد.

در این خط تزیین خطی روا نیست (بخلاف ثلث و محقق و کوفی)، و حرکات (زیر و زبر و پیش) بسیار کم نوشته میشود و آنهم

aliasiye@yahoo.com

برای رفع اشتباه، ولی تشدید و همزه لازم است. نقطه قلم در این خط بدو نحو میتواند باشد یکی محترف همچون ثث و دیگر همانند نستعلیق. در این خط با اینکه دست و انداز قلم کمی است، حروف و کلماتش گاهی درشت اندام و گاهی ریز و فربه و لاغری میبینیم، و بدون آنکه از قاعده و تناسب و اصول نستعلیق خارج شود خطوط قائم آن اکثر کوتاهتر از معمول و دوائر (س، ص، ق، ن) بدو صورت مدور و محدود (تقریبا مشابه نسخ) نوشته میشود، مانند میم و قاف و لام و نون و یاء را بر شکل مینویسند: (بال، بلبل، کل)، (ن، نخل، لن)، (ی، سی، عی). و دوایر ح و ع کمی بازتر از نستعلیق است، و در بعض موارد حروف منفصل متصل نگاشته میشود. سرکشها بلندتر از نستعلیق و پیچیده و با صل خود نیست. تمام این خط در راست و اندکی سطح در آن دیده میشود و کشها و مدات در آن بیش از نستعلیق بکار رفته است.

خط شکسته هم اکنون در ایران استعمالش زیاد و مکاتبات و پیش نویسی ها و دفترها و غیره باین خط نوشته میشود. ولی در سایر ممالک اسلامی آنرا از باب تفنن نگاشته اند و هیچگاه تاکنون بمزه و خوبی خوشنویسان ما ننوشته اند.

و این خط بنا بر اصل ریشه آن که نستعلیق است سادگی و روشنی مطلوبست و باید از پیچیدگی و پیوستگی زیاد، خودداری شود، زیرا نوشتن برای آسان خواندن است نه معما. بطوری که از بررسی خطوط شکسته نویسان حقی و درویش عبدالمجید دانسته میشود. دو نقص مشهود است: یکی پیوستگی زیاد و دیگری نقطه نوشتن. و دیگری کلمات و حروف مشابه زائد بر اصل داشتن. مانند این شکل (سر) که برای حرف «نون» و «شد» و «سند» و «سند» و «شد» استعمال کرده اند و دیده ایم، و حالی که نقطه برای نون باید بکار برد و مثل این شکل «کسی» جاء کین و جاء کنی خوانده میشود. و همچنین این شکل (مس) که گاهی اب و گاهی این تلفظ میگردد و قیس علی ذلک و مثالهای پیچیدگی و پیوستگی بسیار است که با مراجعه و دقت بنمونه ها و قطعات خط معلوم میگردد. و این دو نقص با تعیین یک قاعده ثابت که خطاطان بر آن اتفاق کنند مرتفع میگردد و امروز با وسائل تعلیمی و نشریات بسی آسان و زود حل است ❊ فضائلی

اطلس خط
بخش تحقیق

خاتمه

در خطوط تفننی یا خط و نقاشی

و پاره ای یادآوریها

طغرا و شبه طغرا، مثنی، معما، متفرقه تفننی، سیاه مشق، قطعات جامع

ارقام

خطاطان هنرور، چون خود را بر قلمی مسلط دیدند، ذهن آماده و متواج آنان بسراغ قلم یا اقلام دیگر میرود، و از آن پس خاطر هنرجوی خود را بفروع و خطوط تفننی تسلی می بخشند.

اینجاست که چربدستی و شیرینکاری آنان آثاری از بدایع تفننی را بوجود میآورد و چشمهای بینندگان را از ترکیبهای عجیب که آراسته بصفا و بهجت است خیره میسازد.

نگارنده، با برخورد با گونه آثار درصدد برآمد فصلی جداگانه بعنوان خاتمه کتاب بدین نمونه ها اختصاص داده، از نظر دوستداران هنر گذراند. و آنها عبارتند از:

طغرا و شبه طغرا، مثنی (توأمان)، معما، تفننی متفرقه، سیاه مشق، قطعات جامع

۱- طُغرا

فرهنگها درباره کلمه طغرا چنین نوشته اند: طُغرا بضم اول بوزن قُبرا، القابی باشد که بر سر فرمان پادشاهان مینویسند. و در قدیم خطی بوده است منحنی که بر سر احکام ملوک می کشیده اند. «برهان قاطع»

طغرا — امضاء رقم پادشاهی و مهر پادشاهی، که بر سر فرامین نویسند و چرغان نیز گویند، و خطی منحنی که بر سر فرامین کشند. و نیز خطی پیچیده که حروف آن در هم بوده و لقب و اسم پادشاه را بآن نویسند. «فرهنگ نفیسی»

الطغراء والطغری علامة ترسم علی المناشیر والمسکوکات السلطانیة. جمع طغراءات و طغریات،

وَالطُّغرائی صانعُها. والکلمة من الدخیل والعامة تسمیها الطُّرّة - «المنجد»

الطُّغری العلامة التی تکتب بالقلم الغلیظ فی طرّة الاوامر السلطانیة تقوم مقام السُّلطان کلمة تُرکیّة استعملها الرّوم والفرس ج طغریات. الطغرائی صانعُها وزیر مشهور. «اقرب الموارد»

اینک درباره زمان پیدایش و واضع آن، عبارات گوناگون نویسندگان را بشنوید:

ابن خلکان (۵۹۰ - ۶۴۰) در ترجمه حال حسین بن علی معروف به طغرائی صاحب قصیده مشهور به لامیة العجم گوید که: ابوالبرکات بن مستوفی در تاریخ اربل (۱) ذکر کرده که او (طغرائی) در شهر اربل وزیر بود قبل از سال (۵۱۰). و طغرائی منسوب بکسی است که طغرا نویسد و آن نگاره است که در بالای نامه ها بقلم درشت نعت و صفت پادشاهی را که آن نامه و فرمان از او صادر شده بنویسند و آن لفظ غیر عربی و عجمی است. «منقول از تاریخ الخطوط آتیه»

و الوسیط آمده است:

مؤیدالدین ابو اسماعیل حسین بن محمد طغرائی صاحب لامیة العجم اصفهانی الاصل در کتابت و شعر یگانه عصر، و وزیر سلطان مسعود بن محمود سلجوقی صاحب موصل بوده است که در سال ۵۱۳ بظلم کشته شد و او مرح و القاب پادشاهان سلجوقی را بصورت طُرّه بخط مُعلّق مینوشته است. «صفحه ۳۸۲»

در اعلام المنجد چنین است: الطُّغرائی مؤیدالدین الاصفهانی (۱۰۶۱ - ۱۱۲۱ میلادی). شاعر دخل خط الشلاجقة کان حسن الخط اشتهر بدیوانه و بلامیة العجم و مطلعها:

امالة الرّأی صانتنی عن الخطل وحلیة الفضل زانتنی لدی العطل

مؤلف صور الخط العربی آورده است که: صاحب کتاب «تورکلرده دینی رسملر» قضاوتی در رسوم و روش طغراآت بیان کرده که مفادش اینست: رسم طغرا از شعارهای قدیم و قفال به پرنده ای افسانه ای شبیه عنقا است که فرمانروایان «اوغوز» آنرا مقدس و مبارک و همایون می پنداشته اند. و کاتبان «طغرل» طغراها را بمعنی سایه بال آن پرنده در نامه ها و فرمانها آورده و رسم کرده اند. «صفحه ۳۸۲»

(۱) از بلاد شهرستان و نواحی تابع حکومت عراق میباشد.

aliasiye@yahoo.com

دائرة المعارف بستانی در باب ط عنوان طاغ تصریح میکند : پادشاهان و والیان از ترک و عجم و تاتار نگهبانانی برای مهرهای خود تعیین میکرده و آنان را مهردار میگفتند تا اینکه سلاطین رسم طغرای سلطانی را بجای مهر متداول ساختند و آنرا بالای نامه‌ها و فرمانهای خود نگاشتند و رسم طغرا بهیئت کنونی در دولت عثمانی زمان سلطان مراد اول (۷۶۱ - ۷۹۲ قمری) بوده است . « تاریخ الخط العربی وآدابه »

نظامی گنجوی شاعر عظیم القدر سدهٔ ششم هجری (عهد سلجوقیان) در مخزن الاسرار کلمهٔ طغرا را در شعر خود آورده است آنجا که میگوید :

باز شده گوی گریبان حور — خط سحر یافته طغرای نور

در دیوان حافظ متوفای (۷۹۲ هجری) کلمهٔ طغرا استعمال شده است :

امید هست که منشور عشقبازی من — از آن کمانچهٔ ابرو رسد بطغرائی

(منشور یعنی فرمان پادشاهی مهر ناکرده « منتهی الارب » . و طغرا عبارت بوده از چند خط قوسی و مورب متوازی شامل نام و القاب سلطان وقت که در بالای فرمان بطرز مخصوصی رسم میکرده‌اند و امضای فرمان بوده است . و چون طغرا بشکل کمان بوده لهذا غالباً ابرو و کمان و هلال را بدان تشبیه کرده‌اند . خواجه در غزل دیگر گوید :

مطبوعتر ز نقش تو صورت نبست باز — طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

مثال نیز بمعنی فرمان پادشاهی است . و نیز گوید :

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش — کجا باشد مرا کز بهر آید زطاق آسمان ابرو

« دیوان حافظ گلندام غنی »

مؤلف مصور الخط استانی برای رسم طغرا دو دولت عثمانی آورده است که چنین خلاصه میشود :

تیمور لنگ کف است را آلوده بخون کرد و بر ورق نامه‌ای زده جهت تهدید سلطان بایزید بن سلطان مراد (۷۹۲ - ۸۰۵) فرستاد . و آخر الامر منتهی بجنگ آنقره و شکست و اسیری سلطان بایزید گردید و آن زدن کف خون آلود بالای نامه، سبب شد که نوشتن طغرا بشکل ابتدائی خود بین عثمانیان بروز و ظهور یابد .

از کتاب بررسیهای تاریخی که نمونه‌ای بدست داده نیز دانسته میشود که در ایران پیش از تیمور گورکانی

رسم طغرا بنام آل تمغا (آل طمغا) در دوران چنگیزیان و امرای معاصر آنان معمول بوده . و این مطلب از نمونهٔ آل تمغای غازان خان مغول (۶۹۴ - ۷۰۳) و آل تمغای سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴) بخوبی مشهود است که مهر خود را بارنگ سرخ بر بالای فرمان میزده‌اند . (آل بمعنی سرخ ، تمغا (طمغا) بمعنی مهر در زبان مغولی آمده است) .

ولی سابقه و پیشینهٔ رسم طغرا باستناد مطالب پیش گفته تا زمان سلجوقیان میرسد .

تاریخ الخط العربی در این باره گوید : در زمان قدیم بین طغرا و طره فرق میگذاشته‌اند ، چنانکه در صبح الاعشی آمده است : طغری نوشتن بشکل مخصوص است که نام پادشاه و نام پدر و القاب او را مینویسند . و دیوان سلطانی یک نفر مخصوص این کار بوده . زمانی که کاتب فرمان را مینوشت یکی از آن طغراها را از طغرانویس میگرفت و به فرمان میچسبانید و در زیر آن جمله خلد الله سلطانه را اضافه میکرد و طغرا را مابین طره که در بالای منشور است و مابین بسمله قرار میداد و اما طره در سابق چنان بوده که در پیشانی خطابات و فرمانهای سلطان و مراسومات شاهانه از بیان و حکم مناصب و نام پادشاه و القاب و اسم طرف خطاب و اندکی از مضمون فرمان را در بالای نامه بقلمی باریکتر از قلم فرمان در سطرهائی نزدیک بهم مینوشتند و بعد از آن طغرا و بعد از آن بسمله نوشته میشد و آنگاه شروع به خطبه و مقصود میکرده‌اند و طغرا قدری از کاغذ بین طره و طغرا و بین طغرا و متن سفید باقی میماند .

این رسم تا آخر دولت اشرفیه یعنی زمان آخرین فرد این سلسله سلطان شعبان بن حسین متوفای ۸۷۳ (در مصر) معمول و متداول بوده و پس از آن متروک شد و برای مدتی از استعمال بیفتاد ، تا اینکه دولت عثمانی آغاز گردید ، و رسم طغرا هم تجدید شد لکن نه بصورت قدیم ، بلکه بهمین صورت زیبای کنونی که متداول و مشهور است . و در عرف زمان طره و طغرا معنی واحد دارد و فرقی میان این دو نمیگذارند . برای نوشتن طغرا قاعدهٔ مخصوص است و آن کتابت کوچک و زیبائی بخط نسخ میباشد . « خلاصه‌ای منتخب از تاریخ الخط وآدابه »

در کتاب نفیس مصور الخط العربی مذکور است : قدیمترین خطی که شبیه نمونه‌های طغرا باشد آنست که در کتابات مهم سلطان مملوکی (مصر) الناصر حسن بن السلطان محمد قلاوون ۷۵۲ هـ بکار رفته است . پس از آن فرمانی است ترکی که با ایلش طغرای سلطان محمد فاتح مورخ بتاریخ ۸۶۷ دیده میشود . سومین نمونه از سلیمان قانونی

در عهد فرمانروائیش سال (۹۶۱) و چهارمین آنها که در آن تطور واضح دیده میشود نیز از سلیمان قانونی (۹۶۲-۹۷۴) است که زمان سلطان عبدالحمید خان عثمانی بهمین صورت اخیر محافظت و مداومت میشده و امروز همچنان متداول است . « ترجمهٔ تحفهٔ صفحهٔ ۲۸۲ » . و بر همین منوال بروز ایام بدست خطاطان ترک تطور یافت . و اشال مصطفی راقم و اسماعیل حقی طغراکش در تجدید و تحسین آن پرداختند تا اینکه خط عربی بلاتین تبدیل گردید . ولی اکنون در ممالک اسلامی مصر و سوریه و لبنان و عراق و ایران و افغانستان حتی ترکیه استعمال میشود .

موارد استعمال آن سابقاً برای نام و القاب و عناوین سلاطین و فرمانروایان بالای حکام و فرمانها و بر سکوکات و عقیق و مهر بوده ولی امروز تعمیم یافته و گاهگاه در بعض موارد بکار میرود ، و معمولاً و بنا بر اکثر آنرا بخط نسخ در رقاع یا دیوانی مینگارند .

ناگفته نماند صاحب خط و خطاطان آورده است که خواجه عقیق اردوبادی در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰) بود و طغرای فرامین را او اختراع کرد و مدفنش در شهر مشهد است (۱) . در جای دیگر گوید احمد بن فضل الله ماوراء النهری خط هلالانه را گزیده مینوشته است . و مصور الخط (صفحهٔ ۲۸۱) راقم خطاط عثمانی متوفی (۱۲۴۱ هـ) را معرفی میکند که وی خط طغرا را هندسی کرده و مهندس این خط بوده است .

چند تذکر

۱ـ گرچه پیشینهٔ طغرا در ایران تا دورهٔ سلجوقی میرسد لکن نمونه‌ای از قدیمترین صورت آن تاکنون جز آل تمغای غازان خان و سلطان احمد جلایر دیده نشده و بعد از آن نوعی شبیه طغرا بر بالای فرمانهای شاه اسماعیل صفوی و نادرشاه و غیره دیده میشود که با سبک طغرای عثمانی مغایرت دارد

۲ـ مسلم است که طغرا در آغاز شکل خاصی نداشته و تطور بسیار پیدا کرده تا آنکه خطاطان عثمانی بآن صورت خاص بخشیده‌اند . و بنا بر این اصل میتوان هر عنوان و هر لوحه‌ای را که بطرز نقاشی و تزیین و بهر نوع خطی که باشد از کوفی ـ و ثلث و نسخ و نستعلیق و شکسته و دیوانی بر بالای صفحه‌ای بنگاریم و آنرا طغرا یا شبیه طغرا نامیم .

(۱) و سوابقی که گفته شد نسبت اختراع بخواجه عقیق صحیح نیست الا اینکه گوئیم او هم در تحسین این خط کوشیده و سهیم است - فقط

۳ـ از مضامین مطالبی که تا اینجا دربارهٔ طغرا آورده‌ام استفاده میشود که نامهای مُعلّق ، هلالانه ، چرغان (چرخان) و طُرّه برخط طغرا نیز اطلاق شده است .

و اینک نمونه‌های مختلفی از طغرا :

الف نمونه‌های قدیم :

۱ طغرا باسم سلطان محمد فاتح بتاریخ ۸۷۴ هجری

(در بالای قبالهٔ وقفی موجود در آنقره)

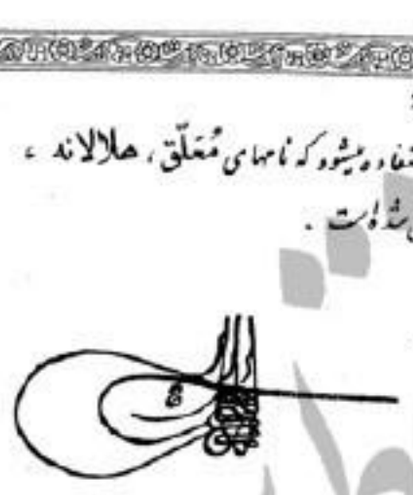

۲ شکل طغرا بنام سلطان سلیمان قانونی بوقت امارتش « در موزه طوپ قاپو ترکیه »

۳ طغرا بنام سلطان سلیمان قانونی بتاریخ ۹۵۶ هجری

بر بالای فرمانی

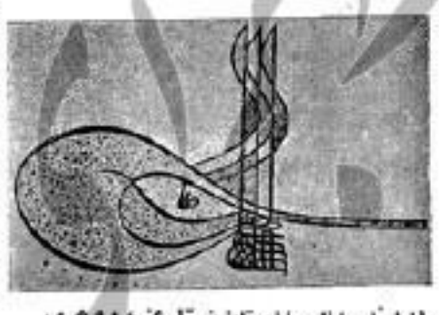

۴ « منقول از مصور الخط العربی ناجی »

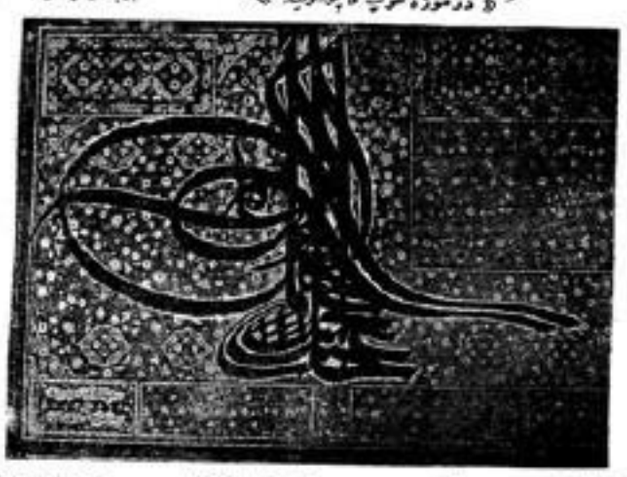

۵ طغرا بنام سلطان عبدالحمید خان اول (۱۱۹۶ هـ ق) که والی کوتاهیه عبدی بک آنرا نوشته است

ب ـ نمونه های جدید طغرا :

« با صورتهای کامل آن »

« منقول از مصور الخط العربی ناجی »

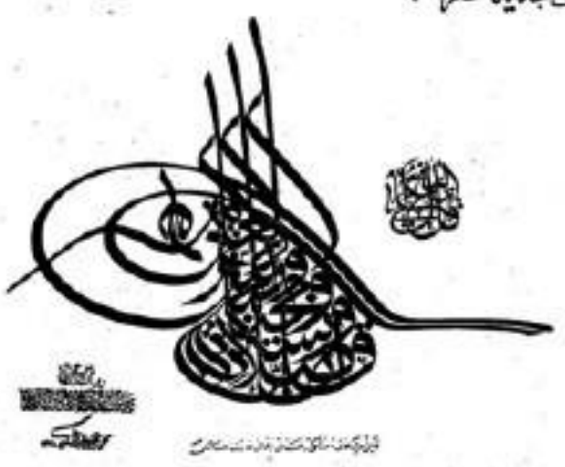

خط محمد زهدی خطاط عثمانی بسال ۱۲۱۸ هـ (قل ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین)

و در طرف راست طغرا (قال الله تعالی)

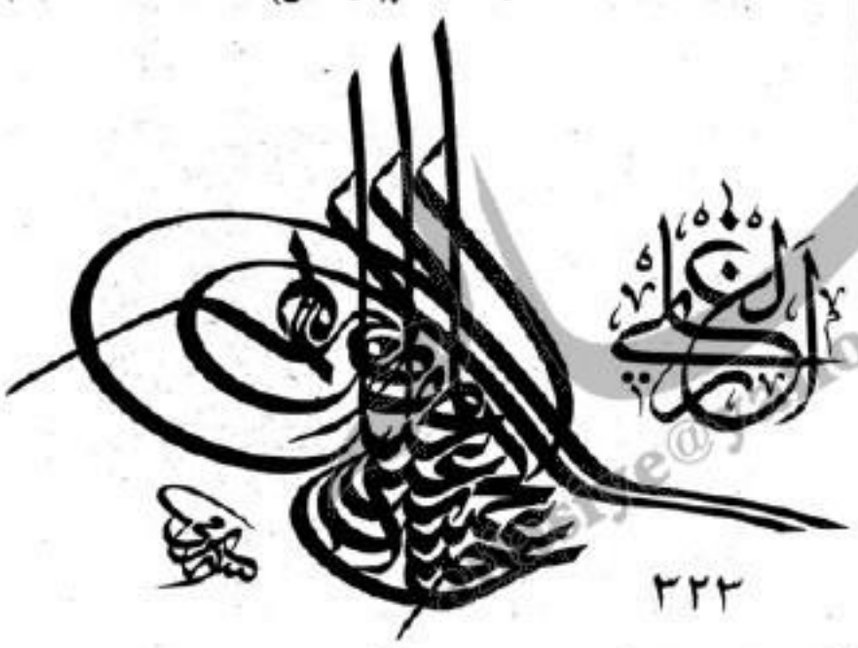

طغرا باسم سلطان عبدالحمید خان بن عبدالمجید ـ بخط سامی خطاط در سال ۱۳۲۳ هجری قمری

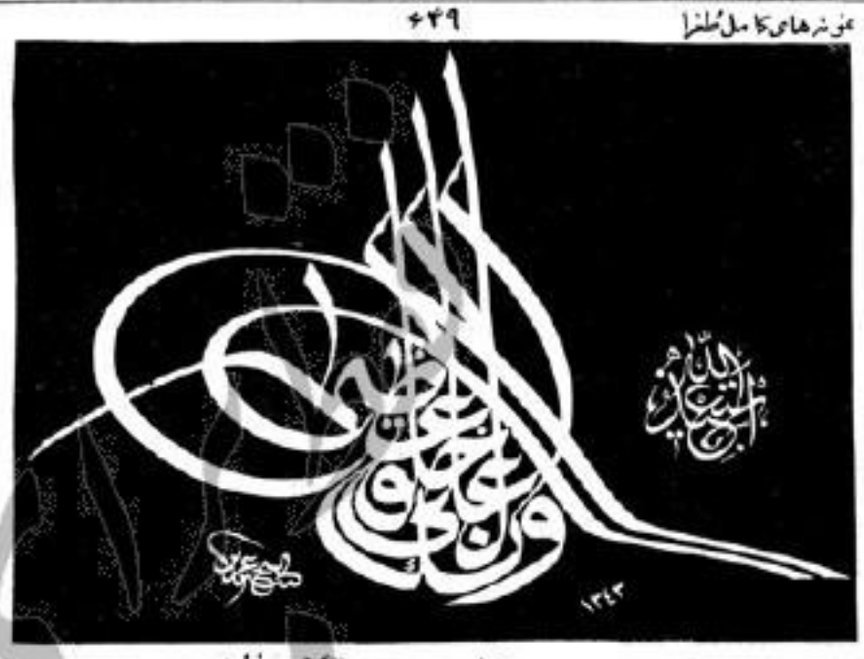

نوشته شیخ عزیز الرفاعی بسال ۱۲۴۳ ـ بخط ثلث و دیوانی (وانک لعلی خلق عظیم) و در سمت راست آن (استعیذ بالله) ـ « مصور الخط »

« نوع حاله و دور فصل فتح آمده است » ـ ناجی

« منقول از مصور الخط العربی »

نوشته خطاط معاصر ترکیه حامد آمدی ـ بخط ثلث ـ (بسم الله الرحمن الرحیم) و طرف راست (الله من سلیمان)

خط حامد آمدی →

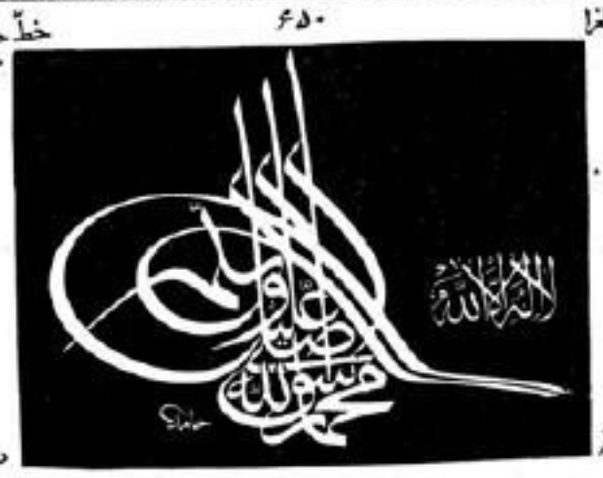

خطاط مشهور ترکیه

در عصر حاضر

« منقول از مصور الخط العربی ناجی »

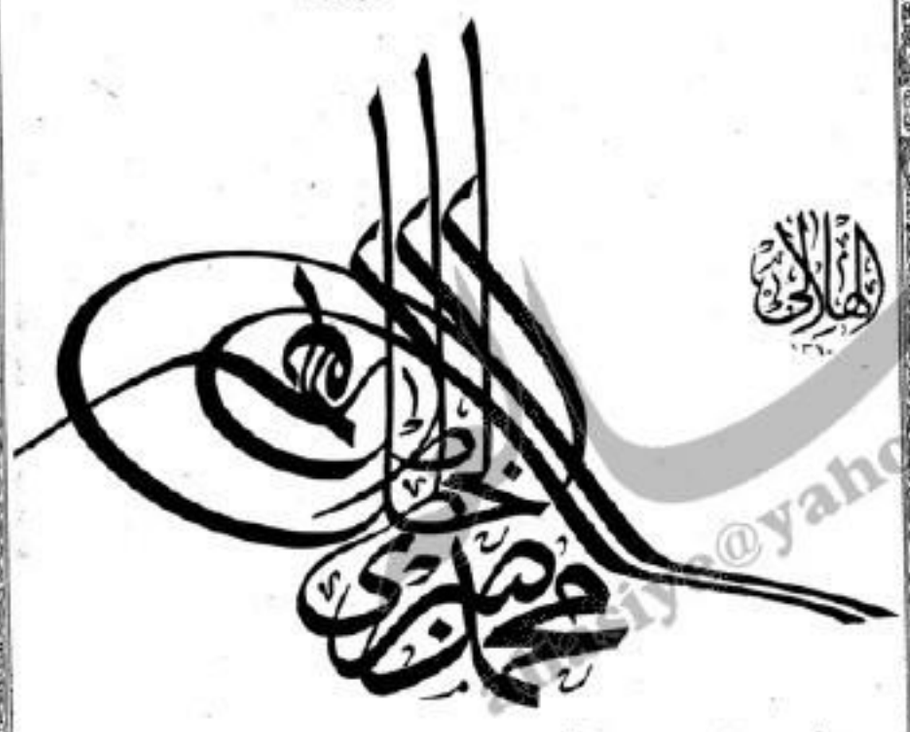

نوشته مرحوم محمد صبری هلالی خطاط عراق بسال ۱۳۶۰ هجری قمری ـ « مصور الخط العربی »

نمونه های کامل طغرا

بنام محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان

بخط عزیز الدین وکیلی افغانی ←

منقول از هنر خط در افغانستان

در دو قرن اخیر

خط مؤلف

بنام مبارک حجة بن الحسن العسکری

امام العصر الزمان دوازدهمین

پیشوای شیعیان جل الله تعالی

فرجه الشریف

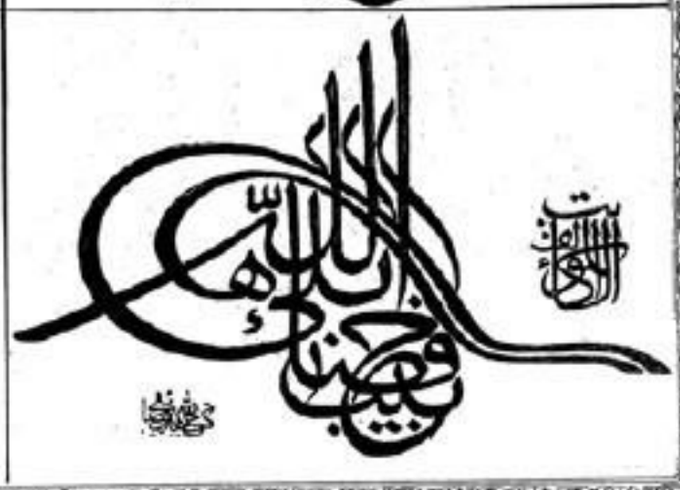

بخط مؤلف

« حبیب الله فضائلی »

aliasiye@yahoo.com

aliasiye@yahoo.com

سورهٔ اخلاص برهیئت دایره و اطراف ستارهٔ مرکزی مشرق

خط ثلث منقول از مصور الخط الترکی تألیف زین العابدین ناجی (۱۳۸۸ هـ)

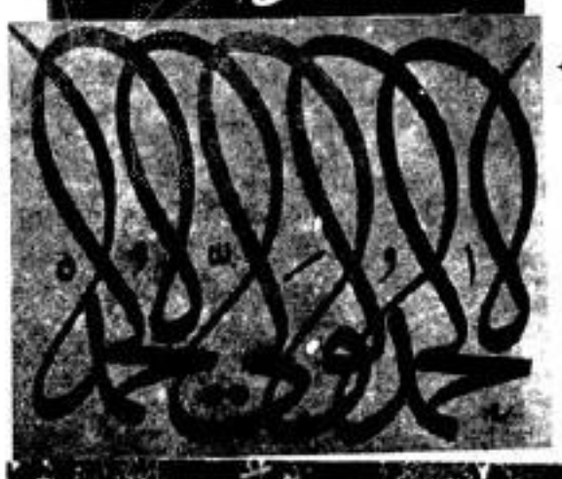

(الحمد لولی الحمد) ثلثی بر شکل مسلسل

از کتابات احمد قره حصاری (۸۷۳ - ۹۶۲ هـ) مجموعهٔ شخصی (ترکیه)

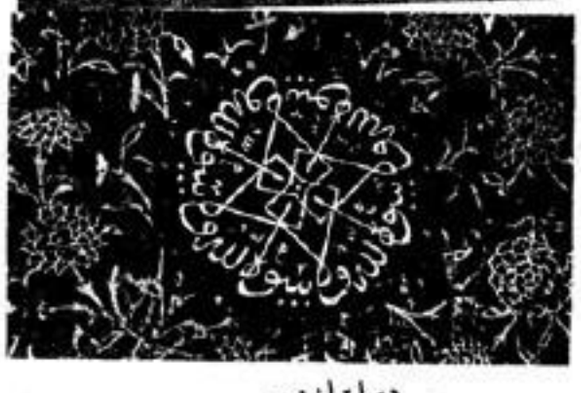

کلمهٔ (جل) الله ولا سواه بهیئت دائره در حول ستارهٔ زیبای مرکزی چهار بار تکرار شده است

قسمتی از تزیینات مسجد کبود تبریز از عصر قراقویونلو

منقول از جلد اول ایران شهر

در ایران

لوحه‌ای بر دیوار اولو جامع در بورسه. خط کوفی. نوشتهٔ شفیق بک (قالاه تعالی)

از رسم آقای سید حسین خاتون آبادی مخلص برادر کرلی بنائی

سورهٔ فاتحة الکتاب برهیئت دائره بخط حامد آمدی

خط دیوانی. نوشتهٔ هاشم بغدادی

خط دیوانی. هاشم خفی (الخطاط یحیی) و نوشتهٔ نگار دستور الخط

(من صبر ظفر) خط ثلث معاکس نوشتهٔ محمد عزت کوکی خطاط معاصر

والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

۲- مثنی

مثنی بمعنی دوتائی و جفتی و توأمان است و کتاب مثنی آنگونه خط را با اقسام مختلف نوشته‌اند. و این خط را مثنی نیز در لباس خطهای گوناگون از کوفی، محقق، ثلث وغیره میتوان آورد.

سابقه: در الفهرست ضمن قلمهائی که با آن مصاحف را مینوشته‌اند کلمهٔ التئم دیده میشود و آن بمعنی توأمان (دوقلو) است یعنی بچه‌ای که در یک شکم با بچهٔ دیگر متولد شود. لکن کیفیت آن که بچه شکل و صورتی مینوشته‌اند معلوم نیست.

صاحب نفایس الفنون (عهد سلطان محمد خدابنده اولجایتو) مثنی را نام برده و آنرا در ردیف انواع خط بشمار آورده است. ولی خصوصیات آن ذکر نشده و مکشوف نیست.

در مناقب هنروران آمده است که ملاجان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است. ملاجان مخترع خط «شکسته بسته» است و آن چنانست که اجزاء خط را بعضی در یک صفحهٔ کاغذ و بعضی در صفحهٔ دیگر نویسند و چون آن دو صفحه را روی هم گذارند خط کامل نموده میشود (۱).

مجنون رفیقی هراتی معاصر میر علی هروی در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا که شرح حالش در نستعلیق گذشت، اختراع خط توأمان را بخود نسبت داده و گفته است: توأمان مخترع مجنون است که قلم چهره‌گشائیها کرد تا شدم مخترع و صورتکش خط حکم صورتگری پیدا کرد. و خود وی و همچنان صاحب گلستان هنر تا اندازه‌ای خط توأمان را تفصیل داده و مشخص ساخته‌اند که در فصل نستعلیق مذکور شد. و آن بدینگونه است که: دو صفحهٔ مقابل هم را با حساب عبارات خط بصورت نقاشی و گل و بوته و مرغ و آدمی درآورند و آنگاه این دو صفحه را روی هم گذارند و اینحال مشاهده میشود که جمله و عباراتی از آن تشکیل شده است و مثلاً خوانده میشود نصر من الله و فتح قریب وغیره. و نگارنده در طفولیت چند قطعه از این نوع خط (توأمان) را دیده‌ام که پدرم آنرا بنام «خط مجنونی» بمن معرفی میکرد و نگارنده بسبک آنها نوشته‌ام.

(۱) بفصل نستعلیق مراجعه شود. تذکره این نوع ساده و آسانی از توأمان است و طریقهٔ مجنونی تزیین آن میباشد.

این صفحه بخط و رسم مؤلف تهیه شده است

تذهیب بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۹۰

کتیبهٔ بالای ایوان تاج الملک بنه بر سر بر دو هر چه که خواهی

به خط ثلث ابتکاری مؤلف

کتیبهٔ بالای ایوان

به خط نستعلیق ابتکاری مؤلف

(المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه)

aliasiye@yahoo.com

نوع دیگر مُثنّی، مُتعاکس یا برگردان است و در اصطلاح خطاطان عثمانی «آینه لی» گفته شده است. و آنرا در قالب اشکال هندسی و بصورت انسان و مرغ و برگ درختان و قندیل و ظروف وغیره درآورده اند. و نمونه های بسیار از این قبیل مُثنّی در لوحه های اولوجامع بورسه و موزهٔ (T.L.E) در استانبول و مواضع دیگر ترکیه دیده میشود. و اینگونه خط در تزیینات عربی قرن نهم هجری در بناها و مساجد دیده شده است. (۱)

و اینک نمونه هائی از مثنّی: خط محمد شفیق خطاط ترکیه

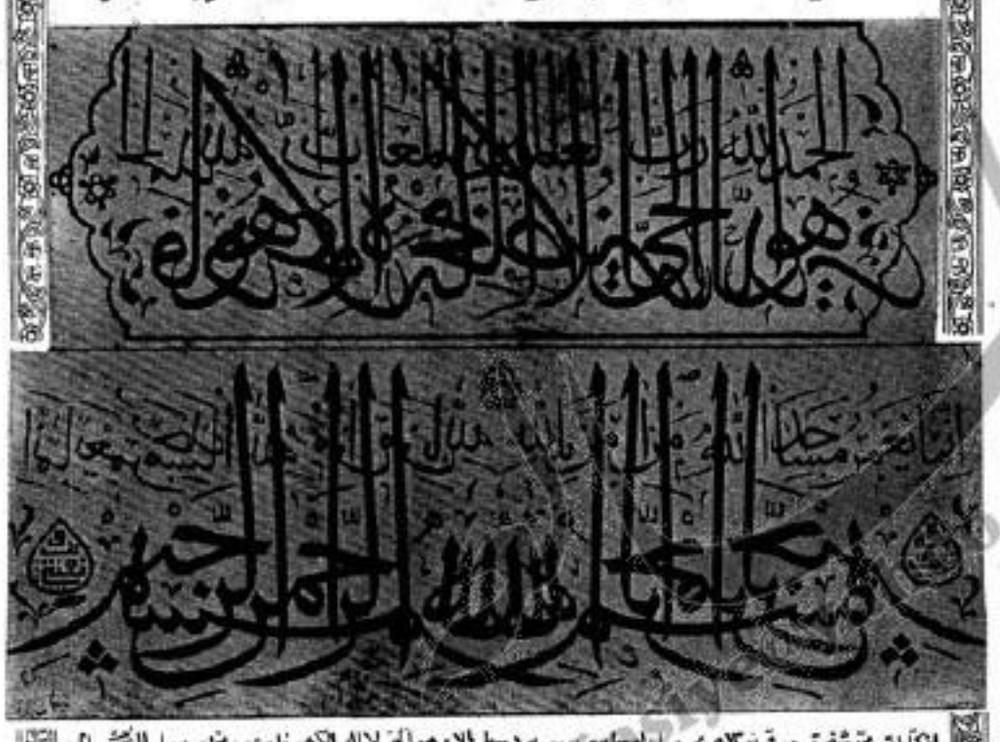

الکتابات محمد شفیق در قرن ۱۳ هجری در اولوجامع بورسه (سطر بالا: هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین. الحمد لله رب العالمین بحق) و سطر دوم: بسمله و آیه انما یعمر مساجد الله من آمن بالله بقلم محقق. و سه جمله کوفی (و به نستعین. صدق الله العظیم)

(۱) استفاده از صفحه ۳۵۹ مصورالخط.
ذاکر آقای رکن الدین الماردینی نسخ و مجلهٔ قلاش ۱۳۲۹ صفحه خطی را نشان داده که مخلوطی از تعلیق و رقاع است و آنرا خط قوامان معرفی کرده صحیح نیست

خطّ مُثنّی — ترکیه - محمد شفیق

عبارات این نمونه بترتیب از اینقرار است:
۱- قال الله تعالی عزّ و جلّ - بقلم ثلث و متعاکس - ۲- شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم

قائماً بالقسط - بقلم ثلث و قاعدهٔ معمول - (لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام - بخط کوفی ساده)
۳- بسمله بقلم ثلث جلی و متعاکس - (و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً - بخط کوفی ساده)
(الکتابات محمد شفیق در «اولوجامع - در بورسه» - منقول از مصورالخط العربی تألیف زین الدین زاهی)

نمونه های مُثنّی

خط کوفی بنائی (معقلی) مُتقابل، تحریر محمد طاهر المکی - منقول از تاریخ الخط

(لا اله الا الله محمد رسول الله)

خط محمد شفیق

خط ثلث متعاکس آینه لی، نوشته اسماعیل حقی افندی (بسمله و هو جل شأنه علیم) ۱۲۹۰ - ۱۳۰۹ هـ

شبیه طغرا بخط کوفی ترسیم شده (متعاکس یا مثنی)

کوفی معقلی و متعاکس بخط مؤلف «راس الحکمة مخافة الله»

(هو الحی القیوم) از مصورالخط العربی

(لا اله الا هو ربی و رب العالمین) بخط ثلث و متعاکس منقول از یک کتاب خارجی (فرانسوی)

خط ثلث متعاکس حاج احمد کامل

۳- مُعمّا

مُعمّی در لغت اسم مفعول از تعمیه، و آن چیزی یا عبارتی است که معنی آن پوشیده باشد. و مُعمّای در خط آنست که جمله یا عباراتی را تقنناً طوری بنویسند که خواندنش محتاج دقت، و مشکل و متعسر باشد. اینگونه خط را نیز از همه نوع خطی میتوان ترتیب و تشکیل داد.

سابقه: صاحب خط و خطاطان (۳۰۵) میرزا حبیب بطوری که در مقدمهٔ کتاب یادآوری کرده ام خط معمّا را نام برده و آنرا در شمار انواع خطی که برشمرده، درآورده، و شرح و بیانی دربارهٔ آن ایراد نکرده است، و جای دیگر هم نیافتم. و از فحوای کلام بعض تذکره نویسان برمیآید که در شمار خطوط، و نوع مستقلی نیست بلکه معمّا صفتی از برای خط است و مقصودشان از ایراد این کلمه، خطی است که چشمه های حروف (مانند حلقهٔ میم و واو و فا و قاف منفرد و اول کلمه و عین و غین وسط و آخر) و خطی مثل رقاع و غبار الحلبه و یا نسخ) بسته باشد. ولی قطع نظر از وجود یا عدم پیشینه، نگارنده به بعض قطعات و آثار خطاطان گذشته دست یافته و میشاهده کرده ام که نامی جز معمّا بآنها نمیتوان داد و وجود همین نمونه ها کافی است که نوعی از اینگونه خطوط تفننی را معمّا بنامیم:

و اکنون نمونه ها شاهد زنده است:

ش ۱۳۴۸ (خط معمّای نستعلیق کتبه مؤلف (ش))

نگارنده در چند جا این معمّای خطی را دیده و با اندک تفاوتهائی که داشتند تقریباً همینطور بوده و مضمونش این شعر است (ای قمر طلعت و مکّی مطلع مدنی مهد و یمانی برقع) - ق

aliasiye@yahoo.com

(الله جل جلاله)
نقاشی معمائی

خط محمد عزت کرکوکی (از معاصرین)
بقلم ثلث و دیوانی متعاکس و متقابل
(وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) آیه قرآن

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ)
« آیه قرآن »

منقول از پیدایش خط و خطاطان

خط کوفی به شکل ثریا

ایضاً خط محمد عزت کرکوکی — هیئت دایره و خط کوفی

(یا حضرت مولانا) - از موزه جلال الدین در قونیه ترکیه (جلال الدین محمد بلخی قونوی صاحب مثنوی)

بچهار بخش شده، و در هر یک محمد رسول در اطراف الله وسط قرار گرفته است.

(صراط علی حق نمسکه)

(عز من قنع و ذل من طمع)

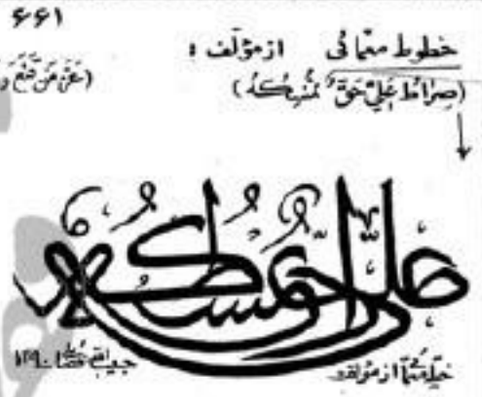

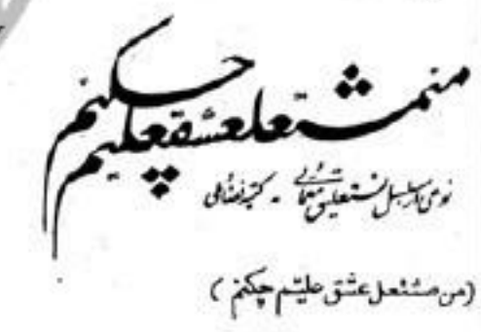

(من مشتعل عشق علیم چکنم)

(ای حجت خدا)

۴ـ متفرقه تفننی

غیر از اقسامی که ذکر شد نمونه هائی از خطاطان پدید آمده که حدود و ضابطه ای برای آن نیست و بستگی با خلاقیت آزاد ذهن دارد و از این رو میدان وسیعی برای این قسم تفنن باز است، و هر خطی را که از باب تفنن بوده، و خالی از لطافت هنری نباشد شامل میگردد مانند :

۱ـ قطعاتی که در شکلهای مختلف و قالبهای گوناگون از انسان و حیوان و پرنده و درخت و گل و برگ و زورق و ظروف وغیره درآمده است.

۲ـ خط سایه دار که تقریباً نوعی ثلثی است، و خط مجوفی (نوعی توأمان که معرفی شد)، و خط ناخنی، و جواهر نشان (مرصع) و همراه با نقاشی و تزئین، و شجری مورق، و چپ نویسی و حکاکی وغیره

صنعت حکاکی و مهرسازی که توأم با تفنن و خطوط دیده شده، یکی از صنایع قدیم است که علل باستانی

بدان دست زده اند. و در ایران این صنعت بدوران اسلامی رسیده و رواج کامل داشته است هم اکنون مهرهائی از زمان صفویه و اوائل قاجاریه در دست است که خطوط ثلث و رقاع و طغرا و تفننی و نستعلیق بر روی عقیق حک شده و از نظر حکاکی و خط کم نظیر یا بی نظیر و گرانبهاست.

و اما چپ نویسی بعض از خطاطان برای اظهار تسلط و تفنن از طرف چپ عبارتی را چپ نویسی کرده اند و این ورزیدگی برای حکاکی و مهرسازی و خط ثلثی میتواند وجهی داشته باشد.

۳ـ خطوطی که امروز بنام کوبیسم معروف شده و بهیچوجه تحت قاعده و اصول نیست گاهی شباهت بخطوط بنائی و رسم هندسی دارد و گاهی نظیر حروف لاتین و یا اشکال مختلف دیگر میباشد و اینگونه خطوط که توأم با نقاشی جدید است بیشتر نقاشان و تابلوسازان بکار میبرند و اکثر خالی از هنر خطاطی و لطافت و ظرافت است.

نمونه ها :

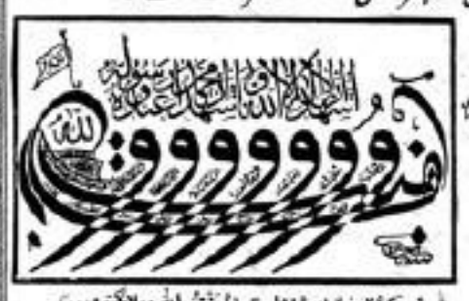

منقول از کتابخانه

منقول از سرامیک

شیخ عبدالعزیز الملائی بشکل الاهی و خط ثلث نوشته است سال ۱۲۸۷ هـ

بشکل کلمات خط محمد عزت کرکوکی (وما تخفی الا الابلاغ المبین)

منقول از کتابخانه طراحی

روح الامین جبرئیل کتاب از زبان کردگار لا فض الاخل لا یفلل الا بالفقار

شامل استعاذه و بسمله و دعاء (یا فتح الابواب افتح لنا خیر الباب)

هیئت زورق و خط دیوانی نوشته شده بنام قادره ترکی

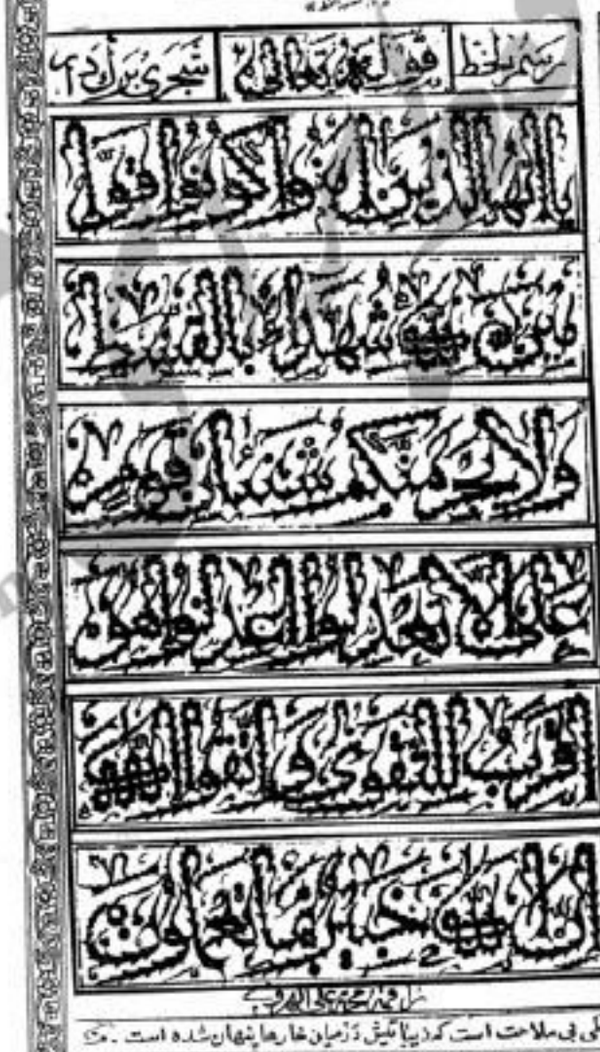

رسم الخط — قول الله تعالی — شجری بر آب

ترسیم و ترسیم محمد آلدی شهریور ۱۳۵۰

خطاط هروی این خط را بصورت پرنده کشیده و خطی بی ملاحت است که زیبائیش از میان خارها پنهان شده است.

aliasiye@yahoo.com

متفرقه تعلیقی

خط آقای میرزا احمد وکیلی، نستعلیق جواهرنشان

(مرجع)
منقول از هر خط در اضافات شاه رود فراهانی

من صبر ظفر
من استعان بغیر الله ذل

۵ - سیاه مشق

مؤلف خط خطاطان تمام قیرمه و قرمه را در عداد و شمارش خطوط آورده ولی توضیح نداده و تعیین نکرده است که چه نوع خطی است.

محمود یازیر بن نعمان یکی از خطاطان مشهور ترکیه در قرن حاضر در کتاب خود «مفتاح قرائت خطوط قدیمه» (ESKI YAZILARI OKUMA ANAHTARI) که بحروف لاتین و لغت ترکی، بسال ۱۹۲۱ میلادی برابر با ۱۳۶۱ قمری هجری تألیف کرده در صفحه ۷ و ۸ اقسام خط را ذکر کرده است بدین ترتیب:

ثلث، ثلث قرمزی (KIRMASI) - محقق، ریحانی، اینجه ریحانی (İNCE REYHANI)

متفرقه تعلیقی

خط ستیا براهیم که شبیه به تعلیق نوشته است

بشکل زوق

نمونه‌های سیاه مشق

خط محمود یازیر بعنوان «ثلث قرمزی» منقول از صفحه ۱۱۹ کتاب او

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار
بسجود هر که در سجود ودود
مقتل المرء بین فکیه التجربة
این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

خواهنده از این در زود بی مقصود
مشقه فضائلی ۱۳۵۰ شمسی

توقیع (اجازه) - نسخ، اینجه نسخ، نسخ قرمزی - دیوانی، دیوانی جلی (CELİ)، اینجه دیوانی، دیوانی قرمزی - تعلیق (مقصود نستعلیق است)، اینجه تعلیق، تعلیق قرمزی - دفاع (مقصود شکسته رقعی یا رقعه است)، دفاع قرمزی، سیاقت.

در «سبک شناسی» جلد اول (صفحه ۲۸۰) نوشته است: قرمز از لغات آرامی است از کرمیث. و قرمطی نیز از همین لغت شناخته شده است. (۱)

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۶۷)، قرمه را به دقیق و مکسور ترجمه نموده و مثلاً قرمه ریحانی را ریحانی دقیق و ریزه و قرمه نسخ را نسخ دقیق و ریز گفته است. و در صفحه ۳۷۷ درباره شکسته نستعلیق گوید: کلمه ترکی قرمه مقابل شکسته فارسی است. و اینجه یا اینجه بلغت ترکی بمعنی دقیق است. و اینجه نستعلیق خط دقیقی از نستعلیق است که در مخطوطات گرانبها مانند گلستان و خمسه بکار میرود.

چنانکه واضح شد مؤلف مصور الخط کلمه اینجه را به دقیق و قرمه را به دقیق و مکسور معنی کرده است لکن از بیان محمود یازیر و ظاهر تقسیمات و دسته بندی خطوط او معلوم میگردد که قرمزی با اینجه تفاوت دارد. زیرا مراد از اینجه کتابت خفی و خط غباری، و مقصود از قرمه یا قرمزی حالت دیگری از آن خطوط میباشد، که خود یازیر در صفحه ۱۱۹ کتاب خود نمونه‌ای از ثلث قرمزی بدست داده و معرفی کرده است. و آن عبارت از یک صفحه مشق است که خط ثلث آن درشت و جلی نوشته شده و در لابای آن خط نسخ و نستعلیق را ریز و تنگ هم جای داده و فاصله‌ها را پر کرده است و بالنتیجه جز صفحه‌ای سیاه مشق و مشابه چیز دیگر نیست (۲). اما اینکه نگارنده این گونه نمونه‌ها و قطعات را قابل ذکر دانسته بدانجهت است که قطعات سیاه مشق استادان که از حالات شور و شعف و آزادگی و آمادگی آنان حکایت میکند خود حالت خوش و گیرائی دارد که محسنات آنها بر اهل فن پوشیده نیست. ← نمونه‌ها را ملاحظه فرمائید

(۱) قرمط الکتاب: کتبه دقیقاً و قارب بین السطور. - «المنجد»

(۲) مخفی نماند که دسته بندی و تقسیمات خطوط یازیر، بر مبنای اساسی و تقسیم اصول خود او ظاهر و جود انواع را اشاره کرده است

aliasiye@yahoo.com

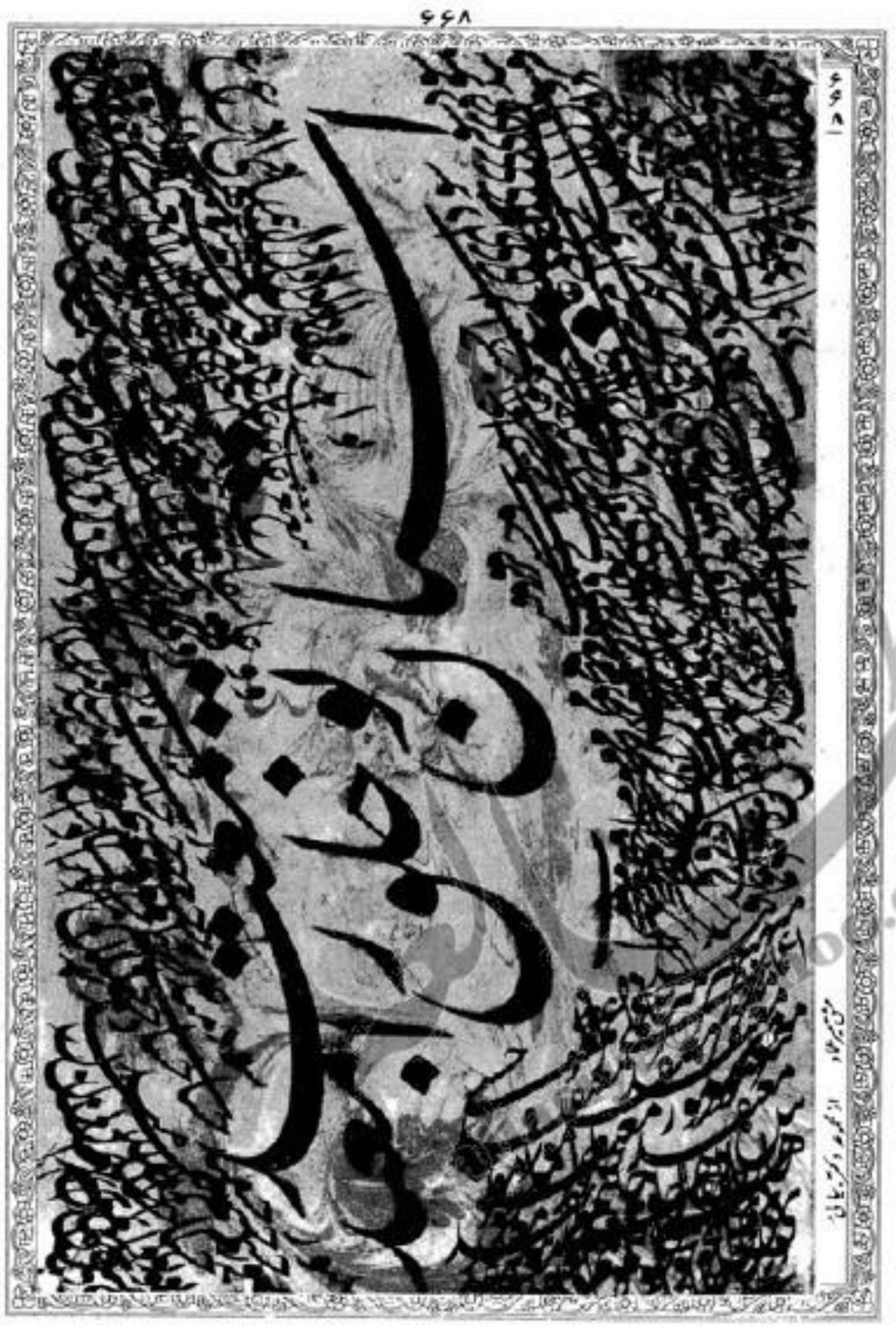

سیاه مشق

«خط صبا»

«خط افسر»

محمود خان صبا، متولد ۱۲۲۸ و باحتمال متوفای ۱۳۰۱ فرزند محمد حسین خان عندلیب و نواده فتحعلی خان صبای کاشانی و ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار بوده است که از کلیه علوم و حرف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل داشت و او را در ادب و حدیث و تفسیر و ریاضیات و حکمت از دانشمندان بزرگ عصر قاجار دانسته اند. گذشته از شاعری در فنون دیگر از قبیل خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و غنبت کاری تبحر و استادی داشته است.

«اللهم غفر للمؤمنین والمؤمنات»

«مشق استاد بی نظیر اصفهان میرزا عبدالرحیم افسر رحمه الله»

۶ـ قطعات جامع

بهترین اقسام تفنن قطعاتی است که خطاط ماهر متفنن از چند نوع خط در یک صفحه بوجود آورده است. در میان استادان خوشنویس چنانکه در ضمن فصول گذشته بعض آنها اشاره شد بسیار بوده اند که در نوشتن انواع و اقسام خطوط متداول عصر دست داشته و همه آنها را استادانه نوشته اند. و فعالیت و توسعه ذهن و نیروی دست آنان درخور تمجید و ستایش و سزاوار پرداخت کتاب جداگانه است هرچند گفته اند: ذی فن بجان زذی فنون به اما این بیان هم پسندیده است:

زلذات عالم بر اهل حال مدان هیچ لذت چو کسب کمال مقرر بر هر هنرپرور است که کاملتر است آنکه جامعتر است

بدینمناسبت قطعات جامعی که از بعض استادان متقدم و معاصر در دسترس بود در اینجا بعنوان حسن ختام میآورم تا مسرة للناظرین بوده باشد:

خذ هذا وکن من الشاکرین

ولمثل هذا فلیعمل العاملون

جعفر بایسنغری

محقق

ثلث

توقیع

نسخ

نستعلیق

تعلیق

توضیح دکتر یالی

این قطعه که شامل ۶ قسم خط است از کتابات میرزا جعفر بایسنغری میباشد، در گوشه پائین قطعه بخط تعلیق چنین رقم کرده است «آمل عساالله واصغر خلق الله جعفر بایسنغری».

و از جو مضامین این قطعه بخط نستعلیق این اشعار است:

خاک چون بر دوام می یابد نظر آفتاب زر گردد صحبت نی شکر چو یابد آب بضرورت همه شکر گردد

چه عجب گر ز صحبت نیکان مردم نیک نیکتر گردد

aliasiye@yahoo.com

28. Насир ал-мунши.
Образец каллиграфии. Исфахан, 948/1541.

aliasiye@yahoo.com

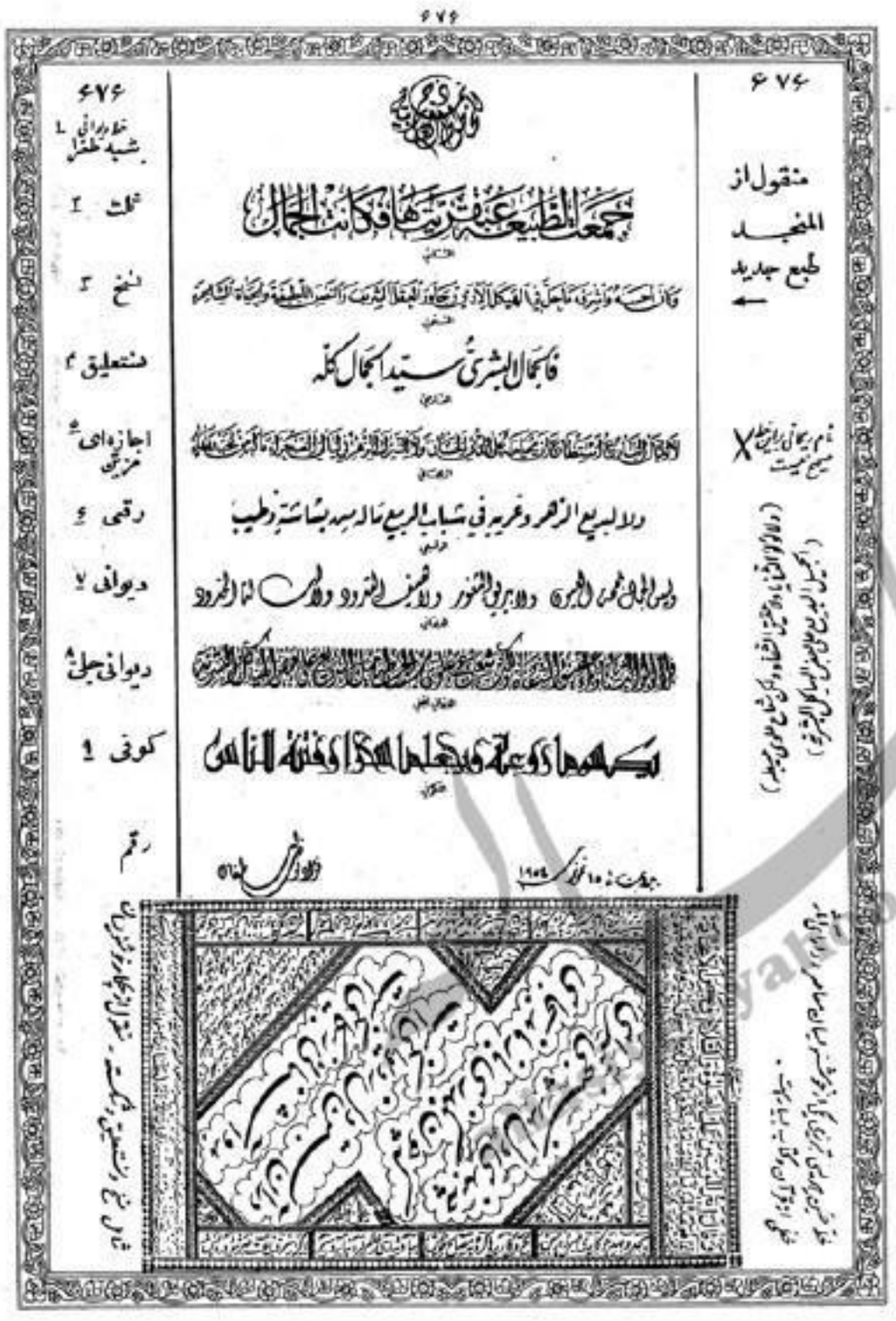

۶۷۶

۶۷۶

منقول از المنجد طبع جدید

جمعت الطبيعة عشر تمها فكانت الجمال

فالجمال البشري سيد الجمال كله

ولا لبيع الزهر وغربه في شباب الربيع ما له سد بساتة ذهب

ثلث ۳

نسخ ۳

نستعلیق ۴

اجازه‌ای مزینی ۵

رقعی ۶

دیوانی ۷

دیوانی جلی ۸

کوفی ۹

رقعه

۶۷۶

خط دوانی شبیه نستعلیق

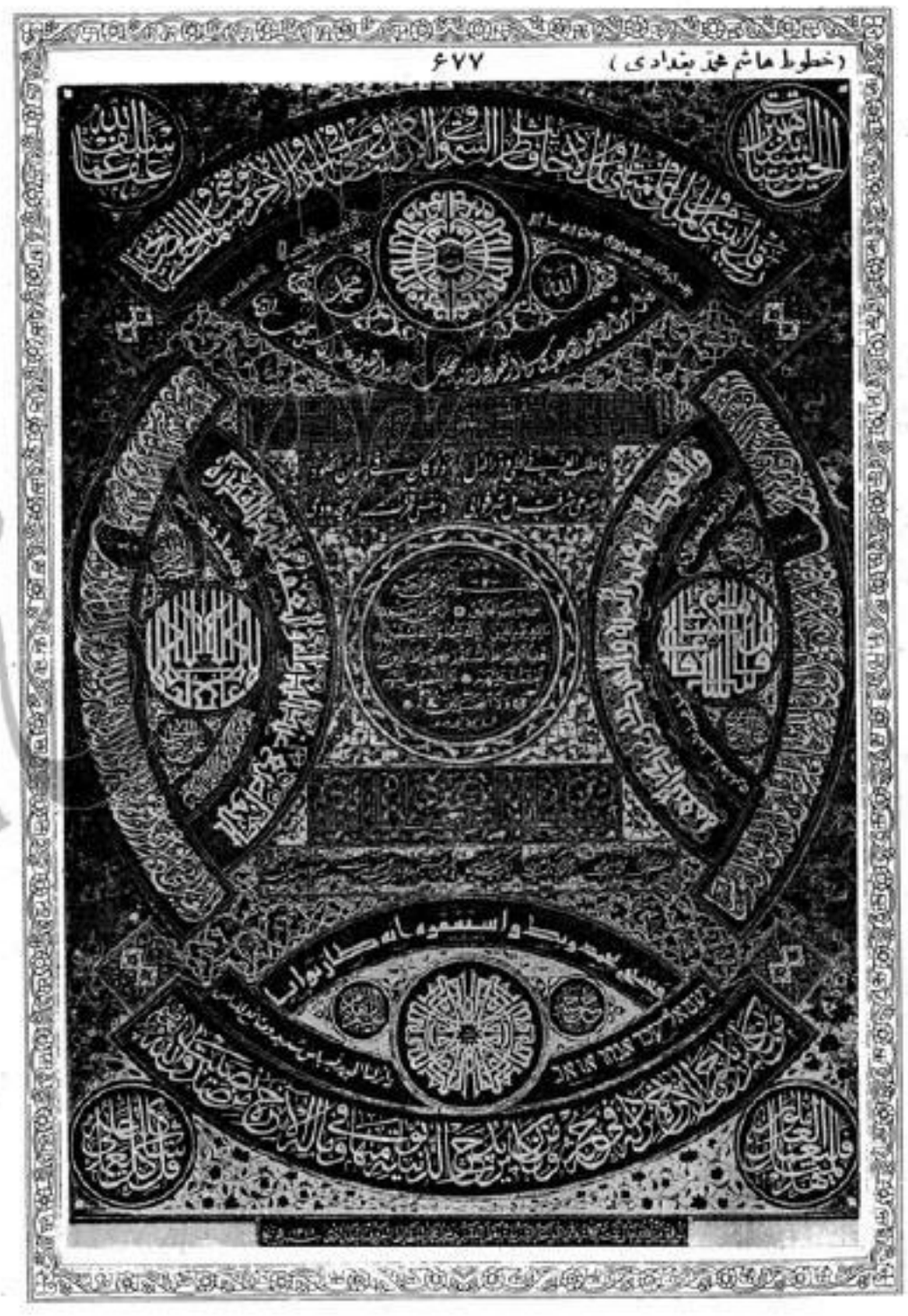

۶۷۸

پیوسته است سلسلهٔ موجها بهم — خود را شکسته هر که دل ما شکسته است

اترعم انك جرم صغير وفيك انطوى العالم الاكبر

اعمل لدنياك كانك تعيش ابدا واعمل لآخرتك كانك تموت غدا

تغرب عن الاوطان في طلب العلى وسافر ففي الاسفار خمس فوائد

تفرج هم واكتساب معيشة وعلم وآداب وصحبة ماجد

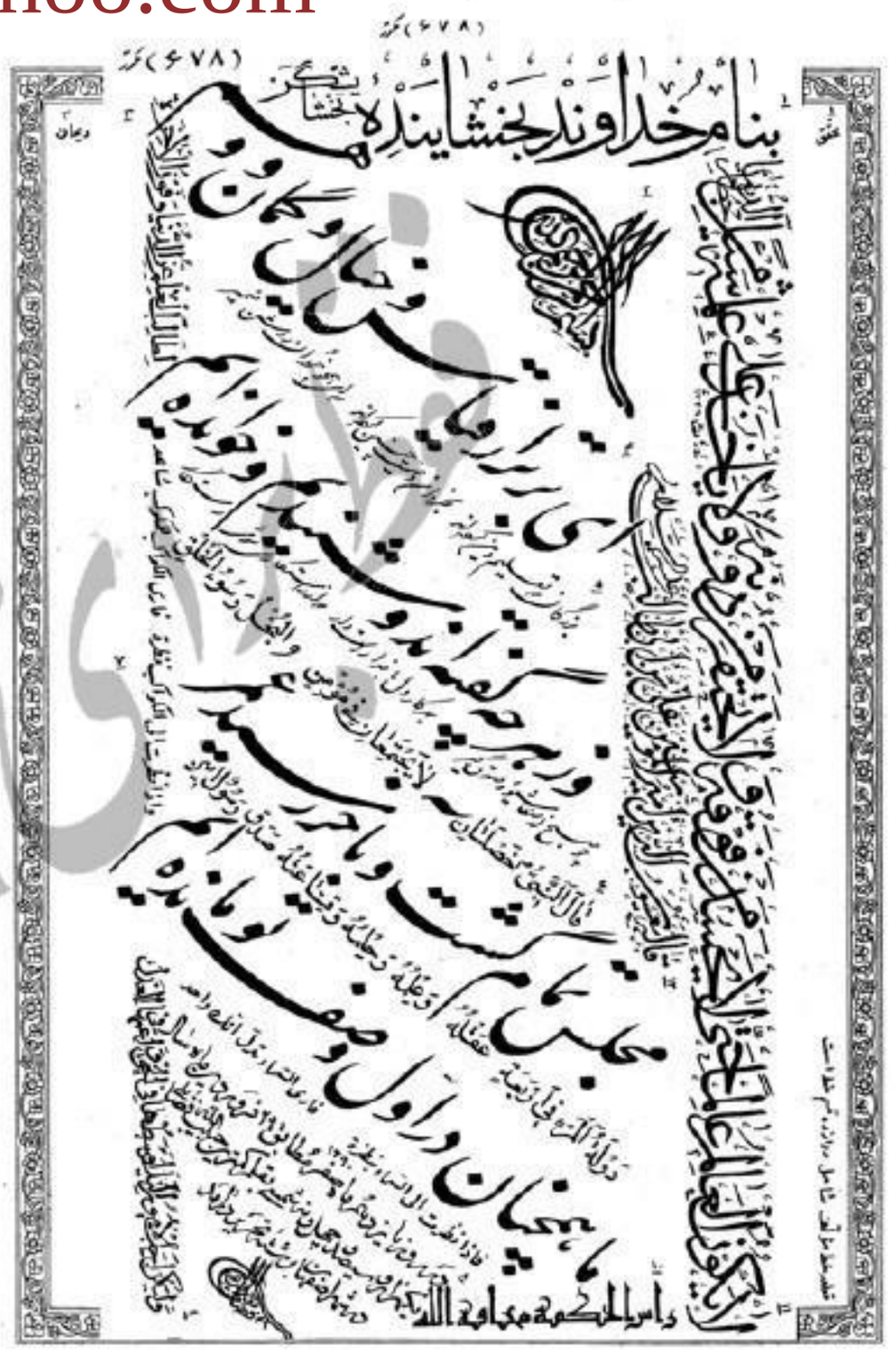

۷- ارقام

شمارش و شماره نگاری را میتوان ابتدائی ترین کتابت و پدیدهٔ بشری بشمار آورد که پس از تطورات بسیار در میان هر قومی از ملل دنیا بصورت امروزی در آمده است .

ارقام ، از دیرزمان تا امروز ، عبارتست از : ارقام هیروگلیفی ، میخی ، پهلوی ، — هندی (نجاری و غباری) ، رومی ، لاتین و ارقام متداول امروزما . (*)

در کتاب مصور الخط العربی آمده است که : علم حساب در میان عرب جاهلی نبود وقتی تعالیم اسلامی در شهرها و بلاد انتشار یافت و مسلمین عرب با اقوام غیر عرب خلط و آمیزش یافتند بر دانش حساب و علم هیئت و فلکیات پی بردند . در آغاز به پیروی از سریانیان حروف تهجی را برای ارقام و اعداد بکار میبردند و دوازده را بآن افزودند نه تای آن برای آحاد ، و همانند آن برای عشرات و بآن دیگر هم برای هزار قرار دادند که این بیست و هشت حرف در حساب جُمّل مقرر است .

اولین برخورد عرب از طرف مشرق با هندیان در زمان خلافت عثمان بود ، و بعد در آثار فتح حجاج که سرزمین سند را در سال ۹۲ هجری بگرفت ، و سپس در فتح کابل و کشمیر بسال ۱۴۲ه زمان خلافت منصور عباسی بوده است . و بنا براین پی بردن مسلمین و عرب به ارقام هندی از راه فتوحات ، غریب بعید مینماید

و ارقام هندی در کتابات مسلمین از قرن چهارم هجری مشاهده شده است .

مسعودی گفته است که : خوارزمی (۲۳۲ه) در عهد خلافت مأمون آنرا منتشر ساخت و عرب بوسیلهٔ به ارقام هندی پی برده است .

اما قدیمترین نوشته ای که ارقام « غبار » در آن دیده میشود تاریخش بسال ۱۹۸ هجری میرسد

---

* اما ارقام سیاقی که تاکنون میان بازاریان در ایران متداول و معمول است (و در خط سیاقت فصل تعلیق هم بدان اشارتی شد) ، رمزیا نشره ای از اسامی اعداد عربی میباشد ، و بهتر آنست که پیروی نشود . و ارقام سیاقی در ایران چنین است : یکان : [illegible] دهگان : [illegible] صدگان : [illegible]

و سابقهٔ ارقام « غباری » بسال ۲۷۵ منتهی میگردد .

اقوام لاتین نویس ، ارقام غباری را از مسلمین گرفته بکار بردند و اروپائیان آنرا بنام ارقام عربی شناخته اند (Arabic Numbers) .

محمد سراج در مجلة اللسان سال ۱۳۸۵ گفته است که ارقام مغربی (غباری هندی) در قرن دهم میلادی ببلاد اروپا رفته — و Verzlaar مستشرق آنرا پدید کرده است .

غباری بدانجهت گفته اند که هندیان غبار را بر روی تخته چوبی پهن میکرده و اعداد را که در کارهایشان احتیاج داشته اند بر آن رسم مینموده اند (چنانکه در مجلهٔ آسیائی فرانسوی شماره (۱۰۰) مذکور است) .

کتابت ارقام هندی باب تازه ای باز کرد که مسلمانان پیوسته از آن نتیجه و ثمره گرفته اند .

بیرونی تصریح کرده که اشکال ارقام هندی بنسبت اختلاف جهات در هند مختلف بود و عرب آنچه مناسب دید برگزید ، و مسلمانان بدو طریقهٔ آن اکتفا کرده اند :

۱- طریقهٔ مشرقی که در بغداد معمول بوده و بمصر و سوریه و لبنان و طرابلس نیز کشیده شده .

۲- طریقهٔ مغربی که اندلسیان آنرا استعمال میکردند و هنوز در مغرب بکار میرود . (و همین طریقه است که در قرن دهم میلادی بخاک اروپا رفته و منتشر شده است) .

اما وسم صفر نزد واضعین ارقام هندی بر شکل دایره ایست که در قلب آن نقطه ای باشد (٥) و آنرا « سونیا » گویند ولی مشرقیان نقطه را استعمال و دایره را ترک کردند . ولی نزد مغربیان دایره مرسوم ، و نقطه متروک شده است . و فرنگیان صفر را در ابتدا CIPHER میگفته اند و بعدا بکلمه ZERO زرد تغییر یافته است . « انتخاب و خلاصه ای از صفحه ۳۷۳ مصور الخط العربی »

و اینک نمونه های ارقام مختلف

aliasiye@yahoo.com

هیروگلیفی

۱	𓏺
۲	𓏺𓏺
۳	𓏺𓏺𓏺
٤	𓏺𓏺𓏺𓏺
٥	𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺
٦	𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺
۷	𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺
۸	𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺
۹	𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺𓏺
۱۰	𓎆

ارقام هیروگلیفی و میخی

منقول از مصور الخط العربی

(مستند از کتاب « توحید کتابة العربی » تألیف دکتر علی حسن سال ۱۳۸۱ هجری در قاهره)

چنانکه در این صفحه ظاهر است بعض ارقام مشابهت برسم میخی دارد

تذکر

از کتابهای الواح سومری الواح بابل چنین استفاده میشود که وضع حساب و رسم ارقام حتی وضع صفر از آن اقوام نشر یافته است و بنا بر عقیدهٔ آن دسته از محققین که طرفدار تقدم تمدن و اختراعات سومریانند میتوان گفت که در وضع اعداد نیز مقدم بر سومریان بوده اند

میخی

𒁹	1	𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋	6
𒁹𒁹	2	𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋	7
𒁹𒁹𒁹	3	𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋	8
𒁹𒁹𒁹𒁹	4	𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋	9
𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹	5	𒁹	10

وَاللهُ اَعلَمُ بِحَقایِقِ الاُمور

نموذج الارقام التسعة السومرية (تتبع شكل ٦٦٦ أ)
Exhibition of Ancient Mesopotamian Arts 1963. Manuel d'Epigraphie Akkadienne Roudolt Paris 1961.

ارقام میخی دورهٔ هخامنشیان و ارقام پهلوی :

ارقام در دورهٔ هخامنشی منقول از تاریخ فرهنگ ایران ص ۳۳،۷۱ (از چپ براست نوشته میشد است)

هخامنشی

و عدد (۱۲۳۶) را چنین مینوشته اند :

ارقام زمان اشکانیان و ساسانیان (از راست به چپ بوده است)

پهلوی

و عدد (۱۹۵۷) را این طور می نوشته اند :

« تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر حسن صدیق »

ارقام هندی

این ارقام را مؤلف مصور الخط از کتاب شوق المنتهی نقل کرده است

و آورده که این کتاب تألیف ابن وحشیة النبطی الکلدانی متوفی ۲۴۱ هجری است و اکنون در موزهٔ بریتانیا هفت شماره H.17 محفوظ است .

و گوید در بالای صفحات

توسیم قرن سوم هجری بقلم ابن وحشیة النبطی بطریق حروف ابجد (جمل) از راست بچپ نوشته است

این کتاب دو نوع رقم (عدد) گذاشته شده است ، نوعی بهمین شکل که حالا میشناسیم و نوع دیگر بطرز لایق که مردم مغرب آنرا غباری مینامند . « مصور الخط »